

۷۴-۷۵

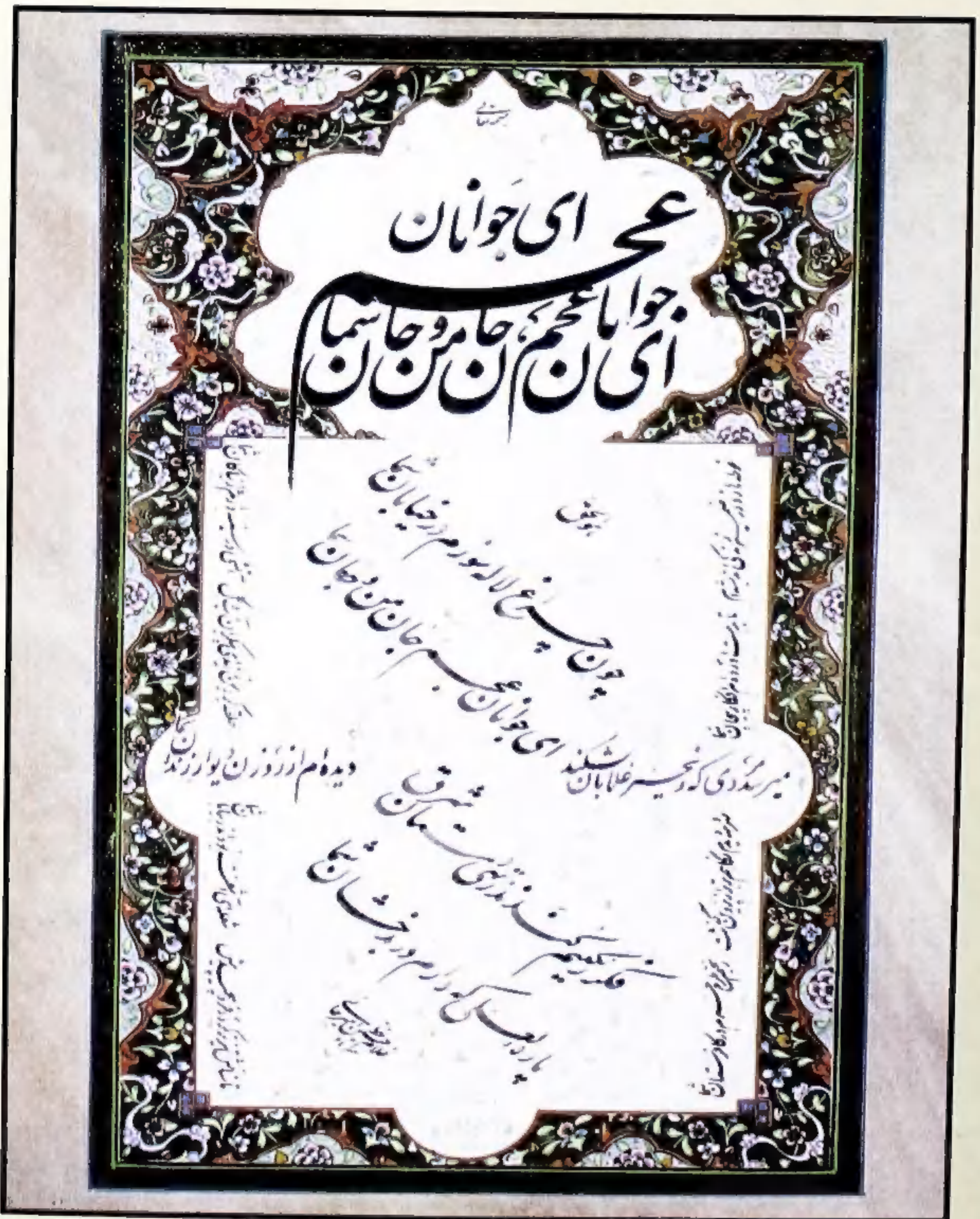
پاییز و زمستان

۱۳۸۲

دانش

تاریخ نشر: خرداد ۱۳۸۳ ش |
ژوئن ۲۰۰۴ م

فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان



گنجینہ دانش

بحران

چوبیس صراف غیر افش
برکت نہ کہ پویت نازد جانش

کجاست معنی تانیش عرضہ دہم
کہ دل نہ سکت از روزگار بحر افش

کتابت بابی تاج عرضہ دہم

کتابت بابی تاج عرضہ دہم

تبارک اللہ ازین کہ گریہ کما تین

توختہ ای دشت عشق را کرانید

شعر حافظ
پدید آورنده: استاد جواد بختیاری

Marfat.com

گنجینه دانش

بسم الله الرحمن الرحیم
در بیان فضیلت علم و تقوی
و در بیان اهمیت تعلیم و تربیت
و در بیان لزوم اخلاق و سادگی
و در بیان اهمیت علم و تقوی
و در بیان اهمیت علم و تقوی

موضع علم

بسم الله الرحمن الرحیم

شعر علامه اقبال از پیام مشرق

به خط آقای علی چیت ساز خوشنویس معاصر ایران



۷۴-۷۵

پاییز و زمستان

۱۳۸۲

دانش

تاریخ نشر: خرداد ۱۳۸۳ ش
ژوئن ۲۰۰۴ م

فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

مدیر مسئول و سردبیر: _____ دکتر نعمت الله ایران زاده
مدیر: _____ سید مرتضی موسوی
حروف چین: _____ محمد عباس بلتستانی
چاپخانه: _____ آرمی پریس (اسلام آباد)

باهمکاری

شورای نویسندگان دانش

(به ترتیب حروف الفبا)

دکتر نعمت الله ایران زاده (استادیار)، دکتر تسبیحی، دکتر سید
سراج الدین (دانشیار)، دکتر شبلی (استاد)، دکتر صغری بانو شگفته
(استاد)، دکتر گوهر نوشاهی (استاد)، آقای سید مرتضی موسوی،
دکتر مهر نور محمد خان (استاد)، دکتر سید علیرضا نقوی (استاد)

روی جلد:

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما
ای جوانان عجم جان من و جان شما
«اقبال»

پدید آورنده: استاد غلام حسین امیرخانی





۸۴ - ۸۵

بهار و تابستان

۱۳۸۵

دانش

فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد

مدیر مسئول و سردبیر:	دکتر نعمت الله ایزان زاده
مدیر:	سید مرتضی موسوی
حروف چین:	محمد عباس بلتستانی
چاپخانه:	آرمی پریس (اسلام آباد)
شورای علمی دانش (به ترتیب القبا)	
دکتر کلثوم ابوالبشر	استاد دانشگاه داکا
دکتر نعمت الله ایران زاده	استادیار دانشگاه علامه طباطبائی
دکتر سعید بزرگ بیگدلی	استادیار دانشگاه تربیت مدرس
دکتر محمد حسین تسبیحی	پژوهشگر و فهرست نگار
دکتر ساجد الله تفهیمی	استاد دانشگاه کراچی
دکتر احمد تمیم داری	دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی
دکتر محمد مهدی توسلی	استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان
اکبر ثبوت	پژوهشگر بنیاد دایرة المعارف اسلامی
دکتر رضا مصطفوی	استاد دانشگاه علامه طباطبائی
دکتر ابوالقاسم رادفر	استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دکتر سید سراج الدین	دانشیار دانشگاه ملی زبانهای نوین
دکتر سلطان الطاف علی	استاد دانشکده دولتی کویت
دکتر محمد صدیق شبلی	استاد دانشگاه علامه اقبال
دکتر صفری بانو شکفته	استاد دانشگاه ملی زبانهای نوین
دکتر امیر حسن عابدی	استاد ممتاز دانشگاه دهلی
دکتر محمود عابدی	استاد دانشگاه تربیت معلم
دکتر عارف نوشاهی	دانشیار دانشکده گوردن
دکتر گوهر نوشاهی	استاد زبان و ادب اردو
دکتر گل حسن لغاری	استاد دانشکده دولتی تندو جام
سید مرتضی موسوی	پژوهشگر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
دکتر معین نظامی	دانشیار دانشگاه پنجاب
دکتر مهر نور محمد خان	استاد دانشگاه ملی زبانهای نوین
دکتر سید علیرضا نقوی	استاد دانشگاه بین المللی اسلامی

یادآوری

- * فصلنامه دانش ویژه آثار و مقالات درباره فرهنگ و ادب فارسی و مشترکات تاریخی و فرهنگی ایران و شبه قاره و افغانستان و آسیای میانه است.
- * دانش کتابهای منتشر شده در راستای اهداف خود را نیز معرفی می کند. برای این کار شایسته است از هر کتاب دو نسخه به دفتر فصلنامه فرستاده شود.
- * دانش در ویرایش مقاله ها آزاد است.
- * آثار رسیده، بازگردانده نخواهد شد.
- * مقاله ها ضمن برخورداری از آیین نگارش فارسی، باید:
 - ماشین نویسی شده یا خوانا و یک روی کاغذ نوشته شده باشند.
 - دارای چکیده مقاله به فارسی و انگلیسی و "پانویس" و "کتابنامه" باشند.
 - ترجیحاً همراه یک قطعه عکس جدید و واضح از مؤلف مقاله باشد.
- * آثار و مقالات پس از تأیید شورای دانش در نوبت چاپ قرار می گیرند.
- * مسئولیت آرا و دیدگاههای ابراز شده در مقالات، بر عهده نویسندگان است.
- * چاپ و انتشار مطالب دانش با آوردن نام مأخذ، آزاد است.

* نشانی دانش :

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
 خانه ۴، کوچه ۴۷، ایف ۸ / ۱، اسلام آباد، ۴۴۰۰۰ - پاکستان
 دورنویس : ۲۲۶۳۱۹۳ تلفن : ۲۲۶۳۱۹۱-۹۲
 Email : IranPakistan1969@yahoo.com
 : daneshper@yahoo.com

بهای هر شماره ۳۰۰ روپيه

روی جلد :



نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد
ای دل از عشرت امروز به فردا فکنی
حافظ از بهر تو آمد سوی اقلیم وجود
عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد
مایه نقد بقا را که ضمان خواهد شد
قدمی نه به وداعش که روان خواهد شد
«حافظ»

یادآوری

- * فصلنامه دانش ویژه آثار و مقالات درباره فرهنگ و ادب فارسی، مشترکات تاریخی و فرهنگی ایران و شبه قاره و افغانستان و آسیای میانه است.
- * دانش کتابهای منتشر شده در راستای اهداف خود را نیز معرفی می کند. برای این کار شایسته است از هر کتاب دو نسخه به دفتر فصلنامه فرستاده شود.
- * دانش در ویرایش مقاله ها آزاد است.
- * آثار رسیده، بازگردانده نخواهد شد.
- * مقاله ها ضمن برخورداری از آیین نگارش فارسی، شایسته است:
- ماشین نویسی شده یا خوانا و یک روی کاغذ نوشته شده باشند.
- دارای چکیده مقاله به فارسی و انگلیسی و «پانویس» و «کتابنامه» باشند.
- ترجیحاً همراه یک قطعه عکس جدید و واضح از مؤلف مقاله باشد.
- * آثار و مقالات پس از تأیید شورای دانش در نوبت چاپ قرار می گیرند.
- * مسئولیت آرا و دیدگاههای ابراز شده در مقالات، بر عهده نویسندگان است.
- * چاپ و انتشار مطالب دانش با آوردن نام مأخذ، آزاد است.

* نشانی دانش :

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
خانه ۴، کوچه ۴۷، ایف ۸ / ۱، اسلام آباد، ۴۴۰۰۰ - پاکستان
تلفن : ۲۸۱۶۰۷۴ - ۲۸۱۶۰۷۶ | دورنویس : ۲۸۱۶۰۷۵
Email : daneshper@yahoo.com
daneshper@gmail.com
<http://ipips.ir>

بهای هر شماره ۳۰۰ روپيه

فهرست مطالب

۵

سخن دانش

نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش

● رساله تینیّه

نظام الدین محمود بن حسن حسنی ۹
به کوشش دکتر نعمت الله ایران زاده

اندیشه و اندیشه‌مندان (۱)

- | | | |
|-----|-----------------------|--|
| ۱۷ | دکتر محمد بقایی ماکان | ● شناخت شهردی در تصور کانت و اقبال |
| ۲۳ | دکتر عارف نوشاهی | ● نامه‌های شاه طاهر دکنی |
| ۳۳ | دکتر رضا مصطفوی | ● سهم سید علی همدانی در انتقال فرهنگ ایران و اسلام به شبه قاره |
| ۴۱ | دکتر شیر زمان فیروز | ● فلسفه اخلاقی میر سید علی همدانی |
| ۵۵ | دکتر صغری بانو شکفته | ● جلال الدین مخدوم جهانیان و آثار پُر بار وی |
| ۶۵ | دکتر بهرام طوسی | ● عرفان از دیدگاه مکتب اسلام |
| ۷۹ | دکتر خان محمد عامر | ● تعامل زبان و ادبیات فارسی با فرهنگ هندوان |
| ۹۱ | سید مرتضی موسوی | ● حافظ‌شناسی در شبه قاره |
| ۱۰۷ | دکتر عصمت نسرین | ● عرفای فارسیگوی سند |

اندیشه و اندیشه‌مندان (۲)

ویژه مقالات سمینار علمی سی امین سالگرد مرکز

- | | | |
|-----|-----------------------|---|
| ۱۱۵ | دکتر ساجد الله تفهیمی | ● نقش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در پیشرفت زبان و ادب فارسی در پاکستان |
| ۱۲۳ | سید افسر علی شاه | ● اهمیت زبان فارسی در پیوستگیهای فرهنگی کشورهای منطقه |
| ۱۳۵ | دکتر مهر نور محمد خان | ● نقش مرکز تحقیقات فارسی در تحکیم و توسعه گروه زبان فارسی در دانشگاه ملی زبانهای نوین |

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

سخن دانش

معرفی نسخه خطی

• اصول النغمات

صابر علی بن محمد بنه

به کوشش محمد اطهر مسعود

اندیشه و اندیشمندان (۱)

ویژه علامه اقبال

• ناله های زار اقبال بر خرابه های غزنین

• شعر در شعر فارسی اقبال

• خلیلی و اقبال

• به بزرگداشت از اقبال (شعر) محمد علی امامی نائینی، حسن نیک بخت

اندیشه و اندیشمندان (۲)

ویژه حافظ

• عشق و ترکیبات آن در غزلیات حافظ

• اثرات حافظ شیرازی به ادب پشتو

• بررسی ترجمه های دیوان حافظ به اردو

اندیشه و اندیشمندان (۳)

• اکبراله آبادی : شاعر طنز سرای

و منتقد اجتماعی

• سنائی : کور سو شمع که خورشید شد

• میراث پر غدویت سخن رابعه

• زبان و ادبیات فارسی در کشورهای منطقه

• زبان و ادب فارسی در قرن بیستم در پاکستان

دکتر محمد سلیم اختر

دکتر محمد بقایی (ماکان)

دکتر صفری بانو شکفته

سید افسر علیشاه

سید مرتضی موسوی

● زبان و ادب فارسی و گفتگو میان تمدن‌ها
● خدمات انتشاراتی مرکز تحقیقات فارسی
ایران و پاکستان

محمد جان عالم

۱۴۱

دکتر محمد حسین تسبیحی

۱۴۵

ادب امروز ایران

- داستان: دشنام / ناسزای سزاوار
- شعر
- سیمین بهبهانی، دکتر حسن حبیبی، حسن حسینی ۱۶۳
- نصرالله مردانی، قیصر امین پور، علی رضا
- رضایی، محمد رضا عبدالملکیان

نادر ابراهیمی / مریم شریف نسب ۱۵۱

سیمین بهبهانی، دکتر حسن حبیبی، حسن حسینی ۱۶۳

نصرالله مردانی، قیصر امین پور، علی رضا

رضایی، محمد رضا عبدالملکیان

فارسی شبه قاره

- مثنوی ابر گهر بار غالب
- زیب مگسی: سخنسرای برجسته قرن
- چهاردهم هجری
- سید عبدالقادر تتوی و نظری بر
- حدیقة الاولیای وی
- دکتر محمد ظفر خان ۱۷۱
- سید محمد علی شاه ۲۰۱
- رمضان بامری بلوچ ۲۱۳

دکتر محمد ظفر خان ۱۷۱

سید محمد علی شاه ۲۰۱

رمضان بامری بلوچ ۲۱۳

شعر فارسی امروز شبه قاره..... ۲۲۱-۲۲۶

فضل الرحمن عظیمی، دکتر سرفراز ظفر، فائزه زهرا میرزا، دکتر رئیس احمد نعمانی،
سمن عزیز، فتانه محبوب، رضیه اکبر، پرفسور نفیس خوارزمی، سلمان رضوی

گزارش و پژوهش

- خبر پژوهشی
- گزارش هم اندیشی‌های علمی و جلسات
- انجمن ادبی فارسی اسلام آباد
- گزارش سمینار احوال و آثار
- زیب مگسی در کویت
- گزارش آیین اهدای گواهینامهٔ چهل و نهمین دورهٔ
- آموزشی
- راهیان ابدیت: نصرالله مردانی، حضور احمد سلیم
- اخبار فرهنگی و فراخوان مقاله
- کتابها و نشریات تازه (۱)
- کتابها و نشریات تازه (۲)
- نامه‌ها
- پاسخ به نامه‌ها
- دفتر دانش
- دفتر دانش
- سید مرتضی موسوی ۲۲۹
- سید محمد علی شاه ۲۳۷
- خانه فرهنگ ج.ا.ا-کویت ۲۳۹
- دفتر دانش ۲۴۱
- دکتر محمد حسین تسبیحی ۲۴۵
- سید مرتضی موسوی ۲۵۵
- دفتر دانش ۲۶۵

۲۲۸

سید مرتضی موسوی ۲۲۹

سید محمد علی شاه ۲۳۷

خانه فرهنگ ج.ا.ا-کویت ۲۳۹

دفتر دانش ۲۴۱

دکتر محمد حسین تسبیحی ۲۴۵

سید مرتضی موسوی ۲۵۵

دفتر دانش ۲۶۵

چکیدهٔ مطالب به انگلیسی

1-11 Abstracts of Contents in English

A Glimpse of Contents of this issue

Syed. Murtaza Moosvi

ادب امروز ایران

- داستان کوتاه : گل نشاط ۲۱۳
- شعر : دکتر سید حسن حسینی ، نصر الله مردانی ، بهروز یاسمی ۲۱۹

فارسی شبه قاره

- مولانا شبلی و شعر فارسی ۲۲۳
- دکتر مهر النساء م. خان

شعر فارسی امروز شبه قاره ۲۴۸ - ۲۳۵

دکتر سید وحید اشرف، محمد اقبال جسکانی، دکتر خیال امروہوی، دکتر محمود احمد غازی، سید سلمان رضوی، دکتر اسلم انصاری، عظمی زرین نازیہ، جاوید اقبال قزلباش، رضیہ اکبر، فتانہ محبوب، سمن عزیز، فائزہ زہرا میرزا، دکتر علی کمال قزلباش، احمد شہریار، دکتر محمد حسین تسبیحی، سید نفیس خوارزمی، فضل الرحمن عظیمی، دکتر محمد سرفراز ظفر، فدا حسین نوشاد، سید جواد موسوی

گزارش و پژوهش

- اخبار پژوهشی ۲۵۱
- اخبار فرهنگی ۲۵۳
- راہیان ابدیت ۲۵۸
- گزارش ہم اندیشی های علمی و جلسات انجمن ادبی فارسی اسلام آباد ۲۵۹
- دکتر دانش
- دکتر دانش
- دکتر دانش
- توقیر حیدر

چکیده مطالب به انگلیسی 1-11 Abstracts of Contents in English

A Glimpse of Contents of this issue Syed Murtaza Moosvi

سخن دانش

خاک دیگر را بکرده بوالبشر
کار من سهوست و نسیان و خطا
وی که بی ره را تو پیغمبر کنی
زوترش از دیگران آید ممات
هستی بهتر به جای آن نشاند

ای مبدل کرده خاکی را به زر
کار تو تبدیل اعیان و عطا
ای که جان خیره را رهبر کنی
هرکه سازد زین جهان آب حیات
از مبدل هستی اول نماند

(مثنوی مولوی، دفتر پنجم)

الحمد لله فاطر السموات والارض را که توفیق ارزانی فرمود و دو شماره دیگر از فصلنامه دانش در مدت کوتاهی آماده گردید. همت همکاران گرانمایه هیأت تحریریه و نویسندگان و پژوهشگران ارجمند و سخنوران خوش ذوق نغزگو، در انتشار پیوسته مجله و کاستن از فاصله زمانی و جبران «پس آفت» ستودنی است. همتشان افزونتر و رونق «دانش» پُر فروغ تر بادا (آمین).

در این مدت نامه‌های محبت‌آمیز، مقاله‌ها و اشعار خواندنی و سودمند از دوستداران زبان و ادب فارسی به دستمان رسید و دل و جانمان را نواخت. آن هنگام هم که بر اثر زلزله‌ای دلخراش و جانگداز در شهر تاریخی بم وارگ باستانی، ملت ایران اسلامی در غم جانکاه فراق بیش از پنجاه هزار عزیز به سوک نشست، پیام همدری راستین و یاری‌های جانانه مردم مسلمان پاکستان، یک بار دیگر پیوند ژرف فرهنگی و دینی و پیمانهای ناگسستنی و استوار دوستی و اخلاص را به راستی و درستی نمایان ساخت. در حزن و اندوه فراق یاران ابدیت یک بار دیگر شعر سعدی، ترجمان دل و مناسب حال و مقام و مقال بود:

که در آفرینش ز یک گوهرند
دگر عضوها را نماند قرار

بنی آدم اعضای یک پیکرند
چو عضوی به درد آورد روزگار

درباره مقاله‌ها و مطالب مندرج در مجله دانش به طور عام این نکته شایسته یادآوری است: گونه (های) دیگر از زبان گفتار و نوشتار فارسی در این خطه هنرپرور به کار می‌رود که بازمانده سنت فارسی‌گویی محافل شعری، شیوه تدریس مراکز آموزشی و

بسم الله الرحمن الرحيم
هست کلید در گنج حکیم

سخن دانش

هر نفس آواز عشق می رسد از چپ و راست
ما به فلک بوده ایم یار ملک بوده ایم
خود ز فلک برتریم وز ملک افزون تریم
گوهر پاک از کجا! عالم خاک از کجا!
بخت جوان یار ما دادن جان کار ما
بوی خوش این نسیم از شکن زلف اوست
ما به فلک می رویم عزم تماشا کراست؟
باز همانجا رویم جمله که آن شهر ماست
زین دو چرا نگذریم؟! منزل ما کبریاست
بر چه فرود آمدیت؟ بار کنید این چه جاست؟
قافله سالار ما فخر جهان مصطفاست
شعشعه این خیال زان رخ چون «والضحاست»
«مولوی»

مجله دانش از مهر ۱۳۸۲ تا اکنون که شماره ۸۵ و ۸۴ ویژه بهار و تابستان ۱۳۸۵ هـ.ش به اهل ادب تقدیم می گردد، حدوداً سه سال است به سردبیری صاحب این قلم به عنوان خدمتگزار فرهنگ و تمدن اسلامی در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان برای احیای متون ادبی و تاریخی و گسترش زبان فارسی و تحکیم پیوندهای دینی و عاطفی منتشر می شود و از زمان انتشار نخستین شماره آن بیست و یک سال می گذرد.
با تأییدات خداوند حکیم و خیر مجله دانش اینک نه تنها در شبه قاره بلکه در ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان و سایر مراکز دانشگاهی و نهادهای آموزشی دنیا مخاطبانی دارد و هر روز بر تعداد متقاضیان این مجله در جهان فارسی افزوده می شود.

در این مدت که حضرت احدیت توفیق عطا فرمود تا آثار قلمی و ادبی شما را بخوانیم و نشر کنیم از خرمن فضل و ادب شما خوشه ها چیدیم و نکته ها آموختیم. از شماره بهار و تابستان ۸۲ در این دوره سه ساله وضعیت مطالب مندرج و آثار ادبی و اشعار منتشر شده در فصلنامه دانش چنین بوده است:

- مقاله ادبی : ۱۰۴ مقاله

- فارسی شبه قاره : ۱۸ مقاله

بیشتر برپایه متون ادبی و تاریخی است، بنابراین نوشته‌های این سخنوران و استادان و فارسی نویسان را از حیث ساختار جمله، الفاظ و تعابیر به همان سیاق نقل و درج می‌کنیم و - جز به ضرورت - در اسلوب و سبک نگارش آنها تغییراتی داده نمی‌شود. در این نوع نوشته‌ها سعی می‌کنیم شیوه خط فارسی و نشانه گذاری را درست رعایت کنیم و اگر ترکیبات ناآشنا و مهجور به کار رفته باشد و امکان بیابیم به جای آنها معادل‌های رایج امروزی قرار می‌دهیم تا دانستن معانی جمله‌ها و مقصود نویسندگان برای همگان ممکن شود؛ فایده دیگرش آن است تا سخنوران و نویسندگان با زبان فارسی امروزی و شیوه‌های ویرایش و نگارش فنی و ادبی بیشتر آشنا شوند.

هیجده مقاله در این نوبت پیش روی خوانندگان ارجمند است: پنج مقاله ویژه سمینار علمی سی امین سالگرد مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان است و شش مقاله، هر کدام در حکم تک نگاشته‌هایی است درباره آثار و افکار جلال الدین مخدوم جهانیان، شاه طاهر دکنی، میر سید علی همدانی، غالب دهلوی، زیب مگسی و سید عبدالقادر تتوی. چهار مقاله نیز با عناوین ذیل به شیوه توصیفی نگارش یافته‌اند: تعامل زبان و ادب فارسی با فرهنگ هندوان، عرفای فارسیگوی سند، حافظ‌شناسی در شبه قاره و عرفان از دیدگاه مکتب اسلام.

در این شماره نیز بر سر سفره علامه اقبال نشسته‌ایم و این بار از سنجش وی با کانت در معرفت‌شهودی سخن به میان آمده است. مجله دانش معمولاً در هر شماره مطالبی در باب اقبال داشته است، این اقبال به علامه اقبال برخاسته از نیاز فکری و فلسفی است. از خدا می‌خواهیم که دانش بی اقبال نباشد.

در بخش ادب امروز ایران یک داستان سمبلیک با تحلیل و بررسی سبک شناسانه و اشعاری از هفت شاعر و در شعر فارسی امروز شبه قاره، سروده‌هایی از نه سخنور نقل شده است. مطالعه این اشعار تفرج خاطری است برای مخاطبان گلستان خیال و هنر و اندیشه.

با استعانت از ذات احدیت بر آن بوده‌ایم تا مطالب را خواندنی و دلنشین و با تنوع و لطافت، روان و خوشخوان به خدمت دوستداران ادب و دانش تقدیم کنیم. به همراهی، همکاری و دیدگاهها و پیشنهادی و خیر خواهانه شما بیشتر نیازمند هستیم. دانش متعلق به شما و از آن شماست و به مصداق «زکوة العلم نشره» با ارسال آثار قلمی به انتشار آن بیشتر کمک خواهید فرمود.

جوانمرد یارا، جوانمرد یارا

کلامی بر افروز از نو خدا را

والحمد لله اولاً و آخراً

سر دبیر

- شعر فارسی امروز در شبه قاره : ۱۴۴ اثر
- ادب امروز ایران : داستان کوتاه : ۸ اثر؛ شعر : ۶۱ اثر
- معرفی نسخه خطی: نه نسخه خطی که از آن میان شش اثر از نسخه های خطی موجود در کتابخانه گنج بخش تصحیح و معرفی شده است.
- کتابشناسی: یک اثر با عنوان «کتابشناسی علی بن عثمان هجویری معروف به داتا گنج بخش». این کتابشناسی علاوه بر دانش، جداگانه در شمارگان ۲۰۰ نسخه به صورت کتاب منتشر و توزیع گردید.
- معرفی کتاب و نشریات تازه : بیش از ۱۵۰ اثر که بیشتر آنها از کتابهای تازه چاپ شده در ایران گزینش و معرفی شده است.
- نامه ها : گلچینی از گلزار باصفای خوانندگان ادیب و شاعر و پژوهشگر به همراه ادای سپاس و احترام به باغبانان بوستان ادب و دانش. صدها نامه و پیام الکترونیکی از شما عزیزان به دستمان می رسد که توفیق پاسخگویی و درج همه آنها را در مجله نداریم و از این بابت پوزش می طلبیم. نامه های شما عزیزان از خواندنی ترین نوشته هایی بوده که در این مدت توفیق خواندن آن را داشته ایم و از دیدگاهها، نکته سنجی ها و پیشنهادهای سازنده شما در بهبود و ارتقای سطح کیفی مجله دانش سودجسته ایم.
- عواطف و احساسات هنرمندانه و مهرورزانه و از سر صدق و صفا و حتی دردمندانه شما، انگیزه بیشتری و روحیه تازه تری برای خدمت به شما در ما ایجاد می کرد. این پیام ها مبین آن است که فصلنامه دانش در حفظ میراث مشترک ادبی و فرهنگی منطقه و در جهان فارسی، مؤثر بوده است. به همه صاحبان آثار ادبی - که پدیدآورندگان اصلی دانش هستند - دست مریزاد می گوئیم و عزت همگان را از درگاه خداوند عزیز و هستی بخش خواهانیم.

می روم اما نمی دانم کجا	ای که از مقصد خبر داری بیا
ای نهان از دیده در هر جا روان	وی نسیم از تو به عیاری بیا
گفته بودی: من هوادارت بسم	ایست هنگام هواداری! بیا
این جدایی بخشی از تقدیر بود	نهی ما بود عین مکاری بیا*

الحمد لله اولاً و آخراً

سردبیر

* - از دفتر شعر «مروان بی برگ»؛ تقی پور نامداریان با تهران : سخن ۱۳۸۲، ص ۲۷۸ و ۲۷۹

نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش

معرفی نسخہ خطی

به کوشش: دکتر نعمت الله ایران زاده *

رساله تینیه (۱)

اشاره:

نظام الدین محمود بن الحسن الحسینی معروف به شاه داعی الی الله شیرازی، عارف و شاعر نامدار قرن نهم هجری در رساله تینیه به شیوه‌ای استوار و دلپذیر، برداشت ذوقی، عرفانی خود را از سوره مبارکه التین (۹۵) با تبیین نمادهای چهارگانه بر مبنای تأویل چهار کلمه «تین»، «زیتون»، «طور سینین» و «بلد امین» به رشته تحریر در آورده است. شیوه فهم او از کلام الله مجید در این سوره مبتنی بر تأویل است. در مجموعه آثار ایشان - که هشتاد و دو رساله است - علاوه بر رساله تینیه، رساله‌ای دیگر هست به نام «در تأویل آیتی از کلام الله».

شاه داعی الی الله شیرازی در رساله تینیه به اجمال سیر نزولی انسان از اعلی به اسفل و قوس صعودی او را تا رؤیت خداوند تبارک و تعالی بیان کرده است. به مراتب چهارگانه وجود (جماد، نبات، حیوان و انسان) چهار جوهر (قلب، روح، نفس، و عقل)، طبایع اربعه اشیاء (گرم و خشک، سرد و تر، گرم و تر، سرد و خشک) و مراتب اربعه (اول، آخر، ظاهر و باطن) و تناسب آنها با انجیر، زیتون، طور سینین و بلد امین اشاره و نمادشناسی کرده است.

■ عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی (تهران) و مدیر مرکز

تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد

۱- رساله تینیه، از مجموعه آثار شاه داعی شیرازی؛ نسخه خطی شماره ۸۴۹، کتابخانه گنج بخش

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ص ۶۵۴ و ۶۵۵. این رساله قبل از «شرح بعض ابیات

مثنوی مولوی» و بعد از «الرساله المسمی باسوة الکسوة» در مجموعه آثار شاه داعی شیرازی

است. درباره فهرست آثار داعی شیرازی رجوع شود به: حمید، انجم، راهنمای فهرست مشترک

نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۷؛ نیز: تسبیحی

محمد حسین؛ فهرست الفبایی نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش؛ مرکز تحقیقات فارسی ایران

و پاکستان، ۱۳۷۸.

اصول النغمات (گنجینہ مخطوطات شیرانی، دانشگاه پنجاب، لاہور)

اشارہ :

نسخہ خطی اصول النغمات منسوب بہ صابر علی بن محمد پناہ در گنجینہ مخطوطات حافظ محمود خان شیرانی (۱۸۸۰ - ۱۹۴۶م) در دانشگاه پنجاب موجود است۔ در فهرست کتابخانہ مزبور چہار نسخہ خطی در موضوع موسیقی مندرج است کہ اصول النغمات نخستین نسخہ خطی در «فہرست مخطوطات شیرانی» بہ شمارہ ۶۵۵ و ۶۵۶ ضبط شدہ است۔ مؤلف در قرن دوازدهم می زیستہ کہ با فرمانروایی محمد شاہ مقارن بود۔ دیوان شعری نیز از وی بہ یادگار مانده۔ کتاب دارای چند اصل ہیجده فصل و حاوی جدولہای متعدد است۔ نسخہ موزد نظر در ۱۲۱۲ھ ق نوشتہ شدہ۔ از نسخہ های خطی دیگر اصول النغمات در کتابخانہ آصفیہ (حیدرآباد) و د رانڈیا آفس لندن موجود است۔

حافظ محمود خان شیرانی (۱۸۸۰ - ۱۹۴۶م) نہ تنها پژوهشگر طراز اول بلکہ بہ عنوان یک عتیقہ شناس نیز شہرت فراوانی دارد۔ وی افزون بر نسخہ های خطی و سکہ شناسی بہ انواع سلاح نیز علاقہ خاصی داشت۔ بررسی «فہرست مخطوطات شیرانی» [۱] این امر را بہ اثبات می رساند کہ او بہ جای کمیت یا تعداد نسخہ ها بہ ارزش علمی آنها بیشتر اہمیت می داد، چنانکہ شاہد ہستیم بیشتر نسخہ های خطی کتابخانہ شخصی این پژوهندہ از چندین نظر ممتاز و برجستہ می نماید۔ در گنجینہ مخطوطات شیرانی، کتابخانہ مرکزی دانشگاه پنجاب لاہور، چہار نسخہ خطی در زمینہ موسیقی بہ صفحات شمارہ ۶۵۵ و ۶۵۶ در فہرست مذکور ضبط شدہ است۔ «زمزمہ وحدت»، چہارمین و آخرین نسخہ بہ کوشش دکتر عارف نوشاہی بہ چاپ رسیدہ است۔ [۲] اینک بہ معرفی «اصول النغمات» اولین نسخہ خطی در فہرست یاد شدہ می پردازیم۔

رسالہ تینیہ

نظام الدین محمود بن حسن حسنی
معروف به شاه داعی شیرازی (۱)

لله الحمد على خلق الانسان في احسن تقويم (۲) والصلوة على
خير خلقه محمد المصطفى وآله اهل البیان والتعظیم .
و بعد این کلمات از نکات آیات سورة والتین از کلام رحمان تبیین است

۱ - برای آگاهی از شرح احوال و آثار شاه داعی شیرازی رجوع شود به :

۱ - دبیر سیاقی، محمد؛ شانزده رساله از شاه داعی شیرازی ؛ تهران: موسسه مطبوعاتی علمی
۱۳۴۰ هـ ش .

۲ - دبیر سیاقی، محمد، کلیات دیوان شاه داعی شیرازی و مثنویات سته او ؛ تهران: موسسه کانون
معرفت ۱۳۳۹ هـ ش .

۳ - شاه داعی ؛ نسایم گلشن (شرح گلشن راز) به تصحیح و پیشگفتار محمد نذیر رانجها؛
اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۲ هـ ش / ۱۴۰۳ هـ ق / ۱۹۸۳ م.

۴ - شاه داعی شیرازی ؛ شرح مثنوی معنوی ؛ ۲ ج ، تصحیح محمد نذیر رانجها ؛ اسلام آباد مرکز
تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ؛ ۱۳۶۳ هـ ش / ۱۴۰۵ هـ ق / ۱۹۸۵ م.

۵ - تسبیحی، محمد حسین ؛ مجموعه آثار شاه داعی شیرازی، مجله دانش، شماره ۲۶، ص ۱۲۸
- ۱۴۵.

۶ - شایان ذکر است در مجله دانش رساله هایی از شاه داعی شیرازی منتشر شده است:

الف) رساله تحفة المشتاق ؛ به کوشش دکتر محمد حسین تسبیحی ؛ دانش شماره ۴۴، ص ۱۱
تا ۱۸.

ب) رساله جواهر الکنوز؛ به کوشش دکتر محمد حسین تسبیحی؛ دانش شماره ۴۵، ص ۱۳ تا
۴۰.

«رساله مرات الوجود» و «رساله القوائد فی نقل العقائد» به کوشش دکتر سعید بزرگ بیگدلی،
دانش شماره ۵۸-۵۹، ص ۱۰ تا ۲۰.

۲ - «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» آیه ۴ سورة التین (۹۵). ترکیب خَلَقَ الْإِنْسَانَ نیز در آیه ۲
سورة مبارکه علق (۹۶) به کار رفته است.

بررسی علمی

این نسخه خطی مشتمل بر ۴۶ برگ دارای ۱۵ سطر می باشد. در برخی موارد تعداد سطور به ۱۹ الی ۲۰ هم می رسد. نه برگ نخست از پایین کرم خورده می باشد و بنابراین آخرین دو سطر این صفحات را نمی توان خواند.

این نسخه به نستعلیق ساده کتابت شده و چنین گمان می رود که نویسنده به روانی و سرعت قلم برداشته است. اغلب انسجام دو واژه یا بیشتر به ویژه اصطلاحات فنی رقص و موسیقی شبه قاره برای خواننده مشکلاتی ایجاد می کند. سراسر این نسخه به جوهر سیاه کتابت شده اما عناوین، اصول، فصول و اسامی کتب و غیره با کشیدن خط متمایز دیده می شود. دکتر محمد بشیر حسین فهرست نویس مخطوطات شیرانی نسخه «اصول النغمات» را چنین معرفی نموده است: «رک: هرمان اته ۲۰۳۳» [۳] اینجانب نسخه یاد شده را در مقاله ای مورد بررسی قرار داده و پس از تطبیق هر دو نسخه به نتیجه ای رسیده که التباس این دو نسخه درست نیست. [۴]

آغاز و پایان این نسخه خطی کاملاً درست است اما هیچگونه شهادت درباره کاتب و مکان را نمی رساند. ترقیمه عبارت است از:

«تاریخ اتمام این نسخه به قول مصنف: تاریخ:

نهادم خوش به تعمیر مقامات رضای نغمه پیرا نیک بنیاد

چو تاریخش بجستم گفت هاتف اصول آصفی نیک بنیاد

اتمام یافت این نسخه اصول النغمات به تاریخ هفتم ربیع الثانی ۱۲۱۲ هجری»

دکتر محمد بشیر حسین «اصول آصفی نیک بنیاد» را مصرعه تاریخ قرار داده، عدد ۴۰۶ اخذ نموده و نتیجه گیری کرده است: «ازین مصراع ۴۰۶ به دست می آید که درست به نظر نمی رسد». [۵] بر می آید که فهرست نویس در مورد اخذ اعداد این مصرعه تاریخ اشتباه کرده است. چون اگر به دقت ملاحظه کنیم از این مصراع عدد ۴۵۵ به دست می آید. باز هم اگر اعداد ملفوظی را ملاک قرار دهیم جمع اعداد این مصراع ۱۰۷۲ است. شایان ذکر است که هر دوی این عدد هیچگونه مطابقت به تاریخ «هفتم ربیع الثانی ۱۲۱۲ هجری» ندارند که توسط کاتب در پایان این نسخه خطی ضبط شده است.

از نظر املاء نسخه مورد نظر طبق ابجد مروج در قرن شانزدهم میلادی به سلک نگارش در آمده است. به جای «ه» از صورت «هـ»

مرحقایق اطوار خلق ودقایق خلق انسان واللہ المستعان وعلیہ التکلیل.
چون سخن نه در تحت اللفظ و تفسیر^(۱) است نقل الفاظ و ارتباط آن
به تقریر محتاج نشد.

مقدمه

نکته

به مقتضی **إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا**^(۲) نتواند بود که بعد از احسن تقویم
بعضی به واسطه عمل فاسد مردود به جحیم شوند و بعضی به سبب
عمل صالح بی ورود به جهنم به جنت رسند؛ چنانچه از مفهوم استثنا
به کلام وجهی الانقطاع و الاتصال معلوم کنند پس شاید که الا به معنی
اما گیرند در تفصیل انسان بعد از نزول از اعلیٰ به اسفل^(۳) اما بعضی
به **حُسْنِ** عمل ناجی و بعضی به تکذیب دین اکمل طاغی؛ قرار
طاغیان در میزان و مطار ناجیان در جنان.

جواب سؤال مقدر عدم ذکر اما ثانی از جهت وجود قرینه و مضمون ما بعد
ثانی به مقایسه با اول معلوم.

لطیفه سیر انسان در اطوار خلقت از مرتبه جماد است تا به حد نطق و
عرفان^(۴). طور سنین و بلد امین، اشاره به مرتبه نبات و در هر دو اراده
کلی و ذکر افراد^(۵) باز تقویم^(۶) کنایه^(۷) از ارکان حیوان و احسن
^(۸) آن مبنی از نطق و عرفان و به واسطه آن نبات را بر جماد مقدم

۱ - مؤلف تصریح دارد بر اینکه در این رساله روشی غیر از ترجمه آیات و تفسیر را برگزیده است و
همان طور که در معرفی رساله اشاره شد، شاه داعی شیرازی به شیوه تأویل این سوره را تحلیل و
نمادشناسی کرده است.

۲ - بخشی از آیه ۷۱ سوره مریم (۱۹).

۳ - ناظر است بر قوس نزولی انسان در برابر قوس صعودی.

۴ - یادآور شعر معروف مولوی است:

از جمادی مُردم و نامی شدم و ز نما مُردم ز حیوان سر زدم

مُردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم

۵ - ذکر افراد یک کل و اراده کل از کل و افراد اصطلاح منطقی و فلسفی مراد است؛ طور سنین و یا
زیتون هر کدام فردی از جماد و نبات اند.

۶ - تقویم: آیه ۴ سوره التین (۹۵).

۷ - کنایه: در اینجا بیشتر به مفهوم سمبل و رمز است نه به معنای مصطلح کنایه در علم بیان.

۸ - احسن: احسن التقویم. آیه سوره التین (۹۵).

(های هوز) استفاده شده و برای «د» حرف «ژ» به کار رفته است. همچنین به جای حرف «ت»، «ث» آمده است. چون اغلب اصطلاحات فنی رقص و موسیقی شبه قاره از حروف «د»، «و»، «ت» تشکیل می یابند، مقایسه املای بعضی از اصطلاحات اصول النغمات، که امروز نیز رایج است، جالب خواهد بود: ادا = اژانا، کانهرا = کانهژا [ص ۱۵ (الف)]، توری = ثوژی [ص ۱۴ (ب)]، تیپ = تیپ [ص ۴ (الف و ب)]، نت = نت [ص ۱۴ (ب)].

محتویات کتاب :

زبان این نسخه خطی ساده و مرسل است. پس از مقدمه مختصری که مشتمل بر حمد و نعت پیامبر (ص) می باشد، متن کتاب شروع می شود. به اسامی عده ای از راگ های موسیقی شبه قاره تکیه نموده مؤلف سعی کرده است که معانی بوقلمون از این پاره نثر در بیاورد:

«قولی که دارای ملک سخن تواند بود حمد خالقی است که نغمات را..... موفور نموده و کلامی که شگفتگی برای بهار ازو استعاره ها باید نمود ثنای شهبانه دآوری است که چنین عجز شاهان بر آستانه خیالش بود. قادی که به آهنگ حصول مقصود دست به دعا برآری سارنگ ثمینی در خم ریخته. کریمی که به هر سو هاتف غیش شور ایمن بودن عباد از عذاب انگیزد. بار خدایا روزی که پسر از حال پدر نداند و پور یاد پسر نباشد شفیع امم را ما از الخ» [ص ۱ (ب)]

لازم است ذکر شود که در اقتباس مزبور شهبانه، براری، سارنگ، سوها، ایمن و پوریا از راگ های مروج و معروف موسیقی شبه قاره می باشند.

آخرین سطر صفحه ۱ (ب) را نمی توان به سبب کرم خوردگی به طور کامل خواند، اما خوشبختانه نام مؤلف در آغاز صفحه ۲ (الف) موجود است:

«اما بعد.... [۲ (الف)] اصول النغمات از مصنفات عالم محقق در علم موسیقی متعارف به ضابر شاه که مرتب ساخته است آنرا بر شش اصل ... الخ»

پس از آن مؤلف اسامی شش اصل مع فضل های مربوط را ذکر نموده که بدین ترتیب است:

داشت و جماد را یلی^(۱) احسن تقویم یاد فرمود^(۲) که ایشان را به خاک خصوصیتی است تا مُشعر باشد به خَلْقِ رُکن اعظم او از تُراب و باوجود این، قابل شدن به تجلی ربّ ارباب.

بیت

شعاع آفتاب از چارم افلاک نگرده منعکس جز بر سر خاک

سری نازک بعد از تقویم خلقت انسان حامل چهار جوهر است: قلب و روح و نفس و عقل و مُمثل گردانید آن چهار را به این چهار: دل به بلدِ امین که محفوظ است از حظوظ اهو و مَنْ دَخَلَهُ كَأَن آمِناً^(۳) و روح به طور سینین که همچنانچه طور سینین محل تجلی^(۴) ذوالجلال است روح مکین مکان مجالی عرایس جمال است و نفس به زیتون چه همچنانچه ادراک در نفس به قوت است شجره در باطن زیتون به قوت است و عقل به انجیر که همچنانچه ادراکات در عقل به فعل است به مثل دانه های او و شجر در قوه او نیست.

جلا

طبیعت اشیا بکلیها تا به انسان رسد از چهار بیرون نیست: گرم و خشک؛ سرد و تر؛ گرم و تر؛ سرد و خشک و در این چهار کلمه اشارت است به هر چهار: به بلد امین هوای گرم و خشک خواست و به طور سینین سرد و تر و تین و زیتون طبیعت گرم و تر و از ذکر مکانین ترابیت،

۱ - یلی: نزدیک و همراه از ریشه وَلی یلی ولیاً فلاناً: دنامنه و قرب (و هو قلیل استعمال)؛ المنجد فی اللغة والادب و العلوم، لويس معلوف السبوعي، المطبعة الكاثوليكية، بيروت، الطبعة التاسعة عشرة.

۲ - بنا به تأویل و برداشت شاه داعی شیرازی، انجیر و زیتون که از افراد نبات و طور سینین و بلد امین که از زمره جماداتند از آن جهت بر انسان در این سوره مقدم آورده شده تا رابطه روح انسان و آفرینش وجود خاکی آدمی و خصوصیت تن با خاک و جماد نموده شود؛ تقدّم تین و زیتون بر جماد و جماد بر حیوان بر این ویژگی دلالت دارد که انسان باوجود بعد جسمانی که از خاک بر آمده است، شایستگی آن را دارد که خدا بر دل او تجلی کند.

۳ - قسمتی از آیه شریفه ۹۷ سوره مبارکه آل عمران (۳).

۴ - اشاره است به آیه شریفه «قَلَمًا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا»؛ (سوره اعراف (۷) بخشی از آیه ۱۴۳).

اصل اول : در سر ادهیا یعنی فن سر و این مشتمل است بر هژده فصل. فصل اول در بیان تعریف صوة و اقسام آن به انواع مختلفه ؛ فصل دوم در بیان مخارج ناد یعنی صوة به قول حکمای هند؛ فصل سیوم در صعود و هبوط سر ؛ فصل چهارم در بیان سُرَت و سر ؛ فصل پنجم در سده و اسده سر ؛ فصل ششم در سُرتهای مقررینی (کذا) ؛ فصل هفتم در ذکر دوازده بکرت به معنی و نغمة خارج از آهنگ ؛ فصل هشتم در احوال سُرَت و سر ؛ فصل نهم در بیان تیور شدن سر که تیر (؟) تر گویند به معنی تیز و بلند و سخت شدن و کومل شدن یعنی ملایم شدن سر ؛ فصل دهم در بیان نیچ جات سر یعنی پنج قوم سر ؛ فصل یازدهم در بیان بادی سر و غیر ؛ فصل دوازدهم در ذکر گرام ؛ فصل سیزدهم در بیان مورچہنا ؛ فصل چهاردهم در بیان ارچک (؟) ؛ فصل پانزدهم در بیان جمیع تانها ؛ فصل شانزدهم در ذکر اقوال حکما در تعین هفت سر ؛ فصل هفدهم در بیان برن سر یعنی رنگ سر ؛ فصل هژدهم در بیان النکار یعنی زیور سر. اصل دوم : در راگ ادهیا و آن مشتمل است بر چهار ... فصل اول در ... [۲ (ب)] ... ثقات این علم ؛ فصل سیوم در بیان راگ و راگنی ها موافق فهم خود ؛ فصل چهارم در نوشتن تان و بیان اصطلاحات آن. اصل سیوم : در بیان پرکپرن کادهیا و آن مشتمل است شش فصل. فصل اول در بیان حروف الپ و آن ... مفرد و مرکب ؛ فصل دوم در شناختن چهار مقام الپ ؛ فصل سیوم در بیان الپ بر چند وجه است ؛ فصل چهارم در بیان اسامی گمگ ؛ فصل پنجم در تفریق و تعداد گوینده ها ؛ فصل ششم در بیان حسن و قبح گوینده ها ؛ اصل چهارم : در بیان اقسام گیت که تصنیف قدیم است از تصانیف علم موسیقی و این را پر بند ادهیا می گویند. اصل پنجم : در تال ادهیا و آن علم اصول و بحور موسیقی است. اصل ششم : در ناد ادهیا به معنی فن سازها و این را است (کذا) ادهیا نیز گویند.

پس از مندرجات ، مؤلف مطالب را به همین ترتیب مفصل بیان نموده و توضیح داده است. طولانی ترین فصل این کتاب فصل دوم اصل دوم به عنوان « در بیان راگ و اوقات رسایی (کذا) آنها » از صفحه ۱۴ (الف) الی صفحه ۲۶ (ب) می باشد.

مؤلف از آثار متقدمین درباره موسیقی شبه قاره با ذکر آنها استشهاد و نقل قول نموده است. به عنوان مثال ذکر « تحفة الہند » در چندین مقام و « شمس الاصوات » در صفحه ۲۶ (ب) و نارد در صفحه ۱۴ (الف) را می توان ملاحظہ کرد.

که لازم او طبع سرد و خشک است .

استجلا انسان بل هر چیز که هست از مراتب اربعه: اول و آخر و ظاهر و باطن خارج نیست و انسان اول استعداد او در ادراک کمال از احکام است و آخر استعداد او در اخلاق و کمال ظاهر او در صفا و غایت امر باطن او در استقامت و استقرار؛ به طور سنین اشاره است به استعداد او در احکام و این است ادراک او در مرتبه اول همچنانچه صاحب طور، اولین صاحب احکام است و به بلدامین اشعار است به اخلاق او در آخر همچنانچه صاحب مکه خداوند نشاء آخر است به اخلاق، لقوله تعالی و إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ^(۱) و به انجیر اشاره است به صفای او در ظاهر و عدم اظهار نقوش و این است مثال خصوصیت ظاهر انسان و به زیتون کنایت است از استقرار او در باطن و تمکن بالقوه همچنانچه زیتون، دانه او مشعر است به این اوصاف .

تحقیق بعد از مظهریت مقامات اربعه، انسان را ناچار است از رؤیت^(۲) خداوند مجالی اربعه و خالی نیست که انسان یا رایی نمی شود خدا را بی منع یا رایی نمی شود و اگر رایی است هم خالی نیست که او را به وحدة و ثنویه می بیند یا به کثرت و تشبیه؛ «طور» عبارت از مثال عدم رؤیت؛ «مکه» عبارت از مثال رؤیت، مثال رؤیت به وحدت؛ «زیتون» به دانه او مثال رؤیت به کثرت؛ «انجیر» به دانه های او. «تشبیه» لازم انجیر که همه در او به فعل است؛ «تنزیه» لازم زیتون که شجر در او به قوت است.

مرآت خالی نیست که تصور خلقت آدم از حیث هویت اوست که نفس واحده عبارت است از آن مثال او زیتون؛ یا از حیث اولاد اوست در صلب او که از آن کنایت است به تازی؛ مثال آن انجیر؛ یا تصور او از حیث ارتفاع است و عروج مثال آن طور؛ یا از حیثیت نزول و ظهور آن

۱ - آیه ۴، سورة القلم (۶۸).

۲ - داهی شیرازی بر رؤیت باری تعالی باورمند است. رؤیت باری تعالی از جمله مسائل و مباحث فکر عرفانی مناقشه برانگیز در عالم اسلام بوده است. رک: پورنامداریان، تقی، دیدار با سیمرغ «هفت مقاله در عرفان و شعر و اندیشه عطار»، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۵. نیز رک: پورجوادی، نصرالله؛ رؤیت ماه در آسمان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران: ۱۳۷۵.

حتی یک نگاهی گذرا به این کتاب تسلط کامل مؤلف در زمینه موسیقی را به خواننده روشن می سازد. سبک نگارش مؤلف برای توضیح نکات هنری بسیار مؤثر و علمی است. در ضمن بیان سرهای وادی، سموادی، انوادی و ویوادی راگ های مختلف در فصل یازدهم اصل اول، چنین آمده است:

«فصل یازدهم در بیان اصالة و فرعية سُر نسبت به هر راگ و راگنی. باید دانست که ترکیب هر راگ یا راگنی کم از پنج سُر و زیاده بر هفت سُر نیست و هر راگی صورتی علاحدہ دارد. بنابر آن به جهت تمیز هر راگی از راگ دیگر از سُر های هفتگانه بعضی را به اصل و بعضی را به مددگار و بعضی را به دشمن تسمیه کرده اند و این چهار قسم است: اول سُر بادی و آن سُرّی است که صورت راگ از او پیدا می شود. بدین جهت آن را اصل آن راگ گویند مثلاً دھیوت در بهیرون و مدھم در مالکونس چون اصل و مبداء اینهاست پس هر واحد ازین هر دو سُر بادی هر یکی ازین دو راگ است. دوم سمبادی و آن ممد و معاون بادی سُر باشد و راگ ازان افزون شود. سیوم انبادی و آن سُرّی است مددگار سمبادی. چهارم پیادی و آن سُرّی است دشمن سُرّ های مذکوره [ص ۷ (ب)] و راگ ازان بر هیبت خود نماید مثلاً در ثوری و کانہرا گندھار بادی است و دھیوت سمبادی و پنجم و غیره سُرّها انبادی و تیور گندھار پیادی است و در بهیہاس و کلیان گندھار بادی است و دھیوت و رکھب سمبادی و مدھم پیادی. پس در اقلیم راگ بادی سُرّ به جای سلطان است و سمبادی به مثابه وزیر و انبادی به مرتبۃ امیر الامراء و پیادی مثل غنیم و چون در میان بادی سُرّ و پیادی مبانیت و مغایرت است. در مواقع معینہ پس هر یکی را دشمن دیگری شمرده اند و دشمنی موجب مفارقت است. پس مفارقت اینها در بعضی راگ ها به توسط دوازده سُرّ است و در بعضی به هشت و در بعضی به چهار و به کم تر از چهار و زیاده از دوازده فرق نیست. محققین در راگنی بلاول که بادی او گندھار است و پیادی مدھم فرق این دو سر به دوازده سُرّ گفته اند و در بهیہاس که هم چنین است تفاوت هشت سُرّ است. در کلیان که نیز هم چنین است فرق به شش سُرّ یافته شده و در مالسری که پیادی پنجم و پیادی دھیوت است تفاوت چهار سُرّ است و این علم این مقام متعلق به عمل است... الخ» [ص ۷ (ب)] همین طور در «فصل شانزہم در بیان تقرر هفت سُر» مؤلف به تحلیل نظرات علمی موسیقی شبه قاره پرداخته که باز هم تسلط کامل وی بر موسیقی نظری را به اثبات می رساند:

مکّه معظمه.

برق اشیا یا مفردات است یا مرکبات یا ادراکات و عقول و انسان جامع همه. به بلد امین و طور سینین اشارت به «مفردات»، به تین و زیتون اشارت به «مرکبات» به احسن تقویم اشارت به «ادراکات و عقول».

لمعه (۱) تجلی خدا نسبت با انسان بل با عالم و عالمیان به احدیت (۲) است مثالش زیتون؛ یا به واحدیت (۳) مثالش انجیر؛ در زیتون به استهلاکِ اضافات در انجیر به اعتبار انتشاء اسماء و متعینات و همچنین تجلی آن حضرت یا به بعضی صفات و طرفی باشد، «طور» کنایت از آن؛ یا به همه صفات و جامعیت «مکّه» عبارت از آن.

نور بلد امین رب الارباب من حیث رجوع الکاينات الیه بالامن و الظمانینه لقوله: کُلِّ إِلَیْنَا رَاجِعُونَ (۴) و لقوله یَا آئِتْهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِرْجِعِیْ إِلَی رَبِّکَ رَاضِیَةً مَرْضِیَّةً (۵) و طور سینین هو باعتبار ارتفاع الادراکات الیه لقوله: تَعْرُجُ الْمَلَائِکَةُ وَ الرُّوحُ إِلَیْهِ (۶) و الزیتون هو لقوله: مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکُوَةٍ فِیْهَا مِضْبَاحٌ الْمِضْبَاحُ فِی زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ کَأَنَّهَا کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ تَوْقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَکَةٍ زَيْتُونَةٍ (۷) والتین هو لستره آدم و لیس ستار آدم و اولاده الا هو.

ستر الله علینا قبائح اعمالنا و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

- ۱ - مؤلف در این رساله به تناسب بحث تجلی رب و مبحث رؤیت، آغاز هر یک از بندها را به واژه و اصطلاح عرفانی و ذوقی لطیفی آراسته است: جلا، استجلا، تحقیق، مرآت، برق، لمعه و نور
- ۲ - احدیت: اسم آن مرتبه ذات است که آنجا اعتبار اطلاق ذات نمایند. رک: سجادی، سید جعفر؛ فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: طهوری، چ سوم، ۱۳۶۲ ض ۱۷.
- ۳ - واحدیت: اعتبار ذات است از آن رو که نشات اسماء ازوست و واحدیت اسماء به ذات است و تکثرات اسماء به صفات. رک: سجادی، سید جعفر؛ پیشین، ص ۴۷۷.

۴ - پاره‌ای از آیه ۹۳ سورة الانبیاء (۲۱).

۵ - آیات ۲۷ و ۲۸ سورة مبارکه الفجر (۸۹).

۶ - از آیه ۴ سورة المعارج (۷۰).

۷ - بخشی از آیه ۳۵ (آیه نور) سورة النور (۲۴).

فصل شانزدهم در بیان تقرر هر هفت سُر . به قول حکماء یونان و هند فیثاغورث می گوید که اصوات را از گردش افلاک مستنبط کرده اند . چون مآخذ آن افلاک است تأثیرات آن در دل ها مثل تأثیر کواکب ظاهر است و بعضی ازینها گفته اند که استنباط سُر ها از حیوانی ققنس که در منقارش هفت سوراخ است مخرج اصوات مختلفه و متغایره و بعضی قایل صد سوراخ اند و حکماء هند هر هفت سُر معنون (?) به آواز هفت حیوان می اکند. سُر اول که کهرج است از آواز طاؤس اخذ کرده اند و رکهب را از آواز پیهه و گندهار را از آواز دنبه [ص ۱۱ (ب)] و مدهم را از آواز کبک و پنجم را از آواز کویل و دهیوت را از آواز غوک و نکهاد را از آواز فیل و بعضی از یونانیان بر آن اند که سُر اول مستخرج است از صدای فلک قمر و مخدوم این سُر قمر است . بنابر آن کهرج را سفید رنگ مایل به سرخی و سبزی و سیاهی و زردی (?) انگاشته اند و مزاجش سرد و تر به غلبه تری گفته و رکهب را مستخرج کرده اند از عطارد و رنگش نیلگون و و مزاجش سرد و خشک به غلبه خشکی و گندهار را از زهره و سفید رنگ گندم گون مزاجش سرد و تر به غلبه تری و مدهم را از آفتاب به لون نارنجی درخشان گرم و خشک به زیادتى گرمی و پنجم را از مریخ سرخ رنگ تیره گرم و خشک مزاج و دهیوت را از مشتری سفید رنگ مایل به زردی معتدل المزاج و ازان است که سبعة سیاره را دیوتهای سرهای هفتگانه می شمروند و سرنوکش (کذا) به اعتبار دیوتهای آسمانی نیز خوانند... [ص ۱۱ (ب)]

غیر از این همه مؤلف برای توضیح نکته های فنی جدول هایی نیز درست کرده است . نخستین جدول از این نوع در صفحه ۹ (الف) آمده و سپس جدول های دیگر نیز در لابه لای متن کتاب می شود ملاحظه کرد . جدول در صفحه ۴۵ (الف) بدون هیچ مدخل می باشد. گمان می رود که محتوای مربوط به این جدول در صفحه پیشین تکمیل شده بود . در ضمن ذکر شخصیات بلند آوازه موسیقی شبه قاره مانند مرزا خان، نارد و رس برس خان ذکری از حضرت امیر خسرو را نیز به میان آمده است :

«سیوم تال سواری که اهل هند آنرا... خوانند مشترک است در بعضی تک و خیال فارسی و غیره و بیشتر در برت (?) قوالان است و بعضی احداث آن منسوب به امیر خسرو دهلوی رحمة الله علیه کرده اند مرکب است از دو پلت و یک گر ، باز یک پلت... بر ضرب سیوم مقرر است . تمام... آن یازده ماترا باشد بدین شکل است ... و تال فرو دست پنج ضربه از ایجادات امیر خسرو دهلوی است مشترک در خیال و ترانه... الخ» [ص ۴۰ (ب)].

اندیشہ و اندیشہ مندان (۱)

در مهم ترین قسمت این کتاب نظریه رده بندی راگ های مختلف مطرح شده است :

«فصل سوم در بیان راگ و راگنی ها موافق مت خود. چون این نحیف اکثر نقد کرثب و استعمال(?) خود نزد اساتذہ نقات این فن به محک امتحان آورده خالص یافت از روی مقاله (?) تناسب راگنی های متداوله با راگ ها که به سبب اتحاد بعض سُرَت ها و سُرَها و مورچہنا به اندک ملاحظہ دریافته شود که این راگنی یقینی (?) ازان راگ است، مت خود علیحدہ بیان نموده و شش راگ و شش شش راگنی قرار داده. راگ اول بهیرون ... الخ» [ص ۲۶ (پ)]

در مقابل چهار مت مروج در موسیقی شبه قناره، مؤلف مت خود را به صراحت بیان نموده که طبق آن شش راگ اساسی و راگنی هایی مربوط به آنها، به این ترتیب می باشد:

- ۱- بهیرون : بهیروی، رام کلی، گوجری، کهٹ، گندهار، اسآوری
- ۲- مالکونس : باگیشری، ٹوڑی، دیسی، سوها، سگهرئی، ملتانی
- ۳- هندول : پوریا، بسنت، لت، پنچم، دهناسری، ماروا
- ۴- سری : گوری، پوربی، گورا، ترون، مالسری، جیت سری
- ۵- میگہ : مدہ مادہ، گوند، شدہ سیارنگ، بڑھنس، ساونت، سورتہ
- ۶- نٹ : چھایا نٹ، ہمیر، کلیان، کدارا، بهاگڑا، ایمن

ذکر مؤلف :

صابر شاہ، مؤلف این کتاب، در صفحہ ۲ (الف) خود را «عالم محقق در علم موسیقی» معرفی نموده اما پس از آن در اکثر جاها برای خود کلماتی همچون «مسود اوراق» [ص ۱۴ (الف)]، این نحیف [ص ۱۴ (الف)]، ۱۸ (ب)، ۲۶ (ب) و فقیر [ص ۴۳ (الف)] به کار برده است.

اطلاعات متضاد و مختلف درباره مؤلف «اصول النغمات» وجود دارد. در دو قرن گذشته محققین اسم مؤلف این کتاب را غلام رضا، رضا خان، صابر علی بن محمد پناه و محمد رضا وغیرہ دانسته اند [۶] اما هیچ یک از آنها وی را صابر شاہ نگفته است. به گمان غالب، نسخه حاضر مورد استفادہ هیچکدام ازین پژوهشگران قرار نگرفته است بی منور نیست اگر اطلاعاتی درباره صابر شاہ تقدیم خوانندگان گردد.

به تلاش و تفحص اینجانب تنها در دو اثر ذکری از صابر آمده است [۷]. به گفته ولیام بیل، میر سعید علی متخلص به صابر، موسیقار معروف

وابسته به دربار شاه عالم (حک ۱۷۵۹ - ۱۸۰۶ م / ۱۱۷۳ - ۱۲۲۱ هـ. ق) رساله ای درباره موسیقی به زبان نیز نگاشته است اما او هیچگونه اطلاعی درباره تاریخ تولد و درگذشت وی را در اختیار نمی گذارد. به پژوهش نبی هادی صابر شاه ساکن دهلی یک مرد صوفی در دوران محمد شاه (حک ۱۷۱۹ - ۱۷۴۸ م / ۱۱۳۱ - ۱۱۶۱ هـ. ق) می زیسته است. دیوان شعر که بیشتر دارای غزلیات وی است به یادگار مانده است. شایان ذکر است که نبی هادی نیز درباره تاریخ تولد یا دوران زندگانی صابر شاه و دیوان شعری اش اطلاعی در دست نگذاشته است. بر اساس پژوهش یاد شده به حتم نمی توان گفت که چه کسی از افراد مذکور مؤلف « اصول النغمات » (نسخه شیرانی) مکتوبه ۱۲۱۲ هجری است. به نظر اینجانب این موضوع تلاش و پژوهش بیشتری می خواهد.

اینجانب تا به حال شانزده نسخه خطی « اصول النغمات الاصفی » یا « نغمات اصفی » را در آورده است و پژوهش بنده درباره معرفی یکی از این نسخه هایی موجود در اندیا آفس (لندن) اخیراً چاپ شده است [۸] رشید ملک، محقق به نام نسخه ای موجود در کتابخانه اصفیه (حیدرآباد دکن) را معرفی نموده است [۹] اینجانب زیرا کس نسخه اصفیه را ملاحظه نموده، تطبیق نسخه اصفیه و شیرانی را عرضه می دهد:

شماره	نوع بررسی	نسخه کتابخانه اصفیه	نسخه گنجینه شیرانی
۱	نام کتاب	اصول النغمات الاصفی	اصول النغمات
۲	نام مؤلف	صابر علی بن محمد پناه	صابر شاه
۳	تعداد صفحات	هر صفحه شماره گذاری شده است. مشتمل بر ۸۶ صفحه است	اغلب نسخه از پایین کرم خورده است. در بعضی صفحات طرف چپ شماره گذاری شده است. نسخه کلاً ۴۶ برگ دارد
۴	کتابت	نستعلیق زیبا	در بعضی جاها خواننده دچار مشکل می گردد.
۵	آغاز	وجد انگیز تر نمی...	قولی که دارای ملک سخن...
۶	انجام	در سال فرخ و هنگام قبر... م رسیده و تاریخ اتمامش قانون... دلاویز ویلند آوازه سر آهنگ گردید: نهادم خوش به تعمیر	تاریخ اتمام این نسخه به قول مصنف تاریخ: نهادم خوش به تعمیر مقامات رضای نغمه پیرانیک بنیاد

شناخت شهودی در تصور کانت و اقبال

چکیدہ:

کانت معتقد است که زمان و مکان واقعیت‌های خارجی نیستند بلکه حالت‌هایی هستند آفریده ذهن ما تا بتوانیم حقایق را ادراک کنیم؛ بنابراین آنچه که می‌بینیم نمود (Phenomenon) و عرض است. اشیا به صورتی که هستند. اشیا فی نفسہ (Noumena)، همیشه از چنگمان می‌گریزند. اقبال با این نظر که زمان و مکان در خارج از ذهن نیستند کاملاً موافق است، به نظری نه خلاء قائم به ذاتی که اشیا در آن قرار گرفته باشند وجود دارد و نه هیچ زمان قائم به ذات. اقبال با کانت اختلاف نظر پیدا کرد و در بازسازی اندیشه می‌گوید نظر کانت در مورد شیء فی نفسہ و شیء آن چنان که به چشمان می‌آید ویژگی سؤال او را در این مورد که آیا ما بعد الطبیعة امکان پذیر است، به مقدار زیاد معلوم می‌دارد. هر شناخت و معرفتی که از اندیشه حاصل آید نسبتی و اعتباری است. در نتیجه چنین معرفتی همیشه ظاهری است ولی با شهود و از طریق قلب می‌توانیم "خود" خویش را تعالی بخشیم و به سوی وجود مطلق عروج کنیم. شهود کل تجزیه ناپذیر است، کل حقیقت در آن به صورت وحدتی فرض شده که غیر قابل تقسیم است. عارف ابدیت را درک می‌کند بنا بر این برای او توالی در زمان وجود ندارد و زمان برایش غیر واقعی است.

		مقامات رضا نغمه سرای نیک بنیاد چو تاریخ بجستم گفت هاتف اصول آصفی فرخ ایجاد ۱۲۰۷ هـ = ۱۷۹۲ م	چو تاریخش بجستم گفت هاتف اصول آصفی نیک بنیاد اتمام یافت این نسخه اصول النغمات تاریخ هفتم ربیع الثانی ۱۲۱۲ هجری
۷	تعداد اصول و فصول	شش اصل دارد : اصل اول : ۱۸ فصل ، اصل دوم : ۴ فصل ، اصل سوم : ۶ فصل ، اصل های چهارم و پنجم و ششم به فصول منقسم نیست.	شش اصل دارد : اصل اول : ۱۸ فصل ، اصل دوم : ۴ فصل ، اصل سوم : ۶ فصل ، اصل های چهارم و پنجم و ششم به فصول منقسم نیست.

عده ای از مشخصات دیگر نسخه آصفیه به قرار ذیل می باشد:

۱ - در پایان مهر « کتب آصفیه سرکار عالی حیدرآباد دکن » زده شده است . هر چند این نسخه شماره ویژه نخورده اما باز هم بنا به کیفیت عمومی به ویژه خوشنویسی و تقطیع و غیره می توان گفت که نسخه مورد نظر به خصوص برای این کتابخانه آماده شده است .

۲ - زبان نسخه آصفیه به مراتب بهتر از زبان نسخه شیرانی می باشد . در نسخه آصفیه مؤلف ذکری از پدر بزرگوار و مرشد خود را بانهایت احترام به میان آورده که در نسخه شیرانی موجود نیست .

۳ - از ماده تاریخ نسخه آصفیه « اصول آصفی فرخ ایجاد » به لحاظ اعداد مکتوبی و ملفوظی عدد ۱۲۰۷ هـ . ق (مصادف با ۱۷۹۲ میلادی به دست می آید که از لحاظ تقویم تاریخی نیز درست است . مصادف بودن این ماده تاریخ با دوره حکومت آصف الدوله والی اوده (۱۷۷۵ - ۱۷۹۷ م) بر صحت این نسخه دال است .

بنابر مطالعه « اصول النغمات » (نسخه شیرانی) و تقابل آن با « اصول النغمات الاصفی » نسخه کتابخانه آصفیه می توان گفت که نسخه شیرانی در حقیقت تلخیص نسخه آصفیه است که توسط صابر شاه « عالم محقق در علم موسیقی » صورت گرفته است . و او با تعویض آغاز و پایان و تصرفات دیگر در متن تلاش نموده است که این کتاب را به جای تألیف صابر علی بن محمد پناه ، به عنوان اثر خودش عرضه نماید .

کانت در کتاب مقدمه‌ای بر هر مابعدالطبیعه‌ی آینده این سؤال را مطرح می‌سازد: آیا ما بعد الطبیعه ممکن است؟ پاسخش به این سؤال منفی است. او در نفی ما بعدالطبیعه دلایلی می‌آورد که مبتنی بر ویژگیهایی در حوزه معرفت بشری است، به عقیده وی شناخت با مکان و زمان Space and Time حاصل می‌شود. زیرا جهان مرکب از دو عامل است: اشیا، و تغییراتی که در اشیا پدید می‌آید. برای انسان اشیا بدون مکان غیر قابل فهم است چرا که همه چیز را در مکان می‌بیند. نمی‌توان گفت که آنها در ذات خود چه گونه‌اند. برای پاسخ به این سوال باید به سطوح برتر معرفت دست یافت و قبای مکان را از ظاهر اشیا برداشت. از سوی دیگر، تغییرات در اشیا مستلزم زمان است. هیچ تغییری بدون زمان ممکن نیست. زمان نباشد تغییر نیست. به علاوه کانت معتقد است که زمان و مکان واقعیتهای خارجی نیستند؛ بلکه حالت‌هایی هستند آفریده ذهن ما تا بتوانیم حقایق را ادراک کنیم. از آنجا که زمان و مکان اموری ذهنی می‌باشند، وجودی منفک از موضوع خود ندارند، و چون همه اشیا در مکان و زمان می‌باشند، بنابر این آنچه که می‌بینیم نمود (Phenomenon) و عرض است. اشیا به صورتی که هستند - اشیا فی نفسه (noumena) همیشه از چنگمان می‌گریزند، طوری که هرگز نمی‌توانیم به حقیقت نهایی دست یابیم. اگر مابعدالطبیعه تلاشی برای شناخت حقیقت نهایی، یعنی اشیا فی نفسه، است، بنابر این باید گفت که امری محال است. خلاصه اینکه به عقیده کانت پرداختن به ما بعدالطبیعه "بحث بی حاصل" است.

اقبال با این نظر که زمان و مکان در خارج از ذهن نیستند کاملاً موافق است، به نظر وی نه خلاء قائم به ذاتی که اشیا در آن قرار گرفته باشند وجود دارد و نه هیچ زمان قائم به ذات، که به صورت خطی فرض می‌شود که بر آن حرکت می‌کنیم. او نیز مثل کانت زمان و مکان را اموری ذهنی می‌داند؛ ولی کانت از ذهنی بودن زمان و مکان نتیجه می‌گرفت که تمامی آگاهیهای ما فقط از نموده‌ها است؛ یعنی از اشیا آن چنان که به چشممان می‌آیند. با این حال اقبال در مورد امکان پذیر بودن شناخت از نموده‌ها از اشیا فی نفسه با کانت اختلاف نظر پیدا کرد. در بازسازی اندیشه می‌گوید: "نظر کانت در مورد شیء فی نفسه و شیء آن گونه که به چشممان می‌آید، ویژگی سؤال او را در این مورد که آیا ما

حواشی

- ۱ - محمد بشیر حسین ، دکتر ، فهرست مخطوطات شیرانی (جلد اول ، دوم ، سوم) ، اداره تحقیقات پاکستان ، دانشگاه پنجاب ، لاہور ۱۹۷۳م
- ۲ - عارف نوشاهی (مصحح) ، زمزمہ وحدت ، رسالہ ای در توافق موسیقی فارسی و ہندی ، چہار ماہی ، معارف ، تہران ، دورہ ہفدہم ، شمارہ ۱ ، فروردین - تیر ۱۳۷۹ هـ . ش ، ص ۱۰۲ تا ۱۲۳
- ۳ - محمد بشیر حسین ، دکتر ، ایضاً ، ص ۶۵۵
- ۴ - محمد اطہر مسعود ، اصول النغمات (نسخہ انڈیا آفس لندن) ایک تعارف (مقالہ بہ زبان اردو) سہ ماہی ، فنون ، لاہور ، شمارہ ۱۲۶ .
- ۵ - محمد بشیر حسین ، دکتر ، ایضاً ، ص ۶۵۵
- ۶ - محمد اطہر مسعود ، « نام مین کیا رکھا ہـ » (مقالہ بہ زبان اردو) ، سہ ماہی « دبستان » لاہور ، شمارہ ۵
- 7 - (a) . Beale, Thomas William, An Oriental Biographical Dictionary, Sind Sagar Academy, Lahore (Undated), p.338
- (b) Nabi Hadi, Dictionary of Indo- Persian Literature, Abhinav Publications, New Delhi 1995, P. 523
- ۸ - محمد اطہر مسعود ، ایضاً ، سہ ماہی « فنون » ، لاہور ، شمارہ ۱۲۶
- ۹ - رشید ملک ، صابر علی ابن محمد پناہ ، (مقالہ بہ زبان اردو) ، مجلہ « قومی زبان » ، کراچی ، شمارہ مئی ۱۹۸۷ م ، ص ۳۵ تا ۳۹ .

بعدالطبیعه امکان پذیر است، به مقدار زیاد معلوم می دارد. " تا آنجا که این امر به نوع متعارف تجربه مربوط می شود، نظر کانت صحیح است. ولی سؤال این است که " آیا سطح متعارف تجربه تنها سطحی است که از آن معرفت حاصل می شود. " اقبال به خلاف کانت معرفت و شناخت را تنها به یک سطح محدود نمی سازد.

موضوع مهم این است که زمان و مکان بر حسب مراحل و درجات مختلف وجود تغییر می یابند. زمان و مکان، آن طور که کانت تصور می کرد، حالات ثابت و نامتغیر نیستند که کل شناخت و معرفت ما در آنها قالب بندی و معین شده باشد. این حالات باتوجه به اینکه نسبت به ما بالاتر یا پایین تر باشند، معنای تازه ای به خود می گیرند؛ در نتیجه مرحله ای از تجربه می تواند وجود داشته باشد که در آن نه مکان باشد و نه زمان.

زمان و مکان که کانت آنها را قالبهایی برای هر تجربه ای می دانست، مفهومی ثابت ندارند و با افزایش یا تقلیل نیروهای روانی تغییر می یابند. این امر امکان وجود انواع دیگری از تجربه را متفاوت با نوع متعارف تجربه مکانی، زمانی (Spatio- Temporal) که کانت معرفت را بدان محدود می سازد، ارائه می دهد. پیدا است که اگر تجربه فقط از نوع متعارف باشد، یا مرحله نهایی هر تجربه ای ملاک قرار گیرد، ما بعدالطبیعه امکان پذیر نخواهد بود. باید پذیرفت که این امر تنها در صورت وجود دیگر انواع تجربه میسر است، تجاری که ماهیت حقیقت و واقعیت را چنانکه هست، رها از تعینات مکانی - زمانی آشکار می سازند.

اقبال قویاً معتقد است که علاوه بر نوع متعارف تجربه، نوع دیگری نیز وجود دارد، و آن تجربه ای است که از شهود حاصل می شود؛ این تجربه ای است منحصر به فرد، تجربه ای خاص خود، و اصولاً متفاوت با دیگر انواع تجربه. با ادراک حسی (Perception) فرق دارد و با اندیشه و تفکر نیز متفاوت است. در شهود از مضیق زمان و مکان در می گذریم؛ زیرا حقیقتی را بر ما عیان می سازد که نه ادراک می تواند آن را فهم کند و نه اندیشه. ویژگیهای تجربه حاصل از شهود عبارتند از:

۱- حقیقت واقعی را بر ما آشکار می سازد، زیرا تجربه ای است بی واسطه در

اندیشه و اندیشمندان (۱)

ویژہ علامہ اقبال

خصوص حقیقت، و چون بی واسطه است به ادراک شباهت دارد. حقیقت مطلق با تجربه شهودی بی واسطه فهم می شود و با آن به شناخت خدا نائل می شویم؛ "درست همان طور که به دیگر مدرکات پی می بریم". در اینجا شناخت و معرفت مستقیم است. بنابر این، شهود با اندیشه در تقابل است. معرفت حاصل از اندیشه همیشه غیر مستقیم و با واسطه است. در فکر، هیچ ادراک مستقیم در مورد مدرک وجود ندارد. معرفتی که به مدد اندیشه حاصل شود همیشه استنباطی (inferential) باقی می ماند. ولی در شهود، مدرک معرفت به طور بی واسطه و آنی درک می شود. به عقیده اقبال «خدا وجودی با ماهیت ریاضی نیست یا دستگاهی از مفاهیم مختلف نیست که با یکدیگر ارتباط متقابل داشته باشند و به همین سبب ربطی به تجربه پیدا نکند»؛ او وجودی است با عینیت ملموس. شهود مانند ادراک حسی است که یافته هایی برای معرفت فراهم می آورد. انوار حضور الهی مستقیماً بر قلب می تابد و از این راه است که "او" بی واسطه مشهود می شود. به همین سبب است که ابن عربی خدا را "مدرک" (percept) می داند، نه مفهوم و تصور. می شود او را مثل همه اعیان مشاهده کرد. یعنی به خلاف قول حافظ «نه تنها غایب از نظر» نیست بلکه در برابر چشم است. ولی در این مورد، شهود را نباید صرفاً در همان سطحی نگریست که به ادراک نظر می کنیم. شهود با ادراک تفاوت دارد. در ادراک احساس نقش مهمی ایفا می کند. ادراک بدون احساس وجود ندارد. همه ادراکات ما به واسطه های اندامهای حسی امکان پذیر می شود. "ولی، احساس در تجربه شهودی - به معنای حس مبتنی بر فیزیولوژی که امروزه در جهان متداول است - نقشی ایفا نمی کند." در اینجا اندامهای حسی کاری انجام نمی دهند. گذشته از این، ادراک تنها با اجزاء (Parts) امکان پذیر است؛ حقیقت را اندک اندک به چنگ می آورد. ادراک "حقیقت را به تدریج در می یابد و این یکباره ... در حقیقت برگشون درست می گوید که «شهود تنها موردی است که از عقل بالاتر است.» بنابر این، معرفتی که از طریق ادراک حاصل می شود، پیوسته باید با ادراکات دیگری کامل شود؛ ولی با این همه بازهم ناقص است. ادراک نمی تواند "کل" را فهم کند. ولی مشهود "کل" را به چنگ می آورد.

۲ - شهود ملک طلق قلب است نه سرمایه ذهن و عقل. ذهن یا اندیشه فقط

جهان ظاهری و پدیداری را درک می کند، یعنی آن وجهی از حقیقت که با ادراک حسی آشکار می شود. به هر حال، قلب ما را در طریقی با چهره ی حقیقت آشنا می سازد که آن طریق بر ادراک حسی گشوده نیست. از این گذشته، اندیشه پیوسته "برگرد مدرکات حرکت می کند." کارش این است که حقیقت را به مدد مقولات Categories به چنگ آورد. این مقولات هرچه باشند ساخته و پرداخته خودمان است. مثل "برچسپ" هایی هستند که بر اشیا می چسبانیم حال آنکه چنین برچسبهایی اصلاً بر اشیا نمی چسبند. بنابر این، اندیشه هرگز نمی تواند اشیا را جز به نسبتی که با ما در ارتباط هستند، دریابد. از این رو هر شناخت و معرفتی که از اندیشه حاصل آید، نسبتی و اعتباری است. در نتیجه چنین معرفتی، همیشه ظاهری است. ولی با شهود و از طریق قلب می توانیم "خود" خویش را تعالی بخشیم و به سوی وجود مطلق عروج کنیم. این تجربه شهودی احساس منحصر به فردی است که مانند تجربه ادراکی، حقیقت کل را مکشوف می دارد. به علاوه از آنجا که شهود، امری عاطفی است یک فرق مهم دیگر نیز با اندیشه دارد. معرفت حاصل از اندیشه اصولاً قابل انتقال به دیگران است، زیرا فکر، مدرکات خود را از طریق مفاهیمی به چنگ می آورد که در قالب کلام بیان می شوند و به کار همه می آیند. ولی شهود، عاطفه است و عاطفه را نمی توان به دیگران انتقال داد. «تجربه عرفانی مستقیماً آزموده می شود و از همین رو نمی توان آن را به دیگری منتقل کرد.» از این روست که محتوای تجربه عرفانی به نحوی که برای دیگران قابل حصول باشد، درست به بیان در نمی آید. شهود تمامی کلمات، مفاهیم و مقولات را تحت تأثیر خود می گیرد. از آنجا که تجربه عرفانی موضوعی عاطفی است به این جهت نباید تصور شود که عارف به هنگام سیرو سلوک خاص خود در هاله ذهنیت خویش فرو می رود، بلکه تجربه او "محتوای ادراکی" دارد و همانند تجربه های متعارف ما عینی می باشد.

۳- شهود، کل تجزیه ناپذیر است. کل حقیقت در آن به صورت وحدتی فرض شده که غیر قابل تقسیم است. حتی خود تجربه در این وحدت "مستحیل" است. در این تجربه امکان هیچ تمایزی میان "خود" و "غیر خود" وجود ندارد. عارف خویشتن را فراموش می کند؛ خود را در مدرک خویش محو می سازد؛ دیگر نه وجود دارد و نه تفاوتی میان او و مدرکش هست. حقیقت در او به صورت یک کل - که نه قابل تقسیم است و نه تجزیه پذیر - متجلی می شود.

ناله های زار اقبال بر خرابه های غزنین^۲

چکیده:

در سال ۱۹۳۳ پادشاه وقت افغانستان از علامه محمد اقبال، سید سلیمان ندوی و راس مسعود دعوت نموده بود که در ضمن دیداری از افغانستان، در زمینه اصلاحیه در نظام آموزش عالی آن کشور توصیه هایی بکنند. علامه اقبال از آرامگاه حکیم سنایی غزنوی نیز دیدن کرد. خاطرات این سفر را در مثنوی «مسافر» بازگفته است:

آه غزنی! آن حریم علم و فن مرغزار شیر مردان کهن
دولت محمود را زیبا عروس از حنا بندان او دانای طوس

علامه ندوی هم به زبان اردو سفر نامه مختصری با عنوان «سیر افغانستان» منتشر ساخته بود اما به فارسی نگاه گذرایی انداخته شده است.

در ضمن بیان وقایع موضوع دیدار علامه اقبال از خرابه های غزنین خوانندگان گرامی را به عقب ببریم: یعنی سال ۱۹۳۳ میلادی که این جانب به عنوان اولین دانشجوی درجه دکتری در زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه اسلامی علیگره (هند) به ایران رفته بودم، تا برای تهیه مقاله ای برای درجه دکتری که موضوع آن «تاریخ شاه اسماعیل صفوی» بود، مواد لازم را جمع آوری نموده به دانشگاه اسلامی علیگره (هند) برگردم. من مدت یک سال در ایران بودم و در تمام شهرهای بزرگ و به خصوص تهران، مواد مطلوب را از نسخ خطی که متعلق به دوره زندگانی شاه اسماعیل صفوی بود، حاصل نموده به دانشگاه اسلامی علیگره مراجعت نمودم و گزارش مفصلی درباره مسافرت در ایران و تهیه مواد لازم به خدمت شریف استاد بزرگوار خود دکتر سید هادی حسن، رئیس بخش فارسی دانشگاه اسلامی علیگره تقدیم نمودم.

۱- رئیس سابق گروه آموزشی فارسی دانشگاه کراچی (م ۱۹۹۸م)

۲- پژوهشی است که استاد فقید بنالها قبل انجام داده بود. «دانش»

چنین موردی در سطح متعارف تجربه نیست. سطح متعارف تجربه را می توان مشخصاً به ذهن و شیء تجزیه کرد. از این گذشته، مدرک به انگیزه های حسی مختلف خرد و تقسیم می شود؛ ولی در شهود حقیقت به صورت وحدتی تجزیه ناپذیر آشکار می شود.

۴ - علاوه بر این، در شهود «وحدت غیر قابل تجزیه» به صورت خودیگانه (unique self) آشکار می شود و به صورت شخص (person) متجلی می گردد. این «خودیگانه» خویشتن خویشمان را تعالی می بخشد. مثل چیزی که در «آن سو»ی ما باشد، همیشه در فراسو قرار دارد. ولی آنچه در اینجا متناقض به نظر می آید این ست که عارف، نزدیکترین پیوند را با آن دارد. گرچه برتر از عالم محسوس transcendent است ولی درونی و ذاتی immanent است چرا که عارف با آن - در سیر و سلوک - از وحدت کامل، آگاهی درستی می یابد. خویشتن خویش او در این وحدت کاملاً جامع، غوطه ور می شود. تمایز عادی و معمولی ذهن و شیء از میان می رود. با این همه آنچه بی واسطه فهم می شود یک "خود" است - یک شخص. گرچه "خود" دارای ذهن است، ولی نمی تواند ذهن خدا را فهم کند. از این رو، او، همیشه در "فراسو"ی ما باقی می ماند، - "آن سوی فراسوی" با وجود این، آنچه که عارف در تجربه شهودی به عنوان یک "خود" درک می کند، ذهن خداست. این امر با واکنش و پاسخ تقویت می شود؛ زیرا "بی تردید پاسخ، آزمون حضور یک "خود" آگاه است».

۵ - چون تجربه ی شهودی، حقیقت را به صورت کل ادراک می کند، این احساس را به وجود می آورد که "زمان تسلسلی" غیر واقعی است. عارف عرصه ی حقیقت را با گامهای آرام نمی پیماید و آن را جدا از خویش و به صورت جزئی Partial نمی نگرد؛ در لحظه ای خاص از تجربه شهودی، آن را با تمامیتش به چنگ می آورد. "ابدیت" را درک می کند، یعنی کل زمان از آغاز تا انجامش. بنابراین برای او توالی در زمان وجود ندارد و زمان برایش غیر واقعی است (۱).

۱ - نقل قولها مأخوذ از کتاب بازسازی اندیشه، ترجمه م.ب. ماکان است.

همان سال ۱۹۳۳م بوده است که استاد بزرگوار وقایع مسافرت خود را به افغانستان بیان فرمودند که متأسفانه به مرور سالیان دراز از ذهن من بنده رفت.

اکنون که پنجاه و دو سال از آن وقایع گذشته است، باز به یاد همان وقایع افتادم، زیرا در آن ایام تنها علامه اقبال بوده است که بر خرابه های غزنین زار نالید، ولی در این ایام ناله های زار هزاران هزار مردم افغانستان نه تنها از خرابه های غزنین به گوش ما می رسد، بلکه زاری های جانگداز آنان بر خرابه های تمام نواحی افغانستان به آسمان می رسد.

اینک برگردیم به موضوع خود، البته لازم است که قبل از شرح وقایع موضوع مسافرت علامه اقبال را به افغانستان مختصراً بیان نمایم.

باید بگوییم که خروج شورشیان وقت علیه سلطنت شاه امان الله خان، که در نتیجه آن شاه امان الله خان از تخت و تاج دست برداشته از افغانستان بیرون رفت، و حبیب الله معروف به بچه سقا، سرگروه شورشیان سر کار آمد و مدتی نگذشت که به حمله برادران محمدنادرخان پایتخت کابل از دست بچه سقا استخلاص شده، بچه سقا به قتل رسید، و محمد نادر خان به لقب محمد نادر شاه بر تخت سلطنت، جلوس نمود. و وقایع مزبوره بین سال های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳م اتفاق افتاد.

محمد نادرشاه پادشاهی بود نرم خو و حلیم الطبع و گرایش خاصی به دین اسلام داشت. مردم افغانستان که به دین اسلام علاقه زیادی داشتند، اقدامات محمد نادر شاه و برادران او را برای آبادانی کشور خود بسیار می پسندیدند، ولی بدبختانه محمد نادر شاه چندی بعد به قتل رسید.

محمد نادر شاه برای اصلاح برنامه تحصیلات عالی در افغانستان سه نفر از دانشمندان بزرگ هندوستان آن روزه را برای مشورت به افغانستان دعوت نمود؛ آن سه دانشمند بزرگ عبارت بودند از: علامه محمد اقبال، علامه سید سلیمان ندوی و راس مسعود نوۀ سید احمد خان، رئیس آن روزه دانشگاه اسلامیہ علیگره (هند).

این سه دانشمند بنا بر دعوت محمد نادرشاه در ماه اکتبر ۱۹۳۳م به افغانستان رفتند.

نامه های شاه طاهر دکنی

چکیده:

طاهر بن رضی الدین حسینی کاشانی معروف به شاه طاهر دکنی از شخصیت‌های حایز اهمیت در تاریخ کلامی ایران و شبه قاره در قرن یازدهم است. از اجداد او مؤمن شاه و قاسم شاه در امامت با یکدیگر رقابت داشتند. شاه طاهر پیروانی در ایران، ماوراءالنهر و عراق و سوریه و مصر داشت. او معاصر شاه اسمعیل صفوی بود و وزیرش میرزا حسین اصفهانی به وی اعتقادی، پیدا کرده بود. بنا به خصومت پادشاه، شاه طاهر آهنگ سفر به صفحات جنوبی شبه قاره کرد و وارد بیجاپور گردید. سپس به احمدنگر منتقل گردید. حاشیه بر تفسیر بیضاوی، شرح تهذیب اصول، حاشیه بر الهیات شفاء، شرح باب حادی عشر در کلام، رساله انموذج الکلام، فتح نامه شولا پور، منشآت شاه طاهر از مولفات اوست. در این گفتار ۶۲ نامه های شاه طاهر دکنی که در مجموعه نسخ خطی مفتی عظیم عثمانی بهیروی مرحوم - که در آرشیو ملی پاکستان - اسلام آباد موجود است - معرفی به عمل آمد. از محتویات نامه ها برمی آید که شاه طاهر چگونه برای حمایت کار تبلیغ خود با پادشاهان و دولتمردان روزگار ارتباط برقرار کرده بود. او برخی نامه ها را از سوی دربار احمد نگر نوشته است و برخی دیگر نامه های شخصی است.

شاه طاهر بن رضی الدین حسینی کاشانی معروف به شاه طاهر دکنی و طاهر انجدانی یکی از شخصیت‌هایی حایز اهمیت در تاریخ کلامی ایران و شبه قاره در قرن یازدهم است و شرح حال او چه در تاریخهای عصر او و چه در

علامه اقبال در مثنوی خود که بعد از مسافرت افغانستان به عنوان «مسافر» گفته بود که موضوع خاص آن شرح وقایع مسافرت او به افغانستان بود، زیر عنوان:

"مسافر وارد می شود به شهر کابل و حاضر می شود به حضور اعلی حضرت شهید (محمد نادر شاه).

در ستایش شهر کابل می گوید:

شهر کابل : خطه جنت نظیر آب حیوان از رگ تاکش بگیر

چشم صائب از سوادش سرمه چین روشن و پاینده باد آن سرزمین

علامه اقبال در بیت دوم اشاره به قصیده شاعر معروف موسوم به محمد علی صائب اصفهانی (متوفی در ۱۰۸۸ هـ. ق. ۱۶۷۷ م) در مدح شهر کابل می نماید.

اینک بیتی چند از قصیده صائب:

خوشا عشرت سرای کابل و دامن کهسارش که ناخن بر دل گل می زند مژگان هر خارش

خوشا وقتی که چشم از سوادش سرمه چین گردد شوم چون عاشقان و عارفان از جان گرفتارش

ز وصف لاله او رنگ بر روی سخن دارم نگاه را چهره خون سازم ز سیر ارغوان زارش

چه موزون است یارب طاق ابروی پلستان خدا از چشم شور زاهدان باشد نگه دارش

علامه اقبال احساسات خود را در موقع شرفیابی به حضور اعلی حضرت

محمد نادر شاه بدین طریق اظهار می نماید:

شاه را دیدم در آن کاخ بلند پیش سلطانی فقیری دردمند

خلق او اقلیم دلها را گشود رسم و آئین ملوک آن جا نبود

من حضور آن شه والا گهر بی نوا مردی به دربار عمر

جانم از سوز کلامش در گداز دست او بوسیدم از راه نیاز

دانشمندان فوق الذکر روزی چند در کابل اقامت داشتند و عقاید خود را

درباره اصلاحات در تحصیلات عالی بیان فرمودند.

در همان روزها در موقع دعوتی که از انجمن ادبی کابل به افتخار این

دانشمندان تشکیل یافته بود، قاری عبدالله خان چکامه ای سرود. اینک بیتی

چند از آن چکامه:

درباره اقبال می گوید:

ادیب سخن گستر و نکته سنج که هر نکته اش بهتر آمد ز گنج

سخن را در آمیخت چون باعلوم ازو زنده شد طرز مولای روم

درباره سید سلیمان ندوی می گوید:

نوشته های متأخران به شرح و بسط آمده است.^(۱) در اینجا فقط از جهت استحضار ذهن خوانندگان گرامی یادآور می شود که خانواده او منسوب به روستای خوند یا خواند در رودباد گیلان است و برخی وی را از بازماندگان ملوک عبیدیه می دانستند و برخی نسبش را به نزار بن مستنصر از خلفای فاطمی می رسانند. از اجداد او مؤمن شاه قاسم شاه (هر دو فرزند محمد شمس الدین) در امامت با یکدیگر رقابت داشتند و دو فرقه به نام مؤمنیه و قاسمیه تشکیل شد. مؤمنیه به شاه طاهر و قاسمیه به آقا خان محلاتی منتهی شده است. مؤمن شاه برای دعوت به روستای خواند رفت و گروهی از ملاکان به او گرویدند و او را برمی انگيختند به الموت برود و دوباره بنای دعوت را بگذارد. وی ازین کار سرباز زد و پس از مرگش پسرش محمد به جای او نشست و پس از او رضی الدین بن محمد و سپس طاهر بن رضی الدین و پس از آن رضی الدین بن طاهر و پس آن طاهر بن رضی الدین یا طاهر دوم - که درین مقاله مورد نظر ماست - کار دعوت به دست گرفتند.

شاهر طاهر مرد بسیار دانشمند بود و پیروانی در ایران و ماوراءالنهر و عراق و سوریه و مصر بر او گرد آمدند. معاصر با شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷ - ۹۳۰ هـ) بود و وزیر او مرزا حسین اصفهانی به شاه طاهر ایمان آورده بود. وی

۱ - برای شرح شاه طاهر دکنی علاوه بر تاریخ فرشته و برهان مآثر تألیف سید علی طباطبائی (دهلی، ۱۳۵۵ ق، به کمک فهرست اعلام ص ۱۳)، رجوع شود به:

(الف) آقا بزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعه (احیاء الدائر من القرن العاشر)، به تحقیق علی نقی منزوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش، ص ۸۰۳ - ۸۰۵.

(ب) اطهر عباس رضوی، شیعه در هند، ترجمه فارسی، قم، ۱۳۷۶ ش، فصل چهاردهم، ص ۴۴۸، ۴۶۲.

(ج) سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ۲ جلد، تهران، ۱۳۶۳ ش، ص ۳۶۷ - ۳۶۸ و ۸۰۳ - ۸۰۵.

(د) عبدالحی بن فخرالدین حسینی، نزاهة الخواطر و بهجة المسامع والنواظر، حیدرآباد دکن، ۱۹۵۱ م، ج ۴، ص ۱۶۳ - ۱۶۵.

(هـ) مرتضی حسین صدرالافاضل، مطلع انوار، کراچی، ۱۹۸۱ م، ص ۲۸۷ - ۲۹۲.

(و) نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ج ۲، ص ۲۳۴ - ۲۴۰.

در اقلیم واکش سلیمان علم
معارف از او رونق تازه یافت

ز فیض دمش تازه شد جان علم
چو در شاهراه حقایق شتافت
درباره راس مسعود می گوید :

کزو مکتب هند دارد نظام
شناسای قابل به طرز علوم

هنر مند سر راس مسعود نام
رئیس دبستان در آن مرز وبوم

درباره استاد دکتر هادی حسن می گوید:

سخن های او گوهر فارسی
چو ایرانیان لهجه او فصیح

ادیب سخن پرور فارسی
سخنهایش دلکش بیانش ملیح

دانشمندان فوق الذکر روز ۲۳ اکتبر از کابل به جانب غزنین رهسپار شدند .
اکنون سخنی چند از علامه سید سلیمان ندوی در ذیل می آوریم که قبل از
حرکت از کابل به جانب غزنین در کتابچه ای موسوم به "سیر افغانستان"
درباره شهر غزنین فرموده بود .

"صبح ۲۳ اکتبر ۱۹۳۳م که بیدار شدم ، بدین خیال مسرور بودم که
امروز غزینی را می بینم که نام آن را صدها بار نوشتم ، هزاران بار بر زبان
آوردم و لکها (صدهزار ها) بار دیده خود خواندم .

غزنین ! یعنی غزنین سلطان محمود (۳۸۸ تا ۴۲۱ هـ . ق . ۹۹۸ تا
۱۰۳۰م) که او وقتی در دنیای آن روزه بر دلهای مردم موجب هیبت بود ،
بر آستانه او ارباب کمال گرد هم آمده بودند . غزینی که قرن ها راهنمای
دنیای اسلام و فرمانروای هندوستان بود . غزنین فردوسی ، عنصری ، فرخی
و سنایی که در دنیای ادبیات ما شهره جاودانی یافت ، و تاریخ سیاسی آن
مدت ها موضوع بحث تحقیق مؤرخین عالم بوده است ."

اینک ذکر مختصری درباره غزنین از استانی لین پول در کتاب
جدول های تاریخی سلاطین اسلام : "در عهد او (یعنی سلطان محمود)
غزنین حکم دارالعلم را داشت . و جلال دربار او جالب بزرگترین نمایندگان
ادبیات آن دوره بود . و با بودن شاعری مثل فردوسی در دربار غزنین شاید
بتوان گفت که هیچ یک از پایتخت های آسیا تا آن تاریخ مظهر چنان جلالی
نشده بود . به علاوه این شهر عمارات و مساجد و سدها و ابنیه خیره بسیار
داشت . و زین جمله را سلطان از هند وقت آموخته بود ."

علامه سید سلیمان ندوی درباره خرابی غزنین کهنه می گوید:
"ما غزنین را مانند دهلی کهنه آبادان می پنداشتیم و گمان می کردیم که بعد
از خرابی آباد شده باشد ، ولی از این منظره بی نهایت متأسف شدیم که نام

شاه طاهر را واداشت از قزوین به کاشان برود؛ زیرا که مردم او را در آن شهر می طلبیدند. وی به کاشان رفت و در آن جا به دعوت آغاز کرد و پیروانی بروگردآمدند. فقهای شیعه اثنا عشری نزد شاه اسماعیل فرستادند و از او خواستند شاه طاهر را از دعوت باز دارد و گفتند می خواهد به الموت برود و دوباره دستگاه پادشاهی در آنجا بچیند. شاه اسماعیل که با طاهر مخالف بود، خواست تا او و فرقه اش را براندازد و در این مورد با وزیر خود میرزا حسین مشورت کرد. میرزا حسین چون معتقد او بود، پنهانی شاه طاهر را خبر کرد و گفت به جای دور برود. شاه طاهر آهنگ سفر هندوستان کرد و در ۹۲۶ هـ به بیجاپور رفت. شاه قدرت الله حکمران بیجاپور او را پذیرفت و عده ای از پیروان شاه طاهر نیز از ایران به هند رفتند و در جاهای مختلف پراکنده شدند. بعداً برهان نظام شاه (۹۱۴ - ۹۶۱ هـ) او را به احمدنگر دعوت کرد و مهمان خود ساخت و خودشاه و گروهی از درباریان به او ایمان آوردند. بدین گونه کار طاهر رونق گرفت و جمعی کثیر به او گرویدند و به او ایمان آوردند. برهان نظام شاه به توصیه او نامه های دوازده امام را در خطبه جمعه اجرا کرد و به ترویج تشیع رسمی در منطقه اقدام کرد. شاه طاهر نیز به عنوان یک دانشمند کلامی پشت پناه پادشاه در این امر بود. بالآخره در ۹۵۲ یا ۹۵۶ هـ در احمدنگر درگذشت یا کشته شد و پیکرش را به وصیت او به کرلا بردند. پس از او فرزندش حیدر رهبری فرقه مومنیه را به دست گرفت. پیروان فرقه مومنیه در هندوستان در ناحیه مدراس محدود بودند و در سوریه در دو شهر مصیاف و قدموس زندگی می کردند و با فرق دیگر اسماعیلیه رابطه ای ندارند.^(۱)

شاه طاهر دکنی علاوه براین که رهبر و امام فرقه خود بوده، در نظم و نشر فارسی و عربی نیز دست داشته و اشعار شیوایی از قصیده و غزل از او مانده است. از مؤلفات او حاشیه بر تفسیر بیضاوی، شرح تهذیب اصول، حاشیه بر الهیات شفا به شرح باب حادی عشر در کلام، رساله انموذج الکلام، فتح نامه

و نشان غزنین کهنه هم باقی نمانده است . در تاریخ خواننده بودیم که در اواخر دوره حکومت غزنویان علاءالدین غوری غزنین را آتش زد و به لقب جهان سوز ملقب گردید . ولی گمان نمی کردیم که او شهر غزنین به مرتبه ای آتش خواهد زد که یک خشت آن هم برجای خود نخواهد ماند . و این حادثه فاجعه در سال ۵۴۷ هـ / ۱۱۵۲ م به وقوع پیوست .

نظامی عروضی که صاحب چهار مقاله که به دربار غوریان پیوسته بود ، در مقاله دوم اشاره بدین موضوع می کند و می گوید :

"خداوند عالم علاءالدینا والدین ... به کین خواستن آن دوملک شهریار شهید و ملک حمید به غزنین رفت و سلطان بهرام شاه از پیش او برفت . بر درد آن دو شهید که استحفاف ها کرده بودند و گزاف ها گفته ، شهر غزنین را غارت فرمود . و عمارات محمودی و مسعودی و ابراهیمی را خراب کرد ."

اکنون به ذکر مسافرت علامه اقبال از کابل به غزنین و زیارت آرامگاه حکیم سنایی غزنوی می پردازیم :

علامه اقبال در مثنوی مسافر به عنوان " سفر به غزنی و زیارت مزار حکیم سنایی " می گوید:

مرغزار شیر مردان کهن	آه غزنی ! آن حریم علم و فن
از حنا بندان او دانای طوس	دولت محمود را زیبا عروس
از نوای او دل مردان قوی	خفته در خاکشن حکیم غزنوی
تا متاع ناله ای اندوختم	در فضای مرقد او سوختم

علامه سید سلیمان ندوی که در این موقع همراه علامه اقبال بود، واقعه فوق را بدین طریق بیان می نماید:

"اقبال حکیم و شاعر پیش از همه چیز اشتیاق زیاده دیدار مزار حکیم شاعر سنایی می داشت که در گورستان غریبان بود - مقبره او در محوطه کوچکی است - تاریخ وفات او بر سنگ مزار او به خط عربی منقوش است : مجد الدین السنائی خمس مایه و خمس عشرین (۵۲۵ هـ).

کیست که به جلالت شأن حکیم سنایی آشنا نیست. همه ما از این منظره متأثر بودیم ولی دکتر اقبال پیش از همه متأثر بود - به جانب سر مزار حکیم سنایی ایستاده صبر و اختیار از دست داد و به حق حق گریستن آغاز کرد . او تا دیر در همین حال بود"

شولاپور و مجموعه منشآت به نام انشاء یا منشآت شاه طاهر نام برده‌اند.^(۱) در این گفتار روی سخن ما به منشآت اوست که نسخه‌ای بسیار پاکیزه و سالم و خوش خط آن را در تیر ماه ۱۳۸۲ ش / ژوئن ۲۰۰۳ م در مجموعه نسخ خطی مفتی فضل عظیم عثمانی بهیروی مرحوم، سپرده شده به آرشیو ملی پاکستان، اسلام‌آباد دیده‌ام.^(۲) در این مجموعه مخطوطات نسخه‌هایی بسیار نفیس و گران بها دیده و فهرست کرده‌ام که به تدریج عرضه و معرفی خواهد شد. در این نوبت نسخه منشآت شاه طاهر دکنی با تفصیل معرفی می‌گردد. از محتویات آن بر می‌آید که شاه طاهر چگونه برای حمایت کار تبلیغ خود با پادشاهان و دولتمردان روزگار ارتباط برقرار کرده بود. قطعاً با تحقیق و پژوهش بیشتر در این منشآت بابت تازه در نفوذ افکار شیعی در جنوب هند و ارتباطات او با دربار ایران و هند باز خواهد شد.

در سطور زیر نامه به نامه، منشآت او را بررسی می‌کنیم. قابل ذکر است که او برخی نامه‌ها را از سوی دربار احمدنگر نوشته‌است و برخی دیگر نامه‌های شخصی و خصوصی است.

اسامی کسانی که نامه‌ها به آنان نوشته شده با چکیده محتویات :

- ۱ - به پادشاه وقت بدون عنوان (در سایر نامه‌های نسخه، عنوان موجود است)، اطلاع تألیف تفسیری به روش بیضاوی، نام مقصود بیگ قورجی نیز در آن آمده، (1b-3b)؛ شاه طاهر در این نامه به مخاطب خود از تألیف تفسیری چنین اطلاع داده‌است : "در این وقت تفسیر به اسلوب بیضاوی محتوی بر نکات غریبه عربیه و کلامی منظوری بر طرق استنباط فروع و احکام در تقویت

۱ - نفیسی، ج ۱، ص ۳۶۸.

۲ - این نسخه اولین بار در این گفتار معرفی می‌شود، برای سایر نسخه از منشآت شاه طاهر و نامه‌های وی رجوع شود به : مرآت العلوم (فهرست کتابخانه خدابخش بانک پور پتنه)، جلد ۲، ص ۱۳۷؛ فهرست مخطوطات فارسی سالار جنگ میوزیم و کتابخانه، ج ۳، ص ۷۸۳، فهرست مخطوطات فارسی موزه بریتانیا (ریو)، ج ۱، ص ۳۹۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ج ۵، ۷۴۰، ۸۲۴ (بخش فهرستواره).

از آن به بعد علامه اقبال بر مزار سلطان محمود (۳۸۸ تا ۴۲۱ هـ / ۹۹۵ تا ۱۰۳۰ م) رفت. او در مثنوی مسافر به عنوان "بر مزار سلطان محمود علیه الرحمہ" در باره غزنین و سلطان غزنین به لحن بسیار سوزناکی می گوید:

خیزد از دل ناله ها بی اختیار	آه ! آن شهری که اینجا بود پار
آن دیار و کاخ و کو ویرانه ایست	آن شکوه و فال و فر افسانه ایست
گنبدی در طوف او چرخ برین	تربت سلطان محمود است این
آن که چون کودک لب از کوثرِ بشت	گفت در گهواره نام او نخست

در بیت آخر اشاره به بیت ذیل فردوسی طوسی کرده است که گفته است :

چو کودک لب از شیر مادر بشت	ز گهواره محمود گوید نخست
----------------------------	--------------------------

در همین حال اقبال از هوش می رود و می گوید:

وارهیدم از جهان چشم و گوش	فاش چون امروز دیدم صبح دوش
شهر غزنین یک بهشت رنگ و بو	آبچوها نغمه خوان در کاخ و کو
قصرهای او قطار اندر قطار	آسمان با قبه هایش هم کنار
نکته سنج طوس را دیدم به بزم	لشکر محمود را دیدم به رزم

علامه سید سلیمان ندوی که همراه اقبال بود، عظمت و شأن و شکوه سلطان محمود و لشکر کشی های او در نواحی بیشتری از ممالک را شرح می دهد، و درباره دربار او می گوید:

"دربار او مجمع شعرایی بود که به شیرینی زبان آنان، زبان فارسی امروز زبان غیر فانی عالم گردیده است. ولی امروز آن سلطان در چه عالم بیکسی و بیچارگی یکه و تنها در باغ خاموش بر بستر خاک خوابیده است."

مذهب امامیہ سمت ترقیم و تألیف می یابد بر نهجی کہ افادہ صدور و منهاج باطل اہل خلاف و تصحیح و تنقیح تحریفات و تصرفات ارباب اعتساف نماید." (2a-2b)؛

۲ - بہ شاه طہماسپ، در ادای سپاس فرمانی مشتمل بر عنایات کہ پادشاه بہ شاه طاهر صادر کردہ بود و او را مأموریتی دادہ بود، شاه طاهر می نویسد کہ فعلاً موفق بہ انجام آن مأموریت نشدہ است، در این نامہ می نویسد: "احوال این دیار [دکن] بہ فیض فضل پروردگار و عون عنایت نواب کام بخش کامگار بہ صلاح و اصلاح عاید است و امید مزیت ارتفاع رایت دین مبین متزاید، وجوہ خطب و رؤس منابر بہ نام با احترام زینت گرفت." (3b-8b)؛

۳ - از زبان نظامشاہ بہ بابر پادشاہ نوشتہ شد، در تبریک فتح دہلی. (8b-13b)؛

۴ - بہ ہمایون پادشاہ، بہ او دعوت می دہد کہ "اکنون ... عنان عزیمت آفاق گیر بہ استخلاص بعضی بلاد و عباد کہ در قبضہ قہر و حیطہ تصرف اہل بغی و عناد است معطوف و زمام ہمت قضا قدرت قدر تأثیر بہ استیصال ... مصروف فرمایند." (13b-19a)؛

۴ - بہ شیخ بزرگوار شیخ ابراہیم، بہ او خبر می دہد کہ "در این ولایت والی ایر ولایت ... رؤس منابر را ... بہ القاب مستطاب و اسامی معلی القاب حضرت ائمہ معصومین ... آراستہ و پیراستہ فرمودند." در آن نام درویش کمال الدین محمود نیز آمدہ است (19a-21b)؛

۵ - بہ ملک قطب الملک، سفارش شیخ نورالدین ابو سعید کہ "درین وقت بر سبیل گذری بر دیار شما عبور خواهند فرمود ... یقین کہ صحبت و خدمتش را محترم داشتہ وظایف اخلاص بتقدیم خواهند رسانید." (21a-22b)؛

۶ - بہ خداوند خان گجراتی (22a-23b)؛

۷ - بہ یکی از اکابر صوفیہ.

۸ - بہ میرزا شاہ حسین وکیل السلطنہ (یعنی وزیر شاہ اسماعیل) (23b-27a)؛

۹ - بہ وکیل السلطنہ قاضی جہان، در آن نام حسین بیگ قورجی نیز آمدہ است. (27a-28b)؛

۱۰ - در جواب قاضی جہان (29a-31a)؛

شعر در شعر فارسی اقبال

چکیده:

اقبال در شعر فارسی سبک و مکتب جدیدی به وجود آورده که باید آن را «سبک اقبال» نامید. تلاش شده که نمونه های شعر فارسی اقبال در مورد شعر آورده شود. مرز بین سخن آرای شاعرانه و معنی جویی و پیام رسانی در نمونه گفتارهای اقبال آمده است. وی شاعر را بیننده اسرار شعر دانسته و شعر را دگرگون ساز تلقی می نماید. به نظر او شاعر وظیفه دارد از نیش زندگی، نوشینه سازی کند و شعر و زندگی پیوندی همه سو دارد. شعر مانند علم، تفسیر و ترجمه امور این جهان است اما تفسیری که علم می کند آن لطیفه نهانی را که شعر برای ما آشکار می کند در بر ندارد. اقبال به مخاطبان خود می گوید که کیست و از او چه انتظاری را نباید داشته باشند.

نغمه کجا و من کجا ساز سخن بهانه ای است

سوی قطار می کشم ناقه بی زمام را

آنان که رتبه اقبال را نمی شناختند، تهمت شعر و سخن را به او می بستند، در حالیکه اقبال در اسرار خودی دهها بیت در نقد شاعران غیر متعهد آورده است. از میزان های دیگر سخن اقبال کوتاه گویی و پر معنا سازی سخن است:

نواى دلگدازى آفریدم

حضور ملت بیضا تپیدم

تپیدم، آفریدم، آرمیدم

ادب گوید سخن را مختصر گوی

۱- شعر فارسی اقبال در ایران

بر اساس پژوهش محمد بقایی (قلندر شهر عشق، مقدمه: ۱۳۸۰) اگرچه ایرانیان اقبال را، به شعرش می شناسند؛ اما در سنجش شعر و فلسفه، فلسفه نشان از کهن اندیشی و شعر نشان از جوانی دارد. اگر به سخن اولین ناشر شعر فارسی اقبال در ایران، مراجعه کنیم، پیشینه شعر فارسی اقبال، بیان خواهد شد. این مقدمه، در بیستم اردیبهشت

- ۱۱ - در جواب نامہ حضرات سادات اسکر؟، در آن می نویسد: "صورت اینجایی آن که بعد از انجام جزویات مهام حسین بیگ و خواهر امیر آقا و نقل و تحویل مخلص زها میان انصار فرنگ و اعوان اسلام غبار کدورتی سانح شد و فی الفور به نزاع انجامید و به این سبب مدتی راه دریا مرفوع الطمع گردید و چون به سعی بسیار مادہ فاسد نزاع به صلح اصلاح یافت موسم سفر دریا قریب الانصرام گشت" و سپس از تصمیم خود از عبور خطہ جرون (= هرمون) و هرموز می نویسد و این که قطب الملک هم می خواهد هم سفر او باشد و تحف و هدایای نظامشاهی که به جرون فرستاده شد (31a-33b)؛
- ۱۲ - در جواب وکیل السلطنہ امیر جعفر ساوجی، (33b-35a)؛
- ۱۳ - در جواب رکن السلطنہ جومشہ سلطان (35a-37a)؛
- ۱۴ - در جواب امارۃ دستگاہی زینل خان (37a-38b)؛
- در نامہ های ۱۲ - ۱۴ شاه طاهر دکنی به مخاطبان خود اطلاع داده که امسال نتوانسته به وطن مألوف (ایران) برود و در سال آینده خواهد رفت.
- ۱۵ - در جواب یکی از اصحاب، (38b-39b)؛
- ۱۶ - به حکیم قاسم بیگ (39b-40a)؛
- ۱۷ - به یکی از احباب، (40a-42b)؛
- ۱۸ - به خواجہ ساعدی، نالہ از دوری یاران و وطن (42b-46b)؛
- ۱۹ - به سید امیر نورالہدی قزوینی، نالہ از فراق (46b-48a)؛
- ۲۰ - در جواب به یکی از احباب، نالہ از دوری (48a-49b)؛
- ۲۱ - در جواب اسد بیگ، اظهار اشتیاق دیدار با او (50a-51a)؛
- ۲۲ - به خداوند خان گجراتی، "درین وقت لالی ادعیه به سلک نظم کشیده... به دست قاصد... به رسم تحفہ وارمغانی مرسول... می دارم" (51a-52a)؛
- ۲۳ - در جواب مولانا کمال الدین حکیم. (52a-53b)؛
- ۲۴ - در جواب سید طاہر استرآبادی (53b-54b)؛
- ۲۵ - به حکیم قاسم بیگ (54b-56a)، اظهار امید دیدار؛
- ۲۶ - به سید شاه حسن انجو، گلہ از مہجوری (56a-57a)؛
- ۲۷ - به مولانا کمال الدین حسین حکیم، نالہ از فراق (57a-58a)؛

۱۳۴۳، برای مجموعه اشعار فارسی اقبال، به قلم داوود شیرازی، نوشته شده است:

اشعار او را، بسته و گریخته، خوانده بودم. پارسی گویی شاعران هند، تازگی ندارد. ایرانی و هندی، دو شاخه بزومند یک نهال اند. تأثیر گذاری دو سویه هند و ایران، زوال پذیر نیست. آن تأثیر چندان بوده است که یکی از سبک های شعر فارسی، «هندی» نام گذاری شده است. شاعران پارسی گوی هندی زیادند؛ ولی اقبال از همگی جداست.

اقبال، در ردیف مولوی و حافظ است. سبک و مکتب جدیدی در فارسی تأسیس کرده است که باید سبک او را، «سبک اقبال» نامید و قرن ادبی حاضر را، باید به نام او مزین ساخت. عظمت او در نظرات جدید سیاسی و اجتماعی و تربیتی و تعلق شدیدش به اسلام است. پیام اقبال برای مسلمانان جهان، تجدید حیات مسلمانان است. آثار فارسی اقبال به زبان های زنده دنیا، از قبیل انگلیسی و فرانسه و آلمانی و ایتالیایی و عربی و ترکی ترجمه شده است. جای کلیات اقبال، در قفسه های کتابخانه های ایران، بسیار خالی بود. چاپ نشدن آثار فارسی اقبال، نقص و حتی ننگی برای نسل معاصر به شمار می رفت. (داوود شیرازی، مقدمه: ۱۳۸۱). ۲ ما تلاش کرده ایم، نمونه شعر های فارسی اقبال را در مورد شعر، بیاوریم. بهترین پرسش شاید این باشد که با وجود شعر های اردوی اقبال، آیا ارزیابی از شعر، تنها برای شعر فارسی است؟ پاسخ مثبت است؛ زیرا داوری او درباره شعر، هم شعرهای فارسی را، در بر می گیرد و هم شعر اردو را.

۲- شعر، دگرگون ساز است

اقبال در یکی از شعرهای خود، از این که یارانش او را، «غزل خوان» شمرده اند، گله مند است. به راستی چرا؟ آیا جز این است که از گذشته های دور، ناهمخوانی بین شعر و شناخت مورد اشاره است؟ گله مندی دیگر اقبال این است که با دیدگاه یاد شده، از فکر او بهره، نبرده اند:

به آن رازی که گفتم پی نبردند
ز شاخ نخل من خرما نخوردند
من ای میر امم داد از تو خواهم
مرا یاران «غزلخوانی» شمردند

(ارمغان حجاز، ۴۴۶: ۱۳۸۱) ۳

مرز بین سخن آرایی شاعرانه و معنی جویی و پیام رسانی، در یکی از نمونه گفتارهای اقبال آمده است. زبان گله مند اقبال این است که من هنوز

۲۸ - در جواب یکی از احباب (58b-59a)؛

۲۹ - به مولانا کمال الدین حسین حکیم "کیفیت احوال... آن که در تاریخ شوال از بندر جرون در سفینه توکل نشسته... به اندک زمانی سفینه نامدار را از تلاطم امواج... به ساحل مراد انداخت" (59a-61a)؛

۳۰ - به یکی از ارکان دولت، اظهار اشتیاق دیدار (61a-62b)؛

۳۱ - به شاه قوام الدین نوربخشی (62b-64b)؛

۳۲ - به شاه نعمت الله یزدی، التماس ادامه مکاتبت (64b-65b)؛

۳۳ - به میر بزرگ قاضی یزد، "از اوقات و احوال خود این قدر بر لوح بیان می نگارد که بحمد الله سبحانه مصرف اوقات بعد اداء ماوجب علینا من العبادات به مطالعه علوم است به حدی که بی فترت مدت پانزده سال شغل معتدبه غیر از سلوک این وادی امری دیگر نبود و الان کماکان علی الاکثر به درس معارف و حکم متوجه است و به این تقریب در تحشیه و تسوید متداولات خصوصاً تفسیر بیضاوی و مطول و شرح اشارات متوغل". (65b-68a)؛

۳۴ - در جواب وکیل السلطنه قاضی جهان، در آن ذکر مقصود بیگ نیز به میان آمده است (68a-70b)؛

۳۵ - به میرزا شرف الدین ولد قاضی جهان (70b-72a)؛

۳۶ - به امیرالدین حسین ولد امیرکمال، سفارش فرزند خود حیدر که "در این وقت... به آن حدود متوجه است... امل آن که باوی آثار ملاطفت و ملایمت به وجهی به ظهور آورند که توهم غبار بیگانگی از مرایای او هام او زائل گردد" (72a-73a)؛

۳۷ - در جواب میر بزرگ قاضی یزد، به او غزلی در شرح فراق فرستاده :

آنچه من می کشم از دست غمت کس نکشید	و آنچه من دیدم از اندوه فراق تو که دید
روز حرم به شب آمد ز غم هجر ولی	شب هجران تو بود آن که به پایان نرسید
هیچکه نامه شوق ننوشتم سویت	که بیاد تو ز نوک قلم خون نچکید
قصه یوسف و یعقوب کجا گوش کند	هرکه افسانه عشق من و حسن تو شنید
همچو پروانه دلم دوش به فانوس خیال	گرد شمع رخ تو تا به سحر می گردید
در بیابان تمنای تو هر چند دویند	"طاهر" آخر به توای آهوی وحشی نرسید

(73a-75b)؛

چهره معنی را در شعر شاعران زمان خود، ندیده ام. اگر می توانی آتش معنی را، در جان من برافروز.

اقبال در سخن خویش، شاعر را، پیتنده اسرار شعر دانسته است و نه بزم آرای سخن؛ زیرا چنان شاعرانی، از ید بیضای کلیمی، بی بهره اند.

(جاوید نامه، ۳۴۱: ۱۳۸۱)

اگر باور داشته باشیم که «مرغان نغمه خوان» ترنم آخرین نغمه های فریاد و فغان انسانی و شاعرانه اند، سخن ما درست است. نغمه خوانی پرندگان، الگوی آشکار ساختن سرود، ناله، آه و فغان است و اگر برای تنگناهای روانی انسان ها، به ویژه، انسان های بزرگ، چنین راه چاره ای وجود نمی داشت، انسان ها چه می کردند؟

سحر در شاخسار بوستانی چه خوش می گفت مرغ نغمه خوانی
بر آور هرچه اندر سینه داری سرودی، ناله ای، آهی، فغانی
کسانی که به سرا پرده فکر شاعران ره نبرده باشند، شاعری را جنون دانسته اند. در صورتی که آشتی کنان «دیوانگی» و «فرزانگی» در سروده های اقبال، نشان آشکاری است، بر بی پایه بودن چنان یآوری، پیامد بی باوری مردم، درباره آشتی بین دیوانگی و فرزانگی اندوه جانگدازی است که دل آگاهان را بیگانه گلستان خویش می سازد.

تا نه پنداری سخن دیوانگی است در کمال این جنون فرزانگی است
از هنر سرمایه دارم کرده اند در دیار هند خوارم کرده اند
لاله و گل از نوایم بی نصیب طایرم در گلستان خود غریب
بس که گردون سفله و دُون پرور است وای بر مردی که صاحب جوهر است

(پیام مشرق، ۱۹۰: ۱۳۸۱)

شاعر وظیفه دارد از نیش زندگی، نوشینه سازی کند. فطرت شاعر باید سراپا، جستجو و آفرینشگر آرزوها باشد. ملت های بی شاعر، انبار گل هستند، شاعری وارث پیامبری است؛ زیرا اگر پیامبران آدم سازی را هدف خود، قرار داده بودند، شاعران نیز چنین جایگاهی دارند. از زبان اقبال بخوانیم:

فطرت شاعر سراپا جستجوست خالق و پروردگار آرزوست
شاعر اندر سینه ملت چو دل ملتی بی شاعری انبار گل
سوز و مستی نقشبند عالمی است شاعری بی سوز و مستی ماتمی است
شعر را مقصود اگر آدم گری است شاعری هم وارث پیغمبری است

(جاوید نامه، ۲۹۴: ۱۳۸۱)

۳۸ - به امیر صفی الدین محمد ولد امیر جمال الدین، در سفارش فرزند خود حیدر (75b-76b)؛

۳۹ - به میر میران ولد شاه نعمت الله، در سفارش فرزند خود حیدر (76b-77b)؛

۴۰ - به فرزند ارجمند شاه حیدر پس از چهار سطر اولیه، افتادگی دارد. (77b).

۴۱ - نامه ناقص الاول است. در آن نیز سفارش فرزند خود حیدر کرده است (78a-79b)

۴۲ - به شاه معزالدین محمد اصفهانی (در سفارش فرزند خود حیدر (78a-80a).

۴۳ - نامه منظوم به وکیل السلطنة قاضی جهان (80a-83a)؛

۴۴ - به وکیل السلطنة قاضی جهان، در سفارش فرزند خود حیدر (83a-85b)؛

۴۵ - به وکیل السلطنة قاضی جهان، "درین وقت اعجوبته الاوان سلمان الوقت

والزمان به رسم رسالت اهل این دیار را مشرف ساختند و... باوجود افساد و

اشرار و اخلال شیاطین این دیار در مزاج مرسل الیه نگذاشت که در وظائف

به تبجیل و تعظیم و شرائط توقیر و تکریم دقیقه ای فرو گذاشت نماید...

مخفی نماید که اگرچه ذات سلیم این شخص در انشاء قبائح و ابداع وقائح از

علل تامه و بلیات عامه است و در فساد و افساد به معاونی احتیاج ندارد اما

اکثر اینها به اعانت رای نحیف و فکر ضعیف آن منحوس منافق و مبزوص

ظاهر و باطن موافق قوام الدین حسن شیرازی وجود گرفت و از شامت و

لیامت آن سفیه مهم او این صورت پذیرفت... اگر خواهند به تفصیل این

معنی اطلاع یابند... کمال الدین مقصود بیگ قورجی بر جمیع این امور مطلع

است". و نیز سفارش فرزند خود حیدر (85b-88a)؛

۴۶ - به همایون پادشاه، در اظهار امیدواری اجرای قانون عدل و

انصاف (88a-90)؛

۴۷ - از جانب نظام شاه به همایون پادشاه، در شفاعت و سفارش محمد خان

فاروقی متصدی ایالت ولایت برهان پور، (90b-92b)؛

۴۸ - در جواب نامه ملک قطب الملک مشتمل بر تهنیت فتح (92b-94b)؛

۴۹ - به مراد خان حاکم بندر دابدل (غیاث الدین محمد)، در سفارش دارنده

رقعه (94b-95b)؛

۵۰ - در جواب نامه خداوند خان گجراتی (95b-96b)؛

۵۱ - در جواب رقعه حکیم قاسم بیگ (96b-97b)؛

و یا :

خرد کرباس را زرینه سازد کمالش سنگ را آینه سازد
 نوای شاعر جادو نگاری ز نیش زندگی نوشینه سازد
 (پیام شرق، ۲۱۱ : ۱۳۸۱)

وقتی شعر از عالم واقع به فرا واقع، راه یافت، چشم و گوش و حواس شاعر، دیگر، عامل تعیین کننده، نیست. بلکه سینه شاعران جلوه آرای جمال و زیبایی است. در سخن اقبال، سینه شاعر، همچون سینایی است که نور نیکی و نکویی را می تاباند.

سینه شاعر تجلی زار حسن خیزد از سینای او انوار حسن

(اسرار خودی، ۲۵ : ۱۳۸۱)

داوری آشکار شاعران درباره خودشان و سروده هایشان، به گونه ای، نشان دهنده من شاعرانه آن هاست. به همین دلیل، اقبال بین خامه و فکر بلند، مرز بندی قائل شده است. خامه اقبال در سایه فکر بلند او توانسته است رازهای نه پرده فلکی را، آشکار سازد. ۴

اقبال با روی کردی درست به اثر گذاری خود با وسیله شعر، به خود نازیده است. او به خود نازیده است؛ زیرا گدای خدای بی نیاز بوده است؛ او به خود نازیده است؛ زیرا نی نوازی شاعرانه او؛ از تپش و سوز و گداز است؛ او به خود بالیده است؛ زیرا با فطرت سکندری خویش، آینه سازی کرده است و خواننده اش را از نغمه، در آتش تشانده است.

به خود نازم گدای بی نیازم تپم، سوزم؛ گدازم، نی نوازم
 ترا از نغمه در آتش نشاندم سکندر فطرتم آینه سازم

(پیام شرق، ۲۰۸ : ۱۳۸۱)

شعر و زندگی پیوندی همه سویه دارد. ۶ سرشت حیاطمند و زندگی بخش شاعر، باید در حیات و پس از حیاتش، دگرگونی بیافریند. سخن از دیدگاه اقبال، همانند نقدینه ای است که باید بر عیار زندگی زده شود. زندگی، یعنی روند دو شادوش فکر و عمل. فکر روشن بین باید راهنمای عمل انسان باشد.

بلند پروازی شاهین، اندیشه انسانی او را، از نشیمن نشینی و چون بلبل، از شیون سازی، باز می دارد؛ اگر همای خوشبختی، از خوش یمنی دام کرامت انسانی، ارج و بهایی دارد. بر انسان است که بر کوه بلند آشیانی بسازد و جایگاهی بالاتر از جایگاه بازان شکاری، بیابد.

همه آن آرزوها، زمانی شدنی است که جسم و جان از سوی حیات، شعله ور گردد و انسان، سزاواری پیکار حیات را، از آن خویش سازد. ۷

۵۲ - به امیر مسعود یزدی ، "درین وقت که جناب خواجہ زین الدین علی - سلمہ اللہ سبحانہ - به این دیار از جانب نواب نورالاسلامی - خلد ظله اللہ السامی - درین از منہ تشریف فرمودند... بعضی حکایات به جناب مشارالیه گفته شدہ کہ به سمع مبارک رساند ترقب کہ در انجام آن مقصود به صمیم خاطر مکرمت مآثر متوجہ شوند. (97b-99a)؛

۵۳ - به سید محب الدین حبیب اللہ شریفی ، نالہ از ہجران (99a-100a)؛

۵۴ - به یکی از بزرگان (100a-101a)؛

۵۵ - به سلطان بہادر پادشاہ ، "در تاریخ فلان فقیر بہ دارالسلطنہ محمدآباد رسید و بہ واسطہ بعضی مہمات کہ فیصل نیافتہ بود چند روزی توقف واقع شد، ان شاء اللہ سبحانہ عنقریب بہ شرف خدمت مشرف خواہد گشت..." (101a-101b)؛

۵۶ - به یکی از احباب مشتمل بر تعزیت نامہ (102a-103b)؛

۵۷ - ایضاً (103b-105a)؛

۵۸ - ایضاً (105a-107a)؛

۵۹ - به یکی از احباب (امیرکمال الدین) (107a-108a)؛

۶۰ - بہ شاہزادہ سلطانم ہمشیرہ شاہ اسماعیل صفوی ؛ «اگرچہ این ضعیف بہ حسب ظاہر از آن آستان مقدس دور و از شرف خدمت معتکفان آن سدہ اقدس مہجور است... اینجا [ہند] ہم از خدمتہ دوام دولت ابد پیوند آن خاندان است» و سپس سفارش فرزند خود حیدر کہ عازم ایران بود. (108a-109b)؛

۶۱ - بہ شاہ طہماسپ ؛ اول اظہار ارادت بہ دربار او و سپس سفارش فرزند خود حیدر (109b-111a)؛

۶۲ - بہ شاہ طہماسپ ؛ در آن می نویسد کہ ہمراہ با فرزندش بہ طواف کعبہ می رود و در بازگشت از آنجا می خواہد بہ دربار او حاضر شود و چشم التفات دارد. (111a-114a)؛

مشخصات نسخہ خطی اسلام آباد :

آغاز (بدون دیباچہ) : ہمیشہ سطوح سرادقات سلطنت و مقصورات خیام خلافت محیط ساحت قصر مشید و محاط فسحت.

آینده نگری اقبال و عملی شدن این آینده نگری ، از برجستگی های سخن شاعرانه اقبال است:

پس از من شعر من خوانند و دریا بند و می گویند
جهانی را دگرگون کرد یک مرد خود آگاهی
پیوند تنگا تنگ شعر و سیاست ۸ و هیجان آفرینی ، در شعر فارسی
سرزمین هند ، یگانه است ؛ به طوری که اقبال به عنوان تنها نو آور شعر
فارسی هند معاصر ، می تواند شناخته شود. بهره گیری اقبال از
عبارت های مستزاد گونه ، گویی روح و روان خواننده خویش را ، به جنبش
و امی دارد. عبارت هایی چون چنان کن ؛ یا چنین (زیور عجم ، ۱۲۳ :
۱۳۸۱)؛ دیدن دگرآموز و ندیدن دگر آموز (همان ، ۱۴۰) از خواب گران ،
خواب گران ، خواب گران ، از خواب گران خیز (همان ، ۱۴۱)؛ انقلاب!
«انقلاب ای انقلاب» (همان ، ۱۴۵) با موج در آویز، نقش دگرانگیز، تابنده
گهر خیز (پیام مشرق ، ۲۳۱ : ۱۳۸۱).

اقبال عربی می دانست ؛ به زبان اردو شعر می سرود و زبان فارسی
را نیز به عنوان زبان شاعرانه خویش برگزید. چرا؟
پاسخ روشن اقبال این است که بلند مرتبگی اندیشه اش ، روشن
ترین دلیل اوست که زبان فارسی را ، سزاوار فطرت اندیشه اش دانسته
است :

پارسی از رفعت اندیشه ام در خورد با فطرت اندیشه ام
(اسرار خودی ، ۱۱ : ۱۳۸۱)

اقبال اگرچه ، نزدیک به شش هزار بیت از شعرهایش را به زبان اردو ،
سروده ؛ اما در نقد خوب و بد شعر و شاعران هندی گفت :

شاعر هندی خدایش یار باد جان او بی لذت گفتار باد
عشق را خنیاگری آموخته با خیلان آزاری آموخته
حرف او چاویده و بی سوز و درد مرده خوانند اهل درد او را نه مرد
(جاوید نامه ، ۲۹۴ : ۱۳۸۱)

اقبال با شاعران عرب سخنی آشکار دارد. گویی از درون مایه ها و دنیای
شعر و شاعری عرب ها نیز آگاهی داشته است ؛ او دو پیام گفته است :
الف - در مردم عرب ذوق انقلابی ایجاد کنید

بده با خاک او آن سوز و تابی که زاید از شب او آفتابی
نوا آن زن که از فیض تو او را دگر بخشند ذوق انقلابی
(ارمغان حجاز ، ۴۶۱ : ۱۳۸۱)

* سده ۱۰ هـ، نسخ خوش و پخته و ماهرانه با اعراب، عنوانها شنگرف، ۱۱۴ گ. کاغذ فرسوده و خسته و شیرازه از هم گسیخته.

مُهرها: "العبد عضدالدین ابن میر مقتداالحسینی ۱۰۶۲" (25a) "هو الواسع" (ظہریہ و 114a)

مُهری دیگر به ظہریہ کہ سخت خوانا است. "اقل العباد قاسم المتوکل علی اللہ".

یادداشت ها: در حاشیہ برگ (1b-17b) چندین تعزیت نامہ، بہ خط متفاوت تراز متن بہ عنوان "فی التعزیت"، در برخی نامہ ها نام متوفی نیز آمدہ است. از لحاظ سبک انشاء نزدیک بہ انشای شاہ طاہر است. برخی نامہ ها در تعزیت وفات خانمہا است در ابتدای نسخہ با خط حاشیہ نامہ هایی نیز یادداشت شدہ، از جملہ: بہ میر غیاث لدین منصور در پرسش والد مرحومش، سبک این نامہ ها نیز با سبک شاہ طاہر یکی است.

در خاتمہ: "فہرست کتابہایی کہ نزد مردم ماندہ است: نزد محمد شجاع، مثنوی، جلد؛ نزد ملا احمدی، قصیدہ بردہ، جلد؛ نزد شاہ صفایی، دفتر اول روضہ الخلد، جلد، نزد مرزا محمد یوسف کہ ماندہ بہ این تفصیل: شرح حدیقہ سنایی، جلد؛ کلان؟ جلد؛ چہل حدیث، جلد؛ مثنوی مولوی روم، بی جلد؛ نزد ملا فیض صحاف، دیوان رضی".

یادداشت خرید صاحب گنجینہ: "مالک الحقیقی هو اللہ تعالی جل جلالہ عم نوالہ ولایام المستعارہ فقیر فضل عظیم مفتی قریشی عثمانی بہیروی، خرید از رحیم بخش وارث میان حسین مرحوم طبیب بہیرہ" (ظہریہ) و در خاتمہ تاریخ خرید را ۲۸ آوریل ۱۹۱۲ ثبت کردہ است.

شمارہ نسخہ: ادب ۴۳

محل نگہداری نسخہ: ذخیرہ مفتی، آرشیو ملّی پاکستان، اسلام آباد.

ب - سوز خود را به خیابان مسلمانان بزنید

تو هم بگذار آن صورت نگاری
مجو غیر از ضمیر خویش یاری
به باغ ما بر آوردی پر و بال
مسلمانان بده سوزی که داری

(میان، ۴۶۱)

۳ - آبشخور شعر اقبال

پژوهشگر ارجمند، آقای محمدبقایی، گفته است: اقبال، شاعر فلسفی است. نگارنده بر این باور است که اقبال فیلسوف است. اندیشه ورزی اقبال از سویی و وابستگی و دنباله روی اقبال از مولوی از سوی دیگر، پیامدش آن است که اقبال بگوید:

نبینی خیر از آن مرد فرودست
که بر من تهمت شعر و سخن بست

(فلندر شهر عشق، ۴۶: ۱۳۸۰)

باوجود چنان سخنی، چرا اقبال شعر سرود؟

پژوهشگر ارجمند آقای احمد سروش، چنین پاسخ داده است:

باتوجه با دو شیوه متفاوت گاندی و اقبال، اقبال برای حسن تأثیر آثار بلند خود، آن ها را در قالب شعر، آن هم شعر فارسی، ریخته است و در این کار از شیوه شاعران بزرگ و اندیشمندان واقعی ایران، پیروزی کرده است.

گرچه هندی در عذوبت شکر است
طرز گفتار دری شیرین تر است

(اسراز خودی، ۱۱: ۱۳۸۱)

اقبال به حرفی رسیده بود که ناگزیر از تبلیغ آن بوده و در بیان آن رسالت داشته و چاره ای جز ادای رسالت خود نداشته است. کسانی که حرفی برای گفتن دارند؛ به جوهر شعر دست می یابند و در آثار خود، جاودانه زندگی می کنند (سروش، پیش گفتار: ۱۳۸۱)

منش خرد و رزانه اقبال، در کتاب احیای فکر دینی در اسلام، ۱۰ حکم می کند تا با پرسش های فلسفی رو در روی جهان خارج، به شرح تفسیر هستی پردازد.

در تمام نوشته ها و سروده های اقبال، نظریه پردازی ادیبانه درباره شعر دیده نمی شود؛ بلکه با نقد و بررسی کاربردی شعر، دیدگاه های خود را، آشکار کرده است.

۱ اقبال در یک سخنرانی با عنوان معرفت و تجربه دینی، دست کم، پنج پرسش را، طرح کرده است.

سهم سید علی همدانی در انتقال فرهنگ ایران و اسلام به شبه قاره هند و پاکستان و ستم ستیزیهای او *

چکیده:

میر سید علی همدانی (م ۷۸۶ هـ ق) از عارفان، دانشمندان و مبلغان بنام، در انتقال فرهنگ ایران و اسلام در شبه قاره بطور عموم و در منطقه کشمیر بطور خصوص خدمات شایانی انجام داده است. او با تأسیس مدارس، خانقاه ها و کتابخانه ها در کشمیر و ختلان موجب ترویج فرهنگ ایران زمین در نواحی مزبور در قرن هشتم هجری گردید. حکمرانان معاصر او در کشمیر برای این شخصیت دانشمند احترام خاصی قائل بودند. کتاب تذکره الملوک او مدتها در شبه قاره بویژه در کشمیر کتاب درسی بوده است. بنا به گفته علامه اقبال سید علی همدانی با ترویج علم و صنعت ایرانی از قبیل قالی بافی، کلاه بافی از خطه کشمیر "ایران صغیر" آفرید. سید در راه مقاصد تعلیمی و تبلیغی خود حتی در برابر جهانگشایی خونریز از ستم ستیزی دست برنمی دارد. سید علی منتقدی است کوبنده با این از راه سرودن اشعار عرفانی خود نیز دل ارباب ذوق و معرفت را می شگردد.

و ز جمله خلق برگزیدن خود را

دیدن همه کس را و ندیدن خود را

عیب است بزرگ برکشیدن خود را

از مردمک دیده، نباید آموخت

سید علی همدانی (۱)

میر سید علی همدانی روز دوشنبه دوازدهم رجب سال ۷۱۴ هـ ق، در همدان تولد یافت (۲). در طول سالهای ۷۳۴ تا ۷۵۳ به سیاحت در ممالک اسلامی و همجوار پرداخت و سپس در زادگاهش به تبلیغ اشتغال ورزید. به سال

۱ - رایزن فرهنگی سابق ج.ا.ایران، اسلام آباد، استاد دانشگاه علامه طباطبائی در تهران.

* - خطابه نگارنده است که در سمینار سید علی همدانی در اسلام آباد قرائت گردید.

- ۱- خصوصیت و ساختمان عمومی جهانی که در آن زیست می کنیم ، چگونه است؟
 - ۲- آیا در ساختمان این جهان ، هیچ عنصر ابدی و ثابتی وجود دارد؟
 - ۳- ارتباط ما با آن (عنصر ثابت جهان) چگونه است؟
 - ۴- برای ما (انسان ها) چه مقامی در جهان داریم؟
- برای ما (انسان ها) با مقامی که اشغال کرده ایم ، چه اخلاق و رفتاری شایسته و درخور است؟
- این پرسش ها بین دین و فلسفه و شعر ، مشترک است (احیای فکر دینی، ۳: پی تا) با قرار گرفتن شعر ، در ردیف دین و فلسفه ، جایگاهی بس بلند پیدا کرده است .
- گله مندی اقبال از این است که او را «غزل خوان» دانسته اند و با تهمت شاعری به او بسته اند؛ اما سخن او در کتاب احیای فکر دینی ، سخن او را درباره شعر پوشش داده است .
- اقبال معرفت دینی و شعر را ، مورد سنجش قرار داده است :
- دین در صورت های پیشرفته خود، بسیار برتر و والاتر از شعر است؛ از فرد می گذرد و به اجتماع می رسد؛ وضعی که نسبت به حقیقت نهایی و مطلق دارد؛ متعارض با محدودیت آدمی است .
- (دین) دامنه پرواز او را ، فراخی می بخشد و توقع او را چندان، زیاد می کند که به کمتر از دیدار مستقیم ، حقیقت به چیزی قانع نمی شود؛ ولی نوع معرفتی که با الهام شعری حاصل شود، خصوصیت و رنگ فردی دارد؛ مجازی و مبهم و غیر قطعی است (همان ، ۳)
- اقبال در جای دیگر، این پرسش را مطرح کرده است که سوز شعر ، از کجاست؟ از خود یا از خدا؟ این سخن در قالب یک پرسش و پاسخ آمده است:

ای که گفتی نکته های دلنواز مشرق از گفتار تو دانای راز
شعر را سوز از کجا آید بگوی از خودی ، یا از خدا آید بگوی
(جاوید نامه ، ۳۶۵ و ۳۶۶ : ۱۳۸۱)

پاسخ آن چنین است :

کش نداند در جهان شاعر کجاست پرده او از بم و زیر و نواست
آن دل گرمی که دارد در کنار پیش یزدان هم نمی گیرد اقرار
جان ما را لذت اندر جستجو ست شعر را سوز از مقام آرزوست

۷۶۰ به ختلان (۳) مهاجرت کرد و همزمان، دوتن از معتمدان خود را نیز به قصد تبلیغ به کشمیر فرستاد. در سال ۷۷۳ در ماورالنهر با امیر تیمور ملاقات کرد و او را پند و اندرز و هشدار داد تا از خونریزیهایش دست بردارد. تیمور سید را به قتل تهدید کرد (۴) و در نتیجه سید علی به سال ۷۷۴ (۵) با گروه سادات خود به کشمیر مهاجرت کرد (۶). تاریخ وفات او را روز چهارشنبه ۶ ذی حجه ۷۸۶ نوشته اند. (۷) و گفته اند که جنازه اش را مزیدانش به ختلان (کولاب فعلی) در تاجیکستان انتقال داده اند (۸). سید علی را باید یکی از بزرگترین و مؤثرترین بانیان کاخ رفیع فرهنگ ایران و اسلام و زبان و ادب فارسی در خطه پنهان کشمیر و ختلان دانست. او با تأسیس مدارس و خانقاههای زیادی در کشمیر و ختلان سبب گردید تا فرهنگ ایران زمین در آن خطه رواج یابد. خانقاه معلی یا مسجد شاه همدان و محل تدریس و تعلیم سید علی با معماری خاصی که دارد نزدیک سرینگر کشمیر و در کنار رودخانه جهلم هنوز باقیست. (۹)

او در ختلان و سپس کشمیر کتابخانه ساخت و کتابهای خود را به آنجا انتقال داد، با توجه به این نکته که نوشته اند: سلطان قطب الدین که خود هم شاعر بود و هم علاقه مند به زبان و ادب فارسی و هم بانی یک مدرسه بزرگ، از کتابخانه او در کشمیر دیدن کرده و نیز در هر دو مکان یاد شده کتابداری مخصوص به نام سید محمد قاضی داشته و همچنین پس از فوت سید کسی به نام ملا احمد امور کتابخانه او را به عهده گرفته بوده، معلوم می گردد که می باید هم تعداد کتابها و هم ارزش و کیفیت آنها درخور توجه بوده باشد (۱۰) و در انتقال فرهنگ ایران و اسلام بسیار مؤثر.

پادشاهان وقت کشمیر: سلطان شهاب الدین (۷۵۵ - ۷۷۵ ه ق) و برادرش قطب الدین (۷۷۵ - ۷۹۶ ه ق) برای شخصیت این ایرانی دانشمند و الایثار احترام خاصی قائل بودند و این حرمت و بزرگداشت آنان به مصداق «الناس علی دین ملوکهم» سبب می گردید تا عموم مردم نیز نسبت به ایران و ایرانی که او نمونه آنان معرفی شده بود، دیدی احترام آمیز و شایسته فرهنگ و تمدن ایران بیابند.

از سویی دیگر نفوذی که سید علی در پادشاهان وقت کشمیر ایجاد کرده بود، سبب می گردید تا بتواند نصایح ارزنده و سازنده خود را نیز به آنان ابلاغ کند و مقبول طبعشان افتد و از این رهگذر نیز فرهنگ ایران زمین و آنچه قدما آن را قسمی از «حکمت عملی» و به اصطلاح «سیاست مدن» (۱۱) تعبیر می کردند در آن سرزمین های دور دست و خارج از محدوده ایران ترویج گردد. او در کتاب

ای تو از تاک سخن مست مدام گر ترا آید میسر این مقام
با دو بیتی در جهان سنگ و خشت می توان بردن دل از حور بهشت

(جاوید تاهمه ، همان)

«پردۀ غیب» و «گریه های نیم شبی» دو آبشخور دیگر شعر اقبال است.
نظریۀ آن سویی بودن موسیقی و هنر و شعر، در سخن اقبال دیده می شود.
به همین دلیل خواست اقبال آن است که سخن او را در عیار هند و عجم
نباید سنجید.

مسنج معنی من در عیار هند و عجم که اصل این گهر از گریه های نیم شبی است
(پیام مشرق، ۲۵۱: ۱۳۸۱)

تو از پردۀ غیب انت ای مقام شناس نه از گلوی غزل خوان نه از رگ ساز است
(پیام مشرق، ۲۵۵: ۱۳۸۱)

گاهی سخن از سر درد است و گاهی سخن پیامدش، درد و رنج
است. اگر بهره سخن اقبال، درد و غم باشد، آن را از ملک جم بهتر دانسته
است.

سخن درد و غم آرد درد و غم به مرا این ناله های دم بدم به
سکندر را از عیش من خبر نیست نوای دلکشی از ملک جم به ا
(همان، ۲۰۴)

۴- اقبال؛ شعر و زندگی

ایرانیان، اقبال را به شعرش شناخته اند. بی گمان تنها راه شناسایی
و شناساندن اقبال، به جامعه فارسی زبان ایرانی، شعر فارسی اقبال
می توانست باشد. همه دل بستگی اقبال به شعر، در دیدگاه او نهفته است؛
زیرا او فلسفه را مایه پیری و شعر را مایه جوانی می داند (قلندر شهر عشق،
۳۰: ۱۳۸۰)

پویایی اندیشه و جوشش درونی و بیرونی شاعران را، در سخن
شاعرانه آنها، باید پی جویی کرد. گونه های تازه در شعر فارسی، در سنجش
با نوآورانی چون نیما، می تواند زبان زد باشد. ۱۱

اقبال در سنجش علوم با شعر توانا بود. او شاعر و فیلسوف و یا
شاعر و روان شناس را باهم سنجیده است. در نظر او، روان شناس در پهنه
آب شناگر است؛ ولی شاعر غواص است (همان).

آبشخور سخن شاعرانه، پندار خیزی است. پندار خیزی از گونه
رفتن به دنیایی است که با واقع بیرون و موجود، فاصله دارد و به فرا سوی
واقع گام نهاده است. جداسازی واقع وجودی و واقع نمودی، کار آسانی

«ذخیرۃ الملوک» کہ مشہورترین کتاب اوست و مدتها نیز در خطہ پناور ہند و بخصوص کشمیر کتاب درسی بودہ (۱۲) شرایط حکومت و پادشاہی را دہ چیز می داند و از آن جملہ می گوید:

« شرط اول آن است کہ در واقعہ ای کہ پیش آید پادشاہ و حاکم خود را در آن واقعہ یکی از رعایا تصور کند و دیگری را بر خود حاکم بیند و در آن حال ہر حکم کہ از دیگری بر خود روا نمی دارد، مثل آن از خود بردیگری روا ندارد» (۱۳) و یامثلاً "در شرط چہارم می گوید:

« آنکہ در حکم سخن بہ مدارا گوید و بی موجب درشتی نکند و از شنیدن حجت بسیار ملول نگردد و از سخن گفتن با ضعیفان و مسکینان ننگ ندارد» (۱۴).

در شمارہ نہم بہ حاکمان سفارش می کند کہ: از تجسس خیانت نوآب و ظلم عمال غافل نباشد و گرگ سیرتان ظالم را بر رعایاء مظلوم مسلط نکند و چون ظلم و خیانت یکی از ایشان ظاہر شود، او را بہ مؤاخذہ و عقوبت، عبرت دیگران گرداند و در سیاست پادشاہی مساہلت روا ندارد (۱۵).

سید علی در دیگر کتابها و رسالہ های خود نیز کہ تعداد آنها را تا صد و دہ (۱۶) بر شمرده اند، گاہ و بیگاہ بہ تبلیغ فرهنگ ایران و بخصوص مسایل اخلاقی و تربیتی و زیربنایی و انسانی جامعہ مسلمان ایرانی می پردازد. در کتاب فتوت نامہ اش کہ نثری بہ نسبت روان و ماندنی دارد، می نویسد:

«ای عزیز «اخى» باید بہ مکارم اخلاق موصوف بود و بہ خصایل پسندیدہ آراستہ باشد: باپیران بہ حرمت باشد و با جوانان بہ نصیحت، با طفلان بہ شفقت، با ضعیفان بہ رحمت، با درویشان بہ بذل و سخاوت، با علمابہ توقیر و حشمت، با ظالمان بہ عداوت، با فاجران بہ اہانت، با خلق بہ احسان و مروت، با حق بہ تضرع و استعانت، با نفس بہ جنگ، با خلق بہ صلح، بر جفاى خلق متحمل، در وقت مصائب صابر، در حالت رجاشاکر، بہ عیوب نفس خود عارف، از ذکر عیوب خلق ساکت...» (۱۷)

سید علی در مسافرتہایش بہ خطہ شہ قارہ و سایر بلاد رسالتی را ہم کہ برای ابلاغ دین مبین اسلام بہ عہدہ داشت، بہ نحو احسن بہ انجام رسانید، مورخان گفته اند ۳۷ ہزار تن از ہندوان و بودائیان عاشق او و یاران تربیت یافتہ او مسلمان شدند کہ نام این ہمکاران تبلیغی او در خزینۃ الاصفیا آمدہ است. (۱۸)

سید نہ تنها در زمینہ انتقال کتب فارسی بہ ختلان و کشمیر موفق گردید کہ

نیست ؛ اما اگر سخن ، از آبشخور وجود و بافطرت باشد، واکنش های معنی داری، از خود به جای خواهد گذاشت.

آنان که سخن پندارخیزانه ، آرمانی و فطری اقبال را تاب نمی آوردند، به دلیل نادر نوایی های اقبال بوده است. به طور طبیعی ، شاعران «نادر نوا» ، نغمه هایشان به گوش همه کس آشنا نیست :

بس که عود فطرتم نادر نواست هم نشین از نغمه ام نا آشنا است
(اسرار خودی ۵ : ۱۳۸۱)

پیامد چنان نادر نوایی این است :

سخن درد و غم آرد و غم به مرا این ناله های دم به دم به
سکندر را از عیش من خبر نیست نوای دلکشی از ملک جم به
(پیام مشرق ، ۲۰۴ : ۱۳۸۱)

۵ - نمونه پیوندهای شعر و زندگی اقبال

گفته شده است که در دوره دو ساله کارش در لاهور ، زمان زیادی برای سرودن شعر ، در اختیارش نبود . باوجود این ، در عصر یکی از روزهای ماه مه ۱۹۱۰ (اردیبهشت ۱۲۸۹ خورشیدی) در جمع دوستانه ای حاضر شد . همراهان شعر خوانی را ، آغاز کردند . اقبال ، غرق در شنیدن این شعرها بود . منشی او وارد اتاق شد و گفت : یکی از موکلان به ملاقات او آمده است. اقبال جواب داد به او بگویید منتظر باشد که پس از پایان کارم ، صدایش بزنم یکی از دوستانش گفت : بابا ! اول به فکر شکم باش ! این کار را ، همیشه می توانی انجام بدهی. اقبال پاسخ داد: همین کار است که غذای روح من است . اگر انسان ، روح داشته باشد، همه چیز دارد موکل اگر نام را شنیده و به این جا آمده ؛ باورم این است که فرار نخواهد کرد . پس از آن که شعر آن دو، تمام شد ، خود نیز چند شعری که سروده بود ، خواند و مجلس پایان یافت (عبدالله قرشی ، ۲۳۵ و ۲۳۶ بی تا).

با همه دل بستگی به شعر ، روشن است که تنگنای زندگی ، در شبه قاره ، با شعر و شاعری ، از بین نمی رفت . از سوی دیگر ، شعر پیام رسان اقبال به جهان اسلام بود (جاویدان اقبال ، ۵۲ : ۱۹۸۴) ۱۲ .

در بخشی از دوره های زندگی ، هیجان روحی ، بی قراری ، تنش ناخواسته خانوادگی ، در زندگی اقبال آشکار می شد. از این رو ، او به باوری همدل و هم نشین نیاز داشت . گویا شعر اقبال ، در چنین زمان هایی ، همچون صدای کاروان ، او را همراهی می کرد (جاویدان اقبال ، ۴۲ ، ۱۹۸۴)

بنابہ گفتہ علامہ اقبال با ترویج « هنرهای غریب و دلپذیر » و دادن « علم و صنعت » به کشمیریان، از خطہ کشمیر « ایران صغیر » (۱۹) آفرید و بعضی هنرها و صنایع ایرانی از قبیل قالی بافی ، کلاه بافی وغیرہ را نیز بدان سرزمین انتقال داد. (۲۰)

رفتار و کردار و خدمات و آموزشهای اخلاقی و انسانی سید علی به عنوان یک ایرانی مسلمان چنان محبوبیتی از او در میان تودہ های مردم کشمیر بہ وجود آورد کہ بہ او لقب هایی چون « امیرکبیر ، « علی ثانی » « شاه ہمدان » ، « حواری کشمیر » داده اند و نوشتہ اند : « اکنون جای وعظ و تدریس وی در کشمیر مورد احترام و تکریم است . مسلمانان کشمیر در جایی کہ وی برای موعظہ و ارشاد می نشست بنای یادبودی درست کردہ اند و آن محل را زیارت می کنند. روز عاشورا ہنگامی کہ دستہ های عزاداران حضرت امام حسین (ع) از آن محل عبور می کند، پرچم های خود را بہ احترام فرود می آورند. مقام معنوی این سید بزرگوار بہ اندازہ ای در دلہا نفوذ کردہ کہ قایق رانان رودہای کشمیر ہنگامی کہ از پارو زدن خستہ می شوند، از روح بزرگ سید استمداد می کنند و فریاد می زنند : « یا شاہ ہمدان !!! » (۲۱)

سید علی ستم ستیز بود و در برابر مفسد اجتماعی از پای نمی نشست. حکام و پادشاہان وقت را بہ رعایت مقررات و قوانین دینی و انسانی و عدالت و دادگری فرامی خواند. نامہ ای کہ بہ سلطان قطب الدین پادشاہ کشمیر نوشت چنین آغاز می گردد:

« حضرت سلطان - اصلح اللہ شاہ - بہ دعای مخلصانہ مخصوص است بہ اجابت مقرون باد » و بعد از عنوان می نویسد:

« ای عزیز ... اگر دین داری آن است کہ صحابہ و تابعین داشتند و مسلمانی آنکہ در قرن اول ورزیدند. جای آن است کہ گبران و مغان از تردامنی ما ننگ دارند و جهودان بی مقدار این مسلمانی ما را بہ این اعتقاد زور بہ کاه برگی برندارند » و سپس در خطاب بہ سلطان می گوید :

« ای عزیز حرام مخور و ضعیفان را محروم مگردان » (۲۲)

سید در این نامہ ہا بہ پادشاہان ہشدار می دہد کہ روز قیامت از مردم عوام دربارہ نماز و دیگر فرایض آنها می پرسند ولی از حاکمان و پادشاہان ابتدا دربارہ دادگریہا و عدالتشان سؤال خواہد شد. از مجموعہ نامہ های بازماندہ از سید علی چنین برمی آید کہ ہدف او از نگاشتن آنها ارشاد و راہنمایی امرا و سلاطین و حکام وقت بودہ و همچنین معلوم می گردد کہ سید تاجہ اندازہ

یکی از آشکارترین جلوه های شعر، نمایش است. از سوی شاعران با هنر پندار خیزانه خویش شنوندگان شعر را، با نمایش های تصویری و نمادین همراه می کنند؛ از سوی دیگر، هنر «قوالی» ۱۳ می خواهد. حالت های درونی موجود در متن را، به ظرف احساس و دریافت شنوندگان شعر بریزد. شوق شنیدن آوازانه تنها در کودکی همراه اقبال بود؛ بلکه تا پایان عمر، او را، همراهی می کرد.

اقبال وقتی به دهلی می رفت، یکی از دوستان نزدیک او، بساط قوالی برای او پهن می کرد. علاقه مندی اقبال به هنر قوالی، ریشه در علاقه او به موسیقی داشت (همان، ۱۴۹: ۱۴).

جلوه های انفجار احساس گاهی در برخورد اقبال با رخداد های محیطی بوده است. دیدن آرامگاه بزرگان و سرایش شعر و یا سرودن ترانه ملی، به بهانه جنگ طرابلس، از نمونه های آن است. ۱۵. بار معنی سخن شاعرانه اقبال، کار کرد ویژه ای داشت. ما در این بخش دو گزارش را به همراه گفته های اقبال، می آوریم.

در ۱۶ آوریل ۱۹۱۲، اقبال شعر معروف خویش با عنوان شمع و شاعر را در اجلاس سالانه انجمن حمایت اسلام خواند. به سبب آن که شعرش، طولانی بود، آن را، در دو نشست ارائه داد. تعداد شنوندگان، نزدیک به ده هزار نفر، می شد. قبل از آن که شعرش را، بخواند، در مقدمه سخنانش گفت:

شعری که با عنوان شکوه ۱۶، سال گذشته، نوشته و در آن، از خدا شکایت کرده بودم، بعضی از افراد، آن را یک جسارت بزرگ، انگاشتند، من هم، همین فکر را کردم. اما آن شعر، تا حدود زیادی، مورد پسند و قبول عامه، قرار گرفت؛ به طوری که تا امروز هزارها نامه، در ارتباط با آن شعر؛ دریافت داشته ام. طی این نامه ها، مردم از این اشعار تعریف کرده اند. واضح است، همان حرفی که در دل مردم بود، به زبان من، جاری شد. فکر می کنم که شکوه من، مورد پسند خدا، نیز قرار گرفته است. اگر باز هم، او مرا نمی بخشد، من خواهم گفت (ترجمه شعر):

این نیز رحمت توست که به من دوزخ عطا فرمودی. مکافات من به حدی بود که فکر نمی کردم، دوزخ هم عاید شود.

بدین سبب، برای خویش، یک تنبیه و مجازات در نظر گرفتم که از خود شکایت کنم. من در شعر هایم، توجه خاصی، به نوجوانانی که انگلیسی می دانند، معطوف داشته ام. شعر سرودن، نمونه احساس خاصی

پی باک و نترس و ستم ستیز بوده. درنامہ ای بہ سلطان غیاث الدین می نویسد :
«امروز جاہلان مفتن کہ احوال ایشان را بہ کرات و مرآت دانستہ اند و تحقیق
کرده و بہ مکابره و بی شرمی اجتماع کرده اند و این حد جرأت ایشان نیست تا از
اجابت آن عزیز تقویت نباشد.

اگر خاطر عزیز آن می خواہد کہ اہل این دیار بہ این ضعیف آن کنند کہ یزید کرد
با حسین (رض) ، سهل است کہ ما این جفاہا را سعادت خود می دانیم ، این
ضعیف را بہ حضرت صمدیت عہدیت کہ اگر جملہ زمین آتش گیرد و از
آسمان شمشیر بارد آنچہ حق باشد نپوشد و بہ جہت مصلحت فانی ، دین بہ
دنیا نفروشد....» (۲۳)

در نامہ دیگری بہ سلطان علاء الدین می نویسد: «برحاکم و پادشاہ
واجب است کہ از خطر عہدہ حکومت بیندیشد و تقلد امور بندگان حق را آسان
نشمرد و آثار نتایج مرضی و نامرضی را خوارندارد...» (۲۴)

سید در راہ مقاصد تعلیمی و تبلیغی خود حتی در برابر جہانگشایی
خونریز از ستیہندی و ستم ستیزی و مبارزہ دست بر نمی دارد: نوشتہ اند وقتی
بہ دستور امیر تیمور، سید علی ہمدانی را برای ملاقات با او حاضر می کنند،
چون تیمور شنیدہ بود کہ سید هیچ موقع پشت بہ کعبہ نمی نشیند، عمداً او را
پشت بہ کعبہ نشانند و گفت شنیدم تو پشت بہ قبلہ نمی نشینی! امروز چطور
پشت بہ قبلہ نشستنی؟ سید گفت:

«ہرکہ رو بہ شما کند بی شک پشتش بہ قبلہ خواہد بود» (۲۵) نیز نوشتہ اند:
تیمور گفت: شنیدہ ام برای کسب قدرت می کوشی. سید گفت: من بہ دو جہان
اعتنائی ندارم... درباره سلطنت شبی در خواب دیدم کہ «سگ لنگی» آمد و آن را
در زبود. ما روی بہ آخرت آوردیم: دنیا را طالب نیستیم. خاطر جمع دار. (۲۶)
سید علی منتقدی است ستیہندہ و ستم ستیزی است کوبندہ و براین
باورست کہ:

سیلی خور و روی برمگردان

از سیل چوکوہ سرمگردان

چون خاک مکن جہان پرستی (۲۷)

خاک تو شدہ جہان ہستی

اعتراض و انتقاد سید علی فقط بہ حاکمان و پادشاہان منحصر نمی گردد
کہ بہ عالمان ریایی و دنیا طلب نیز می تازد و آنان را بہ باد انتقاد می گیرد. در
رسالہ مختصری کہ درباره فضایل علمای دین تحت عنوان «فی علماءالدین»
نگاشتہ، می گوید: «عالمان واقعی آنہایی ہستند کہ ظاہر و باطنشان یکی است
نہ آن گروہ کہ از اطلاعات جزئی کمی آگاہی پیدا کردہ اند و در دنیا طلبی و

است که به من دست می دهد : شعر امروز ، آن قدر جامع است که در آن ، تصویری از مشکلات و راه حلی ، برای آنها ، تجویز کرده ام . به همین جهت ، شما باید این شعر را ، از دو زاویه بنگرید ، یکی از جنبه سرودن و شاعرانه بودنش ؛ دیگر از جنبه راه حلی که در آن ، آرایه داده شده است . بدین سبب ، غرض این است که توجه خاصی به طبقه تعلیم یافته مبذول دارند . این دوران در تاریخ مسلمانان ، سیاست بازی ، به حد اشد است . به خاطر خدا توجه داشته باشید و برای این که بتوانید ، عزت و احترام اسلام را ، بالا ببرید ، با تمام نیرو سعی و کوشش کنید . عنوان شعر من « مناظره شمع و شاعر » است .

(جاویدان اقبال ، ۹۱ : ۱۹۸۴)

اقبال شعر خوانی را ، شروع کرد . در این هنگام ، صداها بلند و بلند تر شد که ترنم ؛ ترنم ؛ لیکن اقبال گفت :

من خود ، بهتر می دانم که نظم را باید با ترنم خواند ؛ یا با لحن عادی ، ادامه داد . این شعر طوری است که آن را ، نمی توان ، با آواز خواند و سپس شروع به خواندن شعر کرد (همان)

گستره شعر و پیوند اقبال و جوهر شعر ، دامنه دار است . دل مشغولی اهل شریعت ، درباره شعر و جوهر شعر را ، در طول تاریخ اسلام ، نمی توان ، نادیده انگاشت .

اقبال ، در سال ۱۹۱۷ میلادی ، مقاله ارزنده ای به زبان انگلیسی منتشر کرد . عنوان این مقاله ، نقدی بر شعر و شاعری عربی معاصر حضرت رسول اکرم (ص) بود .

اقبال نوشت :

آن حضرت «ص» ، درباره شعر و سخن آن زمان ، گاه گاهی ، نظرات ناقدانه خود را ، ابراز کرده بودند . تاریخ این اظهارات را ، حفظ و نگاهداری کرده است . اما در مورد نقدی که (پیامبر) فرمودند ، از این اظهارات مسلمانان هند ، می توانند استفاده زیاد بکنند ؛ زیرا ادب آنها ، نتیجه زمان زوال و انحطاط ملی است و اکنون ، آنها در پی هدف جدید ادبی هستند . یک نوع انتقاد ؛ این امر را روشن می نماید که شعر باید چگونه باشد و سپس روشن می کند که شعر چگونه نباید باشد .

امروز القیس ۱۷ چهل سال پیش از اسلام زندگی می کرد . روایت است که حضرت رسول (ص) ، در مورد او ، در یک فرصت نظر داده و گفته اند :

دسیسه کاری ها محو و غرق می باشند» (۲۸).

سید علی از راه سرودن اشعار عرفانی خود نیز دل ارباب ذوق و معرفت را می شگردد و شعرگویی او نیز در حقیقت راهی دیگر برای ترویج اندیشه های عارفانه او محسوب می گردد. مجموعه غزلیاتش «چهل اسرار» یا «گلشن اسرار» نام دارد و تخلصش «علی» یا «علایی» است. گرچه بر روی هم حدود پانصد بیت در قالب غزل و قصیده و رباعی بیشتر به دست ما نرسیده، اما همین تعداد اندک در راه مقاصد اصلاح طلبانه و رهنمودهای جامعه آن روزگار بسیار مؤثر می افتاده است. و سید جذبات درونی و حالات روحی خود را نیز در لباس همین اشعار لطیف به شنوندگان خود منتقل می کرده است. (۲۹)

ارباب ذوق در غم تو آرمیده اند از شادی و نعیم دو عالم رمیده اند

و یا :

راحت ار خواهی بیا با درد او همراز شو

دولت ار جویی برو در عشق او جانباز شو (۳۰)

پی نوشت ها و مآخذ

- ۱ - ر.ک : نسخه خطی شماره ۲ کتابخانه ملک به نقل مجله یغما شماره ۸ آبان ماه ۱۳۳۰ ص ۳۳۹، نیز: احوال و آثار میر سید علی همدانی (با شش رساله او) تألیف دکتر محمد ریاض، از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، چ دوم، ص ۴۸۱.
- ۲ - عبارت : «رحمة الله» را به حروف ابجد تاریخ ولادت او دانسته اند : ر.ک : کشیر (Kashir) یک تألیف غلام محی الدین صوفی (انگلیسی) چ لاهور ۱۹۴۹ ص ۸۵.
- ۳ - ولایتی از بدخشان در ماوراءالنهر نزدیک سمرقند که امروزه «کولاب» نام دارد و جزو تاجیکستان است.
- ۴ - مأخذ شماره : (۲) چ یک ص ۸۴.
- ۵ - در مورد مهاجرت سید به کشمیر ماده تاریخ زیر در کتابهای تاریخ کشمیر نقل گردیده است :
میر سید علی شاه همدان
شدمشرف ز مقدمش کشمیر
سیر اقلیم سبعة کردنکو
اهل آن شهر را هدایت جو
سال تاریخ مقدم او را
یابی از "مقدم شریف" او
- ۶ - علت مهاجرت سید را میرزا اکمل الدین کامل بیگ بدخشانی به نقل دکتر محمد ریاض چنین به نظم آورده :

«اشعر الشعرا و قائد هم الى النار» ؛ یعنی او سرور شاعران است و رهبر آنهاست به سوی جهنم .

اکنون این پرسش پیش می آید که ما در شعر امرؤ القیس چه چیزی را می بینیم ؟ جام های شراب ارغوانی ، هیجانها و احساسات روح گداز ، حسن عشق ، یا داستانهای هوش ربا. خرابه های قدیم از باد حرص و ویرانی های روستا ها بنا شده بود. منظره های دل گداز ، از خاموشی ویرانه ها و بیابان ها ؛ زیرا در زمان جاهلیت عرب ، همین کاینات خیالی آنها بود. امرؤ القیس ، به جای این که قدرت اراده را ، به حرکت در آورد ، بر تخیل شنوندگان خود ، دامهای جادویی می افکند و به جای هوشیاری و بیداری در آن ها ، حالت بی هوشی و بیخودی پدیدار می کند. رسول خدا (ص) در نقد حکیمانه خود ، این اصول مهم هنر را ، توضیح فرمود که در هنر هرچه خوب دیده می شود ، لازم نیست که با آن چیز خوبی مشابهت داشته باشد که در زندگی خوب است . ممکن است ، یک شاعر ، اشعار زیبایی بسراید ؛ ولی باوجود آن ، جامعه خود را به سوی جهنم راهنمایی کند. شعر در حقیقت جادوست . افسوس و صد افسوس بر آن شاعری که در زندگی ملی ، به جای آن که آزمایش ها و مشکلات آن ها را آسان کند ، در آن فرسودگی و انحطاط را در نظر داشته باشد و بدین ترتیب ملت خود را ، به سوی نیستی بکشانند

(همان ، ۲۱۴ تا ۲۱۸)

اقبال ، در مقاله پژوهشی خود ، یک چهره از هنر و شعر را ، بر اساس گفتار رسول خدا (ص) ، توضیح داد و نتیجه گیری کرد ؛ اما در ادامه مقاله ، گونه دیگر هنر و شعر را ، نیز آشکار کرد. اقبال شعر خوانی یکی دیگر از شاعران به نام عترة بن شداد را ، آورده است آنجا که عترة گفت : من بسیاری از شبها را ، در مشقت و رنج به سر بردم ، تا قابل رزق حلال باشم. ۱۸-

رسول خدا (ص) ، با شنیدن این شعر ، خوشحال شد و یاران خود را ، مورد خطاب قرار داد و فرمود :

تعریف و ستایش هیچ عرب مرا وادار نکرد که به ملاقات او بروم ؛ ولی راست می گویم ، قلب من ، برای دیدار سراینده این بیت می تپد (همان) اقبال گفت : پیامبر برای دیدار یک بت پرست ، چنین واکنشی از خود ، نشان داد ؛ زیرا بیت عترة ، تصویری از یک زندگی سالم است بنابر این ، هر هنر بشری ، باید نیروی اراده خوابیده ما را بیدار سازد و مردانه وار ، ما را برای رویا رویی با سختی ها ، تشویق کند... در هنر هیچ گونه جای تحذیر نباید وجود داشته باشد. این اشعاری که می گویند «هنر برای هنر» ؛

گرہ تیمور شور و شر کردی کی امیر این طرف گذر کردی

۷ - در کتاب «نقش پارسی بر احجار ہند» تألیف استاد علی اصغر حکمت چ کلکتہ (ایران سوسائیتی، ۱۳۳۶ شمسی) رباعی زیر بہ عنوان مادہ تاریخ فوت سید آمدہ کہ مؤید تاریخ بالاست:

حضرت شاہ ہمدان کریم آیہ رحمت زکلام قدیم

گفت دم آخر و تاریخ شد بسم اللہ الرحمن الرحیم

ر.ک: مأخذ یاد شدہ، چ ایران سوسائیتی، کلکتہ ۱۳۳۶ شمسی (= ۱۹۵۷ م) ص ۴۶.

۸ - ر.ک: تحایف الابرار ص ۲۳. نیز نفحات الانس جامی از انتشارات کتاب فروشی محمودی بہ تصحیح مہدی توحیدپور ص ۸-۴۴۷.

۹ - تمام این بنا از قطعات چوب ضخیم و مکعب است کہ بر روی ہم مانند خشت نصب کردہ اند و در وسط آن بنا تالار وسیع مربعی قرار دارد و گویند آنجا است کہ میرسید علی نماز می گزاردہ» ر.ک: نقش پارسی بر احجار ہند ص ۴۵.

۱۰ - ر.ک: واقعات کشمیر ص ۴۳.

۱۱ - ر.ک: اخلاق ناصری تألیف خواجہ نصیر طوسی بہ تصحیح استاد مجتبی مینوی و غلیرضا حیدری، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۶، تہران.

۱۲ - ر.ک: کشمیر ج یک، ص ۹۱.

۱۳ - ذخیرۃ الملوک: سید علی ہمدانی بہ تصحیح دکتر انواری، از انتشارات دانشگاه تبریز، آبان ۱۳۵۸ ص ۲۵۳.

۱۴ - مأخذ اخیر ص ۲۵۴.

۱۵ - مأخذ اخیر ص ۲۵۸.

۱۶ - تحایف الابرار ج یک: کتابها و رسالہ های سید را صد و ہفتاد دانستہ است.

۱۷ - فتوت نامہ بہ تصحیح محمد ریاض استاد دانشگاه علامہ اقبال، لاہور، ۱۹۷۱، بہ نقل مجلہ معارف اسلامی شمارہ ۱۱ خرداد ماہ ۱۳۴۹، ص ۳۷.

۱۸ - ر.ک: ج ۲ آن کتاب ص ۲۵۹-۲۰۷.

۱۹ - علامہ اقبال می گوید:

سید آن کشور مینو نظیر میر و درویش و سلاطین را مشیر

جملہ را آن شاہ دریا آستین داد علم و صنعت و تہذیب و دین

آفرید آن مرد، ایران صغیر بسا ہنرهای غریب و دلپذیر

دیوان اقبال، انتشارات پگاہ - تہران - ۱۳۶۲ - ص ۳۹۳.

۲۰ - تحایف الابرار ص ۲۳.

۲۱ - ر.ک: مجلہ معارف اسلامی شمارہ: ۵ فروردین ۴۷، ص ۷۶.

یا هنر قائم به ذات است ، یک حیلۀ عیارانه برای زوال و انحطاط اجتماعی و فردی می باشد و این فریب را برای آن ساخته اند که با حیلۀ ونیرنگ ، قدرت و زندگی را ، از ما سلب نمایند (همان)

۶- شعر شناسی در شعر اقبال

در بحث پیش ، پیوند زندگی اقبال با شعر ، گفته شد. در پیامد سخن ، ترازوی اقبال در شعر شناسی ، پی جویی می شود.

شعر چیست؟

شعر توصیف هنرمندانه ای از حیات آدمی است (نه شرقی، نه غربی، ۳۱۹).

شعر مانند علم ، تفسیر و ترجمۀ امور این جهان است ؛ اما تفسیری که علم می کند، هرگز آن لطیفۀ نهانی را که شعر ، برای ما آشکار می کند، در بر ندارد؛ زیرا تفسیر و ترجمۀ علم ، فقط ، بایکی از قوای نفسانی ، قوۀ عاقله مربوط است ؛ در حالی که شعر با همه قوا، سروکار دارد (همان) . در واقع، شعر، سازمان تولید آوای پُر هیجانی است که آواز طبیعت و آواز آدمی و آواز رخدادهای، به هم آمیخته است و تا روزی که این آوازهای سه گانه ، شنیده می شود؛ این سازمان تولید آوا، از نغمه سرایی و شور انگیزی باز نخواهد ایستاد (همان).

اقبال، در بحث نظری درباره پیوند احساس و فکر و واژه به عبارتی ، خود نمایی همه پیوند های درونی و بیرونی انسان و یا همان شور انگیزی شاعرانه گفته است :

اگر بگوییم که فکر و کلمه هر دو ، به صورت پیوسته از رحم احساس بیرون می آیند ، سخنی بر مجاز نگفته ایم (احیای تفکر دینی ، ۲۹ : بی تا).

۱- ۶- ارزش سخن

اقبال با دریافت معرفتی از سخن ، از سویی ارزش سخن را ، در کار شاعری ، در نظر دارد و از سوی دیگر ، احساس دردمندانه را :

قیمت جنس سخن بالا کنم آب چشم خویش در کالا کنم

(اسرار خودی ، ۸ : ۱۳۸۱)

به چه دلیل؟

تا سوی منزل کشم آواره را ذوق بی تاب دهم نظاره را

- ۲۲ - ر.ک : مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران شماره های ۸۱ و ۸۴ سال ۱۳۵۴ ، مکتوبات میرسید علی همدانی . نیز احوال و آثار میرسید علی ص ۱۲۱ به بعد.
- ۲۳ - مأخذ اخیر ص ۱۲۳.
- ۲۴ - مأخذ اخیر ص ۱۲۴.
- ۲۵ - مأخذ اخیر ص ۴۱-۴۰.
- ۲۶ - مأخذ اخیر ص ۴۱.
- ۲۷ - مأخذ اخیر ص ۳۰۸.
- ۲۸ - مأخذ اخیر رساله «فی علماءالدین» ص ۱۸۹.
- ۲۹ - ر.ک : احوال و آثار و اشعار ص ۲۲۰.
- ۳۰ - مأخذ اخیر و همان صفحه.

مأخذ دیگر مقاله

- ۱ - تاریخ کشمیر History of Kashmir تألیف دکترراضیه بانو. چ ۱۹۹۱، دهلی.
- ۲ - تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی ، استاد سعید نفیسی . انتشارات فروغی ، تهران ۱۳۶۳ ش.
- ۳ - تحقیق ماللهند تصنیف ابوریحان بیرونی ترجمه منوچهر صدوقی سها ، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی شماره ۵۲۱ تهران.
- ۴ - خزینةالاصفیا، هند.
- ۵ - دیوان اقبال لاهوری ، انتشارات پگاه ، تهران چاپ دوم ۱۳۶۲ ش.
- ۶ - سرزمین هند. نگارش علی اصغر حکمت. تهران ۱۳۳۷ شمسی. دانشگاه تهران.
- ۷ - نفحات الانس من حضرات القدس تألیف مولانا عبدالرحمن جامی به تصحیح مهدی توحیدی پور، از انتشارات کتاب فروشی محمودی ۱۳۳۶ شمسی.
- ۸ - مجله ارمغان . سال دهم . « ادبیات و هندوستان » سعیدنفیسی، تهران.
- ۹ - مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران شماره ها و دوره های مختلف.
- ۱۰ - مجله معارف اسلامی . دوره ها و شماره های مختلف از جمله شماره های ۵-۶-۱۱-۱۳-۲۳.
- ۱۱ - مجله یغما دوره های مختلف از جمله سال ۱۳۳۰ شماره های ۶ و ۸ تهران.

گرم رو از جست و جوی تو شوم روشناس آرزوی تو شوم
چشم اهل ذوق را مردم شوم چون صدا در گوش عالم گم شوم
(همان)

پیامد آن چیست ؟ وقتی که شاعر:

رخت ناز از نیستی بیرون کشید چون گل از خاک مزار خود دمید
ای بسا شاعر که بعد از مرگ زاد چشم خود بر بست و چشم ما گشاد
(همان، ۶)

جوهر شعر، مایه اصلی شعر است. گفتن این میزان، کافی نیست؛ اقبال توانسته است، سازگاری بین صورت و محتوا، ایجاد کند. زیرا زیباسازی نگاه نو در دین، فلسفه، سیاست، اجتماع و... در ظرف زیبای زبان فارسی، از سوی او عملی شد (نیساری، شش: پی تا) درباره غزل گفته است:

غزل آن گو که فطرت، ساز خود را پرده گرداند
چه آید زان غزل خوانی که با فطرت هماهنگ است

(زبور، عجم، ۱۵۵: ۱۳۸۱)

می گوید: غزلی بساز که نوازنده ساز فطرت، پرده گردان آن باشد؛ نه این که تو تابع باشی. نگاه اقبال بسی بلند و جلوتر از وضع موجود است. به همین دلیل، در جایی دیگر دارد:

در جهان خورشید نو زاینده ام رسم آیین فلک نادیده ام

(اسرار خودی، ۵: ۱۳۸۱)

کوتاه گویی و پرمعناسازی سخن از میزان های دیگر سخن اقبال است؛ تپش، آفرینش و آرامش:

حضور ملت بیضا تپیدم نوای دلگذاری آفریدم
ادب گوید سخن را مختصر گوی تپیدم، آفریدم، آرمیدم

(ارمغان حجاز، ۴۵۰: ۱۳۸۱)

اقبال سخن سفارشی و از پیش تعیین شده را، نمی پذیرد:
نم و رنگ از دم بادی نجویم ز فیض آفتاب تو برویم
نگاهم از مه و پروین بلند است سخن را بر مزاج کس نگویم

(همان، ۴۴۷)

گاهی رضامندی شاعر، از خواست شنونده شعر، آشکار می شود. اقبال به مخاطبان خود می گوید که کیست و از او چه انتظاری را نباید، داشته باشند. تنها سخن زیبای شاعرانه را، از من انتظار نداشته باشید، ۱۹ می گوید:

فلسفۂ اخلاقی میر سید علی ہمدانی

چکیدہ:

فلسفۂ اخلاق اسلامی بہ دو بخش یعنی حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم می شود۔ در حکمت نظری موضوع اخلاق از نظر فلسفہ مورد مطالعہ قرار می گیرد و در حکمت عملی فیلسوف یا شاعر انسان را بہ عمل صالح فرا می خواند تا وی نجات یابد۔ فلسفۂ اخلاقی میر سید علی ہمدانی نیز در زمینۂ حکمت نظری و حکمت عملی ترتیب دادہ شدہ است۔ در حکمت نظری ایمان و معرفت الہی، معرفت النفس و آفاق، محبت رسول "ص" و اہل بیت "ع" او، انسان کامل، اہمیت علم و عقل، عشق الہی وغیرہ بیان شدہ است۔ در حکمت عملی، عدل و جوانمردی، ایفای عہد، حسن سلوک، کردار نیک، حق گوئی، امر معروف و نہی منکر، رزق حلال، وطن دوستی، شرایط فرمانروایی، حقوق رعایا و غیر آن تبیین گردیدہ است۔

اہمیت فلسفۂ اخلاق از زمان قدیم در اقوام مختلف رواج داشتہ است۔ از سقراط بہ بعد موضوع فلسفۂ اخلاق مورد توجہی خاص قرار گرفت۔ ارسطو کتابہای گران قدر در اخلاق نوشتہ، بعد از این موضوع فلسفۂ اخلاق اہمیتی فوق العادہ پیدا کرد۔ دین اسلام نیز بہ اخلاق اہمیتی زیاد می دہد۔ قرآن کریم پیغمبر اسلام (ص) را مورد خطاب قرار دادہ می گوید: «اِنَّكَ لَعَلٰی خَلْقٌ عَظِيْمٌ» پیغمبر اسلام (ص) در جواب سئوالی فرمودند «دو سوم مذهب اخلاق است»، یعنی مقصد اصلی مذهب / دین اسلام مکارم اخلاق است۔ رسول اکرم (ص) خودشان فرمودہ اند: «بُعِثْتُ لِاتَمِّمَ مَكَارِمَ الْاِخْلَاقِ»؛ یعنی من برای تکمیل اخلاق فرستادہ شدہ ام۔ بہ سبب توجہ خاص آن حضرت، فلاسفہ و صوفیہ اسلامی اہمیتی خاصی بہ موضوع اخلاق در کتب خود دادہ اند و کتاب های

نغمه کجا و من کجا ساز سخن بهانه ای است / سوی قطار من کشم ناقه بی زمام را
(همان، ۱۳۲)

۲-۶- در نقد شعر

اقبال در میزان سخن، تعریف روشنی دارد؛ از سوی دیگر؛ در نقد و گاهی نفی دیگر سخن سرایان، میزان سخن را، آشکار می سازد. آنچه که با عنوان شاعر رنگین بیان، در شعر اقبال، آمده است حکایت از نقد شعر دارد؛ بخوانیم:

ز من با شاعر رنگین بیان گوی / چه سود از سوز اگر چون لاله سوزی
نه خود را، می گذاری ز آتش خویش / نه شام دردمندی بر فروزی
(پیام مشرق، ۱۹۹: ۱۳۸۱)

اقبال، در رویا رویی با شاعر دل پسندش یعنی گوته، رنگ و آب شاعری را، در شان خودش نمی داند. در پیام مشرق آورده است که گوته، حدیث دلبری و رنگ و آب شاعری را، از من انتظار دارد:

او حدیث دلبری خواهد ز من / رنگ و آب شاعری خواهد ز من
(همان، ۱۸۹)

او خود را، چون دیگر شاعران، افسانه بند، نمی داند. آنان که رتبه اقبال را، نمی شناختند و تهمت شعر و سخن و یا به عبارتی تهمت شاعری بر اقبال، می بستند، به شدت مورد، انتقاد اقبال بودند:

نه پنداری که من بی باده مستم / مثال شاعران افسانه بستم
نه بینی خیر از آن مرد فرو دست / که بر من تهمت شعر و سخن بست
به کوی دلبران کاری ندارم / دل زاری غم یاری ندارم
نه خاک من غبار رهگذاری / نه در خاکم دل بی اختیاری
(گلشن راز جدید، ۱۶۰: ۱۳۸۱)

شاعران توانا در هنر شاعری، پیوسته، مرد می نبوده اند گاهی رهن قلب و گاهی چون شیطان، فریبای دیده و دل مردم اند.

ای بسا شاعر، که از سحر هنر / رهن قلب است و ابلیس نظر
(جاوید نامه، ۲۹۴: ۱۳۸۱)

اقبال، سی و اندی بیت از شعر خود را، در نقد شاعران، در اسرار خودی، آورده است. محورهای پند آموز و عمیق سخن اقبال چنین است. شاعران غیر متعهد چنین ویژگی هایی دارند:

۱. ذوق حیات را، از مردم، دور کرده اند:

گران قدر نوشته‌اند.

فلسفه اخلاق اسلامی به دو بخش یعنی حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم می‌شود. در حکمت نظری موضوع اخلاق از نظر فلسفه مورد مطالعه قرار می‌گیرد یعنی چه چیزها سبب می‌شود که انسان دنبال خوبی‌ها یا بدی‌ها می‌رود و سبب فساد اخلاق انسانی می‌شود، و چه چیزها سبب می‌شود که انسان حامل فضایل اخلاق می‌شود. در حکمت عملی فیلسوف یا شاعر انسان را دعوت عمل می‌دهد و ترغیب می‌کند که عمل صالح انجام بدهد تا نجات یابد و عاقبتش درست شود.

حکمت نظری

فلسفه اخلاقی می‌رسید علی‌همدانی نیز در زمینه حکمت نظری و حکمت عملی ترتیب داده شده است. در حکمت نظری ایمان و معرفت الهی، معرفت انفس و آفاق، محبت رسول (ص) و اهل بیت (ع) او، انسان کامل، اهمیت علم و عقل، عشق الهی و غیره بیان شده است، و در اخلاق یا حکمت عملی، عدل و جوانمردی، ایفای عهد، حسن سلوک، کردار نیک، حق‌گویی، امر معروف و نهی منکر، رزق حلال، وطن دوستی، شرایط فرمانروایی و حقوق رعایای مسلمان و شرایط غیر مسلمانان در کشور مسلمانان و توبه و غیره آمده است.

۱ - ایمان به خدا و معرفت او

اولین و مهم‌ترین بنیان فلسفه اخلاق اسلامی ایمان به خدا و معرفت اوست، باید گفت بنیان ساختمان فلسفه اخلاقی اسلامی ایمان به خدا و آخرت و روز قیامت است این ایمان است که انسان را به طرف معرفت الهی می‌برد. می‌رسید علی‌همدانی نیز مانند دیگر صوفیه و فلاسفه بزرگ اسلام معرفت الهی را برای بندگان واجب و معراج انسانیت می‌شمارد؛ در رساله "اعتقادیه" متذکر می‌شود:

«اولین چیزی که بر بنده واجب است معرفت پروردگار است که شناختن آن اساس عرفان و معراج ایقانست و اهمال آن سبب تاریکی دل و جان و نقصان اسلام و ایمان است».

۲. زشتی ها را ، زیبا نشان می دهند ؛
۳. ذوق پرواز تازه را ، از مردم دور می کنند ؛
۴. شعر شان ، افیون وار ، سستی اعصاب می آورد ؛
۵. ذوق رعنائی را از درخت سرو ، دور می کند ؛
۶. با دم افسون گرانه آن ها ، شاهین شکارگر ، شکار دیگران خواهد شد ؛
۷. مردم را ، به پستی و زبونی ، رهنمون می شوند ؛
۸. ثبات اراده را از دل انسان ها ، می دزدند ؛
۹. شنونده شعر شان ، مرگ را ، به آسانی ، می پذیرد ؛
۱۰. شعر شان ، آرزوی وجود را ، از انسان دور می کند ؛
۱۱. شعر شان ، سودها را ، زیان می نمایاند ؛
۱۲. هر خوبی را ، بد ، نشان می دهند ؛
۱۳. تنها به اندیشه و نظر می پردازند ؛ درمبانی فکری آن ها ، از عمل ، خبری نیست ؛
۱۴. خستگان از شعر شان ، خسته تر می شوند ؛
۱۵. ابرهای بهاری آن ها ، برق و روشنی و باران ندارد ؛
۱۶. رنگ و بوی بستان آن ها ، همه پندار است ؛
۱۷. درستی در کارشان دیده نمی شود ؛
۱۸. خواب را بهتر از بیداری می دانند ؛
۱۹. آتش ملت ها ، از نفس های آنان ، خاموش شده است ؛
۲۰. سرود بلبل آن ها ، قلب را ، بیمار می کند ؛

(اسرار خودی ، ۲۷ و ۲۶ : ۱۳۸۱)

اقبال ، در بخش دیگر از دیدگاه های خود ، شنوندگان شعر چنان شاعران را ، توصیف کرده است . افتاده پایان ، از شراب شعر منفی ، دلهایشان از نغمه های بیماری را ، افسرده است . زهر کشنده را ، از شعرشان ، خورده اند ؛ دلیل پستی و ناتوانی چنین انسان هایی ، بهره گیری از چنان شعرهاست ؛ ساز وجود انسانها از شنیدن چنان شعرها بینوا شده است . زاری و خواری انسان ها ، از تن آسانی است و تن آسانی و تنبلی ، کمترین بهره شعری چنان شاعران است ؛ مسلمانان ، درجه اعتبار خود را ، از دست داده اند ؛ ... آنان ، زرد رو شده اند ؛ نارشان نور ندارد ؛ از دریوزه میخانه ها ، سرخوش اند ، کاشانه آن جلوه ای ندارد و ... پست بختی و زیردستی و ناتوانی ، ناامیدی و نامردی و ...

۲ - بہ عقیدہ ہمدانی معرفت الہی سہ درجہ یا مرحلہ دارد و آن سہ مرحلہ ہمراہ با ترقی روحانی و اخلاقی انسان می باشد۔ در رسالہ "مشکل حل" دربارهٔ مراحل سہ گانہ معرفت الہی می گوید :

درجہ اول (معرفت) کہ ادنای درجاتست آن است کہ بداند کہ او را خدای است یگانہ قادر، قدیم، بی مثل و ... ہرچہ خواست کرد و ہرچہ خواہد کند، این مقدار معرفت شامل است اہل ایمان را... ؛ درجہ دوم معرفت استدلالی است کہ علمای رسوم از مفہومات و لوازم الفاظ کتاب و سنت درک کنند و بہ براحین عقلی و نقلی ذات صانع را ثابت دارند؛ درجہ سوم، معرفت شہودی است کہ بعد از تزکیہ نفس و تطہیر و تصفیہ قلوب، انبیاء و اولیاء را بہ واسطہ ضروب تعریفات الہی و ذات غیبی مکشوف گردد۔

۳ - معرفت کُل ذات الہی غیر ممکن است۔ خواہ این نبی باشد کہ ولی بہ معرفت الہی بہ طور کلی نمی رسند۔ زیرا خود قرآن کریم می فرماید "ولا یحیطون من علمہ"، یعنی علم الہی را محیط نمی توان کرد۔ با این ہمہ این فریضہ انسانی است تا حتی المقدور برای معرفت خالق خود سعی کند؛ زیرا نجات او وابستہ بہ شناخت و معرفت الہی است۔ انبیاء و اولیا زندگانی خود را در راہ معرفت خدا صرف نمودہ اند ولی دریای معرفت الہی را کناری نیافتہ اند؛ زیرا معرفت خالق کائنات لامتناہی است، لذا در آخر عمر خود مجبور شدند بگویند: «سبحانک ما عرفناک حق معرفتک» ہمدانی مثل دیگر عرفا بہ همان نتیجہ می رسد، لذا در رسالہ "مشکل حل" می گوید :

«ای عظیمی کہ السنۃ جمیع ملائک و انبیاء مرسل و عبارات بیان جمیع کتب مُنزل کہ سبب تحلیل مشکلات دین و واسطہ تبیین معضلات کوئی اندر شرح حقیقت اسرار ذات متعالیہ توقاصرند و افہام معقول ہم از درک معرفت جناب کبریای تو عاجز»۔

۴ - در رسالہ "فی خواص اہل الباطن" سید می گوید کہ برای درک معرفت کردگار و تزکیہ و تنزیہ نفس بوسیلہ منجاہدات و عبادات و ریاضت لازم است سالک باید در اوّل کار قلب خود را از گناہان صغیرہ و کبیرہ پاک کند، و برای این توبہ صادقانہ یعنی "توبۃ النصوح" بہ درگاہ خداوند متعال بسیار ضروری است و بعد سالک باید بہ ذکر خالق خود مشغول بماند تا این کہ تاریکی قلب دور شود و مثل آیینہ پاک شود و بر آن معرفت کردگار منعکس شود۔

همه حاصل نقش و کارکرد منفی شعر شاعران غیر متعهد است. (همان، ۲۸، ۲۷ : ۱۳۸۱)

نقد شعر و شاعران، گاهی در کنار دیگر قشرهای اجتماعی، قرار دارد، سبوی خانقاهیان تهی از می است؛ روندگان راه مکتب، کارشان تازگی ندارد و شاعران، افسرده سازان دل و جان دیگران هستند:

سبوی خانقاهی خالی از می کند مکتب ره طی کره را طی
ز بزم شاعران افسرده رفتم نواها مرده بیرون افتد از فی

(ارمغان حجاز، ۴۴۴ : ۱۳۸۱)

بعضی از شاعران حرفه ای، هنر ماده تاریخ گویی را، انتخاب کرده بودند. اقبال، این دسته از شاعران را نیز، نقد کرده است و از این جهت که از او انتظار دارند، ماده تاریخ بگویند و گله مند است:

تو گفתי از حیات جاودان گوی به گوش مرده ای پیغام جان گوی
ولی گویند این ناخق شناسان که تاریخ وفات این و آن گوی

(همان، ۴۴۶)

۷- کناره گیری از شعر

شعر با زندگی اقبال پیوند نزدیک داشت. به چه دلیل، گاهی از روی ناچاری شعر را رها می کرد؟ گزارش دکتر جاوید چنین است:

اقبال طبق معمول، پس از رسیدن به لاهور، تلاش برای معاش را شروع کرد. طی دو سالی که گذشت، هیچ شعری در جلسه های «انجمن حمایت اسلام» نخوانده بود. البته سخن رانی هایی، به زبان انگلیسی کرده بود.

(جاویدان اقبال، ۶۲ : ۱۹۸۳)

زمانی که در دادگاه پنجاب، مشغول به کار بود؛ برای آن که بتواند، در محاکم به نحو احسن، انجام وظیفه کند، و در کار خود مهارتی به دست آورد، بسیار کوشش کرد و ناچار شد، مدتی از شاعری دست بکشد. (همان، ۴۴)

مشکل اقبال این بود که دو کار را، در یک زمان انجام می داد؛ یکی تدریس و دیگری وکالت به این جهت، قادر نبود، به هر دو کار، آن طور که باید، برسد؛ به عبارتی وقت آن را پیدا نمی کرد که کمی هم به شعر و شاعری بپردازد. (همان، ۶۳)

یادداشت ها

۱. اقبال، در مقدمه کتاب سیر فلسفه در ایران، از بی علاقه شدن ایرانیان، نسبت به فلسفه، گله مند است. اما دانشمند مجتهدی چون دکتر امیر حسین آریان پور،

۵ - چون روح انسان از پرتو ذات خداوند است پس به جانب او باز خواهند گشت. لذا ضروری است که انسان همواره به ذکر و فکر و عمل با خدا باشد. همین سبب است که همدانی در آخر عمر خود بمریدان وصیت می کرد: "که همیشه با حق باشید و به ملازمت او را ثابت قدم باشید.

۲ - معرفت انفس و آفاق

صوفیه و فلاسفه اسلامی عقیده دارند که معرفت الهی را به وسیله عقل جزوی نمی توان به دست آورد، لذا بهترین وسیله برای معرفت خداوند، شناختن نفس خود و آفاق است. رسول اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - درباره معرفت نفس فرموده اند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»؛ یعنی هر که نفس خود را شناخت او رب خود را شناخت، میر سید علی همدانی در رساله "درویشیه" درباره تخلیق انسان و ترقی روحانی او می گوید:

«ای عزیز بدان که حق جل و علا آدمی را از دو جوهر مختلف آفریده است. جوهر لطیف نورانی که آن را روح خوانند و جوهر کثیف ظلمانی که آن را جسم گویند و هر جوهری را از این دو جوهر غذایی و صحتی و مرضی است و هر مرضی را دوائی خاص است، چنان که غذای بدن نان و آب است و غذای دل و روح ذکر و محبت و معرفت و معالجان بیماری دل و روح اولیاء الله اند که مزگیان هستند، نه طبیبان ظاهری، تزکیه نفس و روح جهاد اکبر است».

همدانی می گوید که اگرچه انسان را عالم صغیر گویند در حقیقت او عالم کبیر است؛ زیرا هرچه در زمین و آسمان است در وجود انسان نیز وجود دارد. علاوه بر این چیزی که در زمین و آسمان نگنجد در قلب مؤمن می گنجد و آن معرفت الهی است. لذا انسان باید که در وجود خود تفکر کند و فلسفه و مقصود تخلیق خود بداند و مقام خود را دریابد و حاکم و پادشاه بدن خود شود یعنی خواهشهای نفسانی را تحت تسلط روح داشته باشد و تزکیه نفس کند. معرفت خدا قلبش را روشن کند و لایق حکمروایی دنیا باشد و مقام خود به دست آورد و خدمت خلق خدا کند و باعث گستردن عدل و مساوات باشد.

۳ - به نظر همدانی ارزش انسان خیلی زیاد است لذا خدای تعالی همه عالم را برای او آفریده است و هرچه در عرش تا فرش است برای اوست و خادم اوست. برای به دست آوردن مقام خود لازم است که حکمت تخلیق انسان

در مقدمه کتاب سیر فلسفه در ایران ، برجسته ترین امتیاز معنوی مردم ایران را گرایش به تعقل فلسفی می داند. برای آگاهی و سنجش رجوع شود : سیر فلسفه ایران ، مقدمه .

۲. این مقدمه را ، احمدسروش در چاپ کلیات اشعار فارسی آورده است . احمدسروش ، اظهار نظر داوود شیرازی را ، در چاپ کلیات آورده است . او نوشت است :

اول بار، درهند و ایران ، به همت کتابخانه سنایی و به وسیله این جانب (احمدسروش) به چاپ رسید. (سروش ، پیش گفتار : ۱۳۸۱)

۳. در جای دیگر نیز گفته است :

مرا زین شاعری خود عار ناید که در صد قرن یک عطار ناید
(گلشن راز جدید ، ۱۶۰ : ۱۳۸۱)

۴. شعر اقبال چنین است :

خامه ام از همت فکر بلند راز این نه پرده در صحر افکند
(اسرار خودی ، ۱۰ : ۱۳۸۱)

۵. اقبال در جای دیگر ، آبشخور سخن خود را ، از گیسوی معشوق دانسته است . او خود را چون بلبلی می داند که زبان گویای گل است :

دگر ز ساده دلی های یار نتوان گفت
زبان اگرچه دلیر است و مدعا شیرین
خوشا کسی که فرورفت در ضمیر وجود
خراب لذت آنم که چون شناخت مرا
غمین مشو که جهان را ز خود برون ندهد
پیام شوق که من بی حجاب می گویم
اگر سخن همه شوریده گفته ام چه عجب
نشسته بر سر بالین من ز درمان گفت
سخن ز عشق چه گویم جز اینکه نتوان گفت
سخن مثال گهر برکشیده آسان گفت
عتاب زیر لبی کرد و خانه ویران گفت
که آن چه پل نتوانست مرغ نالان گفت
به لاله قطره شبنم رسید و پنهان گفت
که هر که گفت ز گیسوی او پریشان گفت
(زبور عجم ، ۱۳۶ : ۱۳۸۱)

۶. شعر و زندگی پیوندی دیرینه دارد. شاعران بر اساس برداشتی که از زندگی داشته اند، پیوندهای درونی و بیرونی خود را ، در زبان شعر ، نمایان کرده اند. این سخن که تنها شاعران عهد مشروطه به بعد، شعرشان با زندگی پیوند دارد، درست نیست ؛ بلکه هر شاعری در هر دوره ای ، اگر شعر گفته است ، نشان پیوند بیرونی خود را ، به تصویر کشیده است برای آگاهی بیشتر ، رجوع شود به دومینوع زیر : دکتر عبدالحسین زرین کوب ، نه شرقی ، نه غربی ؛ انسانی ، از ص ، ۲۷۰ به بعد و از صبا تا نیما ، یحیی آرین پور ، جلد اول ، از ص ، ۱۰۱ .

۷. سخن اقبال ، چنین است :

وکائنات را بفہم و وسیلہ آن ہا معرفت کردگار را بہ دست آورد و خود را بہ مدارج مکارم اخلاق برساند و لایق خلافت و سلطنت شود و بہ سعادت ابدی برسد و از کاملان و مقربان و صدیقان بشود و باعث رحمت برای دیگران بگردد و در آن صورت ہمہ آفرینش زیر تسلط او آید۔ مطابق آیہ قرآن: «سَخَّرَ لَكُم مَّا فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ» و اگر انسان بہ ہوای نفس خود برود و از معرفت پروردگار بازماند در آن صورت او بہ طرف پستی می رود و از کم ترین جانوران ہم بدتر می شود و نتیجہ اش عذاب جاویدانی می باشد۔ لٰذا در رسالہ "تلقینہ" ہمدانی بہ سالکان تلقین می کند کہ در تخلیق و عجائب کائنات فکر کنند و از زبان و دل این حقیقت را تصدیق کنند کہ "ما خلقت ہذا باطلا" و مقصد تخلیق بشناسند کہ "ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون" لٰذا عبادت ہای خداوند و تفکر فی الانفس و الآفاق باید در رأس ہمہ امور زندگانی قرار دادہ شود تا نجات ابدی بہ دست آید۔

۳ - عقیدہ ہمہ اوست

وقتی کہ قلب آنان از معرفت خدای تعالی روشن می شود، در آن صورت نہ فقط معرفت الہی را در وجود خود احساس می کند بلکہ در ہمہ کائنات و مافی ہا خالق را می بیند۔ در رسالہ "وجودیہ" ہمدانی درباره وحدت الوجود می گوید:

"نزدیک اہل کشف و شہود وجود مطلق یکی بیش نیست و آن وجود حق است و وجود جمیع موجودات بدان حضرت منتهی می شود و آن حضرت منتهای ہمت ہمہ است و این وجود را در ہر عالمی (عالم اسماء، عالم ملکوت، عالم انسان کامل، عالم انسانی) از شئون مختلف ظہوری است۔"

از اشعار ہمدانی ہم فلسفہ ہمہ اوست ظاہر است۔ چون انسان قطرہ ای از گُل است۔ ہرکہ ہمت عالی دارد می تواند بہ کُل خود پیوندد۔ ہمین برایش نجات و بہشت جاودانی است:

چون قطرہ غرق دریا شد بکلی	ہمہ دریا است اینجا کیف و کم نیست
چو باز از چشم ہمت بستی از کل	مقر عز تو جز دست جم نیست
اگر فانی شوی در بحر توحید	عیان بینی کہ آنجا کیف و کم نیست

ای میان کیسه ات نقد سخن
فکر روشن بین عمل را رهبر است
بر عیار زندگی او را بزن
فکر صالح در ادب می بایدت
چون درخشن برق پیش از تندر است
دل به سلمان عرب باید سپرد
رجعتی سوی عرب می بایدت
تا دمد صبح حجاز از شام گرد
از چمن زار عجم گل چیده ای
نوبهار هند و ایران دیده ای ...

(اسرار خودی، ۲۸ : ۱۳۸۱)

۸. شعر سیاسی ایران، به معنی دقیق کلمه و خاص، در دوران مشروطه، شکل گرفت. شعر سیاسی سنتی را، در تاریخ ادبیات فارسی، باید در عهد معاصر، به ویژه در شعر کسانی چون محمد تقی بهار، میرزاده عشقی، عارف، فرخی یزدی و... جستجو کرد. هم زمانی زندگی اقبال و بهار و سنجش این دو، جایگاه شعر سیاسی و معرفتی اقبال را، در بیرون مرزها، آشکار تر می سازد. درباره شعر سیاسی سنتی، رجوع شود به شعر و شناخت، ضیاء موحد، ص ۹۱.

۹. دسته بندی شاعران و عارفان ایرانی، تا عهد قاجار، توسط رضا قلی خان هدایت، در دو رده، انجام شده است. تذکره ریاض العارفین و مجمع الفصحا. ادوارد براون، با نوشتن چهار جلد تاریخ ادبی ایران، از ۱۹۰۲ به بعد، مرز بندی یادشده را کنار گذاشت. نگارنده یابره گیری از سال ها تدریس تاریخ زبان و ادبیات فارسی و دانشجویان کارشناسی زبان و ادبیات فارسی بر این باور است که طبقه بندی زیر را، می توان دنبال کرد:

۱. حکیمان شاعر: کسانی بودند که شعرشان تجلی حکمت آن ها بود. ابوالقاسم فردوسی، ناصر خسرو، خیام، سنایی... ملا صدرا، فیض کاشانی، حکیم سبزواری، علامه طباطبایی و... در این دسته قرار می گیرند.

۲. صوفیان و عارفان شاعر: این ها نیز به قصد بهره دنیا شعر نگفته اند. شعر آن ها تجلی دریافت آن ها از هستی است. کسانی مثل: رابعه، ابو سعید، خواجه عبدالله انصاری و...

۳. عالمان شاعر: این ها با نگاه وحشی تجربی به عالم، در جاهایی، احساس خود را، به زبان شعر کشانده اند. آدمی چون پورسینا.

۴. روشنفکران شاعر: به انگیزه گسترش اندیشه سیاسی انقلاب مشروطه به بعد، شعر سروده اند. افرادی چون بهار و عشقی و فرخی یزدی تا مهدی اخوان ثالث و شاملو.

۵. شاعران شاعر: آن ها شاعران قوی ذهنی بودند که شعرشان برای کسب معاش، مورد استفاده قرار گرفت. افرادی چون رودکی، عسجدی، عنصری، انوری و...

۴ - اتباع و محبت رسول (ص) و اهل بیت (ع) او

میرسید علی همدانی اتباع رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) برای نجات انسان لازم می‌داند. لذا در این باره بسیاری از آیات قرآن و احادیث پیغمبر (ص) می‌آورد و ثابت می‌کند که بدون محبت حضرت رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) او نجات و کامیابی در عاقبت غیر ممکن است لذا اطاعت و محبت ایشان واجب است. نجات انسان در محبت حضرت رسول (ص) و اهل بیت (ع) او است و اطاعت رسول (ص) کامل نمی‌شود بدون محبت علی (ع) زیرا برای به رسیدن به قرب رسول بدون شفاعت علی (ع) ممکن نمی‌شود. در این باره رسول اکرم (ص) فرموده‌اند: «انا مدینه العلم و علی بابها». همدانی با ذکر آیات قرآن و احادیث پیغمبر (ص) ثابت می‌کند که بعد از رسول (ص) حضرت علی (ع) بزرگ‌ترین پیشوای جهان است. اتباع از او فرض است؛ زیرا کلیدهای جنت و جهنم به ترتیب به حب یا بغض علی منوط می‌باشد. در این باره حدیث پیغمبر (ص) را نقل می‌کند: «من کنت مولاه فعلی مولاه». در رساله «المودة فی القربا و اهل العبا» از آیات قرآنی استفاده می‌کند و سعی می‌کند که مرتبه حضرت علی (ع) و اهل بیت رسول (ص) را ثابت کند؛ مثلاً این آیه قرآن کریم: «لا استلکم علیه اجر الا المودة فی القربی».

۲ - در رساله «اربعین فی فضایل امیرالمؤمنین علی (ع) و اهل بیت رسول (ص)» چهل حدیث که درباره حضرت علی (ع) و اهل بیت رسول (ص) است نقل کرده است چند حدیث از آن‌ها این‌جا نقل می‌شود:

(الف) اولاد من مانند کشتی نوح (ع) است هر که بدان تمسک جست رستگاری یافت و هر که از آنان تخلف کرد در آتش دوزخ غرق شد.

(ب) اولاد من در این امت امانت دین است در روز قیامت مطلوب جمیع مسلمانان است.

(ج) نیکان اولاد من را تکریم کنید و بدانید که آنان برای من هستند.

(د) کسی که اولاد من را تحقیر کرد، گویی مرا تحقیر کرد.

۳ - همدانی عاشق رسول (ص) و اهل بیت (ع) اوست این عشق و محبت او از اشعارش ظاهر است:

گر مهر علی و آل بتولت نبود	امید شفاعت ز رسولت نبود
گر طاعت حق جمله برآوردی تو	بی مهر علی هیچ قبولت نبود

با نظر داشت رتبه بندی بالا، اقبال بسیاری از ویژگی های چهارگانه بالا را دارد و به یقین در رده پنجم قرار نخواهد گرفت.

۱۰. نگارنده دو ترجمه از مجموعه سخنرانی های اقبال درباره اسلام، را در اختیار دارد. یکی کار بزرگ و ارزشمند زنده یاد احمد آرام است که تاریخ چاپ ندارد. عنوان ترجمه زنده یاد احمد آرام، احیای فکر دینی در اسلام است. ترجمه دیگری از پژوهشگری، اقبال شناس و مترجم توانا، آقای محمد بقایی (ماکان)، در دست است. چاپ اول این ترجمه، در سال ۱۳۷۹ توسط انتشارات فردوس، وارد بازار کتاب شده است.

آقای محمد بقایی، با فرصت بیشتری به ریزه کاری های این ترجمه ارزشمند دست زده اند و در خور ستایش است؛ ولی زنده یاد احمد آرام، با توجه به زمانی که این ترجمه را، به انجام رسانده است، در خور تقدیر است. اقبال خودش گفته است:

در این سخنرانی ها که بنا به درخواست انجمن اسلامی مدرس، تهیه و در شهر های مدرس و حیدرآباد و علیگره القا شده است، کوشش من آن بوده است که گرچه به صورت جزئی هم باشد. به این نیازمندی، جواب دهم (احیای تفکر دین، ص ۲، دیباچه)

۱۱. نگارنده نمونه هایی از شعرهای آهنگین، در عین حال، پُر تپش و هیجانی اقبال را انتخاب کرده است. امید است، این نمونه ها، در سنجش با نمونه های شعر معاصر، بهانه یک مقاله پژوهش قرار گیرد. به عبارتی، اقبال با بهره گیری از گونه های کهن شعر فارسی، شاعر معاصر است.

۱۲. او به اندازه ای با زبان شعر آشنا بود که گاهی، به جای سخنرانی شعر می خواند. آخرین سخنرانی او در دانشکده لاهور، جایش را به شعر داد. اگرچه پیوند او با دانشکده، بعدها به صورت شرکت در جلسه مشاعره دانشجویان، ادامه پیدا کرد. (جاویدان اقبال، ۶۴: ۱۹۸۴)

گاهی دیده شده است که اقبال، خواسته است، تنگنای زندگی را، از راه شعر و شاعری، بگشاید. اقبال شنیده بود که در حیدرآباد از سخنوران و شاعران، قدردانی می شود. او فکر می کرد، پس از دهلی و لکهنو، حیدرآباد، شهری است که می تواند، در آنجا، به فرصتی که آرزویش را داشت، دست یابد (همان، ۵۲)

۱۳. و القوال: خوش بیان، شخصی که در بیان موضوع، مهارت دارد. گویا (المعجم الاعظم، بی تا، محمد حسن الاعظمی، الجزء الرابع، ذیل واژه قول). قوال: پُر حرف، خوش سخن، آوازه خوان (فرهنگ کاتو زبان، محمد علی طهرانی، تهران، ۱۳۱۱ خورشیدی، چاپ مطبعة علمی تهران)

و ز کوثر اگر سرشته باشد گل تو
مسکین تو و سعیهای بی حاصل تو

گر بندرمیری و سما منزل تو
گر مهر علی نباشد اندر دل تو

۵ - فلسفہ انسان کامل

فلسفہ انسان کامل از زمان قدیم بین فلاسفہ و صوفیہ رواج داشته است، میر سید علی ہمدانی نیز این موضوع را مورد مطالعہ قرار داده و در رسالہ ہای "حل الفصول" و "الانسان کامل یا روح الاعظم" و "وجودیہ" ذکر انسان کامل می کند و می گوید ہر آن کس کہ اطاعت و پیروی از سنت رسول اکرم (ص) کند، بہ مرتبہ اعلیٰ می رسد. در رسالہ فصوص درباره انسان کامل می گوید:

۱ - «انسان کامل آن است کہ بہ پیروی زندگانی و اعمال حضرت رسول (ص) بہ مرتبہ اعلیٰ برسد» تا اینکہ مصداق «بی یسمع و بی یبصر» و مظهر «و ما رمیت اذ رمیت و لکن اللہ رمی» گردد یعنی ہر کس بہ اتباع رسول (ص) بہ کمال انسانیت می رسد، عمل او عمل خدا باشد بہ ہمین سبب بود کہ بو علی قلندر بہ پادشاہ وقت تنبیہ می کند و علامہ اقبال آن را بہ شعر آورده:

ورنہ بخشم ملک تو بہ دیگری

بازگیر این بندہ بدگوہری

۲ - میر سید علی ہمدانی بعد از رسول (ص)، حضرت علی (ع) را بہ عنوان نمونہ انسان کامل شاہد می آورد کہ او با متابعت و پیروی حضرت رسول (ص) بہ کمال ممکن رسیدہ و برای کاملان راہنما و وسیلہ هستند بہ ہمین سبب کہ آن حضرت (ص) فرمود: «انا مدینۃ العلم و علی بابہا» منظور این حدیث این است کہ کسی کہ می خواہد کہ بہ کمال انسانیت برسد، باید کہ بعد از رسول (ص) از حضرت علی و اہل بیت (ع) او پیروی کند. در این بارہ خود قول حضرت علی (ع) را نقل می کند کہ در زمان جنگ بین حضرت علی (ع) و معاویہ چون پیروان معاویہ شکست را قسمت خود دیدند، قرآن را بر سر نیزہ ہا بلند کردند در این موقع حضرت علی (ع) فرمود: «هذا کتاب اللہ الصامت و انا کتاب اللہ الناطق».

۶ - تزکیہ نفس و راہنمایی کاملان

انسان از دو جوہر روح و جسم تشکیل می یابد. اگرچہ روح از عالم روحانی است و مثل آیینہ ای صاف و شفاف در فطرتش است ولی بہ سبب

... قوال : مرد نیکو گفتار یا مرد بسیار گوی و زبان آور . خوش صحبت : خواننده ، آواز خوان ، مطرب ، سرود گوی . در مجالس سماع صوفیان ، خواننده ای بوده است که بیت های سوزناک یا رباعیات و غزلیات عاشقانه را به آواز می خواند و صوفیان به آهنگ او ، به سماع بر می خاستند .

(لغت نامه دهخدا، ذیل واژه قوال)

۱۴. اقبال حجابی بین جایگاه شغلی و شاعری، حفظ کرده بود. او به طور طبیعی ، از خواندن شعر در نزد دیگران خودداری می کرد. در نشست های دوستانه، شعر خوانی او ، محدود به بعضی دوستان نزدیکش بود. اگر شعر می خواند و اگر شعر می شنید، روی کرد او بیشتر به لطافت سخن و درجه خیال پردازی در شعر بود . گاهی در شنیدن شعر ، چنان سکوتی بر اقبال چیره می شد که گویی در دنیای دیگری، سیر می کرد.

(جاویدان اقبال ، ۸۰ : ۱۹۸۴)

۱۵. اقبال شعری با عنوان گورستان شاهی در حیدرآباد سرود ، این اشعار را در بازدید گورستان شاهی سرود . این شعر ، در مجله مخزن لاهور چاپ شد. در سال ۱۹۱۱ میلادی ، اقبال ، یک ترانه ملی سرود. در مسجد پادشاهی لاهور، شعری با عنوان «حضور رسالت مآب (ص) مین» خواند. احساس غرور مسلمانان در این شعر ، دیده می شود. (همان : ۷۹ تا ۵۷).

۱۶. شعر «شکوه و جواب شکوه» اقبال ، به عربی و فارسی برگردانده شده است . این اشعار اقبال ، توسط آقای رفیق خاور، به نظم فارسی ، چنان ترجمه گردیده که به نظر می آید ، در اصل این اشعار به فارسی سروده است.

۱۷. امر و القیس ، شاعر بزرگ عرب ، در قبل از اسلام بود. وی یکی از صاحبان معلقه بود و معلقات به هفت قصیده ای گفته شده است که بنابر مشهور ، در خانه کعبه آویخته شده بود.

۱۸. بیت توسط جاوید اقبال ، چنین آمده است :

« و لقد ابیت علی الطوی و الظله حتی انال به کریم الماکل »

سرکار خانم صفیاری مقدم ، در پاورقی چنین آورده است : « و لقد ابیت علی الطوی و الظله حتی انال به کریم الماکل » (پاورقی ص ۲۱۶ از جاویدان اقبال ، جلد اول)

۱۹. گویا اقبال ، بعضی سبک های شعری و عاشقانه ایرانی را ، در نظر دارد که گفته است :

حسن انداز بیان از من مجو خوانسار و اصفهان از من مجو

(اسرار خودی ، ۱۰ : ۱۳۸۱)

و یا در جای دیگر دارد :

دنبال کردن خواهشهای نفسانی قلبش تاریک می شود، لذا از مقصود زندگانی اش دور می افتد لذا بزرگان نصیحت می کنند که انسان باید تزکیه نفس بکند و شیشه دل را با عبادات و عمل صالح پاک کند، تا نجات یابد. همدانی نیز در رساله «مشیت» که برای راهنمایی سالکان نوشته ذکر از تزکیه نفس می کند که سالکان باید که تن به رضای الهی و مشیت او بدهند و در راه مجاهده و مراقبه و ریاضت، عجلت و بی صبری از خود نشان ندهند زیرا این سزاوار سالکان نیست. باید حرکت و عمل خود را ادامه دهند و چشم به برکات الهی داشته باشند و از او نومید نگردند؛ زیرا ایمان به مشیت الهی و رضای او تقاضا می کند که سالک باید که ثابت قدم باشد و با خلوص نیت تمام وظائف خود را انجام بدهد تا رضای الهی روزی او بگردد. مصداق «جوینده یابنده» شود. قرآن کریم در این باره می فرماید: «لیس للانسان الا ما سعی»

سالها باید که یک سنگ اصلی ز آفتاب لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن همدانی رساله ای به نام "درویشیه" درباره مسلک درویش و احوال ایشان نوشته، در آن صحبت از تزکیه نفس می کند. به نظر او فقر و تزکیه نفس جهاد اکبر است. او از اعمال ریاکارانه و منافقانه سخت ایراد می گیرد که چنین اعمال به هیچ چیز نمی ارزد. فقط خلوص و تقوی و صداقت و عبادت است که در حضور خداوند مورد قبول و دارای منزلت می باشد.

به نظر همدانی هیچ کاری بالخصوص در راه سلوک بدون استاد کامل هیچ به دست نمی آید لذا او به صحبت کاملان اهمیت زیاد می دهد. در رساله "درویشیه" می گوید که سالک و درویش حقیقی باید برای استفاده از صحبت کاملان در خود استعداد خاص ایجاد کند و از رزق حرام و تظاهر خود را نگاه دارد. کسی که از این دو صفت نازینا بر حذر نباشد نماز و روزه و زکوة و جهاد و صدقات و اعمال او در روز قیامت از اعتبار ساقط می باشد.

۷ - اهمیت علم و عقل

همدانی در رساله "عقلیه" که در فضیلت عقل انسانی نوشته، به قرآن و احادیث پیغمبر (ص) توجه داده است. به نظر او فضل عقل موجب تفوق و رجحان طبقات مختلف خلق می گردد؛ یعنی درجات مردم از لحاظ عقل است هر که را عقل بیشتر، درجه اش بین مردم بلندتر می باشد. همدانی عقل و علم هر

شاعری زین مثنوی مقصود نیست بت پرستی، بت گری، مقصود نیست (همان)

منابع

- اقبال، محمد (بی تا)، احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: نشر پژوهش های اسلامی.
- (۱۳۸۱) ارمغان حجاز، بخش فارسی، از کلیات اشعار مولانا اقبال لاهوری، چاپ هشتم، تهران: انتشارات سنایی.
- اسرار خودی،
- پیام مشرق،
- جاوید نامه
- زبور عجم
- گلشن راز جدید،
- بقایی، محمد (۲۰۰۳)، قلندر شهر عشق، یازده خطابه و گفتمان درباره علامه اقبال، چاپ اول، تهران: انتشارات اقبال.
- سروش، احمد (۱۳۸۱) مقدمه، از کلیات اشعار مولانا اقبال لاهوری، چاپ هشتم، تهران: انتشارات سنایی.
- شیرازی، داوود (۱۳۸۱)، مقدمه ناشر.....

دو را بہ یک معنی بہ کار بردہ است بہ نظرش ہر عقل برای انسان موجب بہبود و رحمت نیست تا اینکه با آداب و آیین ہای رحمانی تربیت نشود۔ بنابراین عقل دو قسم است یعنی عقل رحمانی و عقل شیطانی۔ عقل وقتی کہ در تخریب و نابودی بناہای اخلاقی و دینی بہ کار رود مانند شتر بی مہار است و راہ و رسم مسافرت در این عالم را نشاید، آن عقل شیطانی است البتہ عقل رحمانی نشان دہندہ راہ منزل مقصود و موجب برکات دنیا و آخرت و نجات آخری است ہمدانی در "ذخیرۃ الملوک" دربارهٔ اہمیت عقل می گوید :

"خلیفۂ روح را در مملکت بدن وزیری است کہ آن را عقل گویند و او مصلح اسباب دولت ابدی و مدبّر امور نعیم سرمدی است و حق جلّ و علا بر اعلاّی منازل مملکت بدن بہ جهت قرار این وزیر روشن رای قصری بنا کردہ است کہ آن را دماغ خوانند۔"

۸ - اہمیت عشق

عشق نزد صوفیہ وسیلۂ نجات ہر دو جہان است این معرفت الہی است کہ انسان را بہ طرف عشق الہی می برد۔ میر سید علی ہمدانی نیز عشق الہی را متاع ہر دو جہان می داند، بہ نظر او عشق الہی ذریعۂ تعمیر اخلاق و شخصیت انسان است۔ این عشق الہی است کہ انسان را از ثریا ہم بلندتر می برد و از بدی ہا می رہاند و ہر کہ در دریای عشق پروردگار غرق می شود او در ہمہ اشیاء نور خدا می بیند و انسان را از متاع ہر دو جہان بی نیاز می سازد۔

عاشقان عکس رخت در ہمہ اشیا بینند	سر سودای تو در سینہ ہویدا بینند
ہر کسی را نفسی با تو مہیا گردد	دو جہان پیش درش عیش مہیا بینند
درد عشقت کہ حمایت گر ہر درمان است	خوش تر از مائدہ جنت ماوا بینند
اگر ارباب ذوق در غم تو آرمیدہ اند	از شادی و نعیم دو عالم رہیدہ اند
حسوران خلد را بہ پیشیزی نمی خرند	تا از صفای حسن تو رمزی شنیدہ اند

حکمت عملی یا اخلاق حسنہ

در حکمت عملی فیلسوف یا شاعر بہ مردم نصیحت می کند و ترغیب بہ عمل صالح یا اخلاق حسنہ می دہد یعنی بہ بہ جا آوری فضایل اخلاق حمیدہ تشویق می کند و از رذایل باز می دارد۔ اینجا چند فضایی کہ ہمدانی، اہمیت

خلیلی و اقبال

چکیده :

دانشمند اقبال شناس افغانی استاد خلیل الله خلیلی (م ۱۳۶۶ ش) از کسانی است که در حین دیدار رسمی اقبال از افغانستان در ۱۹۳۳م افتخار ملاقات داشته اند. پس از درگذشت اقبال کراراً از پاکستان و آرامگاه اقبال هم دیدن کرده بود. با مطالعه اشعار گوناگون خلیلی در کلیات او، می توانیم مقیاس وسیع نفوذ فکری، معنوی و لغوی اقبال را که در شعر خلیلی تلاو می کند، بررسی و ارزیابی کنیم. نقش آزادیخواهانه اقبال را این گونه تمجید کرده :

نعره او در دل ما کار کرد خفتگان شرق را بیدار کرد
در شعر «دمی با اقبال» اندیشه های مبتکرانه شاعر متفکر را این گونه باز گفته است :

آسیا را خوانده نقش آب و گل گفته افغان را در آن پیکر چو دل

استاد خلیل الله خلیلی (۱۳۲۵-۱۴۰۷ ق/ ۱۲۸۵-۱۳۶۶ ش) یکی از سخن سرایان، نویسندگان و دانشمندان معروف افغانستان است. استاد سعید نفیسی درباره خلیلی می نویسد:

"خلیلی از سخن سرایان توانای و چیره دست روزگار است."^۱

استاد بدیع الزمان فروزانفر می نویسد:

"استاد خلیل الله یکی از سخن سرایان و دانشمندان عصر حاضر است و بی گمان وی را می توان در عداد شعرای سخنندان و سحرکار این روزگار محسوب داشت."^۲

۱. رئیس گروه زبان و ادب فارسی دانشکده دولتی - گوجرانواله

۲. نفیسی، استاد سعید، تقریظ بر اشعار خلیلی، کلیات اشعار خلیلی، ص ۶۴۲

۳. فروزانفر، بدیع الزمان، همان، ص ۶۴۰

زیادی به آن داده، می آوریم :

۱ - عدل و جوانمردی

به نظر میرسید علی همدانی خدای تعالی انسان را برای اجرای عدل و جوانمردی خلق کرده است، لذا بعد از ایمان و معرفت الهی این وظیفه اوست که از بدی ها خود را دور نگاه دارد و عمل صالح انجام دهد. یکی از آنها عدل و جوانمردی است، لذا باید که انسان عدل بگسترد و جوانمردی از خود نشان دهد:

گر مردمی این زندگی می بایدت	پای تا سر بندگی می بایدت
مرد باید تمام این راه را	جان فشانی باید این درگاه را
کار آسان نیست با درگاه او	خاک می باید شدن در راه او

۲ - ایفای عهد

چیزهایی که سبب نارضایتی خدای تعالی می شود، همدانی آنها را منع می کند و ترغیب به فضایل اخلاق می دهد. در رساله "تلقینیه" سالکان را نصیحت می کند که مرد مؤمن و سالک واقعی باید که خود را از عدم ایفای عهد، سوگند دروغ، لعنت بر دیگران، دعای بد به دوست و دشمن، سخنان دل آزار خود را نگاه دارد و در همه اعمال نیت خود راست کند «انما الاعمال بالنیات» باید سعی تمام بخرج دهد تا از دست و زبان او هیچ کسی آزردہ نگردد و مؤمن باید که زندگانی را ساده به سربرد در اعمال خود شکسته نفسی و فروتنی نشان دهد.

۳ - حُسن سلوک

خدای تعالی با بندگانش حسن سلوک می خواهد لذا او انبیاء را نیز برای این تنبیه کرد؛ مولانا رومی در این باره می فرماید :

تو برای وصل کردن آمدی نه برای فصل کردن آمدی

میرسید علی همدانی در رساله "خرقه درویش یا فقریه" که برای ملک خضر شاه حاکم کونار که به عنوان وصیت اوست، می نویسند:

"وصیت می کنم ترا به ملاطفت با ضعیفان و مساعدت با زیردستان، شفقت با

خلیلی نسبت به شاعر مشرق علامه محمد اقبال ارادت و عقیدت فوق العاده ای داشت و اندیشه و آثار اقبال در سازندگی فکری و اعتقادی خلیلی اثراتی ژرف دارد. اقبال از لحاظ زمان زندگانی مقدم بر خلیلی بود و از سال ۱۸۷۷ م تا ۱۹۳۸ م، در شبه قاره در زمان حکومت انگلیس ها می زیسته است و مردم شبه قاره، خاصه مسلمانان را از خواب غفلت بیدار کرد. خلیلی در اشعار خود بارها ارادت و علاقمندی خود نسبت به اقبال را ابراز نموده است، به عنوان مثال وی در نظم خود "مشاهده رویا" می گوید:

فیلسوف شرق دانای حکیم هند را آواز وی ضرب کلیم^۱

جایی دیگر در اشعاری به عنوان "فریاد مادر مجاهدان" می گوید:

ختم بر اقبال شد رای همه بود این معنی تمنای همه
نعره هایش سوی گردون می شدند در فضا مصراع گلگون می شدند^۲

علامه اقبال در سال ۱۳۵۲ ق / ۱۹۳۳ م به دعوت نادر شاه، حاکم افغانستان به آن دیار رفت. آنجا در محفل پذیرایی که برای اقبال و میهمانان دیگر منعقد شد، خلیلی هم به عنوان میزبان شریک بوده. خلیلی دیدار اقبال را برای خود سعادت قرار داده است و در اشعاری به نام "دمی با اقبال" اینگونه ابراز عقیدت نموده است:

من درین فرخنده روز دلنواز گشتم از بخت همایون سرفراز
حکم شد از سوی دولت ناگهان تا به باغ آیم به نام میزبان^۳
در این نظم می افزاید:

در میانه حضرت اقبال بود آفتاب شعر را تمثال بود

۱. خلیلی، خلیل الله، کلیات اشعار خلیلی، ص ۵۰

۲. همو، همان، ص ۵۱۱

۳. همو، ص ۵۸۴

مسکینان، مروّت با درویشان، بہ حمیت در دین، بہ قناعت در دنیا، در نظر بہ غیرت، در سکوت بہ فکر و سخن و حرکت بہ صیانت، در عہد بہ وفا، با اہل اللہ بہ مودّت، در نعمت بہ شاکر بودن، در بلا صابر و در خیر سابق

۴ - رفتار نیک

بزرگان ایرانی از زمان قدیم بہ پندار نیک و کردار نیک و گفتار نیک اہمیت زیاد دادہ اند، ہمین طور ہمدانی نیز توجہی خاصی بہ رفتار نیک ابراز می دارد، در رسالہ «فتوئیہ» می گوید :

"ای عزیز، اخی باید کہ بہ مکارم اخلاق موصوف بود،" بہ خصایل پسندیدہ آراستہ باشد، با پیران بہ حرمت باشد، با جوانان بہ نصیحت، با طفلان بہ شفقت، با ضعیفان بہ رحمت، با درویشان بہ بذل و سخاوت، با علماء بہ توقیر و حشمت، با ظالمان بہ عداوت.... بہ فضل و عنایت دیّان امیدوار".

۵ - حق گوئی

تمام مذاہب دنیا انسان را بہ حق گوئی تشویق کردہ اند ؛ زیرا حق گوئی باعث تزکیّہ محیط انسان می شود و پوشیدن حق از ترس باعث ناپاکی محیط می شود، لذا حق گوئی برای تصفیّہ یک محیط ضروری است، علامہ اقبال در این بارہ بہ شعر اردو می گوید :

آیین جوان مردان حق گوئی و بیباکی اللہ ک شیرون کو آتی نہین روہاھی

یعنی آیین جوان مردان حق گوئی و بی باکی است، زیرا بہ شیران خدا راہ و رسم روہاھی نمی آید. میر سید علی ہمدانی دربارہ حق می فرماید :

"فاضل ترین غذا آن است کہ سخن حق نزد پادشاہ ظالم گفتہ شود".

۶ - امر معروف و نہی منکر

این وظیفہ انسان است کہ محیط خود را از ہر جور فساد نگاہ دارد و برای بہبودی و ترقی آن سہم خود را انجام دہد، برای بہ دست آوردن این مقصد ضروری است کہ ہر انسان امر معروف و نہی منکر را وظیفہ خود داند و محیط انسانی را از ہر جور فساد نگاہ دارد، ہمدانی در کتاب "ذخیرۃ الملوک" بہ پادشاہان و حاکمان نصیحت می کند کہ ایشان باید کہ بہ روش خلفای راشدین و پادشاہان نیک و متقی اسلام گام بزنند و در امر معروف و نہی منکر بکوشند؛

از جبینش نور قرآن آشکار
وز لقای وی خزان ما بهار^۱
چون خلیلی در سال ۱۳۸۴ ق / ۱۳۴۳ ش، به پاکستان آمد، بر مزار اقبال هم
رفت و قصیده ای به عنوان "آموزگار بزرگ" در ستایش اقبال سرود:
ای که ما را گردش چشم عقاب آموختی
دیده بیدار خود را از چه خواب آموختی^۲
در منظومه دیگر به عنوان "بر آرامگاه عارف شرق، علامه اقبال لاهوری"
شاعر مشرق را اینگونه مورد مدح و ستایش خود قرار می دهد:

تربت اقبال را کردم طواف
دولتی دیدم در آنجا بی خلاف
نعره او در دل ما کار کرد
خفتگان شرق را بیدار کرد^۳
در سال ۱۳۸۶ ق / ۱۳۴۵ ش خلیلی از طرف دانشمندان لاهور برای شرکت در
مراسمی که به مناسبت بزرگداشت علامه اقبال برگزار شد، دعوت شده بود.
چون در آن هنگام مسافرت او به حجاز اتفاق افتاد و شوق زیارت حرمین
شریفین گریبان گیر گردید، از شمول در آن محفل عذر خواست و یک
ترکیب بند نوشته فرستاد که چند بیت آن بدین قرار است:

ای محفل عاشقان اقبال	وی مجمع دوستان اقبال
بودیم به آرزو که امسال	آییم به آستان اقبال
صد بوسه زنیم از سر شوق	بر خاک سپهر شان اقبال
راز دل دردمند گوئیم	بامردم راز دان اقبال ^۴

خلیلی رساله ای به عنوان "یار آشنا" هم نوشت که دارای ۸۰
صفحه درباره اقبال و نشان دهنده علاقه وی به سرزمین افغانستان است. این
رساله به همت انجمن علمی و مشاورتی اسلامی افغانستان در سال ۱۴۰۲ ق /
۱۳۵۹ ش به طبع رسیده است.

خلیلی در شعر خود در بسیاری موارد شعرها و مصرع های اقبال را
تضمین کرده است. برخی واژه ها و اصطلاحات اقبال را عیناً به کار برده

۱. همو، همان، همانجا.

۲. همو، همان، ص ۱۵۳.

۳. خلیلی، خلیل الله، کلیات اشعار استاد خلیل الله خلیلی، ص ۸۳ - ۳۲۸.

۴. همو، همان، ص ۱۸۲.

چون نصیحت ایشان تأثیر بزرگ دارد زیرا عامه مردم به روش ایشان عمل می کنند. در همین کتاب قولی از حضرت رسول اکرم (ص) نقل شده آن را اقتباس می کنیم:

«رسول اکرم (ص) فرمود که حق جل و علا شهری را به عذاب هلاک گردانید که در آن شهر هجده هزار مرد صالح بود که عمل ایشان چو عمل پیغمبران بود، گفتند، ای رسول (ص) خدا، با آن عمل صالح چگونه هلاک شدند، فرمود که عمل های صالح داشتند ولی امر معروف نمی کردند و دیگران را از کارهای بد باز نمی داشتند، بدان سبب هلاک شدند».

۷ - کسب رزق حلال

عادت کسب رزق حلال یکی از بهترین خصوصیات انسان می باشد. این عادت تنبلی است که انسان را به طرف بدی ها می برد، کسی که زحمت می کشد و رزق حلال به دست می آورد، او از بدی ها باز می ماند. سید نیز به کسب رزق حلال اهمیتی زیاد می دهد، زیرا او خودش شغل کلاه بافی داشت و از مریدان خود هم می خواست که ایشان نیز کاری بکنند و رزق حلال به دست بیاورند، به همین سبب بود که او هفت صد هنرمند از ایران به کشمیر برد تا ایشان مریدان کشمیر را هنری بیاموزند، تا بتوانند رزق حلال به دست بیاورند.

۸ - وطن دوستی

درباره وطن دوستی اسلام نیز تشویق می کند، رسول اکرم (ص) فرموده اند: «حب الوطن من الایمان» یعنی وطن دوستی جزو ایمان است. وطن دوستی یکی از مهم ترین خصوصیات ملت ایران است. این فردوسی باشد یا که ناصر خسرو وطن خود را از قلب دوست می داشتند و برای آن بی قرار بودند. مثل دیگر ایرانیان همدانی هم، وطن دوست بوده، لذا او کوشش فراوان کرده تا این که تمدن ایرانی خارج از کشور گسترش یابد، لذا او هفت صد هنرمند ایرانی به کشمیر برد تا هنرهای ایرانی آنجا گسترش یابد. مزید بر آن زبان فارسی نیز در کشمیر و نواحی آن گسترش یافت، لذا علامه اقبال در این باره می گوید:

آفرید آن مرد، ایران صغیر	با هنرهای غریب و دلپذیر
خطه را آن شاه دریا آستین	داد علم و صنعت و تهذیب و دین

است؛ به عنوان مثال در منظومه ای به نام "سفیر ماتم"، این اشعار اقبال را تضمین کرده است:

ملتی آوازۀ کوه و دمن در رگ او خون شیران موج زن
آسیا یک پیکر آب و گل است ملت افغان در آن پیکر دل است^۱
در منظومه ای دیگر به عنوان "فریاد مادر مجاهدان" خلیلی سه شعر اقبال را تضمین کرده است و در جای دیگر غزل اقبال را به طور کامل تضمین کرده است و درباره آن غزل چنین اظهار نظر کرده است:

این غزل روشنگر سیمای ماست ماضی ما حال ما فردای ماست^۲
دو بیت آن غزل بدین قرار است:
درفش ملت عثمانیان دوباره بلند چه گویمت که به تیموریان چه افتادست
خوشا نصیب که خاک تو آرمد اینجا که این زمین ز طلسم فرنگ آزادست^۳
در منظومه ای به عنوان "دمی یا اقبال" به طرف قول اقبال چنین اشاره می کند:

آسیا را خوانده نقش آب و گل گفته افغان را در آن پیکر چو دل^۴
در منظومه ای دیگر به عنوان "سفیر ماتم" القابی که اقبال در اسرار خودی سید علی هجویری را داده بود، به کار می برد:

"سید السادات، مخدوم امم" خود به لاهور است خفته در حرم^۵
مشابهت های زیادی در نحوه تفکر این دو شاعر توانا مشاهده می شود که چون شرح همه آن ها در یک مقاله نمی گنجد، لذا ما اینجا فقط به اختصار به آن مشابهات و مشترکات اشاره می کنیم.

۱. همو، همان، ص ۶۳۳

۲. خلیلی، خلیل الله، کلیات اشعار استاد خلیل الله خلیلی، ص ۵۸۶

۳. اقبال، علامه محمد، کلیات اقبال (فارسی)، ص ۸۶۰

۴. خلیلی، خلیل الله، کلیات اشعار استاد خلیل الله، ص ۵۸۵

۵. همو، همان، ص ۴۳۱

۹۔ اہمیت اعتدال

از زمان ارسطو بہ اعتدال اہمیتی زیادی دادہ شدہ در مکتب صوفیہ و فلاسفہ اسلامی نیز فلسفہ اعتدال اہمیت زیاد داشتہ است۔ پیغمبر اسلام (ص) فرمودہ است۔ "خیر الامور اوسطها" ہمدانی نیز در این تشویق کردہ است در کتاب "ذخیرۃ الملوک" می گوید: «ای عزیز بدانکہ حق جل و علا آدمی را از دو حقیقت آفریدہ است یکی صورت ظاہر و دوم سیرت باطن صورت را خلق گویند و سیرت را خلق خوانند، و ہر یک را ازین دو حقیقت حُسنی و قُبُحی ہست، چنانکہ حسن صورت کامل نباشد مگر متناسب جمیع اعضای ظاہر، از چشم و ابرو، رخسارہ لب، دہان و دست و پای و قامت همچنین حسن سیرت کہ آن را حُسن خُلُق خوانند، کمال نیابد مگر بہ اعتدال صفات حمیدہ چون علم و حکمت و تقویٰ و سخاوت و شجاعت و حلم و تواضع و انائت، عفت و عدل»۔

۱۰۔ فرمانروایی یا حکومت

در دنیا ہر انسان وظیفہ ای دارد ولی ہر کہ از لحاظ علم و عقل یا اقتدار بالاتر، وظیفہ اش نیز بزرگ تر و مہم تر می شود۔ چون قوہ های یک کشور زیر تسلط فرمانروا یا حکومت وقت می باشد لذا وظیفہ آن خیلی مہم می باشد، لذا حکمران یا حکومت وقت مسئول بہبودی رعایا می باشد۔ این وظیفہ حکومت است کہ حفظ جان و مال و عزت و ابرو مردم بکند زیرا حکومت از طرف خدا امانتی است این اولین فریضہ حکومت است کہ عدل بگسترد و حکومت را و حکم رانی قانون رواج دہد۔ زیرا عدم رعایت قانون در اجتماع مردم احساس محرومی پیدا می کند و سبب پیدایش بدی ها می شود، لذا سید علی ہمدانی در کتاب ذخیرۃ الملوک صحبت از شرایط فرمانروایی و حقوق رعایای مسلمان و شرایط غیر مسلمانان در کشور مسلمانان می کند:

الف - شرایط پادشاہی بہ نظر سید شرایط پادشاہی دہ است مہم از آنها این است: (۱) پادشاہ باید کہ در خوردن و پوشیدن اقتدای سیرت خلفای راشدین کند؛ (۲) از خطر حکومت ولایت غافل نباشد؛ (۳) با عدل و احسان و شفقت بر ضعیفان و زیر دستان، خود را محبوب رعایا گرداند؛ (۴) تجسس خیانت و از ظلم عَمَّال غافل نباشد وغیرہ۔

اقبال و خلیلی هر دو معتقد و مرید مولانا جلال الدین رومی بودند . اقبال ارادت خود نسبت به مولوی را با کاربرد صفاتی مانند " پیر رومی " و «مرشد روشن ضمیر» اظهار داشته و عظمت کار وی را حتی در ردیف رسالت پیامبران دانسته و خود را مرید و شاگرد مکتب وی شمرده است ، چنانکه در منظومه های «پیام مشرق» و «پس چه باید کرد ای اقوام شرق» آمده است :

شاعری کو همچو آن عالی جناب نیست پیغمبر ولی دارد کتاب^۱
پیر رومی مرشد روشن ضمیر کاروان عشق و مستی را امیر^۲
اقبال در جاویدنامه به راهنمای مولانا جلال الدین سیر افلاک کرده است و مثنوی مولانا را " هست قرآن در زبان پهلوی " تلقی می کند :
روی خود بنمود پیر حق شرشت کو به حرف پهلوی قرآن نوشت^۳
اقبال "اسرار خودی" را با اشعار مولوی شروع می کند و این مثنوی را در بحر معروف مثنوی مولانا جلال الدین رومی (بحر رمل مسدس محذوف یا مقصور) نوشت . علاوه براین، اقبال در موارد بسیاری شعرها و مصراع های رومی را تضمین هم کرده است . آقای گلچین معانی، اقبال را مولوی ثانی گفته است :

بشنو از آن فیلسوف پاکزاد مولوی ثانی آن اقبال راد^۴
خلیلی هم نسبت به مولانا رومی ارادت و عقیدت شدیدی داشت و گاه گاهی این عقیدت و ارادت خود نسبت به مولوی به وسیله اشعار خود ابراز نموده است ، مانند اشعاری به عنوان "ابرشد ، بارید ، دریا آفرید"

جاودانی جان وی این مثنوی است دم به دم این جان قدسی در نوی است
مثنوی چون قلزم مواج اوست این کتاب معرفت معراج اوست^۱

۱. اقبال ، علامه محمد ، کلیات اقبال (فارسی) ، ص ۳۷۱

۲. همو ، همان ، ص ۸۰۳

۳. همو ، همان ، ص ۲۹

۴. عرفانی ، خواجه عبدالحمید ، رومی عصر ، ص ۱۶۵

در رساله "عقبات یا قدوسیہ" نیز کہ بر طبق التماس پادشاہ کشمیر نوشتہ شدہ بہ پادشاہ نصیحت می کند کہ از عقبات خود رانگاہ دارد، آن ہا چہاراست۔ بخل و کبر و ستم و ریاستی کہ بی ترسی باشد۔ پادشاہ اسلام باید کہ از بخل مال و کبر و ستم بر دیگران برحذر باشد و پادشاہ تقوی و پرهیزگاری را توأم داشتہ باشد۔ در ہمین رسالہ بہ پادشاہ نصیحت می کند :

آخر از خواب امل بیدار شو	یک دمی مست ہوا ہشیار شو
تا نیاید درد انکارت پدید	قصہ این درد نبتوانی شنید
چون تو حمال نجات آمدی	از چہ در صدر ریاست آمدی
خانہ خلقی کن زینر و زبر	تا بر اندازی بر افساری بدر
شاخ امل بزنی کہ چراغی است زودمیر	بیخ ہوس بکن کہ درختی است کم بقا

حقوق مسلمانان بر پادشاہ بعد از شرائط پادشاہی ہمدانی صحبت از حقوق رعایای مسلمان بر پادشاہ می کند۔ و تعداد آن ہا بیست است چند از مہم آن ہا این جا نقل می شود: (۱) با ہمہ مسلمانان بہ تواضع باشند، (۲) فیض عدل و احسان بر جمیع رعایا عام گرداند، (۳) ہر مسلمان را کہ چیزی وعدہ کند آن وعدہ را وفا کند، (۴) در منصب حکومت با رعایا انصاف کند، (۵) راہهای مسلمانان را از خوف راہ زنان و دزدان ایمن دارد؛ (۶) امر معروف و نہی منکر ترک نکند وغیرہ۔

منابع و مأخذ

- ۱ - احوال و آثار میر سید علی ہمدانی، دکتر محمد ریاض، چاپ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۶۴ ش.
- ۲ - اخلاق ناصری، خواجہ نصیرالدین طوسی، تصحیح و حواشی ادیب تہرانی.
- ۳ - ذکر شاہ ہمدان (اردو) دکتر سید آقا حسین ہمدانی و سید فیض الرحمن ہمدانی، چاپ تعمیر انسانیت، اردو بازار، لاہور.
- ۴ - حکمت و نظریات افلاطون (انگلیسی) جوجین فری میسن چاپ امریکا.
- ۵ - کتاب الانسان کامل؛ تصنیف عزیزالدین نسفی، تصحیح ماریژان مولہ، انستیتوی ایران و فرانسه، تہران.

در منظومه ای به عنوان " به حضرت مولانا " اینگونه ابراز عقیدت نموده است :

همه دام ها گسستم همه پندها شکستم ز جهان و جان برستم که کنی شکارم ام
در جای دیگر می گوید:

پیمبر نیست اما دارد اعجاز که از بام فلک گوید به ما راز^۱
خلیلی بعض غزل ها را در جواب غزل های مولانا هم سروده است ،
مانند «راه نیستان» و این بیت به عنوان «یاد بغداد»:

آتش است این باد بغداد و نه باد هرکه این آتش نداند گو مباد^۲
خواننده را به یاد این بیت معروف مولانا می اندازد :

آتش ست این بانگ نای و نیست باد هرکه این آتش ندارد نیست باد^۳
خلیلی بسیاری شعرهای خود را به سبک و بحر مثنوی مولانا سروده
است؛ به عنوان مثال تمام اشعار مجموعه "ماتمسرا" به سبک و در بحر
مثنوی معنوی است و موضوع اغلب اشعار این مجموعه نیز مانند مثنوی
معنوی عرفان است . دکتر محمد حسین تسبیحی درباره خللی درست گفته
است :

ز بلخ و قونیه گفתי سخن چه خوش گفתי که روح مولوی معنوی شدی شادان^۴
تأثیر و نفوذ سنایی هم در کلام هر دو شاعر توانای فارسی ، اقبال و
خلیلی دیده می شود و هر دو حکیم سنایی را خیلی دوست داشتند و در
اشعار خود افکار و نظرات سنایی را مورد ستایش قرار داده اند. اقبال در
مثنوی "مسافر" عقیدت و ارادت خود را نسبت به سنایی چنین ارايه کرده
است :

آن حکیم غیب ، آن صاحب مقام ترک جوش رومی از ذکرش تمام
در فضای مرقد او سوختم تا متاع ناله ای اندوختم^۵

۱.خلیلی ، خلیل الله ، کلیات اشعار استاد خلیل الله خللی ، ص ۴۸

۲.همو ، همان ، ص ۶

۳.خلیلی ، خلیل الله ، کلیات اشعار استاد خلیل الله خللی ، ص ۲۷۳

۴.همو ، همان ، ص ۷

۵. رومی ، جلال الدین محمد ، مثنوی معنوی ، به سعی رینولدالین نیکلسون ، ج اول ، ص ۳

۶.تسبیحی ، محمد حسین ، نظم ، دانش ، شماره ۱۲ ، ص ۱۶۷

جلال الدین مخدوم جهانیان و آثار پرباروی^(۱)

چکیده:

سید جلال الدین بخاری (م ۷۸۵ هـ ق) عارف نامی قرن هشتم هجری، زاده و مدفون در آج شریف از توابع بهاولپور می باشد. بزرگان خانواده جلال الدین به مشایخ نام آور مولتان رکن الدین ابوالفتح بن شیخ صدر الدین بن شیخ بهاء الدین زکریا دست بیعت داده بودند. سید جلال در ۷۰۷ هـ ق چشم به جهان گشود. از محضر برجسته ترین عالمان و شیوخ عصر استفاده کرد. در دوره فرمانروایی سلطان محمد تغلق (۷۲۵ تا ۷۵۲ هـ ق) مخدوم جهانیان به سمت شیخ الاسلام منصوب گشت. پس از مدتی ترک شغل نموده به مکه و مدینه رهسپار گشت و در حین استفاده از محضر شیوخ جید، سعادت هفت حج بیت الله را در حین اقامت به دست آورد. مسیر مراجعت او عراق، کازرون و شیراز بود. در دهلی با شیخ نصیر الدین محمود چراغ دهلی (م ۷۵۷ هـ ق) ملاقات و خرقة سلسله چشت از ایشان پوشید. در همین اثناء سفری دیگر به مکه کرد و پس از مراجعت دو سفر دیگر به دهلی داشت. از آثار یازده گانه مخدوم جهانیان خلاصه الالفاظ جامع العلوم، خزانه الجلالی و ترجمه فارسی رساله مکیه تألیف شیخ قطب الدین دمشقی از همه معروف تر است.

سید جلال الدین بخاری یکی از ارکان عرفان و ارشاد طی قرن هشتم هجری، در ۷۰۷ هـ ق در آج چشم به جهان گشود. وی به مخدوم جهانیان و

* - استاد و رئیس سابق گروه آموزشی فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین - اسلام آباد
۱ - این مقاله در سمینار زبان و ادبیات فارسی در سند، در سپتامبر ۲۰۰۳ م عرضه گردید.

اقبال در استقبال قصیدہ سنایی در بال جبرئیل منظومہ ای بہ زبان اردو نوشت . اقبال بحر و قافیہ قصیدہ سنایی را بہ زبان اردو ہم تتبع کردہ است و آن را بہ نعت سرور کائنات طراز جاودانی دادہ است . مطلع آن قصیدہ سنایی بدین قرار است :

مکن در جسم و جان منزل کہ این دون است و آن والا
قدم زین ہر دو بیرون نہ ، نہ اینجا باش و نہ آنجا^۲

اقبال می گوید:

سما سکتا نہین پھنائی فطرت مین مرا سودا

غلط تھا ای جنون شاید ترا اندازہ صحرا^۳

این قصیدہ اقبال را دانشمند افضل ناصری بہ زبان فارسی ترجمہ نمود و خلیلی آن را بہ رشتہ نظم درآورد . ترجمہ منظوم خلیلی بدین قرار است :

نگنجد وسعت سودای من در پھنہ دنیا خطا بود ای جنون شاید ترا اندازہ صحرا^۴
خلیلی بارہا در اشعار خود سنایی را مورد ستایش قرار دادہ است . بہ عنوان مثال :

نکرده در حدیقہ گر کسی سیر چہ می داند رموز منطق الطیر^۵
و در جای دیگر می گوید:

در حدیقہ سیر کردم با سنایی سال ہا تا از آن باغ ، این بوی گلاب آورده ام^۶
خلیلی در اشعار خود چندین بار مضامین و افکار اقبال را بیان کردہ است . اینک برخی از مضامین اقبال کہ خلیلی از آنها بہرہ بردہ بہ عنوان شاہد ذکر می کنیم:

۱. اقبال ، علامہ محمد ، کلیات اقبال (فارسی) ، ص ۸۶۴

۲. سنائی ، حکیم ابوالمجد بن مجدود ، دیوان سنائی با مقدمہ و حواشی مدرس رضوی ، ص ۵۱

۳. اقبال ، علامہ محمد ، کلیات اقبال (اردو) ، ص ۳۱۴

۴. دانش خلیلی ، خلیل اللہ ، ترجمہ قصیدہ اردو اقبال بزبان دری ، دانش ، ش ۱۲ ، ص ۱۰۶

۵. خلیلی ، خلیل اللہ ، کلیات اشعار استاد خلیل اللہ خلیلی ، ص ۳۷۳

۶. ہمو ، همان ، ص ۱۱۳

همچنین به مناسبت مسافرتهاى عديده به اطراف واکناف جهان به لقب جهانگشت ملقب است (۱)

سوابق خانوادگی

نیای کلان او به همین اسم خود را از احفاد حضرت امام علی النقی (ع) می دانسته است. او از بخارا به اتفاق خانواده از جمله پسرش سید احمد پدر سید جلال به مولتان منتقل گردید. او بعلى تبحر و تسلط علمى به سید احمد کبیر موسوم می شد و دارای منزلت والایى در مولتان بود که شهرت علمى و معنوى این شهر علم و عرفان نیز طوری می نمود که شخصیتهاى بزرگ به این صوب جلب می گردیدند. بزرگان خانواده جلال الدین از آغاز اقامت در مولتان دست بیعت به مشایخ مولتانى دادند و در آن ایام رکن الدین ابوالفتح بن شیخ صدرالدین بن شیخ بهاء الدین زکریا (م ۷۳۵ هـ / ۱۳۳۵ م) براریکه قطبیت استوار بود (۲).

تحصیلات گسترده علمى

سید جلال بدو از عموی خویش صدرالدین قتال بخاری کسب فیض نمود. آنگاه زیر نظارت شیخ رکن الدین در مولتان از محضر مولانا حمیدالدین و استاد موسی استفاده نمود. وی در حرم نبوی از شیخ الاسلام شیخ عقیف الدین عبدالمطری به مدت دو سال مشغول درس کتاب عوارف و کتابهای دیگر متصوفانه بود. همین گونه تا شش سال در مکه مکرمه با امام عبدالله یافعی محشور بود. در همان اوان پیش شرف الدین محمود شاه تستری عوارف را باز خواند که خودش هم از شیخ الشیوخ عوارف را خوانده بود. مخدوم جهانیان علاوه بر استادان نامبرده از محاضر شیخ جلال الدین برکی، شیخ حمید الدین محمود، شیخ شهاب الدین ابی سعید، شیخ مجدالدین عبید الغنی، شیخ نصیر الدین محمود اودهی، شیخ عقیف الدین، شیخ امام کازرونی، شیخ شمس

۱ - دکتر ظهور الدین احمد، پاکستان من فارسی ادب (اردو) ص ۳۴۵.

۲ - دکتر رضا شعبانی، سخن مدیر خلاصه الالفاظ جامع العلوم مرتبه علاء الدین علی الحسینی مصححه دکتر غلام سرور ص د.

فلسفه خودی محور نظام فکراقبال است و همه کلام او تفسیر خودی است . او مسلمانان را درس می دهد که آنان بایند خود را یابند و اسرار خویش را بشناسند و خود را ادراک کنند . به عقیده وی خودی از دست سؤال دراز کردن ضعیف ، ناتوان و تباه می گردد :

از سؤال آشفته اجزای خودی بی تجلی نخل سینای خودی^۱
اقبال عقیده دارد که انسان باید به خود متکی باشد و از دیگران توقع یاری نداشته باشد :

خود فرود آ از شتر مثل عمر
و در جای دیگر می گوید:

الحذر از منت غیر الحذر^۲

تراش از تیشه خود جاده خویش
اگر از دست تو کار نادر آید
به راه دیگران رفتن عذاب است
گناهی هم اگر باشد ثواب است^۳
خلیلی هم این فکر اقبال را دوست دارد و در اشعار خود ما را درس خودشناسی و خودآگاهی می دهد و منت کشیدن دیگران را حتماً نمی پسندد:

قسم به سایه نخل جوان تو ای سرو
و در جای دیگر می گوید:

خار صحرای تو اکیل شرف باشد و بس
خلیلی در قصیده ای به عنوان "به پیشگاه علامه محمد اقبال لاهوری" از اقبال آرزو می کند:

نوجوان عصر را آموز اسرار خودی
تا ستاند جام از جم ، تیغ از افراسیاب^۴

۱. اقبال ، علامه محمد ، کلیات اقبال (فارسی) ، ص ۲۳

۲. همو ، همان ، همان جا

۳. اقبال ، علامه محمد ، کلیات اقبال (فارسی) ، ص ۲۲۹

۴. خلیلی ، خلیل الله ، کلیات اشعار استاد خلیل الله خلیلی ، ص ۲۸

۵. همو ، همان ، ص ۲۱۳

۶. همو ، همان ، ص ۵۲

الدین اودھی، شیخ امین الدین گازرونی راساً اکتساب علمی نمود۔ است (۱)۔
اما کمال گرایی و اعتلاجویی معنوی سید جلال موجب می شد کہ تا
دیرگاه دست از طلب برندارد در جستجوی مقصود به سیر آفاق و انفس و زیارت
بزرگان روزگار بپردازد۔ بخشی از زندگانی او را همین خاطره‌ها و گشت و
گذارهای متعدد در بلاد مختلف اسلامی تشکیل می دهد و پر پیدا است
دیدارهایی کہ با مشایخ عالی مقدار و علمای بزرگوار و پیران طریق درستکار در
شهرهای مدینہ و مکہ و کازرون و مصر و شام و فلسطین و الجزیرہ و بلخ و بخارا
و دیگر بلاد خراسان به ہم رسانیده در تکوین نهایی شخصیت او بسیار مؤثر
افتاده است (۲)۔

خرقہ سیادت و خلافت

سید جلال در کتاب ملفوظات (خلاصۃ الالفاظ جامع العلوم) خودش
می گوید :

«اول خرقہ سیادت پناهی از مخدوم والد سید (احمد) کبیر - رحمة الله علیه -
پوشیده ام»۔

اگرچه ذکر شیخ رکن الدین ملتانی در چندین جای در کتاب ملفوظات
آمده است ولی ذکر پوشیدن خرقہ خلافت از او را تنها یک جای آورده ،
می نویسد :

«سوم خرقہ (خلافت) شیخ رکن الدین در خواب پوشانیدند و عین آن در
بیداری بر سر خود یافتم۔ نگاه داشتم بر مادر فرزندان» (۳)۔

باقر بن سید عثمان بخاری اچی مؤلف کتاب جواهر الاولیا - کہ از
اخلاف سید جلال الدین بخاری است - درباره پوشیدن خرقہ خلافت سید
جلال الدین از شیخ رکن الدین ملتانی در کتاب خود می گوید :

«اگرچه مخدوم جہانیاں را تربیت ظاهر و باطن پدر ایشان نموده اند و
مرید از پدر خود سلطان سید احمد کبیر بودند اما نعمت خلافت از شیخ

۱ - دکتر ظهور ، فارسی ادب در پاکستان صص ۳۴۶ - ۳۴۵۔

۲ - دکتر شعبانی ، سخن مدیر خلاصۃ الالفاظ ، ص ۵۰۔

۳ - جواهر الاولیا، به تصحیح دکتر غلام سرور ، واولپندی ، ۱۹۷۶م ، ص ۱۱۔

خلیلی در مثنوی "امواج نیلاب" منظومه ای به عنوان "اعتماد به خود" نوشت و در این نظم درس می دهد که ما را باید بر بازوی خود اعتماد بکنیم و از منت دیگران اجتناب بکنیم:

باز کن راه را به نیرویت شیرهش تکیه کن به بازویت
راه دور است پیش باید رفت لیک با پای خویش باید رفت^۱

اقبال و خلیلی هر دو عقیده دارند که آسمان و ستارگان نمی توانند از احوال و اوضاع آینده انسان خبر دهند. اقبال در این مورد به زبان اردو می گوید که ترجمه فارسی آن بدین قرار است:

تازه چیست که خبر تقدیر مرا بدهد او خودش در وسعت افلاک خوار و زبون است^۲
خلیلی می گوید:

گشایشی مطلب ز آسمان که خود دارد ز اختران سراسیمه صد هزار گره^۳

روزگار اقبال روزگار انحطاط مسلمانان شبه قاره بود. آنها حکومت هزارساله خود را از دست داده زیر تسلط انگلیس ها به سر می بردند. وقتی اقبال مردم شبه قاره به ویژه مسلمانان را در پنجه فرنگ، محکوم و مجبور می دید، اشک های خون می بارید. خلیلی هم با این گونه اوضاع دلگیر دچار بود. ارتش شوروی در کشور او وارد شد و آزادی افغانان را سلب کرد. لذا خلیلی همچو اقبال برای ملت خود خدمات شایانی را انجام داد و ایشان را از ارزش و اهمیت آزادی روشناس کرد و برای رستگاری از غلامی، آنها را وادار کرد؛ یعنی اقبال و خلیلی هر دو شاعر حریت بودند و آزادی از اسارت و بردگی بیگانگان آرزوی قلبی آنها بود. اقبال مردم شبه قاره را از مضمرات بندگی و غلامی آگاه نموده می گوید:

از غلامی دل بمیرد در بدن از غلامی روح گردد بارِ تن^۴

در پیام مشرق به عنوان "غلامی" منظومه ای نوشت و معایب غلامی را اینگونه نشان داده است:

۱. همو، همان، ص ۴۶۴

۲. اقبال، علامه محمد، کلیات اقبال (اردو)، ص ۳۱۹

۳. خلیلی، خلیل الله، کلیات اشعار استاد خلیل الله خلیلی، ص ۳

۴. اقبال، علامه محمد، کلیات اقبال (فارسی)، ص ۱۸۰

رکن الدین بن شیخ صدر الدین بن شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی یافتند و در هر وادی از برکت ایشان به کمال رسیدند و یگانه روزگار هستند. (۱) ازان به بعد سید جلال الدین بخاری بیشتری از اوقات خود را در محضر مرشد روحانی خود شیخ رکن الدین ملتانی گذرانید و فیض فراوان از او یافت، ولی شیخ رکن الدین ملتانی در سال ۷۳۵ هـ / ۱۳۳۵ م به رحمت حق پیوست و کمی بعد از آن سید جلال الدین از ملتان به آج بخاری مراجعت نموده به ریاضت و عبادت اشتغال یافت و در زهد و تقوی به درجه عالی رسیده در اطراف و اکناف شهرت زیاد اندوخت (۲).

انتصاب به سمت شیخ الاسلامی

در دوره سلطنت سلطان محمد تغلق (۷۲۵ تا ۷۵۲ هـ / ۱۳۲۴ تا ۱۳۵۱ م) مخدوم جهانیان به سمت شیخ الاسلام منصوب گشت و چهل خانقاه در سیوستان در تصرف وی گذارده شد. در عهد سلطنت وی چندین مسافرت از آج به دهلی کرد. سلطان به وی احترام فراوانی می کرد. موقع ورود وی، او بر می خاست حتی به منزل او جهت ملاقات می رفت. سید مخدوم عرضداشت های نیازمندان به پادشاه تحویل می داد و سلطان دستورهای بر آن صادر می کرد، اما مدتی پس از آن ترک شغل نموده به حج بیت الله رهسپار گردید. (۳)

مخدوم جهانیان غیر از اکتساب فیض از شیوخ جید و بزرگان ارشد در مدینه و مکه تشریف به هفت حج بیت الله را به دست آورد. در مسیر مراجعت به عراق، کازرون و شیراز اقامتهایی داشت. در کتاب دیگر ملفوظات موسوم به خزانه جلالی می گوید:

«در سنه ثمان و اربعین و سبعمائه (۷۴۸ هـ / ۱۳۴۷ م) به خدمت آن بزرگ (شرف الدین محمود شاه تستری) رسید پس ظاهر است که مسافرت او به حرمین شریفین قبل از سال ۷۴۸ هـ / ۱۳۴۷ م بوده است. در کازرون به محضر

۱ - مقدمه خلاصه الالفاظ جامع العلوم، به اهتمام دکتر غلام سرور اسلام آباد، ۱۹۹۲ م، ص ۶.

۲ - همان، ص ۶.

۳ - دکتر ظهور، ادب فارسی در پاکستان، ص ۳۴۶.

آدم از بی بصری بندگی آدم کرد گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد
یعنی درخوی غلامی زسگان خوار ترست من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد^۱
خلیلی هم دلپاخته آزادی و نغمه گر حریت بود :
آزادگیست گوهر تاج حیات قوم ای وای ما چه گوهر یکتا فروختیم^۲

طبیعت هرچه باشد نغز و زیبا چو آزادی نباشد سخت زشت است
جهان در پرتو آزادی و مهر اگر زشت است اگر زیبا بهشت است
خلیلی بردگی را برای زندگی شرمندگی می داند :
زندگی در بردگی شرمندگی است
جای دیگر می گوید:

بنده غیر شدن خصلت انسانی نیست سر نهادن به در غیر مسلمانی نیست^۳
خلیلی همچو اقبال ملت خود را از گذشته تابناک آگاه می سازد و آنان را از
خواب غفلت بیدار می کند. موضوعات خلیلی همچو اقبال معمولاً ملی بوده
است ، به عنوان مثال در منظومه ای به نام « به ملت پشتونستان » می گوید:

ای ملت با عظمت مردانه کھسار ای فر الهی ز جبین تو پدیدار
ای عظمت تاریخ تو زینت ده اعصار ای نور حق از برق نگاه تو نمودار
از خواب گران خیز که دشمن شده بیدار^۴

جای دیگر می گوید:

کشور ما کشور ارباب ایمان بوده است قرنهای دین الهی را نگهبان بوده است
خانقاه عشق خلوت گاه عرفان بوده است سنگر مردان و مأوای دلیران بوده است^۵
اشعار فوق الذکر ، خواننده را به یاد اشعار معروف اقبال می اندازد :

۱. همو ، همان ، ص ۱۳۴

۲. خلیلی ، خلیل الله ، کلیات استاد خلیل الله خلیلی ، ص ۲۵

۳. همو ، همان ، ص ۲۵۶

۴. همو ، همان ، ص ۴۳۰

۵. همو ، همان ، ص ۲۲۰

۶. خلیلی ، خلیل الله ، کلیات خلیل الله خلیلی ، ص ۲۳۱ - ۲۳۲

۷. همو ، همان ، ص ۲۱۸

شیخ قوام الدین کازرونی مرید شیخ رکن الدین ملتانی رسید و از آنجا به شهر شیراز وارد گردید چنانکہ گوید :

«در آن گاہ کہ دعاگو از مکہ بہ شیراز رسید پادشاہ (مبارزالدین محمد بن مظفر ۷۱۳ تا ۷۵۹ھ / ۱۳۱۳ تا ۱۳۵۷م) بہ زیارت دعاگو آمدہ و طشت سیم فتوح آورد». او از آن جا حرکت نمودہ بہ مولد خود اچ بخاری رسید. (۱)

مسافرتہای سہ گانہ مخدوم بہ دہلی

او شہرت شیخ نصیرالدین محمود چراغ دہلی (م ۷۵۷ھ / ۱۳۵۶م) را در زہد و تقوی و مقام او را در مکہ معظمہ دیدہ بود چنانچہ بہ دہلی رفت و دست ارادت بدو دادہ خرقہ خلافت از او گرفت. سید باقر بن عثمان بخاری می گوید : «و از مکہ بہ ہندوستان آمدند و در دہلی با حضرت شیخ نصیرالدین محمود چراغ دہلی (م ۷۵۷ / ۱۳۵۶م) ملاقات نمودہ خرقہ متبرک سلسلہ چشت از ایشان پوشیدند» (۲).

از آن بہ بعد، مخدوم جہانیان سفر دیگری بہ مکہ کرد و در همان جای خبر درگذشت شیخ نصیرالدین محمود چراغ دہلی را در مدینہ شنید پس از مراجعت بہ اچ سفر دوم بہ دہلی رفت. سید علاء الدین مرتب کتاب ملفوظات حضرت مخدوم خلاصۃ الالفاظ می گوید : «در آن کہ حضرت مخدوم جہانیان سید السادات - سلمہ اللہ تعالی - بہ کرم جل و علا در شہر معظم دہلی از اچہ مبارک رسیدند، اول کرت سنہ سبع و سبعین و سبعمایہ (۷۷۷ھ / ۱۳۷۵م) بود. از کلمات اول کرت معلوم می شود کہ سید علاء الدین از ورود حضرت مخدوم بہ مرتبہ اول یعنی قبل از سال ۷۵۲ھ / ۱۳۵۱م در موقعی کہ او از شیخ نصیرالدین محمود خرقہ خلافت گرفت ہیچ اطلاعی نداشت.

سفر سوم سید جلال بہ دہلی و رسیدن او در آن شہر از ہشتم ربیع الآخر ۷۸۱ھ / ۱۱ سپتامبر ۱۳۷۹م آغاز و خاتمہ آن بہ روز ہفدہم ماہ محرم سال ۷۸۲ھجری / ۲۳ آوریل ۱۳۸۰م می باشد. در این مسافرت بہ شاگردان خود قرآن حکیم و کتابہای تصوف و عرفان بخصوص کتاب عوارف المعارف شیخ

۱ - مقدمہ خلاصۃ الالفاظ : دکتر غلام سرور، ص ۸.

۲ - جواہر اولیا، ص ۱۱.

ای غنچه خوابیده چو نرگس نگران خیز کاشانه ما رفت به تاراج غمان خیز
از ناله مرغ چمن از بانگ اذان خیز از گرمی هنگامه آتش نفسان خیز
از خواب گران، خواب گران، خواب گران خیز از خواب گران خیز
اقبال زندگی رکود و رخوت را حتماً دوست ندارد و راز حیات را در
فعالیت و تحرک می بیند. به عنوان مثال در نظم به نام "زندگی و عمل" که
در جواب نظم هاینا موسوم به "سوالات" نوشته بود، فلسفه حرکت
و عمل را اینگونه بیان می کند:

ساحل افتاده گفت گرچه بسی زیستم هیچ نه معلوم شد، آه که من کیستم
موج ز خود رفته ای، تیز خرامید و گفت هستم اگر می روم، گر نروم نیستم^۱
جای دیگر می گوید:

میارا بزم بر ساحل که آنجا نوای زندگانی نرم خیز است
به دریا غلط و با موجش درآویز حیات جاودان اندر ستیز است^۲

مانند اقبال، خلیلی هم درس حرکت و عمل می دهد:
چو شو موج که لرزد ز تو ساحل شب و روز جنبش زندگی از خواب گران بار خواه^۳

خلیلی بی عملی و انجماد را اینگونه مورد نکوهش قرار می دهد:
چون مرده به کوی زندگان است هر قوم که جنبشی ندارد^۴
اقبال معتقد است:

زندگی جهد است و استحقاق نیست^۵
خلیلی این عقیده را هم خیلی دوست دارد و می گوید:

زندگی جهد است و رنج است و جدال است و تپش

۱. اقبال، علامه محمد، کلیات اشعار اقبال، ص ۴۷۳

۲. همو، همان، ص ۲۹۸

۳. همو، همان، ص ۲۱۵

۴. خلیلی، خلیل الله، کلیات (فارسی)، ص ۳۱

۵. همو، همان، ص ۱۲

۶. اقبال، علامه محمد، کلیات اقبال (فارسی)، ص ۱۸۸

الشیوخ شهاب الدین سهروردی درس می داد. در همین مسافرت مهم ترین کاری که انجام یافت ترتیب و تدوین خلاصه الالفاظ مرتبه سید علاء الدین می باشد. (۱)

در حین اقامت اخیر در دهلی فیروز شاه تغلق سلطان بود (از ۷۵۲ تا ۷۹۰ هـ / ۱۳۵۱ تا ۱۳۸۸ م) که به حضرت مخدوم ارادت بی نهایت داشت و دو دفعه برای ملاقات به اقامتگاه او آمده بود. پس از مراجعت به آج بخاری به انجام وظیفه ارشاد و هدایت مردم به دین مبین اسلام و حصول معرفت ربّانی مشغول گردید. حضرت مخدوم جهانیان روز ۱۰ ذی الحجه ۷۸۵ هـ / ۱۳۸۳ در آج بخاری به رحمت حق پیوست و در همانجا مدفون گردید. هنگام درگذشت ۷۸ سال و سه ماه از سنش می گذشت.

آثار مخدوم جهانیان

از لحاظ ملفوظات آثار مخدوم بسیار پُر بار است که به شرح زیر است :

- ۱- خلاصه الالفاظ جامع العلوم (ملفوظات)؛
- ۲- خزانه الجلالی (ملفوظات)؛
- ۳- راحت الجلالی (ملفوظات)؛
- ۴- سراج الهدایه (ملفوظات)؛
- ۵- جواهر جلالی (ملفوظات)؛
- ۶- مظهر جلالی (ملفوظات)؛
- ۷- مناقب مخدوم جهانیان (ملفوظات)؛
- ۸- مقرر نامه (مکتوبات و هدایات)؛
- ۹- اربعین صوفیه؛
- ۱۰- رساله کنز الاربعین؛
- ۱۱- ترجمه فارسی رساله مکّیه تألیف شیخ قطب الدین دمشقی.

معرفی خلاصه الالفاظ جامع العلوم

ملفوظات کتاب است ولی نه مانند کتاب عمومی که از لحاظ موضوع

۱- مقدمه خلاصه الالفاظ باهتمام دکتر غلام سرور صص ۹-۱۱.

زندگی عزم است و همت ، زندگی کار است ■ کار^۱

اقبال بر این باور است :

زمانه با تو نسازد تو با زمانه ستیز^۲

با جهان نا مساعد ساختن هست در میدان سیر انداختن

گر نسازد با مزاج او جهان می شود چنگ آزما با آسمان^۳

در این مورد فکر خلیلی با اقبال مشابہت دارد ، او می گوید:

در سینہ روزگار زن پنجه چو شیر تا پشت تو بر خاک نمالد ایام^۴

در نظر اقبال حیات بشر باید سرشار از مردانگی و شجاعت باشد و بیم و بزدلی را بدان راهی نباشد:

زندگی را چیست رسم و دین و کیش یک دم شیری به از صد سال میش^۵
خلیلی می گوید:

هر پیکر مزدی که نه سر داد به میدان از چادر زن کهنه کفن دوخته بهتر^۶

اقبال در جاویدنامه ارواح مردم خائن را به نام "ارواح رذیلہ" یاد می کند و در سیر افلاک می بیند که دوزخ هم آنانرا قبول نکرده است . اقبال جعفر^۷ بنگالی و صادق دکنی را ننگ آدم ، ننگ دین و ننگ وطن قرار می دهد :

جعفر از بنگال و صادق از دکن ننگ آدم ، ننگ دین ، ننگ وطن^۸

۱. خلیلی ، خلیل الله ، کلیات اشعار خلیل الله خلیلی ، ص ۸۳

۲. اقبال ، علامه محمد ، کلیات اقبال ، (اردو)

۳. همو ، همان ، ص ۶۴

۴. خلیلی ، خلیل الله ، کلیات اشعار خلیل الله خلیلی ، ص ۱۱۸

۵. اقبال ، علامه محمد ، کلیات اقبال (فارسی) ، ص ۷۷۳

۶. خلیلی ، خلیل الله ، کلیات اشعار خلیل الله خلیلی ، ص ۱۹

۷. میر جعفر وزیر سراج الدوله فرمانروای بنگال و میر صادق وزیر تپو سلطان حکمران میسور بود که بر اثر خیانت این دو تن سلطنتهای بنگال (۱۷۵۷م) و میسور (۱۷۹۹م) سقوط کردند و استعمار انگلیس در شبه قاره تثبیت گردید «دانش».

۸. اقبال ، علامه محمد ، کلیات اقبال (فارسی) ، ص ۷۳

مخاص مشتمل بر ابواب و فصول معینی باشد بلکه مجموعه سخنهایی است که شیخ مرشد در مجالس مریدان در موضوعات مختلفه می گوید. یک نفر از مریدان خاص او سخن های شیخ را تحریر می کند تا آن عده پیروانی که نتوانسته اند در محضر شیخ حضور به هم رسانند، مستفید شوند.

سخنهای شیخ مرشد از لحاظ مطالب متنوع است و می توان آنها را به ده قسمت ذیل منقسم نمود:

اول مشتمل است بر مسایل عرفانی و توضیحات آنها برای استفاده سالکان؛ دوم برنامه های نمازها و دعاهایی که شیخ آنها را برای سالکان لازم قرار می دهد؛ سوم اهمیت ذکر که مهم ترین اعمال سالکان است؛

چهارم توضیح عملی بعضی از مسائل عرفانی از جانب شیخ که فهم آنها برای سالکان مشکل است؛

پنجم لزوم حصول علوم دینی از نوع قرآن حکیم و تفسیر و حدیث و فقه برای سالکان؛

ششم امتناع ورود در سلوک برای سالکان جاهل که نتیجه آن گمراهی است؛ هفتم لزوم متابعت کامل شیخ تا سالکان در حصول مقصود موفق گردند.

هشتم توضیح بعضی از مسائل اخلاقی از جانب شیخ مرشد و لزوم پذیرش اخلاق نیکو برای سالکان؛

نهم نقل آیات قرآنی و احادیث نبوی و حکایات مناسب برای استشهاد بعضی از مسائل عرفانی؛

دهم نقل اشعار عربی و فارسی. (۱)

در حدود ۵۲ سال پیش آقای دکتر ریاض الاسلام، در کنفرانس تاریخ پاکستان طی مقاله ای ملفوظات مخدوم جہانیاں را معرفی نموده بود، (۲) اما آقای دکتر غلام سرور در سال ۱۹۹۲ خلاصه الالفاظ جامع العلوم و مقدمه آن را در دو مجلد جداگانه با تصحیح و تحشیه و پیشگفتار، پس از سالها تحقیق و

۱ - خلاصه الالفاظ دکتر غلام سرور ص ۲.

2 - Collection of the Malfuzat -e-Makhdoom -i-Jahanian, an article by Dr. Riaz ul Islam published in the proceedings of Pakistan History Conference, 1951.

خلیلی ہم مردم خائن را مورد طعن خود قرار می دهد که آنان به ملت خود خیانت و غداری کرده اند :
سخن مهر و وفا از دهن مار مخواه
لطف از کینه ور کجرو غدار مخواه^۱
جای دیگر می گوید:

جاودان مردی که یک جا مرد در راه شرف

وای از آن خائن که در صد جا پشیمان مرده است^۲

اقبال عقیده دارد که برای ناتوان و ضعیف، مرگ ناگزیر است :

هی جرم ضعیفی کی سزا مرگ مفاجات^۳

ترجمه: پاداش جرم ضعیفی، مرگ مفاجات است .

خلیلی هم در اشعار خود جا به جا ناتوانی، بی کسی و افتادگی را مورد نکوهش قرار داده است؛ به عنوان مثال:

کرگسان زمانه بیندارند هرچه افتاد زود بردارند

هرکه افتاد پایمال شود معرض ذلت و زوال شود^۴

خلیلی می گوید در این جهان، ملت های زور آور، ملت های ضعیف و ناتوان را زیر سلطه خود می آورند:

معنی منشور ملل قدرت است هرکه ضعیف است به صد ذلت است^۵

خلیلی همچو اقبال در مورد بلند همتی و دلیری تشبیهات شاهین و عقاب را هم به کار می برد؛ به عنوان مثال:

خاکزادم لیک پرواز عقابم داده اند خانه دلگیر است بام آسمان باید مرا^۶

بر فراز قله های برف پوش همچو شاهین آشیان خواهم گرفت^۷

ولی در بعضی موارد خلیلی لفظ عقاب را به استعاره ظالم و ستمکار هم به کار برده است؛ به عنوان مثال:

۱. خلیلی، خلیل الله، کلیات خلیل الله خلیلی، ص ۳۱

۲. همو، همان، ص ۹

۳. اقبال، علامه محمد، کلیات اشعار اقبال (اردو)، ص ۴۴۹

۴. خلیلی، خلیل الله، کلیات خلیل الله خلیلی، ص ۲۶۵

۵. اقبال، علامه محمد، کلیات اقبال (فارسی)، ص ۴۲۷

۶. خلیلی، خلیل الله، کلیات اشعار خلیل الله خلیلی، ص ۴

۷. همو، همان، ص ۸۰

تدقیق ، به همت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد چاپ و منتشر کرد. در دهها اثر علمی که از استاد غلام سرور در دست است ، این دو کتاب تا به حال از آخرین آثار چاپ شده تحقیقی ایشان به شمار می رود.

مرتب خلاصه الالفاظ ابو عبدالله علاء الدین علی بن سعد القرشی الحسینی است که در دومین و سومین مسافرت و اقامت مخدوم جهانیان به دهلی با ایشان افتخار مصاحبت و مجالست ممتد داشت. (۱)

سراج الهدایه

از ملفوظات مخدوم جهانیان است که مرتب آن در دیباچه اسم خود را احمد برنی ضبط نموده. در رجب ۷۷۲ هـ موقعی که سید السادات از تته به دهلی وارد شدند ، مرتب سراج الهدایه به مدت ده ماه با ایشان محشور و باکسب اجازه این مجموعه ملفوظات را ترقیم نموده است . ابواب نه گانه آن بدین شرح است :

- ۱ - در بیان احادیث؛
- ۲ - در بیان روایات فقه و احکام پیرو مسائل دین و مرید گرفتن؛
- ۳ - در بیان فواید احکام شرع که جمله نصیحت است؛
- ۴ - در بیان حکایات؛
- ۵ - در قصص انبیاء؛
- ۶ - در بیان هفتاد و دو ملت؛
- ۷ - در بیان احادیث مصباح و در بیان فضائل میوه ها و خضریات بر حکم حدیث نبوی (ص)؛
- ۸ - در بیان اشعار عربی و نظم فارسی بر طریق فضائل و فضیلت سوره فاتحه و جز آن؛
- ۹ - در بیان مسائل متفرقه .

نسخ خطی سراج الهدایه در کتابخانه های دانشگاه پنجاب ورامپور و همچنین در کتابخانه خصوصی پرقسور خلیق احمد نظامی در علیگره موجود است . این مجموعه نیز گنجینه ای از اطلاعات دینی ، مذهبی ، علمی و عرفانی محسوب می شود.

۱ - دکتر ظهور ، ادب فارسی در پاکستان، ص ۳۴۷.

ای ساده مردمی که توقع نموده اند
 رقص کبوتران حرم از عقاب ها^۱
 اقبال و خلیلی هر دو جستجو و آرزو را برای زندگی لازم می دانند. در نظر
 آنان آرزوها قوای خوابیده انسان را بیدار می کند و او را در جنبش و حرکت
 نگاه می دارد. اقبال می گوید:
 زندگی در جستجو پوشیده است
 خلیلی می گوید:
 آرزوها موجهای زندگی است
 هرنفس پیدا و پنهان می شوند
 اقبال می گوید:
 آرزو را در دل خود زنده دار
 خلیلی می گوید:
 باشد چو زمین شوره بی بر
 اقبال و خلیلی هر دو از اهمیت و ارزش علم و هنر به خوبی آگاه بودند و در
 اشعار خود ملت های خود را تأکید می کنند که علوم جدید و تکنولوژی را
 لازماً یاد بگیرند. اقبال می گوید که قوت افرنگ هم از علم و فن است:
 قوت افرنگ از علم و فن است
 البته اقبال جوانانی را که بر تقلید کورانه فرنگی افتخار می کنند، مورد طعن
 خود قرار می دهد:
 گرچه دارد شیوه های رنگ رنگ
 ای به تقلیدش اسیر، آزاد شو
 خلیلی هم مردم هنرمند و باسواد را برای ملت خود سرمایه گرانها
 قرار می دهد:

۱. همو، همان، ص ۴۸

۲. اقبال، علامه محمد، کلیات اقبال (فارسی)، ص ۱۵

۳. خلیلی، خلیل الله، کلیات خلیل الله خلیلی، ص ۲۵۴

۴. اقبال، علامه محمد، کلیات اشعار اقبال (فارسی)، ص ۱۶

۵. خلیلی، خلیل الله، کلیات اشعار خلیل الله، ص ۱۲

۶. اقبال، علامه محمد، کلیات اقبال (فارسی)، ص ۷۶۶

۷. همو، همان، ص ۶۶۰

خزانہ جلالی

نام اصلی این مجموعه «خزانة الفوائد جلالیہ» است و مرتب احمد المدعو بہ بہاء بن یعقوب می باشد ابواب آن بدین قرار است :

- ۱ - ذکر التوبہ ، ۲ - ذکر الاذکار ، ۳ - ذکر الصلوۃ ، ۴ - ذکر الصلوۃ ، ۵ - ذکر الموت والزیارۃ ، ۶ - ذکر الزکوۃ والسخاوت ، ۷ - ذکر الحج والمدينہ ، ۸ - ذکر الصوم والاعتکاف ، ۹ - ذکر السفر والتجارۃ ، ۱۰ - ذکر الاکل والاصناف ، ۱۱ - ذکر النکاح والطلاق ، ۱۲ - ذکر حلیۃ الرسول ، ۱۳ - ذکر اولاد الرسول وازواج ، ۱۴ - ذکر فضایل صحابہ و اہلبیت رسول اللہ «ص» ، ۱۵ - ذکر التعظیم الولات و آدابہم ، ۱۶ - ذکر مناقب الاولیاء و المشایخ ، ۱۷ - ذکر خرقۃ المشایخ ، و الصوفیہ .

نسخ خطی آن در کتابخانہ های اُچ گیلانی ، اُچ بخاری ، مرکزی حیدرآباد دکن ، لیاقت کراچی و میانہ شریف موجود است.^(۱)

جواہر جلالی

ملفوظات حضرت مخدوم مرتب آن فضل المحمد بن ضیاء العباسی آن را در ۷۸۱ھ ترقیم نمود. موضوعات کما بیش مشابہی را احتواء کردہ نسخ خطی آن در کتابخانہ اُچ ، حیدرآباد دکن و لیاقت کراچی موجود است.

مظہر جلالی

نسخہ خطی مجموعہ ضخیم مظہر جلالی پیرامون موضوع نماز و متعلقات آن در کتابخانہ نو بہار شاہ در اُچ بخاری موجود است.

ترجمہ فارسی رسالہ مکّیہ

مصنف آن شیخ قطب الدین دمشقی است، مخدوم درس آن را از شیخ عبداللہ یافعی گرفتہ بود، مخدوم آن را بہ فارسی ترجمہ کردہ است. نسخ خطی آن در دانشگاه کامبرج انگلستان و دانشگاه پرنستن ایالات متحدہ موجود است.

۱ - دکتر ظہور ادب فارسی در پاکستان ، ص ۳۶۲.

نیاشد مملکت را افتخاری اگر دارد نفوس بی شماری
ولی آن قوم باشد آبرومند که دارد مرد کاری و هنرمند^۱
او مانند اقبال جوانان شیفته افرنگ را مورد طعن خود قرار می دهد
در منظومه ای به عنوان "خطاب مادر وطن به فرزندان شیفته افرنگ" چنین
می گوید:

ای سپرده دل به لذات فرنگ بازگرد این سرزمین مأوای تست
شیردادم شیره جان دادم تاهنوز این شیر در رگهای تست^۲
اقبال و خلیلی هر دو از محدودیت و بیچارگی عقل به خوبی آگاه بودند
اقبال در پیام مشرق درباره بیچارگی عقل چنین می گوید:
توبه طلسم چون و چند عقل تو در گشاد و بند
مثل غزاله در کمند زار و زبون و دردمند
ما به نشیمن بلند می نگریم و می رویم^۳

در جای دیگر می گوید:

ازمن ای باد صباگوی به دانای فرنگ عقل تا بال گشوده است گرفتار تراست^۴
خلیلی درباره بیچارگی عقل بشر اینگونه اظهار نظر می کند:
عقل بشر به چنگل پولاد شد اسیر چون ناتوان به چنگل بازی، کبوتری^۵
بنابر این اقبال و خلیلی در اشعار خود عقل را مذمت و عشق را مدح و
ستایش کرده اند. اقبال می گوید:
عقل را سرمایه از بیم و شک است عشق را عزم و یقین لا ینفک است^۶
خلیلی می گوید:
از عقل نا امید شدم ای جنون بتاز
اقبال عشق را سلطان می گوید:
کان راه بود خم به خمش پیچ و تاب^۷

۱. خلیلی، خلیل الله، کلیات اشعار خلیل الله خلیلی، ص ۴۲۱

۲. همو، همان، ص ۲۸۰

۳. همو، همان، ص ۲۷۰

۴. همو، همان، ص ۳۵۷

۵. خلیلی، خلیل الله، کلیات اشعار خلیلی الله خلیلی، ص ۱۵۹

۶. اقبال، علامه محمد، کلیات اقبال (فارسی)، ص ۱۰۹

۷. خلیلی، خلیل الله، کلیات اشعار خلیل الله خلیلی، ص ۴۹

مکتوبات

مکاتب مخدوم جهانیان مرتبه ۷۷۶ هـ در کتابخانه های دانشگاه علیگر و دانشگاه پنجاب موجود است. این نامه ها به احمد بن معین سیاه پوش علوی نوشته شده و او خودش آن را جمع آوری کرده است. عنوان این مجموعه «مقرر نامه» ضبط گردیده. (۱)

نتیجه

مخدوم جهانیان جهانگشت نه فقط در زندگانی خویش سرچشمه فیوض و برکات بوده بلکه با توجه به ترتیب دادن ملفوظات توسط شاگردان و مریدان طی قرنهای متمادی همواره منبع فیوض و ارشاد بوده است. مجموعه هایی که تا به حال طبع نگردیده است ارزش آن دارد که با همت پژوهشگران و ناشران و عرفان دوستان طبع گردد.

منابع و مأخذ:

- ۱ - خلاصة الالفاظ جامع العلوم مرتبة سيد علاء الدين علي بن سعد بن اشرف بن علي القرشي الحسيني باتصحيح و تحشيه و مقدمه استاد دكتور غلام سرور، مركز تحقيقات فارسي ايران وپاکستان، اسلام آباد، ۱۹۹۲ م.
- ۲ - مقدمه خلاصة الالفاظ جامع العلوم مرتبة سيد علاء الدين علي بن سعد الحسيني به اهتمام استاد دكتور غلام سرور، مركز تحقيقات فارسي ايران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۹۹۲ م.
- ۳ - پاکستان مین فارسی ادب (اردو) دکتر ظهور الدین احمد، یونیورسٹی بک ایجینسی، لاہور، بی تا



۱ - دکتر ظهور ادب فارسی در پاکستان صص ۳۵۲ - ۳۶۵.

عشق سلطان است و برهان مبین
 هر دو عالم عشق را زیر نگین^۱
 خلیلی دل را که جای عشق است به عنوان پادشاه یاد می کند:
 دل در همه حال تکیه گاه است مرا
 در ملک وجود پادشاه است مرا^۲
 اقبال در اشعار خود جا به جا حکیم و فلسفی را مورد انتقاد خود قرار داده
 است و در مقابل او عاشق را راهنمای کامل گفته است:
 بوعلی اندر غبار ناقه گم
 دست رومی پردهٔ محمل گرفت
 این فروتر رفت و تا گوهر رسید
 آن به گردابی چو خس منزل گرفت^۳
 در این مورد خلیلی هم نوای اقبال است و می گوید:
 رازی که حل نگشت به قانون بوعلی
 از مولوی شنید به سوزنده ساز نی^۴

اقبال و خلیلی هر دو عقیده دارند که پیشرفت های معجز آسای انسان امروزی
 به وسیلهٔ علوم و فنون نصیبش گردیده ، ولی به علت نداشتن ایمان ، روح
 وی پژمرده و تخلق و خوی و آدمیت وی مرده است . در نظر آنان بزرگترین
 حادثهٔ اجتماع انسانی امروز این است که آن را دانش و علم بی پایان میسر
 است ولی جوهر حسن معامله و دلسوزی و همدردی ناپدید است : امروز
 انسان از همان چیزی محروم است که آن را انسانیت می گویند . امروز
 بلندی علم و عقل و پستی اخلاق یا هم در انسان روان است . اقبال به دانای
 فرنگ می گوید که آنان اگرچه به ظاهر دانش اندوخته اند اما عاطفه و عشق
 و محبت و صفت عالی انسانی را فراموش کرده اند :
 دانش اندوخته ای دل زکف انداخته ای
 آه زان نقد گرانمایه که درباخته ای^۵

خلیلی می گوید:

علم ما شد آلت کشتار ما حکمت ما مایهٔ آزار ما^۶

۱. اقبال ، علامه محمد ، کلیات اقبال (فارسی) ، ص ۶۱۰
۲. خلیلی ، خلیل الله ، کلیات اشعار خلیل الله ، ص ۳۲۰
۳. اقبال ، علامه محمد ، کلیات اقبال (فارسی) ، ص ۲۷۶
۴. خلیلی ، خلیل الله ، کلیات اشعار خلیل الله ، ص ۳۱۶
۵. اقبال ، علامه محمد ، کلیات اقبال (فارسی) ، ص ۳۵۸
۶. خلیلی ، خلیل الله ، کلیات اشعار خلیل الله خلیلی ، ص ۴۸۲

عرفان از دیدگاه مکتب اسلام

چکیده:

واژه های عرفان و تصوف در زبان و ادب فارسی همواره باهم آمده اند. صاحب «اللمع فی التصوف» اهل عرفان را چنین تعریف کرده است: صوفیان کسانی هستند که به رضای خاطر فقر را بر غنا ترجیح داده اند... گرسنگی را بر سیری، کمی را بر افزونی ترجیح داده اند... جنید بغدادی گفته: تصوّف از هستی خود مردن و در هستی خدا زنده شدن است. تصوّف به خلاف نظر بعضی افراد هرگز به ترک دنیا و گوشه نشینی تکیه ندارد. عرفان عبارت است از خداشناسی و تسلیم نهایی به اراده حق و دل دادن به تمام وجود به عشق او... زیرا طبق حدیث قدسی هدف اصلی دین و خلقت، شناخت اوست. با اقتباس از آیات کلام الله مجید، آثار ابوسعید ابوالخیر، محمد خواجوی، شیخ بُرزش آبادی، استاد جلال همائی، رینولد نیکلسون، استاد سعید نفیسی، آلبرت آوی و سایر نویسندگان جهت تفهیم موضوع کمک گرفته شده است.

عرفان و تصوف دو واژه‌ای است که در زبان و ادب فارسی همیشه باهم آمده اند. تصوف عبارت است از راه و طریق حرکت فی سبیل الله که سلوک نامیده می شود و عرفان مقصد این راه یعنی رسیدن به مرحله شناخت و آگاهی و درک حقایق الهی و ماهیت هستی و ذات اوست. بنابراین صوفی کسی است که قدم در راه سلوک و طلب حق بگذارد و چون به مراحل برسد که حقایق را به او بنمایند عارف نامیده شود.

(در این مقاله اصطلاحات عرفان و تصوف و سلوک و همچنین عارف، صوفی، سالک و حتی درویش از یکدیگر متمایز نشده و هریک به جای دیگری به کار برده شده است).

از عرفان تعریفهای زیادی شده است. گولپینارلی در کتاب تصوف به نقل

جای دیگر می گوید:

عارف به دل ذره جهان می بیند
کوری بنگر که چشم دانشور عصر
آنجای مه و مهر و کهکشان می بیند
دست و سر کشتگان در آن می بیند^۱
علامه اقبال در اشعار خود بی مہری و بی مروتی عصر خود را جا به جا ذکر کرده است:

فساد عصر حاضر آشکار است
اگر پیدا کنی ذوق نگاہی
سپہر از زشتی او شرمسار است
دو صد شیطان تو را خدمتگذار است^۲
در جای دیگر می گوید:
مردمی اندر جهان افسانہ شد

آدمی از آدمی بیگانه شد^۳

خلیلی ہم از عصر خود گِلہ مند است:

عصر ما عصر فریب است و فساد
در طبع زمانہ مردمی نیست
عصر ظلم و کذب و کبر است و عناد^۴
زین بزم امید خرمی نیست^۵
یعنی در کلام هر دو تموج انسانیت و بشر دوستی صراحتاً پیدا است
و ما را از عظمت و مرتبہ انسان آگاہ می سازند ؛ به عنوان مثال اقبال در جاویدنامہ می گوید:
برتر از گردون ، مقام آدم است
خلیلی می گوید:

اصل تہذیب ، احترام آدم است^۶

بشر چون مرکزی باشد کہ گردد در طواف آن
ہزاران سال این گردون سر گردان پر کاری^۷

۱. مہر ، همان ، ص ۳۳۶

۲. اقبال ، علامہ محمد ، کلیات اقبال (فارسی) ، ص ۱۰۰۸

۳. مہر ، همان ، ص ۱۱۵

۴. خلیلی ، خلیل اللہ ، کلیات اشعار خلیل اللہ خلیلی ، ص ۵۳۳

۵. مہر ، همان ، ص ۴۲۲

۶. اقبال ، علامہ محمد ، کلیات اقبال (فارسی) ، ص ۱۵۷

۷. خلیلی ، خلیل اللہ ، کلیات اشعار خلیل اللہ خلیلی ، ص ۱۵۶

از اللمع فی التصوف می نویسد :

صوفیان (واهل عرفان) کسانی هستند که به رضای خاطر ، فقر را بر غنای ترجیح داده اند...، گرسنگی را بر سیری ، کمی را بر افزونی ترجیح داده اند ، علو مقام و هوای آن را از دل بیرون کرده اند ، از مسند دست شسته اند ، بر مردم شفقت ورزیده اند ، در برابر خرد و کلان متواضعانه رفتار کرده اند ، به هنگام نیاز اموال خود را به دیگران بخشیده اند ، به خدا متکی بوده اند . هوای نفس را منکوب ساخته اند ، به اخلاق حسنه متخلق شده اند ، هستی خود را در هستی ازلی و حادث - یعنی خود و دنیا - را در هستی قدیم - که چیزی بر او تقدّم ندارد - فنا کرده اند ؛ بخشیده اند بی آنکه نظر به عطاى خود داشته باشند . از عوض گرفتن روی گردان بوده اند .^(۱)

جنید بغدادی گفته : تصوف از هستی خود مردن و در هستی خدا زنده شدن است .

ابو سعید ابوالخیر هم تصوف را چنین تعریف کرده : پرهیزگاری و دوری از تمایلات نفس (البته پرهیز از بی بند و باری و نه نفی زندگی و لذات طبیعی) ، و در ذکر و دعا دیگران را بر خود مقدّم داشتن ، انسان دوستی و محبت نسبت به بندگان خدا تا مرز محبت نسبت به جانوران و همه جانداران که آنها نیز آفریده اویند^(۲) و جان دارند و جان شیرین خوش است . ابو سعید همچنین بر اخلاص ، جوانمردی ، و مخصوصاً به کار بردن وقت در آنچه شایسته باشد تأکید می نماید .^(۳)

توضیح :

(ابو سعید کسانی را که از زندگی و مردم گریزانند و مدعی کرامت ، به مسخره می گیرد : شیخ را گفتند فلان کس بر روی آب می رود ، گفت سهل است بزغی و صعوه ای نیز برود . گفتند فلان کس در هوا می پرد : گفت : مگسی و زغنه ای می پرد... این چنین چیزها را بس قیمتی نیست . فرد آن بود که در میان خلق بنشیند و برخیزد و بخورد و در میان بازار در میان خلق ستدو داد کند و با خلق بیامیزد و یک لحظه به دل از یاد خدا غافل نباشد^(۴) .

۱ - کتاب تصوف ، گولپینارلی ، ص ۱۶ .

۲ - اسرار التوحید ، صص . نود و نود و یک

۳ - همان .

۴ - اسرار التوحید ، ص ۱۹۹ .

اقبال می گوید که این دانشمندان غربی که ناله های جمهوریت ، آزادی ، حقوق انسانی و دوستی را دم می زنند ، گرگ های خون خواری اند که دلشان برای کسی نسوخته و بهر تقسیم قبور انجمنی ساخته اند :
من ازین بیش ندانم که کفن دزدی چند
بهر تقسیم قبور ، انجمنی ساخته اند

خلیلی هم سازمان ملل را مورد ایراد قرار داده، می گوید که اگر قدرت غارتگران ، کشور ضعیف را زیر تسلط قرار می دهد ، صدای از لب یک تن بلند نمی شود:

مجلس اقوام نجنبید ز جا
بر نشود از لب یک تن صدا^۲

در جای دیگر می گوید:

انجمنی ساخت دروغ آفرین
بر در آن نقش به ارقام زر
خنده به لب صاعقه در آستین
خانه تأمین حقوق بشر
مدفن آمال جهان گشت حیف^۳

وحدت جهان اسلام یکی از موضوعات اصلی و اساسی شعر و تفکر علامه اقبال است . به نظر اقبال مسلمانان یک ملت اند و باید در مسرت و شادمانی ها و دردها و رنج های یکدیگر شریک و سهم باشند . اقبال عقیده دارد ملت محمدیه مؤسس به توحید و رسالت است ، پس حاجت مکانی ندارد:

جوهر ما با مقامی بسته نیست
بادۀ تندش به جامی بسته نیست^۴

خلیلی هم وحدت ملت اسلامی و برابری و برادری مسلمانان معتقد است و کلامش از تلقین اتحاد مشحون است . او با هرگونه احساس من و ما در جوامع اسلام مخالف است و آن را به شدت نکوهش می کند و همه را در زیر لوای توحید و وحدت و یک دلی می خواند:

هزاره کیست ، پشتون کیست تاجک کیست از یک کیست
اساس فرقه سازی های استعمار را بشکن
تو چون فرزند اسلامی ، شعارت نیست جز توحید
ز محراب محمد ص، پرچم کفار را بشکن

۱. اقبال ، علامه محمد ، کلیات اقبال (فارسی) ، ص ۳۶۳

۲. خلیلی ، خلیل الله ، کلیات خلیل الله خلیلی ، ص ۴۲۷

۳. همو ، همان ، ص ۴۲۶

۴. اقبال ، علامه محمد ، کلیات اقبال ، (فارسی) ، ص ۱۱۲

۵. اقبال ، علامه محمد ، کلیات اقبال (فارسی) ، ص ۱۱۷

و در جای دیگر آمده است: گر بر آب روی خسی باشی، گر در هوا پری مگسی باشی، دل بدست آر تا کسی باشی).

تصوف به خلاف نظر بعضی افراد، هرگز به ترک دنیا و گوشه نشینی و جدا زیستن از مردم و اجتماع تکیه ندارد و دستورات ذکر و عبادت فقط تا حد تزکیه نفس و پاک سازی ضمیر اعمال می گردد. به قول ابو حفص حدّاد: تصوف عبارت است از رعایت آداب، هر وقتی را ادبی و هر گفتاری را ادبی و هر کرداری را ادبی است. هر که بر دقایق آداب محافظت کند به مقصود رسد و هر که از حفظ آداب بی بهره ماند، دور شود. اگر چه گمان برد که نزدیک است، و بیگانه است اگر چه ظنّ می برد که آشناست و مردود است اگر چه گمان میبرد که مقبول است^(۱). جالب اینکه اینها همه دستور زندگی و انسان سازی دین است و همان است که غریبان به آن تمدّن، آداب معاشرت و «اتیکت» می گویند. بنابر این می توان گفت صوفی و عارف کسی است که ادب و آداب همه چیز را مراعات کند و وقت شناسد و به حق خود قانع بوده و به حق دیگران احترام گزارد؛ یعنی یک مسلمان متعهد و متقی و یک شهروند درستکار، راستگو، راست کردار و وظیفه شناس باشد.

رینولد آلن نیکلسون در کتاب عرفای اسلام می نویسد: تصوف یعنی فلسفه دین اسلام. در قدیمترین تعاریف موجود به عنوان «درک حقایق الهی» توصیف شده است^(۲) نیکلسون تأکید می کند: جاده هایی را که اهل تصوف در نوردیده اند صعب و دشوار است، و ارتفاعات پیراهه ماورای آنها ظلمانی و حیران کننده. ما حتی نمی توانیم امیدوار باشیم سالکان را تا فرجام سفرهایشان همراهی کنیم^(۳). این مطلب ما را به یاد منظومه منطق الطیر شیخ عطار نیشابوری و هفت وادی عرفان می اندازد که سالک برای تزکیه نفس و خود سازی باید طی کند تا کامل شود. وادی اول آن یا (وادی طلب) سخت پُر خطر و هراس انگیز و توان فرسا توصیف شده است به طوری که سالک فقط با پایداری و توکل باید سختی ها و مشکلات را با تمام وجود تحمل کند و به سوی شناخت او گام بردارد. مرد حق و سالک راستین باید ثابت قدم باشد و از مشکلات و سختی ها نهراسد و فقط و فقط به حق و حقیقت بیندیشد:

۱- گولپینارلی، ص ۱۷۰.

۲- عرفای اسلام، ص ۲۸.

۳- همان، ص ۲۹.

اقبال و خلیلی می خواستند که مسلمانان باید برای حفظ و بقا و قدرتشان بر اساس ایمان مشترک متحد گردند و از قرآن رهنمایی بگیرند۔ اقبال در باره قرآن حکیم می گوید:

حکمت او لایزال است و قدیم^۱

آن کتاب زنده قرآن حکیم
خلیلی می گوید:

رهبرش خورشید قرآن است و بس^۲

جوهر این ملت ایمان است و بس

اقبال و خلیلی هردو نسبت به ایران و ایرانیان عقیدت و محبت فوق العاده ای داشتند۔ اقبال از نظر سیاسی و فرهنگی، ایران را بسیار ارج می نهاد و درباره فتح ایران گفت:

"اگر از من پرسید که مهم ترین پیش آمد تاریخ اسلام چیست، من بدون تأمل می گویم فتح ایران: جنگ نهاوند، عرب ها را علاوه از کشوری زیبا یک تمدن قدیم هم داد."^۳

دل اقبال همواره برای جوانان ایران می تپید:

ای جوانان عجم جان من و جان شما^۴

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما

در اشعاری به عنوان "جمعیت اقوام مشرق" که به زبان اردو سروده شده، اقبال پیش بینی کرده است که اگر تهران به مقام ژنو نائل آید، یعنی مرکز سیاسی جهان شرق انتخاب شود، نه تنها سرنوشت جهان شرق بلکه کره ارض به طور کلی عوض خواهد شد:

طهران هو گر عالم مشرق کاجنوا
شاید کره ارض کی تقدیر بدل جائی^۵

خلیلی هم به ایران و ایرانیان عقیدت و محبت فراوان داشت و در بسیاری موارد این عقیدت و محبت را ابراز نموده است؛ به عنوان مثال:

دروود من به دانشمند ایران
به دانشمند شیراز و صفاهان
به دانشمند نیشاپور و تبریز
به دانشمند طوس، توران، ترشیز

۱. اقبال، علامه محمد، کلیات اقبال، (فارسی)، ص ۱۲۱

۲. خلیلی، خلیل الله، کلیات اشعار خلیل الله، ص ۵۲۵

۳. جاوید اقبال، شذرات فکر اقبال، ص ۱۰۱

۴. اقبال، علامه محمد، کلیات اقبال، ص ۵۱۷

۵. همو، کلیات اقبال، (اردو)، ص ۱۴۷

چون فرود آیی به وادی طلب
جد و جهد آنجات باید سالها
گر شود در راه او آتش پدید
خویش را از شوق او دیوانه وار
غرقة دریا بمانی خشک لب
کفر و لعنت گر به هم پیش آیدت

پشت آید هر زمانی صد تعب
زانکه آنجا قلب گردد حالها
ور شود صد وادی ناخوش پدید
بر سر آتش زنی پروانه وار
سیر جانان می کنی از جان طلب
در پذیری تا دری بگشایدت

حقیقت این است که به خاطر همه فهم نبودن عرفان و دشواری راه و شیفتگی و از خود بیخود شدن سالک در لحظات حضور و اینکه برای هر سالکی حالات و سکانات خاصی وجود دارد که یا به وصف نمی گنجد و یا عارف نمی تواند آنها را به نحوی بیان کند که دیگران نیز آنها را درک کنند، تصوف و عرفان همیشه در پرده ای از ابهام و اقوال ضد و نقیض پوشیده شده و به قول نیکلسون: حق هم همین است زیرا شاید بحق گفته شود که همه تجربیات و رویدادهای عرفانی بالاجبار در یک نقطه به یکدیگر برخورد می کنند، اما این نقطه طبق مذهب، نژاد و مزاج خاص صوفی جهات مختلف به خود می گیرد و در عین حال خطوط متقارب که به این نقطه نزدیک می شوند تقریباً در معرض تغییرات نامتناهی قرار دارند. بنابر این همه انواع عرفان، در عین حال که چیزهای مشترک دارند، هر کدام به جهت ویژگی های متمایز که حاصل محیطی است که در آن به وجود آمده و نشو و نما کرده اند، مشهورند. همانطور که عرفان مسیحی بدون مراجعه به مسیحیت نمی تواند درک شود، عرفان محمدی (ص) نیز باید در ارتباط با پیشرفت درونی و برونی اسلام مورد بررسی قرار گیرد. (۱)

خواجه حورا در رساله نورالوحدت می نویسد: شریعت عبارت از فعلی چند و ترکی چند است که آن را در کتب فقهی فقها بیان کرده اند و طریقت عبارت از تهذیب اخلاقیات یعنی تبدیل اوصاف ذمیمه به اوصاف حمیده که آن را سفر در وطن نیز گویند و تعبیر به سلوک نیز نمایند... (۲)

این تعریف ها تا حد زیادی وافی به مقصود توان بود. اما حق این است که عرفان از جمله مسایل احساسی است و باید آن را حس کرد و دریافت لذا هرگونه تعریفی از آن می تواند ناقص باشد.

به طور کلی تعریف ساده عرفان، عبارت است از خداشناسی و تسلیم

۱ - عرفای اسلام - نیکلسون - ص ۲۹

۲ - رساله نورالوحدت، ص ۸۴

به تهران شهر علم و مآمن ذوق زمین حسن و عشق و گلشن ذوق^۱
سرفراز ظفر با در نظر داشتن اشتراکات فکری خلیلی و اقبال ، خلیلی را در
منظومه ای "همنوای شاعر فردای ما"^۲ یاد کرده است .
همنوای شاعر فردای ما چشم تر باسینه سوزان رفت

منابع و مأخذ

۱. اقبال ، علامه محمد ، کلیات اقبال (اردو) ، شیخ غلام علی وسنز ،
لاهور ، ۱۹۸۴م
۲. همو ، کلیات اقبال (فارسی) ، شیخ غلام علی وسنز ، لاهور ، ۱۹۹۰م
۳. تسبیحی ، محمد حسین ، سخنور عشق و ادیب زمان (نظم) ، دانش
شماره ۱۲ ، اسلام آباد ، ۱۳۶۶ ش.
۴. جاوید اقبال ، شذرات فکر اقبال ، لاهور ، ۱۹۷۳م
۵. خلیلی ، خلیل الله ، احوال و آثار سنائی ، کابل ۱۳۱۰ ش
۶. همو ، دیوان خلیل الله خلیلی ، با مقدمه محمد سرور مولوی ، تهران
۱۳۷۸ ش .
۷. همو ، مجموعه اشعار خلیل الله ، به کوشش مهدی مدائینی ، تهران ،
۱۳۷۱ ش.
۸. همو ، کلیات اشعار خلیل الله خلیلی ، به کوشش عبدالحی خراسانی ،
تهران ، ۱۳۷۱ ش.
۹. سنائی ، حکیم ابوالمجد ، دیوان سنائی با مقدمه و حواشی مدرّس
رضوی ، تهران ، ۱۳۴۱ ش.
۱۰. عرفانی ، عبدالحمید ، رومی عصر ، تهران ، ۱۴۴۲ ش .
۱۱. مولوی ، جلال الدین ، مثنوی معنوی ، به کوشش رینولدالین نیکلسون ،
هلاند ، ۱۹۳۵ م .

۱. خلیلی ، خلیل الله ، کلیات اشعار خلیل الله خلیلی ، ص ۲۷۲

۲. ظفر ، محمد سرفراز ، دانش ، شماره ۱۲ ، ص ۱۷۰

نهایی به اراده حق و دل دادن با تمام وجود به عشق او و به تبع عشق به همه جاندارها و موجودات جهان که ساخته و پرداخته او و یا به تعبیر عرفا تجلی ذات پروردگار و جلوه صورت دوست هستند و چیزی جز او نیستند.
محمد خواجوی می نویسد:

عرفان گل گلزار آفرینش است و بی وجود عارفان نه جهان را زیبایی و نه آفرینش را کمال و انتهایی است. چون آن شراره هایی که درخشش آن هزاران خورشید تابان را در این کرانه های بی کران بر افروخته ، و روشنایی چون ماه و ستارگان رخشان را در شبستان آسمان روشن ساخته ، از سینه سینای عارفان و از دلهای پاک عاشقان شعله کشیده است ، آن شراره هایی که به خرمین گردون آتش زده و آن بارقه هایی که طور دلهای مشتاقان را تابناک نموده و در قلب مریدان صادق تجلی ، و به اشراقی لاهوتی سینه های آنان را نورانی تر از مهر و ماه گردانیده ، همان بارقه عشق الهی و جذبه توحید است که از مطلع دلهای عارفان سر بر زده و جهان را به نور جذبه و نار آنس نور افشان می نماید.^(۱)

از سوی دیگر عرفان از مقوله مباحث اثبات شدنی نیست و باید آن را حس کرد و دریافت اینجاست که پای استدلالیان چوبین بود ! عرفان دارای چنان ابعاد گسترده و وسیعی است که به پهنای جهان کاینات و گستردگی عالم کون و وجود کشیده شده ، لذا هرگونه تعریفی از عرفان می توان به جنبه ای و یا قسمتی از آن مربوط شود و ناقص تواند بود. آنچه در آن مسلم و قطعی است اینست که عرفان و تصوف و سلوک می بایستی حتماً در چار چوبه دین محدود باشد؛ زیرا طریقت و عرفان را از اسرار دین و پشتوانه شریعت و خمیر مایه اصلی تداوم و پابندگی ادیان دانسته اند.

به قول حضرت راز:

طریقت چو ز اسرار دین خداست شریعت ازین سر، قویم و بپاست
هرکاری که عارف و صوفی و درویش می کند باید در چهار چوب
تعلیمات دینی باشد و خارج از آن انحراف از راه سلوک و باعث گمراهی و
هلاک سالک خواهد شد.

برون از شرع مر راهی که خواهی رفت گمراهی

خلاف دین هر آن درسی که خواهی خواند شیطانی

(عراقی)

دکتر علی مقدم می نویسد: « تصوف واقعی در حقیقت مسلک انبیاء و اولیاء است و پشتوانه اساسی ادیان و مذاهب.

به یاد بود اهدای نشان فرهنگی کشور پاکستان به جناب آقای دکتر محمد بقایی (ماکان)، از سوی ریاست محترم جمهوری اسلامی پاکستان جناب آقای پرویز مشرف

نشان فرهنگ

به پا گردیده جشنی خوب و دلخواه
به تجلیل بزرگی شور و غوغا
محبت پیشه مردی؛ مهر آیین
تخلص می کند با نام ماکان
ارادتمند «اقبال»، است این مرد
شناسا گشته با احوال «اقبال»
«زمان» را و «مکان»^۲ را در گشاده
«شرار زندگی»^۳ را چون سروده
غزلهای چنان آب روانش
«پیاله ی می»^۴ دهد از خم لاهور
دو صد حرف نگفته باز گوید
بود خورشیدسان جان و دل افروز
شجاعت، حیدر کرار باشد
نشان عالی فرهنگ دارد
که نامش هست تمغا امتیازی
به تمغا امتیاز است او سرافراز
ز پرویز مشرف بر ستاند
که این دولت به تهران روی بنمود

به روز بیست و هشت فروردین ماه
به پاکستان و ایران گشته برپا
بزرگی «نیک بخت» و نیک آیین
بقایی و محمد نام ایشان
چه نیکوبخت و اقبال است این مرد
بود در راه دانش فارغ البال
«چه باید کرد»^۵ او را شرح داده
بگوید بخت و اقبالش چه بوده
هم از «لعل روان»^۶ کرده بیانش
هم از لاهور می گوید به صد شور
به «گلشن»^۷ او سراسر «راز» گوید
«شبستان ابد»^۸ را گفته چون روز
به پاکستان، نشان بسیار باشد
نشانهایی عجب خوشرنگ دارد
به فرهنگ و نشانش هست رازی
هر آنکس امتیازی می برد باز
نشان، گفتند ز اول می تواند
ولی تقدیر و قسمت این چنین بود

۱- ۱۷ آوریل ۲۰۰۶

۲- کتاب «شرح مثنوی چه باید کرد؟»

۳- کتاب «زمان و مکان از دیدگاه اقبال» (مجموعه مقالات)

۴- کتاب «شرار زندگی» شرح اسرار خودی اقبال

۵- کتاب «لعل روان» شرح و بررسی تطبیقی غزلیات اقبال

۶- کتاب «پیاله ای از میکه لاهور» گزیده اشعار اقبال

۷- کتاب «شرح مثنوی گلشن راز» جدید

۸- کتاب «در شبستان ابد» شرح جاوید نامه

تصوف راه است . طریقت طرز گذر و عبور ازین راه و عرفان یا شناخت هدف و مقصد راه تصوف ، که عبارت است از شناخت حق و حقیقت « ماهیت وجود و هستی و ذات باری تعالی ؛ زیرا طبق حدیث قدسی :
 کُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًا وَ أَحَبُّهُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أَعْرِفَ
 هدف اصلی دین و خلقت ، شناخت اوست .
 بنابراین صوفیه می کوشند با سلوک و انجام « ذکر دایم » راهی به سوی شناخت او باز کنند .

یسار گو بالغدو و الاصال یار جو بالعشی و الایکار

یعنی با ذکر دائم و خودسازی و ریاضت ، پس از انجام کامل فرایض دینی و حتی گاه افراط در آن ، برای تزکیه نفس و اجتناب و دوری از محرّمات ، روح و جسم خود را صیقل دهند تا شایسته تجلی انوار الهی گردند . رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند .

تا به جایی رسی که می نرسد پای اوهام و پایۀ افکار
 بار یابی به محفلی کانجا جبرئیل امین ندارد بار

(هاتف)

زیرا که گفته اند :

وَلِكُلِّ شَيْءٍ صِقَالَةٌ وَ صِقَالَةُ الْقَلْبِ ذِكْرُ اللَّهِ (۱)

(برای هر چیز جلا دهنده ای است ، جلا دهنده دل ذکر خداوند است) .
 اینان ذکر دایم و عبادت حق تعالی را اساس کار خود قرار داده اند زیرا طبق
 سوره مبارکه ذاریات آیه ۵۶ خداوند می فرماید :

« مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ »

همه اقطاب و بزرگان صوفیه طبق نوشته حضرت برزش آبادی ، « همّت و نهمت کیمیا خواص را به وجود مس صفت بیچاره گماشتند که « النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَا دِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ » و در بوتۀ توبه و کوره خلوت از وجود سنگ صفت به آتش مجاهده و ریاضت ، آهن قابلیت را از قلب قالب و قالب قلب بیرون آوردند و فرمودند که این آهن را به مصقله حقیقی که کلمۀ لا اله الا الله محمد رسول الله است به مقام صفا و مرتبه آیینگی می باید رسانید تا جمال مطلوب و حسن محبوب در آن آینه مشاهده توان کرد (۲) .

توضیح اینکه « لا اله الا الله » رایج ترین ذکر شامگاهی دراویش است که

۱ - رسالۀ کمالیه ، ص ۲۷ - ۲۶ .

۲ - همان ، ص ۲۷ .

سفیر نیک مرد و راد و استاد
 که نامش «شفقت» و شهرت «سعید» است
 ده ماه می^۱ است و جمع یاران
 سپاس ما بسی بر این سفیر است
 به پایان با دلی پُرشور و امید
 به دست خویش او را این نشان داد
 در فرهنگ را او خود کلید است
 بود جشنی به پا در شهر شمران
 که مردان را مشار است و مشیر است
 بخوایم از خدا بی شک و تردید
 که «ماکان» مرد اقبالی ایران
 بماند در پناه لطف یزدان

محمد علی - امامی نائینی

این ابیات در مجلس ولایی که در سفارت محترم جمهوری اسلامی پاکستان به مناسبت اهدای نشان فرهنگی آن دولت به آقای دکتر محمد بقائی (ماکان) انعقاد یافته بود، ارائه گردید.

جرعه ای از جام اقبال

اقبال! به اقبال تو، کس را نشنیدم
 همتای تو، جز بیدل و رومی و نظامی
 نی، نی، غلط افتاد، هم از فارس، توئی، تو
 هر جا که «دری» هست، همانجا وطن تو است
 دنیای دلت، حدی و مرزی نشناسد
 نی، شرب شرابت همه مستی ده شرق است
 تا تاج «دری» هست، تو دربار مداری
 ای عارف علامه و ای شاعر شامخ
 من بنده کجا؟ اوج حریم حرم تو
 بالم ده هزاری است^۲، فخیم است و عجب نیست
 ای بر تو سلام و به پرو بال بقایی
 با یاد خدا، کشورم و کشور پاکان
 چون گنج تو، گنجینه یه لاهور ندیدم
 از فارس برون، در همه عالم نشنیدم
 غافل ز حریم دلت، این مرز گزیدم
 خبط است گر اندیشه ناسخته پزیدم
 دریای دلت را عبث این نقش کشیدم
 هر جا که شدم، جرعه این جام چشیدم
 حکم تو روان دیدم هر جا که دویدم
 بُد زیر پر شعر تو هر جا که رسیدم
 با بال «بقایی»، سوی کوی تو پریدم
 هر برگ اگر می دهد از اوج نویدم
 اقبال مدد کرد در این باغ چمیدم
 رفتم ره توحید ■ زتفریق رهیدم

۱- ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۵.

۲- بالم ده هزاری است. اشاره به ده هزار صفحه مطلب که آقای دکتر بقائی در مورد «اقبال» نوشته است.

حد اقل یک هزار بار و در مراحل پیشرفته تر بیشتر، تا ۱۸ هزار بار در هر شب تکرار می کنند (۱) هدف عرفا متخلق شدن به اخلاق الله و رسیدن به نفس مطمئنه می باشد تا لیاقت جانشینی خداوند را در روی زمین پیدا کنند زیرا خداوند انسان را آفرید تا جانشین او در روی کره خاک باشد (قرآن کریم).

درباره اولین صوفیان و شجره آنان شیخ شهاب الدین امیر عبدالله برزش آبادی از عرفای قرن نهم هجری در رساله کمالیه می نویسد. بعد از افطار قطب و مراد وی شیخ ابوالاسحق قدس سره فرمودند که غسل اسلام می باید آورد و ظاهر و باطن از غبار اغیار پاک گردانید.

(ملاحظه می فرمائید برای ارشاد و سخن گفتن در اصول دین و آداب طریقت با چه دقت و ظرافتی به طهارت و پاکی خود می کوشند و غسل مجدد بجای می آورند که سر تا پا - ظاهر و باطن - پاکیزه و منزّه باشند مانند غسلی که ما برای انجام مراسم روز عاشورا می کنیم). چون غسل تمام شد... به تعلیم و تلقین و ارشاد مشغول شدند، بر قواعد و قانونی که از شیخ خود... امیر سید علی همدانی گرفته بودند و او از شیخ خود کمال الدین محمود مزدقانی (۲) گرفته بود و به همین ترتیب مشایخ قبل از ایشان را نام می برد تا نفر هفدهم که می رسد به معروف کرخی و ادامه می دهد او از امام انس و جان علی بن موسی الرضا و او از والد خود امام موسی کاظم و او از والد خود امام جعفر صادق و او از والد خود امام محمد باقر و او از والد خود امام زین العابدین و او از والد خود امام حسین و او از والد خود امیر المومنین علی بن ابی طالب و او از سرور کاینات محمد رسول الله علیهم الصلوٰۃ و السلام تعلیم و تلقین یافته بود (۳).

در کتاب عشق و عرفان می خوانیم: در سالهای اول اسلام میان صوفی و مسلمان عادی تفاوت بسیاری وجود نداشت به این معنی که صوفی از این جهت انزوا اختیار می کرد که بیشتر در آیات قرآن و اخبار پیغمبر «ص» دقت کند و بوسیله او را و اذکار به خدا نزدیک تر شود، تنها فرقی که میان آنان وجود

۱ - گفته می شود در راه عرفان بی بلد راه و بدون راهنما نباید قدم گذاشت که راهی بس دشوار و خطرناک است و امکان دارد انسان در بیراهه گمراه شود. لذا ذکر و میزان و نوع و محتوای آن نیز باید توسط پیر کامل مکمل یعنی پیر یا قطبی که مراحل را خود پیموده باشد معین شود تا مرحله به مرحله انسان را پیش ببرد. یکی از خطرات بزرگ این راه این است که سالک گرفتار عُجب و خود بزرگ بینی گردد که بسیار خطرناک است.

۲ - رساله کمالیه ص ۲۵ - ۲۶.

۳ - همان، ص ۲۶.

اندیشه و اندیشمندان (۲)

ویژہ حافظ

داشت این بود که صوفیان به بعضی از مفاهیم قرآن اهمیت بیشتر می دادند. مثلاً اهمیت ذکر، یعنی قرائت قرآن، یا تکرار یکی از نامهای خدا نزد آنان از اهمیت نماز واجب کمتر نبود و حتی برخی از آنان چنان اعتقادی به توکل و تفویض به خداوند داشتند که حتی دعای شفای بیماران و درخواست روزی را هم برخلاف توکل به پروردگار می دانستند (۱).

در کتاب اسرار التوحید نیز نوشته است که شیخ ما (حضرت ابو سعید ابوالخیر) خرقه از دست بو عبدالرحمن السلمي دارد و او از دست بلقسم نصرآبادی دارد و او از دست شبلی و او از دست جنید و او از دست سري سقطی و او از دست معروف کرخی و او از دست جعفر صادق و او از دست پدر خویش محمد الباقر و او از دست پدر خویش زین العابدین و او از دست پدر خویش حسین و او از دست پدر خویش امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب رضی الله عنهم اجمعین و او از دست مصطفی صلوات الله وسلامه علیه (۲).

طبق شجره نامه ای که آقای احمد مجاهد نقل کرده، تصوف از حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله (ص) و بعد از ایشان مولی الموحدين حضرت علی بن ابی طالب (ع) شروع می شود (۳) و به شرحی که حضرت برزش آبادی نوشته است بعد از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به معروف کرخی می رسد. البته طبق نوشته ایشان بعد از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دو شاخه می شود که یکی به حسن بصری و حبیب عجمی و داود طائی و بعد به معروف کرخی و شاخه دیگر به ترتیبی که حضرت برزش آبادی نوشته از طریق حسین بن علی تا حضرت ثامن الائمه و بعد به معروف کرخی می رسد. بنابراین و بنابر اعتقاد اهل طریقت اصل و منشأ و اساس تصوف و عرفان راباید در دین مبین اسلام و تعلیمات اسلامی جستجو کرد و اولین صوفیان یعنی مردان واقعی راه خدا راباید پیامبر اکرم «ص» و داماد و پسر عم گرامیشان دانست.

از سوی دیگر چون ما مسلمین معتقدیم که دین پیامبر ما خاتم همه ادیان است ناچار باید قبول کنیم که این دین دنباله و مکمل ادیان قبلی است (۴).

۱- عشق و عرفان و تجلی آن در شعر فارسی، دکتر داریوش صبور، ص ۱۰۴.

۲- اسرار التوحید، صص ۳۲-۳۳.

۳- مجموعه آثار فارسی احمد غزالی.

۴- به نظر نگارنده مهمترین ویژگی یک صوفی و سالک و عارف این است که باید ضمن اعتقاد کامل

به مقدسات و معتقدات خود، طبق دستور قرآن کریم، سایر ادیان را نیز قبول داشته و به آنها و

پیروان آنها مانند برادران و خواهران دینی خود احترام بگذارد، (سوره مائده) یعنی اولین قدم در

خداوند در قرآن می فرماید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ» (بقره: ۴)

حال اگر عرفا و آگاهان اصلی سرچشمه حقیقت، پیامبر اکرم و مولی الموحدين و فرزندان او باشند، باید ریشه های عرفان را در ادیان و پیامبران قبلی نیز جستجو کرد؛ مثلاً حضرت عیسی - علیه السلام - یکی از درخشانترین چهره های عرفان (در عرفان مسیحی) و عشق و محبت و ایثار و زهد و تقوی و تسلیم و رضا است.

استاد جلال همایی می نویسد: تصوف به معنی عام نوعی تزهد و تریض است که از ورع و پرهیزکاری منبعت می شود و این معنی در تمام ملل و ادیان کم و بیش وجود داشته است. ایرانیان قدیم و همچنین یونانیها و چینی ها همگی یک عده مردم زاهد از دنیا گذشته داشتند که غالب آنها دانشمندان قوم بودند.^(۱) بعضی عرفان و تصوف را منبعت از افکار یونانیان قدیم (ارسطو و افلاطون) و نو افلاطونیان می دانند که از زمان ابن عربی ترجمه شده و وارد در عرفان اسلامی گردیده. گویا در مورد تصوف مصر و سوریه درست باشد ولی در مورد تصوف ایران طبق نوشته دکتر سعید نفیسی این مطلب «به هیچ وجه به تصوف ایران نمی برازد»^(۲).

نیکلسون در کتاب تصوف اسلامی می نویسد آنچه را که محصول فرهنگهای غیر اسلامی دانسته اند، اینها همه نتیجه حرکت زهد و تصوف در اسلام بوده است و کاملاً اسلامی است. وی از سوی دیگر تأثیرات اندیشه ایرانی را در شکل بخشیدن به تصوف اسلامی از قرن سوم به بعد نادیده نمی گیرد و ادامه می دهد، در این دوره تأثیر اندیشه ایرانی (بویژه شاید عقیده شیعه که به امامان خویش به چشم خلفای خداوند می نگریستند) نقش بسیار مهمی در شکل بخشیدن این مباحث داشته است.^(۳)

در اینجا توجه به این نکته ضروری است که وقتی به اندیشه و تفکر و فرهنگ ایرانی اشاره می شود منظور صرفاً تعالیم میترا یا زردشت و مباحث ملی

این راه ترک تعصبات بیهوده و سعی در توحید افراد بشر است به همین جهت عطار فرموده مرحله اول سخت هولناک و مشکل است. هرکس به این مرحله ترک تعصب برسد راه در برابرش هموار می گردد؛ زیرا باید از منیت های خود بگذرد.

۱- تصوف در اسلام، همایی، ص ۶۰.

۲- سرچشمه تصوف در ایران، نفیسی، ص ۶۸.

۳- تصوف اسلامی، ص ۵۶-۵۷.

عشق و ترکیبات آن در غزلیات حافظ

چکیده

این تحقیق با هدف بررسی، تحلیل و تشریح واژه عشق و ترکیبات آن در غزلیات حافظ صورت پذیرفته است. به منظور وصول به هدف مذکور، این روش اتخاذ گردیده که تقریباً تمامی مواردی که حافظ کلمه عشق و ترکیبات آن را در دیوان خود به کار برده، استخراج شده و سپس ترکیبات تا حدی مترادف در گروهی و طبقاتی ویژه طبقه بندی گردیده. اشعار مربوط به هر مورد ذکر شده مورد تشریح و توضیح قرار داده شده است. نگاهی به نتایج تحقیق مبین آن است که حافظ واژه عشق و ترکیبات آن را در معانی و مفاهیم کاملاً متفاوت و گوناگونی به کار گرفته است، اگرچه روح کلی حاکم بر این موارد تقریباً مشابه به نظر می رسد.

«مقدمه»

حافظ برای عشق مقامی معنوی قائل است و لذا از «جاء عشق» و «دولت عشق» سخن می گوید. عشق و عشق ورزی را راه رسیدن به معشوق و محبوب می داند و لذا ترکیبات «طریق عشق»، «راه عشق»، «ره عشق»، «شیوه عشق» را به کار می برد که می تواند آدمی را به «چشمه عشق»، «زمزمه عشق»، «کوی عشق»، «میخانه عشق»، «میکده عشق»، «مصطفی عشق»، «آستانه عشق»، «حریم عشق»، «بادیه عشق» برساند از طرف دیگر، وصول به چنین اهدافی از طریق آن روشها، معرفت و شناخت خاصی می طلبد که، واجب است که عاشق داشته باشد. حال، اگر عاشق به راستی «لاف عشق» نزند و بخواهد به اهداف مذکور و در واقع به «کمال عشق» نائل آید و از «عشق ناتمام» رهایی یابد، باید با «علم عشق» آشنا باشد و «درس عشق» و «درس حدیث عشق» را در محضر «ادیب عشق» خوانده و به «ندای عشق» و «سخن عشق» گوش داده باشد و «نور عشق» سراسر وجودش را روشن و نورانی کرده باشد و «آتش عشق» به خیمه وجود او دامن زده باشد و «برقی از عشق» آسمان حیات و زندگی اش را فروزان و منور نموده باشد. در این «مرحله عشق» می توان چنین افرادی را در زمره «دیوانگان عشق» و «مجانین عشق» قلمداد نمود که از «مستی عشق» مست شده و از خود و هوای نفس خویش فارغ و رها

و میهنی ایرانی نیست بلکه یک بُعد عمیق و مؤثر آن را در تصوف باید تشیع به حساب آورد که به عقیده بعضی ها این خود نیز مولود تعلیمات زردشتی و طرز تفکر ظریف ایرانیان بود. (۱)

مرحوم سعید نفیسی در این زمینه ضمن بحثی گسترده و مستوفی می نویسد در مورد تصوف ایران دو اشکال بزرگ وجود دارد که اولی در پرده سخن گفتن و بیان به زبان سمبولیک گل و شمع و می و ساغر و ساقی و جز آن است که ناچار بوده اند زیرا «متصوفه ما در دورانی می زیسته اند که آزادی بیان و عقیده نداشته اند» (۲) و کسانی که به پرده دری و آشکارا سخن گفتن پرداخته و در عقاید خود پایمردی کرده اند یا چون منصور حلاج به سردار رفته و یا چون عین القضاة همدانی بدنشان شمع آجین گردیده و به بدترین وضعی جان سپرده اند؛ مانع دومی که برای پی بردن به حقیقت تصوف هست استدلالها و استنتاجهای نادرستی است که توسط خاورشناسان اروپایی در اثر خود خواهی و خویشتن پرستی آنان صورت گرفته؛ زیرا چون خودشان وارث تمدن یونان و رم بوده اند در همه جا کوشیده اند اثر پای یونان و رم را پیدا کنند. (۳) البته باید توجه داشت تمدنهای شرق مخصوصاً چین و هندوستان و ایران قرنهای بر تمدنهای یونان و رم و بوزنطیه و اسکندریه پیشی داشته اند و با ورود تمدن غرب به این کشورها اگر تنه های کهن و شاخ و برگ انبوه تمدن پیشین و تمدن شرق بر تمدن تازه وارد و نورسیده سایه نیفکنده باشد تمدن نارس و نونهال نونشانده نتوانسته است آن تنه کهن دیرین سال را از ریشه بیفکند. تصوف ایران یکی از شاداب ترین و برومندترین شاخه های کهن این درخت چند صد ساله بوده و با اندیشه ایرانی کاملاً آمیخته و چون شیر و شکر در هم پیوسته شده است. اگر شباهتهایی میان تراوشهای فلسفه های غربی و تصوف ایران هست، تصوف آریایی ایرانی در این حکمتها مؤثر افتاده است. زیرا ناچار در هر استعارتی عنصری که کهنه تر است به عنصر نو و تازه تر عاریت می دهد. (۴)

ایشان سپس با اشاره به کارهای لوئی ماسینیون فرانسوی می نویسند که چون کاتولیک بسیار متعصب کوه نظر بوده نتیجه کارهایش به مقیاس عقل و علم نمی خورد و بیشتر جنبه تبلیغات دینی و سیاسی داشته ولی رینولد

۱ - در اینجا منظور از ایرانیان مردم خوب سراسر فلات ایران از مدیترانه تا هند است.

۲ - سرچشمه تصوف در ایران - ص ۴۶.

۳ - همان، ص ۴۶.

۴ - همان - ص ۴۷.

گردیده اند و «فکر عشق»^{۳۲} لحظه ای آنان را به خود وا نمی گذارد. با ای وجود هر قدر که عاشق، معشوق دلرباتری را برگزیند باید بداند که رسید به آن دشوارتر است. اما انسان «اسیر عشق»^{۳۳} که «اسیر چنبر عشق»^{۳۴} گردید و در «سرینجه عشق»^{۳۵} گرفتار آمده به واسطه خصوصیتی که کسب نمود می تواند «حریف عشق»^{۳۶} باشد و «دست عشق»^{۳۷} را فشرده و «بار عشق»^{۳۸} را پذیرفته و با معشوق میثاق و پیمان دوستی بسته و لذا پیوسته و در هم حال «وفای عشق»^{۳۹} را وجهه نظر خویش قرار می دهد و لذا است که «غیر عشق»^{۴۰} نمی گذارد او «عشق ناتمام»^{۴۱} داشته باشد و «ناموس عشق»^{۴۲} وی را و می دارد که او با «سر عشق»^{۴۳} و «اسرار عشق»^{۴۴} آشنا گردد و «گوه اسرار حسن و عشق»^{۴۵} را بیشتر دریابد و «همراز عشق»^{۴۶} گردد. بنابراین در چنین حالتی معشوق تلاش می کند «فراز و نشیب پیایان عشق»^{۴۷} را بدرستی پیماید، با «غم عشق»^{۴۸} بسر برد و «گریه عشق»^{۴۹} سردهد، اما «ذوق عشق»^{۵۰} را از «مطرب عشق»^{۵۱} دریافت کند و «طرب نامه عشق»^{۵۲} را بخواند «مشکل عشق»^{۵۳} و «درد عشق»^{۵۴} خویش را در محضر «طیب عشق»^{۵۵} درمان کند، لذا از «عیش و عشق مهرویان»^{۵۶} برخوردار گردد و لذا «ناله عشاق گریه و ناله ای ثمر بخش است و این شیوه تمامی «گدایان عشق»^{۵۸} است «رفیق عشق»^{۵۹} و «آشنای عشق»^{۶۰} به خوبی می داند که در «مذهب عشق»^{۶۱} نباید «کافر عشق»^{۶۲} گردید، بلکه حال که وجود خود او هم «طفیل عشق»^{۶۳} است باید با ابزار «عشق و شباب و رندی»^{۶۴} به هر گونه که هست «گلبانگ عشق»^{۶۵} را شنید و از «شورو شراب عشق»^{۶۶} برخوردار شد و «نشان عشق»^{۶۷} یافت. در این مرحله عاشق از «استغنائی عشق»^{۶۸} هم بهره مند خواهد گردید و نسبت به هر آنچه غیر معشوق است احساس بی نیازی مطلق خواهد نمود. لذا باید گفت سرافراز و سربلند «قتیل عشق»^{۶۹} و کلیه «مظلومان عشق»^{۷۰} که «جانب عشق»^{۷۱} برگزیدند و این چنین زیبا «آیت عشق»^{۷۲} را چون حسین بن علی (ع) و ۷۲ یارانش برای جهانیان به نمایش گذاردند.

عشق

از دیدگاه حافظ، عشق به واسطه تجلی حسن معشوق ازلی پیدا شده و به تمامی عالم آتش زده است:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد آتش به همه عالم زد
جلوه ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت
عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد^{۷۳}

به همین علت است که حافظ می گوید که عشق من نسبت به معشوق سابقه ای بسیار طولانی دارد و امروزی نیست:

عشق من با خط مشکین تو امروزی نیست
دیرگاه است که از این جام هلالی مستم^{۷۴}
حافظ حتی عهد و پیمانی را که آدمی در «عالم ذر» با خدای خود بسته و خداوند را به عنوان پروردگار خود پذیرفته است، میثاقی عجیب با

نیکلسون دانشمند انگلیسی از او آگاه تر و وارسته تر بوده زیرا با معارف پیش از اسلام آشنایی داشته و توانسته است لاقلاً سوابق برخی از تعلیمات صوفیه را در اردای ویراف نامه پهلوی پیدا کند و گاهی اشاراتی به نفوذ تعلیمات بودایی در تصوف کرده است. (۱) در مقاله «عراقی و عرفان و تصوف» نویسنده در این مورد توضیح مفصل داده است.

آلبرت آوی نیز در کتاب تاریخ مختصر فلسفه در اروپا می نویسد:

زرتشت یا زرتشترا در فضای اندیشه و تفکر قدرتی عظیم نشان داد که تأثیر ژرفی در آیندگان کرد. عمدتاً وی در همه جریانات عالم یک پیکار دائمی میان نیک و بد، راستی و کژی مشاهده می کرد... عبریان مفهوم شیطان را به عنوان دشمنی بزرگ یَهُوَه از همین جریان گسترش دادند و پس از آن مفهوم شیطان مسیحی نیز از مذهب یهود برآمد. علاقه مندی زرتشت در وقف خود به راستی و نفرت از دروغ و نادرستی یکسره به دانش و فلسفه یونانی انجامید.

بنابر این فلسفه و دانش و حکمت یونانی با آنهمه تالو و درخشش جهانگیر خود پرتوی است از نور پر فروغ فلسفه و حکمت و دین توحیدی ایرانی. دلیل اشتباهی که رخ داده است این است که دانش و حکمت یونان و روم قدیم تأثیرات اساسی در تمدن و ادبیات مغرب زمین داشته است بعضی از نویسندگان کم اطلاع که تمدن غربی را منشأ حکمت و فلسفه و تمدن جدید دنیا می دانند و از قدمت و سوابق تاریخی علم و فلسفه چینی، هندی و ایرانی بی خبرند این اشتباه را مرتکب شده اند.

باتوجه به اینکه تاریخ زرتشت را از ششصد تا یکهزار سال قبل از میلاد نوشته اند. (آلبرت آوی تاریخ وی را ۵۵۳ - ۶۶۰ ق. م یعنی قرون هفتم و ششم قبل از میلاد ذکر کرده) و عصر طلائی حکمت و تمدن یونان و روم قدیم به قرن پنجم قبل از میلاد باز می گردد، تأثیرات زرتشت در فلسفه و حکمت یونان قدیم می تواند مورد قبول و منطقی باشد (رکن الدین همایون فرخ معتقد است ظهور زرتشت به بیش از دو قرن قبل از میلاد مسیح بر می گردد). می دانیم پیامبر اکرم در مورد زرتشت فرمودند: «مجوسان پیامبری داشته اند که در بیابان طعمه گرگ شد» و در قرآن کریم (حج: ۱۷) مجوس و نصارا (زرتشتیان و مسیحیان) اهل کتاب شناخته شده اند. قرآن کریم نیز بعضی از مفاهیم دین زرتشتی را تأیید فرموده است. زرتشت نور را مظهر اهورا مزدا یعنی خدای احد و واحد شناخته و قرآن نیز می فرماید: الله نور السموات و الارض (نور: ۳۵). و صدها مورد

عشق نسبت به پروردگار تلقی می نماید و لذا بیان می دارد که تا پایان عمر وفادار به این پیمان خواهد بود :

عهد الست من همه با عشق شاه بود
و تنها امری که در جهان باقی خواهد ماند عشق به معشوق ازلی و ابدی است :

عرضه کردم دو جهان بر دل کار افتاده
بجز از عشق تو باقی همه فانی دانست^{۷۶}

آنگاه که معشوق ، ابدی باشد ، عشق او نیز ابدی خواهد بود . قرآن کریم آنچه را که نزد انسانهاست فانی و آنچه را که نزد خداست باقی و پایدار می داند : «ما عندکم ینفد و ما عندالله باق» (سوره نحل ، آیه ۹۶) . حتی حافظ ، مرگ را پایان عشق و رزی به معشوق قلمداد نمی کند بلکه معتقد است که حتی بعد از مرگش از خاک قبر او گل سرخ که نشانه تداوم عشق او به معشوق است سر خواهد زد :

به عشق روی توروزی که از جهان بروم
ز تربتم بدمد سرخ گل به جای گیاه^{۷۷}

زیرا دل انسانی که به عشق زنده شود هرگز نخواهد مُرد :
هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریده عالم دوام ما^{۷۸}

و قطعاً «عشق پاک و محبت لطیف معنوی در دلی است که در آن جز جمال پاک معشوق چیز دیگری نیست و این عشق با هستی مترادف بوده با آن فرقی ندارد» .

و لذا هر انسانی که عشق به دل سپرد به میثاق عاشقانه خود با خدا وفا کرده است و لذا حافظ دم خوش را زمانی می داند که آدمی دل به عشق سپارد و می گوید که در چنین دل سپردنی ، جای هیچ تأمل و درنگی نمی باشد :

هر گه که دل به عشق دهی خوش دمی بود
و به همان عشقی که برخاسته و نشأت گرفته از کمالی معنوی است
نه مسائل ظاهری و سطحی پایدار مانده است :
لطیفه ایست نهانی که عشق ازو خیزد
که نام آن نه لب لعل و خط زنگاریست^{۸۱}

معلم و آموزش دهنده سخن به حافظ نیز عشق بوده و به همین علت حدیث و سخن وی در هر محفل و مجلسی مطرح است :
مرا تا عشق تعلیم سخن کرد
حدیثم نکته هر محفلی بود^{۸۲}

عشق براستی به آدمی سخن گفتن حقیقی می آموزد ، سخن گفتنی بدلتشین که خلقی را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد و تحسین واقعی آنان را در پی خواهد داشت :

دیگر.

در هر صورت عرفان معجونی است آمیخته از همه خوبی ها و زیبایی ها و احساسات لطیف مهر و محبت و راستی و صفا و صمیمیت و عشق و ایثار و لطف به دیگران و به همه موجودات عالم ؛ زیرا بر اساس استنباط صوفیان و عارفان از مفاهیم ادیان الهی همه موجودات مظهر و نشانه های او هستند. پس باید همه کس و همه چیز را دوست داشت و به آن عشق ورزید و احترام کرد و از تخریب محیط زیست و جنگل و درخت و آسیب به دیگران خودداری کرد که به عشق او لطمه وارد نیاید.

مولا علی علیه السلام می فرماید :
ما نَظَرْتُ فِي شَيْءٍ إِلَّا وَ مَا رَأَيْتُ اللَّهَ فِيهِ

به دریا بنگرم دریا تو بینم
به صحرای بنگرم صحرا تو بینم
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت
نشان قامت رعنا تو بینم

عرفا بر اساس آیات قرآنی و احادیث نبوی و قدسی دنیا و هستی را آینه و مجلای ذات و صورت او می دانند و عشق را نخستین آفریده . لذا عشق را نقطه پرگار وجود می دانند که همه هستی و کاینات و افلاک و کهکشانها در اثر آن به نیروی جاذبه و کشش و کوشش آن به یکدیگر جذب می شوند و باقی می مانند. پس در زندگی باید عشق و محبت را پیشه ساخت. عشق یکی است و آن عشق به محبوب و معبود عالمیان و خداوند یکتا. رابعه عدویه گفت : خدایا آنچه از دنیا برای من نصب کردی به دشمنانت ده ، آنچه از آخرت سهم دادی به دوستانت ده که مرا عشق و لطف خود تو کافی است.

دیگر آنکه زیبایی به اقتضای **إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ** بزرگترین و برترین صفت خداوند است و هر چیز زیبا نشانی از او دارد. لذا صوفیان و عاشقان حقیقی الله هر چیز زیبا را دوست می دارند و کم کم می رسند به مرحله ای که هر چیزی که هست و وجود دارد چون جلوه جمال اوست آن را زیبا می بینند و جز زیبایی و خوبی در دنیا هیچ نمی بینند. کردار زیبا و رفتار زیبا یعنی ادب و ملایمت و مهر و محبت جزو اساس زندگی آنان می گردد، و کم کم به مرحله ای می رسند که «خویشتن را قالب قرآن کنند» و به اصل مفاهیم قرآنی توجه می نمایند آنجا که خداوند فرمود : **«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقٰیكُمْ»** (۱)
چون این خطاب به همه بشریت است (زیرا می فرماید : **«أَنَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ**

تا مرا عشق تو تعلیم سخن گفتن کرد خلق را ورد زبان مدحت و تحسین من است^{۸۳}

و مگر خود رسول الله (ص) در پرتو نورانیت عشق، خواندن و قرائت رانیا موختند.

به همین علت است که حافظ تأکید می کند تمام تلاش خویش را مصروف دارد که از عشق بی بهره نباشد زیرا که هیچکس بنده را به عیب عدم برخوردار از هنر حقیقی ای یعنی عشق - نخواهد خرید :
بکوش خواجه و از عشق بی نصیب نباش که بنده را نخرد کس به عیب بی هنری^{۸۴}

و لذا تندخویان متظاهر و ریا کار، بویی از عشق نشنیده اند که به چنین صفات بدی گرفتار آمده اند :
پشمینه پوش تندخو از عشق نشنیده است بو از مستی اش رمزی بگو تاترک هشیاری کند^{۸۵}

حافظ در مقام دعا می خواهد هردلی که از عشق معشوق خالی است هرگز به وصال او نائل نیاید :
هر دل که ز عشق توست خالی از حلقه وصل تو برون باد^{۸۶}
حتی حافظ می گوید هر آن کس که عشق نورزد، و با این وجود وصل دوست را بطلبند همانند کسی است که بی وضو بخواد طواف کعبه انجام دهد :

حافظ هر آنکه عشق نورزید و وصل خواست احرام طوف کعبه بی وضو بیست^{۸۷}

و خود حافظ که از واصلان معشوق است وقتی از سوخته شدن خود به واسطه عشق سخن می گوید، بیان می دارد که عیسی دمی کجا است که او را زنده کند :
جان رفت در سر می و حافظ به عشق سوخت عیسی دمی کجاست که احیای ما کند^{۸۸}

حافظ برای عشق آنگونه شأن و عظمتی قائل است که از آسمان می خواهد در مقابل عشق فخر فروشی نکند زیرا که ماه و پروین در بازاری که سخن از سودای عشق است به یک و یا دو جو بیشتر نمی ارزد :
آسمان گو مفروش این عظمت کاندر عشق خرمن به جوی خوشه پروین به دو جو^{۸۹}

لذا عشق دیدن معشوق می تواند حتی حافظ را که در عمر خویش وطن را چندان ترک نگفت، دوستدار غربت برای رسیدن به معشوق سازد :
من کز وطن سفر نگزیدم به عمر خویش در عشق دیدن تو هوا خواه غربتم^{۹۰}
و حافظ معتقد است هر کس که در مسیر عشق قرار گیرد و به معشوق رسد، آن گاه از غربت رهایی خواهد یافت و هر جای عالم پرتو روی حبیب و معشوق را خواهد دید :

ذکر والانشی و جعلناکم شعوباً و قبائل^(۱)... الخ) برای آنان فرقی نمی کند که فرد که باشد و اهل چه فرقه و دین و مسلکی. اگر پاک و درستکار و راستگو و متقی باشد طبق نص صریح قرآن کریم نزد خداوند عزیز است. اینجاست که دل عاشق به ناله می سراید:

پیش ماسوختگان مسجد و میخانه یکی است حرم و دیر یکی کعبه و بتخانه یکی است
و از سوی دیگر حرف حساب و سخن منطقی را از هر که باشد می پذیرند که
فرمود: أَنْظُرْ إِلَيَّ مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرْ إِلَيَّ مَنْ قَالَ (کججی: ص ۱۸).

بنابر این در برابر لطف بیکران و احسان بی پایان حق تعالی هریک از ادیان توحیدی و مسالک و عقاید متفرقه چون کوبه ای است جداگانه که به یک در وصل است، هرکس کوبه خود را به طریقی که صلاح می داند و می پندارد که او را به مقصود و به معبود خواهد رساند به صدا در می آورد اگر صدق و صفایی در کار باشد حتماً دریچه ای یا روزنه ای به رویش باز خواهد شد. و اگر رنگ و ریایی در میان باشد نه تنها راه به جایی نخواهد برد که به گمراهی و هلاک خواهد انجامید، زیرا:

عشقهای کز پی رنگی بود عشق نبود عاقبت ننگی بود

این جهان مشمولی عرفان و نگاه ژرف به درون دین و دوری از تعصبات فتنه برانگیز و تفاوت نگذاشتن میان نیکان اهل ادیان و مسلک های گوناگون است که صوفیان و عارفان اهل طریقت را در طول تاریخ مورد حمله متعصبین و یک بعدی نگرها قرار داده. (البته افراط و تفریط های بعضی و نداشتن صداقت و حقیقت بعضی دیگر نیز مزید بر علت گردیده است) نتیجه آن این شده که بعضی از مردم عادی و عوام الناس، دراویش را چندان به دیده خوبی نمی نگرند و بدون مطالعه آنان را بدعت گذار و کارشان را که جز خدا پرستی و عبادت نیست مردود می دانند. این خود بحث مفصلی را می طلبد که نه جای آن است و نه مجال آن.

والسلام علی من ینعم الحق لذات الحق

منابع:

- ۱- آوی، آلبرت، تاریخ مختصر فلسفه در اروپا، ترجمه دکتر علی اصغر حلبی، تهران: زوار ۱۳۶۲.
- ۲- ابوالخیر، ابوسعید، اسرار التوحید، به تصحیح دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه، ۱۳۶۶.

در عشق خانقاه و خرابات فرق نیست هر جا که هست پرتو روی حبیب هست^{۹۱}

«راه عشق»، «راه عشق»، «طریق عشق»، «طریق رندی و عشق»، «شیوه عشق»، «بادیه عشق» قرب به معشوق، قرب مکانی است نه مکانی و لذا می توان از «راه عشق» سخن گفت اما راهی که در آن دور شدن از معشوق و یا نزدیک شدن به او حالت مکانی ندارد، بلکه معشوق در همه جاست، حتی از رگ گردن هم به عاشق خود نزدیک تر است فقط ارتکاب امری که سبب عدم رضایت معشوق می گردد، باعث می شود عاشق خود را به او نزدیک احساس نکند و خود را در محضر او نبیند:

در راه عشق مرحله قرب و بعد نیست می بینمت عیان و دعا می فرستمت^{۹۲}

عیان و آشکار دیدن معشوق، صفای باطن و تهذیب نفس می طلبد که قلب و روح عاشق به گونه ای پاک گردد که هر جای عالم را که بنگرد او را آشکار و بدون حجاب بیند.

و حافظ اعتقاد دارد که «راه عشق» هیچ کناره ندارد، و تنها راه چاره در آن راه، جان سپردن عاشق است:

راهیست راه عشق که هیچش کناره نیست آنجا جز آنکه جان بسپارند چاره نیست^{۹۳}

اما اگر چه در «راه عشق» خطرات فراوانی مترصد معشوق است، اما اگر وی آگاهانه و دانسته عمل نماید، به سر منزل مقصود خواهد رسید:

راه عشق از چه کمین گاه کماندارانست هر که دانسته رود صرفه ز اعدا ببرد^{۹۴}

لذا می توان گفت که: «عشق مستلزم معرفت است»^{۹۵}.

یکی از دلائلی که سبب می گردد حافظ پیمودن «راه عشق» را بسیار خطرناک و دشوار توصیف نماید آن است که:

در راه عشق وسوسه اهرمن بسی است پیش آی و گوش دل به پیام سروش کن^{۹۶}

آری در پیمودن مسیر عشق، وسوسه های فراوانی از ناحیه شیطان وجود دارد و لذا اگر عاشق در صدد باشد این مسیر را با موفقیت طی نماید و به وصال معشوق نائل آید، در این صورت باید با تمام وجود به پیغام هاتف غیبی توجه نماید. عبارت دیگر از بیت فوق می توان استنباط فوق نمود که «عشق عرفانی قرین غیرت و توحید است».

اما در «راه عشق»، فرماندهان این راه با پویندگان آن راه دوستی و محبت دارند:

عشرت شبگیر کن می نوش کاندز راه عشق شبروان را آشنایی هاست با میر عسس^{۹۸}

و باید دانست که: «راه عشق هم راهی است تا کسی قلباً و باطناً عاشق نباشد نمی تواند دیگران را به طریق عشق راهنمایی کند»^{۹۹}.

همچنین در «راه عشق»، معشوق و دوست با ناله شبهای بیداران خوش است:

۳ - استخری ، دکتر احسان الله ، اصول تصوف ، تهران : معرفت ، ۱۳۳۸.

۴ - اصفهانی ، هاتف ، دیوان ، بامقدمه عباس اقبال آشتیانی.

۵ - برزش آبادی ، شهاب الدین امیر عبدالله ، رساله کمالیه : به اهتمام اصغر منتظر صاحب ، شیراز : خانقاه احمدی ، ۱۳۴۶.

۶ - عراقی ، کلیات شیخ فخر الدین ابراهیم همدانی به کوشش سعید نفیسی ، کتابخانه سنائی ، تهران ، ۱۳۳۸.

۷ - عطار ، تذکرة الاولیاء ، به کوشش محمد استعلامی ، تهران : زوار ، ۱۳۷۰.

۸ - عطار ، دیوان فریدالدین عطار نیشابوری با تصحیح و مقابله و مقدمه سعید نفیسی ، کتابخانه سنائی - تهران ، بی تا .

۹ - قرآن حکیم ، ترجمه محمد خواجهوی.

۱۰ - قرآن کریم ، ترجمه پرویز طاهری آشتیانی.

۱۱ - صبور ، دکتر داریوش ، عشق و عرفان و تجلی آن در شعر فارسی ، تهران : زوار ، ۱۳۴۹.

۱۲ - طارمی ، مولانا نجم الدین (مترجم) ، تذکرة خواجه محمد بن صدیق کججی ، تألیف حسن بن حمزة بن محمد الپلاسی الشیرازی ، تهران : خانقاه احمدی ، ۱۳۶۸.

۱۳ - طوسی دکتر بهرام ، « عرفان و جلوه های هفت شهر عشق در شعر عطار » (مقاله) ۱۳۷۴. طوسی ، دکتر بهرام ، « عراقی و عرفان و تصوف » مقاله ارائه شده در کنفرانس عراقی ، اراک ، ۷۴.

۱۴ - گولپینارلی ، عبدالباقی ، تصوف در یکصد پرسش و پاسخ ، ترجمه دکتر توفیق سبحانی ، تهران : نشر دریا.

۱۵ - مجاهد ، احمد ، مجموعه آثار فارسی احمد غزالی ، تهران : دانشگاه تهران ، ۱۳۵۸.

۱۶ - مغربی ، خواجه حوراء ، « رساله نور » در عوارف المعارف ، مجموعه رسائل . شیراز : کتابخانه احمدی : علی اکبر نوری زاده .

۱۷ - نجم الدین رازی ، شیخ ، رساله عشق و عقل ، به اهتمام و تصحیح دکتر تقی تفضلی ، تهران : انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی ، ۱۳۶۷.

۱۸ - نفیسی ، سعید ، سرچشمه تصوف در ایران ، تهران : فروغی ، ۱۳۷۱.

۱۹ - نیکلسون ، رنولد ا. ، تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا . ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی ، تهران : توس ، ۱۳۵۸.

۲۰ - — ، عرفای اسلام ، ترجمه : دکتر ماهدخت بانو همایی ، تهران : هما ، ۱۳۶۴.

۲۱ - همایی ، جلال الدین ، تصوف در اسلام ، موسسه نشر ، تهران : هما ، ۱۳۶۲.

۲۲ - همدانی ، امیر سید علی ، مشارب الاذواق با مقدمه و تصحیح محمد خواجهوی ، تهران : انتشارات مولی ، ۱۳۶۲.

۲۳ - یشربی ، دکتر سید یحیی ، فلسفه عرفان ، مرکز انتشارات و تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم : ۱۳۷۷.

مرغ خوشخوان را بشارت باد کاندرا راه عشق دوست را با ناله شبهای بیداران خوش است
در «ره عشق» سیل بلا و سختی قطعی و حتمی است و تنها دستمایه این راه
پر خطر امید و تمنای وصال معشوق است و به راستی لذت وصال را کسانی
می فهمند که به طعم تلخ فراق و هجران مبتلا گردیده باشند :

در ره عشق که از سیل بلا نیست گذار کرده ام خاطر خود را به تمنای تو خوش^{۱۰۱}
راه عشق ، راهی پایان ناپذیر است :

تو خفته ای ■ نشد عشق را کرانه پدید تبارک الله از این ره که نیست پایانش^{۱۰۲}
«ره عشق» حتی بعد از مرگ خطراتی وجود دارد :

در ره عشق از آن سوی فنا صد خطر است تا نگویی که چو عمرم به سر آمد رستم^{۱۰۳}

در «ره عشق» هیچکس به طور قطع و یقین واقف اسرار نخواهد گردید و هر
فردی به اندازه دریافت فکر خود در این مورد تصوراتی دارد به عبارت
دیگر «عشق تضمین ندارد ، توکل باید داشت»^{۱۰۴}

در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد^{۱۰۵}
به همین لحاظ است که وقتی حافظ تدبیر عقل را در «ره عشق» می سنجد
آن را ناتوان و بی اثر می بیند :

قیاس کردم و تدبیر عقل در ره عشق چو شبنمی است که بر بحر می کشد رقی^{۱۰۶}

حال اگر مطرب مجلس ، «ره عشق» برگزیند و طرب حقیقی خویش را با
عشق ایجاد نماید ، در چنین حالتی شعر حافظ جایگاه خود را باز می یابد به
طوری که در زمان سماع ، عاشق را از هوش خواهد برد :

گرازا این دست زندمطرب مجلس ره عشق شعر حافظ ببرد وقت سماع از هوشم^{۱۰۷}
به همین ترتیب «طریق عشق» پُر از آشوب و فتنه است و لذا خود و دیگران
را از عجله بی مورد در این طریق احتراز می دهد :

طریق عشق پُر آشوب و فتنه است ای دل بیفتد آنکه درین راه با شتاب رود^{۱۰۸}
همچنین «طریق عشق» طریقی بسیار خطرناک است ، و لذا آگاهی
از نحوه رسیدن به مقصد و هدف را در این طریق کاملاً واجب و قطعی
می باشد :

طریق عشق طریقی عجب خطرناک است نعوذ بالله اگر ره به مقصدی نبری^{۱۰۹}
و در مواردی حافظ از «طریق رندی و عشق» سخن می گوید که
سبب صفای دل حافظ می گردند :

نفاق و زرق نبخشد صفای دل حافظ طریق رندی و عشق اختیار خواهم کرد^{۱۱۰}
و به عبارت دیگر «عشق با زهد و ریا و صفت جمع نمی شود»^{۱۱۱}

به همین ترتیب وی «شیوه عشق» را دوام عیش و تنعم نمی داند و بلکه
معتقد است که معاشران عشق باید نیش غم را بنوشند و احساس کنند :

دوام عیش و تنعم نه شیوه عشق است اگر معاشر مایی بنوش نیش غمی^{۱۱۲}

تعامل زبان و ادبیات فارسی با فرهنگ هندوان

چکیده:

نفوذ زبان فارسی در جامعه هندوان شبه قاره از اواخر دوره فرمانروایی سلاطین لودی مشهود است. اما در سه قرن سلطه تیموریان شبه قاره دهها نفر نویسندہ، سخنور، مورخ و تذکرہ نگار ہندو آثاری ارزندہ از خود بہ جا گذاشتند کہ شامل منوہر توسنی، منشی چندریہان برہمن، بہگوان داس، بنوالی داس ولی، رای بندر ابن داس، آن بال کرشن، سوامی بہوبت رای بی غم، ایشور داس، بہیم سین کایست، سوجان رای بتالوی، جگجیون داس گجراتی، خوشحال چند کایستہ، رای آنندرام مخلص، لال رام، بساون لال شادان، وارستہ مل سیالکوتی، لالہ تیک چندریہان، بندر ابن داس خوشگو و لچہمی نر این شفیق، چندو لعل شادان، دارای امتیازاتی می باشند و احوال و آثار منظوم و منثور آنان در این مقال مجملاتاً تبیین گردیدہ است، کہ نشانگر تعامل زبان و ادبیات فارسی با فرهنگ ہندوان می باشد.

زبان و ادبیات فارسی، بہ دلیل غنای فرهنگی، ادبی، هنری و علمی خود، پس از نفوذ در شبه قارہ ہند، از زمان محمود غزنوی، بسیار مورد توجہ و ستایش فرہیختگان، عارفان، شاعران، نویسندگان، مورخان و دانشمندان ہندی قرار گرفت، بہ طوری کہ آنان نیز در پروراندن این زبان زیبا و عرفانی، نقش بسزایی داشتند و با بہ جا گذاشتن آثار و شاہکارہای ادبی و علمی، عشق و علاقہ خود را نسبت بہ آن ابراز نمودند.

در عہد غزنویان (قرن ۴ - ۶ هـ ق)، زبان فارسی، در ہند شمالی گسترش یافت و شعرا و نویسندگان نامداری، در این عہد بہ وجود آمدند. بعد از غزنویان، در عہد لودیان (قرن ۹ و ۱۰ هـ ق)، گامہای گسترده تری در راہ گسترش زبان فارسی در میان ہندوان برداشتہ شد. سکندر لودی، عدہای از آنان را کہ

به همین علت است که او می گوید که در راه عشق انواع خطرهای در کمین است و چه بسا که شیر در «بادیه عشق» به روباه تبدیل شود :
شیر در بادیۀ عشق تو روباه شود آه از این راه که دروی خطری نیست که نیست^{۱۱۳}

«آشنایان ره عشق»، «آشنای عشق»، «قرین عشق»، «رفیق عشق»
حافظ از «آشنایان ره عشق» سخن به میان می آورد که اگر چه پا در دنیا گذاشته اند به دنیا مداری و دنیا دوستی ملوث و آلوده نگردیده اند :
آشنایان ره عشق در این بحر عمیق غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده^{۱۱۴}
و به راستی که از آشنایان راه عشق هم انتظاری جز این نمی رود که بتوانند به علت آشنایی شان با این راه، از موانع آن راه با خبر بوده و آن موانع را پشت سر بگذارند :
و حافظ برای «آشنایان ره عشق» آنقدر عظمت و اعتبار قائل است که حتی اگر آنان خون او را بخورند وی هرگز به افراد بیگانه از عشق، شکایتی نخواهد برد :

آشنایان ره عشق گرم خون بخورند ناکسم گر به شکایت سوی بیگانه روم^{۱۱۵}
«آشنای عشق» شدن موجب می گردد که آدمی علی رغم گناهان خود مشمول لطف و رحمت قرار گیرد :
هر چند که غرق گناهم ز صد جهت تا آشنای عشق شدم ز اهل رحمت^{۱۱۶}
بنابراین می توان گفت که «عشق»، آخرین و بهترین فریادرس و مایه سعادت و رحمت است.^{۱۱۷}
حافظ از «قرین عشق» نیز نام برده و بلبل را واجد چنین خصوصیتی می داند :

گل یار حسن گشته و بلبل قرین عشق آن را تفضلی نه و این را تبدلی^{۱۱۸}
و گویا که عشق هم می تواند رفیق خاص خود را داشته باشد، و لذاست که حافظ ترکیب «رفیق عشق» را در اشعار خود به کار می برد و بیان می دارد که رفیقان عشق از نشیب و فرازهای طریق عشق غمی ندارند :
روندگان طریقت ره بلا سپرند رفیق عشق چه غم دارد از نشیب و فراز^{۱۱۹}

«غم عشق»، «سوز غم عشق»، «جور غم عشق»، «کنج غم عشق»
«غم عشق» حالتی در عاشق ایجاد می کند که چاره و تدبیری برای آن نخواهد داشت :
صنما با غم عشق تو چه تدبیر کنم تا به کی در غم تو ناله شبگیر کنم^{۱۲۰}
به همین لحاظ است که حافظ اظهار می دارد که آتش دل سوزان و دود آه از جمله بلاهایی بوده است که در هنگام استیلاي «غم عشق» به وی رسیده است :

صبا بگو که چرا بر سرم درین غم عشق ز آتش دل سوزان و دود آه رسید^{۱۲۱}
و از «غم عشق» بسیار کارها ساخته است :

زبان فارسی را به خوبی فرا گرفته بودند، در دربار خود گماشت و این عمل وی، بر افکار و اذهان هندوان تأثیر فراوانی گذاشت.

بعد از فرمان معروف راجه تودرمال^(۱)، وزیر دارایی اکبر شاه (قرن ۱۰ و ۱۱ هـ ق) مبنی بر این که زبان فارسی، زبان اداری و رسمی شود، هندوان، زبان فارسی را با رغبت فراوانی، یاد گرفتند. از عهد جهانگیر تا زوال مغولان (قرن ۱۱ - ۱۳ هـ ق) که اوج شکوفایی زبان فارسی در هند بود، هندوان آثار پُرارزش و سودمندی به زبان فارسی، بویژه در زمینه شعر، داستان، تاریخ و انشا به وجود آوردند.

بعد از مرگ اورنگ زیب، دوره دوم تیموریان که دوره فروپاشی و انحطاط این سلسله است، شروع می شود. پادشاهان این دوره، توجه کمتری به زمامداری و امور فرهنگی و ادبی نشان دادند و همین امر باعث شد که زبان فارسی کم کم جایگاه خود را در بین هندوان از دست بدهد. با این وجود، هندوان شایسته‌ای نیز در این دوران به چشم می خورند که آثار چشمگیری از خود، بر جای گذاشتند. در زمان بهادر شاه ظفر دوم، آخرین پادشاه خاندان مغول، زبان فارسی، دوباره - آن هم تا حدودی - اهمیت و رونق یافت.

انگلیسیان، بعد از سرکوب انقلابیون، بر تمام هندوستان تسلط یافتند و زبان انگلیسی را در منطقه، گسترش دادند. هندیان، در برابر این اقدام به مبارزه پرداختند. لیکن استعمارگران به ناچار برای از بین بردن نفوذ زبان فارسی در شبه قاره هند، از زبان اردو بهره جستند.

با برچیده شدن بساط استعمارگران انگلیسی در سال ۱۹۴۷ میلادی که بر اثر مبارزات مردمی تحقق یافت، زبان فارسی که در شبه قاره دلیل فرهنگ و تمدن محسوب می شد، به دوران تازه‌ای قدم نهاد.

در این مقاله، به معرفی برخی از شاعران، نویسندگان، مورخان و سخنوران معروف هندو - که سهم مؤثری در گسترش زبان فارسی و ادب فارسی در دوران سلاطین مسلمان هند داشتند - بر پایه دوره های حکومتی، پرداخته ایم.

عهد سکندر لودی

میان بهوه^(۲)

میان بهوه هندو، وزیر سکندر لودی، مردی عالم و دانشمند بود و به

1 - I. RAJA TODARMAL

2 - MIYAN BHUWA

دیدی ای دل که غم عشق دگر بار چه کرد
 حافظ تنها هنر عشق را ایجاد غم در عاشق می داند و لذا از عقلای
 ظاهری می طلبد که اگر نمی توانند با چنین غمی به سر برند، هنری دیگر را
 بطلبند :

ناصرم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق
 بروای خواجه عاقل هنری بهتری از این^{۱۲۳}
 و «غم عشق» آدمی را از هر گونه غم دنیا رها می سازد و اصولاً
 دلی که در گرو عشق معشوق است دیگر در اختیار عاشق نیست که غم
 عالم کثرت او را آزار دهد :

ما بی غمان مست دل از دست داده ایم
 همان طور که حافظ از «سر عشق» سخن می گوید ، در اینجا از «همراز
 عشق» بودن نیز سخن می راند .
 حافظ ، عشق را آتش خود و دل خود را عود و تن خویش را عود سوز
 معرفی می نماید :

چنگ بنواز و بساز از نبود عود چه باک
 آتشم عشق و دلم عود و تنم مجمر گیر^{۱۲۴}

و عشق ، غم پر معنا و عارفانه ای در عاشق ایجاد می نماید که سوز
 و گداز آن غم تحت هر شرایط خود را در او ظاهر و متجلی خواهد ساخت .
 در همین حالت و بلکه در همین مقام است که دیگر به کارگیری صبر و عقل
 در عدم بروز آن سوز و گدازهای عاشقانه مورد تأیید نیست و بلکه تجلی آن
 غم در قالب شک های صادقانه عاشق گواه صدق درون اوست و در
 آنجاست که حافظ ، ترکیب «سوز غم عشق» را به کار می برد :

اشک حافظ خرد و صبر به دریا انداخت
 چه کند سوز غم عشق نیارست نهفت^{۱۲۵}
 و حافظ غم عشق را آنگونه زیبا و دلنشین می داند که هرگز ترک آن را
 طلب نمی کند . حتی حافظ از «لذت» داغ غم معشوق سخن به میان
 می آورد و چنین می طلبد که چنین لذتی بر وی حرام باشد اگر او از «جور
 غم عشق» معشوق رهایی طلبد :

لذت داغ غمت بر دل ما باد حرام
 اگر از جور غم عشق تو دادی طلبیم^{۱۲۶}

و حافظ «غم عشق» را به سان گنجی قلمداد می نماید که خداوند به او
 عنایت فرموده است و لذا وی ترکیب «گنج غم عشق» را به کار می گیرد :
 سلطان ازل گنج غم عشق به ما داد
 تا روی در این منزل ویرانه نهادیم^{۱۲۷}
 با توجه به این بیت می توان دریافت کرد که «عشق نصیب ازلی است»^{۱۲۸}

«درد عشق» ، «طیب عشق» ، «عشق و صبری» ، «فراز» نشیب بیابان عشق
 حافظ از «درد عشق» هم سخن می گوید و معتقد است که باید با
 آنچنان دردی صابرانه ساخت و خموش ماند و جزع و بی تابی نکرد :
 به درد عشق بسازو خموش کن حافظ
 رموز عشق مکن فاش پیش اهل عقول^{۱۲۹}

زبان‌های سانسکریت و فارسی، تسلط کامل داشت. وی در سال ۹۰۸ ه.ق. طب سکندری یا معدن الشفاء سکندر شاہی را کہ شامل ۱۰۰۷ بیماری و روش درمان آنهاست، تألیف کرد.

عهد اکبر شاہ

منوہر توسنی (۱)

منوہر توسنی، پسر "راجہ لون گرن" (۲) و یکی از شاعران ہندوی فارسی گوی دربار اکبر شاہ بود. وی، بہ فارسی آشنایی کامل و علاقہ مفراط داشت. اکبر، او را "میرزا منوہر" خطاب می‌کرد و تخلص وی را "توسنی" انتخاب کرد. وی، اولین شاعر ہندو است کہ در اشعارش از فنون ادبی استفادہ نمودہ و زبانش فصیح و روان است. همچنین وی، اولین شاعر ہندو است کہ دیوانی بہ زبان فارسی دارد.

نمونہ هایی از شعر او چنین است :

از اٹریک نگہ اوست مست	ہم بت و ہم بتکدہ ہم بت پرست
یگانہ بودن و یکتا شدن ز چشم آموز	کہ ہر دو چشم جدا جدا نمی نگرند
غرض ز خلقت سایہ ہمین بود کہ کسی	بہ نور حضرت خورشید پای خود ننہد

عهد شاہ جہان

(۱) منشی چندر بہان برہمن (۳)

منشی چندر بہان برہمن، پسر "دھرم داس" (۴)، یکی از شاعران و نثر نویسندگان ممتاز ہندوی فارسی گوی دورہ شاہ جہان (قرن ۱۱ ه.ق)، محسوب می‌شود.

وی، در اواخر عهد اکبر شاہ، در خانوادہای برہمن، در لاہور بہ دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را پیش عبدالحکیم سیالکوٹی آموخت. بعد از آن، ملازم میر عبدالکریم، میر عمارت لاہور گردید. سپس بہ ملازمت افضل خان علامی، وزیر کل، درآمد. بعد از مرگ علامی، بر اثر وساطت شاہزادہ دارا شکوہ، بہ دربار شاہ جہان راہ یافت و بہ کار دبیری و واقعہ نویسی پرداخت. شعر و خط شکستہ او، مورد تقدیر شاہ جہان بود. دارا شکوہ نیز، سبک تحریر برہمن را

1 - MANUHAR TOSANI

2 - RAJA LON GARNAN

3 - MUNSHI CHANDAR BHAN BRAHMAN

4 - DHARAM DAS

در بیت فوق، بازهم از «رموز عشق» سخن به میان می آید که هرگز نباید آنچنان رموزی را پیش عقلا فاش ساخت، زیرا به راستی آنان از درک واقعی آن رموز غافل و بی خبرند و چه بسا که با عقل ظاهری و استدلالهای سست خود بخواهند تفسیر به رأی و برداشتهای باطل خود را در مورد آنها مطرح سازند و دیگران را نیز به اشتباه اندازند.

حافظ اظهار می دارد که دل او تلاش می کند که «درد عشق» را از مردم پنهان نگه دارد اما نهایتاً دیده گریان او راز وی فاش خواهد داشت و مردم را از درد عشق او با خبر و آگاه خواهد ساخت.

درد عشق از چه دل از خلق نهان می دارد

حافظ این دیده گریان تویی چیزی نیست ^{۱۳۱}

حافظ «درد عشق» و بلای خمار را عامل کشته شدن خود قلمداد می کند و عامل مداوای چنین دردی را یاد وصل دوست و می صافی می داند:

ما را که درد عشق و بلای خمار گشت

یا وصل دوست یا می صافی دوا کند ^{۱۳۲}

حافظ از «طیب عشق» سخن می راند که مسیحادم و مهربان است و حتی مردگان را قادر به شفا بخشیدن است اما به طور بدیهی آنگاه به مداوا می پردازد که در فرد دردی را تشخیص دهد:

طیب عشق مسیحادم است و مشفق لیک

چو درد در تو نبیند کرا دوا بکند ^{۱۳۳}

طیب راه نشین، «درد عشق» را نمی شناسد و بلکه در این مسیر به طیب مسیح دمی نیاز است:

طیب راه نشین درد عشق شناسد

برو به دست کن ای مرده دل مسیح دمی ^{۱۳۴}

حافظ خود را «طیب عشق» می خواند و در این راستا، باده را معجون و دوائی معرفی می کند که آرامش و آسودگی در پی دارد و هر گونه فکر و اندیشه خطا را از بین می برد، زیرا که به راستی دغدغه و تشویش برخاسته از فکر خطا آلوده است:

طیب عشق منم باده ده که این معجون

فراغت آرد و اندیشه خطا برد ^{۱۳۵}

حافظ در این بیت فرمان می دهد که «باده عشق بخور، و خود را در بحر عشق مستغرق، مستهلک بساز تا تو را به مقام معشوق برساند و فراغت کلی از ماسوی المحبوب بار آرد و از اندیشه خطا برهاند» ^{۱۳۶} «اذا احب الله عبدا لم یضره ذنب» سر این معنی است.

«عشق و صابری، فراز و نشیب بیابان عشق»

حافظ خود را از صابری در مسیر عشق برخذر می دارد و معتقد است که به راستی ناله عاشقان، خوش و فرح انگیز است:

حافظا عشق و صابری تا چند

ناله عاشقان خوش است بنال ^{۱۳۷}

وی «فراز و نشیب بیابان عشق» را دام بلا می داند و لذا به دنبال کسانی می گردد که از بلاهای قطعی این بیابان نپرهیزند:

فراز و شیب بیابان عشق دام بلاست

کجاست شیر دلی کز بلا نپرهیزد ^{۱۳۸}

بسیار دوست می داشت. وی از آن جایی که گروهی از علمای هندو را برای ترجمه آثار عرفانی و فلسفی هند در خدمت داشت، برهمن را نیز به دربار خود برد و دبیر خاص خود کرد.

برهمن، بعد از عضیان اورنگ زیب بر پدر و کشتن شاهزاده داراشکوه، به بنارس رفت و گوشه نشینی برگزید. بالاخره در سال ۱۰۷۳ ه.ق. درگذشت. از برهمن تألیفات بسیار ارزنده ای به جا مانده که می توان از دیوان برهمن، چهار چمن، منشآت برهمن، تحفة الانوار و گلدسته نام برد.

چندر بهان برهمن، در شعر، زیبایی ساده دارد. اشعارش، دارای مضامین عشق، محبت، تصوف و مسائل وحدة الوجود است که با لحنی عارفانه بیان شده است.

دیوان وی، شامل غزلیات و رباعیات است.

نمونه هایی از شعر او را در زیر می آوریم:

- | | |
|---|-------------------------------------|
| - بانی خانه و بت خانه و می خانه یکیست | خانه بسیار ولی صاحب هر خانه یکیست |
| - بنای قصر جهان را ثبات ممکن نیست | به جز اساس محبت که دیر بنیادست |
| - گل یکی، خار یکی، شاخ یکی، تاک یکی است | تزد ارباب نظر هر خس و خاشاک یکی است |
| - مرا دلی ست به کفر آشنا که چندین بار | به کعبه بردم و بازش برهمن آوردم |
| - دل درختی است عشق پرورده | از محبت همیشه بارور است |

(۲) بهگوان داس (۱)

بهگوان داس، از منشیان و مورخان ساده نویس دربار شاه جهان بود. وی شاه جهان نامه یا نسبت نامه صاحبقران (نسب نامه) را که حاوی نسب نامه شاه جهان همراه خلاصه ای از تاریخ تیموریان ایران و هند است، در حدود سال ۱۰۳۷ ه.ق. به رشته تحریر درآورد.

این تاریخ، از آن جایی که نخستین تاریخ فارسی عهد تیموریان هند است که به قلم یک هندو نوشته شده، حایز اهمیت می باشد.

(۳) بنوالی داس ولی (۲)

بنوالی داس ولی، منشی شاهزاده داراشکوه، یکی از سخنوران، نویسندگان و مورخان سرشناس هندوی فارسی دان عهد شاه جهان بود. معروف ترین اثر وی، راجا ولی یا رساله در ذکر راجگان و سلاطین دهلی

اما «رفیق عشق» از فراز و نشیب بیابان عشق محزون نمی گردد :

روندگان طریقت ره بلا سپرند
رفیق عشق چه غم دارد از نشیب و فراز^{۱۳۹}
و لذا بیهوده نیست پیمودن مسیر عشق، محتاج به هدایت است:

زاهد از راه به رندی نبرد معذورست
عشق کاریست که موقوف هدایت باشد^{۱۴۰}

«ذوق عشق»، «مطرب عشق»، «طرب نامه عشق»، «شور و شراب عشق»،

«شور و شر عشق»، «عیش و عشق مهرویان»

اگرچه حافظ در مقابل ترکیب «غم عشق» از «ذوق عشق» سخن می گوید ولی وی به این حقیقت اعتراف می کند که افراد خام و نیخته ای که راه عشق را نپیموده اند و با مفهوم عشق بیگانه اند نمی توانند «ذوق عشق» را دریابند و بفهمند و فقط دریادلانی که دلاوری پیمودن طریق عشق را دانسته اند، پیش نیازهای لازم برای درک مفهوم ذوق عشق را گذرانده اند: خامان ره نرفته چه دانند ذوق عشق

دریادلی بجوی دلیری سرآمدی^{۱۴۱}

همچنین اگر عشق، غم خاصی - اگر چه غم روحانی - را در عاشق ایجاد می کند اما حافظ در کنار واژه های «غم عشق»، از «مطرب عشق» هم سخن می گوید، مطربی که طرب و عیش و شادی حقیقی و پایدار در پرتو وجود و دیدار و صدای او حاصل می گردد و حل تمامی مشکلات عاشق به دست اوست:

مژدگانی بده ای دل که دگر مطرب عشق
راه مستانه زد و چاره منصوری کرد^{۱۴۲}

و «مطرب عشق»، آهنگ و آوای دلپذیری دارد، لذاست حافظ اینچنین می طلبد که هرگز جهان از بانگ عاشقان تهی نباشد زیرا که آنان واجد صدای نیک و شادی افزایی هستند:

مطرب عشق عجب ساز و نوایی دارد
نقش هر نغمه که زد راه به جایی دارد

عالم از ناله عشاق مبادا خالی
که خوش آهنگ و فرح بخش صدایی دارد^{۱۴۳}

«علی الظاهر مطرب عشق اضافه تشبیهی است. یعنی عشق چون مطرب که ساز و نوایی دارد اما می توان برای آن معنای دیگری هم قائل شد. استاد فروزانفر دو نوع مطرب در دیوان کبیر مولانا نشان داده است: ۱- مطرب عشق؛ ۲- مطرب زر. مطرب عشق مطربی است که از روی عشق ساز زند و محرک او در زدن ساز عشق باشد، مطرب زر مطربی است که به طمع زر ساز زند»^{۱۴۴}

و در همین راستا حافظ از «طرب نامه عشق» یاد می کند و اعتقاد دارد زمانی این طرب نامه را نوشته است که عیش و خوشی ظاهری خود را فراموش کرد و رها ساخت و دل به غم عشق خوش کرد:

حافظ آن روز طرب نامه عشق تو نوشت
که قلم بر سر اسباب دل خرم زد^{۱۴۵}

حافظ در کنار ترکیب «غم عشق» از «شور شراب عشق» هم سخن می گوید که تا هنگام مرگ با عاشق همراه خواهد بود:

شور و شراب عشق تو آن نفسم رود ز سر
کاین سر پر هوس شود خاک در سرای تو^{۱۴۶}

تعامل زبان و ادبیات فارسی با فرهنگ ہندوان

می باشد۔ راجا ولی، خلاصہ ای از تاریخ قدیم راجگان ہندو و سلاطین مسلمان دہلی، از قدیم ترین ایام تا دورہ شاہ جہان (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸ ہق) است۔
از دیگر آثار بنوالی داس، می توان گزار حال، محیط معرفت، گنج عرفان و دیوان ہندی و فارسی او را نام برد۔

عهد اورنگ زیب

(۱) رای بندرابن داس بہادر شاہی^(۱)

رای بندرابن داس بہادر شاہی، پسر "رای بہار آمل"^(۲)، شاعر فارسی گوی، نثر نگار و مورخ دورہ اورنگ زیب عالمگیر می باشد۔ عالمگیر، او را "رای" خطاب می کرد۔

اثر مهم وی بہ فارسی، کتاب لب التواریخ می باشد۔ این کتاب، یکی از مهم ترین و در عین حال اساسی ترین تاریخ عمومی شبہ قارہ ہند، از دورہ شہاب الدین محمد غوری تا محمد اورنگ زیب عالمگیر است کہ در سال ۱۱۰۶ ہق، توسط یک مورخ ہندو، نگاشته شدہ است۔ در این اثر، تمام قضایای تاریخی، از دیدگاہ ہندوان، مورد تجزیہ و تحلیل قرار گرفته است۔

(۲) آن بال کرشن^(۳)

آن بال کرشن، از نویسندگان و شاعران عهد اورنگ زیب می باشد۔ معروف ترین اثر وی، کتاب دہشوق خیال است۔ موضوع کتاب، تصوف است کہ با شیوہ بیان متکلفانہ، نوشتہ شدہ است۔ در اثنای کتاب، از اشعار خود و برخی از صوفیان مشہور، بہرہ گرفته است۔

(۳) سوامی بہوپت رای بی غم^(۴)

سوامی بہوپت رای بی غم، از مثنوی سرایان معروف عهد اورنگ زیب است۔ وی، اہل "ہماچل پردیش" بود۔ در تصوف، از مکتبی پیروی می کرد کہ بنیان گذار و حامی آن، دارا شکوہ بود۔ بہوپت، تحت تأثیر مولانا جلال الدین محمد رومی بلخی قرار داشت و این مسألہ، در مثنوی ہایش بہ چشم می خورد۔ کلیات او، حاوی پنج ہزار بیت است۔ از وی، یک مثنوی بہ نام مثنوی

1 - RAI BINDRABEN DAS BAHADURSHAH

2 - RAI BIHAR AMUL

3 - ANN BAL KRISHNA

4 - SWAMI BHOPAT RAI BIGHAM

همچنین حافظ برای عشق، شور و شری ویژه قائل است و لذا ترکیب «شور و شر عشق» را به کار می برد:

عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت
فتنه انگیز جهان غمزه جادوی تو بود^{۱۴۷}
می توان از شعر فوق استنباط کرد که: «سلسله جنیان عشق، حسن الهی است»^{۱۴۸}

و همچنین اینکه «عشق، قدیم است»^{۱۴۹}
به همین ترتیب حافظ واژه های «عیش» و «عشق» را با هم مطرح می سازد و از «عیش و عشق مهرویان» سخن می گوید و از آدمیان می طلبد که پس از ملازمت چنین حالتی، شعر حافظ را حفظ کنند و چنین امری حکایت از این حقیقت دارد که به راستی طرب و عیش حقیقی، قرین و همراه با عشق حقیقی است و ثانیاً "حفظ شعر حافظ نیز همگرا و در راستای آن چنان عیش و عشقی است:
پس از ملازمت عیش و عشق مهرویان
ز کارها که کنی شعر حافظ از بر کن^{۱۵۰}

«جاه عشق»، «دولت عشق»

حافظ برای عشق مقامی معنوی قائل است و لذا ترکیب «جاه عشق» را به کار می برد و معتقد است که در پرتو چنین جاه و مقامی است که وی پیوسته صدر نشین مصیبه ها بوده است:

از جاه عشق و دولت رندان پاکباز
پیوسته صدر مصیبه ها بود مسکنم^{۱۵۱}
حافظ از «دولت عشق» سخن می گوید و چنین امری حکایت از این نکته دارد که وی برای عشق، بخت و اقبال و فرمانروایی خاصی قائل است، حکومت و فرمانروایی که سبب خواهد شد عاشق صاحب اقبال حقیقی جهان باشد:

قدح پر کن که من در دولت عشق
جوانبخت جهانم گر چه پیرم^{۱۵۲}
هر آنکس که از دولت و فرمانروایی باشکوه عشق برخوردار باشد چون سلیمان به فرمانروایی جهان دست خواهد یافت:

حافظ از دولت عشق تو سلیمانی شد
یعنی از وصل تو اش نیست به جز باد به دست^{۱۵۳}
و دولتی را که حافظ برای عشق قائل است به گونه ای می باشد که حتی گدایان آن دولت به هر گونه تاج سلطنت دیگری کوچکترین بهایی قائل نیستند و بلکه آن را در نهایت افتخار و مباحات می شکنند:

دولت عشق بین که چون از سر فقر و افتخار
گوشه تاج سلطنت می شکند گدای تو^{۱۵۴}
همچنین حافظ عظمت «دولت عشق» را در خدی می بیند که در پرتو آن بنا خورشید عالم تاب قرین و همراه گردیده است:

جو ذره گر چه حقیرم بین به دولت عشق
که در هوای رخت چون به مهر پیوستم^{۱۵۵}
«در میخانه عشق»، «در میکده عشق»، «خاک میکده عشق»
حافظ ترکیب «میخانه عشق» را به کار می برد و خود را «حلقه به

بی غم نیز به جا مانده است.

نمونه شعروى چنین است :

علم حق در علم صوفى گم شود

این سخن کی باور مردم شود ؟

(۴) ایشور داس^(۱)

ایشور داس، از اهالی "پتن" بخش گجرات بود. وی، در حدود ۱۱۰۱ هـ.ق.، به نگارش خاطرات زندگى پرماجرای خود - وقایع دوران سلطنت اورنگ زیب - پرداخت و اثر پُرازشى به نام فتوحات عالمگیرى، از خود به جا گذاشت.

به علت حکم امتناع عالمگیر، از نوشتن تاریخ عهد عالمگیرى، در سال ۱۰۷۸ هـ.ق.، مورخان آن زمان، دیگر به نگارش وقایع بعد از سال مذکور، نپرداختند و اگر فتوحات عالمگیرى در دست نبود، تاریخ عهد عالمگیر، از سال ۱۰۷۸ تا ۱۱۰۱ هـ.ق.، در پرده ابهام باقى مى ماند. بنابر این، فتوحات عالمگیرى، مرجع معتبر برای کسب اطلاع درباره دوران پُرشکوه آخرین امپراطور بزرگ تیموریان هند مى باشد.

این تاریخ، از لحاظ این که مؤلف آن هندو مى باشد نیز، حایز اهمیت است. از آن جایی که اورنگ زیب، در تمام دوره پنجاه ساله سلطنت خود، دائماً با هندوان در حال جنگ و جدال بوده است، از این جهت و دیدگاه های یک هندو، در خور توجه خواهد بود.

(۵) بهیم سین کایست^(۲)

بهیم سین کایست، پسر "رگهونندن داس"^(۳)، از امرای عهد اورنگ زیب بود. وی، در جنگ های دکن و همچنین در جنگ برادر کشى پسران اورنگ زیب بر سر مسأله جانشینی، شرکت داشت.

وی، در سال ۱۱۲۰ هـ.ق. کتابی به نام تاریخ دلگشا یا نسخه دلگشا نوشته است. این کتاب، از آن جایی که نویسنده اش در دستگاه اورنگ زیب عالمگیر، منصب مهمی داشته و با اکثر سرداران سپاه آشنا و بسیاری از وقایع تاریخی آن عهد را شاهد بوده، بسیار معتبر و موثق است. این اثر، شامل اوضاع سیاسى، اجتماعى، جغرافیایی و مذهبی آن دوره مى باشد. همچنین تاریخ دلگشا،

1 - ISHWAR DAS

2 - BHIM SEN KAYEST

3 - RAGHU NADAN DAS

گوش در میخانه عشق می خواند و اینگونه بیان می کند از زمانی که حلقه به گوش در میخانه عشق گردیده، هر لحظه غمی جدید به استقبال او می آید:

تا شدم حلقه به گوش در میخانه عشق
هر دم آید غمی از نو به مبارکبادم ^{۱۵۶}

و او حتی از فرشتگان می خواهد که بر «درمیخانه عشق» تسبیح گویند زیرا که در آنجا خمیره سرشت آدم را با عشق الهی عجین و ترکیب می نمایند:

بر در میخانه عشق ای ملک تسبیح گو
و بدین لحاظ، وی طالب باده ای است که «در میکده عشق» می فروشند:

زان باده که در میکده عشق فروشند
حتی «خاک میکده عشق» خاکی مقدس است:

ثواب روزه و حج مقبول را کسی خواهد برد که «خاک میکده عشق» را زیارت کند:

ثواب روزه و حج قبول آنکس برد
که خاک میکده عشق را زیارت کرد ^{۱۵۹}
لذا از بیت فوق می توان چنین نتیجه گرفت که «عبادت، با عشق است که معنی می یابد و مقبول می گردد».

«کوی عشق»، «مصطفی عشق»، «گنج عشق»، «چشمه عشق»، «حریم عشق»، «جانب عشق»، «نقطه عشق»

حافظ ترکیب «کوی عشق» را به کار می برد، گویا که در این حالت برای عشق جایگاه و محله ای خاص قائل است، ولی او اعتقاد دارد در آن جایگاه، برای شکوه ظاهری شاهانه ارزش و اعتباری قائل نیستند، و بلکه تسلیم معشوق بودن و خضوع و خشوع در مقابل او است که معتبر و ارزشمند است:

در کوی عشق شوکت شاهی نمی خرنند
و بلکه شوکت حقیقی از آن گدایان، یعنی آن «شهان بی کمر و خسروان بی کله» است:

مبین حقیر گدایان عشق را کاین قوم
شهان بی کمر و خسروان بی کلهند ^{۱۶۲}

و حافظ دل را مخاطب این سخن قرار می دهد که چرا به «کوی عشق» گذری نمی کند و وسیله جمعیت خاطر خود را فراهم نمی سازد:

ای دل به کوی عشق گذاری نمی کنی
اسباب جمع داری ■ کاری نمی کنی ^{۱۶۳}

اما او اعتقاد دارد که فرد نباید در «کوی عشق» بدون راهنمایی که وی را در نحوه پیمودن راه عشق هدایت و راهنمایی نماید قدم بگذارد:

به کوی عشق مَنه بی دلیل راه قدم
که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد ^{۱۶۴}

دربیرگیرندہ وقایع تاریخ پنجاہ سالہ عہد عالمگیر است کہ دیندگاہ ہندوان را بیان می کند.

(۶) سو جان رای بتالوی کھتری^(۱)

سو جان رای بتالی کھتری، از امرای اورنگ زیب بود. وی کتابی بہ نام خلاصۃ التواریخ نوشتہ کہ تاریخ عالم را از ابتدا تا عہد اورنگ زیب، در بردارد.

(۷) جگ جیون داس گجراتی^(۲)

جگ جیون داس گجراتی، پسر "منوہر داس گجراتی"، از مورخان ہندوی عہد اورنگ زیب است. وی همچنین، در عہد محمد معظم ملقب بہ "بہادر شاہ" پسر اورنگ زیب، بہ عنوان وقایع نگار، بخشی الممالک و رئیس کل پست، خدمات شایستہای انجام داد.

اثر معروف جگ جیون، منتخب التواریخ است. وی از عہد اورنگ زیب، بہ جمع آوری اسناد و مدارک معتبر تاریخی پرداخت و سرانجام در عہد بہادر شاہ، در سال ۱۱۲۰ هـ.ق.، نوشتن این اثر تاریخی را بہ اتمام رسانید.

منتخب التواریخ، شامل تاریخ عمومی تیموریان ایران و شبہ قارہ ہند، از عہد امیر تیمور گورکانی تا پایان سال دوم عہد بہادر شاہ اول و وقایع دوران سلطنت ہر یک از شاہان سلسلہ تیموریان، تحت عنوان خاص می باشد کہ بہ ترتیب تاریخی، نوشتہ شدہ است.

دوران بعد از اورنگ زیب

(۱) خوشحال چند کایستہ^(۳)

خوشحال چند کایستہ، پسر "منشی جیون رام"^(۴)، در عصر محمد شاہ، نوہ بہادر شاہ، دبیر دفتر دیوانی بود. او، معروف بہ "نادر الزمان" بود.

مہم ترین اثر وی، تاریخ محمد شاہی یا تاریخ نادر الزمانی است. این کتاب، دارای دو بخش است. بخش اول، مجمع الاخبار نام دارد کہ تاریخ عمومی جہان است و بخش دوم، زبدۃ الاخبار نام دارد کہ شامل تاریخ ہند بہ خصوص احوال محمد شاہ، می باشد. خوشحال چند کایستہ، این کتاب را در سال ۱۱۵۴ هـ.ق.، تألیف کرد.

1 - SUJAN RAI BATALAVI KHATRI

2 - JAGJIVAN DAS GUJARATI

3 - KHOSHAL CHAND KAYESTE

4 - MUNSHI JIVAN RAM

همچنین حافظ ترکیب «مصطفیٰ عشق» را به کار می برد و آن را جایی [فراتر و بالاتر از دنیا] می داند که امکان تنعم و کامروایی دنیوی در آن وجود ندارد:

در مصطفیٰ عشق تنعم نتوان کرد ^{۱۶۵} چون بالش زر نیست بسازیم به خشتی
«کنج عشق» الهی به گونه ای است که اگر در دل عاشق قرار گیرد آنگاه دولت حقیقی نصیب آن دل خواهد شد:

کنج عشق تو نهادی در دل ویران ما ^{۱۶۶} سایه دولت برین کنج خراب انداختی
عشق به مثابه چشمه ای جوشان و مطهری است که می توان در آن وضو ساخت و انسانیکه به چنین توفیقی نائل آید دل از تمامی دنیا و تعلقات آن برخواهد کند و لذا حافظ ترکیب «چشمه عشق» را به کار می برد:

من هماندم که وضو ساختم از چشمه عشق ^{۱۶۷} چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست
«حریم عشق» جایی است که باید همگی چشم و گوش بود و لذا گفتن و شنیدن صوری و ظاهری را در آنجا راهی نیست:

در حریم عشق نتوان دم زد از گفت و شنید ^{۱۶۸} زانکه آنجا جمله اعضا چشم باید گوش
و حافظ درگاه «حریم عشق» را به مراتب بالاتر از آن می داند که عقل افراد به آن برسد و لذا اعتقاد دارد که کسی آن آستان را خواهد بوسید که جان خویش را در طبق اخلاص نهاده و از استدلالهای ظاهری عقل برای حفظ خود رهایی یافته است:

حریم عشق را درگاه بسی بالاتر از عشق است ^{۱۶۹} کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد
لذا بیهوده نیست، حافظ می گوید که اگر فقیهی که فقط متکی به عقل و استدلال است نصیحت کند که او در مسیر عشق قدم نگذارد باید جامی به وی داده شود تا آنکه تر دماغ شده و از خشکی برهد:

اگر فقیه نصیحت کند که عشق مبار ^{۱۷۰} پیاله ای بدهش گو دماغ را تر کن
در همین راستا حافظ ترکیب «جانب عشق» را به کار می برد و معتقد است که باید به واسطه عزت و فضیلت به آن توجه داشت:

صحبت عافیت گر چه خوش افتاد ای دل ^{۱۷۱} جانب عشق عزیزست فرو مگذارش
زیرا که «عافیت و تن آسایی، عاقبة الامر تو را در حضيض منزلت و سرگردانی اندازد، و عشق تو را به معشوق برساند» ^{۱۷۲}

باز هم وی سخن از این حقیقت می گوید که علی رغم خوشی ظاهری عافیت و سلامت، نباید به آن دل بست و بلکه باید حریم عشق - اگر چه در آن چنین سلامت ظاهری نباشد - را پاس داشت و احترام قائل بود. حافظ بر این نکته تأکید دارد که وی «نقطه عشق» یعنی مرکز دایره عشق و اصل و اساس عشق را به آدَمِیان نشان داده است و لذا آنان نباید آن را فراموش سازند، زیرا که در غیر این صورت خارج از دایره عشق فرا خواهند گرفت:

نقطه عشق نموده به تو هان سهو مکن ^{۱۷۳} ورتو چون بنگری از دایره بیرون باشی

(۲) رای آنند رام مخلص^(۱)

رای آنند رام مخلص، پسر "هردی رام"^(۲)، از شاعران و نویسندگان ہندوی عہد محمد شاہ، نوہ بہادر شاہ (قرن ۱۲ ہ.ق.) بود. وی، شاگرد میرزا عبدالقادر بیدل دہلوی بود و در شعر و ادب، تسلط کامل داشت. آثار مهم وی عبارتند از:

مرآت اصطلاحات: فرهنگ اصطلاحات فارسی است. آنند رام، این کتاب را از آن جهت نوشت، زیرا متوجہ شدہ بود کہ در زمان وی (اواخر عہد گورکانیان)، معیار صحیح و مستندی، برای تلفظ درست واژگان فارسی، وجود ندارد و همچنین اکثر مردم فقط بہ فارسی نوشتاری، آشنایی دارند و متوجہ محاورات روزانہ رایج در میان ایرانیان نمی شوند. گلدستہ اسرار: این کتاب، حاوی نامہ هایی است کہ رای آنند رام، بہ نادر شاہ نوشتہ است.

بدایع وقایع: اثر تاریخی رای آنند رام کہ شبیہ تذکرہ است.

رقعات مخلص: در برگیرندہ نامہ های ادبی و تاریخی است.

چمنستان: مجموعہ اقوال و حکایات است.

ہنگامہ عشق: قصہ عشق "رانی چندر پربھا"^(۳) و "کنور سندرسین"^(۴) است.

کارنامہ عشق: قصہ عشق شاہزادہ "گوہر" است.

پری خانہ: نمونہ های خطاطی خوش نویسان مشہور است.

دیوان اشعار مخلص

نمونہ هایی از اشعار او:

- چون منجم دید طالع نامہ ام، خندید و گفت

این پسر قائم مقام حضرت مجنون شود

- بلبل شوریدہ ای چون من ندارد این چمن

صد بہار آخر شد و من همچنان دیوانہ ام

- تاجر عشقیم مخلص می رسیم از شہر دل

ہر کجا جنس وفا باشد خریداریم ما

- ماجرای بلبل و گل شاہد احوال ماست

از تو مخلص نالہ و از یار نشیدن بس است

- میازار ای محبت باز چون من ناتوانی را

غریبی دردمندی بی کسی آزرده جانی را

- ز حال بلبل مسکین ندارم اطلاع اما

بہ پای گلبنی دیدیم مشت استخوانی را

1 - RAI ANAND RAM MUKHLES

2 - HERDAI RAM

3 - RANI CHANDR PARBHA

4 - KUNWAR SUNDAR SEN

«می عشق»، «مستی عشق»، «شور و شراب عشق»، «عشق و شاهد و ساغر»
حافظ از «می عشق» سخن می گوید که در پرتو آن هر خامی پخته
خواهد گردید:

زان می عشق کزو پخته شود هر خامی
و لذا مشخص می گردد که حافظ «مستی عشق» را کاملاً متمایز و متفاوت با
مستی های حاصله از شراب دنیوی می داند و اعتقاد دارد که مستان آب
انگور فاقد مستی عشق اند:

مستی عشق نیست در سر تو
رو که تو مست آب انگوری^{۱۷۵}
از طرف دیگر حافظ همانطور که از «شور شراب عشق» سخن
می گوید از «عشق و مستی» هم سخن به میان می آورد و قلب و روح
آدمیان را مخاطب این پیام قرار می دهد که یک لحظه از «عشق و مستی»
خالی نباشند:

ای دل مباش یکدم خالی ز عشق و مستی
آنکه برو که رستی از نیستی و هستی^{۱۷۶}
وی می خواهد که با مدعیان کاذب عشق، که از رموز «عشق و
مستی» آگاهی ندارند سخن نگوید تا آنکه در آتش خود پرستی - که به
راستی با توجه به معشوق منافات دارد - بمیرند و هلاک گردند:

با مدعی مگویید اسرار عشق و مستی
تا بی خبر بمیرد در درد خودپرستی^{۱۷۷}
و به راستی که به گفته او، خود پرستی دردی است که درمان ظاهری آن با
مرگ میسر خواهد بود، اگر چه با شروع مرگ، عذاب دیگر الهی در عالم
پس از مرگ برای خودپرستان آغاز خواهد گردید.

بنابراین بیهوده نیست که حافظ کلمات «عشق» و «شاهد» و «ساغر»
را با هم به کار می برد و اینچنین بیان می دارد که هرگز آنها را ترک نخواهد
کرد:

من ترک عشق و شاهد و ساغر نمی کنم
نصیح به طعن گفت که رو ترک عشق کن
صد بار توبه کردم و دیگر نمی کنم^{۱۷۸}
محتاج جنگ نیست برادر نمی کنم

«رندی» عشق، «عشق و شباب» رندی
چون از نخستین روز آفرینش خمیره سرشت آدمی با عشق الهی
عجین گردیده - و حتی خود انسان نیز بر چنین عشقی گواهی داده و خدا را
به عنوان پروردگار خویش پذیرفته است - لذا شرط وفای به چنین عهدی
آن است که راه و شیوه عشق را طی نماییم:

روز نخست چون دم رندی زدیم و عشق
حافظ در این بیت از «رندی» و «عشق» سخن می گوید و چنین
امری حکایت از آن دارد که رندی که اوج تیزی و دقت نظر حقیقی عاشق
را در گزینش معشوق حقیقی می رساند ملازم و همراه با چنین عشقی خواهد
بود. به عبارت دیگر: عشق، همعان با رندی است.

(۳) لال رام

لال رام، از نویسندگانِ عهدِ محمد شاه، نوۀ بهادر شاه، بود. اثرِ مهم وی، تحفة الہند می باشد کہ آن را در سال ۱۱۴۸ هـ.ق. نوشته است. این کتاب، تاریخِ عمومیِ ہند، از آغاز تا عصرِ بہادر شاه است.

(۴) بساون لال شادان^(۱)

بساون لال شادان، پسرِ "تن سکھو رای"^(۲)، از کایست های سکسینہ و از شاعران معروف دربارِ امیرالدولہ محمد امیر خان نوابِ تونک (۱۸۳۴ م.) بود. از وی، دیوانی شعر و یک مثنوی بہ نام امیر نامہ باقی مانده است.

بساون، در مثنوی امیر نامہ، زندگی امیرالدولہ را بہ نظم درآورده است. از آن جایی کہ وی، شاہدِ دلاوری ها و شجاعت های امیرالدولہ بوده، این مثنوی، حایزِ اہمیت است. او در سال ۱۱۴۷ هـ.ق. درگذشت.

نمونہ هایی از اشعار وی چنین است:

- پیوستہ چون مسافرِ دریا کنارہ جوست در عشق او کسی کہ بود آشنای ما
- گر بود خورشید رویی در نظر تا روزِ حشر می توان پی آب و نان مانند عیسی زیستن

(۵) وارستہ مل سیالکوتی^(۳)

وارستہ مل سیالکوتی، از سیالکوت، بہترین محقق و منتقدِ عصرِ خود بود. بزرگ ترین مزیت او، در نامہ نگاری و محاورہ دانی بود. وارستہ، قسمتِ عمدہ زندگی اش را در پنجاب گذراند و بہ مراکز علمی آن دوران، نظیر دہلی و لکھنؤ، کمتر رفت و آمد، داشت.

آثار وی عبارتند از:

- مصطلحات الشعرا
- مطلع السعدین
- صفات کائنات یا عجایب و غرایب
- جواب شافی یارجم الشیاطین
- جُنکِ رنگارنگ یا تذکرہ وارستہ

1 - BASAVAN LAL SHADAN

2 - TAN SAKHU RAI

3 - VARASTE MAL SIALKUTI

لذا وی را فردی از «رندی عشق» عیب می کند که نسبت به اسرار علوم غیبی الهی واقف و آگاه نیست و آنها را مورد اعتراض قرار می دهد و نمی داند که حکمت الهی در سوق دادن حافظ به سوی رندی و عشق چه بوده است:

مرا به رندی و عشق آن فضول عیب کند ^{۱۸۱} که اعتراض بر اسرار علم غیب کند
و حافظ «عشق و شباب و رندی» را مجموعه مراد می داند:
عشق و شباب و رندی مجموعه مراد است ^{۱۸۲} چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد

بنابراین می توان گفت که «عشق و شباب» که در آن قوای جسمانی و روحانی در حالت است رندی که قطع علایق است مجموعه مراد سالک ^{۱۸۳} است.

«آیت عشق»

عشق به راستی «آیت» و نشانه رمزی است که همگان قدرت تحلیل و تفسیر کردن آن را ندارند. لذا حافظ از «آیت عشق» نام می برد. در آموختن عشق، پای عقلایی و استدلالیان نیز لنگ و ناتوان است:

ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی ^{۱۸۴} ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست
هر امری را یاهم سنخ آن می توان آموخت لذا عشق را هم عاشقانه باید فراگرفت و تفسیر کرد.

و از آنجا که عقلایی که متکی به عقل ظاهری و استدلالهای سست خود هستند از درک و تفسیر آیات عشق عاجز و ناتوانند، لذا حافظ معتقد است که نباید رموز عشق را پیش آنان فاش ساخت:

به درد عشق بساز و خموش کن حافظ ^{۱۸۵} رموز عشق مکن فاش پیش اهل عقول
این فقط عشق است که می تواند به کمک عقل در حل مسائلی شتابد که حل آنها برای عقل و خرد دشوار است:

دل چو از پیر خرد نقل معانی می کرد ^{۱۸۶} عشق می گفت به شرح آنچه بر او مشکل بود

«مجانین عشق» «دیوانگان عشق»

عقل و خرد ظاهری آدمیان آنان را به زنجیر کشیدن «مجانین عشق» فرمان می دهد اما با این وجود، خود آن صاحبان عقل اگر بوی سنبل زلف معشوق به مشام جانشان برسد آنان نیز دیوانه عشق او خواهند گردید:

خرد که قید مجانین عشق می فرمود ^{۱۸۷} به بوی سنبل زلف تو گشت دیوانه

حافظ از «دیوانگان عشق» سخن به میان می آورد و از عقلای استدلالی می خواهد که راه خود را از آنان جدا سازند، زیرا این دو گروه همدیگر را درک نخواهند کرد:

گرد دیوانگان عشق مگرد ^{۱۸۸} که به عقل عقیده مشهوری

مصطلحات الشعرا: مجموعه محاورات جدید و مصطلحات برگزیده است. وارسته، برای نوشتن این مجموعه از منابع بسیاری مانند فرهنگ جهانگیری، کشف اللغات، مؤید الفضلا، مدارالافاضل، قاموس، تاج المصاحف، شرح دیوان خاقانی از شادی آبادی، شرح قصاید انوری از قراہانی، لطایف مثنوی معنوی، صراح، مجموعه ابراهیم شاهی، منتخب اللغات استفاده کرد.

علاوه بر این منابع، از راهنمایی علمای محاوره دان ایرانی نیز، بهره برده است. نوشتن این کتاب، بعد از ۱۵ سال تلاش بی وقفه وارسته، در سال ۱۱۸۵ هـ.ق. به پایان رسید و خود نیز در همان سال، وفات یافت.

(۶) منشی لاله تیک چندر بهان^(۱)

منشی لاله تیک چندر بهان، از نویسندگان معروف قرن ۱۲ هـ.ق. می باشد. وی، اهل دهلی و از شاگردان مولانا شیخ ابوالخیر خیراللہ وفایی ملقب به "خیرالمدققین" و سراج الدین علی خان آرزو ملقب به "سراج المدققین" بود. وی، از طرف دربار دهلی، لقب "رای" و "راجه"، دریافت نمود.

چندر بهان، رساله ای درباره حروف تهجی به نام جواهرالحروف و رساله دیگری به نام نوادرالمصادر درباره افعال و مصادر فارسی نوشته که درخور توجه است کتاب بهار بوستان وی، شرح بوستان سعدی است.

مهم ترین اثر وی، بهار عجم است. بهار عجم، فرهنگی جامع، مشتمل بر لغات و اصطلاحاتی است که در آثار سخنوران، به کار رفته است. چندر بهان، برای نوشتن این فرهنگ، بیست سال زحمت کشید.

(۷) بندرابن داس خوشگو^(۲)

بندرابن داس خوشگو، از شاگردان خان آرزو و سرخوش بود. مهم ترین اثر وی، سفینه خوشگو است. این کتاب، از تذکره های برجسته زبان فارسی محسوب می شود. مؤلف، در این کتاب، شرح حال مفصلی از شاعران، همراه با اشعار منتخب آنان را، در سه جلد متقدمین، متوسطین و معاصرین، گردآوری کرده است. این تذکره، بسیار جامع و مفصل می باشد. از آن جایی که مؤلف، در

1 - MUNSHI LALA TEK CHANDAR BHAN

2 - BINDRABEN DAS KHOSHGOO

دوران ملازمت خود، اغلب از شہرہای بزرگ دیدن کردہ، با اکثر شعرا ملاقات نمودہ و احوال شاعران معاصر را، بنا بہ اطلاعات شخصی خود، نگاشتہ، براعتبار این تذکرہ افزودہ است. خوشگو، این تذکرہ را در سال ۱۱۵۵ ہ ق، بہ پایان رساند و آن را بہ عمدہ الملک امیر خان انجام، اہدا نمود.

خوشگو، شاعر ہم بود. نمونہ ہایی از اشعار او را در زیر می خوانیم:

- برای یار تعظیم رقیبان ہم ضرور افتد

بہ شوق بت نخستین سجده ای پیش برہمن کن

امروز از کجاییم، گر در عدم نبودیم

- موجود گر نبودیم، معدوم ہم نبودیم

شاید بہ خواب شیرین، فرہاد رفتہ باشد

- آواز تیشہ امشب در بیستون نیامد

۸) لچہمی نراین شفیق^(۱)

لچہمی نراین شفیق، تاریخ نویس، زندگینامہ نویس و شاعر قرن ۱۲ ہ ق. بود ولی معروفیت او، بہ حیث مورخ بودنش، می باشد. آثار تاریخی وی عبارتند از:

حقیقت ہای ہندوستان: (۱۲۰۴ ہ ق.)، واردات استان ہای ہند

مآثر آصفی: (۱۲۰۸ ہ ق.)، تاریخ خاندان نظام، تاریخ مختصر مرہتہ ہا و شرح حال راجہ ہا و امرا

تنمیق شگرف: (۱۲۰۰ ہ ق)

بسیاط الغنائیم: تاریخ مرہتہ ہا تا جنگ پانی پت

حالات حیدرآباد: (۱۲۱۴ ہ ق.)، در مورد مساجد، باغات و ساختمان ہای حیدرآباد

مآثر حیدری: تاریخ سلطان حیدر علی

تذکرہ ہای وی عبارتند از:

گل رعنا (۱۱۸۷ ہ ق.): این تذکرہ درباره شاعران مسلمان و ہندوان فارسی گوی است.

شام غریبان: این تذکرہ، درباره شاعران ایرانی است کہ بہ ہند آمدہ اند.

چمنستان شعرا: این تذکرہ، در ارتباط با شعرای اردو زبان است.

نمونہ ہای شعر وی چنین است:

- بر لب نازک او بوسه توان داد شفیق
- شنیده ام که به سوی شفیق می آیی
که مرا یاد کند باز به دشنامی چند
بیا بیا که دل و جان نثار خواهم کرد

۹) چندو لعل شادان^(۱)

چندو لعل شادان، پسر "رای نراین داس"^(۲)، از شاعران چیره دست قرن ۱۳ ه.ق. است. وی، در حیدرآباد دکن، تا مقام نخست وزیری ارتقا یافت. چندو لعل، دیوان اشعار و مثنوی هایی دارد. نمونه های شعر او چنین است :

- حافظ و جامی و سعدی و نظامی، مولوی
پادشاهان سخن در ملک اشعار آمده
- به چه حسن جلوه کردی که همه اسیر گشتند
به سخن چگونه وصف کند انوری، سنایی را

منابع و مآخذ

- ۱ - ادبیات فارسی در میان هندوان - دکتر سید عبدالله، ترجمه دکتر محمد اسلم خان، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۱ ه.ش.
- ۲ - تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، دکتر آفتاب اصغر، لاهور، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴ ه.ش.
- ۳ - تذکره بهار گلشن، برج کشور لال، لکهنو، ۱۹۳۲ م.
- ۴ - تذکره سفینه هندی، بهگوان داس، رامپور، رضا لائبریری، بی تا.
- ۵ - تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، دکتر علی رضا نقوی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۴۳ ه.ش.
- ۶ - زبان و ادب فارسی در هند، کیومرث امیری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ ه.ش.
- ۷ - سرزمین هند، استاد علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۷ ه.ش.
- ۸ - سفینه خوشگو، بندر ابن داس خوشگو، ۳ جلد، پتته بهار، ۱۹۵۹ م.
- ۹ - فارسی نویسان هندو، سید برکات پایان نامه، کتابخانه دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران.
- ۱۰ - نوایی عهد کی هندوان کا فارسی ادب مین یوگدان (اردو)، نریندر بهادر سریواستو، رامپور، چاپخانه نظامی - ۱۹۷۹ م.

«دست عشق»

«دست عشق» بر پای کسی که مطیع عقل محض است سلسله نمی نهد، لذا اگر فرد در صدد آن است که زلف معشوق را در بر کشد باید در مسیر رسیدن به او هوش خود - یعنی عاملی که سبب توجه به خود می گردد - را ترک گوید و سراپا مدهوش معشوق شود:

بر هوشمند سلسله نهاد دست عشق خواهی که زلف یار کشی تری هوش کن ^{۱۸۹}

اگر چه عاقلان مرکز پرگار هستی اند اما عشق می داند که آنان در این دایره هستی سرگردان بوده و بسیاری مسائل را نمی دانند:

عاقلان نقطه پرکار وجودند ولی عشق داند که در این دایره سرگردانند ^{۱۹۰}

«علم عشق»، «علم هیأت عشق»، «درس عشق»، «تحصیل عشق»، «حدیث عشق»، «سخن عشق»، «درس حدیث عشق»، «زبور عشق»، «صدای سخن عشق»، «ندای عشق»، «مشکل عشق» و «فکر عشق»

حافظ اعتقاد دارد که «علم عشق» در دفترهای معمول و متداول نیست، لذا از همدرسان خود می خواهد که قطعاً ورقهای چنین دفترهایی را کنار بگذارند:

بشوی اوراق اگر همدرس مایی که علم عشق در دفتر نباشد ^{۱۹۱}

و حافظ از «علم هیأت عشق» سخن می گوید با این خصوصیت که: عجب علمی است علم هیأت عشق که چرخ هشتمش هفتم زمین است ^{۱۹۲}

به عبارت دیگر «راه عشق، غریب، بیکران و بی نهایت است» ^{۱۹۳}

لذا می توان گفت: حافظ در عالم خیال برای عشق علم هیئت جداگانه ای تصویر کرده است که زمین و آسمان آن با زمین و آسمان جهان ما فرق دارد... در عشق، چرخ هشتم همچون زمین هفتم پست و فرودین است و عشق پای بر روی افلاک دارد ^{۱۹۴}

و وی دل دردمند خویش را طالب «درس عشق» می داند:

سر درس عشق دارد دل دردمند حافظ که نه خاطر تماشا نه هوای باغ دارد ^{۱۹۵}

با توجه به این بیت می توان استنباط نمود که «عشق درس دارد که باید خواند» ^{۱۹۶}

اما «تحصیل عشق» در ابتدا آسان می نماید اما کسب و به دست آوردن آن به راستی جانسوز است:

تحصیل عشق و رندی آسان نمود اول آخر بسوخت جانم در کسب این فضائل ^{۱۹۷}

در بیت فوق نیز حافظ واژه های «عشق» و «رندی» را با هم به کار می برد و آنها را فضیلت هایی معرفی می کند که ارزش و قداست آن را دارند که در

حافظ شناسی در شبه قاره

چکیده:

حافظ شیرازی امتیازش منحصر به غزلسرایی است، شعر حافظ در نزد طبقات مختلف مردم به یک اندازه حایز اهمیت و مورد استقبال است. متصوّف نامدار ایرانی نژاد سید اشرف جهانگیر سمنانی - که در شبه قاره سالها منبع رشد و هدایت بود - در حین مسافرتی به ایران با حافظ دیداری داشت. در حین حیات حافظ صیت شعر وی در سراسر شبه قاره پیچیده بود، بنابر روایاتی مکرّر حکمران وقت بنگاله از او دعوت مسافرت به بنگال کرده بود؛ اما غزل معروف حافظ در این زمینه اشاراتی دارد:

شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می رود
علاوه بر تواریخ و تذکره ها در دهها اثر ادبی شعر حافظ ارزیابی گردیده است. در شبه قاره دهها ترجمه دیوان و شرح های دیوان حافظ نگاشته و به چاپ رسیده است که در عرصه ادب نظیرش را کمتر سراغ داریم. دیوان حافظ طی دو قرن اخیر پیش از سایر آثار شعری فارسی در شبه قاره چاپ و مورد استفاده بوده است. یکی از شاعران معاصر جوش ملیح آبادی (م ۱۹۸۲) به حدّی به فکر و شعر حافظ علاقه داشت که در زندگی خود سی نسخه از چاپهای مختلف دیوان حافظ را در دست مطالعه داشته و اغلب شان با کثرت قرائت به قول وی - مثل گریبان عاشق پاره گردیده بود. حافظ در هفت قرن اخیر از محبوب ترین سخنوران فارسی در شبه قاره شناخته می شود.

استاد غزل سعدی است پیش همه کس اما دارد غزل حافظ طرز سخن خواجو
تردیدی نیست که شیخ سعدی به عنوان بزرگترین غزل سرای فارسی شناخته

کسب آنها عالی ترین مراتب سعی و تلاش را مبذول داشت « چون عشق مؤثر فناء عاشق است و رندی هم به معنی تجرید و بی نشانی است، پس عشق و رندی از الفاظ مترادفه باشد»^{۱۹۸}

حافظ در بیت فوق بر این نکته تاکید دارد که « تحصیل امانت عشق و رندی هنگام حمل و برداشت آسان نمود. از این جهت بی تحاشی و تردد برداشتیم. لیکن در هنگام کسب فضل و دریافت حقیقت آن، به غایت عاجز و حیران گشتیم و بر بساط ظلومی و جهولی نشستیم»^{۱۹۹} همچنین با در نظر گرفتن بیت فوق می توان اینچنین استنباط نمود که عشق مستلزم فداکار و تحمل بلا یا و خطرات است.

اما حافظ «حدیث عشق» را از حرف و صوت بی نیاز می داند: حدیث عشق که از حرف و صوت مستغنی است به ناله دف و نی در خروش و ولوله بود^{۲۰۱}

و «حدیث عشق» را باید از حافظ عشق شناس شنید نه از واعظی که هیچ بهره ای از عشق نبرده است: حدیث عشق ز حافظ شنو نه از واعظ اگر چه صنعت بسیار در عبارت کرد^{۲۰۲}

در این بیت حافظ بر این نکته تأکید دارد که: « حدیث رموز و اشارات استغراق الهی از حافظ شنو که از دیده می گوید نه از واعظ که [از] شنیده می گوید. اگر چه واعظ شهری صنعت و کاریگری بسیار در عبارت آرایبی کرد»^{۲۰۳}

می توان «حدیث عشق» را بهر زبان نیکویی باز گفت زیرا در مسأله عشق زبان ترکی و تازی یکسان است: حدیث عشق بیان کن بدان زبان که تو داری^{۲۰۴}

اما/باید دانست «سخن عشق» سخنی نیست که با زبان قابل بیان باشد به راستی که آن سخن از مقوله پدرک و لایوصف است: سخن عشق نه آن است که آید به زبان ساقیا می ده و کوتاه کن این گفت و شنفت^{۲۰۵}

با توجه به این بیت می توان دریافت: «عشق شنیدنی نیست، دیدنی است، قال نیست، حال است». حافظ بیان می دارد در زمانی که معشوق سخنش را قبول کرد آن سخن دلنشین و مؤثر گردید و لذا اعتقاد دارد که «سخن عشق» نشان خاص خود دارد:

دلنشین شد سخنم تا تو قبولش کردی آری آری سخن عشق نشانی دارد^{۲۰۷} و فقط «درس حدیث عشق» از پیر مغان شایسته خواندن و شنیدن است: حافظ جناب پیر مغان مأمن وفاست درس حدیث عشق برو خوان و زو شنو^{۲۰۸}

در همین راستا می توان از «زبور عشق» سخن گفت یعنی از کتاب و سرود عشق یاد کرد، و لذا است که حافظ ترکیب «زبور عشق نوازی» به کار

می شود، چنانکه گفته اند:

در شعر سه تن پیمبرانند
هر چند که لا نبی بعدی
ابیات و قصیده و غزل را
فردوسی و انوری و سعدی

اما اشتهار شیخ اجل در شبه قاره پاکستان و هند اغلب متکی به هفت قرن استفاده از گلستان و بوستان سعدی به عنوان متون درسی و مواد تربیتی نوباوگان بوده است، در حالی که حافظ شیرازی امتیازش منحصر به غزل سرایی است. شعر حافظ بدون اغراق دارای خصیصه هایی است که هر عامی و خاص، آدمهای ثروت مند و تهیدست، افراد کم سواد و دانشمند، کسانی با کامروایی در زندگانی یا حرمان نصیبی، اشخاص ماده پرست و روحانیت گرای، همه و همه از مفاهیم و معانی شعر حافظ به تهذیب فکری خود پرداخته، آن را چراغ راه زندگانی قرار می دهند: چنانکه فرموده:

در کوی نیکنامی ما را گذر ندادند
گر تو نمی پسندی تغییر کن قضا را^(۱)

ص ۲۳، ۲/۷

صلاح کار کجا و من خراب کجا
بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟

ص ۳۸، ۱/۲

هروقت خوش که دست دهد مفتنم شمار
کس را وقوف نیست که انجام کار چیست؟

ص ۶۸، ۳/۲

بر عمل تکیه مکن خواجه که در روز ازل
تو چه دانی قلم صنع به نامت چه نوشت؟

ص ۹۳، ۱/۱

به دلیل جامعیت، همه گیری و عذوبت شعر حافظ است، که در حین حیات خواجه شیراز، شعرویی مورد توجه محافل علمی و ادبی شبه قاره قرار گرفته است، چنانکه گرد آورنده دیوان حافظ اشاره نموده:

«رواحل غزلهای جهانگیرش (= حافظ) در ادنی مدتی به اقصای ترکستان و هندوستان رسیده»^(۲)

این موضوع نه تنها از سخنش مستفاد می شود، بلکه منابع تاریخی و ادبی نیز آن را تأیید می کنند.

۱ - دیوان حافظ چاپ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، لاهور ۱۳۶۳ هـ ش، در این مقاله

ارجاعات از همین چاپ درج گردیده است، به ترتیب ص، غزل، شماره بیت.

۲ - مقدمه محمد گلندام، گرد آورنده دیوان حافظ، چاپ قزوینی، ص - قد.

می برد و اینگونه بیان می دارد که سرود عشق خواندن، در توان هر پرنده ای نیست و هر انسانی صلاحیت و شایستگی سخن گفتن از عشق را ندارد :
 زبور عشق نوازی نه کار هر مرغیست
 و حافظ معتقد است که از صدای سخن عشق هیچ یادگار ماندگاری بهتری در جهان ندیده است :

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر
 یادگاری که در این گنبد دوار بماند ۲۱۰
 اگرچه «ندای عشق» معشوق را دل حافظ طنین انداز شده اما هنوز انعکاس آن در قلب و سینه حافظ کاملاً پایدار و پابرجا مانده است :

ندای عشق تو دیشب در اندرون دادند
 فضای سینه حافظ هنوز پُر ز صداست ۲۱۱
 حافظ حل «مشکل عشق» را با فکر خطا آلود ممکن و میسر نمی داند و فهم مشکل عشق را در توان دانش و علم خود نمی بیند :
 مشکل عشق نه در حوصله دانش ماست
 حل این نکته بدین فکر خطا نتوان کرد ۲۱۲
 حافظ از «فکر عشق» سخن می گوید که «آتش غم» در دل حافظ می زند و آن را می سوزاند :

فکر عشق آتش غم در دل حافظ زد و سوخت
 یار دیرینه ببینید که با یار چه کرد ۲۱۳
 «سر عشق» «رمز عشق» «بحث سر عشق» «گوهر اسرار حسن و عشق» «همراز عشق» نه تنها زبان بلکه قلم هم نمی تواند سر و رمز عشق را باز گوید زیرا که تشریح آرزومندی عاشق در رسیدن به معشوق ورای حد زبان و بیان است :
 قلم را آن زبان نبود که سر عشق گوید باز
 وری حد تقریر است شرح آرزومندی ۲۱۴
 دیگران نیز از گفت و شنود از «رمز عشق» باز داشته اند :

گویند رمز عشق مگویند و مشنویید
 مشکل حکایتی است که تقریر می کنند ۲۱۵
 لذا حافظ از زمانی یاد می کند که با شاهدان شیرین لب «بحث سر عشق و «ذکر حلقه عشاق» را داشته است :

یاد باد آن صحبت شبها که با نوشین لبان
 بحث سر عشق و ذکر حلقه عشاق بود ۲۱۶
 حافظ ضمن آنکه ترکیب «سر عشق» را در اشعار خود به کار می گیرد «حسن» و «عشق» را با هم به کار برده و از «گوهر اسرار حسن و عشق» سخن می گوید و بیان می دارد که در دل و قلب او گوهر اسرار حسن و عشق موجود است و لذا زمانیکه معشوق آن را به خوبی و شایستگی نگه دارد می توان آن را به او سپرد :

دلم که گوهر اسرار حسن و عشق در اوست
 توان به دست تو دادن گرش نکو داری ۲۱۷
 نه تنها حافظ از سر و اسرار عشق سخن می گوید ، بلکه وی از «همراز عشق» بودن هم یاد می کند و چنین امری دلالت بر این حقیقت دارد که اگر به راستی عاشق در عشق خود صادق باشد به معشوق رسد، در آن صورت می تواند همراز عشق گردد :

ما بی غمان مست دل از دست داده ایم
 همراز عشق ■ همنفس جام پاده ایم ۲۱۸

۱- متصوف نامدار ایرانی نژاد سید اشرف جهانگیر سمنانی (م ۸۳۲ هـ) که در منطقه جنوبی شبه قاره خانقاهی داشت، در طی مسافرت به ایران با حافظ در شیراز دیداری کرده بود چنانکه در مجموعه گفتار او به نام لطایف اشرفی آمده: «چون به بلده شیراز درآمدیم و به اکابر آنجای مشرف شدیم، پیش از التقای او این شعر وی به ما رسیده بود:

حافظ از معتقدان است گرامی دارش زانکه بخشایش بس روح مکرم بااوست

ص ۷/۱، ۴۶

از اینجا دانسته بودیم که او اویسی است چون بهم رسیدیم صحبت درمیان ما و او بسیار محرمانه واقع شد. مدتی بهم دیگر در شیراز بودیم. اما مشرب وی بسیار عالی یافتیم» (۱).

۲- نظام عینی گردآورنده ملفوظات سمنانی نیز درباره ملاقات متذکره در فوق چنین تصدیق می نماید:

«شمس الدین محمد حافظ را به حضرت قدوة الکبری (سمنانی) مصاحبت واقع شده، بسیار بسیار پسندیدند. چنانکه به این معنی در چند جای اشعار رفته است. (۲)

۳- مؤلف تاریخ فرشته (تألیف ۱۰۱۵ هـ ق) غزلی نقل کرده که حافظ برای وزیر سلطان محمود شاه بهمنی فرمانروای دکن (مدت سلطنت ۷۷۸ - ۷۹۹ هـ ق) (۳) ارسال داشته بود.

دمی باغم به سر بردن جهان یک سرنمی ارزد به می بفروش دلق ما کزین بهتر نمی ارزد

ص ۱/۲، ۱۵۷

۴- غزلی است مشهور با مطلع، مقطع و بیت سومش بدین ترتیب:

ساقی حدیث سحر و گل و لاله می رود این بحث با ثلاثه غساله می رود

حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث الدین غافل مشو که کار تو از ناله می رود

شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می رود (۴)

صص ۱۷۱-۱۷۲، ۳/۱، ۳، ۱۰

۱- لطایف اشرفی، لطیفه چهاردهم، ص ۱۲۸ - ۱۳۰.

۲- در لطایف اشرفی، اشعار حافظ از قول سمنانی چندین بار نقل گردیده.

۳- تاریخ فرشته: محمد قاسم هندو شاه استرآبادی، ج ۱، ص ۳۰۲.

۴- دیوان حافظ، چاپ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۹۸۴ م، ص ۱۷۲.

«آستانه عشق»، «گدایان عشق»، «استغنا عشق»

حافظ خود را از کسانی می خواند که سر نیاز بر «آستانه عشق»

دارند :

ما ییم و آستانه عشق و سر نیاز تا خواب خوش که ره برد اندر کنار دوست ^{۲۱۹}

و همین احساس نیاز و رفتارهای برخاسته از آن در عاشق است که وی را به دوست می رساند، زیرا که این از خصوصیات آدمیان است که چون احساس بی نیازی می کنند سر به طغیان می گذارند: «ان الانسان لیطغی ان راه استغنی» «سوره علق، آیات ۶-۷»

و بیهوده نیست حافظ از «گدایان عشق» سخن می گوید و تأکید می کند که هیچکس آنان را حقیر و ذلیل نپندارد که آنان شاهان واقعی هستند اگر چه به ظاهر از تشریفات صوری شاهی بی نصیب و بی بهره اند :

مبین حقیر گدایان عشق را کاین قوم شهن بی کمر و خسروان بی کلهند ^{۲۲۰}

حافظ از «استغنا عشق» یاد می کند و این احساس بی نیازی مقدس حاکم بر عشق و معشوق است و در زمانیکه عاشق نسبت به غیر خدا احساس بی نیازی می کند بر وی نیز حاکم خواهد شد و لذا است که در مقابل آن بی نیازی، گریه حافظ هیچ وزن و مقداری نخواهد داشت :

گریه حافظ چه سجد پیش استغنا عشق کاند این دریا نماید هفت دریا شبنمی ^{۲۲۱}

«طفیل عشق»

از دیدگاه حافظ، فرمانروایی و پادشاهی جهان در پرتو عشق میسر و امکان پذیر خواهد بود و لذا سلطان عالم «طفیل عشق» خواهد بود :

جهان فانی و باقی فدای شاهد و ساقی که یسلطانی عالم را طفیل عشق می بینم ^{۲۲۲}

«اسیر عشق» «اسیر عشق شدن» «اسیر چنبر عشق» «سرپنجه عشق»

حافظ ترکیب «اسیر عشق» معشوق را در اشعار خود به کار می گیرد اما اعتقاد دارد چنین اسیری از هر دو عالم آزاد و رهاست :

گدای کوی تو از هشت خلد مستغنی است اسیر عشق تو از هر دو عالم آزادست ^{۲۲۳}

لذا وی تنها چاره رهایی خود را اسیر عشق شدن می داند :

اسیر عشق شدن چاره خلاص من است ضمیر عاقبت اندیش پیش بینان بین ^{۲۲۴}

عشق به مثابه چنبری می ماند که می تواند عاشق را اسیر خود سازد و در چنین حالتی عاشق به گونه ای در فراق و هجران معشوق می سوزد که جای هیچ گونه صبری برای او نخواهد ماند اینجاست که حافظ ترکیب «اسیر چنبر عشق» را به کار می گیرد :

فلک چو دید سرم را اسیر چنبر عشق بیست گردن صبرم به ریسمان فراق ^{۲۲۵}

همان طور که حافظ از «چنبر عشق» و اسیر عشق شدن سخن می گوید، ترکیب «سرپنجه عشق» را به کار می برد و این سرپنجه را آنچنان

ارتباط حافظ باشبه قاره همواره مورد توجه نویسندگان متقدم و متأخر من جمله مورخان، تذکره نویسان، خاورشناسان و منتقدان ادبی بوده است. علامه شبلی نعمانی^(۱)، پرفسور ادوارد براون^(۲) و استاد دکتر ذبیح الله صفا معتقدند که حافظ غزل فوق را برای سلطان غیاث الدین بن سلطان سکندر شاه پادشاه بنگاله ارسال داشته بود اما به هیچ مأخذ تاریخی در این ضمن اشارت نگردیده است.

۵- در ریاض السلاطین مؤلفه غلام حسین زیدپوری که میان سالهای ۱۲۰۲- ۱۲۰۰ هـ ق تألیف شده و در باب تاریخ بنگاله منبع موثقی به شمار است، سال وفات غیاث الدین حاکم بنگاله ۷۷۵ هـ ق مندرج است؛ پس تردیدی نیست که همین سلطان معاصر حافظ بوده است بنابر این باز به استناد روضة السلاطین و استدلال این که اسم وزیر غیاث الدین مذکور، غساله و اسم سه فرزندش هم سرو و گل و لاله بوده، می توان نتیجه گرفت که مخاطب غزل حافظ همین سلطان غیاث الدین بوده است.^(۳)

۶- صاحب «مرج البحرین» مؤلفه ۱۰۲۶ هـ ق در ضمن تذکر از غزل حافظ مربوط به بنگاله و بیت زیر:

طی مکان بین وزمان در سلوک شعر این طفل، یک شبه ره یک ساله می رود
چنین می نویسد:

ص ۱۷۲، ۲.

«طفل یک شبه از آن گفته که این شعر را به خیال یک شبه چون سلک در سفته و در این شعر نصیحتی به سلطان نیز درج کرده، نه چون شعرای خوش آمد گوی به وی خوش آمدی آورده»^(۴).

نگارنده مرج البحرین در مورد اشاعه و ترویج شعر حافظ چنین گفته: «قوافل سخنان دلپذیرش در اقل زمان به حدود ترکستان و هندوستان در رسیده و عساکر غزلهای جهانگیرش ممالک عراقین بلکه خاقین را به حیطة تصرف خود فراکشیده، سماع صوفیان با وجد و حال بی غزل شور انگیزش گرمی نمی یافت و بزم پادشاهان جاه و جلال بی نقل سخن ذوق انگیزش به زیب و زینت نمی

۱- شعر العجم، ترجمه فارسی، فخر داعی گیلانی، ج ۲: ص ۱۷۶.

۲- تاریخ ادبی ایران (از سعدی تا جامی)، ج ۳: ۲۸۳.

۳- روضة السلاطین، ص ۸۱. ۴- مرج البحرین، ص ۴۲۰-۴۲۲.

قوی و قدرتمند ارزیابی می نماید که چون حافظ را همانند موری در پای پیل قرار می دهد:

حافظ از سرپنجه عشق نگار

همچو مور افتاده شد در پای پیل ۲۲۶

«عشق ناتمام» «بختگان عشق» «کمال عشق» «ادیب عشق»

حافظ از عشق ناتمام نیز یاد می کند:

ز عشق نا تمام ما جمال یار مستغنی است به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را ۲۲۷
همچنین حافظ از «بختگان عشق» و افراد «خام» در مسیر عشق به محبوب نام می برد و می گوید:

ساقیا یک جرعه از آن آب آتشگون که من در این راستا وی از «کمال عشق» هم سخن به میان می آورد و اعتقاد دارد که او با برخورداری از کمال عشق محبوب چون شمع در حال گداختن و کاسته شدن است:

بی جمال عالم آرای تو روزم چون شب است با کمال عشق تو در عین نقصانم چو شمع ۲۲۸
و لذا حافظ فرمان می دهد که انسانها تلاش کنند در مکتب حقایق در محضر «ادیب عشق» ورزیده و پخته و رشد یافته گردند:

در مکتب حقایق پیش ادیب عشق هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی ۲۲۹
با توجه به این بیت می توان گفت که: «در عشق هم کوشش شرط است هم کوشش» ۲۳۰

«لاف عشق»

در مسیر عشق هرگز نباید از یار و معشوق کوچکترین گله و شکوه ای داشت در غیر این صورت فقط فرد ادعای عشق می کند و فقط چنین افرادی سزاوار هجران معشوق خواهند بود:

لاف عشق و گله از یار زهی لاف دروغ عشقبازان چنین مستحق هجرانند ۲۳۱
کسی که لاف عشق می زند اگر بخواهد در ادعای خود صادق باشد باید چست و چابک قید جان خویش بزند و سر خویش ببازد:

دلا طمع مبر از لطف بینهایت دوست چو لاف عشق زدی سر به باز چابک و چست ۲۳۲
لذا می توان نتیجه گرفت که: «در عشق باید افتادگی و تسلیم داشت، پاکباز بود و بلاکشید و از جان گذشت و رضا به داده داد» ۲۳۳
به همین علت است که حافظ با آنانکه فقط با سخن و بیان دم از عشق می زنند هیچگونه حرفی برای گفتگو ندارد:

ای آنکه به تقریر و بیان دمی زنی از عشق ما با تو نداریم سخن خیر سلامت ۲۳۴

«بار عشق» «حریف عشق» «وفای عشق»

حافظ ترکیب «بار عشق» را به کار می گیرد و از کشیدن آن بار سخن می گوید:

شیتافت» (۱)

۷ - مؤلف سفینه الاولیاء در ضمن توجه به شعر حافظ ، می نویسد :
«اکثر تفاؤلی که از دیوان حقیقت بیان ایشان (حافظ) نموده می شود ، موافق مطلب بر می آید، چنانکه جهانگیر پادشاه که در ایام شاهزادگی به سبب آزدگی از والد خود جدا شده در اله آباد می بودند و تردد داشتند در اینکه به ملازمت پدر عالی قدر بروند یا نه ؟ دیوان حافظ را طلبیده فال گشادند این غزل بر آمده :
چرا نه در پی عزم دیار خود باشم چرا نه خاک کف پای یار خود باشم

ص ۲۹۶، ۱/۲

و به موجب این فال بی تأمل و اهمال به سرعت روانه شده به ملازمت ایشان مشرف گشتند و قضا را بعد از شش ماه اکبر پادشاه فوت کردند و ایشان پادشاه شدند. این فقیر به دست خط جهانگیر پادشاه دیده که در حاشیه دیوان حافظ این مقدمه را نوشته اند. (۲)

شروح نگاری شعر حافظ در شبه قاره

نخستین شرح دیوان حافظ در شبه قاره «مرج البحرین» نوشته سیف الدین ابوالحسن عبدالرحمن بن سلیمان ختمی لاهوری در سال ۱۰۲۶ هـ ق به منصه شهود رسید. در آن تاریخ در خارج از شبه قاره هم فقط یک شرح توسط سروری ترک در ۹۶۶ هـ ق در ترکیه و پس از آن شرحی در ایران توسط محمد بن محمد دارابی در ۱۰۸۷ به سلک نگارش در آمده بود. (۳)

ختمی لاهوری درباره شعر حافظ اعتقاد داشت: «بدین مرتبه یی است که معانی بطنش به وجهی بود که بی الهام ربانی حاصل نمی شود و چندین بلاغت دارد» (۴) و هدف نوشتن شرح وظیفه دینی خود داشت که مردم را «از پی روی آن بی دولتان باز دارد و ایشان را به هدایت در آرد» (۵) گویا ختمی می خواست با وسیله تشریح و تأویل درست اشعار حافظ گمراهان را بمفاهیم درستی رهنمون گردد.

ختمی لاهوری نه فقط به کلام الله و احادیث نبوی در ضمن تعبیر شعر

۱ - همان کتاب ، ص ۹ - ۱۰. ۲ - سفینه الاولیاء ، دارا شکوه ، ص ۱۸۴ - ۱۸۵.

۳ - فهرست نسخه های خطی فارسی ، ۱/۲ : ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵.

۴ - مرج البحرین ، ختمی لاهوری ، ص ۵۷. ۵ - همان کتاب ، ص ۲۵.

شاهدان در جلوه و من شرمسار کیسه ام ^{۲۳۶} باز عشق و مفلسی صعب است و می باید کشید
همچنین حافظ ترکیب «حریف عشق» را به کار می برد گویا که با به کار
بردن چنین ترکیبی برای عشق حالتی تصور می کند که فقط بعضی افراد که
توان ویژه ای دارند می توانند عاشق شوند و در عشق نسبت به معشوق
تداوم داشته باشند :

حریف عشق تو بودم چو ماه نو بودی ^{۲۳۷} کتون که ماه تمامی نظر دریغ مدار
در همین راستا وی از «وفای عشق» نسبت به معشوق سخن
می گوید و بیان می دارد که در وفاداری نسبت به معشوق ، مشهور همه
خوبان عالم گردیده است :

در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع ^{۲۳۸} شب نشین کوی سربازان و رندانم چو شمع
و از شعر فوق مشخص می گردد که وفادار ماندن در عشق ، عاشق
را مشهور خوبان عالم خواهد گردانید و او را به همدم و مجالس افراد تیزبین
نازک اندیش که قید جان خویش در مسیر عشق و حقیقت زده اند، مبدل
خواهد ساخت.

«ناموس عشق» «رونق عشاق»

ناموس عشق و رونق عشاق می برند ^{۲۳۹} عیب جوان و سرزنش پیر می کنند
در این بیت ، وی بر این نکته تاکید می ورزد که : « زهد فروشان
ریاکاز شرف عشق و آبروی عاشقان را از میان می برند و به خرده گیری و
عیب جویی از جوان و پیر می پردازند» ^{۲۴۰}

«گریه عشق»

حافظ از خدا می طلبد چشمی که «گریه عشق» آن را ظاهراً بی فروغ نسازد
تیره و نابینا گردد :
خیره آن دیده که آتش نبرد گریه عشق ^{۲۴۱} تیره آن دل که در او شمع محبت نبود
بنابراین « بی بهرگی از عشق ، شقاوت است» ^{۲۴۲}

«مذهب عشق» «کافر عشق»

در «مذهب عشق» هر عمل دارای اجر و هر کرده دارای جزا خواهد بود :
ستم از غمزه میاموز که در مذهب عشق ^{۲۴۳} هر عمل اجری و هر کرده جزایی دارد
حافظ ترکیب «کافر عشق» را نیز به کار می برد و در آنچنان مذهب
عشقی ، برای کافر عشق گناه قائل است :
حافظ اگر سجده تو کرد مکن عیب ^{۲۴۴} کافر عشق ای صنم گناه ندارد
و «کافر عشق» کسی است که چنانچه باده شبگیری از عشق به او
دهند ، او باده پرست نگردد :
عاشقی را که چنین باده شبگیر دهند ^{۲۴۵} کافر عشق بود گر نشود باده پرست

حافظ توسل می جست بلکه به آثار دهها نفر عارفان ، دانشمندان ، مورخان و سخنوران مراجعه می کرد تا افکار حافظ را درست درک و تعبیر کند. به منظور آگاهی کافی به این مطلب به نقل منابع ختمی مبادرت می ورزیم:

۱- ابوالمعالی قادری لاهوری (م ۱۰۲۴ هـ ق) ۲۲- سلسله الذهب - جامی

گفتار و اشعار ، ۲۳- سوانح - احمد غزالی

۲- اداة الفضلا - قاضی خان بدر محمد

دهلوی ۲۵- شرف الدین بو علی قلندر پانی پتی -

اشعار او

۳- اسماء الاسرار گیسو دراز

۴- اصطلاحات صوفیه

۵- اعجاز خسروی ، رساله اول و پنجم -

امیر خسرو دهلوی

۶- بوستان سعدی

۷- تاریخ یافعی

۸- تحفة الاحرار - نور الدین عبدالرحمن

جامی

۹- تذکره جلالی - مخدوم جهانیان

جهانگشت

۱۰- ترجمه قرآن - میر شریف جرجانی

۱۱- تمهیدات - عین القضاة همدانی

۱۲- تهذیب اللغة - ابی منصور محمد بن

احمد بن طلحة الازهری

۱۳- جامی - اشعار او

۱۴- حسن دهلوی - اشعار او

۱۵- حسین ثنائی - گفتار او

۱۶- خاقانی شروانی - اشعار او

۱۷- خسرو دهلوی - اشعار او

۱۸- دیباچه عین العلم

۱۹- رابعة بصری - گفتار او

۲۰- سبحة الابرار - جامی

۲۱- سعدی - اشعار او

۴۲- مزاج الارواح - احمد بن علی بن

مسعود

۴۳- مرغوب القلوب

«غیرت عشق»

حافظ این گونه اظهار می دارد که «غیرت عشق» کاری کند که همه مقربان به معشوق، زبان حرف زدن از مقام عشق و رموز آن را از دست بدهند :

غیرت عشق زبان همه خاصان پیرید ^{۲۴۶} کز کجا سر غمش در دهن عام افتاد

لذا می توان گفت «عشق و رای تقریر و بیان است و زبان عاشقان را بسته اند» ^{۲۴۷}

«قتیل عشق» «مظلومان عشق»

و نهایتاً حافظ غریب «قتیل عشق» می گردد و لذا خود بیان می دارد که خونی که از این قتل مقدس بر زمین ریزد حلال و مباح است :

قتیل عشق تو شد حافظ غریب ولی ^{۲۴۸} به خاک ما گذری کن که خون ماست حلال

حافظ در این مسیر از «مظلومان عشق» نیز نام می برد :

عدل سلطان گر نپرسد حال مظلومان عشق ^{۲۴۹} گوشه گیران را ز آسایش طمع باید برید

بدان معنی که : اگر داد شهریار کشور دل حال ستمدیدگان کوی عشق را جویا نشود، از این پس عزلت گزیدگان مظلوم امید و راحت و فراغت نتوانند داشت.

«مرحله عشق» «کیمیای عشق»

حافظ از انسانها می خواهد که برای پیمودن «مرحله عشق» مصممانه قدم بگذارند و آنان را از این نکته مطمئن می سازد که اگر بتوانند چنین سفری را انجام دهند سودهای فراوانی نصیب آنان خواهد گردید :

به عزم مرحله عشق پیش نه قدمی ^{۲۵۱} که سودها کنی از این سفر توانی کرد

به واسطه اهمیت و دشواری چنین تصمیمی است که حافظ واژه «عزم» را به کار می برد. با در نظر گرفتن بیت فوق می توان گفت «در اثر تصفیه و تطهیر دل، رفته رفته با حقایق آشنا شده و مجهولاتی که علم و استدلال تا در بر رفع و حل آنها نیست کم مکشوف شده و شوق مؤکد در کار تسریع می نماید» ^{۲۵۲}

کسانی می توانند «کیمیای عشق» را بیابند و ذاتاً به زر و طلای ارزشمند تبدیل گردند که دست از وجود مادی خود بردارند :

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی ^{۲۵۳} تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

و همان طور که رسیدن به کیمیا سخت و دشوار است رها ساختن خود از هوای نفس و تعلقات دنیا نیز بسیار سخت و مشکل است و به راستی که مردان حقیقی ره عشق، قادر به چنین جهاد اکبری هستند.

«نور عشق»، «برق عشق»

حافظ برای عشق، نورانیتی ویژه قائل است و لذا از «نور عشق» سخن می گوید.

- ۴۴ - مسعود یک - اشعار او
 ۴۵ - مشکوٰۃ الانوار - غزالی
 ۴۶ - مطول سعد الدین تفتازانی
 ۴۷ - منطق الطیر - عطار
 ۴۸ - مؤید الفضلا - شیخ احمد لاد دہلوی
 ۴۹ - مہذب اللغات
 ۵۰ - نام حق - شرف الدین بخاری
 ۵۱ - نزمۃ الارواح امیر حسینی ہروی
 ۵۲ - نفحات الانس : جامی
 ۵۳ - نقایس الفنون : محمد آملی
 ۵۴ - نگارستان (احمد قزوینی)

فہرست منابع شرح مرج البحرین نشانگر وسعت مطالعہ و تفحص و تحقیق شارح ختمی لاہوری و در عین حال نفوذ و گسترش زبان و ادبیات فارسی و آثار علمی عربی در شبہ قارہ را در اوایل قرن یازدہم ہجری قمری می نمایاند. منظور شارح در این کتاب بیان کردن مفہوم مجازی و حقیقی ابیات حافظ بودہ و بہ قول خودش « بعضی اشعار حضرت خواجہ در حقیقت جاری است کہ در آن مجاز را جواز نیست مگر بہ تکلف و بعضی در مجاز جواز دارند کہ حقیقت را در آن مدخلی نیست الا بر وجہ تصلف »^(۱)

سایر شارحان و شرحہای تسوید شدہ در شبہ قارہ طی قرون یازدہم و دوازدہم ہجری قمری عبارتند از :

الف : مولانا عبداللہ خویشگی قصوری (م ۱۱۰۶ هـ ق) چہار شرح بر دیوان حافظ نوشت بدین ترتیب :

نخست، بحر فراسة اللفظ فی شرح دیوان حافظ بہ سال ۱۰۷۷ هـ ق ؛

دوم، خلاصۃ البحر قدیم و جدید ؛

سوم، جامع البحرین فی رواید النہرین ؛

چہارم، خلاصۃ البحر فی التقاط الدرر.^(۲)

ب : محمد بن یحیی بن عبدالکریم لاہوری بہ سال ۱۰۷۷ هـ ق شرح بر دیوان حافظ نوشت.^(۳)

ج : شاہ بہلول کول برکی جالندری دو شرح جداگانہ نوشتہ بہ عناوین فواید الاسرار فی رفع الاستار (۱۱۱۹ هـ) و دومی بہ نام شرح دیوان حافظ.^(۴)

۱ - همان کتاب ، ص ۸۲.

۲ - احوال و آثار عبداللہ خویشگی قصوری، تألیف محمد اقبال مجددی (بہ زبان اردو)

دارالمورخین، لاہور ۱۳۹۱ هـ ق، ص ۶۳ - ۱۹.

۴ - همان کتاب ۳ : ۱۶۰۳.

۳ - فہرست مشترک ۳ - ۱۶۰۱

از دیدگاه وی اگر «نور عشق» به دل و جان انسان افتد، آنگاه از خورشید و آفتاب بهتر و خوبتر خواهد شد :
 گر نور عشق حق به دل و جان او افتد
 بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی ^{۲۵۴}

و اگر اینگونه نبود، نه تنها خورشید بلکه تمامی کائنات، به یمن وجود انسان کامل - انسانی که حقیقتاً جان و سینه او منور از نور عشق حق است - خلق نمی شد. یهوده نیست که می گویند: «آتش نهفته عبارت از آتش عشق و محبت است که در سینه محبت مکتوم است». کما قال الشبلی «العشق نار تقع فی القلب فاحترقت ما سوی المحبوب» و در مختصر احیا آورده که «آتش، محبت کبری است و دل محبان آتشکده و آن آتش آرمیده بود؛ چون محب محبوب را یاد کند یا سخن او بشنود آن آتش بی فروزد» ^{۲۵۵}.
 و لذاست که برق عشق جامه تمام افراد متظاهر و ریاکار پر ادعا را که از نور عشق بی بهره مانده اند می سوزاند :

برق عشق خرمن پشمینه پوشی سوخت سوخت
 جور شاه کامران گر بر گدایی رفت رفت ^{۲۵۶}

«عشقبازی»

قطعا برای عشق بازی باید تحمل و پایداری داشت :

عشق بازی را تحمل باید ای دل پایدار
 گر ملالی بود بود و گر خطایی رفت رفت ^{۲۵۷}

و حتی در طریق «عشقبازی» باید سر باخت، زیرا با چوگان هوی و هوس نمی توان «گوی عشق» را پیش برد و در مسأله عشق موفق شد :

عشقبازی کار بازی نیست ای دل سر پیاز
 زآنکه گوی عشق نتوان زد، به چوگان هوس ^{۲۵۸}
 و با این وجود، حافظ بیان می دارد که وی از «عشقبازی» معشوق دست بر نخواهد داشت :

گرچه حسن تو از عشق غیر مستغنی است
 من آن نیم که از این عشقبازی آیم باز ^{۲۵۹}
 حافظ «عشقبازی» را همردیف با کلمات و ترکیبات زیر به کار می گیرد :
 عشقبازی و جوانی و شراب لعل فام
 مجلس انس و حریف همدم و شرب مدام ^{۲۶۰}

«نتیجه گیری»

حافظ در غزلیات خود بر این اعتقاد است که خاستگاه عشق اصیل انسان نسبت به خدا، همان ذات و خمیره سرشت آدمی است که دمیده شده از روح خداست و جانشین او در روی زمین است و در عالم ذر با او میثاق دوستی و محبت بسته و چنین عشقی با آدمی جاودانه خواهد ماند. همچنین حافظ، در مورد واژه عشق، ترکیبات گوناگونی را در معانی مختلف به کار گرفته است :

عشق، راه خاص خود را دارد و پیمودن چنین راهی، عاشق را به معشوق می رساند. عشق، دوستان و آشنایان ویژه خود را دارد. عشق،

د - روضۃ الشعراء از میر محمد شیرازی بن فخر الدین عبدالصمد معین که نسخه خطی آن در موزه ملی پاکستان کراچی موجود است. (۱)

ه - طور معانی از زین العابدین ابراهیم آبادی که در سال ۱۱۱۸ هـ ق نوشته شده. (۲)

و: بدر الشروح از مولانا حافظ بدرالدین بن مولانا حافظ بهاء الدین (مدت حیات تا اواخر قرن دوازدهم هجری قمری). (۳)

ز: شرح دیوان حافظ از مظفر حسین بن بختان محمد رائے پوری (۴)

ح: شرح دیوان حافظ از مولانا سید محمد صادق علی لکهنوی که در نوامبر ۱۹۰۸ م برای پنجمین بار به چاپ رسیده است.

کهن ترین نسخ خطی دیوان حافظ در شبه قاره:

نسخه خطی حیدرآباد دکن در ۸۱۸ هـ ق، نسخه لکهنو در ۸۲۴ هـ ق بامقدمه گلندام (۵)، و نسخ معروف لاهور: نخست در کتابخانه شخصی آقای جی معین الدین در سال ۸۵۰ هـ ق، دومی در مجموعه کتب استاد نامدار پاکستان شاد روان مولوی محمد شفیع در ۸۵۹ هـ ق تسوید گردیده اند. قدمت نسخ خطی موجود در شبه قاره را چنانچه با سایر نسخه های کهن نامدار جهان مقایسه کنیم نظیر نسخه ایاصوفیه در ۸۱۳ هـ ق، نسخه توبقاپو در ۸۲۲ هـ ق، نسخه نور عثمانیه ۸۲۵ هـ ق، نسخه خلخالی در ۸۲۷ هـ ق نوشته شده اند. و نگاشتن همه آنها اغلب هم زمان در ظرف نیم قرن اول درگذشت حافظ صورت گرفته است. طی شش قرن اخیر در طول و عرض شبه قاره صدها نسخه خطی دیوان حافظ در مدارس، مکاتب، مؤسسه های آموزشی و علمی، کتابخانه های عمومی و خصوصی و حتی در منازل مورد استفاده علاقه مندان بوده است. تا اواسط دهه قبل ۳۲۵ نسخه خطی دیوان حافظ شناخته شده بود. (۶)

۱ - فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، گرد آورده دکتر عارف نوشاهی،

اسلام آباد، ۱۹۸۳ ص ۴۸۷. ۲ - فهرست مشترک، ج ۳، ص ۱۶۰۲.

۳ - بدر الشروح، تألیف مولانا بدر الدین، چاپ دهلی، ۱۳۲۱ هـ ق، مقدمه مصحح، ص ۱ و ۲.

۴ - فهرست نسخه های خطی کتابخانه حمیدیه، بهوپال، ص ۱۷۹.

۵ - دیوان حافظ چاپ محیط مقدمه.

۶ - فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی در پاکستان، ج ۷، ص ۴۴۷ - ۴۷۳.

همراه غم و حزنی مقدس و روحانی است که می توان از آن به عنوان یک گنج یاد کرد که همگان ، توفیق پیدا کردن آن را ندارند . به همین ترتیب ، عشق دردی معنوی به همراه دارد همچنین مسیر عشق ، فراز و نشیب های فراوانی دارد ، لذا در مسیر عشق باید صابر و بردبار بود . طیب عشق ، خود معشوق است . از طرف دیگری عشق ، ذوق و شور و طرب خاص خود را دارد و دولت و جاه آسمانی را به عاشق ارزانی می دارد . عشق ، همچون میخانه و میکده ای است که خاک آن مقدس و قابل احترام است و هر آن کس از شراب روحانی آن میخانه بیاشامد بر وی انچهان شور و مستی حاکم می شود که به راستی مجنون و دیوانه عشق شده و حقیقتاً خود را فراموش می سازد و جز معشوق را نمی بیند و این آیت عشق است که عاشق ، به راستی نشان معشوق به خود می گیرد . در عین حال ، عشق ، علم ویژه ای دارد و درس و تحصیل خاص خود را واجد است و صدا و سخن و حدیث هیچ معلمی دلنشین تر از صدای سخن عشق نیست و کسانی می توانند همراه عشق گردند و گوهر اسرار حسن و عشق را دریابند که به مدرسه عشق گام گذارده باشند و چنان درس و تحصیلی را پشت سر گذارده باشند . هستی ، طفیل عشق است لذا گدایان عشق که سر نیاز به آستانه عشق می گذارند به مقام استغنا و بی نیازی از غیر معشوق نائل می آیند . سر پنجه عشق چنان قوی است که می تواند افرادی را که در بادیه عشق گام می گذارند به راستی اسیر چنبر زیبای خود سازد .

در تحصیل و اکتساب عشق ، برخی از انسانها عشقشان ناتمام می ماند و برخی دیگر به کمال عشق و نهایت ورزیدگی و پختگی در آن می رسند و چنین امری مستلزم آن است که در محضر کسانی که خود به کمال عاشقی و عشق نائل آمده باشند، تحصیل عشق و کمال نموده باشند . عشق به مثابه بار و امانتی است که همگان شایسته امانت داری و وفای به آن امانت و تکلیف نمی باشند چنانچه آسمانها و کوهها و زمین هم حریف آن عشق و تکلیف نگردیدند . ادای چنین تکلیفی همان چیزی است که دین و مذهب مبتنی بر آن است و اینجاست که می توان از مذهب عشق ، ویا از کافران عشق سخن گفت . عشق بسان نور و برق و آتشی می ماند که اگر بر عاشق حقیقی بتابد چنین طریق عشق ورزی را بر او آشکار و روشن خواهد ساخت که تمام مراحل عشق را پشت سر خواهد گذاشت و کیمیای عشق را در خواهد یافت ، همان چیزی که اکثریت مردم از درک و وصول آن عاجز و بی بهره اند و درک و رسیدن به آن شایستگی و لیاقت خاصی می طلبد .

منابع و مراجع

« شماره غزلها ، بر اساس برنامه نرم افزاری سیری در غزلیات حافظ از شرکت مهندسی نرم افزار رایورز می باشد » .

با ورود صنعت چاپ در قرن سیزدهم هجری قمری دیوان حافظ یکی از پرتیراژ ترین دواوینی بوده که در شهرهای مختلف شبه قاره من جمله لکهنو، کانپور، بمبئی، دهلی، لاهور، حیدرآباد و سایر شهرها کراراً چاپ و مورد استقبال حافظ دوستان قرار گرفت. شمارچنین چاپها طی دو قرن اخیر بر ۱۳۲ چاپ بالغ گردیده. جالب این است که چاپهای مذکور از چاپهای سنگی با کاغذ ارزان کاهی گرفته تا چاپهای زیبا با کاغذ اعلی و منقش و تذهیب شده را در بر می گیرد و از طرف دیگر چاپ متن فارسی تنها بیش از همه مورد توجه بوده اما دهها چاپ دیگر از آن با ترجمه، با ترجمه و شرح هر دو، چاپ با حواشی، چاپ متضمن فرهنگ اصطلاحات، چاپ تجارتی، چاپ ویژه تفاول و بالاخره چاپ منتخباتی ویژه متون درسی مؤسسه های آموزشی نیز انجام گرفته است. تخمین زده شده که تا یک قرن قبل مجموع شمارگان منتشر شده دیوان حافظ از یکصد هزار نسخه چاپی افزون گردیده بود.

تأثیر و نفوذ حافظ در شعر فارسیگویان شبه قاره:

طی ۶۳۲ سال که از درگذشت حافظ می گذرد، سخنوران فارسی، اردو، بنگالی، سندهی، پشتو، پنجابی و دهها زبان دیگر شبه قاره، زیر نفوذ افکار و اشعار خواجه شیراز قرار گرفته آثار منظوم از خود یادگار گذاشته اند. اما از ترس اطالۀ کلام، ما بررسی فعلی را به چندتن از فارسی سرایان شبه قاره اختصاص می دهیم:

نخست می پردازیم به تأثیر خواجه حافظ در فکر و شعر علامه اقبال (م ۱۹۳۸م). چنان که می دانیم در بدو دوره تحصیلی اقبال، سید میر حسن از علمای به نام سیالکوت به تدریس عربی و فارسی وی همت گماشت. دیوان حافظ شامل برنامه دروس وی بوده است. او پس از اخذ فوق لیسانس در رشته های فلسفه و عربی برای ادامه تحصیلات در رشته حقوق در سال ۱۹۰۵م رهسپار انگلستان گردید. از عنوان جوانی، زمانی که در سیکل دوم دبیرستان درس می خواند به فکر شعر گفتن بود. در ضمن گذراندن دوره دکتری در سال ۱۹۰۷م به هیدلبرگ آلمان سفر کرد و در حین مکالمه ادبی با خانم عطیه فیضی (متوفی در ۱۹۶۷م) تحت نفوذ بودن خود را از شعر حافظ بیان کرد که وی در کتاب خود حالات اقبال را چنین متذکر شده است: «گاهی طوری فکر می کند که روح حافظ با روح وی ممزوج شده و در بدن او حلول کرده است. در چنین

- | | |
|----------------------|---|
| ۲۰. غزل ۱۱۱ | ۱. غزل ۳۳۶ |
| ۲۱. غزل ۳۹۹ | ۲. غزل ۳۲۵ |
| ۲۲. غزل ۴۷۹ | ۳. غزلیات ۴۵۴ و ۲۱۴ |
| ۲۳. غزل ۴۸۹ | ۴. غزلیات ۳۹ و ۳۹۱ و ۲۶۰ و ۱۲۲ و ۶۶ و ۸۴ و |
| ۲۴. غزلیات ۱۸۲ و ۱۸۳ | ۵. غزلیات ۳۳۳ و ۴۶۴ و ۱۱۹ و ۳۰۷ و ۲۷۳ و ۲۸۰ |
| ۲۵. غزل ۴۷۹ | ۶. غزل ۴۶۴ |
| ۲۶. غزل ۲۵۰ | ۷. غزل ۲ |
| ۲۷. غزل ۷۷ | ۸. غزل ۲۵۲ |
| ۲۸. غزل ۱۳۷ | ۹. غزلیات ۱۶۲ و ۴۷۴ و ۴۴۴ |
| ۲۹. غزل ۴۴۶ | ۱۰. غزل ۳۱۰ |
| ۳۰. غزل ۴۲۰ | ۱۱. غزلیات ۱۲۵ و ۲۶۵ |
| ۳۱. غزل ۴۴۶ | ۱۲. غزل ۴۲۹ |
| ۳۲. غزل ۱۳۳ | ۱۳. غزل ۵۴ |
| ۳۳. غزل ۳۱ | ۱۴. غزلیات ۱۱۵ و ۲۷۹ |
| ۳۴. غزل ۲۹۰ | ۱۵. غزل ۶۷ |
| ۳۵. غزل ۳۰۱ | ۱۶. غزلیات ۱۸۷ و ۲۴ |
| ۳۶. غزل ۲۴۰ | ۱۷. غزل ۲۸۷ |
| ۳۷. غزل ۳۹۱ | ۱۸. غزل ۳ |
| ۳۸. غزل ۲۳۳ | ۱۹. غزل ۱۵۶ |
| ۳۹. غزل ۲۸۷ | |
| ۴۰. غزل ۱۰۵ | |
| ۴۱. غزل ۳ | |
| ۴۲. غزل ۱۹۳ | |
| ۴۳. غزل ۴۳۳ | |
| ۴۴. غزل ۴۲۸ | |
| ۴۵. غزل ۴۳۹ | |
| ۴۶. غزل ۳۵۷ | |
| ۴۷. غزل ۱۴۹ | |

منوال او از لفظ و معنی حافظ استفاده می نماید» (۱)

علامه اقبال در سال ۱۹۱۰ م یادداشتهای خود را با عنوان انعکاسات پراکنده، به حیطة نگارش در آورد. در آن جا درباره حافظ این گونه اظهار نظر کرده است:

«در حافظ کلماتی چون جواهرات صیقل داده شده و تراشیده زیبایی و شیرینی معنوی بلبل را ارائه می دهد» (۲)

اقبال در سال ۱۹۱۵ مثنوی اسرار خودی و در سال ۱۹۱۸ م مثنوی رموز بیخودی را به سلک نگارش در آورد و در همین زمان پیرامون افکار اقبال، در مورد لسان الغیب بودن حافظ و شواهد رد و قبول معانی اشعار حافظ در شبه قاره و همچنین تحقیقات و تراجم و شروح دیوان حافظ به زبانهای انگلیسی و آلمانی و عربی و ترکی و فارسی و اردو، از لا بلای مقالات و مکاتیب او پی می بریم.

سومین مجموعه شعری اقبال پیام مشرق در ۱۹۲۳ انتشار یافت. این در جواب دیوان شرقی گوته آلمانی است که خودش با استفاده از ترجمه دیوان حافظ به آلمانی که توسط فان هیمرانجام و در سال ۱۸۱۲ م منتشر گردید، تحت تأثیر شعر حافظ قرار گرفته بود. در پیام مشرق غزلهای متعددی از اقبال دیده می شود که تحت نفوذ حافظ سروده شده است:

حافظ:

- حالیا مصلحت وقت در آن می بینم

که کشم رخت به میخانه و خوش بنشینم

ص ۲۹۸، ۱/۱

در خرابات مغان نور خدا می بینم

وین عجب بین که چه نوری ز کجا می بینم

ص ۳۰۳، ۱/۲

من درین خاک کهن گوهر جان می بینم

چشم هر ذره چو انجم نگران می بینم (۳)

حافظ:

- تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود

سرما خاک ره پیر مغان خواهد بود

۱ - اقبال (به زبان انگلیسی)، تذکراز هیدلبرگ، چاپ بمبئی، ۱۹۴۷ م.

۲ - Stray Reflections، چاپ فیروز ستر، لاهور ۱۹۶۱ م و ترجمه فارسی یادداشتهای پراکنده چاپ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۹۸۹ م، ص ۸۸.

۳ - کلیات فارسی اقبال، (پیام مشرق) لاهور ۱۹۷۳، ص ۳۶۲.

۴۸. غزلیات ۱۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۰
۴۹. غزل ۲۰۱
۵۰. غزل ۴۳۲
۵۱. غزلیات ۱۱۷ و ۱۳۵
۵۲. غزل ۱۴۶
۵۳. غزل ۱۳۰
۵۴. غزلیات ۱۸۰ و ۶۹ و ۲۹۹
۵۵. غزل ۱۸۱
۵۶. غزل ۳۹۰
۵۷. غزل ۱۱۷
۵۸. غزل ۱۹۴
۵۹. غزل ۲۵۱
۶۰. غزل ۳۰۶
۶۱. غزل ۱۱۷
۶۲. غزلیات ۲۲ و ۱۲۱
۶۳. غزل ۳۴۷
۶۴. غزل ۱۴۸
۶۵. غزل ۳۳۷
۶۶. غزل ۴۰۴
۶۷. غزل ۳۹۳
۶۸. غزل ۴۶۳
۶۹. غزل ۲۹۶
۷۰. غزل ۲۳۳
۷۱. غزل ۲۷۰
۷۲. غزل ۴۳۵
۷۳. غزل ۱۴۶
۷۴. غزل ۳۰۷
۷۵. غزل ۳۲۲
۷۶. غزل ۳۵
۷۷. غزل ۴۰۹
۷۸. غزل ۱۱
۷۹. نیاز کرمائی، سعید
(۱۳۶۶). حافظ شناسی،
ج ۴، تهران: شرکت
انتشارات پاژنگ، صص
۸۴-۸۵
۸۰. غزل ۶۶
۸۱. غزل ۶۰
۸۲. غزل ۲۱۰
۸۳. غزل ۴۶
۸۴. غزل ۴۴۵
۸۵. غزل ۱۸۵
۸۶. غزل ۱۰۱
۸۷. غزل ۲۶
۸۸. غزل ۱۸۰
۸۹. غزل ۴۰۰
۹۰. غزل ۳۰۶
۹۱. غزل ۵۷
۹۲. غزل ۸۴
۹۳. غزل ۶۶
۹۴. غزل ۱۲۲
۹۵. خرمشاهی بهاءالدین
(۱۳۷۲). حافظ نامه، ج ۲،
چاپ پنجم، تهران:
شرکت انتشارات علمی و
فرهنگی، ص ۱۱۷۸
۹۶. غزل ۳۹۱

حلقہ پیر مغانم از ازل در گوش است ما همانیم کہ بودیم و همان خواهد بود
اقبال : ص ۲، ۱۳۲ / ۲، ۱

زندگی جوی روان است روان خواهد بود
این می کهنه جوان است و جوان خواهد بود
آنچه بود است و نباید ز میان خواهد رفت
آنچه بایست و نبود است همان خواهد بود (۱)
بعضی از تراکیب جالب حافظ در اشعار اقبال وارد گردیده :
حافظ :

در بیابان طلب گرچه ز هر سو خطر است می رود حافظ بیدل به تولای تو خوش
اقبال : ص ۷ / ۱، ۲۵۱
هر چه باشد خوب و زیبا و جمیل در بیابان طلب ما را دلیل (۲)
حافظ :

با صبا در چمن لاله سحر می گفتم
کہ شهیدان کہ اند این همه خونین کفنان
اقبال : ص ۸ / ۲، ۲۴۶

در چمن قافله لاله و گل رخت گشود
از کجا آمده اند این همه خونین جگران (۳)
اقبال در چندین غزل و چکامہ به شعر حافظ ناظر بوده ، تقریباً در همان شیوہ و
گاهی با لغات و ترکیبات مشابہ ، فکر خود را بہ قالب شعر در آورده است :
حافظ :

در ازل پر تو خست ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش بہ همه عالم زد
اقبال : ص ۱ / ۲، ۱۵۳
عقل چون پای در این راہ خم اندر خم زد شعلہ در آب دوانید و جهان بر ہم زد (۴)
حافظ :

نہ ہر کہ چہرہ برافروخت دلبری داند نہ ہر کہ آیینہ سازد سکندری داند
اقبال : ص ۱ / ۱، ۲۰۸

۱- همان.

۲- کلیات فارسی اقبال (مثنوی اسرار خودی)، لاہور، ۱۹۷۳م، ص ۳۵.

۳- همان، پیام مشرق، ص ۳۱۴. ۴- همان، ص ۳۵۹.

۹۷. خرماهای همان، ج ۲، ص ۱۱۷۷
۹۸. غزل ۲۶۰
۹۹. سودی بسنود، محمد
- (۱۳۷۸). شرح سودی بر حافظ، ترجمه دکتر عصمت ستارزاده، ج ۴، چاپ پنجم، تهران: سریر، ص ۲۶۰۰
۱۰۰. غزل ۳۹
۱۰۱. غزل ۲۸۰
۱۰۲. غزل ۲۷۳
۱۰۳. غزل ۳۰۷
۱۰۴. خرماهای همان، ج ۲، ص ۱۱۷۸
۱۰۵. غزل ۱۱۹
۱۰۶. غزل ۴۶۴
۱۰۷. غزل ۳۳۳
۱۰۸. غزل ۲۱۴
۱۰۹. غزل ۴۴۵
۱۱۰. غزل ۱۲۹
۱۱۱. خرماهای همان، ج ۲، ص ۱۱۸۳
۱۱۲. غزل ۴۶۴
۱۱۳. غزل ۶۷
۱۱۴. غزل ۴۱۶
۱۱۵. غزل ۳۵۳
۱۱۶. غزل ۳۰۶
۱۱۷. خرماهای همان، ج ۲، ص ۱۱۸۵
۱۱۸. غزل ۴۵۸
۱۱۹. غزل ۲۵۱
۱۲۰. غزل ۲۳۰
۱۲۱. غزل ۲۳۵
۱۲۲. غزل ۱۳۴
۱۲۳. غزل ۳۹۷
۱۲۴. غزل ۳۵۷
۱۲۵. غزل ۲۵۰
۱۲۶. غزل ۷۵
۱۲۷. غزل ۳۶۱
۱۲۸. غزل ۳۶۴
۱۲۹. انوری، حسین (۱۳۶۸). یک قصه بیش نیست - ملاحظات درباره شعر حافظ و اندیشه های او. تهران: علمی، ص ۷۰
۱۳۰. غزل ۲۹۹
۱۳۱. غزل ۶۹
۱۳۲. غزل ۱۸۰
۱۳۳. غزل ۱۸۱
۱۳۴. غزل ۴۶۴
۱۳۵. غزل ۱۲۳
۱۳۶. غزل ۲۹۵
۱۳۷. غزل ۱۴۹
۱۳۸. غزل ۲۵۱
۱۳۹. ختمی لاهوری، ابوالحسن عبدالرحمان

جهان عشق نه میری نه سروری داند همین بس است که آیین چاکری داند بدون اغراق اقبال از لفظ و معنی و سبک حافظ استفاده وسیعی نموده است. پرفسور میرزا محمد منور اقبال شناس نامدار فقید، تتبع اقبال را از حافظ به طرز جالبی شرح داده است^(۱)، و در این ضمن نظر دکتر یوسف حسین خان هم شایان توجه است: «روی هم رفته هیچ یک از شاعران به نام فارسی در سبک و شیوه بیان، به اندازه اقبال به حافظ قریب تر نیست. الحق غیر از اقبال شاعر دیگری موفق نشده که از عهده تتبع واقعی حافظ به نحو شایسته‌یی بر آید و حق این کار را ادا کند. اقبال جزو پیشتازان موفق روش حافظ قرار دارد و فضیلت پیشاهنگی این اسلوب مخصوص اوست. به نظرم چنین کار از فیضان حافظ انجام گرفته یا مساعی مثمر خود اقبال در این میدان او را بی همتا نشان می دهد.^(۲) شاعر برجسته قرن اخیر شبیر حسن خان جوش ملیح آبادی (۱۸۹۸ - ۱۹۸۲م) درباره پیروی از حافظ چنین می نویسد:^(۳)

«شاعری که از همه بیشتر شعر مرا تحت تأثیر خود گذاشته مغنی اعظم است از خاک پاک شیراز که حافظ نامیده می شود.

بر زمینی که نشان کف پای تو بود سالها سجده صاحب نظران خواهد بود حافظ را در جوانی من با یک ولوله تشنج آمیزی و وارفتگی عجیبی مطالعه کردم و آن را به قدری زیاد خواندم که تا به حال در حدود سی نسخه از دیوانش به دست من مانند گریبان عاشق چاک و در هوا پرپر شده است... و نهایت افتخار من در این است که تمام تاروپود شاعری ام ساخته و پرداخته کارخانه‌هایی است که در کنار آب رکناباد و در جوار گلگشت مضلاً بنا شده «اینک چند بیت از جوش ملیح آبادی که لغات و ترکیبات و مصطلحات حافظ در آن متجلی است:

خوشا طالع که باز آمد به شهرم آن شه خوبان
 بلای بندگان، آشوب دین، غارتگر اینمان
 سراپا نغمه و نور و نشید و ناز و نیرنگی
 سراسر خوش دل و خوش پیکر و خوش چشم و خوش الحان

۱ - ترجمه فارسی: خانم دکتر شهین دخت مقدم صفیاری، اکادمی اقبال، لاهور ۱۹۸۷م.

۲ - حافظ و اقبال (اردو)، اکادمی غالب، دهلی، ۱۹۷۶، ص ۴۷۸ (ترجمه).

۳ - فارسی گویان پاکستان، دکتر سبط حسن رضوی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان،

اسلام آباد ۱۹۷۴م، ص ۴۷۳.

(۱۳۷۸). شرح عرفانی

غزلهای حافظ . تصحیح و

تعلیقات ، بهاء الدین

خرمشاهی ، کورش

منصوری ، حسین مطیعی

امین . چاپ سوم ، تهران :

قطره ، ج ۲ ، ص ۷۷۲

۱۴۰. غزل ۱۵۲

۱۴۱. غزل ۴۳۲

۱۴۲. غزل ۱۳۵

۱۴۳. غزل ۱۱۷

۱۴۴. خرمشاهی ، همان ، ج ۱

صص ۵۰۴-۵۰۵

۱۴۵. غزل ۱۴۶

۱۴۶. غزل ۴۰۴

۱۴۷. غزل ۲۰۳

۱۴۸. خرمشاهی ، همان ، ج ۲

ص ۱۱۷۴

۱۴۹. همان ، ص ۱۱۷۶

۱۵۰. غزل ۳۹۰

۱۵۱. غزل ۳۳۶

۱۵۲. غزل ۳۲۵

۱۵۳. غزل ۴

۱۵۴. غزل ۴۰۳

۱۵۵. غزل ۳۰۸

۱۵۶. غزل ۳۱۰

۱۵۷. غزل ۱۹۲

۱۵۸. غزل ۲۶۵

۱۵۹. غزل ۱۲۵

۱۶۰. خرمشاهی ، همان ، ج ۲

ص ۱۱۷۸

۱۶۱. غزل ۴۴۴

۱۶۲. غزل ۱۹۴

۱۶۳. غزل ۴۷۴

۱۶۴. غزل ۱۶۲

۱۶۵. غزل ۴۲۹

۱۶۶. غزل ۴۲۶

۱۶۷. غزل ۲

۱۶۸. غزل ۲۷۹

۱۶۹. غزل ۱۱۵

۱۷۰. غزل ۳۹۰

۱۷۱. غزل ۲۷۰

۱۷۲. ختمی لاهوری ، همان

ج ۲ ، ص ۱۹۳۶

۱۷۳. غزل ۴۵۱

۱۷۴. غزل ۴۶۰

۱۷۵. غزل ۴۴۶

۱۷۶. غزل ۴۲۷

۱۷۷. غزل ۴۲۸

۱۷۸. غزل ۳۴۶

۱۷۹. غزل ۳۶۵

۱۸۰. خرمشاهی ، همان ، ج ۲

ص ۱۱۸۳

۱۸۱. غزل ۱۸۲

۱۸۲. غزل ۱۴۸

۱۸۳. ختمی لاهوری ، همان

ج ۲ ، ص ۱۲۱۳

۱۸۴. غزل ۴۳

وطن بستان، دهن کوثر، بدن نسرين، سخن بربط

حیا جوهر، ادا خنجر، وفا مرهم، جفا پیکان

گرامی جالندهری (۱۸۵۶ - ۱۹۲۷ م) که علامه اقبال در سنین جوانی شرف تلمذ از ایشان را داشت حد اقل یازده غزل در تتبع حافظ سروده است: حافظ

ای قصه بهشت ز کویت حکایتی شرح جمال حور ز رویت روایتی

ص ۳۷۸، ۱/۲

گرامی :

شبهای وصل و گوشه چشم عنایتی ماییم و زلف یار و مسلسل حکایتی (۱)

صوفی غلام مصطفی تبسم (۱۸۹۹ - ۱۹۷۸ م) استاد برجسته فارسی وقت و شاعر نامدار که در شعر فارسی و اردوی وی افکار و شیوه حافظ مترشح است چه قشنگ گفته است:

میان باده گساران هجوم تفرقه هاست که پیر میکده دانای راز باید و نیست اینک مطلع یکی از غزلهایش که در پیروی حافظ سروده :

خوشا نصیب که زیب کنار من باشی قرار جان و دل بی قرار من باشی

عبدالمجید سالک (۱۸۹۴ - ۱۹۵۹ م) نویسنده و روزنامه نویس (۲) معروف عصر خود از معتقدان صمیمی خواجه شیراز در شعر فارسی و اردو از وی تقلید می کرد، چه خوش گفته است :

چو زنده ای بشنو شعر حافظ شیراز که برد از دل رندان قرار و طاقت و هوش بنوش باده ورندی کن و به عیش گذار مگر به پیش حریفان مشو ضمیر فروش (۳)

بدیهی است که طی ۶۳ سال که از وفات حافظ می گذرد نویسندگان و سخنوران شبه قاره از افکار و اشعار حافظ بهره های فراوانی برده اند. از قرن نهم الی قرن چهاردهم صدها سخنور شبه قاره در تتبع و پیروی شیوه غزلهای حافظ آثاری از خود باقی می گذاشته اند. حافظ در حین حیات به این موضوع آگاهی داشت که می سرود :

ز شعر حافظ شیراز می گویند و می رقصند سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

ص ۴۰۷، ۱/۱

۱ - دیوان گرامی، چاپ شیخ مبارک علی، لاهور، سال چاپ ندارد، ص ۸۷.

۲ - مشاعره، تألیف میرزا تورس زاده، دوشنبه (تاجیکستان)، ۱۹۶۷ م، ص ۲۶۳.

۳ - فارسی گویان پاکستان، ص ۳۰۴.

تہران : معین ، ج ۱ ، ص

۴۴۶

۲۰۷ غزل ۱۱۹

۲۰۸ غزل ۳۹۹

۲۰۹ غزل ۲۶۶

۲۱۰ غزل ۱۷۲

۲۱۱ غزل ۴۸۹

۲۱۲ غزل ۱۳۰

۲۱۳ غزل ۱۳۴

۲۱۴ غزل ۴۳۳

۲۱۵ غزل ۱۹۳

۲۱۶ غزل ۱۹۹

۲۱۷ غزل ۴۳۹

۲۱۸ غزل ۳۵۷

۲۱۹ غزل ۵۴

۲۲۰ غزل ۱۹۴

۲۲۱ غزل ۴۶۳

۲۲۲ غزل ۳۴۷

۲۲۳ غزل ۳۱

۲۲۴ غزل ۳۹۶

۲۲۵ غزل ۲۹۰

۲۲۶ غزل ۳۰۱

۲۲۷ غزل ۲

۲۲۸ غزل ۲۵۲

۲۲۹ غزل ۲۸۷

۲۳۰ غزل ۴۷۹

۲۳۱ خرمشاهی ، همان ، ج ۲ ،

ص ۱۱۷۹

۲۳۲ غزل ۱۸۷

۱۸۵ غزل ۱۸۲

۱۸۶ غزل ۲۰۰

۱۸۷ غزل ۴۲۰

۱۸۸ غزل ۴۴۶

۱۸۹ غزل ۳۹۱

۱۹۰ غزل ۱۸۷

۱۹۱ غزل ۱۵۶

۱۹۲ غزل ۴۹

۱۹۳ خرمشاهی ، همان ، ج ۲ ،

ص ۱۱۸۰

۱۹۴ انوری ، همان ، ص ۹۲

۱۹۵ غزل ۱۱۱

۱۹۶ زریناب خویی ، عباسی

(۱۳۶۸) آئینہ جام - شرح

مشکلات دیوان حافظ ،

تہران : علمی ، ص ۲۷۵

۱۹۷ غزل ۳۰۰

۱۹۸ ختمی لاہوری ، همان ،

ج ۳ ، ص ۲۰۹۹

۱۹۹ همان ، ص ۲۰۹۹

۲۰۰ همان ، صص ۸۱۶-۸۱۷

۲۰۱ غزل ۲۰۸

۲۰۲ غزل ۱۲۵

۲۰۳ انوری ، همان ، ص ۸۱

۲۰۴ غزل ۴۶۸

۲۰۵ غزل ۷۵

۲۰۶ معین ، محمد ، و معین ،

مہدخت (۱۳۷۰) حافظ

شیرین سخن ، چاپ دوم ،

علو مقام و منزلت حافظ را می توان با چند لقبی که بزرگان عرفان و ادب به وی داده اند، به محک سنجش قرارداد؛ سید اشرف جهانگیر سمنانی او را «قدوة مخدومان الہی و عمدۃ محبوبان نامتناہی» خوانده؛ مولانا عبدالرحمن جامی در نفحات الانس وی را «لسان الغیب و ترجمان اسرار» یاد کرده؛ صاحب تذکرۃ مخزن الغرائب به عناوین «دریای معرفت» و «غواص بحر حقیقت» از وی یاد کرده است. ارادت و اعتقاد محافل عرفانی نسبت به شخص حافظ مقام وی را در نظر هواخواهان او بالا برده است. از طرفی استفادۃ سرشار غزلهای حافظ برای سماع در خانقاه ها در محبوبیت شعر و فکر حافظ، نقش مؤثری داشته است. در تاریخ شعر فارسی این امتیاز هم تنها نصیب حافظ شیرازی گردیده که در همه ادوار، طبقات مختلف مردم پیرامون مسائل و معضلات شخصی و اجتماعی از دیوان حافظ فال می گرفته اند و اغلب مشاهده شده که ارتباط مستقیم میان نیت فال و محتوا و مفاد غزل مورد فال وجود داشته، البته استنباط از آن به سطح دانش افراد ذی علاقه ارتباط دارد. معنویت شعر حافظ را باید در فیض کلام الہی جستجو کرد، چنانکه گوید:

عشقت رسد به فریادگر خودبسان حافظ قرآن ز بر بخوانی در چهارده روایت

ص ۶۶، چاپ قزوینی

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ به قرآنی که اندر سینه داری

ص ۳۹۱، ۱/۶

شرح احوال و آثار حافظ در صدها نسخ خطی به میان آمده که می توان در فهرستهای مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، فهرستهای کتابخانه خدابخش، پتته، فهرست کتابخانه حمیدیه، فهرست مرکز تحقیقات فارسی هند، و چندین فهرست دیگر به سراغ آن رفت. اما در کتب چاپی شبه قاره منابع اولیه راجع به حافظ شامل تاریخ فرشته تألیف محمد قاسم هندوشاه فرشته استرآبادی، چاپ نولکشور، لکهنو ۱۲۸۱ هجری قمری، جلد اول، ریاض السلاطین از غلام حسین سلیم زیدپوری، چاپ کلکتہ، ۱۸۹۰ م، شعر العجم مؤلفۃ شبلی نعمانی، جلد دوم به اردو، چاپ شبه قاره، ترجمه به فارسی از فخر داعی گیلانی، تهران، ۱۳۲۷ ه ش، روضۃ السلاطین از فخری هروی، به اهتمام سید حسام الدین راشدی، چاپ کراچی، ۱۹۶۸ م، سفینۃ الاولیاء تألیف محمد دارا شکوه، چاپ نولکشور لکهنو، ۱۸۷۸ م، حیات سید اشرف جهانگیر سمنانی تألیف سید وحید اشرف (به زبان اردو)، چاپ بروده

(۱۳۶۹) حافظ

شناسی - الهامات

خواجہ، تہران

پارنگ، ص ۱۲۱

۲۵۳. غزل ۴۷۹

۲۵۴. غزل ۴۷۹

۲۵۵. ختمی، لاہوری،

ہمان، ج ۱، ص

۲۸۷-۲۸۸

۲۵۶. غزل ۷۷

۲۵۷. غزل ۷۷

۲۵۸. غزل ۲۵۸

۲۵۹. غزل ۲۵۱

۲۶۰. غزل ۳۱۲

۲۱۳. غزل ۲۴

۲۳۴. خرمشاهی، همان، ج ۲،

ص ۱۱۸۰

۲۳۵. غزل ۸۳

۲۳۶. غزل ۲۳۳

۲۳۷. غزل ۲۴۰

۲۳۸. غزل ۲۸۷

۲۳۹. غزل ۱۹۳

۲۴۰. خطیب رہبر، خلیل

(۱۳۷۹) دیوان غزلیات

حافظ، چاپ نیست و

ہشتم، تہران: صفی

علی‌شاہ، ص ۲۷۲

۲۴۱. غزل ۲۰۱

۲۴۲. خطیب رہبر، همان، ص

۳۲۵

۲۴۳. غزل ۱۱۷

۲۴۴. غزل ۱۲۱

۲۴۵. غزل ۲۲

۲۴۶. غزل ۱۰۵

۲۴۷. خرمشاهی، همان، ج ۲،

ص ۱۱۸۵

۲۴۸. غزل ۲۹۶

۲۴۹. غزل ۲۳۳

۲۵۰. خطیب رہبر، همان، ص

۳۲۵

۲۵۱. غزل ۱۳۷

۲۵۲. بامداد، محمد علی

و بامداد، محمود

۱۹۷۵م، و سایر کتب می باشند.

ما از آوردن اسامی مترجمان و شارحان و حواشی نگاران دیوان حافظ طی قرون اخیر که شمار آنها به صدها نفر می رسد، احتراز می کنیم؛ اما باید توجه داشت که این کار ترجمه و تشریح اشعار حافظ حتی در حال حاضر ادامه دارد. اخیراً یکی از پزشکان پاکستانی الاصل که از ۴۰ سال قبل در ایالات متحده امریکا اقامت دارد، بدون استفاده از ترجمه منظوم دیوان حافظ که در شبه قاره به چاپ رسیده است، رأساً به ترجمه منظوم دیوان به اردو پرداخته و آن را چاپ و منتشر کرده است. همین توجه علاقه مندان شعر به چاپ متن فارسی دیوان حافظ با ترجمه های منشور و منظوم، حواشی، شرح، مصطلحات و سایر آن نشانگر محبوبیت اشعار و افکار حافظ در شبه قاره می باشد. فلسفه حیات بشری، پیش آمدهایی که هرکس با آن روبرو می شود، راضی به رضای الهی بودن، حسن خلق و رفتار بانوع بشر توأم با خوشبینی و رجاء، در افکار حافظ کراراً منعکس گردیده است:

کاین اشارت ز جهان گذران مارابس

بنشین بر لب جوی و گذر عمر بین

ص ۲۴۹، ۱/۴

ازین فسانه و افسون هزار دارد یاد

از انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ

ص ۱۸۱، ۱/۳

وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی

حاصل از حیات ای جان یک دم است تادانی

ص ۴۲۴، ۱/۳

که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست

مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن

ص ۶۳، ۱/۶

بر اثر صبر نوبت ظفر آید

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند

ص ۱۳۰، ۱/۸

چنان نماند و چنین نیز هم نخواهند ماند

رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند

ص ۱۶۶، ۱/۲

یکی از نشانه های مضامین حکمت و عبرت و دانایی در شعر حافظ این است، که صدها مصرع و بیت به صورت ضرب المثل به کار می رود به طور مثال چند مصرع در اینجا متذکر می گردد:

اگرچه عرض هنر پیش یار بی ادبیست؛ آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند؛
صلاح کار کجا و من خراب کجا؛ ای غایب از نظر که شدی هم نشین دل؛ همای

اثرات حافظ شیرازی بر ادب پشتو

چکیده:

در ۱۹۹۵ ترجمه مقاله دکتر بدیع الله دبیری نژاد با عنوان «اثرات حافظ بر ادب و فرهنگ شبه قاره» در مجله ایران شناسی چاپ شده بود که در آن نفوذ حافظ در ادب شبه قاره به زبانهای فارسی، اردو، سندهی، بنگالی، پنجابی به میان آمده، اما فاقد تذکر تأثیر حافظ در ادب پشتو بوده است. شایسته یادآوری است که از شاعران متعدد پشتو زبان شخصیت چند بعدی خوشحال خان خٹک از همه ممتاز است که نه فقط به فارسی سرایی نیز توجه داشته و شعر پشتوی وی نیز از حیث لغوی، معنوی و فکری از شعر حافظ بهره وافی برده است. خوشحال خان خٹک در بیتی به پشتو مدعی است ترجمه: من زبان فارسی یاد گرفته ام و می توانم در زمینه شعر گویی از هر دو زبان (فارسی و پشتو) استفاده کنم ولی (بیشتر) زمینه شعر پشتو را انتخاب کردم. در یک بیت دیگر پشتو چنین ابراز داشته، ترجمه: من از نظر وزن و بحر، موضوع و نزاکت و تشبیه زبان پشتو را به سطح فارسی رساندم.

«ایران شناسی» مجله سه ماهی ادبی اردو زبان خانه فرهنگ ایران در لاهور می باشد. در شماره سوم این مجله سال ۱۹۹۵ میلادی ترجمه اردوی مقاله دکتر بدیع الله دبیری نژاد تحت عنوان «اثرات حافظ بر ادب و فرهنگ شبه قاره» به چاپ رسیده است. نویسندہ که با دلائل تاریخی و اشاره به اسناد معتبر مقاله خود را آراسته اهمیت آن را افزوده است. هم چنین به کارگیری اشعار مناسب و دلپذیر نیز مقام مقاله فوق الذکر را خیلی

اوج سعادت به دام ما افتد؛ رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند. در حالی که مطمئناً صدها ابیات غزل و یا مصرع های حافظ در زبان فارسی و حتی میان اردو زبانان با سواد و خوش ذوق در گفتارها و مکالمه ها مورد استناد قرار می گیرد. گفتنی ها راجع به لسان الغیب زیاد است اما به گفته خود وی بسنده می کنیم:

حسد چه می بری ای سست نظم بر حافظ قبول خاطر و لطف سخن خدا داد است

ص ۵۴، ۱/۱۱

منابع و مأخذ:

- ۱ - احوال و آثار عبدالله خویشگی قصوری، تألیف محمد اقبال مجددی (اردو)، لاهور، ۱۳۹۱ هـ ق.
- ۲ - بدرالشروح، مولانا بدرالدین، دهلی، ۱۳۲۱ هـ ق.
- ۳ - تاریخ ادبی ایران (از سعدی تا جامی) تألیف ادوارد براون ترجمه فارسی، علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۳۹ ش.
- ۴ - تاریخ فرشته، محمد قاسم هندو شاه استرآبادی، ج ۱، نولکشور، لکهنؤ، ۱۲۸۱ هـ ق.
- ۵ - حافظ و اقبال (اردو)، اکادمی غالب، دهلی، ۱۹۷۶ م.
- ۶ - حیات سید اشرف جهانگیر سمنانی، سید وحید اشرف (اردو) بروده (هند)، ۱۹۷۵ م.
- ۷ - دیوان حافظ چاپ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، ۱۹۸۴ م.
- ۸ - دیوان گرامی، گرامی جالندری، چاپ شیخ غلام علی، لاهور، بی تا.
- ۹ - روضة السلاطین، فخری مزوی به اهتمام سید حسام الدین راشدی، کراچی، ۱۹۶۸ م.
- ۱۰ - ریاض السلاطین، غلام حسین سلیم زیدپوری، کلکته، ۱۸۹۰ م.
- ۱۱ - شعر العجم شبلی نعمانی ج ۲ ترجمه فارسی فخر داعی گیلانی، تهران، ۱۳۳۹ ش.
- ۱۲ - فارسی گویان پاکستان، دکتر سبط حسن رضوی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، ۱۹۷۴ م.
- ۱۳ - فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، احمد منزوی، ج ۱، ۲، ۳، ۷، اسلام آباد، ۱۳۶۵ ش.
- ۱۴ - فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، عارف نوشاهی، اسلام آباد، ۱۳۶۲ ش.
- ۱۵ - Stray Reflections، علامه اقبال، چاپ فیروز سنز، لاهور، ۱۹۶۱ م و ترجمه فارسی «یادداشت های پراکنده»، چاپ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۹۸۹ م.

بالا بُرده است. در مورد اثرات حافظ شیرازی بر فرهنگها و زبان های مختلف شبه قاره مانند فارسی، اردو، سندھی، بنگالی، پنجابی خیلی بحث مفصلی شده که جنبه تحقیقی دارد.

حقیقت نیز همین است که حافظ شیرازی مانند شیخ سعدی نه فقط اینکه یکی از مقبول ترین و محبوب ترین شخصیت های ایران، بلکه شبه قاره نیز به حساب می آید. حافظ شیرازی اولین بار به حقائق تصوف و عرفان طوری جامه عمل پوشانده است که جوان و پیر هر دو به وی پادیده تحسین می نگرند. شاعران غزل گوی شبه قاره در زمینه شعر و سخن از حافظ پیروی کرده اند. و در این رابطه زبان فرقه و مسلک را در نظر نگرفته اند، و به این پیروی افتخار می ورزند.

علاوه بر شعرا خیلی از علما و فضلا مانند مولانا اشرف علی تانوی به شعر حافظ در قلب خود جا داده است و او را به عنوان ترجمان الاسرار و لسان الغیب پذیرفته اند.

وقتی این مقاله را به پایان رساندم خیلی دلم سوخت و از مقاله نگار گله ام پیدا شد که در مقاله خود در کنار زبانها از زبان پشتو اسمی نبرده است. بعد از اندیشیدن به این نتیجه رسیدم که آقای نویسنده هم تقصیر ندارد. اصل تقصیر از نویسندگان و دانشمندان خود «پشتون» اند که آن ها به کلام فارسی خوشحال خان ختک اصلاً توجهی نکرده اند و نه سعی کرده اند که توجه اهل زبان (ایرانی ها) را برای این کار جلب کنند. خیلی جای تأسف است که در همسایگی و هم جوارگی ما برادران ایرانی از فن و هنر شخصیت جامع الصفات خوشحال خان اصلاً خبری ندارند.

افراد اهل علم و اهل قلم ما، از اهمیت زبان فارسی آگاه نیستند. حالانکه که فارسی یک زبان خیلی باستانی غنی و توسعه یافته است. عکس زبانهای دیگر آسیایی، زبان فارسی مانند زبان انگلیسی مسائل و مشکلات تذکیر و تأنیث ندارد. بدین جهت برای افرادی که زبان شان فارسی نباشد

عرفای فارسی گو در سند (۱)

چکیده:

با تبیین سوابق اشتراکات فرهنگی، تاریخی و باستانی میان ایران و پاکستان به ترویج زبان و ادب فارسی در سرزمین درهٔ سند بویژه عرفان اسلامی اشاره گردیده، چهار سلسلهٔ عرفانی معروف این سرزمین قاذریه، سهروردیه، چشتیه و نقشبندیہ هستند که به ترتیب به شیخ عبدالقادر گیلانی، شیخ شهاب الدین سهروردی، خواجه معین الدین چشتی و خواجه محمد پارسا ارادت می‌ورزند. یادی از سخنوران عرفانی سند، شهباز قلندر، سچل سرمست، شاه عبداللطیف بهتایی، شاه عنایت رضوی و قاسم یاسینی نموده با اشارهٔ مجمل به نقش و شعر آنان، نفوذ متصوفان در جامعهٔ سند بازگو گردیده است.

خوشا همزبانی به هم داستانان

خوشا همدلی خاصه با همزبانان

شنیدن پیام دل از دلستانان

خوشا راز دل با دل آرام گفتن

دل بستگی عمیق و عشق و علاقهٔ فراوانی که هم اکنون در پاکستان نسبت به زبان و ادبیات فارسی وجود دارد، نمودار نفوذ شگرف و ریشه دار این زبان در این سرزمین می باشد. در حال حاضر فارسی در این سامان زبان رسمی مملکت و یا وسیلهٔ تکلم عموم مردم نیست، ولی چنان محکم و پا برجاست که تندباد مخالف زمان و سیل حوادث روزگاران نیز نتوانسته است به بنیانش گزند وارد سازد و این بنیان محکم را غم از آسیب دهر نیست.

* - رئیس بخش فارسی، دانشگاه پیشاور، پیشاور

۱ - در سمینار زبان و ادبیات فارسی در سند قرائت گردید.

فراگیری فارسی از نظر نوشتن و صحبت کردن خیلی آسان و ساده است. به همین علت از زمان خیلی گذشته زبان دومی هر پشتون، فارسی بود و زبان آموزشی علوم متداوله نیز فارسی بوده است. بلکه درین روزها نیز علوم اسلامی به ویژه زبان فراگیری صرف و نحو فارسی است. بلکه در حال حاضر نیز در مدارس اسلامی کتابهای شعر فارسی نیز تدریس می شود؛ مانند پنج گنج، گلستان، بوستان، یوسف وزلیخا، سکندرنامه و دیوان حافظ و شاهنامه و غیره در همه قلوب پشتونها جا دارد. فارسی در شبه قاره تا مدت زیادی زبان رسمی و دولتی بوده است نامه نویسی شخصی و دولتی همه به فارسی صورت می گرفت. در حال حاضر می بینیم که بیشتر شیرینی زبان اردو به علت به کارگیری مفردات و مرکبات کلمات فارسی در آن زبان است.

در سرود ملی پاکستان «پاک سرزمین شادباد» تا آخر غیر از یک حرف «کا» که حرف اضافت در زبان اردو است، باقی همه کلمات آن از فارسی اند. اصل شیرینی کلام غالب و اقبال در شعر فارسی نهفته است. ولی متأسفانه سرپرستی دولتی زبان انگلیسی به زبان فارسی تأثیر بدی گذاشته است. در وهله اول فارسی را از دبستان ها و دبیرستان ها و دانشکده ها بیرون کردند و بعداً پشتو را آهسته آهسته به عنوان یک رشته از مدارس بیرون می کنند. در مدت پانزده سال گذشته در هر کوچه و خیابان دبستان ها و دانشکده های بی شمار شخصی به وجود آمده اند. و در آنها وسیله تدریس و حتی لباس آن خارجی یعنی انگلیسی است. تدریس در رشته فارسی و پشتو حتی در یکی از آن مدارس هم وجود ندارد. بدین جهت این دارد به عنوان یک مسأله ملی در می آید. و از همین اوان باید فکر این را کرد. می خواهم عرض بکنم که در مورد شخصیت نابغه خوشحال خان ختک در سطح علمی ادبی و زندگی عملی وی این قدر زیاد نوشته شده است که کتاب خانه ها از آن پر شده است. خداوند قدوس استعداد عالی به

اقبال چه خوش گفته است :

در طلب کوش و مده دامن امید ز دست دولتی هست که یابی سر راهی گاهی
گلبن های بوستان و زبان و ادبیات فارسی چنان اعماق دل های مردم این
سرزمین و سامان ریشه دوانیده که محتاج به تربیت باغبان و آبیاری بوستان بان
نیست و خود به خود در بهاران طبع مردم روشن ضمیر این سامان با شکفتن
غنچه های شعر و اندیشه خودنمایی می کند.

به همین دلیل کلیه ادیبان و سخن سرایان پاکستان حتی کسانی که از
مشاهیر و نامداران ادب به شمار رفته اند و به پیشگاه سخنوران فارسی
سرتکریم فرو می آورند و امروز هم این گروه همچنان شیوه مقدس خود را از
دست فرو نمی گذارند و بدین طریق در راه حفظ و گسترش زبان و ادبیات فارسی
در پاکستان با کمال صمیمیت خدماتی سزاوار تمجید و شایان تقدیر انجام
می دهند.

به چشم کم منگر عاشقان صادق را که این شکسته بهایان متاع قافله اند

«اقبال»

قبل از اینکه به موضوع مورد بحث پردازم وظیفه خود می دانم از خانه
جمهوری اسلامی ایران در کراچی و بخش فارسی دانشگاه کراچی که برای
برپاداشتن اینگونه مجالس و انجمن های سود بخش علمی و ادبی می کوشند و
میان دوستداران زبان و ادب فارسی چه در داخل و چه در خارج از کشور پیوند
محکمتری برقرار می کنند و ذوق ها را تشویق می کنند که همچنان به ترویج و
پیشرفت و گسترش آثار ادبی زبان فارسی پردازند و بر این گنجینه گرانبها
ببفزایند، تمجید کنم.

چون سخن ما در این سمینار درباره پارسی گویان است لازم است که
سوابق تاریخی و روابط مادی و معنوی مردم پاکستان و ایران را که هم نژاد و
هم زبانند با ذکر شواهد تاریخی به اختصار بیان کنم تا انگیزه علاقه پاکستانیان
امروز به زبان پارسی روشن شود.

تاریخ سند که امروزه پاکستان نامیده می شود، از کشمیر تا کرانه اوقیانوس
جنوبی امتداد دارد، آشکار می سازد که آن ناحیه از دیر زمان به علت داشتن
کوهسارها و ریگزارهای دشوار گذار و جنگل های انبوه به دره گنگ و جمن و
قسمت های دیگر هند کنونی کمتر پیوستگی داشته در حالی که در بیشتر
دورانهای تاریخی با کشورهای همجوار غربی مانند ایران و افغانستان هم مرز و

او بخشیده بود. حتی در یک زمان به وی اینقدر خوبی های بی شماری داده بود که تا این زمان مثالش خیلی کم پیدا می شود. بدین جهت باید هر بعد زندگی وی مورد تذکر قرار گیرد.

میان سید رسول رسا که شاعر معروف زبان پشتو است در تالیف خود در «بید یا گلوته» گفته است:

که هنه جوانی، خانی، ادب په یو انسان کینی کورت

نو دا همه واره خوئی، په خوشحال خان کینی کوره

که قومیت او شجاعت او حمیت لتوی

نو را همه ز خوشحال ختک دیوان کینی کوره

«یعنی اگر می خواهید در یک انسان احساسات جوانمردی و عز و شرف و ادب بیابید این همه خوبی ها فقط در وجود خوشحال می توانید دریابید. همچنین اگر جویای حسن ملی گرایی، شجاعت و حمیت در یک انسان هستید این همه چیزها در دیوان خوشحال خان ختک می توانید دریابید.»

او خودش خوبی هایی را که به او به ارث رسیده این طور بیان می کند:

پلار می شهباز خان په سخاوت لکه حاتم دو

زره ئد مزی، په توره تیر دد له رستمه

«یعنی پدرم شهباز خان در سخاوت مانند حاتم بود و دلش مانند شیر و در کار شمشیرزنی نسبت به رستم هم بهتر بود.»

زوئ خوشحال د شهباز خان یم

چه تور زن یم کان په کان

یعنی «من خوشحال خان پسر شهباز خان هستم که نسل به نسل شمشیر زن معروف جهان می باشم.»

هم داستان بوده است و بالاخص از آغاز تشکیل سلطنت هخامنشیان در قرن ششم پیش از میلاد پیشاور و تاکسیلا و لاهور و ملتان به ایران ملحق و خلال قرنهای متمادی به قدری تحت تسلط ایران بوده که تمام آن نواحی که به نامهای مختلف سند و هند و سدگو و گندارا و دره سند و وادی مهران نامیده می شود، جزو ایالات ایران به شمار می رفته است علاوه بر مورخان یونانی و مورخان اسلامی نیز هند و سند را جدا دانسته و هر قسمت را جداگانه نام برده اند مانند موارد ذیل :

۱ - المسالك و الممالك "هذا فرضة من جاء خراسان یريد السند و الهند"
۲ - حدود العالم درباره سند چنین آمده است : «ناحیتی است مشرقی وی رود مهران و جنوب وی دریای اعظم است و مغرب وی ناحیت کرمان است و شمال وی بیابان است که به حدود خراسان پیوسته است و این ناحیتی است گرمسیر و اندر وی بیابانها بسیار و کوه اندک و مردمان اسمر و باریک تن و دونده و همه مسلمان اند».

۳ - معجم البلدان علامه یاقوت الحموی (متوفی ۶۲۶ هـ) درباره سند چنین می گوید: «السند بلاد بین بلاد الهند و کرمان و سجستان ...»

۴ - لسترنج آرد مؤلف «سرزمینهای خلافت شرقی» چنین آورده است : اعراب سند را به کلی بر ایالت بزرگی اطلاق می کردند که در خاور مکران واقع شده است، به علاوه دره سند (مهران) که دارای هفت رود خانه مهم ستلج، بیاس، راوی، چناب، جهلم، و کابل می باشد در ریگ ودا به نام "سپتا سندو" و در اوستا به اسم "هپتا هندو" خوانده شده است.

با گذشت زمان کلمه هپتا از اول و حرف واو از آخر حذف گردید و "هند" یا سند باقی مانده است. بدین ترتیب سرزمینی که امروز آن را در نقشه سیاسی جهان به نام پاکستان می شناسیم همان سپتا سندوی ودایی و هپتا هندوی اوستایی است که در تمام کتیبه ها و نوشته های باستانی به نام های گوناگون یاد شده است.

دانشمندان عقیده دارند که تمدن قدیم وادی سند با تمدن باستان معاصر خود در ایران بستگی نزدیک داشته است. ظروف سفالی که از موهنجودارو و هراپا به دست آمده از لحاظ نقش و طرح شبیه ظروفی می باشد که در نواحی غربی و جنوبی ایران یافت شده است و این آثار نماینده ارتباط فرهنگی پاکستان و ایران باستان می باشد. بدیهی است که بین مردم سند و ناحیه شوش در

لازم به تذکر است که علت مشهور بودن خوشحال خان فقط اهمیت وی در شعر و سخن نیست بلکه وی دارای خوبیهای متنوع و مقام بلندی است. بدین جهت من درین موقع توجه خوانندگان گرامی را به کلام فارسی وی جلب می کنم. به طوری که در یک بیت پشتو می گوید:

په فارسی کلام مـ هم ژ به کویاد

په پشتو ژبه خلک بهره مند کړه

«یعنی من می توانم به زبان فارسی نیز نظراتم را ارائه دهم.»

یا

پارسی ژ به مـ هم زده ده ، سلیقه لرم د دوارو

په پشتو مـ شعر خوږن شو، هر قوک خپل کنی بناغلی

ترجمه: «من زبان فارسی یاد گرفته ام و می توانم در زمینه شعر گویی از هر دو زبان (فارسی و پشتو) استفاده کنم ولی زمینه شعر پشتو را انتخاب کردم؛ زیرا که هر کسی خویشاوندش را دوست دارد.»

از آثار خطی پشتو معلوم می شود که خوشحال بابا در فن خطاطی هر دو زبان (فارسی پشتو) مهارت تامی داشت. ایشان به علت آشنایی کامل با زبان فارسی در سیستم خط نستعلیق و به علت آشنایی بازمان پشتو در سیستم خط نسخ خطاط درجه یک هر دو زبان هم بود. در ایشان پشتونها را تا این اندازه به شعر پشتو عادت کردند که وقتی شعرش مورد استفاده آنها قرار گرفت ، آنها سخن دولت خان و واصل خان را فراموش کردند. به جای نان جوین به پشتونها نان روغنی ظریفی خوراندند. حیثیت زبان پشتو را مانند فارسی کرد، به طوری که می فرماید:

په وزن په مضمون، په نزاكت او په تشبیه كسند

پشتو ویتل مـ عین تر فارسی دی رسولی

یعنی «من از نظر وزن و بحر موضوع و نزاكت و تشبیه زبان پشتو را به سطح فارسی رساندم.»

جنوب غربی ایران روابط تجاری و فرهنگی نیز از قدیم استوار بوده است. پس وقتی می گویند سند غرض پاکستان کنونی است؛ زیرا ایرانیها در طول تاریخ همه سرزمینهایی که به وسیله آب یک رودخانه مشروب می شوند به اسم آن رودخانه خوانده اند، برای مثال آمودریا که اصل آن آمل دریا بوده است به معنای رودی که سرزمین آمل را سیراب می کرده است، بنابراین دره رود سند را "سند" نامیده اند. در زبان لاتین رود سند را ایندوس می گفته اند، که هند به نام ایندیا شهرت یافت. پس وادی سند دارای یکی از کهن ترین تمدنهای شناخته شده بشری می باشد و یک جامعه معنوی و روحانی است. تاریخ تصوف در سرزمین عرفان خیز و تصوف پرورسند نشان می دهد که از آغاز ورود اسلام به سند عادات مردم به خواندن قرآن کریم و مصحف عظیم باعث شد که دل و جان مردم به معنویت و روحانیت توجه کند و به تدریج عارفان و صوفیان بزرگ به وجود آمدند چه آن عارفانی که از داخل سند برخاستند و چه آن عارفانی که به سند مهاجرت کردند و در سند ماندگار شدند، به خصوص بعد از ورود اسلام به عظمت و غنا و شکوفایی تمدن سند افزوده شد و همین طور سلسله های عرفانی در سند بسیارند که عرفای بزرگی را به جامعه بشری عرضه داشتند و مشهورترین آنها چهار سلسله بزرگ است. سلسله قادریه؛ دوم سلسله سهروردیه؛ سوم سلسله چشتیه؛ چهارم سلسله نقشبندیه؛ هر کدام ازین سلسله ها پیروان و مریدان فراوان دارند؛ مثلاً شیخ عبدالقادر گیلانی، که شاید بیشتر از همه سلسله ها پیرو داشته باشد دیگر سلسله سهروردیه است که آن هم بسیار پیروانی دارد که مؤسس آن شیخ شهاب الدین سهروردی است دیگر سلسله چشتیه است که آنها مریدان و پیروان بسیار دارد و هم پیروان خواجه معین الدین چشتی هستند و چهارمین سلسله نقشبندیه است که همه پیرو خواجه محمد پارسا می باشند. که این سلسله هم بسیار پیرو دارد.

اکنون به عارفان خاص مردم سند می پردازیم که بسیار مورد توجه مردم می باشند از جمله حضرت شهباز قلندر که آرامگاه او در سیهون شریف است، دیگر حضرت سنجل سرمست است که او را سچو، یا سچیده یا راستگو می نامند و مثنویات گونه گون به زبان فارسی و در سندهی دارد. نمونه کلامش چنین است:

(۱) اگر من خاموش بمانم مردم می گویند مشرک هستم اگر لب گشایم می گویند کافر هستم، ای سجدینو حرف راز باکی گویم؟

از اینکه به قول خوشحال خان ختک در اصناف شعر و سخن، وی زبان پشتو را مانند فارسی به مقام بالا رسانده است، شخصی است وی از زبان فارسی و ادبیات و شعر آن کاملاً آگاهی داشت. دومی اینکه بنا به اظهارات خوشحال بابا سخنان متنوع که وی به پشتو گفته است، قبل از او نه فقط اینکه به زبان پشتو نه گفته شده بلکه به زبان فارسی نیز کسی نتوانسته است بیان کند.

چی خوشحال ختک تـ وائی په پشتو ژ به خبری

په پارسی ژبه به نه وی که پوهیری سخن هسی

یعنی «سخنی را که خوشحال ختک به زبان پشتو اظهار می دارد، اگر فکر کنید می فهمید که در زبان فارسی همچون سخنی وجود ندارد».

در شعر و ادب ایران این ابیات خیلی معروف است

در شعر سه تن پیمبران اند هر چند که لا نبی بعدی

ابیات و قصیده و غزل را فردوسی و انوری و سعدی

یعنی فردوسی در ابیات، انوری در قصیده گویی و سعدی در

غزل گویی، مائل به مقام پیغمبری هستند. ولی بعد از سعدی شیرازی (متوفی ۶۹۱ هـ. ق) حافظ شیرازی (متوفی ۷۹۲ هـ. ق) نسبت به پیشرویان خود در شعر و سخن به ویژه در غزل از مقام پیغمبری نیز بالاتر رفت و ملقب به القاب «خدای سخن» و «لسان الغیب» گردید. سی صد و پنجاه سال بعد از حافظ شیرازی در پشتون خوا در یک منطقه مردم خیزی به نام اکوره ختک نابغه رزم و بزم خوشحال خان ختک چشم به جهان گشود. او در سن پانزده سالگی یعنی در سال ۱۰۳۷ هجری قمری در زبانهای فارسی و پشتو طوری غزل سرایید که جهانیان را به حیرت انداخت.

آقای حبیبی (دانشمند و محقق معروف افغانستان) اظهار می دارد که خوشحال خان ختک هر نوع استعاره های عشق، اجتماعی، فلسفی، وطنی،

(۲) کفر و دین دامهای دلهاست ،

اینها را به امواج دریا بیفکن ،

آن وقت همه سراسر جهان تحت فرمان تو باشد .

دیگر شاه عبداللطیف بهتائی است که از همه عارفان سندهی بیشتر مورد توجه است ، این عارف علاوه بر اینکه صوفی یا قلندرو می باشد یک شخصیت ملی نیز هم است و از جهات گوناگون در دل مردم جا داد ؛ مثلاً از لحاظ دینی و حقایق اسلامی یا از لحاظ ادبیات و عرفان سند که رسایل او به سندهی و ابیات زیبای سندهی معروف است و مخصوصاً در موسیقی مردم به او عقیده دارند . طنبور مشهور شاه عبداللطیف که در عهد خودش می نواخته و سماع عرفانی می کرده است ، مشهور است هر کس که به زیارت شاه عبداللطیف برود علاوه بر اینکه درگاه و بارگاه او را زیارت می کند در کنار آرامگاه او یک موزه بزرگ نیز ساخته اند که در آنجا آثار آن عارف بزرگ نشان می دهند . لوازم زندگی و وسایل سماع و موسیقی ، نسخه های خطی آن عارف در آن موزه محفوظ است . شاه عبداللطیف روی یک تپه یا توده از شن می نشسته و مردم را هدایت می کرده است . جلوی در ورودی موزه او یک طنبور به صورت یک تجسمی از طنبور ساخته اند اینگونه توجهات مردم می رساند که فکر عرفانی و روحانی تا چه قدر در سرزمین سند و در میان مردم برقرار و استوار است . آنها معتقد به مقام روحانی اش هستند . از دویست سال مردم شعرش را می خوانند و لذت می برند و شنوندگان در وجد و حال می آیند .

نمونه کلام عبداللطیف بهتائی

این چشمهای صغیره من پر وقار من افزوده اند

اگر چیزی به پیش آنها باشد

آنها آن را خوب می بینند

دل من به یاد یار گریه می کند

قلب و جگر من در آتش عشق می سوزند

اگر این را باور نمی کنی

نزدیک این آتش بیا و بین

شاه عنایت رضوی ، در سال ۱۰۲۰ ه در سند تولد و در سال ۱۱۲۰ ه از

دار فانی کوچ کرده ، اطلاعات زیادی در مورد شاه عنایت در دست نیست . اول

اخلاقی و حماسی را به کار برده است. شاعری وی از نظر هر دو موضوع و معنی جامع و کامل است.

ما می توانیم او را استاد و پیشوای بزرگ ادب بنامیم. در بخش اشعار رزمی و حماسی سراغ کسی دیگری را نداریم که مانند او سخنوری کرده است. خوشحال بابا به طوری که می گوید:

د الهام غوندي خبری دی را درومی

چی زما په زړه نزول کا ذوالجلال

ترجمه « عین مانند الهام سخن دارد به ذهن و فکر من وارد می شود، زمانی که بر قلب من ذوالجلال نزول می کند. »

این فقط یک اغراق شاعرانه نیست بلکه حقیقت است. اگر این تعلی بود در آن صورت تعلی حافظ بعداً خیلی حرف حیرت آوری است که او در یک موقع به مناسبتی خودش را «پروردگار سخن» نسبت داده است.

باری شاعری مبالغه ای کرد و به خود پیغمبر سخن و کلام خود را وحی و سخنوران زمان را به اصحاب نسبت داد:

من ام رسول که یعنی پیغمبر شعراء

کلام من همه وحی و سخنوران اصحاب

حافظ در پاسخش گفت:

پروردگار تازه سخن در جهان من ام

من هیچ نگفته نه فرستاده ام ترا

جای تأسف است که سخنوران ایرانی به علت بی خبری از کلام

فارسی خوشحال خان ختک نتوانسته، مقام او را به عنوان شاعر غزل گوی

فارسی تعیین کنند. در حالی که در حدود چهل غزل فارسی دیوان وی را

مزین کرده است. ولی در موضع فعلی این گله کاظم خان شیدا پیش ما

می آید:

اهل هند زما په ژبه نه پوهیزی ورسره ز ایران اهل و تورانی

به سماع و موسیقی علاقه مند بود و در شعر سندهی مخترع سبک تازه ای بود،
او رموز و مطالب خاص را به سلیقه عالی در شعر به کار برد. دیوان شعرش به
عنوانهای داستانهای عشق و آهنگ های موسیقی تقسیم شده است.
نمونه کلام شاه عنایت رضوی :

ستارگان در جستجوی محبوبی سرگردان هستند،
ولی آنها هنوز به مراد خویش نرسیده اند،
آنها به حیاط من آمده اند،

و مثل آوازخوان نغمه سرایی می کنند،

قاسم یا سینی راجع به سند اشعاری سروده می گوید :

ای زمین سند بودی منبع علم و فنون
نور اسلام و صلاهی دعوت دین نبی «ص»
یاد آن روزی که بودی مظهر فیض علوم
بود بیرونی ابو ریحان ز فرزندان تو
حضرت عابد محدث بود از ابنای تو
از چه از دور جدید این حال کردی اختیار
از تمامی هند در تو یافت اول انتشار
کز تو اطراف عالم راشد انتشار
هم اثیرالدین ابهر می شد از تو اشتعار
فیضی و بوالفضل را از خاک پاکت افتخار
(محمد قاسم یاسینی سندی)

منابع و مأخذ

- ۱ - کتیبه داریوش نقش رستم، ایران کوده ، شماره چهار، دکتر م مقدم تهران ۱۳۳۷ هـ ش .
- ۲ - المسالک والممالک تألیف ابن خرداد به ، لیدن ۱۳۰۶ هـ .
- ۳ - پیوستگیهای فرهنگی ایران و پاکستان از دیدگاه باستانشناسی، دکتر محمد مهدی توسلی،
دانش، شماره پیاپی ۴۴ - ۴۷ اسلام آباد.
- ۴ - حدود العالم من المشرق الى المغرب ، مؤلف ناشناخته تألیف ۳۷۲ هـ به کوشش دکتر
منوچهر ستوده، از انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۰ ش.
- ۵ - معجم البلدان یا قوت حموی، بیروت، ۱۹۶۰ م.
- ۶ - آثار البلاد و اخبار العباد، زکریای قزوینی، بیروت، ۱۹۶۰ م.
- ۷ - سرزمینهای خلافت شرقی تألیف لسترنج آرد ترجمه محمود عرفان ، تهران ۱۳۳۷ .
- ۸ - تاریخ هند، پیرمیل ترجمه حسین عرایضی ، تهران ۱۳۲۶ ش .
- ۹ - طبقات سلاطین اسلام، لین پول، ترجمه عباس اقبال آشتیانی تهران، ۱۳۱۲ ش.
- ۱۰ - فتح نامه سنده علی کوفی، تألیف ۶۱۳ هـ ق، به توضیح دکتر داود پوتا، دهلی، ۱۹۳۹ م.
- ۱۱ - شعرای بزرگ عرفانی پاکستان، ترجمه دکتر شبلی .

پینتانه د روه محروم دی له دې فنه خبر نه دی په بدیع او معانی
هر مضمون می لکه کنج پوشیده پروت دی د سطور مازاز ی کا نکهبانی
ترجمه: «اهل هند و مردم ایران و توران زبانم را نمی دانند. پشتونهای روه
(مناطق پشتونها) ازین فن (شعر و ادب) محروم اند. و از بدیع و معانی
خبری ندارند. هر نوع موضوع من مانند کنج پوشیده است و ماران سطورش
وظیفه نگهبانی اش را انجام می دهند.»

در آخر یک بار دگر من به سوی حرف قبلی ام بر می گردم و برای
تکمیل مقاله نیمه تمام دکتر بدیع الله دبیری نژاد عرض می کنم. همان طوری
که شعر حافظ زبانهای دیگر شبه قاره را تحت تأثیر خود در آورده است،
زبان پشتو نیز جزو آنهاست. ناگفته نماند که زبان پشتو نسبت به زبانهای
دیگر یاد شده به فارسی خیلی نزدیک تر است. بدین جهت شعر و ادب
پشتو نیز تحت تأثیر فارسی قرار گرفته است.

زمانی که طبق تحقیق نویسنده، پادشاهانی مانند شاهنشاه جهانگیر و
شاهجهان تحت تأثیر حافظ بودند و به او ارادت داشتند از دیوان حافظ فال
می گرفتند. پادشاه اکبر اگرچه بی سواد بود ولی از اشعار حافظ به یاد
داشت. زیب النساء دختر اورنگزیب عالمگیر در پیروی و تتبع حافظ غزلها
سروده است. راجه ها، نواب ها و درباریان هند ستایش گران حافظ بودند.
لهذا در همچون اوضاعی شعرا و ادبای پشتون چه طور می توانستند از سحر
کلام حافظ نا آگاه و بی خبر بمانند و می بینیم که بر شعرای قدیمی پشتو نیز
تأثیر کلام حافظ خیلی آشکارا است. در بین آنها فقط ذکر خوشحال خان
ختک و علی خان را به طور ویژه ای لازم می دانم در دیوان های هر دو یک
یک غزل که کاملاً به سبک حافظ نوشته شده است.

اندیشه

۹

اندیشه مندان (۲)

ویژہ

مقالات سمینار علمی

«میراث مشترک فرهنگی»

به مناسبت سی امین سالگرد فعالیت علمی

پژوهشی و انتشاراتی

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

اسلام آباد

۳۰ دیماه ۱۳۸۰ ش / ۲۰ ژانویه ۲۰۰۲ م

بررسی ترجمه ی دیوان حافظ به اردو

چکیده:

از جمله قدیم ترین نسخ ترجمه شده دیوان حافظ به اردو که امروزه در دسترس می باشد، می توان به «تحفه دلکش» از غلام حیدر که منتخبی از دیوان حافظ است و به سال ۱۳۱۴ هـ ق انجام گرفته است و یا «گلبن معرفت» از محمد اسماعیل خان به سال ۱۳۲۲ هـ ق و یا «حافظ مترجم» از محمد عنایت الله به سال ۱۳۴۳ هـ ق و غیره اشاره کرد. برخی ترجمه ها از دیوان کامل یا بخشی از دیوان بر مبنای ردیف های منتخب و یا ترجمه مثنویات، ساقی نامه ها، قصاید و رباعیات انجام گردیده. برای نمونه می توان به ترجمه خواجه عبادالله اختر با عنوان دیوان حافظ مترجم (اردو) یا لسان الغیب از میر ولی الله ایبت آبادی اشاره کرد که کراراً در شبه قاره به طبع رسیده. همچنین «دیوان حافظ مترجم» از ابرو نعیم عیدالحکیم خان نشتر جالندهری و ترجمه مورد بحث در این گفتار یعنی نسخه ترجمه شده به همت قاضی سجاد حسین طرف توجه عموم حافظ دوستان در کشورهای شبه قاره قرار گرفته و چندین دفعه در شهرهای مختلف به چاپ رسیده است. در دو باب، نخست بررسی زندگی و آثار علمی قاضی سجاد حسین و آن گاه بررسی و نقد ترجمه دیوان حافظ بحث مشروحی ادامه پیدا می کند.

استقبال بی نظیر فارسی دوستان شبه قاره پاک و هند از غزلیات پر از الهام و اشارات خواجه شیراز، حافظ شیرین گفتار؛ بنابر دلایل بسیار چون حکام و امزای واقف به زبان شیوای فارسی و بهره گیری مردم بومی این سرزمین از سرمایه های ادبیات فارسی، موجب این شد که تقریباً در زمان حیات و پس از مدت زمان کوتاهی پس از وفات جناب حافظ، غزلیات و اشعار پر از اشاره و رمز و راز وی ورد زبان این مردم شود. در دوره

گزارش سمینار علمی میراث مشترک فرهنگی را که به مناسبت
بزرگداشت ۳۰ سال فعالیت علمی و پژوهشی و انتشاراتی مرکز تحقیقات
فارسی ایران و پاکستان با شرکت استادان ، دانشگاهیان ، محققان و
پژوهشگران ایران و سرتاسر پاکستان در اسلام آباد تشکیل گردیده بود ، در
شماره ۶۰-۶۱ فصلنامه دانش (بهار و تابستان ۱۳۷۹) صص ۲۴۵ - ۲۵۰
ملاحظه فرموده بودید. مقالات قرائت شده در سمینار علمی مزبور به تدریج
منتشر می شود. یک مقاله در شماره ۷۱-۷۰ و و پنج مقاله قرائت شده در این
سمینار علمی در شماره ۷۲-۷۳ فصلنامه (صص ۱۲۱ - ۱۶۴) درج شده
است. پنج مقاله دیگر پیرامون ۳ موضوع اساسی نیز در شماره حاضر از لحاظ
خوانندگان ارجمند می گذرد.

حکومت‌های اسلامی که تا مدت‌های مدید زبان فارسی زبان درباری بود، افزون بر خواص عوام مردم هم در مکتب‌خانه‌ها و مدارس آن روزگار به فارسی و عربی آشنایی داشتند و در ادبیات فارسی؛ چنانچه تاریخ قریب به هزار ساله حکومت‌های اسلامی شاهد آن است، ادبیات فارسی پا به پای ایران در این خطه رشد کرد و تعداد بی‌شماری از ادیبان و شاعران ظهور کردند و آثار ادبی زیادی را از خود به یادگار نهادند. البته با گذشت زمان و کم‌رنگ‌تر شدن استیلای حکومت مغولان هندوستان از صلابت فارسی هم کاسته شد و در دوره‌ای به همان میزان به قدرت زبان نو پای اردو افزوده شد. با توجه به اوضاع سیاسی هندوستان در قرون ۱۷ و ۱۸ از تعداد علاقه‌مندان و آگاهان زبان فارسی کاسته شد. ناگفته نماند که با این وجود همان تعداد به ظاهر محدود هم به جای خود زیاد بودند.

زبان اردو که بهره‌های فراوان از زبان فارسی برده است، انبوهی از تراکیب، تلمیحات و مختصات و آرایه‌های ادبی و تعداد نا محدودی از واژه‌های فارسی را از زبان فارسی به عاریت گرفت و آنها را در خود هضم کرد، که اینک همه این سرمایه عاریه‌ای از آن خود او شده است، به طوری که نمی‌توان برای آنها شناسنامه ایرانی صادر کرد. اما با این وجود هنوز خرمن معرفت فارسی آن قدر گلهای رنگارنگ و زیبا دارد که ادب دوستان خطه پاک و هند بدان‌ها روی بیاورند و با خلوص نیت بخواهند که از آنها کسب فیض نمایند. بنابراین تشنگان معرفت و رمز و راز عاشقانه و عارفانه که همچنان سرچشمه‌های آن را در ادبیات فارسی مشاهده می‌کردند، به این نتیجه رسیدند که برای سیراب کردن این تشنگی باید آثار برجسته و وقیع ادبیات فارسی را به زبان اردو ترجمه کنند. البته به طرق مختلف این عمل از زمان‌های بسیار دور به شکل ترجمه منظوم و مثنوی آثار معروف ادبی فارسی شروع شده بود.

از اوایل قرن نوزدهم این کار سرعت زیادی به خود گرفت و در کنار سرمایه‌های علمی و ادبی فارسی، دیوان‌گران مایه حافظ شیرازی هم بنا بر مقوله: «هر کسی از ظن خود شد یارمن»، با سرعت زیاد و در شکل‌های متفاوت توسط ادیبان و فاضلان دوره‌های مختلف به اردو ترجمه شد. البته این سوال که قدیم‌ترین ترجمه از دیوان حافظ از کیست؟ جواب قطعی ندارد و نمی‌توان به حتم جوابی قاطع بدان داد. زیرا واضح است که بنا به عوامل زیادی ممکن است این ترجمه‌ها امروز یافت نشوند و در

نقش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در پیشرفت زبان و ادب فارسی در پاکستان

چکیده:

مقالہ نگار نخست بہ شرح تاریخ آغاز و گسترش زبان و ادبیات فارسی در شبہ قارہ طی ہزار سال اخیر و بہ مراحل مختلف آن پرداختہ، آن گاہ دلیل می آورد کہ پیش از تأسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان هیچ مؤسسہ علمی وجود نداشت کہ مثل مرکز تحقیقات دارای نقش چند بُعدی در توسعہ و گسترش نویسندگی و پژوهش علمی باشد۔ آن گاہ نویسندہ ہمکاریہای پرباری کہ طی سہ دہہ اخیر مرکز تحقیقات با بخش فارسی دانشگاه کراچی داشتہ را مشروحاً تبیین نمودہ، نتیجہ گرفتہ است: مرکز تحقیقات از این کہ با کلیہ دانشگاهہای مملکت کہ دارای گروہ فارسی می باشند، ہمکاریہای مشابہی دارد، می توان گفت سهم مؤثرتری در ترویج زبان فارسی - نہ فقط در پاکستان بلکہ در کشورہای منطقہ - دارد۔

مقالہ حاضر، چون بہ علت کمی فرصت، بہ خاطر شرکت در این مجلس معنوی عجلتہ بہ تحریر کشیدہ شدہ است، چیزی بر سخنان ارزندہ صاحبان دانش و پژوهش نخواہد افزود؛ تنها ہدف بندہ از این مقالہ تقدیر و تمجید و بزرگداشت خدمات جلیلہ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در زمینہ گسترش و پیشبرد زبان و ادبیات فارسی در پاکستان است۔
امّا مقدمہ بہ عنوان یادآوری عرض می شود کہ تاریخ زبان و ادب فارسی در شبہ قارہ پاکستان و ہند چہار مرحلہ دارد:

صورت یافته شدن هم به عنوان اولین و قدیم ترین چگونه می تواند خوانده شود؟ با این وجود ، از جمله قدیم ترین نسخ ترجمه شده دیوان حافظ به اردو که امروزه در دسترس می باشد می توان به « تحفه دلکش » از غلام حیدر که منتخبی از دیوان حافظ است و به سال ۱۳۱۴ هـ . ق انجام گرفته است و یا « گلبن معرفت » از محمد اسماعیل خان به سال ۱۳۲۲ هـ . ق و یا حافظ مترجم از محمد عنایت الله به سال ۱۳۴۳ هـ . ق و غیره اشاره کرد. (۱)

درباره این ترجمه ها گوشزد کردن چند نکته خالی از لطف نیست که مترجمین به اشکال مختلف به این مهم اقدام کرده اند. از آن جمله عبارتند از : ترجمه کامل دیوان ، ترجمه بخشی از دیوان که بر اساس ردیف های با حروف خاص انجام گرفته و یا ترجمه مثنویات ، ساقی نامه ها ، قصاید و رباعیات و غیره.

در این راستا تلاش های قابل ملاحظه ای هم صورت گرفته که به شکل چشم گیری در میان خواص و عوام مقبولیت حاصل کرده اند. برای نمونه می توان به نسخه ترجمه شده توسط خواجه عبادالله اختر با عنوان : دیوان حافظ مترجم (اردو) و یا لسان الغیب از میر ولی الله ایت آبادی اشاره کرد که به صورتی عالمانه به ترجمه و تشریح دیوان حافظ همت گمارده اند، اشاره کرد. این نسخه ها بارها در شبه قاره به چاپ رسیده اند و در بین طبقه خواص ادیبان و شاعران مقبولیتی خاص یافته اند. از طرفی ترجمه هایی چون دیوان حافظ مترجم از ابو نعیم عبدالحکیم خان نشتر جالندهری و ترجمه مورد نظر در این گفتار ، یعنی نسخه ترجمه شده توسط قاضی سجاد حسین علاوه بر خواص در بین عوام بسیار مورد توجه واقع شدند و بنا به دلایل زیاد به کرات تجدید چاپ شده اند. در ذیل برای بررسی ترجمه و آشنایی با مترجم در دو باب ، بحث در این مورد ادامه پیدا می کند.

الف : بررسی زندگی و آثار علمی قاضی سجاد حسین ب : بررسی و نقد ترجمه دیوان حافظ

الف : بررسی زندگی و آثار علمی قاضی سجاد حسین :

نسخه ای از ترجمه که اینک در اختیار من است ، چاپ سوم از این ترجمه است و مقدمه ای توسط کوثر چاندپوری (۲) بر آن نوشته شده است . بر واضح است که به دلیل استقبال حافظ دوستان و مقبولیت این ترجمه

مرحله اول، مرحله ورود و استقرار آن. با اینکه ورود زبان فارسی در شبه قاره همراه با حملات و فتوحات سلطان محمود غزنوی بوده است؛ ولی استقرار و استحکام آن در این سرزمین مرهون مساعی جلیله مبلغین دین مبین اسلام می باشد که از مناطق مختلف ایران و ماوراء النهر به شبه قاره هجرت نمودند و زبان فارسی را وسیله تبلیغ قرار دادند. می توان گفت که ورود زبان فارسی در شبه قاره از حیث زبان دینی و عرفانی بوده و زبان فارسی این پایگاه دینی و عرفانی بودن خود را تا اواسط قرن نوزدهم میلادی به تمام و کمال حفظ نموده است.

مرحله دوم، مرحله پیشرفت و استحکام و اعتلای زبان و ادب فارسی است. در این مرحله زبان فارسی در سرپرستی و حمایت سلاطین و سایر اولیای امور سلطنتی، از کرسی نشینان غزنوی در لاهور تا اواخر دوره مغول تیموریه، از حیث زبان رسمی و ادبی و فرهنگی پیشرفت شایانی نموده به اوج کمال خود رسید و این مقام خود را نیز تا اواخر دوره مغول تا اواسط قرن نوزدهم میلادی حفظ نمود.

مرحله سوم، مرحله انحطاط زبان فارسی است که به طور کلی دو عامل اساسی دارد: یکی سیاسی و دوم فرهنگی و اجتماعی. اما عامل سیاسی، زوال و افول سلطنت مسلمانان و تسلط انگلیسیها در شبه قاره در اواسط قرن نوزدهم میلادی است. از تأثیرات سنگین این تحول سیاسی، یکی اعلام و ترویج انگلیسی از حیث زبان رسمی به جای فارسی، بود که توجه مردم را به آموزش زبان انگلیسی به جای فارسی، مبذول داشت؛ عامل اساسی چهارم، آغاز و پیشرفت و ترویج زبان اردو در جوامع شبه قاره می باشد که توجه همه طبقات مردم را به قوت به خود جلب نمود. مشاهده می شود که پیشرفت زبان اردو و انحطاط زبان فارسی در این سرزمین تقریباً همزمان و به تدریج صورت گرفت. این عمل انحطاط این قدر سریع الوقوع بود که در اواخر قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم میلادی بیش از دو سه شاعر فارسی گوی قابل ذکر مانند غالب و گرامی و شبلی و علامه محمد اقبال لاهوری را سراغ نداریم. همچنین بازار نشر فارسی نیز در این دوره روی به کساد داشت.

این عوامل منتج بر آن گردید که تعداد مردمان باسوادی که پیش از دوره انحطاط صد در صد با زبان و ادب فارسی آشنایی کامل داشتند، اکنون شاید از هزار نفر یکی باشد که کمترین آشنایی با زبان فارسی داشته و بیشتری از آنها هم فاقد صلاحیت و استعداد استفاده از آثار فرهنگی و ادبی و دینی فارسی

نوبت به این چاپ هم رسیده است. در این مقدمه کوثر چاندپوری پس از پرداختن به اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر حافظ و استقبال بی نظیر از اشعار حافظ در پایان به طور مختصر به زندگی قاضی سجاد حسین پرداخته و نوشته است که او در ۱۹۱۰م در کرتپور از توابع شهر کانپور به دنیا آمد. از دارالعلوم دیوبند به سال ۱۳۴۸هـ. ق فارغ التحصیل شد از سال ۱۳۴۹ هـ. ق به تدریس در مدرسه فتحپوری شهر دهلی پرداخت و در سال ۱۹۴۷م به عنوان رئیس آن مدرسه منصوب شد. همراه با امر تدریس تحصیل خود نیز ادامه داد. در سال ۱۹۳۴م از بورد اله آباد موفق به اخذ مدرک ادیب فاضل (۳) و در سال ۱۹۳۵م موفق به اخذ مدرک لیسانس عربی از دانشگاه پنجاب شد. وی با مهارتی که در زبان و ادبیات فارسی کسب کرده بود، فعالیت های گسترده ای در ترجمه کتب مشهور و مقبول ادبیات فارسی انجام داد. از آن جمله به ترجمه گلستان و بوستان سعدی، ترجمه اخلاق محسنی از ملا حسین واعظ کاشفی، ترجمه دیوان حافظ و ترجمه هر شش دفتر مثنوی معنوی از مولانای روم و غیره می توان اشاره کرد. وی در سال ۱۹۶۶م موفق به اخذ مدرکی با عنوان:

"Certificate of Honours in Persian" از رئیس جمهوری وقت هند شد.

از آنجا که در این گفتار ترجمه دیوان حافظ مورد نظر است، به صورت اجمالی به بررسی ضروری اشعار موجود در آن می پردازیم. این که جناب قاضی کدام یکی از نسخ موجود در هندوستان را برای کار ترجمه انتخاب نموده است، هیچ جا اشاره ای نشده است. برای این که مقایسه ای بین نسخه دیوان که در این مبحث مورد نظر است با نسخه های داخل ایران که از شهرت و مقبولیتی برخوردار هستند، انجام شود، نسخه های چون دیوان حافظ تدوین شده دکتر خاثلری، نسخه غنی - قزوینی و بیشتر نسخه ای که توسط دکتر سلیم نیساری تدوین شده است، و به نظر من با تلاش و اجتهادی که دکتر سلیم نیساری به دست داده است، بی شک از معتبر ترین نسخ شمرده می شود، در این مبحث به عنوان نسخه مرجع در نظر گرفته شده است (۴). در ترجمه قاضی سجاد حسین، تقریباً ۶۱۲ غزل وجود دارد که طبق تحقیقات به عمل آمده از جمله در نسخه تدوین شده دکتر سلیم نیساری، تعداد غزلیات معتبر دیوان حافظ از ۵۰۸ غزل بیشتر نیست. بنابراین ۱۰۴ غزل الحاقی و منسوب در این دیوان وجود دارد. در پایان بعد از

می باشند.

این اوضاع وخیم مستلزم آن بود که باری حفظ نگهداری موارث ارزنده فرهنگی و تاریخی و ادبی هزار ساله که به صورت صدها هزار نسخ خطی فارسی در همه جای شبه قاره در کتابخانه های شخصی و اداری موجود و بیشتری از آنها هنوز از نگاه دانشمندان و صاحب نظران پنهان است، تلاش های جدی به عمل آورده شود.

اما این کاری است عظیم و دو مرحله دارد: یکی، دریافت و گردآوری این آثار پراکنده، و تهیه و انتشار فهرست های مفصل آن ها برای آگهی علاقه مندان؛ دوم، اقداماتی برای چاپ و نشر آنها با تصحیح متون و مقدمات و موخرات تحقیقی؛ تا این میراث فرهنگی مسلمانان و شبه قاره با گذشت زمان و بانابودی مخطوطات، ضایع و منتفی نشود.

ولی باید منظور از این همه فعالیت، جلب کردن توجه مردم به این موارث ملی و باقیات صالحات گذشتگان و ایجاد احساس و ادراک اهمیت آن گنجینه معنوی میان افراد ملت و وادار ساختن آنها برای استفاده از آن در همه شؤون زندگانی فردی و شخصی و اجتماعی و ملی، باشد. اما تحقق این امر مبنی دو وجه است: یکی اینکه زبان فارسی مثل هزار سال گذشته میان مردم این سرزمین از حیث زبان فرهنگی و ادبی رایج و شایع شود؛ ولی در حال حاضر امکان این امر بعید از قیاس است. دوم اینکه این موروثات فرهنگی و معنوی، به ضرورت از زبان فارسی به زبان اردو برگردانده شود؛ تا به وسیله این تراجم، مردم این سرزمین با این گنجینه معنوی و ملی خود آشنایی به دست آورده باشند.

برای تحصیل این هدف شریف لازم است که یک طبقه ای از دانشوران و استادان در هر زمان موجود باشند که در زبان و ادب فارسی و علوم متعلق به آن از قبیل علوم ادبی و لسانی تبحر و مهارت داشته، تا کار تصحیح و ترجمه متون فارسی توسط ایشان بر طبق اصول و روشهای نوین تحقیق به نحوی احسن انجام بگیرد. در پاکستان اگرچه گروهی از فضیلا فارسی که اکثر آنان با دانشگاه ها و مؤسسات علمی و فرهنگی وابسته بودند و هستند، در زمینه های مزبوره خدمات ارزنده ای را انجام داده و می دهند و بعضی از مؤسسات انتشاراتی نیز در نشر متون فارسی و یا ترجمه آنها مبادرت ورزیده اند، اما این نوع کارها از مقاصد فرعی آنها بوده است.

در نظر اینجانب، هیچ اداره ای و سازمانی در پاکستان وجود نداشت که

غزلیات ، بخشی با عنوان «متفرقات دیوان خواجه حافظ رحمه الله تعالی» آمده است ، که به ترتیب شامل افراد (مفردات) ، رباعیات (شامل ۷۹ رباعی) ، یک مخمس ، یک مسدس ، قطعات (۳۰ قطعه) ، یک مثنوی ، قصائد (۵ قصیده) ، یک ترکیب بند ، یک ترجیع بند ، ساقی نامه (۴ ساقی نامه) ، می باشد.

بعد از بررسی این بخش نیز کاملاً مشهود است که رباعیات ، قطعات ، قصائد ، مثنوی و دیگر قالب های شعری که در این نسخه وجود دارند ، در همگی آنها دخل و تصرفاتی انجام شده است که با یک بررسی کلی به راحتی مشخص خواهد شد. ناگفته نماند که در نسخه چاپ مشتاق بک کارنر لاهور ، در آغاز بعد از گفتاری از کوثر چاندپوری ، قبل از غزلیات ، بخشی با عنوان « کلام حافظ اور فال » از مولانا محمد میان صاحب قمر دهلوی نیز آمده است که بعد از ذکر چند مورد تفال بزرگان به دیوان خواجه روش استخراج فال را با ذکر مثالی توضیح داده است. در پایان جدول هایی برای وعده های چهارگانه روز و وعده های چهارگانه شب به طور مجزاً و بعد از آن برای شب و روز با دستورات آنها ، در یک جدول آورده است.

در پایان این بحث باید گفت این نسخه نمی تواند از نسخ معتبر از دیوان حافظ می باشد و جناب قاضی سجاید حسین علیرغم ترجمه بسیار روان و ساده خود به نظر می رسد در شناسایی و انتخاب یک نسخه معتبر هیچ دقتی به خرج نداده و گمان غالب بر این است که یک نسخه ای که بیشتر در دسترس مردم در آن روزگار بوده است بسنده کرده است.

ب : بررسی و نقد ترجمه ی دیوان حافظ :

ناگزیر باید اذعان داشت که اگرچه عمل ترجمه ، عمل سخت و طاقت فرسایی است و تسلط و تبحر شخص مترجم را بر هر دو زبان مبدأ و مقصد طلب می کند ؛ اما از آن جا که هر زبان دارای ویژگی های خاص خود می باشد ، انتقال تمام جزئیات و دقایق از طریق ترجمه تقریباً کار غیر ممکن است و موفقیت در ترجمه و آن هم ترجمه شعر که در فرهنگ زبان مبدأ ریشه دارد ، کاری است بس دشوار و یک امر کاملاً نسبی. از سویی ترجمه مورد نظر کاری است که بر دیوان اشعار پر از رموز و رازهای عارفانه و عاشقانه جناب حافظ صورت گرفته و بی شک محسنات زیاد و

بنای آن بر اهداف اساسی تحقیق و تصحیح و نشر متون فارسی و یا ترجمه آنها به اردو و زبان های دیگر و یا پیشبرد زبان و ادب فارسی در این سرزمین پاک، گذاشته شده باشد؛ تا آنکه در سال ۱۹۷۱ میلادی اولیای امور فرهنگی و علمی دولت های پاکستان و ایران تدارک آن دیدند و یک موافقتنامه فرهنگی بین دولتین امضا گردید و با اشتراک هر دو کشور یک موسسه تحقیقی و علمی به نام "مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان" در اسلام آباد دایر گردید که امروز ما برای برگزاری مراسم سی امین سالگرد آن جمع شده ایم.

حضار محترم، خدمات ارجمند فرهنگی و علمی سی ساله این مؤسسه مؤقر، بر رای صاحب نظران پُر روشن است و نیازی به معرفی ندارد. باز هم به مناسبت این موقع بعضی از برجسته ترین آن ها را به عنوان قدردانی و سپاسگزاری شایسته تذکر می دادم و کلماتی چند در این مورد به حضور سروران گرامی و عزیزان مکرم عرض می کنم.

مهم ترین کار اساسی که به اهتمام مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان انجام گرفت، تأسیس کتابخانه گنج بخش می باشد. آقای دکتر علی اکبر جعفری، بنیان گذار و اولین مدیر مرکز و آقای دکتر محمد حسین تسبیحی، کتابدار محترم کتابخانه گنج بخش، به خصوص سزاوار هرگونه تحسین و تقدیر هستند که با وجود پیش آمدهای شدید و مشکلات گوناگون، زحمات سفرهای نقاط دور دست و دشوار گذار کشور از شهرها و قریه ها را با همت جوانمردانه تحمل نموده، این گنجینه گرانبهای مخطوطات نادر و کمیاب را گردآوری کردند. جانشینان ایشان هم که از استادان بزرگوار دانشگاهی و دانشمندان برجسته بوده و هستند، کار پیشینیان را به نحوی احسن و اکمل ادامه دادند و مساعی جمیله را در توسعه کتابخانه به عمل آوردند.

در حال حاضر، کتابخانه گنج بخش که حاوی بیش از پانزده هزار نسخه خطی فارسی و هزارها از کتابهای نادر و کمیاب فارسی است، از لحاظ تعداد مخطوطات، حتی از کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور و موزه ملی پاکستان کراچی، بزرگترین و غنی ترین کتابخانه پاکستان می باشد.

از جمله کارهای بسیار ارزنده مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، تهیه و انتشار فهرست های توصیفی مخطوطات فارسی موجود در کتابخانه گنج بخش و نیز در کتابخانه های مختلف کشور مانند موزه ملی پاکستان و کتابخانه همدرد و انجمن ترقی اردو در کراچی و مجموعه آذر در لاهور و غیره، می باشد. در این زمینه، خدمات و فعالیت مرتبین این فهرستها بخصوص دکتر محمد

کاستی هایی چند در ترجمه آنها وجود دارد که با بررسی بیشتر برخی موارد به عنوان مشتم نمونه خروار ذکر خواهد شد.

غرض از این مقدمه این بود که بگوئیم دیوان حافظ و در رأس آن غزلیات او که قفل معما هایش به دست عالمان به فرهنگ بزرگان ادبی ایرانی نتوانسته است به طور کامل گشوده شود، نمی تواند این انتظار را موجب شود که از یک ترجمه توقع کامل بودن در دسترسی به پیام های زمینی و آسمانی خواجه حافظ باشد.

بررسی و تحقیق پیرامون نسخه ترجمه جناب قاضی سجاد حسین حاکی از این است که این ترجمه از سوی ادب دوستان با استقبال بی نظیری مواجه شده و چندین بار این کتاب با مجوز یا بدون مجوز به چاپ رسیده است. حتی شنیده ها حاکی از آن است که در پاکستان و هندوستان به طور تقریبی تاکنون قریب به پانزده بار تجدید چاپ شده است. سؤال قابل توجه این است که چه عاملی موجبات مقبولیت بسیار این ترجمه را فراهم کرده است؟ برای رسیدن به جواب این سؤال به بررسی ویژگی های این ترجمه پرداخته خواهد شد.

در یک نگاه کلی به ترجمه اشعار می بینیم که مترجم به زبانی بسیار ساده و عام فهم مفاهیم فارسی را به زبان اردو منتقل کرده است:

منم کہ دیدہ بہ دیدار دوست کردم باز چہ شکر گویمت ای کار ساز بندہ نواز
میں ہوں جس نے دوست کے دیدار پر آنکھ کھولی ہے
اے کام بنانے والے ، غلام کو نوازنے والے تیرا کس طرح شکریہ ادا کروں (دیوان حافظ مترجم مولانا قاضی سجاد حسین صاحب ۱۹۷۲، ص ۲۴۳)

نگار من کہ بہ مکتب نرفت و خط نوشت بہ غمزہ مسئلہ آموز صد مدرس شد
ترجمہ : میرا محبوب ، جو نہ مکتب گیا نہ اس نے لکھنا سیکھا
اپنی ادا سے سو مدرسوں کو مسئلہ سکھانے والا ہو گیا (ایضاً ص : ۱۷۴)

دیریت کہ دلدار پیامی نفرستاد نوشت کلامی سلامی نفرستاد
ترجمہ : زمانہ گذر گیا دلدار نے کوئی پیغام نہ بھیجا
اس نے نہ کچھ لکھا ، نہ سلام بھیجا (ایضاً ص : ۱۵۱)

حسین تسبیحی، آقای احمد منزوی، دکتر عارف نوشاهی و دکتر سید خضر نوشاهی و سایر همکاران ایشان مورد تحسین و تمجید است.

اما در خصوص فهرست نگاری، ارزنده‌ترین و مفیدترین کارهای اساسی که سابقه هم ندارد، تهیه و نشر چهارده جلد حجیم "فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان است که با همت جوانمردانه و فعالانه آقای احمد منزوی و صدها همکاران ایشان از دانشوران و پژوهشگران ارجمند در همه جای کشور، انجام گرفته. اهمیت و جنبه افادیت این فهرستها به ویژه در خصوص جمع آوری مواد و منابع تحقیقی در کمترین وقت و بدون زحمت زیاد، پرواضح و مسلم است.

همه این سروران گرامی و عزیزان محترم که فعالانه این خدمت بزرگ را انجام داده‌اند، مستحق هرگونه تحسین و تقدیر و تکریم هستند.

از خدمات مهم دیگر مرکز، فعالیت‌های گوناگون و تلاش‌های متنوع در راه تحصیل اهداف منظوره احیا و پیشبرد زبان و ادبیات فارسی و حمایت و همکاری با پژوهش‌کاران و دانشمندان دانشگاهی و غیر دانشگاهی در اتساع کارهای تحقیق و علمی، و نشر آثار خطی فارسی با تصحیح متون و مقدمات و موخرات تحقیقی و مقاله‌های دکتری اکثری از فارغ‌التحصیلان ایران و پاکستان، و مشارکت با بعضی مؤسسات انتشاراتی پاکستان مانند اسلامک بک فاؤندیشن در چاپ کتابهای قدیم فارسی مانند مثنوی رومی و سیرالاولیا و غیره، و اهدا و توزیع انتشارات خود به استادان و علاقه‌مندان و کتابخانه‌های مختلف اداره‌های تدریسی و تحقیقی و فراهم کردن تسهیلات موجود در کتابخانه گنج بخش به نیازمندان، و اعطای بورس و کمک هزینه‌های تحصیلی به دانشجویان فارسی سطوح مختلف دانشگاهی، و برگزاری سمینارها و جلسات ادبی منطقه‌ای و بین‌المللی در موضوعات مربوط به فرهنگ و ادب فارسی و فعالیت‌های دیگر که احصای آنها در این فرصت محدود ممکن نیست، درخور ستایش و مورد تقدیر و سپاسگزاری است.

انسب می‌نماید که در این موقع کلماتی چند در مورد روابط و همکاری بین مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و بخش فارسی دانشگاه کراچی به عنوان سپاسگزاری و تشکر ادا کنم.

عرض می‌شود که روابط بین مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و بخش فارسی دانشگاه کراچی بسیار قدیمی است و اگر بگویم که این روابط در زمانی پیش از تأسیس مرکز تحقیقات فارسی برقرار شده بود، اشتباه نگفته باشم،

چنانچہ مشاہدہ می شود ، با زبانی بسیار سلیس و در عین حال رسا، مفہوم ظاہری اشعار ، با یک مفہوم سطحی بیان شدہ است و شاید بی جا نباشد کہ بگوئیم این ترجمہ یک خوانندہ اردو زبان را در راہ رسیدن بہ مفہومی عمیق تر در اشعار حافظ تا جدی راہتمائی ہم می تواند بکند۔

آشنائی مترجم بہ ادبیات زبان فارسی و زبان اردو در حد کمال است۔ زیرا بہ خوبی با اصطلاحات و ترکیبات و تلمیحات و دیگر ویژگی های ادبی ہر دو زبان آشناست و بدون هیچ درنگی بہ همان روانی زبان فارسی آنها را در متن ترجمہ اردوی خود جای دادہ است۔

ز حسرت لب شیرین هنوز می بینم کہ لاله می دمد از خاک تربت فرہاد
ترجمہ: میں دیکھتا ہوں کہ شیرین کے ہونٹوں کی حسرت میں اب تک
فرہاد کی قبر کی مٹی سے لالہ اگتا ہے (ایضاً ص: ۱۸۱)

خواہی کہ بر نخیزدت از دیدہ رود خون دل در ہوای صحبت رود کسان مہند
ترجمہ: اگر تو چاہتا ہے کہ تیری آنکھ سے خون کی ندی نہ بھے ، لوگوں
کے لڑکوں کی صحبت سے دل وابستہ نہ کر (ایضاً ص: ۱۱۶)

چو قسمت ازلی بی حضور ما کردند گران کی نہ بہ وفق رضاست خردہ مگیر
ترجمہ: جب ازلی تقسیم ہماری موجودگی کے بدون انہوں نے کی ہے
اگر تھوڑا سا مرضی کے موافق نہیں اعتراض نہ کر (ایضاً ص: ۲۳۴)

و در کنار این ترجمہ ہا در حواشی ہر صفحہ بہ مناسبت واژہ یا بیت مورد نظر توضیحاتی را ہم برای روشن شدن بیشتر مفہوم ارائہ کردہ است بہ عنوان مثال در حاشیہ ای برای بیت یاد شدہ بالا در همان صفحہ بتا شمارہ ۱ چنین نوشتہ است: «یعنی خدائی فیصلے ہمارے سامنے نہیں ہوئے ہیں۔ اب اگر ہم سے تھوڑی سی غلطی ہو جائے تو ملامت کے قابل نہیں ہے۔ (یعنی: تصمیم های الہی در برابر ما گرفتہ نشدہ است۔ اینک اگر از ما اشتباہی سرزد، سزاوار ملامت و توبیخ نیستیم)» و بہ عنوان شاہد بیت زیر را از میرزا اسداللہ خان غالب بہ عنوان مثال آوردہ است:

پکڑے جاتے ہیں فرشتوں کے لکھے پر ناحق
آدمی کوئی ہمارا، دم تحریر بھی تھا؟

به دلیل اینکه جناب آقای دکتر علی اکبر جعفری (نخستین مدیر محترم مرکز تحقیقات فارسی) پیش از اعلام رسمی تأسیس مرکز، با رئیس بخش فارسی دانشگاه کراچی مرحوم استاد دکتر غلام سرور در مورد امور اساسی تشکیل و تنظیم این مؤسسه تحقیقی و مسایل مربوط به آن، شخصاً و کتباً باهم مشاورت می کرده اند؛ نیز استاد بزرگوار پس از بازنشستگی از خدمت دانشگاه، و بعد از جا افتادن مرکز، مدتی از حیث میهمان دکتر علی اکبر جعفری در ساختمان مرکز اقامت داشته و به انجام دادن کارهای تشکیلاتی و تحقیقی پرداخته است.

این نوع همکاری در طی این مدت سی سال به طور مستقیم یا غیر مستقیم برقرار و مستدام بوده است. بخش فارسی این افتخار هم دارد که تعداد زیادی از مسؤولین بخش های مختلف مرکز، چنانکه دکتر سید سبط حسن رضوی (مرحوم)، دکتر سید علی رضا نقوی، دکتر طاهره صدیقی، دکتر شگفته موسوی، سید مرتضی موسوی، دکتر عارف نوشاهی در سطح فوق لیسانس، از فارغ التحصیلان دانشگاه کراچی بوده اند.

از افتخارات دیگر، یکی سهم وابستگان قدیم و جدید بخش فارسی، در انتشارات مرکز تحقیقات فارسی می باشد. طبق فهرست انتشارات تا سال ۲۰۰۰ میلادی در حدود سی جلد کتاب از استادان و محققین زیر که از حیث استاد یا در زمان دانشجویی با بخش فارسی به طور مستقیم یا غیر مستقیم وابستگی داشته بودند، به اهتمام مرکز تحقیقات فارسی چاپ و نشر گردید:

- (۱) دکتر غلام سرور (مرحوم)؛
- (۲) دکتر سید مطیع الامام (مرحوم)؛
- (۳) دکتر سید حسین جعفر حلیم؛
- (۴) دکتر طاهره صدیقی؛
- (۵) دکتر ساجد الله تفهیمی؛
- (۶) دکتر سید سبط حسن رضوی (مرحوم)؛
- (۷) دکتر سید علی رضا نقوی؛
- (۸) دکتر محمد ریاض (مرحوم)؛
- (۹) دکتر شیر زمان فیروز؛
- (۱۰) دکتر سید عارف نوشاهی.

از جمله موارد مهم همکاری و مساعدت مرکز با بخش فارسی است: - اهدای انتشارات مرکز تحقیقات فارسی و آثار چاپی ایران مورد نیاز، هم به کتابخانه و هم به استادان بخش فارسی دانشگاه کراچی؛

(یعنی : ما ناحق فقط به خاطر آنچه فرشتگان از اعمال ما نوشته اند ، مؤاخذه می شویم . آیا هیچ کسی از ما هنگام آنچه فرشتگان می نوشتند آن جا حضور داشت ؟)

چنانچه مشاهده می شود در بیت اول شیرین و فرهاد و داستان آن را برای اردو زبان ها چون آشنا تشخیص داده شده ، به همان ذکر از آنها بسنده شده است . در بیت دوم که نشانه دیگری از تبحر مترجم به زبان فارسی است واژه « رود » در مصرع اول را « ندی » که همان معادل اردوی رود است معنی نموده است و در مصرع دوم که در معنای « فرزند پسر » است ، کاملاً صحیح درک شده است . در بیت سوم هم پس از یک ترجمه خوب شاهی را از یک شاعر اردو زبان آورده است که خود نشانگر مهارت قاضی سجاد حسین در ادبیات اردو هم می باشد . البته لازم است با توجه اهمیت حواشی موجود در این ترجمه به دو مورد دیگر (چون بیش از این مجال نیست) فقط برای آشنایی ذهن خوانندگان محترم ، اشاره کرد . در حاشیه ای که بر بیت :

صلاح از ما چه می جوئی ؟ که مستان را صلا گفتیم

به دور نرگس مستت ، سلامت را دعا گفتیم

(ایضاً ص : ۳۱۳)

در حاشیه ای با شماره ۸ ، چنین نوشته است : « مستون سے مراد : محبوب کی آنکھیں ہیں - یعنی جب ہم نے اس کی آنکھوں کو دعوت دے دی ہے ، اب عافیت اور صلاح کہاں ہے ؟ (یعنی : مراد از مست ها ، چشمان محبوب است . یعنی ما چشمان اور را دعوت دادیم . اینک عافیت و صلاح کجاست ؟) (ایضاً ص : ۳۱۳)

افزون بر این وی در ترجمه خود ، به ادبیات اردو و آثار بزرگان این زبان چه قدما و چه هم عصران خود ، توجه داشته است . در یکی از حاشیه های خود که بر بیت ذیل :

ز خوف بادیہ دل بد مکن بیند احرام

که مرد ره نیتدیشد ، ار چه ناید باز

(ایضاً ص : ۲۴۰)

از اشعار منسوب به خواجه است ، افزون بر ترجمه ، چنین توضیح داده است که : « عاشق کے لیے خطرات سد راہ نہ ہونے چاہیں (یعنی :

— مساعدت و همکاری با استادان بخش فارسی در کارهای تحقیقی به صورت فراهم کردن فتوکپی یا میکروفیلم از نسخه های خطی و مواد تحقیقی مورد نیاز، موجود در کتابخانه گنج بخش؛

— ارسال مجله "دانش" به کتابخانه و استادان بخش فارسی، به طور مرتب و جای دادن مقالات آنان در مجله؛

— فراهمی فرصت برای شرکت در سمینارها و کنفرانسهایی که به اهتمام مرکز تحقیقات فارسی برگزار می شود؛

— بازدید و ایراد سخنرانی اکثری از مدیران محترم مرکز در جلسات ادبی در بخش فارسی دانشگاه کراچی؛

— اعطای بورس و کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان بخش فارسی؛

— برگزاری مراسم بزرگداشت استاد معظم مرحوم دکتر غلام سرور در اسلام آباد.

این بود مواردی چند از همکاری و روابط مرکز تحقیقات فارسی و بخش فارسی دانشگاه کراچی که به عنوان سپاسگزاری و تشکر ایراد نمودم و الا هیچ تردیدی در آن نیست که مرکز تحقیقات فارسی این نوع همکاری را با همه بخش های فارسی دانشگاه های پاکستان و مؤسسات دیگر و دانشمندان و علاقه مندان زبان و ادب فارسی نیز در سراسر این مدت سی ساله ادامه داده است و می دهد.

پیش از اینکه سخنان خود را پایان برسانم، می خواهم توجه مدیر محترم مرکز و ارباب اختیار را به پیشنهادی چند در باب گسترش و توسعه زمینه کارهای تحقیقی و ادبی در پاکستان جلب کنم:

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان یک پایگاه مرکزی دارد. پیشنهاد بنده این است که مرکز تحقیقات، چهار شعبه در هر شهر مرکزی استانهای پاکستان یعنی پشاور و لاهور و کراچی و کوئته دایر کند. هر شعبه در حدود استان خود بر طبق خط مشی مرکز، فعالیت داشته باشد. از اهداف مهم هر شعبه، تلاش و کوشش در باب حفظ و ترویج و احیای زبان و ادب فارسی و بررسی و جمع آوری مخطوطات فارسی موجود در کتابخانه های شخصی و عمومی در استان خود و فهرست نویسی آنها، برگزاری سمینارها و کنفرانسها در موضوعات مهم مربوط به استان خود، فراهمی وسایل ضروری و مورد نیاز برای تدریس و تحقیق زبان و ادب فارسی؛ به عمل آوردن اقداماتی لازم برای شناختن و شناساندن سهم استان خود در ادبیات فارسی، و ایجاد هماهنگی و ارتباط میان استادان و علاقه مندان و دانش پژوهان استان خود برای تحصیل

خطرات نباید سدّی بر راہ عاشقان باشند:» و برای شاہد آن بیتی را از اشعار علامہ اقبال لاہور آورده است:

بے خطر کود پڑا آتش نمرود میں عشق عقل ہے محو تماشاے لب بام ابھی
(یعنی: عشق بدون توجہ بہ خطر خود را در آتش نمرود افکند و عقل ہمچنان در حال تماشاے لب بام است.)
مترجم افزون بر آن کہ بہ ادبیات فارسی بہ خوبی آگاہ است، در شناختن و فہم مناسب از برخی اصطلاحات کہ توسط جناب حافظ بیشتر مورد استفادہ است نیز بسیار مؤفق است.

غلام ہمت دردی کشان یک رنگم نہ آن گروہ کہ ازرق لباس و دل سیہند
ترجمہ: میں یک رنگ ، تلچہت پینے والوں کی توجہ کا غلام ہوں
نہ کہ اس گروہ کا جو نیلے لباس والے اور سیاہ دل ہیں (ایضاً ص: ۱۸۰)

خیز تا خرّہ صوفی بہ خرابات بریم زرق و طامات بہ بازار خرافات بریم
ترجمہ: اٹھے، تا کہ صوفی کی گڈری کو شراب خانے میں لے جائیں
مکر اور کرامت کی دینگون کو خرافات کے بازار میں لے جائیں (ایضاً ص: ۳۰۱)

اسم اعظم بکند کار خود ای دل خوش باش کہ بہ تلبیس و حیل دیو مسلمان نشود
ترجمہ: ای دل ، خوش رہ ، اسم اعظم اپنا کام کرتا ہے
اس لیے کہ مکاری اور حیلہ بازی سے شیطان ، مسلمان نہیں ہوتا (ایضاً ص: ۱۹۸)

جمال دختر رز نور چشم ماست مگر کہ در نقاب زجاجی و پردہ عنبی ست
ترجمہ: انگور کی بیتی کا حسن ، ہماری آنکھوں کا نور ہے لیکن جبکہ
زجاجی نقاب اور غیبی پردہ میں ہو (ایضاً ص: ۵۲)
بدون آگاہی از سلیقہ سخن حافظ و تمایلات بدون ریا و ریاستیزی
او، نمی توان بہ خوبی بہ کُنہ سخن او دست یافت. جناب قاضی با شناخت

اهداف منظوره، باشد.

پیشنهاد دوم این است که ورود زبان فارسی در وهلهٔ اوّل به طور طبیعی در مناطقی بوده که بامر از ایران متصل و فعلاً در حدود جغرافیایی کشور پاکستان داخل است. با اینکه در ادوار مختلف تاریخی به خصوص در دورهٔ مغول تیموریه، اجتماع علما و شعرا و ادبای فارسی بیشتر در مراکز سیاسی دولتی بوده که اکثر آنها فعلاً شامل کشور هند است، مجموع آثاری که در طی قرون متمادی به این سوی مرز به وجود آمده از نظر تناسب حدود جغرافیایی هرگز کمتر از آن سوی مرز نبوده است. ولی متأسفانه بیشتر این ذخایر فرهنگی و ملی و دینی و تاریخی و ادبی، هنوز در کتابخانه های شخصی و عمومی در معرض گمنامی افتاده و منتظر توجه صاحب نظران و اهل دانش و تحقیق است. اگرچه در حال حاضر دانشورانی مانند دانشمند فاضل دکتر ظهورالدین احمد، به طور انفرادی توجه بدین امر خطیر مبذول داشته و چندین مجلد کتاب در تاریخ زبان و ادب فارسی در پاکستان تألیف فرمودند که قابل تقلید و استفاده و استرجاع و سزاوار هرگونه تحسین و تقدیر می باشد، اما این کار بزرگ مستلزم مساعی گروهی و اجتماعی است.

پیشنهاد بنده این است که مرکز تحقیقات فارسی بنای کار تهیه و ترتیب یک دانشنامه یا دائرةالمعارف مفصل زبان و ادب فارسی در پاکستان، به طور یک پروژه تحقیقی گروهی را بگذارد و یک هیأت مرکزی شامل دانشوران باتوجه و کارشناس را برای انجام دادن این خدمت فرهنگی و ملی تشکیل داده و سایلی لازم و کافی برای اجرای این برنامه به دست اختیار آن هیأت بسپارد. از پیشنهادهای دیگر، تأسیس کرسی های ایران شناسی، حافظ شناسی، سعدی شناسی، رومی شناسی، شاهنامه شناسی یا به عنوانهای دیگر، در دانشگاه های مختلف پاکستان و تهیه و ترتیب یک فرهنگ جامع مشترکات اردو و فارسی و بعضی کارهای مهم دیگر می باشد که طرح مقدماتی و کلی آنها را بعداً به حضور مدیر محترم مرکز عرضه خواهم داشت.

در آخر با تشکر و سپاسگزاری مجدد از مدیر محترم مرکز تحقیقات فارسی و همکاران عزیز ایشان و همهٔ دست اندرکاران که با برگزاری مراسم مجلل و پُرشکوه جشن امروزه اسباب خوشحالی و همدلی و همزیانی و فرصت استفاده از علم و آگاهی همدیگر فراهم آوردند، سخنان خود را پایان می رسانم و از درگاه خدای بزرگ و برتر، ترقی و تعالی مرکز تحقیقات فارسی و تمام خدمتگزاران فرهنگ و ادب را - که جسماً و روحاً با این مرکز موقر علاقه و پیوستگی دارند - خواستارم.

با تمام اوصافی که از ترجمه مورد نظر بر شمردیم ، گاهی به مواردی بر میخوریم که خطاهایی را نشان می دهند: گویا در فهم برخی ابیات ابهامی برای او پیش آمده است و یا وجود اشتباه در ترکیب در شعر ، این نکته بر جناب قاضی معلوم نشده است که ممکن است چنین ترکیبی صورت رایج نباشد و با این وجود دست به ترجمه زده است. برای نمونه به بیت زیر که عیناً از نسخه ترجمه شده نقل شده است ، توجه فرمایید:

الا ای طوطی گویای اسرار مبادا از شکر خالیت منقار

ترجمه : ای اسرار بیان کرنے والی طوطی
خدا کرے تیری چونچ شکر سے خالی نہ ہو (ایضاً ص : ۲۲۱)

البته ترجمه صحیح انجام شده است ، ولی با تفحصی که به عمل آمد در هیچ کدام از نسخ مقبولی که پیش از این نام برده شدند ، ترتیب مصرع دوم با آن چه در این نسخه است یکی نیست، حتی که در مراجعه به چند نسخه ترجمه اردو هم ، ترتیب مصرع تفاوت دارد. و همه جا ترتیب مصرع از این قرار است : « مبادا خالیت شکر زمقار » و همچنین در بیت زیر که باز هم عیناً به شکل نوشته شده در نسخه مورد ترجمه آمده است توجه فرمایید:

بوسیدن لب یار اول ز دست مگذار کاخر ملول گردی از دست لب گزیدن

ترجمه : شروع ہی سے دوست کے ہونٹ کے بوسے سے کو ہاتھ سے نہ دے کیونکہ آخر ہونٹ کاٹنے کے ہاتھوں رنجیدہ ہوگا (ایضاً ص : ۳۴۴)
چنانچه مشاهده می شود کسرہ زیر حرف «ت» در کلمہ «دست» ، اشتباه است وقاضی سجاد حسین هم آن را: «هونٹ کاٹنے کے ہاتھوں ...» ، یعنی لب از دست خا رہا رنجیدہ خواهد شد ترجمہ کرده است کہ اگرچه به ظاہر درست هم می نماید، اما ملالتی کہ از نبوسیدن لب یار به وجود می آید، به مراتب شاعرانه تر و نزدیکتر به آن چیزی است کہ از حافظ سراغ داریم . از طرفی روشن است کہ این مقولہ در زبان فارسی هم به صورت «دست و لب گزیدن» ، در مفهوم «پشیمان شدن» است . بنابر این شکل صحیح مصرع دوم چنانچه در نسخه های معتبر آمده است ، « کاخر ملول گردی از دست و لب گزیدن » می باشد. از این گونه اشتباهات در ترجمه بیت زیر هم موجود است :

اہمیت زبان فارسی در پیوستگی های فرهنگی کشورهای منطقه

چکیده:

نویسنده مقاله تأثیر زبان و ادب فارسی را در کشورهای شبه قاره ہند، پاکستان، بنگلادش، سری لانکا، نپال و از سوی دیگر در افغانستان، کشورهای آسیای میانه از جمله تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان، آذربایجان، ارمنستان و ترکیہ بیان نموده، بہ تبیین نقش گسترده زبان و ادب فارسی در انتقال فرهنگ اسلام و ایران از قرون اولیه اسلامی تا عصر حاضر پرداختہ است.

بہ مناسبت سی امین سال خدمات علمی، فرهنگی و ادبی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، لازم می دانم کہ در مقابل خدمات ارزنده سی سالہ و کارنامہ درخشان و کوشش مداوم، بہ مدیریت محترم این مرکز تبریک و تهنیت عرض کنم. می توان گفت کہ اساسنامہ تنظیمی مرکز دستور العمل فعالیت ها و خدمات ارزشمندی است کہ از سوی دولت ایران و پاکستان برای متصدیان امر تدوین شدہ. باید اعتراف کرد کہ ضرورت پاسداری از موارث عظیم گذشتگان، حفظ و حمایت از دست آوردهای ہزاران سالہ ارتباطات تاریخی، فرهنگی، علمی، هنری و ادبی میان دو ملت سرفراز مسلمان مسؤولیتی خطیر بہ شمار می آید و آیندہ مناسبات حسنه و دوستانہ و

این دل غم دیده جالش به شود دل بد مکن

وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور

ترجمه : اس غم زدہ دل کا حال اچھا ہو جائے گا ، ناامید نہ ہو

اور یہ پریشان دماغ، پھر آراستہ ہو جائے گا غم نہ کر (ایضاً ص : ۲۳۵)

در این بیت یک اشتباه در اصل فارسی آن وارد شده و آن در آغاز بیت، ضمیر اشاره به نزدیک « این » است که در اغلب نسخ ، حرف ندای « ای » می باشد. فصاحت در استفاده از « ای » به جای « این » است . همچنین در ترجمه هم اشتباهی رخ داده است و آن هم ترجمه « به سامان شدن » در مفهوم آراسته شدن است که به نظر می رسد، « به سامان شدن » در این بیت به مفهوم « آراسته شدن » نیست ، بلکه به مفهوم « بهتر شدن حال » است . از سویی چنانچه در ترجمه هم می بینیم « سر » در ترجمه اردو « دماغ » نوشته شده و کسی به آرایش مغز نمی پردازد و « سر شوریده » کنایه از مجنون و مفتون می باشد و « به سامان آمدن سر شوریده » در اصل « بهتر شدن جنون در عاشق » است.

بی شک با جستجو و تفحص نمونه های بیشتری از اشتباهات موجود در این ترجمه می توان یافت ، اما نکته این جاست که چنانچه پیش از این هم گفته شد، محسنات این ترجمه چندان زیاد است که چنین اشتباهاتی به شهرت آن نمی تواند لطمه وارد کند و اگر میحقی همتی کند، می تواند با یافتن و رفع آن اشتباهات ، یک نسخه از ترجمه مناسب دیوان حافظ به زبان اردو در دسترس علاقمندان قرار دهد.

همچنین لازم است نکته ای هم به این مبحث افزود که با توجه به اهمیت و میزان بالای مقبولیت حافظ و کلام او در دنیا و به ویژه در شبه قاره پاک و هندو از سویی جایگاه خوب این ترجمه بین مردم این خطه ، با همتی شایسته و بایسته با در نظر داشتن نسخ معتبر ، ژوائد و الحاقات موجود در این نسخه شناسایی و حذف گردد. چون برخی از این ابیات و غزلیات منافی جایگاه بزرگ خواجه سخن حافظ شیرازی است.

حواشی و توضیحات:

۱ - حافظ پژوهشی در پاکستان (به مناسبت روز حافظ) بیستم مهر ماه

۱۳۸۰ ، راینی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران اسلام آباد ، به کوشش دکتر

رضا مصطفوی سبزواری ، پیوست مجله پیغام آشنا ، شماره ۷.

برادرانه هر دو جامعه را نیز پشتیبانی می کند.

اکنون به مقاله خود که « اهمیت زبان فارسی در پیوستگی های فرهنگی

کشورهای منطقه » عنوان دارد، می پردازم.

تأثیر زبان و ادب فارسی و گسترش آن در کشورهای مختلف جهان به ویژه کشورهای شبه قاره از جمله هند و پاکستان و بنگلادیش و سری لنکا و نپال و سوی دیگر افغانستان و کشورهای آسیای میانه و قفقاز از جمله تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان و ارمنستان و کشور ترکیه، قیرقیزستان و آثاری که به زبان فارسی در این کشورهای جهان تألیف شده به حدی بوده است که پس از سپری شدن چندین دهه از بازشناسی و معرفی این گنجینه های بسیار ارزشمند در زمینه های مختلف علوم و دانش بشری به ویژه در گستره ادبیات به قلم دانشمندان و محققان و صاحب نظران ایرانی و غیر ایرانی هنوز نمی توان به طور قطعی ابعاد این تأثیر و گسترش را مشخص کرد.

زبان شیرین فارسی یکی از زبان های عمده جهان است که گذشته از مزایای بیشمار ادبی و هنری رهگشای گسترش اسلام بوده است. طبق شواهد تاریخی، حتی در عهد هخامنشیان و ساسانیان زبان و ادبیات فارسی قدیم در خارج از مرزهای کشور ایران نفوذ داشت. پس از ظهور اسلام سلسله هایی که در زمان خلافت بنی عباس در ایران تشکیل گردید موجب پیشرفت زبان شیرین فارسی شد. این زبان که هیچ وقت از بین نرفت و عموم ایرانیان بالهجه های مختلف بدان تکلم می کردند و تسلط عرب فقط باعث شد که عده ای از لغات تازی داخل آن گردد و کتب علمی و ادبی به زبان عربی که مفهوم کلیه ملل اسلامی بود به رشته تحریر در آید. همین که طرف توجه ملوک و امراء گردید نظاماً و نشراً رونق افزای عالم ادبیات شد؛ به قسمی که می توان گفت ادبیات فارسی یکی از زیباترین ادبیات عالم است و قرن هاست که نظر جهانیان را به طرف خود جلب کرده است.

اکثر شعرای بزرگ ایرانی در دوره حکومت اسلامی و تحت توجهات سامانیان، غزنویان، غوریان، سلجوقیان، و خوارزم شاهیان می زیسته اند و اولین شاعر مشهوری که در زمان طاهریان به سر می برد، حنظله باد غیسی

- ۲ - در سال ۱۹۸۴ از سوی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد و موسسه انتشارات اسلامی ، نسخه ترجمه شده قاضی سجاد حسین ، با پیش گفتاری مبسوط و سودمند از دانشمند ارجمند و فاضل دکتر سید محمد اکرم به همراه متن کوثر چاندپوری وبدون فالنامه، به چاپ رسید.
- ۳ - اشخاصی که به طور غیر آکادمیک در شبه قاره به تحصیل زبان و ادبیات فارسی می پرداختند ، در امتحانی که برای سطح بندی اطلاعات این افراد برگزار می شد، شرکت می کردند و با درجاتی از جمله ادیب فاضل* که بالاترین درجه آن بوده است کسب میکردند.
- ۴ - دیوان حافظ ، بر اساس ۴۸ نسخه خطی قرن نهم، تدوین دکتر سلیم نیساری، انتشارات سینانگار، تهران ۱۳۷۷.

- امتحان « ادیب فاضل » برای رشته زبان و ادبیات اردو اختصاص دارد در حالی که آنچه به امتحان زبان و ادبیات فارسی ارتباط دارد به « منشی فاضل » موسوم می باشد « دانش ».

است، دیگر فیروز المشرقی است که معاصر با عمرو لیث صفاری بوده. شعرای معروف دیگر ابو سلیک گرگانی، شهید بلخی، ابو شعیب و ابو عبدالله محمد بن موسی الفرالاوی است. با اینکه از شعرای سابق الذکر آثار مهمی در دست نیست اما از شعری که از آنان باقی است و شهاداتی که استادان فن داده اند، می توان گفت که این شاعران مقام بلندی در فن خود داشته و شعر فارسی مراحل اولیه خود را طی کرده بود؛ مثلاً رودکی، دقیقی، فردوسی، عنصری و فرخی و بابا طاهر و دیگر شعرای ایرانی و غیر ایرانی از جمله مسعود سعد سلمان، عمر خیام و سعدی و حافظ و نظامی گنجوی و انوری و خاقانی و امیر خسرو و غالب و اقبال و غیرهم و همین طور نثرنگاران فارسی که نقش پلی بین خاور و باختر را بازی کردند را باید محترم شمرد. این ارتباط نشانگر پیوندهایی است که تاکیلا پایتخت جمشید از راه زمینی و به سوی دیگر تا آسیای غربی و یونان گسترش یافت. اهمیت این تغییر فرهنگی به طوریکه درک نشده است. این تنها تغییر مذهبی در برداشت هند و آریاییها نبود؛ بلکه یک تحول اساسی در زمینه فعالیت اقتصادی بوده که موجب تنظیم اجتماعی و پیشرفت علمی شد و در نتیجه آن اولین دانشگاه در تاکیلا تأسیس گردید.

ایران در دنیای کهن رابط بین غرب و شرق بوده که به همین دلیل شاهد بسیار خوبی برای اثبات مهاجرت های بزرگ در آن زمان است. هرگاه به تمدن های بزرگ هزاره های پیش از تاریخ اشاره شود، بی شک نام ایران در صدر آن قرار می گیرد. جغرافیای سیاسی ایران در هزاره اول پیش از میلاد به پهنا و وسعتی از آن سوی نیل تا ماورای سند بود و به گواهی و کمک داده های ادبیات فارسی که بین ایران و کشورهای مختلف آسیا نقش وسیله ارتباط ایفا نمود، قابل تشخیص می باشد و توسعه و پیشرفت شعر و ادب فارسی شیرین ایران در تمدن جهانی به عنوان پیوند دهنده خاور و باختر از آغاز تا سده های میانه است.

در ارتباط با مهم ترین زمینه پیوستگی های فرهنگی ایران و کشورهای منطقه راههای ارتباطی بین مراکز تمدن های پیش از تاریخ مورد بررسی علمی قرار می گیرند. یعنی سند پاکستان از یک سو و بین النهرین از سوی دیگر قرار

اندیشه و اندیشمندان (۳)

داشت و به همین دلیل توانست مرکز عمده مبادلات فرهنگی و داد و ستدهای بازرگانی و گذرگاه اصلی مهاجرت های تاریخ ساز باشد. به بیان دیگر می توان گفت که به دلایل کاملاً مشخص همچون وجود بیابانهای هولناک در ناحیه مرکزی ایران و رشته کوههای سر به فلک کشیده در شمال و غرب آن، ناگزیر راههای ارتباطی این تمدن ها، دره ها و نواحی جلگه ای بودند که در طول آنها استقرارهای پیش از تاریخی قرار داشتند. یکی از این راههای ارتباطی جاده بزرگ ابریشم که از چین به ایران می رفت و سپس به قاره اروپا متصل می شد. به عبارت دیگر یکی از راههای مواصلاتی مهم راهی بود که از شمال به طرف افغانستان می رفت. این راه در ناحیه تجن دو راه می شد. یکی به طرف دشت های ترکمنستان و دیگری به سمت جنوب به درون افغانستان کشیده می شد و از آنجا به سیستان و دره کابل و قندهار و سپس به دره کویت و پاکستان رسیده سرانجام به دشت بزرگ سند می پیوست و در همه آن مسیرها زبان فارسی و ادبیات تأثیر کننده آن جریان داشت و وسیله پیوستگی فرهنگی بین ملل آسیایی می گشت. برین روند روی همین مسیرها تبادل فرهنگی و سرایت زبان فارسی و ادبیات آن از ایران به کشورهای مختلف به عمل آمد.

پس از لشکرکشی های سلطان محمود غزنوی به سرزمین های وسیع شبه قاره و ایجاد حکومت مسلمانان در این دیار، فارسی از آن زمان در منطقه زبان رسمی گردید. در طول مدت متجاوز از هشتصد سال که سلسله های مختلف شاهان و امیران مسلمان در نواحی گوناگون حکمرانی داشتند این زبان بر کلیه زبان های محلی چیره شده، وسیله ابراز احساسات هنری و ادبی و انعکاس کلیه فکرهای علمی و فرهنگی قرار گرفت و ادبیات غنی و ارزنده آن در اذهان و قلوب جمیع اهالی ریشه دوانید.

زبان فارسی با زبان سانسکریت پیوندهای دیرینه دارد. محققان عقیده دارند که اقوامی که از دیرباز در شبه قاره و فلات ایران و آسیای میانه می زیسته اند هم نژاد بوده و از شمال به این نواحی کوچیدند و ازین رو پیوندها و شباهت های بسیاری بین دو زبان فارسی و سانسکریت یافت می شود. این زبان شیرین بعد از دوره غزنوی ها تا دوره های بعد در زمان غوریان نیز به عنوان

زبان رسمی شبه قاره رواج داشت. طی دوران حکومت سلاطین دهلی از جمله خلجی ها و تغلق ها و سادات و لودی نیز رسمیت زبان فارسی برقرار ماند. اگرچه شبه قاره پس از استقرار سلطنت اسلامی در سال ۶۰۲ هجری قمری به توسط قطب الدین ایبک تا روی کار آمدن ظهیر الدین محمد بابر در سال ۹۳۲ هجری به صورت یکی از مراکز مهم ادب فارسی در آمده بود ولی با تأسیس سلطنت پُرشکوه تیموریان شبه قاره بزرگترین مجمع دانشمندان و سخنوران و نویسندگان فارسی زبان قرار گرفت. در حالیکه پادشاهان تیموری ترک زبان بودند ولی به زبان و ادبیات فارسی علاقه وافری داشتند و در دربارشان علما و فضلاء نامی حضور داشتند و به دریافت جایزه و انعام مفتخر می شدند.

بابر و همایون باوصف جنگ و اغتشاشات داخلی به تشویق و توجه به اهل علم و فضل نسبت به جانشینان خود موفق تر شدند. بابر به زبان فارسی شعر می گفت این بیت بابر در شبه قاره بسیار شهرت یافته بود.

نوروز و نو بهار و می و دلبری خوش است بابر به عیش کوش که عالم دوباره نیست
فارسی در دوره سلطنت تیموریان تنها زبان رسمی و درباری و ادبی و مذهبی نبود بلکه زبان عارفان و صوفیان هم بود؛ عرفا بدان عشق می ورزیدند و در مجالس سماع با قرائت اشعار فارسی وجد و حال پیدا می کردند. هنگامی که سلاطین دهلی جهت تسخیر و توسعه کشور از جایی به جای دیگر لشکرکشی می کردند عده ای از بوریانشینان خانقاه ها و سلاطین روحانی مشغول تسخیر قلب های مردم و توسعه دین اسلام می بودند. به تدریج در شبه قاره دو نوع حکومت به وجود آمد یکی فرمانروایان صاحب شمشیر و دیگری پیشوایان دینی.

گروهی از مبلغان مذهبی و صوفیان کرام به منظور تبلیغ اسلام از اقصای نقاط ایران و ماوراءالنهر به شبه قاره مهاجرت کردند و در آنجا اقامت گزیدند. این مهاجرت ها از دوره غزنویان آغاز شد و به تدریج در دوره های بعد به ویژه با یورش خانمان سوز مغول به ایران به مقیاس افزون تری ادامه یافت. یکی از مشایخ متقدم و گرانقدر تصوف ابوالحسن علی بن عثمان بن ابی علی الجلابی

اکبر الہ آبادی

شاعر طنز سرای و منتقد اجتماعی

چکیدہ :

اکبر از همان اوان صباوت به شعر و سخن و کسب کمال در آن میلی داشت و با توجہ به غزلیاتی کہ در کلیاتش وجود دارد از بن دندان می توان گفت کہ اگر او منحصرأ در همین زمینہ فعالیت می کرد، بہ مرور زمان محتملاً بہ عنوان یکی از سرشناس ترین غزل سرایان روزگار خود شناختہ می شد، اما ابتکار فوق العادہ و قریحہ سرشار او در شعر فکاهی چہ از حیث سبک و چہ از لحاظ معنی، چنان شہرت پیدا کرد کہ غزل سرائی وی کاملاً تحت الشعاع آن قرار گرفت و شناخت اصلی وی همان شعر طنزیہ و فکاهی کہ نہ از راه تفنن بلکہ بہ منظور اصلاح جامعہ سرودہ می شد، گردید۔

اکبر کہ با ادبیات فارسی و عربی آشنائی کامل داشتہ و حتی غزلیات و قطعاتی ہم بہ فارسی سرودہ، از زوال ادب گرانہای این زبانہا و نا آشنائی نسل جدید شبہ قارہ با ستارگان درخشندہ فرهنگ و تمدن اسلامی سحت رنج می برد۔ وی چندین غزل حافظ را اقتفا و ایباتش را ضمن منظومہ های اردو و فارسی خودش تضمین نمودہ است۔ بعد از عواجہ شیراز محبوب ترین شاعرش شیخ سعدی شیرازی است۔ مہارت اکبر در کاربرد آیہ های قرآن، ضرب المثلہای عربی و فارسی و اشعار و مصاریع اساتید گذشتہ مثل حافظ و سعدی و مولانا و سنائی و جامی و خسرو و فیضی و نظیری و شہیدی و غیرہ نیز اعجاب انگیز است۔ ازین گذشتہ طبع ظریف وی تمایل عجیبی بہ تحریف مضحک (parody)

☆ سرپرست پژوهشی مرکز ملی مطالعات شخصی تاریخی و فرهنگی، دانشگاه قاسم، اسلام آباد۔

الهیجویری است که در اوایل سده پنجم هجری به لاهور آمده و در آنجا اقامت گزید. وی در شبه قاره به عنوان پیر طریقت زندگی کرد و به ارشاد پرداخت. اثر جاودانی او درباره تصوف به نام کشف المحجوب اعتبار جهانی دارد. کشف المحجوب نخستین کتاب مهم به زبان فارسی در تصوف است که قدر و ارج فراوانی یافت. از خواجه معین الدین چشتی شعری برایش سروده شده و بر مرقد او نوشته شده است از این قرار می باشد:

گنج بخش فیض عالم مظهر نور خدا ناقصان را پیر کامل کاملان را رهنما

سهروردیه، قادریه، نقشبندیه و چشتیه چهار سلسله مهم تصوف تا امروز مورد علاقه مردم بوده اند و بیش از سلاسل دیگر تصوف اسلامی شناخته شده اند. کم و بیش همه صوفیان شبه قاره به یکی از این سلسله های چهارگانه وابسته اند. مؤسسان هر چهار سلسله معروف ایرانی الاصل بوده اند بعضی از مؤسسان این سلسله ها در شبه قاره تألیفاتی با ارزش دارند در حالی که از بیشتر خلفاء و مریدان ملفوظاتی به جا مانده است، بعضی از آنها مثل امیر خسرو و فخرالدین عراقی و غیره صاحب دیوان بوده اند و به ادبیات فارسی خدمات ارزنده انجام دادند، همه تألیفاتشان به زبان فارسی بوده است.

شعرا در هند مانند امیر خسرو دهلوی و غالب و اقبال به فارسی شعر می سرودند. امیر خسرو دهلوی و غالب و اقبال هرچند به عنوان بزرگترین شعرای اردو سرا مشهور شده اند به اعتراف خودشان اعتبار و اهمیت اشعار فارسی آنها بر اشعار اردویشان رجحان و برتری دارد و بدین لحاظ به اشعار فارسی خود افتخار کرده اند، غالب دهلوی در این باره می گوید:

- فارسی بین تا بینی نقش های رنگ رنگ بگذر از مجموعه اردو که بی رنگ من است

بیاورید گر اینجا بود زیاندانی غریب شهر سخن های گفتنی دارد

علامه اقبال نیز زبان فارسی را بهترین وسیله ای برای عرضه اندیشه والای خود دانسته، می فرماید:

- گرچه هندی در عذوبت شکر است طرز گفتار دوی شیرین تر است

- فارسی از رفعت اندیشه ام در خورد با فطرت اندیشه ام

علی رغم این واقعیت که پس از وفات اورنگ زیب عالمگیر زبان فارسی

نمودن اشعار سرایندگان فارسی دارد که به نوبه خود موجب مزید زیبایی و تأثیر و مرغوبیت ابیات طنزآمیز اکبر می شود.

اکبر از يك ذهن بسیار مبتکر و خلاق برخوردار بوده و از تجربیات جدید اصلاً نمی هراسید. به نحوی که او طنز و تعریض را به عنوان يك سلاح مؤثر علیه مخالفانش به کار برده. رادییات اردو کاملاً بی سابقه است. همچنین او شاید اولین شاعری است که راردو که به سرودن شعر سپید یا بدون قافیه دست زد و پایه معرفی اوزان جدید در نظم این زبان مبادرت ورزید.



مدت چندانی بر گشایش دهلی و پایه گذاری حکومت نو پای مسلمانان در هند توسط غلامان شهاب الدین محمد غوری در آنسامان نگذشته بود که جهان اسلام به خصوص آسیای میانه و غربی دچار فتنه مغول شد و در اثر هرج و مرج و قتل و غارت و چهارلگری هولناک این قوم وحشی تعداد کثیری از ساکنان این مناطق مجبور به ترك خانه و کاشانه شده در جستجوی پناهی مگامی مطمئن به هند روی آوردند. همکیشان آنها به جای اینکه این تازه واردان را بیگانه و باری بر اقتصاد حکومت جدید التاسیس خود تلقی کنند به آنان به دیده معین و معاضدت کننده نگریستند و در کمک و گرمی داشت آنها دقیقه ای فرو نگذاشتند.^۳ در نتیجه چنانکه در تاریخ مرشته آمده است در مدت کوتاهی تنها در پایتخت دهلی در حدود پانزده تا شهرتك جدید مخصوص خارجیان مثل محله عباسی، محله سنجرى، محله خوارزمشاهی، محله دیلمی، محله علوی، محله اتابکی، محله غوری، محله جنگیزی، محله رومی، محله سنقری، محله یمنی، محله موصلی، محله سمرقندی، محله کاشغری، و محله خطائی به وجود آمد.^۴ تقریباً

مقارن با همین روزگار در سال ۱۲۳۴ م سید علی عرب نامی، نیای بزرگ اکبر اله آبادی، ممدوح ما در این گفتار، به عنوان اولین کسی از دودمانش از نیشابور در خراسان به هند مهاجرت نمود. در طول چهار پنج قرن بعد زندگی این خانواده چه مسیری را پیمود، چیزی درباره آن با یقین نمی توان گفت. البته اینقدر می دانیم که جد اکبر، سید فضل محمد، در روزگار نواب آصف الدوله

از رسمیت افتاد و زبان انگلیسی در شبه قاره جانشین آن گردید ولی امروز نیز شاعران و نویسندگان و محققان و شیفتگان فارسی بی شمار هستند که نسبت به زبان فارسی مهر می ورزند. بنابراین فرهنگیان و ادب دوستان این مرز و بوم لازم است برای پاسداری از سابقه فرهنگی نسبتاً طولانی خود - که متجاوز از هشتصد سال است و تمام منابع تاریخی، ادبی، مذهبی، سیاسی و غیره به زبان فارسی است - اهتمام بورزند.

بنگلادیش نیز مانند کشورهای دیگر شبه قاره از جمله هند و پاکستان توانسته است شاعران و نویسندگان بی شمار دارای نفوذ زبان فارسی را در خاک خود پیرو راند. قاضی نذر الاسلام یکی از آن شاعران بزرگ به شمار می آید. قاضی نذر الاسلام شاعر ملی بنگلادیش و حماسه سرای ضد استعمار از بزرگان و نوابغ عالم شعر و ادبیات بنگالی است. نذر الاسلام با ترکیب الفاظ و اصطلاحات زبان های فارسی و عربی با زبان بنگالی روح اسلام را در اشعار خود دمیده است. ترجمه منظوم رباعیات و غزلیات حافظ شیرازی را به زبان بنگالی می توان از شاهکارهای وی - که با ارادت قبلی به بلبل شیراز و علاقه مندی به شعر و زبان پارسی به رشته تحریر در آورده است - دانست. قاضی نذر الاسلام شاعر ملی بنگلادیش در ۲۴ (بیست و چهارم) ماه مه سال ۱۸۹۹ میلادی در بنگال غربی به دنیا آمد. پدرش قاضی فقیر احمد نام داشت و مادرش زاهده خاتون. با مرگ قاضی فقیر احمد فقر و زنج و بدبختی دامنگیر آن خانواده گردید، و قاضی نذر الاسلام را به کار در نانوائی و گاهی نیز آشپزی وا داشت. تا اینکه لطف خداوند محبت او را در دل کلاتری مهربان انداخت و آن مرد بزرگ، نام وی را در مدرسه ی «دری رامپور» در شهرستان «میمن سنگ» نوشت. او را به تحصیل نشانید. گرچه به تحصیل علاقه مند بود و از همان دوران شعر می گفت و برای اطرافیان می خواند، اما اشتیاق وی به نظامی گری باعث شد که در سال ۱۹۱۷م در سن ۱۸ سالگی دست از تحصیل بکشد و برای خدمت سربازی، راهی لاهور شود. سپس به کراچی برود و به سبب لیاقت و کاردانی در خدمت نظام به درجه گروهبانی نیز دست یابد.

دوران سربازی، علاوه بر آنکه از نذر الاسلام، فردی شجاع و منضبط و

اکبر الہ آبادی : شاعر طنز سرای و منتقد اجتماعی

حاکم اودہ (۹۳-۱۷۷۵ م)، به عنوان یک روحانی از شهرت و اعتبار شایانی برخوردار بوده و فرزندش، یعنی پدر اکبر، می^۵ سید فضل حسین رضوی،^۶ معروف به جھوٹے میان^۷ یعنی "آقا زاده خرد" با اینکه وسیله ارتزاقش تصدی گری گردآوری مالیات کشاورزی در سطح بخش بود، علاقه اش را به فضل و دانش نیاکانش نیز حفظ نمود۔ او در عرفان نسبت ارادت به سید الطریقه سید قاسم محمد شاه ابو العلامی چشتی نظامی دانا پوری بهاری استوار داشت^۸ و بالاخره تحت تاثیر همان از خطام دنیا به کلی کناره گرفت و در نتیجه خانواده اش به مرور ایام آن رفاه سابق را از دست داد.^۹

در ۱۶ نوامبر ۱۸۴۶ م^{۱۰} در دهستانی کوچک موسوم به "بارہ" در بخش الہ آباد ۱۱ کودکی چشم به جهان گشود که با گذشت روزگار به عنوان یک قاضی ممتاز، یک منتقد و مصلح اندیشمند سرشناس اجتماعی، و یک سراینده چیره دست فکاهی اردو و فارسی زبان^{۱۲} به بالاترین مقام دست یافت و در تاریخ به عنوان لسان العصر خان بہادر^{۱۳} مولوی میر^{۱۴} سید اکبر حسین^{۱۵} رضوی^{۱۶} شناخته شد۔ اکبر کتب متداوله عربی و فارسی و ریاضی را در محضر پدرش گذراند و سپس در سال ۱۸۵۶ م در دبیرستان جمنا که توسط مبلغین مسیحی اداره می شد ثبت نام کرد، ولی بیش از سه سال نتوانست آنجا بماند۔ از سال ۱۸۶۳ م او ضمن اینکه منطج تحصیلاتش را به طور خصوصی مرتب داشت بالا می برد، تقریباً برای هفده سال به حرفه های مختلف از جمله "نقل نویسی" مثل خوانی، نجش داری مالیاتی و وکالت دادگستری اشتغال داشت۔ او در سال ۱۸۸۰ م به عنوان منصف به استخدام رسمی دولت در آمد و از آنجا پیشرفت نموده در سال ۱۸۸۸ م به سمت "صدر الصدور" در سال ۱۸۹۳ م قاضی دادگاه خفیفه، در سال ۱۸۹۴ م قاضی شهرستان الہ آباد انتصاب یافت و سپس به تناوب به عنوان قاضی شهرستانهای جونپور، مین پوری، اثاوه، بنارس و سہارنپور نیز خدماتی انجام داد۔^{۱۷} در سال ۱۸۹۸ م او به در یافت لقب خان بہادر، نیز منقحر گردید۔ تقریباً در همین زمان او عضو افتخاری شورای دانشگاه الہ آباد برگزیده شد و در سال ۱۹۰۳ م سمت قاضی دادگاه عالی الہ آباد به او

باجرات ساخت ، دوران رشد و شکوفایی نبوغ و استعداد شعری او نیز بود ، چنانکه درهای جهان معارف و عرفان ادب فارسی ، بر روی او گشوده شد و آنگونه که خود بیان می دارد در هم نشینی با یک روحانی پنجابی که او نیز در سپاه بنگالی خدمت می کرد و شعر حافظ می خواند با دریای معرفت و اشعار شیوای حافظ آشنا شد و هر روز چند شعر از دیوان حافظ از زبان آن روحانی با گوش جان می شنید ، چنان تحت تأثیر قرار گرفت که یاد گرفتن زبان فارسی را آغاز کرد و به خواندن اشعار شاعران پارسی گو پرداخت . پس از پایان جنگ جهانی اول وی از کراچی به کلکته رفت و در دفتر انجمن ادبی مسلمانان بنگالی سکونت گزید . بهترین سوغات وی از این سفر نسخه ای ترجمه شده از دیوان حافظ بود که شاید از نخستین آثاری باشد که از وی در مجله مسلمانان به چاپ رسید و ترجمه غزلی از حافظ است با این مطلع :

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور
اگرچه فراوان اند کسانی که رباعیات یا غزلیات حافظ را به بنگالی ترجمه کرده اند ، اما ویژگی ترجمه نذر الاسلام در این است که روح در کالبد خواننده می دمد و او را به وجد می آورد .

بعد از جنگ پلاسی در میان نواب سراج الدوله و شرکت هند شرقی جنگ بکسر سال ۱۷۶۴م ، دوران حکومت انگلیسی ها در سرزمین بنگال آغاز گردید . حکومت انگلیسی ها حدود دویست سال بر شبه قاره مسلط بود . در صد سال اول این دوره از سال ۱۷۵۷ تا ۱۸۶۲ بنابه عواملی رواج فارسی رو به گسترش بود و کتابهایی به موضوع تاریخ و تذکره تألیف و تدوین گردید از جمله :

- ۱ - گلزار ابراهیمی . تاریخ ادبیات اردو در مناطق مرشد آباد و عظیم آباد بنگال ؛
- ۲ - صحف ابراهیم . زندگینامه شعرای فارسی ؛
- ۳ - خلاصه الکلام - زندگینامه شعرای مثنوی سرای فارسی ؛
- ۴ - واقعه جنگ مرهتا .

گفته شد که زبان فارسی قوی ترین وسیله برای ترویج دین مبین اسلام و عامل تهذیب اذهان اکثر مردم جهان شرق به ویژه ایران و ترکیه و آسیای مرکزی و افغانستان و پاکستان و هند و بنگلادیش بوده است . این زبان شیرین محکم -

پیشنهاد شد، اما او به علت عارضه چشم نه تنها از پذیرفتن آن سر باز زد،^{۱۸} بلکه از شغل معمولی خود نیز متقاعد شده^{۱۹} در خانه نشست. در ۱۵ دسامبر ۱۹۰۹م چشمش مورد عمل جراحی قرار گرفت، چندی بعد در اکتبر ۱۹۱۰م همسرش در گذشت و هنوز این زخم تازه بود که در ۵ ژوئن ۱۹۱۳م فرزند دلیندش هاشم نیز در سن چهارده سالگی چشم از جهان فرو بست^{۲۰} و مابقی حیات پدرش را برای همیشه داغدار ساخت.^{۲۱} علاوه بر اشارات متعددی که در شعر اردوی اکبر به مرگ هاشم دیده می شود، وی منظومه زیر را در فارسی نیز در رثایش سرود که بیانگر رنج و اندوه عمیق پدر پیر می باشد:^{۲۲}

آن نو نخال خوبی ماه دو هفته من در نوبهار عمرش رفت از فضای هستی
پیامدهای غم سرشار و چشم کرد رفتم سر مزارش در بیخودی و مستی
آهی ز دل کشیدم گفتم که ای ماه من با این کمال و رفعت حیف است میل پستی
آخر چه پشت آمد ای شمع محفل من در گوشه نشستی و از انجمن گستی
آخر چه شد که رفتی ای رونق گلستان در موسم بهاران رنگ چمن شکستی
ای برق دوش چه داری نسبت بگور تیره ای شعله رو بخاک تربت چرا نشستی
ای خوش نگاه و کن چشمان سحر آگین چیزی بگو به عاشق لبها چرا به بستی
ناکه ندائی از غیب آمد بگوش جانم کای پیچید ایمان ای محو بت پرستی
آزما که شعله خوانی و آزا که برق دانی آن جمله بود رنگ نقش ظلم هستی
آن رنگها پرید و بولیش بماند رازی رازی که کس نداند در بند خود پرستی
عبرت بکشود چشم حیرت بهوشم آورد - در سینه دفن کردم جوش و خروش هستی
تاریخ فوت گفتم در صنعت عجیبی یوتا برون شد اکبر از گرد باغ هستی^{۲۳}

اهمیت زبان فارسی در پیوستگی های فرهنگی....

تیرین نیروی دین و اخلاق و آداب و نیرومند ترین پایه اتحاد دینی و ارتباط فرهنگی اسلامی درین قسمت آسیا در طول تاریخ اسلام است و علوم قرآن و حدیث و فقه از زبان عربی به زبان فارسی ترجمه شده براحتی مورد تدریس مردم عمومی قرار می گرفت و می گردد. در پاکستان امروز نیز برخی علوم دینی در مکاتب و مساجد به وسیله زبان فارسی مورد تدریس قرار می گیرد. مخصوصاً در مناطق شمالی و کوهستانی کشور عزیزمان، فارسی را امروز نیز زبان دین اسلام قلمداد می کنند. در اصل تأسیس پاکستان به عنوان یک تحول اجتماعی نیم قرن اخیر رنگ تازه ای به شعر و ادب داده است. شعر فارسی در این عهد شعری است پوینده و متنوع با جلوه های گوناگون در لفظ و معنی، تا آنجا که می توانیم بگوییم شعر فارسی در پاکستان در هیچ دوره ای به اندازه این عصر از تنوع زمینه های فکری و زبانی و اسلوبی برخوردار نبوده است.

شاعران و نویسندگان کشورهای افغانستان، ترکیه و ازبکستان نیز به توسعه و پیشرفت زبان و ادبیات فارسی خدمات ارزنده انجام داده اند. شایان ذکر است که در این ارتباط اهمیت شخصیت برجسته علمی و ادبی سده نهم علیشیرنوایی را متذکر شوم.

ذبیح الله صفا در کتاب تاریخ ادبیات ایران می نویسد: «علیشیرنوایی که شعر ترکی و فارسی می سرود، در دیوان ترکی خود «نوایی» و در دیوان فارسی «فانی» تخلص می کرد. البته شاعران دیگری هم در عهد تیموری با تخلص فانی بودند، مانند فانی هروی و فانی بخاری و در قرن دهم نیز همین تخلص را چند شاعر دیگر مانند فانی تبریزی و فانی شیرازی به کار بردند و بنابر این باید هنگام مطالعه در احوال امیر علیشیر از خلط و اشتباه آنان با یکدیگر احتراز کرد.

امیر علیشیرنوایی در ۸۴۴ هجری در هرات (افغانستان) به دنیا آمد. زمان حیات او نیمه دوم سده پانزدهم میلادی برابر با سده نهم هجری در دوران تیموریان بوده است. وی وزیر سلطان حسین بایقرا، گذشته از آنکه خود یکی از شعرای نامی آن زمان بود، حامی و طرفدار ادبا و فضیلاي عصر خود به حساب می آمد. به گونه ای که در عظمت و شکوه ادبی شهرت هرات آنچنان کوشید که آن شهر هم سنگ و هم سان شهر غزنه در عهد سلطان محمود غزنوی گردید.

اکبر در این ایام از عوارض گوناگون جسمی و روحی دیگر نیز رنج می برد و در آخر کار دلگرمی ای برای او به جز مطالعه قرآن و اشتغال به تصوف و عرفان باقی نماند۔^{۲۴} پس از پشت سر گذاردن يك زندگي بستیاری پر تلاش و پُر ثمر او در سن ۷۵

سالگی^{۲۵} در سپتامبر ۱۹۲۱ م مطابق با ۶ محرم ۱۳۴۰ ه ق فرمان یافت و جسدش در نزدیکی خسرو باغ الہ آباد در گورستان کالہ ڈانڈیہ به خاک سپرده شد۔^{۲۶}

در نتیجه مطالعه مداوم، او بر مطالب و مفاهیم قرآن، ادبیات فارسی و تصوف و عرفان اسلامی، و زبان انگلیسی تسلط کامل پیدا کرده، و حتی در همان

او ان جوانی کتابی موسوم به *The Future of Islam* از Wilfred Blunt را به اردو برگردانده و منتشر ساخت۔^{۲۷} او اساساً يك آدم ظریف الطبعی بود و لطیفه

گوئی و بذله سنجی او بین دوستان و آشنایان اشتهار داشت۔^{۲۸} او زندگی اجتماعی را دوست داشت، با اهل فضل و دانش نشست و برخاست می نمود^{۲۹} و مکاتبات او

با معاصرانش مشحون از فواید علمی و ادبی و اجتماعی و فلسفی و عرفانی می باشد۔^{۳۰} و توانائی او را به عنوان يك نثر نگار خوب اردو به وضوح آشکار می

سازد۔^{۳۱}

اکبر از همان او ان صباوت به شعر و سخن و کسب کمال در آن میلی داشت و برای این منظور حتی روزی چند شاگرد مولوی وحید الدین وحید،^{۳۲} از تلامذہ

ممتاز خواجہ حیدر علی آتش لکهنوی،^{۳۳} نیز بود۔ با اینکه سرودن اولین غزل اردو در سن یازده سالگی به وی نسبت داده می شود۔^{۳۴} کلیاتش فقط غزلیات هفده سالگی به

بعدش را در بر می گیرد۔ در هر حال، غزلی که به گفته خودش او نخستین بار در يك جلسه شعر خوانی انشاد کرد و مورد توجه همگان قرار گرفت متعلق به بیست و يك

سالگی وی (۱۸۶۷ م) می باشد۔^{۳۵} بعد از آن نه تنها تعداد غزلیاتش تدریجاً اضافه

وی با خانواده اش از هرات به عراق و از عراق به مشهد مهاجرت کرد. سپس به مرو و از آنجا دو مرتبه به هرات برگشت.

نوایی چه در دوره وزارت و چه بعد از آن شادمانی ملت و کشور را در نظر داشت. همچنانکه اشاره گردید دوران طفولیت و جوانی او در فضای علمی ادبی و فرهنگی سپری گردید. به همین دلیل شخصیت او به گونه ای قوام گرفت که کسب علم و دانش و ادب و هنر جزء خصلت او شد.

نوایی حدود چهل کتاب ارزنده تألیف نموده به ارث گذاشت از میان این آثار، چهار دیوان به ازبکی دارد و چندین اثر دیگر به ترکی ولی دیوان اشعاری به فارسی انتشار یافته است و ازین طریق بهترین خدمت است که برای توسعه ادبیات فارسی انجام داد. در یک غزل که فانی تخلص کرد می گوید:

فانی عجب بدان اگر آن گل شکفته است / از اشک ابرسان تو بشکفت اگر شکفت

تدریس فارسی در ترکمنستان

پس از فتح سرزمین های ایرانی نشین آسیای مرکزی و غربی توسط مسلمین، با توجه به سابقه آموزش در این منطقه و ارزش و اهمیتی که اسلام برای آموزش و تعلیم و تربیت قائل بود نهادهای آموزشی و پرورشی رشد و گسترش چشمگیری یافتند و مکتب خانه ها که از سده ی دوم هجری به بعد شکل گرفته بودند در سرزمین های ایرانی نشین به وجود آمدند. علاوه بر مکتب خانه ها - که محل آموزش کودکان و نوجوانان بودند - مدرسه ها که به عنوان مراکز آموزشی عالی محسوب می شدند، نظام آموزشی سرزمین پهناور ایران را تشکیل می دادند.

کودکان از پنج یا شش سالگی در مکتب آموزش های ابتدایی را یاد می گرفت. مکتب خانه هایی که برای آموزش قرآن شکل گرفته بودند، رفته رفته با افزوده شدن دیگر آموزش ها نقش آموزشی بیشتری یافتند و کتاب های فارسی نیز تدریس می شد. پس از پایان دوره ی آموزش مکتب در سن ۱۴ الی ۱۵ سالگی در صورتی که نوجوان قدرت و علاقه به تحصیلات بیشتر داشت، وارد مدرسه می شد. بسیاری از مسجدها، خانقاه ها، مدرسه ها، کتابخانه ها

می شود، بلکه چیرگی سراینده نیز هر روز چشم گیر تر می گردد، و با توجه به غزلیاتی که در کلیاتش وجود دارد از بن دندان می توان گفت که اگر او منحصرأ در همین زمینه فعالیت می کرد، به مرور زمان محتملاً به عنوان یکی از سرشناس ترین غزلسرایان روزگار خود شناخته می شد.^{۳۶}

در سال ۱۸۷۷ م / اوده پنچ در لکهنو انتشار یافت - سیاست محافظه کارانه آن نشریه در قبال امور اجتماعی^{۳۷} توأم با جنبه فکاهی نگارشات^{۳۸} آن که اتفاقاً هر دو با طبع اکبر خیلی سازگار بود، چنان توجه وی را به خود جلب نمود که او نه تنها برای مدتی (۸۰-۱۸۷۷ م) سلسله مقالاتی تحت اسم ا-ح-اله آبادی در آن نوشت^{۳۹} بلکه مرتباً منظومه های طنزآمیز نیز در آن منتشر ساخت - ابتکار فوق العاده و قریحه سرشار اکبر در این گونه شعر چه از حیث سبک و چه از لحاظ معنی، چنان شهرت پیدا کرد که غزلسرائی وی کاملاً تحت الشعاع آن قرار گرفت و شناخت اصلی وی همان شعر طنزیه و فکاهی که نه از راه تفنن بلکه به منظور اصلاح جامعه - البته مطابق با سلیقه و اندیشه و دیدگاه سراینده آن - سروده می شد، گردید - ابیات ظاهراً ظریفانه و طنزیه اکبر به منزله قطره های خون جگری بود^{۴۰} و او از کلماتش علیه موضوعات مورد طعن و تعریض خود همانند تیر و سنان استفاده می کرد.

اکبر که با ادبیات فارسی و عربی آشنائی کامل داشته و حتی غزلیات و قطعاتی هم به فارسی سروده، از زوال ادب گرانیهای این زبانها^{۴۱} و نا آشنائی نسل جدید شبه قاره با ستارگان درخشنده فرهنگ و تمدن اسلامی^{۴۲} سخت رنج می برد و این ناراحتی خود را جای جای در اشعار خود ابراز داشته است - وی چندین غزل حافظ را اقتفا و ابیاتش را ضمن منظومه های اردو و فارسی خودش تضمین نموده است - مثلاً تضمین این بیت خواجه حافظ را ملاحظه فرمائید:^{۴۳}

و مکتب خانه ها و نیز شهرهای ماوراءالنهر و خراسان با حمله مغولان ویران شدند و آنچه طی سالها تلاش فراهم شده بود، از بین رفت. از دانشمندان ایرانی کشته و زمینه های تفکر و اندیشه برچیده شد. عربی به عنوان زبان فرهنگی و وحدت بخش عالم اسلام به ناتوانی کشیده شد و در ایران یا آنکه زبان فارسی به رشد رسید و به عنوان زبان علم و ادب و فرهنگ در آمده به علت نقص شرائط اجتماعی و فرهنگی رفته رفته جایگاه والای خود را از دست داد و امر مدرسه سازی دچار خدشه گردید و دامنه ی تعصبات فرقه ای روز به روز بیشتر شد.

شایسته است که درین کجا از سخنور متفکر ترکمن مخدوم قلی فراغی بیان کنیم. مخدوم قلی فراغی شاعر شهیر متفکر و عارف نامی ترکمن می باشد. وی در سال ۱۷۳۳م به دنیا آمد. پدرش دولت محمد آزادی نام داشت و به ادبیات فارسی و تصوف اسلام خدمات ارزنده انجام داد. مخدوم قلی فراغی در ۱۷۸۳ میلادی درگذشت. مقبره های دولت محمد آزادی و مخدوم قلی فراغی در ایران حوالی مرز ترکمنستان و در روستایی به نام «آق توقای» قرار گرفته است. بعد از استقلال ترکمنستان مردم آنجا با برادران ایرانی خود هر سال ۱۸ مئی روز تولد شاعر و عارف نامی ترکمن را گرامی می دارند.

اکنون وضع فارسی را در قزاقستان می بینیم که در برقراری پیوستگی های فرهنگی با ایران و دیگر کشورهای منطقه چه نقشی ایفا می کند. ملت قزاق قرن ها فقط دارای ادبیات شفاهی بود. ادبیات کتبی قزاقها از دهه هشتم قرن نوزدهم میلادی شروع شد. در به وجود آمدن و گسترش آن گرچه سهم نویسندگان چون «ابراهیم اولتین سارین» «چاکن ولی خائف» و دیگران زیاد است اما ادبیات کتبی قزاق با نام پایه گذار آن «آبای فوننبایف» شاعر ملی و متفکر بزرگ قزاق همراه است. وی در سال ۱۸۴۵ میلادی در دامنه کوههای چنگیز حومه شهر «سمی پلارتینسک» واقع در شمال غرب قزاقستان در خانواده ای ثروتمند دیده به جهان گشود. اسم کوچک او ابراهیم بود. البته مادرش او را «آبای» صدا می زد، که معنی آن در زبان قزاقی «تیزهوش» یا «اندیشمند» است. این شاعر بعداً به همین نام مشهور شد.

وی تحصیلات ابتدایی را نزد معلمان خصوصی در خانواده شروع کرد و

مِسان^{۴۴} خود فروش آخر فرستادند این پالہا^{۴۵}

طلب کردند زر چندانکہ خون افتاد در دلہا
نشاط طبع برہم شد شکست آن رنگ محفلہا
”الا یا لہا الساقی اورکاسا و ناولہا
کہ عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکہا“

بعد از خواجه شیراز محبوبترین شاعرش شیخ سعدی شیرازی است۔ مہارت اکبر در کاربرد آیہ های قرآن، ضرب المثلہای عربی و فارسی و اشعار و مصاریع اساتید گذشتہ مثل حافظ و سعدی و مولانا و سنائی و جامی و خسرو و فیضی و نظیری و شہیدی وغیرہ نیز اعجاب انگیز است۔ ازین گذشتہ طبع ظریف وی تمایل عجیبی بہ تحریف مضحک^{۴۶} (parody) نمودن اشعار سراینندگان فارسی دارد کہ بہ نوبہ خود موجب مزید زیبائی و تأثیر و مرغوبیت ابیات طنزآمیز اکبر می شود۔ حالا همان بیت سابق را بہ صورت تصحیف مضحک ببینید:^{۴۷}

الا یا لہا الطفلك بحوراہت بہ ناولہا^{۴۸}

کہ قرآن سہل بود اول ولی افتاد مشکہا

یا جای دیگری گوید:^{۴۹}

یا لہا الساقی بکن تصنیف ناولہا^{۵۰}

دروغ آسان نمود اول ولی افتاد مشکہا

در مورد زیر نہ تنها مطلع بلکہ سراسر غزل بہ همین سبک سرودہ شدہ است:^{۵۱}

الا یا لہا الساقی بدہ وئی^{۵۲} بہ محفلہا کہ سیٹ^{۵۳} آسان نمود اول ولی افتاد مشکہا
رفیقان ست و طاقت سلب و دولت صرف و دل بی حس چرا اتی بی نامی درین گردآب مشکہا
دہ پیچیدہ سر حکومت بر تو نکشاید مگر چون مار کابل حلقہ زن باشی درین بلہا^{۵۴}
عبث ای بی ہنر قرب مشین^{۵۵} مغربی خواہی کہ جز دودی ترا حاصل نمی گردد ازین ملہا^{۵۶}
حکومت پارلمنتی^{۵۷} باشد اندرین کشور ولی نیو^{۵۸} جنگ آید بہم از بہر کوسلہا^{۵۹}
ہوس در سینہ می جوشد کہ جان دہ اندرین منزل خرد در گوش می گوید کہ بر بندید محملہا

از سن ۸ سالگی دانش آموز مدرسه ی «امام احمد رضا» در شهر «سمی پلارتینسک» شد. پنج سال تحصیل در این مدرسه و آشنایی با علوم دینی و ادبیات شرق به ویژه ادبیات کلاسیک ایران و خواندن اشعار شاعران بزرگ فارسی زبان از جمله فردوسی و سعدی و حافظ و مولوی و نظامی و دیگران بر قدرت بیان و تفکر او تأثیر زیادی گذاشت.

این پیوستگی فرهنگی که بوسیله زبان فارسی مرتبط گردیده است، لاهور و تاجیکستان را نیز باهم در یک منطقه واحد فرهنگی می بندد. پرفسور دکتر احمد حسن دانی باستان شناس معروف در یک مقاله درباره این پیوستگی چنان مرقوم می نماید: «شهر لاهور در قرن دهم میلادی در دوره غزنویان به شهرت رسید. حکومت غزنویان از حکومت های بسیار نیرومند سلسله تاجیکی سامانی بخارا به وجود آمد. بنابر این شهر لاهور می تواند یک شهر اسلامی و تاریخی آسیای میانه به شمار آید. اما بدبختانه این شهر نتوانسته است مقام خود را در تاریخ اسلام به دست بیاورد. باوجود این آنچه که درباره این شهر مورد بررسی قرار گرفته است، زبان مردم است تاجیکی (فارسی) که مردم لاهور به آن تکلم می کردند و این زبان توسط غزنوی ها به سرزمین پاکستان و هند و مخصوصاً به شهر لاهور وارد گردید. این زبان در شهر لاهور رواج یافت.»

در پایان، برای نگهداری پُل ارتباطی فارسی که بین ده کشور جهان از جمله: ایران، پاکستان، ترکیه، آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان و افغانستان برقرار است، از خداوند مَنان مسألت می داریم.

ایک ہون مسلم حرم کی پاسبانی ک لئ نیل ک ساحل س لیکر تابخاک کاشغر

اقبال

ز حرص مبری ۶۰ نقصان پذیرد قوت ملت به جای قوم آزا ۶۱ دخل یابد بر در و لها
 چو ذوق خدمت ملک است حاجت نیست با کوسل ۶۲ بکن تحریر در اخبار ۶۳ و نطقی ده به محفلها
 اگر جوش مضامین هست در طبع بلیغ تو بگو افسانهای درد دل در شکل ناولها ۶۴
 نمی گویم که موج شوق عزت هست بی معنی همی گویم نگه دایید کشتیها و ساحلها
 بر آرزو دل یکی دست دعا در حضرت باری که تا بخشد دلت را امتیاز حق و باطلها
 اگر حاکم بکند ایما طلب کن دو ۶۵ و دش بنشین "که سالک بی خبر نبود از راه و رسم منزلها"
 بیوی شهرتی کاخر گز ۶۶ زان طره بکشاید خریفان مضطرب گردند شور افتد به محفلها
 چو در کوسل ۶۷ سی با صد ادب مشغول خدمت شو "متی ما تلق من تهوی دع الدنیا و اهلها"

حال دو غزل فارسی اکبر که در سال ۱۸۷۳ م به سن بیست و هشت سالگی سرود محض نمونه آورده می شود: ۶۸

ناقصان را سود بخشد پرتو اهل کمال ماه نو را می کند در نور کامل آفتاب
 پیمش در قطع ره هر روز روز اولین صورت من هست جویای چه منزل آفتاب
 هر سحر لرزان و هر شامی بخون می پیمش شد مگر از غمزه حسن تو بسمل آفتاب
 حیرتم نبود برین اوج تو ای لیلای حسن ناقه ات گردون اگر سازند و محل آفتاب
 مرکز آسا نقطه موهوش انگارند و بس گرد دارد حلقه بزم تو داخل آفتاب
 هست رفتار حسینان باعث صد انقلاب می کند تغییر فصل از طی منزل آفتاب
 سوز عشق روی تو دارم باین کم مایگی اختری هستم که پنهان کرده در دل آفتاب
 جوش زد چون پرتو نور رخت ای بحر حسن در افق کم گشت مثل موج ساحل آفتاب
 پرتو نورت نمود اعجاز هنگام شنا قطره قطره گشت در دلمان ساحل آفتاب
 میکشان می خورده از بحر تردد بگذرند می رساند کشتی رندان به ساحل آفتاب
 دانهای سبزه در دست است و شوق می بطبع در کف انجم دارم و پوشیده در دل آفتاب
 بر سرش زهره اگر تابد اسیران را خوش است بگذرد زود از نواح چاه بابل آفتاب
 بر سپهر معنی روشن چو گای سیر کرد ارمغان آورد اکبر سوی محفل آفتاب
 آفرین اکبر بر این روشن بیانی های تو شعری خوانی و می تابد به محفل آفتاب

نقش مرکز تحقیقات فارسی در تحکیم و توسعه گروه زبان فارسی در دانشگاه ملی زبانهای نوین

چکیده:

نخستین مرحله تأسیس مرکز تحقیقات فارسی در ۱۹۶۹ م بوده و در ۱۹۷۱ م رسماً آغاز به کار کرد، در حالی که مؤسسه ملی زبانهای نوین - که از ۳ سال پیش به سطح دانشگاه ملی زبانهای نوین ارتقاء پیدا کرد - در ۱۹۷۱ م افتتاح و آغاز به کار کرد. خوشبختانه گروه فارسی اولین گروهی بود که فعالیتهای آموزشی را آغاز نمود. مرکز تحقیقات در آن مراحل بدوی نه فقط امکانات گوناگون را در اختیار گروه فارسی گذاشت بلکه گروهی از معلمان ایرانی و پاکستانی را با هزینه خود جهت تدریس اعزام داشت. با تبیین همکاریهای گستردهای که مرکز تحقیقات طی ۳۰ سال اخیر با گروه فارسی داشته است، پیشنهاد گردیده است که اگر چنانچه خط مشی های دراز مدت در ضمن اعطای کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان دوره های مختلف ایجاد شود، گروه فارسی دانشگاه زبانهای نوین می تواند رونق سابق خود را مجدداً به دست آورد.

برگزاری مراسم سنی امین سال تأسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، نمادی است از جلوه های مختلف همبستگی و همکاری دو ملت برادر پاکستان و ایران، این دو کشور مسلمان و یکدل و یک زبان بیش از دوهزار و پانصد سال پیشینه تاریخ و فرهنگی دارند، زبان و ادب فارسی بهترین نمونه و تبلور این پیوستگی و پیوند ناگسستنی، بین دو ملت است. زبان فارسی تنها به

غم ہجر تو چہ کردہ است بمن چچ پیرس گریہ می آیدم از رنج و محن چچ پیرس
نالہ من چو توانی بر یاران برسان ای صبا قصہ دوری وطن چچ پیرس
بشنو از مرگ من و فارغ و خرم بنشین باش مستغنی و از گور و کفن چچ پیرس
دقی ہست بہ تشریح کمر چچ گو مشکلی ہست ز اسرار دہن چچ پیرس
آخر فصل بہار است و دم رخصت گل دیگر از حسرت مرغان چمن چچ پیرس
شوqm آمادہ و دل مایل و قاتل بہ کین اندرین وقت ز بی صبری من چچ پیرس
وقت آنست کہ با شام غریبان سازم باش وای ہم سفر از صبح وطن چچ پیرس
حسرت چند بہ دل دارم و این نکتہ بس است ز کہ آموختہ ام طرز سخن چچ پیرس
نگو از لعل میانی و بہ بین لخت دلم اشک من بگر و از دُر عدن چچ پیرس
بیکسی مشکف تربت او بود بدشت قصہ اکبر مہجور وطن چچ پیرس

یکی دیگر از ابتکارات غالب اکبر مخصوصاً در سرودہ های اردویش استفادہ از کلمات بہ خصوصی برای بعضی شخصیات و سازمانها و نهادہا و اوضاع اجتماعی است۔ مثلاً او وقتی کلماتی چون 'گاؤ ماتا' (گاؤ مادر) و یا 'اونٹ' (شتن) را بہ کار می برد، مقصودش بہ ترتیب ہندوان و مسلمانان، و یا آنچه مربوط بہ ہر کدام از آن فرقہ ہا ست، می باشد۔ کلمہ 'گاؤ ماتا' اگر از يك سوی مفہوم خندہ آور پرستش آن حیوان را بہ ذہن متبادر می کند، از سوی دیگر شاخہای تیز آن یاد آور سیاستهای متشدانہ ہندوہا در قبال مسلمانان نیز ہست۔ همچنین کلمہ 'اونٹ' کہ يك حیوان بار بر است بی خالی و تنبلی و کم کاری و کند ذہنی و سلطہ پذیری و سر بہ راہ بودن تمام مفاہیم را در بر دارد و در کمال اختصار وضع مسلمانان آن زمان را بہ وضوح جلو چشم خوانندہ محسوس می سازد و قس علی ہذا۔^{۶۹}

اکبر از يك ذہن بسیار متبکر و بحلاق برخوردار بودہ و از تحریرات جدید اصلاً نمی ہراسید۔ بہ نحوی کہ او طنز و تعریض را بہ عنوان يك سلاح مؤثر علیہ مخالفانش بہ کار برد۔ در ادبیات اردو کاملاً بی سابقہ است۔ همچنین او شاید اولین شاعری است در اردو کہ بہ سرودن شعر سپید یا بدون قافیہ دست زد۔^{۷۰} و بہ معرفی اوزان جدید^{۷۱} در نظم این زبان مبادرت

ایران تعلق ندارد بلکه از آن پاکستان نیز هست، زبان فارسی در سرزمین پاکستان از قرون متمادی رواج داشته و تا قرنهای متمادی زبان علمی، ادبی و اداری مردم ما بوده است. تاریخ و ادب اجداد ما همه‌اش به زبان فارسی تحریر و نگاشته شده است، بزرگان ما تمام آثار علمی، دینی، ادبی، فرهنگی و تاریخی خود را به این زبان تحریر کرده‌اند. بدین طریق پاکستان و ایران در زمینه زبان و فرهنگ و تاریخ دارای مشترکات زیادی‌اند، نمونه عمده و دلیل بارز این اشتراک زبان ملی پاکستان اردو و سایر لهجه‌ها می‌باشد. زبان فارسی در تشکیل و تکوین زبان‌های محلی پاکستان مانند پنجابی، سندھی، پشتو و بلوچی و به ویژه اردو، سهم بزرگی دارد. بالغ بر شصت درصد لغات فارسی در اردو وجود دارد. عده بیشمار کتابها و نسخه‌های خطی فارسی که در مدت بیش از هزار سال گذشته تألیف شده و در کتابخانه‌های شخصی و دولتی سراسر پاکستان محفوظ است، شاهد بزرگی از نفوذ و رسوخ زبان فارسی در فرهنگ و ادب پاکستان می‌باشد، نظر به همین همبستگی فرهنگی و یکسویی فکری بود که شاعر ملی پاکستان علامه محمد اقبال برای ابلاغ پیام‌های پرشور و انقلاب آفرین خود به جهان اسلامی، زبان فارسی را انتخاب کرد و نه هزار بیت شعر به آن زبان سرود. علامه اقبال از نه اثر شعری خود شش مجموعه به زبان فارسی دارد.

بنابر این فارسی برای ما مردم پاکستان نه تنها جزو میراث فرهنگی و اسلامی به شمار می‌آید بلکه کلید دستیابی به افکار و اندیشه‌های متعالی و گرانقدر علامه اقبال است. نظر به این اهمیت عوامل، از همان بدو تأسیس پاکستان، برای توسعه و گسترش فارسی، اقدامات مؤکدی به عمل آورده شد، هم اکنون در صدها کالج و هشت دانشگاه، زبان فارسی تدریس می‌شود و تعداد دانشجویان به هزاران نفر می‌رسد. اما متأسفانه شیوه تدریس فارسی در اغلب مراکز آموزشی بسیار کهنه و غیر مؤثر است. در آنجا فارسی را به زبان اردو تدریس می‌کنند، در نتیجه دانشجویان امتحان می‌گذرانند ولی نمی‌توانند به فارسی صحبت کنند در حالی که هدف اصلی آموزش زبان فارسی این است که دانشجویان بتوانند به آن زبان گفتگو کنند و مقصود خود را ابلاغ نمایند. برای رفع نمودن این معایب و نارسایی‌ها در نظام تدریس زبانهای خارجی و برای یاد دادن زبانهای زنده جهان به روش جدید، دولت پاکستان در سال ۱۹۷۰ م مؤسسه ملی زبانهای نوین را در اسلام‌آباد تأسیس کرد. نظر به اهمیت و ارزشی که دولت پاکستان برای زبان فارسی قایل بود. زبان فارسی اولین زبانی بود که

ورزید -

استفاده از احادیث و آیات قرآن و کلمات قصار و لغات و تعبیرات و اصطلاحات و ضرب المثلهای عربی و فارسی و هندی و اردو و انگلیسی، و کاربرد ماهرانه صنایع مختلف ادبی به ویژه جناس و ایهام، و معرفی تشبیهات و استعارات و کنایات تازه و بکر، و استعمال قوافی غیر مترقبه، با حفظ شیرینی و دلنشینی و فصاحت و سلاست کلام از جمله دیگر ویژگی های بارز شعر فکاهی اکبر است. ۷۲

در اولین برخورد با شعر اکبر چنان احساس می شود که او در محیط دور و برش چیزی مثبت نمی بیند، برداشتهایش همه سطحی و آنی است ۷۳ و او از هر نوع تغییر و تحول وحشت دارد و شعرا و اعلان جنگ است علیه تمام پدیده های هند جدید مثل لباس فرنگی، خدمت دولتی، و تعلیم غیر مذهبی به ویژه آموزش زنان، و اصلاحات مذهبی، و فلسفه و دانشهای غربی و تمام نهادهای جمهوری به شمول احزاب سیاسی مسلم لیگ و کنگره ملی هندوان که دوره استعمار به ارمغان آورده بود. گویی میانه اش با حال اصلاً خوب نیست و او با کمال حسرت و یأس به یاد روزگاران گذشته به سر می برد. والحق یکی از دلایلی که او را نور چشم محافظه کاران می ساخت همین بوده است. ولی اگر به جای تک بیت ها و قطعات و رباعیات متفرقه شعرش به طور کلی در نظر گرفته شود و انگیزه های اساسی نارضایتی او با اوضاع روزگارش درست مفهوم گردد، این تأثیر منفی تا حد زیادی بر طرف می شود. ۷۴

اکبر در بدایت حال به سر سپردگی سید شاه محمد قاسم ابوالعلائی در آمده بود ۷۵ که خاطرات خوبی از انگلیسیها نداشت. ۷۶ تأثیر این رابطه با عارف مزبور چه از نظر تصوف و اخلاق و چه از لحاظ نفرت با استعمارگران انگلیسی تدریجاً در وجود اکبر نمود پیدا می کند ۷۷ و در حدود سن سی و پنج و چهل سالگی به وضوح در شعر و شخصیتش آشکار می گردد. مضافاً بر اینکه در اثر مصرف يك داروی بسیار قوی در روزگار جوانی او گاهگاه به وضعیتی دچار می شد که خوف و هراس نامشخصی سراسر وجودش را فرا می گرفت که لابد در برخورد و برداشت های اجتماعی او نیز مؤثر بود. ۷۸ در هر حال او همه چیز را از دیدگاه مذهب و اخلاق ۷۹ و تجربیات زندگی پُر تلاش و تقلاي خودش که پشت سر گذاشته بود می دید. به

تدریس آن در این مؤسسه ملی زبانها، آغاز گردید. در واقع می توان گفت که مؤسسه ملی زبانها با گشایش رشته فارسی بنیاد یافت. در آن زمان مؤسسه ملی زبانها زیاد سروسامانی نداشت، در این برهه حساس مسئولان مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان برای راه اندازی کلاس زبان فارسی به طور موفقیت آمیز و تحکیم و تقویت رشته فارسی بسیار کوشش و تلاش نمودند و پایه های قابل ستایش همکاری و تعاون را بنیان گذاشتند. مرکز تحقیقات، علاوه بر تأمین استاد، تمام وسایل ضروری مانند لوازم تحریر و صندلی و میز و کتاب و قفسه و غیره را تدارک دید.

اولین مدیر مرکز تحقیقات فارسی جناب آقای دکتر علی اکبر جعفری، کتابدار مرکز جناب آقای دکتر محمد حسین تسبیحی، سرکار خانم اقدس تسبیحی داوطلبانه به تدریس در کلاسها پرداختند، علاوه از این خدمات استادان مجرب و ورزیده پاکستان مانند آقایان دکتر سید سبط حسن رضوی، دکتر سید علی رضا نقوی، دکتر محمد صدیق خان شبلی و دکتر غلام سرور به هزینه مرکز تحقیقات برای تدریس در اختیار بخش فارسی گذاشته شدند. آقای دکتر غلام سرور مدتی بخش فارسی را به عنوان مدیر گروه نیز اداره کردند، در اثر همین توجهات و پشتیبانیهای مسئولان مرکز تحقیقات و تلاش و کوشش استادان دلسوز بود که بخش زبان فارسی در مدت کوتاهی خیلی رشد و توسعه یافت و از دوره گواهینامه کار را آغاز نموده چندی بعد کلاسهای کارشناسی ارشد فارسی نیز دایر گردید. از بدو گشایش کلاس کارشناسی ارشد جهت تشویق دانشجویان مبلغی به عنوان کمک هزینه تحصیلی از طرف مرکز برای دانشجویان در نظر گرفته شد. در آن روزها از طرف مرکز برای رفع کمبود کتابها و مواد درسی جزوه هایی تهیه و در اختیار استادان و دانشجویان گذاشته می شد، بعضی از آن جزوه ها مانند جزوه درس مکالمه فارسی هنوز هم مورد استفاده دانشجویان قرار می گیرد.

در مرور زمان بخش فارسی سروسامانی می یافت و گسترش پیدا می کرد، در نتیجه استادانی جدید به کار پرداخته می شدند. در سال ۱۹۷۴ م خانم دکتر شگفته به ریاست بخش فارسی گمارده شد. در همین سال آقای دکتر سید سراج الدین، چندی بعد خانم دکتر کلثوم سید و بنده به گروه فارسی پیوستند و بدین طریق یک دوره رشد و شکوفایی فوق العاده زبان فارسی در مؤسسه آغاز گردید. در بخش، دوره های مختلف تدریس مانند دوره گواهی نامه فارسی و

عقیدہ وی بی زر، راحتی وجود ندارد، و بدون زور بازو انسان به عزت دست رسی پیدا نمی کند. تازه اگر علم نباشد این هر دو یککار است و کسی که مذهب ندارد، از آدمیت نیز عاری می باشد. ۸۰ حتی مخالفت او با غرب نیز از مذهب سرچشمه می گیرد. با اینکه او یک کارمند دولت بود قلب و ذهنش از پذیرفتن تفوق سیاسی و ذهنی غرب سخت ابا داشت. در روزگاری که او قاضی شهرستان سهارنپور بود دستور داده بود که هنگام نماز تمام فعالیت های اداری متوقف شود. چون این خبر به مدرسه دیوبند رسید هیتی از روحانیون آنجا از دادگاه مربوطه دیدن کرد و سخت تحت تاثیر اقدامات اکبر قرار گرفت و در نتیجه از مؤسسان آن درسگاه مولانا رشید احمد گنگوہی به این مناسبت پیام تحسین آمیزی برای اکبر ارسال داشت. ۸۱

اکبر غرب را به معرفی فرهنگی در شبه قاره متهم می سازد که تمام توجه اش متوجه به تن است و به تربیت جان واقعی نمی نهد، و شاکي است که غرب به جای اینکه توانائی مادی و قدرت صنعتی خود را برای بهبود بخشیدن به وضع نکبت بار ملل ضعیف جهان به کار ببرد، آنها را با توسل به این برتری به دام بردگی و تزویر می کشد و بی دریغ استثمارشان می کند. او برای حفظ عزت نفس افراد و جوامع اهمیت زیادی قایل است و تملق و خوشامد گوئی هم میهنانش را از اربابان خارجی برای کسب مکنت و مال و رسیدن به جاه و اعتبار به دیده حقارت می نگرد. به عقیدہ وی تصوف مجموعه ای از عقاید و مراسم به خصوص نیست بلکه نحوه زندگی است که انسان را در نیل به اهداف عالی حیات کمک و راهنمایی می کند و از این لحاظ مترادف با خود اسلام می باشد. برای همین است که او توجه به باطن را برتر از گوشه نشینی در خانقاه ها می داند.

اکبر گروه بندی مذهبی را اصلاً دوست نداشت و در اشعارش جای جای تأکید اکید به ایجاد و حفظ وحدت و هماهنگی بین مسلمین جلب توجه می کند. با اینکه ظاهراً علی رغم بعضی از نیاکان و اقوام نزدیکش که شیعی مسلک بودند او خودش را به عنوان یک سنی راسخ العقیدہ معرفی می کند. او بر این باور است که هر چه از ذات منجی بشریت حضرت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم صادر می شود در حکم فرمان ایزدی است و سرپیچی از آن اصلاً روا نیست، ولی فراتر از آن هر چه هست از خود خواهی اکابر هر فرقه سرچشمه می گیرد. ۸۲ با این همه در

دری، دیپلوم فارسی و دری، مترجمی فارسی و دری، و کارشناسی ارشد فارسی دایر گردید و تعداد داوطلبان ثبت نام تنها در کلاس فوق لیسانس بالغ بر شصت نفر رسید. این توفیق و اعتبار بخش فارسی در نتیجه کوشش و تلاش استادان دلسوز و حمایت و پشتیبانی مداوم نمایندگیهای فرهنگی ایران به ویژه مرکز تحقیقات فارسی ممکن شده بود.

متأسفانه این همکاری و فعالیت در دهه هشتاد میلادی دچار وقفه شد و نظیر آن در سالهای بعدی کمتر فعالیت دیده شد، هنوز بیش از ده سال از تشکیل رشته فارسی در مؤسسه نگذشته بود که در اثر تحولات عظیمی که در منطقه رخ داد، فارسی از آن حمایت و پشتیبانی سابق محروم گردید، به علت عدم سرپرستی عده داوطلبان تحصیل فارسی رو به کاهش نهاد و نوبت به این جا رسید که کلاس کارشناسی ارشد تعطیل شد. در سایر کلاسها نیز تعداد دانشجویان کاهش یافت. بعد از وقفه طولانی به تلاش مدیر گروه و به همت مدیر مرکز بار دیگر کلاس کارشناسی ارشد به راه افتاد، البته این بار تعداد دانشجویان بسیار کم بود.

خوشبختانه از دوره حکومت رئیس جمهوری جناب آقای دکتر خاتمی این همکاری دوباره آغاز گردیده و رو به افزایش است. بطوری که مذکور افتاد مرکز تحقیقات فارسی از بدو تأسیس، همواره با گروه فارسی همکاری نزدیکی داشته است، البته این همکاری در سالهای اخیر به ویژه در زمان تصدی جناب آقای دکتر سعید بزرگ بیگدلی رونق و قوت بیشتری گرفته است. در طول تصدی ایشان مرکز تحقیقات حضور فعالانه در گروه فارسی پیدا کرده و لازم است به منظور قدردانی از تلاش فرهنگی و علمی ایشان برای هرچه نزدیک کردن اهداف گروه فارسی دانشگاه و مرکز تحقیقات شمه ای از همکاریهای بعمل آمده ذکر شود:

۱ - تدریس کلاس دوره دانش افزایی، کارشناسی ارشد و دکتری فارسی توسط خود ایشان؛

۲ - موافقت با اعزام آقای دکتر محمد حسین تسبیحی به گروه فارسی جهت تدریس درسهای زبان و ادبیات فارسی در هفته دو روز تمام؛

۳ - همکاری در راهنمایی دانشجویان برای تحقیق و نوشتن پایان نامه های تحصیلی؛

۴ - اختصاص دادن کتابخانه مرکز برای دانشجویان بخش فارسی و راهنمایی

کلیات اکبر در کنار حمد و نعت مناقب مولای متقیان و آل اطهار نبوت نیز دیده می شود۔ مثلاً در منظومه ای که او به مناسبت سالروز تولد حضرت علیؑ سروده می گوید که این تابش نور خدا که در پیشانیم دیده می شود مدیون عشق به آستانه مشکلی گشا است و آنها که شکفتگی دلها را انتظار دارند باید به حب علی علیه السلام پناه ببرند، که غنچه را برای باز شدن احتیاج به نسیم صبا است، و منی افزایش که من روبرو به مزاجیهای سنگ دنیا را خوب ملاحظه کرده ام و الان تنها آرزویی که دلم را بی قرار نگه می دارد، زیارت شیر خداست.^{۸۳} درباره خاتون جنت حضرت فاطمه سلام الله علیها می نویسند که از جمله افتخاراتش این است که او بانوی حیدر کرار، مادر حسن و حسین، و جگر گوشه پیغمبر اکرم ﷺ است، ولی پی بردن به مقام و منزلت اصلی اش خارج از امکان بشریت است، لذا مقدور ما پیش از این نیست که پیوسته به ذات ستوده صفاتش هدایای درود و سلام بفرستیم.^{۸۴} در جایی دیگر او یاد آوری می کند که از آنجا که پس از قتل حسین هر روز در حکم عاشورا است بر مؤمنین لازم است که دیگر در دنیا همیشه دلشکسته بمانند و هر ساعت را در این جهان به حالت رخت بستگی، و مغموم و ملول و خسته به سر ببرند.^{۸۵}

همانند سایر افراد دانا دل و دزدمند جامعه آنچه به مسلمانان و جهان اسلام می گذشت اکبر نیز از آن سخت ناراحت می شد و به هر نحوی که از دستش ساخته بود تنها و یا با همکاری رفقاییش در چاره اندیشی آن می کوشید۔ پس از انتشار کتاب *The Future of Islam* در سال ۱۸۸۲م که تصویر بسیار خوش بینانه ای از آتیه اسلام ارائه داده بود، چون نویسنده فرنگی اش آقای بلنت (Blunt) که از افراد بسیار ذی نفوذ انگلیس بود در سال ۱۸۸۴م وارد کلکته شد، اکبر از فرط اشتیاق برای ملاقاتش به آن شهر مسافرت نمود و با کسب اجازه از او به ترجمه و نشر آن در هند مبادرت ورزید۔ بعد از آن چون آقای بلنت (Blunt) از علیگره دیدن کرد اکبر و دوستانش از جمله مولانا شبلی نعمانی دو مرتبه با وی در مورد رفاه مسلمانان به مشورت پرداختند.^{۸۶} اکبر با سید جلال الدین حسینی کاشانی موید الاسلام، مدیر *حبل المتین*، که از سالها پیش مقیم کلکته بود^{۸۷} و در تنویر افکار جهان اسلام می کوشید نیز روابط بسیار صمیمانه

ای داشته که از گلایه دوستانه زیر کاملاً پیداست.^{۸۸}

علمی آنان در شیوه تحقیق؛

۵ - تهیه کتابهای مورد نیاز بخش فارسی به منظور ارتقاء کیفی دانشجویان و کتابخانه دانشگاه؛

۶ - اهدای کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان کارشناسی ارشد فارسی، البته این کمک اکنون متوقف شده است. چون شهریه و هزینه زندگی خیلی زیاد است به سبب قطع کمک هزینه تحصیلی، دوره کارشناسی ارشد فارسی که هسته اصلی فعالیت های علمی و ادبی بخش فارسی است، در معرض اضمحلال قرار گرفته است. نظر به این واقعیت لازم است هرچه زودتر بورس تحصیلی دوباره رسماً اجرا گردد و به طور مداوم تأمین شود؛

۷ - تهیه و اهدای نوارهای صوتی و فیلمهای ویدیویی به زبان فارسی.

۸ - چاپ و نشر مقاله های تحقیقی استادان در فصلنامه دانش؛

۹ - چاپ و انتشار آثار علمی و پایان نامه های تحصیلی استادان؛

۱۰ - تشکیل جلسات با استادان گروه درباره تهیه و تدوین برنامه های درسی کارشناسی ارشد، دوره دانشجویی و دکتری فارسی؛

۱۱ - همکاری در ماشین نویسی و تکثیر برنامه های درسی؛

۱۲ - اعزام استادان به ایران برای دوره های دانش افزایی؛

۱۳ - معرفی پایان نامه های تحصیلی دانشجویان بخش فارسی در مجله دانش؛

۱۴ - تهیه روزنامه ها و مجله های فارسی برای استفاده استادان و دانشجویان گروه؛

۱۵ - همکاری در برپایی مسابقه های سخنرانی فارسی بین دانشگاه های سراسری پاکستان.

در سال ۱۹۹۹ م با همکاری مرکز تحقیقات فارسی اولین مسابقه سخنرانی بین دانشگاهی برگزار شد که بسیار مورد توجه و استقبال قرار گرفت. این مسابقه به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب شکوهمند اسلامی ایران برپا نموده شد. این مراسم با حضور سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران حاج آقا سید سراج الدین موسوی و جمعی از شخصیت های علمی و ادبی و عده زیاد دانشجویان فارسی از سراسر پاکستان برگزار گردید: عنوانهای مسابقه به شرح زیر بود:

- ۱- تجلی عرفان در شعر امام خمینی (ره) ۲- اخلاق در شعر سعدی
- ۳- حماسه شور و حرکت در شعراقبال ۴- انسان کامل در شعر مولوی

تلخانی ۸۹ چو فرستادی ز راه لطف و مهر جوش زد از دل سرور و لطفها اندوختم
 بکے شوق دعوت و اسپچ در دل داشتم محفل ترتیب دادم شمعها افروختم
 خادم خاص از پی آوردنت رفته بہ ریل ۹۰ نصف شب در انتظارت دیدہ بر در دوختم
 چون شنیدم شمع کردی عزم و رفتی بی دروغ شمع را خاموش کردم خود برپا سوختم

چون این ہر سہ نفر ہوا خواہ سید جمال الدین افغانی و ضد سیاستهای اصلاح پسندانہ
 سر سید احمد خان بودند بہ گمان غالب اکبر نیز دنبالہ رو ہمین احساسات بود۔ اما پس از یک
 عمر تلاش چون او متوجہ شد کہ ضعف و ناتوانی جہان اسلام بہ جانی رسیدہ کہ مسلمانان حتی
 سلاحی ہم ندارند کہ با استفادہ از آن بہ دفاع از ترکیہ علیہ ایتالیا برخیزند و تنہا چارہ نشان این
 است کہ از خداوند متعال مسئلت دارند کہ مورچہ ہا توپهای ایتالیا را بخورند، ۹۱ و یا بی حسی

قابطہ مردم دربارہ سرنوشت ملی شان بہ نوعی است کہ در شعر زیرش بہ تصویر کشیدہ شدہ :
 گفتم ایران را سر جنگ نماںد آن مردی و آن ہوا د آن رنگ نماںد
 آغا [آقا] خندید و گفت رنجی دگر است کامروز برای ساغر م جنگ نماںد ۹۲

او بہ این نتیجہ رسید کہ اگرچہ رفت و آمد نفس هنوز جاری است اما حرکت خون در شریانهای
 جسد جہان شرق از حرکت باز ایستادہ است و وضعیت آن در قبال غرب بہ مثابہ "مردہ بہ دست
 زندہ" است ۹۳ و بہ ملت مسلمان ہند توصیه نمود کہ از آنجا کہ کار از کار گذشتہ است دیگر
 غصہ ایران و ترک و عرب نخورید و نہ بہ این، کاری داشتہ باشید کہ در فلان کشور چہ کسی روی
 کار آمد و یا از اقتدار ہز کنار شد۔ خودتان را مشغول طاعت رب بسازید و منتظر باشید کہ روزی
 خورشیدی از پردہ شب طلوع نماید ۹۴

لقب لسان العصر ۹۵ اکبر نیز مدیون ہمین علاقہ مفرط وی بہ جریانات روز می باشد کہ
 مرتب در شعرش منعکس می شدہ ۹۶ نہضت علیگرہ ہمراہ با تمام متعلقانش از جملہ شخصیت

۵- حیات جاودان اندر ستیز است ۶- اهمیت زبان فارسی در پاکستان
در این مسابقه دانشجویان هفت دانشگاه پاکستان شرکت جستند. پس از
مراسم سخنرانی که تا ساعت دو بعد از ظهر ادامه یافت، نمایشگاه کتاب و
صنایع دستی ایران که توسط مرکز تحقیقات و رایزنی فرهنگی ایران برپا شده
بود مورد بازدید شرکت کنندگان قرار گرفت.

از این مسابقه خیلی استقبال به عمل آمد و به تقاضای استادان و
دانشجویان دانشگاههای سراسر پاکستان تصمیم گرفته شده مسابقه سخنرانی
هر سال برگزار شود و هم اکنون این مسابقه بصورت یکی از بزرگترین مراسم
دانشگاهی درآمده است.

گروه زبان و ادبیات فارسی افتخار دارد که مبتکر و اولین برگزار کننده
چنین مراسم پرشکوهی بوده است که در تازیخ روابط فرهنگی پاکستان و ایران
کم نظیر می باشد و حقاً باید بدانیم که برپایی این مسابقات بدون همکاری و
کمک مرکز تحقیقات فارسی برای دانشگاه ملی زبانها مقدور نبود. درحقیقت
برگزاری این نوع مسابقات به زبان فارسی جلوه ای است از همبستگی و
همکاری دو ملت برادر پاکستان و ایران.

بی گمان مرکز تحقیقات فارسی در سی سال گذشته خدمات بزرگی به
بخش زبان و ادبیات فارسی انجام داده است. مرکز بسیاری از کتابهای فارسی را
که به همت استادان این گروه تألیف شده، به چاپ رسانده و به فارسی دوستان
عرضه داشته است. مرکز مجله بسیار وزین دارد به نام دانش که با انتشار مقالات
تحقیقی استادان و معرفی پایان نامه های تحصیلی دانشجویان باعث کشیده
شدن آنها به کارهای تحقیقی و پژوهشی شده است و این طور خدمات
شایسته ای در راه حفظ و گسترش زبان و ادبیات فارسی انجام داده است. نظر به
این همکاری ها و پیوستگی می شود گفت که در سی سال گذشته مرکز تحقیقات
فارسی، خود را از موسسه ملی زبانهای نوین سابق و دانشگاه ملی زبانهای نوین
فعلی جدا ندانسته است. مؤسسه ملی زبانها به عنوان بخش آموزشی فارسی و
مرکز تحقیقات، بصورت قسمت پژوهشی فارسی پا به پای یکدیگر فعالیت
می کرده اند. امیدوارم اگر این همکاری و حمایت درآینده ادامه یابد، به زودی
زبان فارسی دوباره مقام برتر خود را به دست خواهد آورد و گروه فارسی به مرکز
بزرگ فعالیتهای زبان و ادبیات فارسی مبدل خواهد شد.

و فعالیتهای گوناگون مؤسس آن، سرسید احمد خان، مؤسسه علمی اش، مواد تحصیلی و روش تدریس و دانشجویان و اساتید آن و ییکاری تحصیل کرده ها و تنزل اخلاقی آنها و دیگر عواقب حقیقی و تخیلی آن نهضت قسمت عمده، شعار طنزیه اکبر را که اتفاقاً تلخ و برنده و نیشدارترین آن نیز می باشد، تشکیل می دهد. به گفته بعضی منتقدان اگر سرسید و اوده پنج که این اشعار نخست در آن منتشر می شد، وجود نداشتند احتمالاً اکبر هم به عنوان شاعر طنز گوی این همه شهرت به دست نمی آورد.^{۹۷} ظاهر است که انگیزه تمام این سروده ها همیشه جذبه ملی نبوده و احساسات شخصی سراینده نیز در آن دخالت داشته است. خوشبختانه حین حیات سرسید (د-۱۸۹۸م) (تحت تأثیر بعضی از دوستان خود) اکبر نه تنها از سرودن این گونه انتقادهای شخصی او دست کشید،^{۹۸} بلکه اشعاری هم بر جای گذارده است که مرید اعتراف او از مقام شامخ سرسید و خدمات ملی او نیز می باشد.^{۹۹}

از نظر قدرت طبع و صفای قریحه و شیرینی و سلاست شعر به حد سهل ممتنع، و کار برد کلمات خارجی و استفاده از صنایع گوناگون لفظی و معنوی و نکته آفرینیهای طنزیه و فکاهی اکبر با شاعر معاصر ایرانی، ایرج میرزای قاجار (۱۸۷۳-۱۹۲۵م) شباهت زیادی دارد. اما جالب اینجا است که در حالی که اکبر تمام ذوق و قریحه و توان خود را مصروف انتقاد و خرد گیری از هر گونه مظاهر فرهنگ و تمدن غربی در میهنش می داشت ایرج به عنوان یکی از سر سخت ترین طرف داران ترقی طلبی و تجدد خواهی و کشف حجاب در ایران شناخته می شد. در ارزیابی شعر ایرج گفته شده که "وی، در مقام تبلیغ افکار انقلابی و اصلاح جامعه، مطالعه بی عمیق نداشته"^{۱۰۰} کما بیش همین نظر را در باره انتقاد اکبر از فرهنگ غربی، یکی از ناقدان وی نیز ابراز داشته است.^{۱۰۱} اما بعضی از منتقدان پا را خیلی فراتر از آن گذاشته و از قلمداد کردن او به عنوان مرتجع، متعصب، محافظه کار، دشمن روشنی و تجدد، فاقد شعور اجتماعی، نا آشنا از آزادی فکر، بی توجه به نهضت آزادی و بی خبر از مقتضیات روزگار هم دریغ نورزیده اند.^{۱۰۲} علی رغم تمام این انتقادهای نا موافق علیه اکبر، اقبال لاهوری، عاشق و دلباخته طرز و سخن و اندیشه اش بود، چون بسیاری از مسایل و معضلات علمی و ملی و اجتماعی که اضطراب

زبان و ادب فارسی و گفتگو میان تمدن‌ها

چکیده:

زبان و ادب فارسی طی قرون و اعصار بهترین وسیله نقل و انتقال افکار اجتماعی، فرهنگی و انسانی بوده است، چنانکه سعدی شیرازی گفته است:
بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
طی قرن بعدی حافظ همین نکته را در غزلی تبیین کرده:
ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود. این بحث با ثلاثه غساله می‌رود
شاعر متفکر معاصر اقبال می‌گوید:
در کلیسا ابن مریم را به دار آویختند

مصطفی "ص" از کعبه هجرت کرد با أم الکتاب

انقلاب انقلاب ای انقلاب

رومی، مرشد اقبال در قرن هفتم فرموده بود:

دل به دست آور که حج اکبر است از هزاران کعبه یک دل بهتر است
عالی ترین مرحله گفتگو میان تمدن‌ها ابراز حسن نیت و تحکیم صلح و آشتی است.

وسائل ارتباط عقلانی و معنوی، تمدنی و روحانی میان ملت‌ها زبان است. من در اینجا می‌خواهم بگویم که زبان فارسی بهترین وسیله ارتباط گفتگوها در میان مردم مسلمان خصوصاً و مردم سرتاسر جهان عموماً می‌باشد. چنانکه علامه دکتر محمد اقبال، زبان فارسی را برای همین انتخاب کرد.
من هم عقیده دارم که برای گفتگو در میان تمدن‌ها زبان فارسی مغتنم است و ارزنده است و آقای دکتر سید محمد اکرم شاه اکرام فرماید:

حرف دل گوید زبان فارسی

سپرنهد بر آستان فارسی

ای خوشا لطف بیان فارسی

هر که خواهد بر سر خود تاج علم

اکبر را برمی انگیزت، خود او نیز در باره آنها کمابیش به همان نحو می اندیشید. ^{۱۰۳} او حتی پیش از آنکه اکبر را به بیند شیفته طلسم شخصیت وی شده بود و بیتابانه منتظر آن بود که هر چه زود تر به خدمتش رسیده دلش را چاک کرده پیشش به نهد. ^{۱۰۴} نامه هایی هم که گاه گاه از سوی اکبر برایش می رسید او با کمال احتیاط آنها را نگه می داشت و در تنهایی مکرر آنها را مطالعه می کرد و از آنها سود می جست ^{۱۰۵} و حتی آرزو می کرد که کاش اکبر نامه هایش را برای او کمی طولانی تر بنویسد. ^{۱۰۶}

از دیدگاه اقبال اکبر مبتکر و خاتم طرز سخن خود بود ^{۱۰۷} و هنر و اندیشه او آنگونه که بایستی مورد نقد و بررسی قرار گیرد، قرار نگرفت. ^{۱۰۸} او مقاله ای برای باز نمودن وجوه مشترک اندیشه هگل (د. ۱۸۳۱ م) و اکبر در نشریه انگلیسی زبان *New Era* چاپ لکهنو منتشر ساخت ^{۱۰۹} و باز مترصد فرصتی بود که بتواند که به نحو شایسته تری در معرفی افکار آن سراینده و اندیشمند بکوشد. او حتی به اقتضای سبک وی شعر هم سرود ^{۱۱۰} و هر گونه تمجید و تشویق را از سوی اکبر برای خودش گرامی می داشت. او حد اقل سه نوبت برای دیدار با آن "پیر و مرشد خود" ^{۱۱۱}، "پیر مشرق" ^{۱۱۲}، "پیر معنوی" ^{۱۱۳}، "همدم دیرینه" ^{۱۱۴} به الہ آباد مسافرت نمود ^{۱۱۵} و در آخرین ملاقات خود با او، و سپس ضمن نامه ای خطاب به او اظهار داشت که "کلماتی که از دهن شما ادا می شود، برای استفاده نسلهای آینده باید حفظ شود. بسیار شایسته است که منشی ای همراه با کاغذ و قلم و دوات همواره در خدمت شما حضور داشته باشد و هر مطلبی که شما ایراد بفرمائید او آن را یادداشت کند. اگر برای من مقدور بود که در الہ آباد بمانم، من برای شما همان خدمت را انجام می دادم که بوسول (Boswell) برای دکتر جونسون (Johnson) انجام داده بود." ^{۱۱۶} بین اقرانش اقبال بدون تردید آشنا ترین کسی با محرکات

فکری و شعری اکبر بوده و چنانکه از پیام تسلیت او به فرزند اکبر و مرثیه اش در رثای آن فقید سعید ^{۱۱۷} متبادر می شود بعد از شخصیت والای مولانا جلال الدین خداوندگار بلخ، اقبال شاید بیشترین ارج هم به همین پیشرو بزرگ خود می نهاد. در پیامش آمده است: ".... در هند و به ویژه

لسان الغیب حضرت حافظ شیرازی چه خوش گفته است:

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود این بحث بنا ثلاثه غساله می رود

شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می رود

بنابر این زبان و ادب فارسی را - که میراث مشترک مکتوب و منقول مسلمانان است - در پاکستان، ایران، تاجیکستان و افغانستان، باید مشعل راه تحقیق قرار بدهیم بدین جهت ما باید برای شناخت تمام علوم اسلامی و ارتباط آن با گفتگو در میان تمدنهای زبان فارسی بسیار اهمیت بدهیم.

زبان ملی پاکستان، اردو اغلب احتیاج به کلمات بی مثل فارسی دارد تصور نمی کنم که کسی به اردو صحبت کند و واژه های فارسی را به کار نبرد. فارسی در شبه قاره زبان رسمی بود و چه مسلمانان و چه هندوان در شاعری و انشاء مقام والا پیدا کردند و پایه ایشان از حیث شاعری و نویسندگی و فرهنگ نگاری بالاتر است و محتاج معرفی نیست؛ مثلاً امیر خسرو، فیضی و ابوالفضل و غالب و قتیل و غنی کاشمیری اسمهای این جوری از حیطة بیان بیرون است.

ولی بدبختانه بعد از استقلال پاکستان چیزی شد که فارسی از طرف مقامات مربوطه صرف نظر شد و نژاد نو کم کم فارسی را فراموش کردند. اگر اجازه بدهید یک واقعه حقیقی برای شما بیان بکنم یک مرتبه یک مهندس پاکستانی از من پرسید که فارسی چگونه می نویسند. اتفاقاً کتاب فارسی در دست بنده بود، نشان دادم و گفتم این فارسی است. تعجب کرد و گفت که این همه اش اردو است یعنی از حیث رسم الخط هیچ فرق ندارد.

قبل از گفتگو میان تمدنهای ما باید که به نژاد نو پاکستان و ترکستان و افغانستان و تاجیکستان و هر جا که فارسی یک مقداری رایج است و وجود دارد، برای درس زبان فارسی توجه بدهیم. مقصود و مطلوب این است که بایکدیگر آشنا بشویم. زبان فارسی بهترین وسیله گفتگو میان جهان اسلام است و نژاد نو بهترین پاسبانان زبان و ادب فارسی هستند.

روزی بود، روزگاری بود، مسلمانان بر مغربیان کماحقه تسلط و قدرت داشتند و فرمان ایشان با احترام فراوان در همه جهان دارای شرف قبولیت بود. حالا مغربیان مخصوصاً امریکایی ها از حیث ثروت، علوم و تکنولوژی از حد فکر و گمان، بالا تر شدند و خیلی پیشرفت کردند. ما هیچ کاره و بی چاره شدیم ما ناتوان و ضعیف هستیم چرا که وسائل نداریم، ما ضعیف شده ایم به علت این که بایکدیگر بغض و عناد و تعصب داریم. دوستی و اتحاد میان ما عنقا است. متأسفانه، چه در کشمیر، چه در فلسطین، چه در چیچن و چه در فلپین و

بین مسلمانان شخصیت آن مرحوم تقریباً از هر حیث بی نظیر بوده۔ در میان ادیبان مسلمان شاید تا کنون وجود شخصیتی باریک بین همانند او کم سابقه بوده و من مطمئنم که در سراسر آسیا هنوز اکبری نصیب ادبیات هیچ ملتی نشده۔ طبیعت در به وجود آوردن اینگونه شخصیات بسیار بخل می ورزد۔ خرج برای به دست آوردن يك اكبر مجبور است صدها سال گردش بکند۔ ای کاش فیض معنوی این رجل بزرگ برای این کشور بد اقبال و ملت نگون بخت کمی بیشتر دوام می آورد۔“ ۱۱۸

اکبر نیز برای ملاقات با اقبال اشتیاق فراوان نشان می داد، او را “دوست روحانی خود” ۱۱۹ و “آیتی از آیات الهی” ۱۲۰ تلقی می کرد و او را به “حق آگاهی”، “خوش گوئی”، “ذوق معرفت”، طریق راستی“ و خودداری بی نخوت می ستود۔ ۱۲۱ در حقیقت نگاه دورین او در اقبال کسی را سراغ داشت که مأموریتش را پس از او می توانست همچنان ادامه دهد۔ ۱۲۲ بنا به گفته رشید احمد صدیقی “حقیقت این است که اکبر پیشرو اقبال و از اولین بنیانگذاران نهضت پاکستان بود۔ مطالبی را که اکبر در روزگار خود به سبک خودش ادا نموده بود، همان مطالب را اقبال سی سال بعد به سبک حکیمانه با حسن شاعرانه و جلال شاهانه مطرح ساخت۔“ ۱۲۳ منتقدی دیگر بر این عقیده است که “عظمت اکبر مدیون عظمت فکرش و بلندی دیدگاهش و رسالتی بوده که او برایش انتخاب کرد که موجب ظهور اقبال گردید۔ اگر اکبر نبود، اقبال هم به وجود نمی آمد۔“ ۱۲۴ در هر حال شعرای متعددی بعد از اکبر به سرودن شعر فکاهی مبادرت ورزیدند ولی چنانکه بعضی از منتقدان ۱۲۵ اشاره نموده اند و خود ۱۲۶ اقبال نیز اذعان داشت ۱۲۷ به علل گوناگون در این زمینه توفیق آنچنانی به کسی دست نداد و جای لسان العصر، اکبر اله آبادی همیشه خالی است۔

در پایان سخن به عنوان حسن ختام ذکر این نکته شاید بی جا نباشد که از شخصیاتی همانند اکبر اله آبادی هرچه تحلیل و تبخیل به عمل آید کم است، چرا که نیاکان آنها قرنهای پیش به شبه قاره مهاجرت نمودند و در خلال این مدت طولانی احفاد و اعقابشان بدون هیچگونه

زبان و ادب فارسی و گفتگو میان تمدنها

افغانستان و هند، مسلمانان در بدترین وضع زندگی می کنند. دشمنان ما قوی تر و مستحکم تر اند. علامه اقبال می گوید :

در کلیسا ابن مریم را به دار آویختند

مصطفی (ص) از کعبه هجرت کرده با أم الكتاب

انقلاب! انقلاب! ای انقلاب!

من درون شیشه های عصر حاضر دیده ام آنچنان زهری که از وی مارها دریغ و تاب

انقلاب! انقلاب! ای انقلاب!

رهبر انقلاب اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) می گوید :

«بی شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می دهد و با انحراف فرهنگ هر چند جامعه در بُعدهای انتقادی، سیاسی، صنعتی، تمدنی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و پوک میان تھی است». شک نیست که علوم و تکنولوژی نشان قوت و عظمت بشر عصر و جهان است. ولی از یک نکته جالب ما نباید صرف نظر بکنیم و آن این است که حضرت آیت الله خامنه ای می گوید: «پایه تمدن بر صنعت و تکنولوژی و علم نیست، پایه اصلی تمدن بر فرهنگ و بینش و معرفت و کمال فکری انسانی است». امروز در جهان گفتگو میان تمدنها لازم و ملزوم است. هر تمدن، احتیاج به زبان دارد و بدون زبان تمدن پیشرفت نمی کند. کدام زبان است که روح و ضمیر انسان را حرکت می دهد و درس انسانیت می آورد؟ مثلاً حضرت سعدی شیرازی می گوید:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

زبان انگلیسی اگرچه زبان بین المللی است؛ ولی حیث دستور و تلفظ بسیار اشکالی دارد. از مناجات و دعا، ایمان و صداقت، اخلاق و عرفان و اخلاص و صدق و صفا و از فکر اسلامی کاملاً خالی است؛ یعنی «ای طبل بلند بانگ در باطن هیچ».

ولی زبان فارسی بسیار مفید ارزنده و ثروتمند است. باین علت که زبان فارسی خیلی آسان تر، پُر از شکر و از اشکالهای دستور پاک و منزه است. اصلاً زبان فارسی زبان عشق و محبت است؛ از دل می خیزد و بر دل می نشیند. من باور می کنم که زبان فارسی از حیث رابطه میان تمدنها کمک می کند و محبت و آشتی را فروغ می دهد.

اسلام ما را درس می دهد که ما به یکدیگر مهر بورزیم. هر یک برای دیگری چیزی را دوست بدارد که برای خود دوست می داریم و چیزی را که

انتظاری در تحکیم و تشدید مناسبات فرهنگی فیما بین ساعی و کوشا بوده و در اثر این تلاشهای فداکارانه و نועدوستانه خود آنان به تعبیر مستعار حکیم فردوسی از روابط همه جانبه بین مردم فرهنگ دوست آن مرزو بوم و ملت نجیب ایران چنان کاغذی بلند و استوار را پی افکندند "که از باد و باران نیابد گزند"۔ همانگونه کہ نقش این افراد در تشکیل این فرهنگ مشترک برای خود این منطقه مایه صد افتخار و مباهات است، میهن اصلیشان ۔۔ ایران ۔۔ نیز حق دارد کہ به این توفیقات فرزندان خود ناز کند و به بالد۔ در ضمن از آنجا کہ به سوابق تاریخی این نوابغ، به خصوص در رابطه با اصلشان از گلزمین ایران، بیشتر به محض اتفاق در کتب تاریخ و تذکره و سوانح بر می خوریم اگر آنها را در عداد گنجهای بازیافته بشماریم کاملاً شایسته و برحق است۔

مآخذ و پانوشت ها

1- Principal Research Fellow, National Institute of Historical and Cultural Research, Centre of Excellence, Quaid-i-Azam University, House No.605, St. 29, G-10/2, Islamabad, Pakistan. Postal Code: 44000.

۲۔ منسوب به شهر الہ آباد در شمال ہند کہ در محل تلاقی رودخانه های گنگا و جمنا، در غرب شهر مقدس بنارس ہندوان واقع است۔ املائی درست این کلمہ همان "الہ آباد" (Ilahabad) است و اکبر نیز ہمین صورت آنرا به کار می برده است۔ از آنجا کہ در دورہ استعمار انگلیسیہا بعضی اعلام را با توجہ به سہولت تلفظ برای خودشان بدون هیچگونہ التفات بہ تاریخچہ آنها تغییر می دادہ اند، دہلی بہ ضورت Delhi در آمد و الہ آباد Allahabad شد۔ هنوز ہم در انگلیسی اشامی این دو شهر بہ سبک زمان انگلیسیہا نوشته می شود، اما در زبانهای محلی همان تلفظ و املائی صلی حفظ شدہ و مورد استفادہ قرار می گیرد۔

۳۔ در سفرنامہ ابن بطوطہ آمده است کہ "بادشاہ ہندوستان ابوالمجاہد محمد [تغلق] شاہ [۱۳۵۱-۱۳۶۴] رسمش چنانست کہ غریبان (خارجیان) را بسیار گرامی می دارد و با آنان بہ مہربانی رفتار می کند و مناصب عالیہ و مشاغل مہم را بہ آنان می سپارد۔ بیشتر نزدیکان و حاجیان و وزیران و قاضیان و دامادہای سلطان از مردم غیر ہومی و خارجیان اند و او فرمان دادہ کہ غریبان را در ہندوستان بہ نام عزیز بخوانند و این کلمہ مانند اسم خاص و علم دربارہ آنان استعمال می شود۔" سفرنامہ ابن بطوطہ، ترجمہ محمد علی موحد، چاپ ششم، تہران ۱۳۷۶ شمسی، جلد دوم، ص ۱۹۔

برای خود نمی پسندد برای دیگران نیز نپسندیدیم و بایکدیگر اعتماد و اطمینان داشته باشیم و هر فرد خود را متعهد و مسئول اجتماع خویش بشمارد و آسایش و خدمت به هموعان خود را، از آسایش خود با اهمیت تر بدانیم. از شادی دیگران شاد و از اندوه آنان اندوهگین شود و مردن خود را انتقال از این جهان به ابدیت بدانیم. چه خوش گفت حافظ شیرازی پاک زاد :

آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است بسا دشمنان مروت، بسا دوستان مدارا
فرنگ خصوصاً امریکا از اخلاق و اخلاص و محبت بایکدیگر و خانواده
پیش پا افتاده . فقط پول و کارخانه و بازرگانی برای ایشان مهم تر و لازم است.
آزادی اگر بدون اخلاق و محبت باشد، بیشتر از روشنی تھی می شود. ما باید که
بیش از پیش مکالمه بکنیم. و شرح بدهیم که انسانیت فقط علوم و تکنولوژی
نیست. انسانیت اخلاص و عمل با این هاست؛ با خدا بودن و به انسان محبت
کردن شیوه انسانیت است. مثلاً مولانا جلال الدین رومی می گوید:

دل به دست آور که حج اکبر است از هزاران کعبه یک دل بهتر است
کعبه تعمیر خلیل آزر است دل گذرگاه جلیل اکبر است

در مدرسه های پاکستان، درس نظامی مقبول و معروف است در درس فارسی
این دوره لازم قرار گرفته است. من دیده ام که علمای پاکستان، در وقت وعظ
اشعار مولانا جامی و رومی و سعدی را به کار می برند. بعضی از اینها عاشق
حافظ هستند. حالا من بحث فارسی قدیم و جدید را نمی کنم. فارسی قدیم
باشد یا جدید یقیناً فارسی است فارسی فقط غزل و قصیده و قطعه و مثنوی
ندارد، بلکه بسیاری افکار از لحاظ مذهب و دین اسلام به فارسی وجود دارد.

خلاصه گفتگوی بنده این است که تفاهم میان تمدنهای بزرگ ترین احتیاج
جهان نو است. چنانکه زبان فارسی اصلاً فقط زبان نیست. برای جهان اسلام
یقیناً یک تحفه نادر و نایاب است و از حیث بیان و گفتگو و مطالعه میان این
خطه ها خیلی اهمیت دارد. روح علامه اقبال می پرسد:

«پس چه باید کرد، ای اقوام شرق؟»

فارسی راه ایمان یعنی راه وفاست. راه کار و کوشش، راه سفر دل نواز
آخرت است. فرهنگ ما، اخلاص و مروت دارد، بشر در نظر اسلام فقط بدن از
سر تا پا نیست. بشر یک شاهکار کارآمد خدای بزرگ و برتر است و برای رفتار
نیک و کردار نیک آفریده شده است؛ یعنی فداکاری در دین اسلام خیلی اهمیت
دارد.

حاصل عمر نثار و یاری کردم شادم از زندگی خویش که کاری کردم

- ۴- ابو القاسم فرشته، گلشن ابراهیمی معروف به تاریخ فرشته، کانپور، ۱۸۸۶م، جلد اول، ص ۷۵
- ۵- سید عبدالحی، گل رعنا، به اهتمام مسعود علی خان، دار المصنفین اعظم گڑھ، ۱۳۷۰ھجری قمری، ص ۴۸۷.
- ۶- عبد الوحید، جدید شعراء اردو، فیروز سنز، ب ت، ص ۵۶
- ۷- سید عبد اللہ، "اکبر الہ آبادی"، اردو دائرۃ المعارف اسلامیہ، دانشگاه پنجاب، لاہور، ۱۹۶۸م، ص ۵۲.
- ۸- محمد عبد اللہ قریشی، معاصرین اقبال کی نظر میں، اکادمی اقبال، لاہور، ۱۹۷۷م، ص ۱۲۳
- عبد الوحید، ص ۵۶
- ۹- عبد الوحید، ص ۵۶.
- ۱۰- سید عبد اللہ، ص ۵۲؛ قس: سید عبدالحی، ص ۴۸۷.
- ۱۱- قس: شیخ عنایت اللہ، "اکبر حسین، سید"، دائرۃ المعارف الاسلامیہ، قاہرہ، جلد ۲۵، ص ۱۴۹
- ۱۲- دکتر انیس ادیب در کتاب خود مشاہیر شعراء اردو کی فارسی شاعری (نصرت پبلشرز، لکھنؤ، ۱۹۹۳) از مرزا جان جاناں مظہر (۱۷۸۱-۱۶۹۹م) گرفته تا جمیل مظہری (۱۹۸۰-۱۹۰۵م) ہفدہ شاعر دو زبانہ اردو و فارسی را ذکر نموده است اما اکبر الہ آبادی در آنها شامل نیست۔
- ۱۳- محمد عبد الرزاق، "خان بہادر سید اکبر حسین الہ آبادی"، نقوش (آب پیتی نمبر)، لاہور، ژوئن ۱۹۶۴م، ص ۴۲۸
- ۱۴- سید سلیمان ندوی، نقوش سلیمانی، اردو اکیڈمی، کراچی، ۱۹۶۷م، ص ۱۷۷
- ۱۵- سید عبدالحی، ص ۴۸۷؛ قس: عنایت اللہ، ص ۱۴۹، و Sh. Inayatullah, "Akbbbar, Sayyid Husayn Allahabadi," Encyclopaedia of Islam, New edition, s.v.
- ۱۶- رام بابو سکسینہ، تاریخ ادب اردو، ترجمہ اردو از مرزا محمد عسکری، ناقد علیخان، جاپ ششم، کراچی، ۱۹۹۳م، ص ۳۷۷.
- ۱۷- سید عبدالحی، ص ۸۸-۸۷؛ سید عبد اللہ، ص ۵۲؛ اے۔ وحید، شعراء اردو، فیروز سنز، لاہور، ب ت، ص ۵۴-۵۵۲؛ عبد الوحید، ص ۵۷-۵۶؛ Muhammad Sadiq, A History of Urdu Literature, OUP, Delhi, 1984, p.392.
- ۱۸- سید عبد اللہ، ص ۵۲.
- ۱۹- عبدالحی، ص ۴۸۸.
- ۲۰- کلیات اکبر، سنٹرل بک ڈپو، دہلی، ب ت، بخش دوم و سوم، ص ۴۱-۳۹؛ غلام حسین ذوالفقار، اکبر اور اقبال، مکتبہ عالیہ، لاہور، ۱۹۷۷م، ص ۱۰۲.
- ۲۱- اکبر، در ذوالفقار، ص ۱۰۴-۱۰۳؛ ۱۰۹-۱۰۸؛ ۱۱۰؛ ۱۱۱؛ ۱۱۵؛ ۱۲۰؛ ۱۲۵.
- ۲۲- کلیات اکبر، دہلی، بخش اول، ص ۸۵-۲۸۴

خدمات انتشاراتی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

چکیده:

نویسنده مقاله - که از بدو تأسیس مرکز تحقیقات با این مرکز علمی همکاری نزدیک دارد - ۱۷۸ اثر مختلف را که طی ۳۲ سال اخیر چاپ و منتشر شده از لحاظ موضوعات ادبی و علمی مورد بحث قرار داده است. به گفته وی شمارگان هریک از کتابها که معمولاً ۵۰۰ الی ۱۰۰۰ نسخه بوده، در حدود ۱۵۰ هزار کتاب در این مدت چاپ و در اختیار کتابخانه های دانشگاهی، علمی، عمومی در سراسر منطقه و حتی در خارج از منطقه گذارده شده است. فصلنامه دانش نیز یکی از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان می باشد.

یکی از خدمات بسیار مهم و ارزنده مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، چاپ و انتشار کتاب های مفید ادبی، فرهنگی، تاریخی، عرفانی، طبّی، علوم قرآنی، کتاب شناسی، تذکره شاعران، احوال و آثار ادیبان و سخنوران، فهرست نسخه های خطّی، فهرست کتاب های چاپی، دیوان شاعران، مثنوی های داستانی و عرفانی، رساله های دکتری و امثال آن است.

- ۲۳۔ گرد باغ ہستی (۱۷۰۲) - بوٹا [نہال (۴۰۹) = ۱۲۹۳ ہجری قمری
- ۲۴۔ مکاتیب اقبال بہ نام گرامی، بہ اہتمام محمد عبداللہ قریشی، اکادمی اقبال، لاہور، ۱۹۶۱ء، ص ۱۷۷۔
- ۲۵۔ قس: سید سلیمان ندوی، یاد رفتگان، مکتبہ الشرق، کراچی، ۱۹۵۵ء، ص ۴۱۔
- ۲۶۔ سید عبداللہ، ص ۵۲۔ ۲۷۔ عبدالحی، ص ۴۸۸۔
- ۲۸۔ وحید، ص ۶۸-۵۵۵؛ سکینہ، ص ۳۷۸۔ ۲۹۔ عبد الرزاق، ص ۴۲۸۔
- ۳۰۔ اقبال بہ نام اکبر، در ذوالفقار، ص ۶۲، ۶۶۔
- ۳۱۔ نیک: تحسین فراہی، عبد الماجد دریابادی، احوال و آثار، ادارہ ثقافت اسلامیہ، لاہور، ۱۹۹۳ء، ص ۱۷۱۔
- سکینہ، ص ۳۸۱۔
- ۳۲۔ عبدالحی، ص ۸۹-۴۸۸؛ قس: سکینہ، ص ۳۷۸۔
- ۳۳۔ سکینہ، ص ۳۷۸؛ عبد الوحید، ص ۵۷؛ قس: عبدالحی، ص ۸۹-۴۸۸۔
- ۳۴۔ سید عبداللہ، ص ۵۳۔ ۳۵۔ کلیات اکبر، بخش اول، ص ۱۷۔
- ۳۶۔ شیخ محمد اکرام، موج کوثر، فیروز سنز، لاہور، جناب نهم، ۱۹۷۰ء، ص ۲۱۸۔
- ۳۷۔ Muhammad Sadiq, p.61۔
- ۳۸۔ سکینہ، ص ۴۹۷۔ ۳۹۔ سید عبداللہ، ص ۵۳۔
- ۴۰۔ غلام حسین ذوالفقار، رسالہ دکتری بہ نقل از ارشاد حسین نقوی، اکبر الہ آبادی کا سیاسی شعور،
- الحمرا اکیڈمی، لاہور، ۱۹۷۴ء، ص ۱۱۔ ۴۱۔ کلیات اکبر، بخش اول ص ۱۴۷، ۲۹۶۔
- ۴۲۔ همان مآخذ، ص ۳۲۱؛ همان مآخذ، بخش دوم و سوم، ص ۱۲۰۔
- ۴۳۔ همان مآخذ، ص ۲۲۷-۲۸۔ ۴۴۔ جمع واژہ انگلیسی Miss بہ معنی دوشیزہ
- ۴۵۔ جمع واژہ انگلیسی Bill بہ معنی صورت حساب۔ ۴۶۔ سکینہ، ص ۳۹۱۔
- ۴۷۔ کلیات اکبر، بخش اول، ص ۳۲۹۔ ۴۸۔ جمع کلمہ انگلیسی Novel بہ معنی رمان
- ۴۹۔ کلیات اکبر، بخش دوم و سوم، ص ۳۷۳۔ ۵۰۔ جمع واژہ انگلیسی Novel بہ معنی رمان
- ۵۱۔ کلیات اکبر، بخش دوم و سوم، ص ۴۳-۱۴۲۔ ۵۲۔ واژہ انگلیسی Vote بہ معنی رای
- ۵۳۔ کلمہ انگلیسی Seat بہ مفہوم کرسی، صندلی، نشست، عضویت
- ۵۴۔ کلمہ اردو، اول مکسور، بہ معنی سوراخ مار۔
- ۵۵۔ کلمہ انگلیسی Machine بہ معنی دستگاه
- ۵۶۔ کلمہ انگلیسی Mill بہ معنی کارخانہ
- ۵۷۔ واژہ انگلیسی Parliamentary بہ مفہوم پارلمانی، شورائی
- ۵۸۔ کلمہ انگلیسی Native بہ معنی وطنی، محلی، اصلی
- ۵۹۔ کلمہ انگلیسی Council بہ معنی انجمن، شورا

در مدت ۳۰ سال بلکه ۳۲ سال، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی به ۱۷۸ عنوان رسیده است و هرگاه این عناوین را به سال‌های عمر مرکز تقسیم کنیم، تقریباً هر سال ۶ کتاب ارزشمند نشر داده است. در کنار این تعداد انتشارات مرکز، خدمات انتشاراتی جنبی نیز وجود داشته است و شمار آنها نیز شاید به همین تعداد انتشارات مرکز تحقیقات باشد اکثر این خدمات همکاری و هم‌آهنگی با انجمن فارسی و مراکز انتشاراتی دیگر در سرتاسر پاکستان است.

اکنون اگر حساب کنیم که هر کتاب لا اقل از ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نسخه و گاهی ۳۰۰ یا ۴۰۰ نسخه چاپ شده باشد، می‌توان گفت که در حدود ۱۵۰۰۰۰ جلد کتاب نشر داده است هرگاه ۱۵۰۰۰۰ به ۳۰ سال تقسیم شود، در سال ۵۰۰۰ جلد کتاب به چاپ رسیده و در حقیقت هر روز ۱۴ کتاب هدیه داده شده است. این تعداد کتاب در مدت ۳۰ سال به تدریج توزیع شده و تقریباً کلیه این کتاب‌ها به رایگان در اختیار خوانندگان فرهنگ و ادب و جویندگان و پژوهندگان قرار داده شده است و حتی به کشورهای سرتاسر جهان و به کتاب‌خانه عمومی و دولتی و دانشگاهی و شخصی ارسال شده و همگان از آنها فایده برده‌اند و حتی یک جلد از این کتاب‌ها، غیر مفید و ناسودمند و یا خدای نکرده خلاف مصالح دو کشور نبوده است.

موضوعات عمده کتاب‌های انتشار یافته را اینگونه می‌توان تفکیک و

تقسیم کرد:

- ۱- کتاب شناسی یا فهرست نگاری نسخه‌های خطی ۲۴ جلد؛
- ۲- کتاب شناسی یا فهرست نگاری کتاب‌های چاپی ۶ جلد؛
- ۳- تذکره‌های ادیبان و شاعران ۱۲ جلد؛
- ۴- علوم قرآنی ۳ جلد در یک جلد ۲ عنوان؛
- ۵- تاریخ ۱۱ جلد (۱۱ عنوان)؛
- ۶- اوراد و ادعیه ۲ جلد؛
- ۷- ادبیات ۳۳ عنوان (۳۳ جلد)؛
- ۸- اقبال شناسی یا اقبالیات ۵ جلد؛
- ۹- تصوف و عرفان و حکمت و اوراد و ادعیه ۱۴ جلد (۱۴ عنوان)؛
- ۱۰- فقه و فلسفه عملی: ۲ عنوان؛

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان از آغاز تأسیس تاکنون پیوسته مشغول ارائه خدمات فرهنگی و ادبی بوده است و چنان که گفته شد، حدود ۱۷۸ کتاب مفید و سودمند نشر داده است. این کتاب ها برای حفظ و تداوم روابط دینی و فرهنگی و ادبی و تاریخی و هنری ایران و پاکستان بسیار مؤثر واقع شده است. نخستین کتاب منتشر شده که از طرف اداره انتشارات مرکز تحقیقات چاپ و نشر شد، فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش بود. اینک ۱۷۸ عنوان کتاب به شمارگان ۱۵۰۰۰۰ کتاب نشر یافته و در اختیار همگان قرار گرفته است.

موجب خوشحالی و شادمانی است که مرکز تحقیقات فارسی در مدت سی سال توانسته است خدماتی شایسته و بایسته به دو ملت ایران و پاکستان بنماید و وابستگی های فرهنگی و ادبی و هنری و تاریخی هر دو کشور را مستحکم کند و استوار نگاه دارد.

کتاب هایی که تاکنون چاپ و نشر شده اکثر آنها به زبان فارسی است و تعداد کمتری به زبان های اردو و انگلیسی و عربی است، بدان جهت بیشتر فارسی زبانان و فارسی دانان از آنها بهره مند می شوند و همان ها نیز گاهی به نحوی در چاپ و انتشارات کتاب، با مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان همکاری معنوی و مشاورتی می فرمایند.

اهمیت کار مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در مدت خدمت فرهنگی سی سال خود همواره این بوده است که به میراث مشترک مکتوب توجه خاص مبذول دارد؛ نسخه های خطی را گردآوری، آنها را حفاظت و فهرس گوناگون برای آنها تهیه کند و با کتابخانه های دیگر در سرتاسر پاکستان ارتباط برقرار نماید. امروزه کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان دارای یکی از غنی ترین سرمایه های میراث مشترک مکتوب در سرتاسر پاکستان است. این میراث مشترک مکتوب همین نسخه های خطی موجود و کتاب های چاپی قدیم موجود در قفسه های آن است. این نسخه های خطی به زبان های فارسی و عربی و اردو و پنجابی و پشتو و سند و کشمیری و ترکی و دیگر زبان های محلی پاکستان است. تعدادی از این میراث مشترک

۶۰۔ مورد کلمہ انگلیسی Membership ■ به معنای عضویت

۶۱۔ واژه انگلیسی Honour به معنی آبرو، افتخار ۶۲۔ نك: شماره ۵۶، بالا

۶۳۔ کلمہ انگلیسی Newspaper به معنی روزنامہ۔

۶۴۔ نك: شماره۔ بالا

۶۵۔ نك: شماره ۴۹، بالا۔

۶۶۔ کلمہ انگلیسی Gazette به مفهوم روزنامہ رسمی۔

۶۷۔ نك: شماره ۵۶، بالا

۶۸۔ کلیات اکبر، بخش اول، ص ۱۰۹؛ ۲۶-۳۵؛ ۳۷-۳۸

۶۹۔ Muhammad Sadiq, Twentieth Century Urdu Literature, Royal Book

Co., Karachi, 1983, p.32.

۷۰۔ کلیات اکبر، بخش دوم و سوم، ص ۱۳۲۔ ۷۱۔ همان مأخذ، بخش اول، ص ۸۹

۷۲۔ سید سلیمان ندوی، ۱۹۶۷م، ص ۸۶-۱۷۶؛ افضل احمد، "اکبر الہ آبادی کئی سماجی طنز نگاری"،

پاکستانیات، به اهتمام سید حسین محمد جعفری و محمد علی صدیقی، دانشگاه کراچی، ۱۹۸۹م، مجلد

اول، ص ۷۸-۶۷

۷۳۔ Inayatullah, p.317

۷۴۔ pp.14-15 Muhammad Sadiq, 1983,

۷۵۔ فریسی، ص ۲۵-۱۲۴

۷۶۔ حامد حسن قادری، داستان تاریخ اردو، اردو اکیڈمی سند، کراچی، چاپ سوم، ۱۹۶۶م، ص

۳۷۱-۷۵

۷۷۔ محمد صادق، "سید اکبر حسین الہ آبادی"، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، مجلد نهم، به

اهتمام سید فیاض محمود و عبادت بریلوی، دانشگاه پنجاب، لاہور، ۱۹۷۲م، ص ۱۴۱

۷۸۔ همان مأخذ، ص ۲۲

۷۹۔ همان مأخذ، ص ۱۵

۸۰۔ کلیات اکبر، بخش اول، ص ۳۰۳

۸۱۔ حیات اکبر، به تسوید و تہذیب سید عشرت حسین [فرزند اکبر] و ملا واحدی، به نقل از ارشاد

حسین نقوی، ص ۳۲

۸۲۔ کلیات اکبر، بخش اول، ص ۱۱۰

۸۳۔ همان مأخذ، ص ۱۴۶

مکتوب از نفایس موجود در جهان می باشند که هم اکنون بنابر شمارش ثبت کتابخانه ای ۱۵۸۱۱ نسخه خطی در این کتابخانه موجود است. این مجموعه چنان شهرت و قوت و طاقتی به کتابخانه گنج بخش داده است که کعبه آمال محققان ادب فارسی و جویندگان ادب عربی و حتی اردو و پنجابی در شبه قاره و ایران و پاکستان شده است. ماهمه روزه شاهد ارائه خدمات فرهنگی هستیم و مردمان و مراجعان به کتابخانه با اینکه بسیار نیستند و لیکن هیچوقت قرائت خانه کتابخانه از جویندگان ادب فارسی و عاشقان فرهنگ مشترک میراث مکتوب ایران و پاکستان خالی نمی باشد. این ذخایر خطی ارزنده، در کنار خواجهندگان و جویندگان آن است. در این روزها که بنابر فکر روشن و آگاه جناب آقای سید محمد خاتمی، و «گفت و گو میان تمدن ها» مورد بحث جهانیان قرار گرفته است، به این مسأله باید بسیار توجه شود که زبان فارسی با توانایی و قدرت ذخایر میراث مکتوب خود در کتابخانه های جهان، می تواند بهترین وسیله محکم و مربوط برای «گفت و گو میان تمدن ها» باشد، چنان که تاکنون بسیار خواننده ایم که: «زبان فارسی و گفت و گو میان تمدن ها» بسیاری از سوء تفاهمات فردی و جمعی و حتی سیاسی و فرهنگی را برطرف می نماید.

فصلنامه دانش

نشر مجله علمی و ادبی فصلنامه دانش از طرف رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران اسلام آباد در بهار ۱۳۶۴ ش آغاز گردید. از بهار ۱۳۷۵ ش نشر مجله دانش به مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد محوّل گردید. الحمدلله مرکز توانسته است از شماره پیاپی ۴۴ به بعد، ۳۰ شماره را طی هفت سال و نیم اخیر منتشر و در اختیار حوزه های علمی جهان فارسی قرار دهد. از ویژه نامه های فصلنامه دانش بموضوعات صدمین سال تولد امام خمینی (ره)، مخدوم قلی فراغی، گفتگو میان تمدن ها، علامه اقبال و مولوی استقبال شایانی به عمل آمده است.

- ۸۴۔ همان مأخذ، بخش دوم و سوم، ص ۳۵۲۔
- ۸۵۔ همان مأخذ، ص ۳۴۵۔
- ۸۶۔ شیخ محمد اکرام، یادگار شبلی، ادارہ ثقافت اسلامیہ، لاہور، ۱۹۷۱م، ص ۱۱۳۔
- ۸۷۔ برای اطلاع بیشتر درباره وی، نک: استادی از روابط ایران و هند، به کوشش احمد جلالی قراہانی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران، ۱۳۷۶ ش، ص بیست و هشت الی سی و یک؛ مسعود برزین، شناسنامہ مطبوعات ایران، تهران، ۱۳۷۱ ش، ص ۶۲-۶۱۔
- ۸۸۔ کلیات اکبر، بخش اول، ص ۲۶۹-۷۰۔
- ۸۹۔ معادل [تلگراف] فارسی
- ۹۰۔ کلمہ انگلیسی Rail به معنی قطار۔
- ۹۱۔ کلیات اکبر، بخش دوم و سوم، ص ۷۷۔
- ۹۲۔ همان مأخذ، بخش اول، ص ۳۰۹۔
- ۹۳۔ همان مأخذ، بخش دوم و سوم، ص ۲۳۷۔
- ۹۴۔ همان مأخذ، ص ۱۵۳۔
- ۹۵۔ اکبر به عواجه حسن نظامی، در ذوالفقار، ۱۹۷۰، ص ۱۱۳۔
- ۹۶۔ Inayatullah, p. 317
- ۹۷۔ اکرام، ص ۱۲۰-۱۲۱؛ Sadiq, 1984, pp.3939-94; Sadiq, 1983, p. 24
- ۹۸۔ عبدالرزاق، ص ۴۲۹۔
- ۹۹۔ اکرام، ص ۱۷-۲۱۶۔
- ۱۰۰۔ محمد جعفر محبوب، تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ابرج میرزا و خاندان و نیاکان او، نشر الدیشہ، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۳ ش، مقدمہ ص سی و چهار۔
- ۱۰۱۔ Inayatullah, p.317
- ۱۰۲۔ ذوالفقار، ۱۹۶۶م، ص ۷۶-۳۷۵؛ عبدالمجید، در تحسین فراقی، ص ۹۹-۱۹۸۔
- ۱۰۳۔ اقبال به نام اکبر، در ذوالفقار، ۱۹۷۷م، ص ۷۷-۵۹؛ اقبال به نام شاد، در ذوالفقار، ۱۹۷۷م، ص ۹۱، ۹۳، ۹۴۔ محمد عبد اللہ جغتائی، روایات اقبال، اکادمی اقبال، چاپ دوم، لاہور، ۱۹۸۹م، ص ۱۷۰۔
- اقبال لاہوری، اقبال، دورہ ۴۲، شمارہ ۱، زائویہ ۱۹۹۵م، ص ۵۳، ۵۶-۵۵؛ اقبال، در محمود عاصم، اقبال کے ملی افکار، مکتبہ عالیہ، لاہور، ۱۹۷۷م، ص ۹۰-۱۸۹؛ ۹۳-۹۲؛ Sadiq, 1983, pp. 13-14
- ۱۰۴۔ اقبال، در ذوالفقار، ۱۹۷۷م، ص ۶۰۔
- ۱۰۵۔ همو در همان مأخذ، ص ۶۲، ۶۶۔

ادب امروز ایران

- ۱۰۶- همان در همان مأخذ، ص ۶۲.
- ۱۰۷- همو در همان مأخذ، ص ۱۳۷، ۹۵.
- ۱۰۸- همان مأخذ، ص ۸۷.
- ۱۰۹- متن در همان مأخذ، ص ۱۴۷، ۴۸؛ نیز نک: اقبال به نام اکبر، در همان مأخذ، ص ۶۵-۶۴؛ اکبر به نام عبدالمجید، در همان مأخذ، ص ۱۲۹-۳۰.
- ۱۱۰- همو به شاد، در همان مأخذ، ص ۹۱؛ همو، کلیات اردو، شیخ غلام علی ایند سنز، چاپ هشتم، لاہور، ۱۹۸۹م، ص ۲۸۲، ۹۱؛ همو به اکبر، در ذوالفقار، ۱۹۷۷م، ص ۶۴؛ S. M. Ikram, *Modern Muslim India and the Birth of Pakistan*, Institute of Islamic Culture, 5th edn., Lahore, 1990, p.182.
- ۱۱۱- همو، در ذوالفقار، ۱۹۷۷م، ص ۶۳، ۶۰.
- ۱۱۲- همان مأخذ، ص ۶۳.
- ۱۱۳- همان مأخذ، ص ۱۳۶، ۹۰.
- ۱۱۴- مکاتیب اقبال بنام خان نیازالدین خان، کادمی اقبال، لاہور، ۱۹۸۶م، ص ۳۷.
- ۱۱۵- ذوالفقار، ۱۹۷۷م، ص ۱۹-۱۷؛ قریشی، ص ۱۲۷.
- ۱۱۶- ذوالفقار، ۱۹۶۶م، ص ۳۷۵؛ همو، ۱۹۷۷م، ص ۲۱؛ اکبر به عبدالمجید، همان مأخذ، ص ۱۳۲.
- ۱۱۷- ذوالفقار، ۱۹۷۷م، ص ۴۴-۴۵.
- ۱۱۸- همان مأخذ، ص ۱۳۶، ۹۰.
- ۱۱۹- همان مأخذ، ص ۱۰۴، ۹۹-۱۰۳.
- ۱۲۰- همو به مرزا سلطان احمد، همان مأخذ، ص ۱۰۶.
- ۱۲۱- کلیات اکبر، بخش دوم و سوم، ص ۳۵۹.
- ۱۲۲- اکبر به اقبال، در ذوالفقار، ۱۹۷۷م، ص ۱۰۴.
- ۱۲۳- پازرقی حیات اکبر به نقل از ارشاد حسین نقوی، ص ۱۱-۱۲.
- ۱۲۴- شوکت سبزواری، نئی برائی قدس، ص ۱۳۶ به نقل از ارشاد حسین نقوی، ص ۲۶.
- ۱۲۵- درد نکودری، تاریخ ادب اردو، مشورہ بکڈپو، دہلی، ب ت، ص ۴۷-۴۸؛ Sadiq, 1983, pp. 157, 292.
- ۱۲۶- سکسینہ، ص ۳۸۴؛ عبد الوحید، ص ۵۹.
- ۱۲۷- همو در ذوالفقار، ۱۹۷۷م، ص ۶۴؛ همو به نام شاد، همان مأخذ، ص ۹۱.

سنایی : کورسو شمعی که خورشید شد

چکیده:

شخصیت سنایی دو جنبه متفاوت در تاریخ ادب داشته است: یکی سنایی شاعری که به مداحی سلاطین و وزیران و امرا می پردازد و آنان را نمونه پارسائی و آدمیت معرفی می کند. خودش اهل هوی و هوس است اخلاق را زیر پا می گذارد و جانب قدرتمندان را می گیرد. اما سنایی دیگری داریم که مایه افتخار شعر فارسی و تاریخ عرفان ایرانی و اسلامی است. این سنایی به گذشته ناشایست اذعان دارد و حتی در شعر دوره بعدی مطرح می سازد و آن را مقتضای جوانی و شرایط آن زمان تلقی می نماید. اعترافات سنایی در یک جا گرد نیامده، اما در برخی اشعار به خطاهای خود اشاره کرده:

به حرص ارشربتی خوردم مگیر از من که بد کردم

بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا

اما هنگامی که کلید خزانه دل را به معشوق آسمانی می سپارد

چنین می سراید:

چهره عذرات باید بر در و امق نشین عشق بوذر وار گیر و گام سلمان وار زن

ای سنایی! چند گوئی مدحت روی نکو بس کن اکنون دست اندر رحمت جبار کن

سنایی نه تنها شاعران بزرگ بعد از خود نظیر خاقانی، نظامی،

عطار، سعدی، مولوی، حافظ، جامی، صائب، بهار و اقبال را تحت تأثیر قرار

داده بلکه شاعران نوپرداز مانند فروغ فرخ زاد و نصرت رحمانی نیز از

اندیشه های وی بهره هایی برده اند.

سنایی یکی از ستارگان درخشان آسمان شعر فارسی و از چهره هایی

است که تحولی چشمگیر در محتوای آن پدید آورد، چندان که شاعران

بزرگ بعد از او از سبک و شیوه اش پیروی کردند. دفتر شعر او را می توان

به دو بخش کاملاً متمایز تقسیم کرد: یکی آن بخش از سروده های او که

مربوط است به ایامی که در بند ظواهر زندگی بوده و همانند شاعران معاصر

در این شماره نخست داستانی کوتاه و سمبلیک از تادر ابراهیمی را با تحلیل سبکی و نمادشناسی داستان می‌خوانیم. در بخش بعدی با نمونه‌هایی از شعر امروز ایران آشنا می‌شویم. فصلنامه دانش بر آن است تا نشر و شعر نویسندگان و شاعران برجسته امروز ایران را در کنار شعر شورانگیز سخنوران فارسی شبه‌قاره و مقاله‌های استادان زبان و ادب این خطه هنر پرور نشر کند و از این رهگذر زمینه‌آشنایی و گفت و گوی ادبی و فرهنگی اهل ذوق را فراهم کند.

دشنام (۱)

سنجاب را از جنگل بزرگ راندند؛ چرا که او دشنام داده بود. تشنه و آفتاب زده، با انگشتان کوچکش حساب کرد. یکبار نخستین قطره‌های کمرنگ نوری درون لانه‌ام ریخت و بار دیگر از لابلای برگهای گرد گرفته سب و وحشی میان چشمم نشست». با این حساب دو روز بیشتر نمی‌گذشت که شیر، شاید به آن جهت که حوصله‌اش سخت سر رفته بود، برادر بزرگ او را چاشت کرده بود؛ و برادر کوچک از لابلای شاخه‌های بسیار باریک تاک وحشی فریاد زده بود: «ای شیر جوانمرد! به نظر تو کمی تلخ نبود؟»

و شیر، خسته و اندوهگین پرسید بود: «چه می‌گویدی؟» و زبانگردان جنگل گفته بود: دشنام می‌دهد.

پس، سنجاب را از جنگل بزرگ رانده بودند؛ چرا که او دشنام داده بود.

سنجاب، تنها شد و تنهایی به او امان اندیشیدن داد. با خود گفت: «دنیا پُر از همه چیز است، و بی شک جنگل، در میان آنها چیزی ست. مرا جنگل‌های دیگر و درختان سب و وحشی دیگری خانه خواهد شد» و همچنان که یکی از ترانه‌های قدیمی جنگل بزرگ را می‌خواند به راه افتاد.

شش بار، قطره‌های نخستین نور به چشمش ریخت و دانست که شش روز

و پیش از خود، شعر را برای سخن یافی و هزالی و کسب روزی می خواسته، و دیگری آن بخش از اشعارش که اعتبار و ارزش سنایی به عنوان یکی از برجسته ترین شاعران زبان فارسی مرهون آن است، البته میان این دو بخش از آثار وی نمی توان خط فاصلی به لحاظ زمانی کشید و آنها را از یکدیگر مشخص کرد، زیرا به خلاف آنچه که تذکره نویسان گفته اند تحول روحی سنایی هرگز یکباره پدید نیامد، بلکه این تغییر از آغاز در روح وی جوانه زده بود و شخصیت وی آماده پذیرش این دگرگونی اساسی بوده است. در تذکره ها آمده است که اوقضیده ای در مدح یکی از سلاطین زمانش که احتمالاً باید مسعود سوم یا ارسلان بوده باشد سرود و می رفت به عرض پادشاه برساند که در راه به در گلخنی می رسد، می شنود که مردی باده گسار که از فرط نوشیدن لای شراب به لای خوار مشهور بود به ساقی خود می گوید: «پُر کن قدحی به کوری چشم سلطان....» و چون آن قدح می را به پایان می برد، باز می گوید: «پُر کن قدحی دیگر به کوری سناییک شاعر». ساقی می گوید سنایی مردی است قاضل با طبعی لطیف. لای خوار پاسخ می دهد: «اگر وی لطیف طبع بودی به کاری مشغول بودی که وی را به کار آمدی. گزافی چند در کاغذ نوشته که به هیچ کار وی نمی آید و نمی داند که وی را به چه کار آفریده اند.» جامی در *نقحات الانس* پس از ذکر این ماجرا، نتیجه می گیرد که «سنایی چون آن بشنید، حال بر وی متغیر گشت و به تنبیه آن لای خوار از مستی غفلت هشیار شد و پای در راه نهاد و به سلوک مشغول شد.» این واقعه به لحاظ تاریخی بی ارزش است، زیرا جامی آن را منتسب به زمان سلطان محمود می سازد، در حالی که سنایی چهل و شش سال پس از مرگ محمود چشم به جهان گشود، ولی از نظر روانشناسی ارزش بسیار دارد. زیرا مبین آن است که روح مستعد سنایی برای تعالی نیاز به یک محرک داشته است. بی گمان این محرک در زندگی سنایی به نوعی پدید آمده است که او را از وادی ضلالت به دشت دلپذیر معنویت عرفانی کشاند. شاید آن واقعه به واقع در یک بزم شادخواری پیش آمد که روح مستعد سنایی را به عالمی متفاوت از آنچه بود کشاند و بعد دوستدارانش به مانند همه آدمیانی که برای شخصیت‌های مورد علاقه خویش افسانه های تأمل برانگیز می سازند، چنین داستانی را برای پایه ریز شعر عرفانی در ادب فارسی جعل کرده باشند.

تردیدی نیست که برای بسیاری از انسانهای اهل اندیشه و با شخصیت های معروف قضایایی در عنوان حیات پیش می آید که از زندگی مورد علاقه خود که در ذهن دارند دور می افتند و گاه گویی بدل به تخته

است راه می رود. لحظه ای دنیا را سبز بلند دید. بوی آشنای جنگل به مشامش خورد. شادمانه به مرزبانان سلام کرد و گفت: ای مردم مهربان! مرا از جنگل بزرگ رانده اند. آیا می توانم، در اینجا، بر بدنه درختی خانه ای بسازم؟ یک خانه نو، جنگل شما را آبادتر خواهد کرد.

مرزبانان خندیدند و یکی شان گفت: این هنوز همان جنگل بزرگ است، چه جنگل های عالم همه به هم گره خورده اند و شاخه های باریک تاک های وحشی فرسنگها راه را به هم زنجیر کرده اند.

دیگری گفت: سنجاب سرگردان! امروز تو دیگر جنگلی که تنهای تنها باشد نخواهی یافت. مرگ، تو را به جنگل های عطر آگین بهشت می برد. ما همه شنیده ایم که توبه شیر دشنام داده ای!

اما سنجاب نهراسید که دیگر به هیچ جنگلی راهش نخواهند داد. مرزبانان هنوز می خندیدند و او می اندیشید: «دنیا پر از همه چیز است و بی شک بیشه کوچکی که از چار سوی باز باشد در میان آنها چیزی ست» و گردش قوس گونه خورشید را مدام می شمرد، آنقدر که می دانست، و دیگر چیزی نمی دانست که بشمرد؛ و حساب روزها بدین سان از دستش به در شد.

زمانی، تن خسته، بیشه ای دید از چار سوی باز گفت: «دنیا از آن کسانی ست که می جویند و می یابند». با غرور، خسته و درمانده بر دو شاخه بید مجنونی فرو خفت؛ اما آنجا سنجابهای دیگری به رنگ دیگر می زیستند، و سنجاب، چون بیدار شد خود را در حلقه ی ایشان دید.

آه عزیزان من! مرا از جنگل بزرگ رانده اند. باور کنید، تنهایی، سنجاب بی خیالی چون مرا نیز از پای در آورده است. اگر بخواهید سرسختی سنجاب را فراموش کنم، برایتان هفت بار که نخستین پرتو نور از آسمان بتابد، هفت روز که شب شود و هفت بار که فانوس آسمان را بیاویزند گریه خواهم کرد. مرا قبول کنید و برایم، در میان خود جایی باز کنید، جای بسیار کوچکی...

و چون هیچکس جوابی نداد دوباره گفت: «بله، جای بسیار کوچکی...» و زیر لب زمزمه کرد: من بیشه شما را آبادتر خواهم کرد.

آنگاه، یکی از ایشان پاسخ داد: ای سنجاب هرزه گرد! (و سنجاب هرگز تا آن زمان چنین کلمه ای را نشنیده بود) بدان که بیشه های باز فرزندان خلف

سنگی می شوند بر فراز سرایشی ایام که حرکت دلخواهشان در بند تلنگری یا حتی ایما و اشاره ای است. افراد شناخته شده ای از این دست بسیارند که ابتدا فریفته ظواهر زندگی بوده اند و حتی آلوده منکرات بسیار، ولی سرانجام گام در طریق تعالی معنوی نهادند. از آن جمله اند حُر بن ریاحی، نظیری نیشابوری، فضیل، آگوستین قدیس و روسو. نظیری شاعر قرن دهم هجری چندان توانگر بود که تخلص شاعری دیگر به نام نظیری مشهدی را به ده هزار رویه خرید، ولی بعد در دوره تحول فکری خود به تعلقات دنیوی پشت پا می زند و ایام لابالگیری و دنیاپرستی خود را بدین گونه نفی می کند:

چندی به غلط بتکده کردیم حرم را وقت است که از کعبه برآریم صنم را
فضیل که اکنون از پرهیزگاران و صالحان و محدثان معتبر به شمار می آید، بنابه گفته عطار در تذکرة الاولیاء «اول حال او آن بود که در میان بیابان مرو و باورد خیمه زده بود و پلاسی پوشیده و کلاهی پشمین بر سر نهاده و تسبیحی در گردن افکنده و یاران بسیار داشتی، همه دزدان و راهزنان بودند و شب و روز راه زدندی و کالا به نزد فضیل آوردندی که مهتر ایشان بود و او میان ایشان قسمت کردی و آنچه خواستی نصیب خود برداشتی.» بعد همین فضیل به مرتبه ای از قداست می رسد که در تاریخ عرفان در کنار مردانی نظیر بایزید و جنید نام برده می شود و امام شافعی از او حدیث ذکر می کند. نمونه معروفتر از همه اینها اورلیوس آگوستین است که اکنون از قدیسان دنیای مسیحیت به شمار می آید. او در جوانی منگری نبود که مرتکب نشده باشد. حتی با دختری که از وی فرزندی نامشروع داشت ازدواج نکرد و او را با فرزندش از خود دور کرد. ولی بعد ریشه تحول روحی چنان در وی بارور می شود که در اعترافات می نویسد، در باغی این ندا را شنیدم که به من گفت: «بردار و بخوان!» او انجیل را بر می دارد، آن را می گشاید و چشمش به «گفته های پولس به رومیان» می افتد که خود را گرفتار «بزمها، سکرها و فسق و فجور» سازند... و «برای شهوات جسمانی تدارک نینند.» گفته اند که آگوستین این واقعه را آیتی الهی می داند و هماندم تصمیم می گیرد که در باغ تعمید داده شود. سنایی نیز در قصیده ای با مطلع:

یارب چه بود آن تیرگی، وان راه دور و نیم شب
وز جان من یکبارگی، برده غم جانان طرب

چنگل های بسته اند؛ چه روزگاری پیش، پیش دنیا آب بود و کم دنیا جنگل...
 «این داستان را شنیده ام. این را هم شنیده ام که آن زمان که کم دنیا جنگل
 بود، سنجاب ها همه فرزندان خلف یکدیگر بودند. جنگل ها که پراکندند،
 سنجاب ها جدا ماندند. من جای بسیار کوچکی می خواهم.» و چون حلقه وار به
 او نگریستند و کلامی نگفتند به دیدگان یک یکشان نگریست. در چشمانشان
 ناآشنایی دیرینه ای چون سردی زمستانهای جنگل دید.
 روی برگرداند و بیشه باز گذاشت.

اندیشید: «دروغ است، بی شک دروغ است که سنجاب ها همه فرزندان
 یکدیگر بوده اند» و شنید که می گویند: ای سنجاب تنها! کاش می توانستیم تو را
 میان خود نگه داریم؛ اما باد تیز تک بر می خیزد و به گوش جنگل های کوچک
 می رساند و شاخه های تاک های وحشی - که فرسنگها راه را به هم زنجیر
 کرده اند - برای جنگل بزرگ خبر می برند که ما سنجاب دشنامگوی را پناه
 داده ایم، و این خلاف عقل است؛ چه نویسندگان بیشه ما در کتابهایشان
 نوشته اند که چنین آرامشی را بسیار گران خریده ایم...

سنجاب، در میان آن کوره راه ما رسان پیچیده خاکستری رنگ که از میان
 گندمهای زرد باد خوابانده می گذشت، از سر خشم خندید. از روی شانه نظری
 به گروه سنجاب ها انداخت. خواست پاسخی به ایشان بدهد؛ اما اشک از
 دیدگانش فرو ریخت: «بهتر است ندانند که به گریه ام انداخته اند...»

آنگاه با برگ سبزی که از گل زرد هرزه ای کند، اشکهایش را پاک کرد.
 گل گفت: من برگم را خیلی دوست داشتم. ما در کنار هم زندگی کرده
 بودیم.

سنجاب با نفرت فریاد زد: «من نیز بسیار چیزها را دوست می داشتم.
 روی آن درخت پیر سیب، پدرم داستان شش هزار سال زندگی اجدادش را برایم
 گفته بود. من و برادرم، خودمان را به شاخه های باریکش می آویختیم و تاب
 می خوردیم. فریاد می کشیدیم و سربه سر مارمولک ها می گذاشتیم. از شراب
 انگورهای سخت رسیده مست می کردیم و آواز می خواندیم» و رفت.

لحظه ای بعد از خودش پرسید: «چرا این طور خشگمین و هراسناک
 شده ام؟ چرا گذاشته ام که غم، در دلم لانه بسازد و در آن بیارم؟ حالا دیگر

به حالتی آنچنان که برای آگوستین پیش آمد اشاره می کند که در باغی چون بهشت ندایی در گوش وی گفته است که دست از ردائل بشوید، به فضایل بگروید و طالب حق شود:

آمد به گوشم هر زمان ، آواز خضر از هر مکان
کایزد تعالی را بخوان ، در قعر قاع مرتعب

راهی چنان بگذاشتم ، باغ ارم پنداشتم

از صبر تخمی کاشتم ، آمد به بر بعد التعب

کسی که امروز به شخصیت‌هایی از این دست می اندیشد باید هر دو جنبه زندگی آنها را خوب بشناسد. حقیقت این است که در تازیخ ادب فارسی دو شخصیت به نام سنایی وجود دارد که در یک فردیت گرد آمده اند. یکی سنایی شاعری که به مداحی سلاطین و وزیران و قاضیان و صاحب منصبان می پردازد و آنان را نمونه پارسایی و آدمیت و تدبیر ، و به عنوان انسانهای آرمانی خود معرفی می کند ، اهل هوی و هوس است ، اخلاق را زیر پا می گذارد ، حق را ناحق جلوه می دهد ، از زشت گویی و فحاشی ابایی ندارد ، رکیک ترین کلمات را به کرات به کار می برد ، و سرانجام این که زبان باز است و جانب قدرتمندان را می گیرد. این سنایی به قول آن دردی خوار «سنائیک شاعر» است. اما سنایی دیگری داریم که مایه افتخار شعر فارسی و تاریخ عرفان ایرانی و اسلامی است. این سنایی خود به گذشته غیر قابل قبولش اذعان دارد و آن را به صورتهای مختلف در شعرش مطرح می سازد و در مجموع به این نتیجه می رسد که آنچه از وی سر زده مقتضای ایام جوانی و شرایطی بوده که در آن قرار داشته. «اعترافات» سنایی در یکجا گرد نیامده ولی در برخی از اشعاری خود به خصوص پس از دوره تحول فکری سروده به روزگاری حاصلی و خطاهای خود اشاره کرده و آن را بیابانی دانسته که در طریق زندگی پشت سر نهاده:

به حرص ار شربتی خوردم ، مگیر از من که بد کردم

بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقاء

در همین ایام است که دست به دعا بر می دارد و می گوید:

به دل نندیشم از نعمت ، نه در دنیا ، نه در عقبا

همی خواهم به هر ساعت ، چه در سرا چه در ضرا

که یارب مر سنایی را ، سنایی ده تو در حکمت

چنان کز وی به رشک افتد روان بوعلی سینا

بخشی از اعترافات او در قصیده ای با مطلع :

نظر همی کنم از چند مختصر نظرم | به چشم مختصر اندر نهاد مختصرم

عدل و ظلم برایم یکسان شده است. شاید آن جمله را اشتباه آموخته‌ام. کاش می‌توانستم بازگردم و از مادرم بپرسم: چه کسی گفته است که دنیا از آن کسانی است که می‌جویند و می‌یابند؟»

آن وقت «سنجاب سرگردان، خواست تا خودش را دلداری بدهد» چه تو را آزار می‌دهد، زمانی که دنیا پر از همه چیز است و صحرا در میان آنها چیزی ست؟» زمان را به گور می‌کشید و پیش می‌رفت تا آنکه به صحرا رسید و کنارش نشست. دید که تا چشم می‌تواند ببیند صحراست. فریاد زد: آی شما که اینجا زندگی می‌کنید! در صحرای بزرگتان برای من جای کوچکی باز کنید! باد، قاصدی را که پرهای نرم و سپید داشت به دامن صحرا انداخت. قاصد در گوش بته‌ی خاری نجوا کرد: مبادا سنجاب را قبول کنید! شیر پیغام داده است که روابط ما بیش از همیشه تیره خواهد شد.

خارها، وحشت زده به هم تنیدند، و سنجاب شبها و روزها به هر طرف که شتافت راه‌های باز را بسته یافت. از اعماق وجودش فریاد کشید: «وای بر دنیای شما که برای من جایی ندارد؛ برای چون من خردی که از جنگلی بزرگ رانده شده‌ام.» آن زمان، در میان کوره‌راهی که چارچرخه‌ها با اسبهایشان و چارپایان با بارهای گرانشان می‌آمدند و می‌رفتند و همیشه صدای زنگ گله‌ها و طوقه‌گردن اسبها شنیده می‌شد دوید و باز دوید.

گاهی می‌گفت: «عاقبت پیدا خواهم کرد» و زمانی بعد سرش را میان دو دست می‌گرفت و زار می‌گریست. دهقانی، او را میان جاده دید. دهقانان در چایخانه‌ده گفتند: امسال به صحرای ما موش‌های وحشتناک و خانه‌برانداز ریخته‌اند، و این بلایی ست برای ما که هیچ چیز به جز کمی خاک و دانه نداریم. هراس به دل‌هایشان نشست. پسران دهقان‌ها، تور انداختند؛ روزها و شبهای بسیار دام گسترده و پاس دادند؛ اما سنجاب، در میان کوره‌راهها و در کنار چرخهای بزرگی که زنگ زده بودند و صدا می‌کردند و در کنار شلاق سورچیان و چاروق چوپانان می‌دوید و باز می‌دوید.

هر آنجا که می‌دید کلاف راه، در سیاهی شب پیدا نیست می‌خفت و از هر چشمه چون تشنه بود می‌نوشید. کنار آبگیرها می‌نشست و دمی چند با ماهیان سخن می‌گفت. ماهی‌ها به او می‌گفتند: ما هنوز جاننداری مانند تو ندیده‌ایم. از

آمده است . سنایی در این قصیده به نیمه نخست عمر خود که در تنهایی گذشت، اشارات صریح دارد و معترف است :

ز ریگ و قطر مَطر در شمر، فزون آید
عیوب باطنم ار شاییدی که بر شمرم
مدار میل سوی من، چو تشنه سوی سراب
که آدمی صورم، لیک اهرمن سیرم
گذشت عمری تا زیر این کبود حصار
به جرم آدم/عاصی مطیع برزگرم
او در همین قصیده پس از آن که با شہامت تمام از خود انتقاد می کند. چنان خویشتن را در رنج روحی ناشی از « مختصر نظری » و سطحی نگری می بیند که آرزوی مرگ می کند و تأسف می خورد که هنوز نیازهای دنیوی بر وی غلبه دارند:

مرادم آن که، پرم از دریچہ جان
ولیک خصم گرفته ز چار سو مفرم
زدام کام نپر برون، چو آرزو نیاز
همی بُرند به مقراض اعتراض پرم
از این ابیات پیداست که سنایی از ارزشها و تعلقات زندگی پیشین خود بسیار فاصله گرفته و در پی کمال نفسانی است و ایامی را می گذراند که در میان دو قلمروی نور و ظلمت سرگردان و در حال تردید است :

مگر، نشاندم اندر زمین دل به هوس
نرسست و عمر به آخر رسید، در «مگر»
زمانه کرد مرا روی و موی چون زر و سیم
مگر شناخت که من پاسبان سیم و زرم؟
او در پیرانه سری از خویشتن خویش رضایت ندارد و در پی کمال است. بنابر این صادقانه از خود انتقاد می کند که چرا به ندای عقل گوش نمی سپارد تا به کمال انسانی دست یابد:

ندای عقل برآمد که رخت بر بندید
همه جهان بشنیدند و من نه، زان که کرم
گر از کمال بتابم چو خور ز خاور اصل
بسازد اختر به هر زوال باخترم
وباز زبان به انتقاد از خود می گشاید و ضمن آن که فطانت و عقل و فضل و بینش خود را می ستاید متأسف است از این که چرا آنها را در طریق صحیح به کار نگرفته است:

بدین دو ژاژ مزخرف به پیش چشم خرد
چو گنده پیری در دست بنده جلوہ گرم
به فضلہ ای که بگویم که فضل پندارم
نی ام سنایی جانی که خاک سر به سرم
تدم ز جان صفت خالی است و من به صفت
به جان صورت، چون چارپای جاورم
گهی چو شیر بگیزم، گهی چو سگ بدرم
گهی چو گاو بخسبم، گهی چو خر بچرم
او در انتهای این قصیده، خود را پیوسته آماده دست یابی به کمال معنوی می بیند و در انتظار فیض الاهی و « منتظر ہدیہ ہدایت » است:

عنایت ازلی هم عنان عقلم باد
که از عنا برہاند به حشر در حشرم

کدام سرزمین آمده‌ای و به کجا سفر می‌کنی؟

سنجاب، با اندوه فراوان می‌خندید و می‌گفت: «مرا از جنگل بزرگ رانده‌اند؛ چرا که شیر را دشنام داده‌ام.» ماهی‌ها از او می‌خواستند که دو روز مهمانشان باشد و برایشان داستانهای از جنگل بزرگ بگویند؛ اما زود سیر می‌شدند و می‌گفتند: تو خیلی غمگینی، شادی ما را از میان می‌بری. برو و جای دیگری بساطت را پهن کن!

زمانی نیز با زنبورهای عسل می‌نشست. همیشه برای آنکه سر صحبت را باز کند روی دو پا می‌نشست، سرش را کمی کج می‌کرد و می‌گفت: «زنبورهای عزیز! من داستان زندگی شما را در کتابها خوانده‌ام» و زنبورها از اینکه اسمشان توی کتابها آمده خوشحال می‌شدند، دست می‌زدند و دوزش را می‌گرفتند.

- برایمان بگو! بگو در آن کتابها چه نوشته شده؟

بعد، جلوی لانه‌ی مورچه‌ها می‌نشست و همین جمله را باز می‌گفت: مورچه‌های عزیز! من داستان زندگی شما را در کتابها خوانده‌ام.

اما مدت‌ها که گذشت از زنبورها، ماهی‌ها و مورچه‌ها نیز به تنگ آمد. می‌دید که راهی به درون‌کنند ندارد و لانه‌ی مورچه‌ها تاب انگشت او را هم ندارد. آن وقت بر جاده‌های قرمز غروب راه می‌افتاد. باد در دور دست غبار آلود، شاخه‌های بید را می‌تکاند و سنجاب می‌اندیشید: اینها همه به سرزمین خودشان خو کرده‌اند، آن را برای خودشان ساخته‌اند؛ اما من هرزبه گرد، خانه به دوشی بیش نیستم.

چیزی نمانده بود که سنجاب اندیشمند شود؛ چه، تلخی اندیشه مانند تلخی انگورهای سخت رسیده تاکهای وحشی او را خمار می‌کرد. و یک روز که چنین بود چرخ بزرگی - از همان چرخ‌ها که زنگ زده بودند و صدا می‌کردند - راهش را از روی سراو باز کرد. سورچی، بی خیال به گندمهای زرد باد خوابانده، چشم دوخته بود و یکی از ترانه‌های غم‌انگیز قدیم سرزمینش را زمزمه می‌کرد.

اندیشمندی که تا بدین حد از خود انتقاد می کند و دل و جانش در نهایت متوجه عالم علوی است یعنی که پای در طریق کمال انسانی نهاده. ولی برخی بر این گمانند که حیات معنوی حکیم غزنین قابل تفکیک نیست و از آغاز تا پایان عمرگاه در قلمروی نور و زمانی در قلمروی ظلمت می زیسته است. دلیلشان این که در هر دو دوره عمر خود اشعاری در هر دو مورد دارد. ولی این نظر از دقت کافی برخوردار نیست، صحیح است که او در سراسر دیوان خود به صورتهای مختلف از می خوارگی و قلاشیهای سخن می گوید ولی در ابیاتی دیگر همه آنها را نفی می کند و مذموم می شمارد. از عشق ورزیهایش با پسران خوبروی با تمایلات همجنس گرایی خود یعنی شاهد بازی داد سخن می دهد، ولی سخن از عشق الاهی و متعالی و معشوق آسمانی هم می زند، چندان که عشقهای مجازی پیشین را نفی می کند. با چنین شواهدی نیازی نیست تا بدانیم که اشعار وی در چه تاریخی سروده شده، زیرا نفی هر عملی بعد از انجام آن صورت می گیرد، به خصوص که سنایی بر اعمال منکر خود به طور قاطع قلم بطلان می کشد و آنها را به کلی از دایره زندگی خود طرد می کند. این امر خود مبین یک تقدّم و تأخر در یک فرایند زمانی است. به روشنی پیداست که او در یک دوره از عمر خود که طبیعتاً دوره نخستین است، تحمّل دوری می را نداشته:

آزردۀ جور روزگارم

بر دست، ز یار یادگارم

بس خون که ز دیده می بیارم

فرمانبر دور بی شمارم

در خانه هجر نیست کارم

ایام جهان همی گذارم

می ده پسرا! که در خمارم

تا من بزی ام، پیاله بادا

می رنگ کند به جامم اندر

مولای پیالۀ بزرگم

از شحنة شهر نیست بیمم

با رود و سرود و بادۀ ناب

و بعد بر بنیاد تجربه ای که از این عمل داشته آگاهانه آن را نکوهش و به طور قاطع طرد می نماید:

در ره پستی هرگز ننهد دانا پی

نی چنان سرو نماید به نظر سرو چو، نی

ور کنی. عربده گویند که: او کرد نه می

نکند دانا مستی نخورد، عاقل می

چه خوری چیزی کز خوردن آن چیز تو را

گر کنی بخشش، گویند که: می کرد نه او

در حدیقه می گویند:

که بسی خورده ام غرور سراب

می شناسم که چیست نور شراب

روزگاری سنایی خارج از دایره عصمت بوده است:

که حلقه وار من آن خانه را برون درم

ز راه خانه عصمت نشان مجو از من

مریم شریف نسب (۱)

ناسزای سزاوار

پرسی سبکی و نمادشناسی داستانِ دشنام اثر نادر ابراهیمی

دربارهٔ نادر ابراهیمی

نادر ابراهیمی (متولد ۱۳۱۵ شمسی) از نویسندگان پُرکار معاصر است. او در زمینه‌های مختلف مانند قصهٔ کوتاه، رمان، نقد، فیلمنامه، قصه برای کودکان و... فعالیت داشته است. تعدادی از آثار او عبارتند از:

ابو النمشاغل، اجازه هست آقای برشت (دو قصهٔ نمایشی)، افسانهٔ باران، انسان جنایت و احتمال، بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم، پاسخ‌ناپذیر، تاریخ تحلیلی پنج هزار سال ادبیات داستانی ایران (صوفیانه‌ها و عارفانه‌ها)، تضادهای درونی (مجموعهٔ داستان)، تکثیر تأثرانگیز پدر بزرگ (رمان)، آتش بدون دود (رمان)، خانه‌ای برای شب، در سرزمین کوچک من، صدای صحرا (فیلمنامه‌ای بر اساس قصه‌های صحرا)، لوازم نویسندگی، مردی در تبعید ابدی (بر اساس داستان زندگی ملاصدرا شیرازی)، مصابا و رؤیای گاجرات، آرش در قلمرو تردید، مکانهای عمومی، هزارپای سیاه و قصه‌های صحرا،...

مقدمه:

نادر ابراهیمی افزون بر رمان‌های خوب و زیبا - که در کارنامهٔ هنری خود دارد - به زعم نگارنده، در نگارش داستانهای کوتاه، شاخص است. ابراهیمی در داستانهای استعاری اش به بیان دیدگاههای سیاسی - اجتماعی خود می‌پردازد و پیام خود را با زبانی نمادین می‌نویسد: شیری که در قفس شاه می‌نشیند، سنجابی که نقش مبارز سیاسی را بازی می‌کند، کلاغی که بر مسند «خبر چین ساواک» تکیه می‌زند و...

اگر قصه‌های کوتاه ابراهیمی را سبک‌شناسی ساختاری کنیم به نتیجهٔ

به پسرک قصاب ، کفشگر ، لشگری ، کلاه دوز و بسیاری دیگر عشق ورزیده یا با آنان ارتباط داشته است و حتی به خاطرشان از زادگاه خود سفر می کرده . در قصیده ای می گوید :

پسرا تا به کف عشوه عشق تو دریم
نظری کرد سوی چهره تو دیده ما
کودکی ، عشق چه دانی که چه باشد پسرا
از پی عشق تو ای طرفه پسر در همه حال
ولی همین سنایی به مرتبه ای از تحول روحی می رسد که کلید
خزانة دل را به معشوق آسمانی می سپارد:

چون در معشوق کوبی حلقه عاشق وار زن
چهره عذرات باید بر در وامق نشین
ای سنایی ! چند گویی مدحت روی نکو
چون در بتخانه جویی ، چنگ در زنار زن
عشق بودر وار گیر و گام سلمان وار زن
بس کن اکنون ، دست اندر رحمت جبار زن
سنایی در دوره دوم حیات معنوی و هنری خود بدل به شاعر فرزانه ای
می شود که بعدها عارف بزرگی هم چون مولوی او را معلم و راهنمای خود
و مردی تمام می داند:

ترک جوشی کرده ام ، من نیم خام
از حکیم غزنوی بشنو تمام
این همان سنایی است که حدیقه را می سراید و پایه ریز آثار بسیار
مشهور و تراز اول ادب و عرفان فارسی نظیر تحفة العزاقین ، منطق الطیر ،
مخزن الاسرار ، بوستان ، و مثنوی معنوی می شود که خاقانی و عطار و نظامی
و سعدی و مولوی سروده اند . شادروان فروزانفر حدیقه او را اثری می داند
که « از جهت معانی والفاظ همتا ندارد ». شاید این سخن در قیاس با آثاری
نظیر منطق الطیر و مثنوی معنوی مقبول طبع برخی از صاحب نظران نباشد ولی
مبین آن است که از ارزش و اعتبار بسیار برخوردار است . و باز همین سخن
شناس فرزانه در تمجید از وی در سخنی درست به همان معنا در
سخن و سخنوران (ج ۱ ، ص ۶۹ - ۲۶۷) می فرماید : « عظمت بی نظیر و انکار
ناپذیر سنایی که او را در صف اول گویندگان پارسی قرار می دهد از آنگاه
شروع شد که به عالم ظاهر پشت پا زده و از تقلید فکری دست کشیده و
خود به مدد خاطر روشن بین و فکر حقیقت یاب آزادوار در صدد تحقیق بر
آمده است ... این تحول فکری در سبک و نظم سخن نیز تأثیر ، و تقلید را به
اختراع تبدیل نموده و به سنایی سبک مخصوصی بخشیده که تاکنون دست
هیچ گوینده بدان نرسیده و اگر بیم ادعای غیب نبود ، می گفتم نیز نخواهد
رسید . »

جالبی دست خواهیم یافت: او در داستانهای سمبلیک کوتاه خود، هیچ سبک مشخصی ندارد! چرا که بسامد هیچ مختصه‌ای - به طور خاص - در قصه‌های او بیش از سایر ویژگیها نیست. او سعی می‌کند هر قصه بر اساس زمینه فکری خاص خود نوشته، فضا بندی و ترسیم شود. با این روش، هیچ دو داستان او به لحاظ واژگان، ترکیبات و اصطلاحات، جمله بندیها و سایر ارکان تشکیل دهنده زبان یکسان نیستند. در عوض به لحاظ دیدگاه، اندیشه، نوع باورها و اعتقادات، قصه‌های سمبلیک او (تقریباً همه) در یک امتدادند و خط مشی فکری او را در آن سالها نشان می‌دهند. او خود معتقد است:

«نثر با موضوع می‌آید. هر موضوعی نثر خود را خود انتخاب می‌کند و کلی‌تر اینکه هر موضوع، در هر زمینه نوع نمود خود را بر می‌گزیند. اما نویسنده باید که در چنته‌اش همانقدر که موضوع متفاوت دارد، نوع بیان متفاوت داشته باشد. یعنی اگر نداشت، متوقف است و هم عامل ایجاد توقف. در اینجا است که او خود را موظف می‌بیند نثر را لباس پندارد و موضوع را تن. این است که ناگزیر جامه‌های متحد الشکلی می‌دوزد و همه موضوعات خود را در همان جامه‌های همیشگی می‌پوشاند. اینکه ما تصور می‌کنیم نویسنده را باید از طریق نثر و نوع بیانش بشناسیم، اشتباه است. اینکه می‌بینیم نویسنده‌ای یک نوع نثر برای خود ساخته و آن را چون جامی به دست گرفته تا تمامی مفاهیم جهان را مظلوف آن ظرف کند، دلیل ضعف است، دلیل نداشتن قدرت تصور، جامد بودن، عدم رشد و نبود حرکت و عدم تسلط واقعی بر زبان...» (ک ۱، ص ۲۸ و ۲۹).

کلیت این سخنان درست است، هرچند که می‌توان بخشهایی از آن را تعدیل نمود. در این مقاله، داستان «دشنام» - نخستین تجربه نادر ابراهیمی در زمینه داستان کوتاه - مورد بررسی سبکی و نمادشناسی قرار می‌گیرد. کلیدواژه‌ها: داستان کوتاه، فابل، نماد، سبک.

سنجاب را از جنگل بزرگ راندند، چرا که او دشنام داده بود...
«دشنام» نخستین داستان کوتاه نادر ابراهیمی است:

«دشنام که نوشتن و باز نوشتن آن بیش از دو سال به درازا کشیده بود و حقیقتاً اعصاب و استخوانهای مرا خرد کرده بود و پوستم را باز نویسیهای ظاهراً پایان‌ناپذیر آن گنده بود و باز هم مرا آن قدر که می‌خواستم قانع نکرده بود، قصه‌ای بود که نشست...» (ک ۱، ص ۱۵)

«دشنام» یک فابل (Fable) است و فابل، شیوه داستان‌پردازی معهود در ایران و شبه قاره هند و پاکستان است. در این نوع حکایات، جانوران نماینده و ممثل آدمیانند، مانند آدمیان عمل می‌کنند، سخن می‌گویند و در نهایت به شیوه‌ای تمثیلی یک اصل اخلاقی، یا سیاسی را بیان می‌کنند. پند و انتقاد در این

سنایی و شاعران نوپرداز

اگر بیندیشیم که سنایی راه و روش چگونه شعر گفتن را به نسلهای بعد از خود آموخت و بدانان نشان داد که ارزش سخنوری در چه معیارهایی نهان است آنگاه به عظمت اندیشه او بیشتر واقف خواهیم شد و نظرانی از این دست شگفت انگیز نخواهند بود. او نه تنها شاعران و اندیشمندان بزرگ بعد از خود نظیر خاقانی و نظامی و عطار و سعدی و مولوی و حافظ و جامی و صائب و بهار و اقبال لاهوری را به طور مستقیم و یا غیر مستقیم تحت تأثیر قرار داده، بلکه حتی شاعران نوپرداز ایران هم از اندیشه وی تأثیر پذیرفته اند. یا دست کم هزار سال پس از وی، به عنوان روشنفکران پیشتاز زمانه خویش، اندیشه وی را تکرار کرده اند. فروغ فرخزاد در شعر معروف «تولدی دیگر» خود کاملاً تحت تأثیر همان اندیشه و فضایی است که در جای جای دیوان حکیم غزنوی می توان یافت.

او در این شعر یکی از مفاهیم زندگی را در عشق خلاصه می کند: در لحظه ای که دو نگاه به هم می آمیزند:

«زندگی شاید آن لحظه مسدودی است

که نگاه من، در نی نی چشمان تو خود را ویران می سازد

و در این حسی است.

که من آن را با ادراک ماه و با دریافت ظلمت خواهم آمیخت.

سنایی نیز می گوید: «عشق حسی است» خارج از حوزه عینیات و دایره فهم که سر در عاملی بیرونی دارد:

عشق حسی است، از برون بشر عشق را آب و گل کفایت نیست

فروغ در اواخر شعر مذکور می گوید: «هیچ صیادی در جوی حقیری که به گودالی می ریزد، مرواریدی صید نخواهد کرد.» یعنی که برای یافتن شاهد مقصود نباید به امور سطحی دل خوش کرد، باید دریا دل بود و همتی بلند داشت. این سخن بازتاب مضمونی است که سنایی در بیتی از حدیقه آورده است:

گرد دریا و رود جیحون گردد ماهی از تابه صید نتوان کرد

و به دنبال این بیت طریق تولدی دیگر را به خواننده می نمایاند و پوچی حیات را به «رهگذران» گوشزد می نماید:

این دو روزه حیات نزد خرد چه خوش و ناخوش و چه نیک و چه بد

زین دو روزه حیات و پیوندی به خدای ار، تو هیچ بر بندی

باش تا چنگ مرگ، دریازد نای حلقه ز نان پیردازد

زان که در عالم فریب و هوس کس نکرد اعتماد بر دو نفس

حکایتها چنان لطیف، ضمنی و پنهان است که کسی را نمی آزارد و فرمانروایان خودکامه و دستگاه امنیتی را به آزار و شکنجه صاحب قلم بر نمی انگیزد. ظاهراً رواج داستانهای نمادین خصوصاً قابلها با شرایط سیاسی در ارتباط مستقیم است.

سمبولیسم، دستگاهی از استعاره‌های پیاپی است. نماد (سمبول) زمینه فعالیت مؤثر خواننده را در متن پدید می آورد؛ بدین معنی که خواننده، بر اساس پیش آگاهی‌های فرهنگی - ذهنی خود، از میان طیف مُشَبَّه‌های نزدیک به هم دست به گزینش می زند. به همین دلیل میزان و کیفیت درک طبقات مختلف مردم از نمادها کاملاً متفاوت است و از آنجا که نماد (بر خلاف استعاره) در معنای واقعی خود نیز قابل درک و دریافت است، نوشته‌های نمادین بهترین ساخت برای پنهان کردن معانی ثانوی - و اغلب ممنوع - خود هستند. (نگ. ک ۵ ص ۵۳۰ به بعد)

«در آن روزگار همه جوانان اهل قصه و شعر، می دانستند که شیر قصه کوچک دشنام، «شاه» است، که البته بود، و همین هم شاید بیش از هر چیز، قصه دشنام را تثبیت کرد و همین هم چه بسا باعث شد که من ساده ترین و کوییده ترین راه را برای قصه نویسی خود برگزینم: قصه‌های جانوری با قصه‌هایی که در آنها جانوران و اشیا به جای انسانها می نشینند، وظایف آنها را بر عهده می گیرند، عواطف و احساسات آنها را بروز می دهند و در نهایت، عقده‌های دل آنها را خالی می کنند. آن قدر نرم و ساده و کودکانه که حتی سانسورچیان را به شک نمی اندازد...» (ک ۱، ص ۱۶)

«شیر» سلطان جنگل و ضد قهرمان داستان، سنجاب کوچکی را می دَرَد «شاید به آن جهت که حوصله اش سخت سر رفته بود» برادر کوچک سنجاب دریده شده، از روی درخت با اندوه تمام، از شیر می پرسد: «ای جوانمردا به نظر تو کمی تلخ نبود؟» و شیر - که واضح است زبان رعایای خود را نمی داند و آن را درک نمی کند - می پرسد: چه می گوید؟ و زبانگردان جنگل می گوید: «دشنام می دهد!!»

بی تردید برای تألیف این قصه کوتاه وقت زیادی صرف شده است؛ انتخاب دقیق و حساب شده تک تک کلمات، این نکته را ثابت می کند. به راستی به کاربردن واژه «زبانگردان» به جای «مترجم»، گزینشی کاملاً هوشمندانه است. شارل پالی (پایه گذار سبک شناسی توصیفی) معتقد بود هیچ دو واحد فکری هم مضمون، دقیقاً مانند یکدیگر نیستند؛ زیرا به لحاظ بار عاطفی که برای مخاطب ایجاد می کنند باهم متفاوتند (نگ. ک ۶، ص ۱۱۸ تا ۱۲۰).

و نیز در قصیده ای همین مضمون مورد توجه شاعر هزار سال پس از خویش را به صورتی دیگر بیان داشته :

تو مروارید چون جویی ، همی در جوی ، ای جاهل

که من دارم دل و طبعی چو مروارید و چون دریا

در دیوان سنایی گاه به ترکیباتی بر می خوریم که عیناً یا شبیه آن در شعر شاعران معاصر به کار رفته است . در حدیقه دو مصندر ترکیبی خلق کرده است که یکی « خنده گریستن » و دیگری « گریه خندیدن » است که این هر دو مبین حالتی عاطفی هستند و آمیزه ای از دو احساس شادی و غم که در ترکیب نخستین نشاط بر اندوه غلبه دارد و در دیگری به عکس در بیتی خطاب به « جهان آفرین » می گوید :

خنده گریند عاشقان از تو گریه خندند عارفان از تو

و در بیتی دیگر در حسن خلق پیامبر « ص » می گوید :

جز از او کس نبود در بشری در طلب گریه خند ، خنده گری

بعد از سنایی ، ضائب نیز اشارتی به چنین حالت عاطفی دارد :

نه روی ماندن و نه پای بازگردیدن چو خنده بر لب ماتم رسیده حیرانم

و سپس نصرت رحمانی ، شاعر معروف این زمان ، در پایان شعر بلندی

تخت عنوان « با گریه بخند » می گوید :

این اشک و حق و حق ، گریه مردی پشیمان نیست

مردان نسل ما با گریه می خندند بی تو

ای بی تو من بی من

آیا تو هم این گونه می خندی ؟

با گریه خندیدن نه آسان است ، بی تو

همچنین سنایی در مطلع غزلی موی معشوق را به « سلطان شب » تشبیه

می کند که کنایه است از ماه :

احسنت یا بدر الدجی ! لیلی یا وجه العرب !

ای روی تو خاقان روز ! وی موی تو سلطان شب !

و نصرت رحمانی در آغاز شعر بلندی با عنوان « من آبروی عشقم » در

وصف چشم « لیلی » نماد عشق ، می گوید :

لیلی !

چشم خراج سلطنت شب را از شاعران شرق طلب می کند

رحمانی در دواوین شعرای بزرگ زبان فارسی مطالعه ای عمیق

داشته و سنایی از شعرای مورد توجه وی بوده است . از این رو تأثیر

مترجم عین گفته‌ها را ترجمه می‌کند اما زیانگردان، گفته‌ها را عوض می‌کند؛ آن را به زیان‌گوینده تغییر می‌دهد؛ زیانگردان نسبت به مترجم دارای بار عاطفی منفی است.

انتخاب سنجاب نیز به عنوان قهرمان داستان، دقیق و حساب شده است. قهرمان این قصه (مثلاً) یک پرنده نیست؛ زیرا پرندگان ساکن آسمانند نه زمین؛ اهل خاک نیستند و از این رو درد اهل خاک را نمی‌دانند. از دیگر سو، قهرمان داستان یکی از جانوران کاملاً زمینی (مثلاً خرگوش) هم نیست؛ چرا که آنها فقط اهل خاکند؛ بیش از حد زمینی‌اند؛ چهره‌ای ساده لوح و مظلوم‌نما دارند. اما سنجاب، نه آن قدر خاکی است که نمایی احمقانه و دیدی کم وسعت داشته باشد و نه آن قدر آسمانی است که از خاک بریده باشد. سنجاب روی درخت زندگی می‌کند و از بالا جنگل را می‌بیند. از همین رو او قادر است دورترها را هم ببیند. سنجاب، دور اندیش جنگل است و البته کمی خوش بین!

او از جنگل رانده می‌شود در حالیکه با خود می‌اندیشد:

«دنیا پُر از همه چیز است و بی شک جنگل در میان آنها چیزی است. مرا جنگلهای دیگر و درختان سیب وحشی دیگری خانه خواهد شد.» (ص ۶۳)

و آنگاه که به جنگل تازه‌ای می‌رسد، به مرزبانان می‌گوید:

«یک خانه نو جنگل شما را آبادتر خواهد کرد.» (ص ۶۳)

گویی سنجاب نمی‌داند - یا نمی‌خواهد بپذیرد - که شیر اصلاً جنگل آبادان نمی‌خواهد! سنجاب از روی اعتماد به نفس می‌پندارد که حضور کوچکش زینتی به جامه سبز جنگل تازه خواهد بود. اما مرزبانان به او می‌گویند:

«این هنوز همان جنگل بزرگ است؛ چه، جنگلهای عالم همه به هم گره خورده‌اند و شاخه‌های باریک تاکهای وحشی، فرسنگها راه را به هم زنجیر کرده‌اند.» (ص ۶۴)

«گره خوردن شاخه‌های تاک» تصویری از نشو و نمای ظلم است که دامن کریمه خود را هر روز بیشتر می‌گسترده. واژه «زنجیر کردن» تأکیدی بر همین موضوع است: همه جنگلهای جهان با هم مرتبطند. همه از یک نظر شبیه به هم هستند و آن، این است که بر همه آنها «شیر» حاکم است. پس گویی در دنیا فقط یک جنگل وجود دارد و سنجاب از آن رانده شده است!

سنجاب نمی‌هراسد و می‌اندیشد:

«دنیا پُر از همه چیز است و بی شک بیشه کوچکی که از چار سوی باز

پذیریهای مستقیم و غیر مستقیم او را از سنایی می توان در مجموع آثار وی به آسانی ردیابی کرد. در شعری با عنوان «پیاله دور دگر زد» اوصافی در وصف معشوق به کار می برد که در چند بخش از این سروده تکرار می شود و چنان که خود وی به راقم این سطور اظهار داشت نشان دهنده تأثیر غیر مستقیم مفردات و ترکیبات سنایی، نظیر «واللیل مو» و «زلف دود آسا» بر ذهن اوست:

شب چشم!

مویت کلاف دود!

دامن سپید!

سخی تن!

گویی گل مرا دستی غریب سرشته است

سنایی نیز متفاوت بودن خمیره خویش را به نوعی دیگر در بیتی چنین بیان می دارد:

به خدا گر به زیر چرخ کبود چون منی بود و هست و خواهد بود

به هم آمیختن آتش و آب و سازش این دو با یکدیگر به منظور پدید آمدن نیرویی تازه را سنایی در قصیده ای با مطلع:

بتی که گر فکند یک نظر بر آتش و آب شود زلف جمالش، مصور آتش و آب

مطرح کرده و دو کلمه مذکور را در تمام این قصیده ۶۳ بیتی که یکی از طویل ترین قصاید اوست به صورت ردیف کنار هم قرار داده است. ترکیب آتش و آب را در شعر جهان، اول بار در منظومه ایللیاد هومر می بینیم که آب و آتش به جان هم می افتند (ر.ک: فصل بیست و یکم شرح و بررسی تاریخی ایللیاد از این مصحح) سنایی نیز از این مضمون توصیفات زیبایی در قصیده یاد شده دارد:

لب و دو غارض با آب و نارش آخر برد
به دل گرفت به وقتی نگار من، که همی
بین تو اینک بر لاله، قطره باران
به طبع شادی زاید، ز زاده ای کورا
هم چنین در غزلی می گوید:

آب و آتش را بند وصلت، چون محبت نیافت

پاره ای زان آب بر آتش زد، آتش در گرفت

بعد از وی خاقانی هم در قصیده معروف «ایوان مدائن» آتش و آب را باهم می آمیزد:

خود دجله چنان گرید، صد دجله خون گویی
کز گرمی خونابش، آتش چکد از مژگان

باشد، درمیان آنها چیزی است.»

«بیشہ کوچکی کہ از چارسوی باز باشد» سرزمینی است مستقل. جایی کہ از هیچ جانب بہ هیچ کس و هیچ جا وابستہ نباشد. جایی کہ مردمانش خود می اندیشند و آنگونہ کہ مایلند زندگی می کنند.

و سرانجام وقتی بیشہ بازی را می یابد و با سنجابہایی بہ رنگ دیگر برخورد می کند، با جملاتی شعارگونہ، آنها را بہ یاری می طلبد:

«آہ عزیزان من!... باور کنید تنہایی سنجاب بی خیالی چون مرا نیز از پای در آورده است. اگر بخواہید سرسختی سنجابہا را فراموش کنم، برایتان ہفت بار کہ نخستین پرتو نور از آسمان بتابد، ہفت روز کہ شب شود و ہفت بار کہ فانوس آسمان را بیاویزند، گریہ خواہم کرد. مرا قبول کنید و برایم درمیان خود جایی باز کنید، جای بسیار کوچکی...» (ص ۶۵)

«اگر بخواہید سرسختی سنجابہا را فراموش کنم...» شاید پیشنہادی برای تغییر نوع عملکرد (نہ اہداف) باشد: تغییر روش بہ شرط حمایت شدن از جانب گروہہای دیگر، ترس از تنہا ماندن، سنجاب کوچک را بہ این فکر وامی دارد کہ می شود از راہہای مختلف بہ ہدف واحدی دست یافت. از این رو غرور را کناری می نہد و دست دوستی بہ سمت گروہہای دیگر دراز می کند. سخنان این بخش بسیار شاعرانہ، شعارگونہ و اغراق شدہ می نمایند. او با اعتماد بہ نفس کامل می پندارد:

«من بیشہ شما را آبادتر خواہم کرد!»

و آنگاہ کہ در چشمان سردشان نشانی از آشنایی نمی یابد، با خود می اندیشد: «دروغ است؛ بی شک دروغ است کہ سنجابہا ہمہ فرزندان یکدیگر بودہ اند!» گروہ سنجابہای غریبہ شاید نماد آنهاست کہ با پشت سر گذاشتن پیشینہای سخت و دردناک، بہ آرامشی نسبی دست یافتہ اند و بہ ہر قیمتی سعی در حفظ کردن آن دارند:

«نویسندگان بیشہ ما در کتابہایشان نوشتہ اند کہ چنین آرامشی را بسیار گران خریدہ ایم...» (ص ۶۶)

و بہ این ترتیب مبارز کوچک از بیشہ نیز رانندہ می شود. اندوہی یأس آلود وجودش را فرا می گیرد و اگر نگوییم بہ ہدفش، بہ راہی کہ برای رسیدن بہ آن در پیش گرفتہ شک می کند:

«حالا دیگر عدل و ظلم برایم یکسان شدہ است. شاید آن جملہ را اشتباہ

از آتش حسرت بین، بریان جگر دجله خود آب شنیدستی، کاتش کندش بریان
و سپس شاعر معروف این زمان فریدون مشیری در شعری با عنوان « گل
امید » امتزاج آتش و آب را بدین گونه توصیف می کند:

هوا هوای بهار است و باده باده ناب به خنده خنده بنوشیم جرعه جرعه شراب
در این پیاله ندانم چه ریختی، پیدا است که خوش به جان هم افتاده اند آتش و آب
فرشته روی من، ای آفتاب صبح بهارا مرا به جامی از این آب آتشین دریاب
ایرج ، شاعر معاصر قصیده ای دارد. در پاسخ به قطعه ای از ملک الشعراء
بهار با مطلع:

ملکا! با تو دگر دوستی ما نشود بعد اگر شد، شده است ، اما حالا نشود
این قصیده گرچه در افتاء از قصیده منوچهری است با مطلع :

ضمنا بی تو دلم ، هیچ شکبیا نشود وگر امروز شکبیا شده، فردا نشود
ولی یادآور سه قصیده از سنایی نیز هست ، به همین وزن و ردیف . یکی با
مطلع :

تا بدو نیک جهان، پیش تو یکسان نشود کفر در دیده انصاف تو پنهان نشود
دیگری با مطلع :

سوز و شوق ملکی بر دلت آسان نشود تا بدو نیک جهان پیش تو یکسان نشود
و سومی با مطلع :

ای خدایی که رهیت افسر دو جهان نشود تا که بر حسب تو فرش قدمش جان نشود

اکنون سنایی پس از گذشت نزدیک به ده قرن هنوز از مطرح ترین
شاعران زبان فارسی است که نامش بر هر قلمی به بزرگی یاد می شود ؛ زیرا
نه تنها از کلامی استوار برخوردار بوده ، بلکه دارای اندیشه های نو و
شیوه های بدیع بوده است که جریان شعر فارسی را همانند احوال خویش
دگرگون ساخت. یکی از تحولات عمده ای که او در شعر فارسی ایجاد
نمود، این است که اصول تصوف و عرفان و مفاهیم والای معنوی را وارد
شعر کرد. البته پیش از او نیز برخی از شاعران و گویندگان ابیاتی با مضامین
صوفیانه و عرفانی سروده اند که معروف ترین شان عبارتند از : ابو سعید ابی
الخیر (۳۵۷ - ۴۴۰ هـ . ق) ، ابو علی دقاق نیشابوری (فوت ۴۰۵) ، و
ابوالحسن خرقانی (فوت ۴۲۵ هـ . ق) .

نخستین مضامین صوفیانه از یک قرن پیش از سنایی به تدریج وارد
شعر فارسی شد و ابیات پراکنده ای در این زمینه از شاعران و صوفیان دیده
می شود . اما تفاوت سنایی با آنان در این است که او شعر صوفیانه را به حد
کمال رسانید و مثنویها و منظومه هایی خاص برای بیان تمامی افکار صوفیانه

آموخته‌ام. کاش می‌توانستم بازگردم و از مادر پیرسم چه کسی گفته است که دنیا از آن کسانی است که می‌جویند و می‌یابند؟...» (ص ۶۶).

در فضای غم‌آلوده داستان، کلمات به نفوذ و القای هرچه بیشتر فضا به ذهن خواننده کمک شایان می‌کنند. چقدر واژه «گور» در بافت سنگین و حزن‌انگیز متن خوش نشسته است:

«زمان را به گور می‌کشید و پیش می‌رفت....»

و آنگاه که به صحرا می‌رسد و یا فریاد، یاری می‌طلبد، باد قاصدکی را به دامن صحرا می‌اندازد تا در گوش بوته خارها نجوا کند که هرگز او را پناه ندهند و گرنه شیر بیش از همیشه خشمناک خواهد شد.

بوته خارها درهم می‌پیچند و حصاری گزنده پدید می‌آورند. سنجاب خسته، اندوهگین می‌گوید:

«وای بر دنیای شما که برای من جایی ندارد؛ برای چون من خردی که از جنگلی بزرگ رانده شده‌ام....» (ص ۶۷)

و این همان دنیایی است که مبارز کوچک در ابتدای راه معتقد بود: «پُر از همه چیز است» و بی شک برای او جای کوچکی خواهد داشت!

سنجاب کوچک ناامیدانه برای یافتن پناهگاهی در جاده به راه می‌افتد. دهقانی او را می‌بیند و به سایر دهقانان می‌گوید موشهای بزرگ به مزارع حمله کرده‌اند! و آنها را تحریک می‌کند تله و تور پهن کنند.

دهقانها همان افراد مرفهی هستند که برای حفظ این رفاه، از آزدن دیگران ابایی ندارند. همان افرادی که بی توجه دقیق به مسائل اطراف، خودپسندانه همه چیز را تحقیر می‌کنند (دهقان، سنجاب را موش می‌نامد)؛ افرادی که در پوسته تنگ دفاعی فرو رفته‌اند، هر رهگذری - ولو بی آزار - را دشمن می‌پندارند.

سنجاب در راهی که پیش گرفته است گروههای دیگری را نیز می‌بیند: ماهیها، زنبورها، مورچه‌ها... همه اندکی با او سخن می‌گویند، سرگرم می‌شوند و سپس خسته و دلزده او را رها می‌کنند و تنها می‌گذارند. آنها شاید نماد همان دسته‌های سطحی و بی‌آرمانی باشند که مهمترین آرمانشان حفظ شرایط است که سالیان سال و نسلهای نسل به آن خود گرفته‌اند. گروههایی که هیچ تصویری از تغییر در ذهن ندارند.

... و سرانجام در یک روز غمبار - مثل هر روز دیگر - وقتی که «چیزی

پدید آورد که حقیقه مثال بارز آن است. این کتاب و دیگر آثار او که بر شمردیم الگویی شد برای شاعران بزرگ بعد از وی نظیر مولانا و دیگران تا آثاری ارزشمند هم چون مثنوی پدید آوردند.

سنایی در واقع همان تأثیری را در تاریخ شعر فارسی داشته است که دکارت در فلسفه غرب. همان طور که دکارت پایه ریز جریان نوین فلسفه غرب است و تاریخ آن را می توان به قبل از دکارت و بعد از وی تقسیم کرد. سنایی نیز با ابداعات و تحولاتی که در شعر فارسی پدید آورد و با روح تازه ای که در آن دمید، روشی را بنیاد نهاد که می توان با توجه به آن، جریان شعر فارسی را به قبل از سنایی و بعد از وی تفکیک کرد. عظمت کار او در این است که شعر را در جایگاه واقعی خود نشاناد. بدین سان است که شعرش در زمان خود وی در همه سرزمینهای فارسی زبان - از کاشغر تا انطاکیه - که بخش بزرگی از آسیا را تشکیل می دادند رواج داشت، و عبدالحمید منشی مترجم کلیله و دمنه که درست در زمان وی می زیست در بسیاری موارد از شعرش به عنوان شاهد مثال استفاده کرده و سهروردی در عقل سرخ، اکنون نیز پس از هزار سال همچنان یکی از درخشان ترین ستاره های شعر فارسی در گستره ی آسمان ادب فارسی است رمز جاودانگی سنایی در نوآوریها و نو اندیشی های اوست که بزرگترین شاعران و اندیشمندان بعد از وی را تا امروز هم تحت تأثیر خود داشته است. « و بدین سان است که کسی می میرد و کسی می ماند. »

نمانده بود سنجاب اندیشمند شود»، همچنانکه متفکر و بریده از دنیای اطراف، در جاده بی هدف و سرگردان به پیش می رفت، چرخ زنگ زده یک گاری راه خود را از روی جسم کوچک او باز می کند، بی خیال می گذرد و پرونده مبارزه او را برای همیشه می بندد.

گویی این سرنوشت محتوم همه آن مبارزان کوچکی است که به تنهایی با «شیر» - سلطان مطلق و ستمگر جنگل - مخالفت می کنند: بسیاری از آنها سرانجام در زیر چرخهای فشار حکومت جان سپردند. هرچند این گاری فرسوده بود؛ هر چند سرنگون شدن سرنوشت محتوم آن بود؛ هر چند سورچی محکوم به مرگ بود؛ پیش از رفتن خود بسیاری از مبارزان را له کرد... «دشنام، بهترین داستان کتاب «خانه ای برای شب» پرگو نیست. محور اصلی داستان را ادامه می دهد و مضمونی اجتماعی را با ایجاز و بدون فلسفه بافی بیان می کند. این داستان، استعداد ابراهیمی را در قایل نویسی نشان می دهد.» (ک ۸، ص ۲۴۱).

منابع:

- ۱ - ابراهیمی، نادر؛ مجموعه اول قصه های کوتاه؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۹.
- ۲ - _____؛ مجموعه دوم قصه های کوتاه؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۹.
- ۳ - چدویک، چارلز؛ سمبولیسم؛ ترجمه مهدی سبحانی؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵.
- ۴ - رید، یان؛ داستان کوتاه؛ ترجمه فرزانه طاهری؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶.
- ۵ - سید حسینی، رضا؛ مکتبهای ادبی (جلد ۲)؛ تهران: نگاه، چ ۱۰، ۱۳۷۶.
- ۶ - شمیسا، سیروس؛ کلیات سبک شناسی؛ تهران: فردوس، چ ۲، ۱۳۷۳.
- ۷ - _____؛ انواع ادبی؛ تهران: فردوس، چ ۸، ۱۳۸۰.
- ۸ - عابدینی، حسن؛ صد سال داستان نویسی در ایران (جلد اول: ۱۲۵۳ تا ۱۳۴۳)؛ تهران: نشر تندر، ۱۳۶۶.
- ۹ - میر صادقی، جمال؛ عناصر داستان؛ تهران: شفا، چ ۲، ۱۳۶۷.

میراث پُر عذوبت سخن رابعه

چکیده:

رابعه بنت کعب قزداري نخستين زن سخنور پارسی، معاصر رودکی سمرقندی بوده و اشعار پُر عذوبت وی میّن احساسات و عواطف لطیف انسانی، یادگار بالغ برده قرن پیش است که هنوز شاعران طراز اول مانند فردوسی، فرخی، عنصری، عسجدی، مولوی، سعدی و حافظ قدم به عرصه وجود و شاعری نهاده بودند. شمس قیس رازی در «المعجم فی معاییر اشعار العجم» رابعه را جزو استادان فنّ شعر شناخته است.

او اصناف گونه گون را طوری سروده که خود را در سلک فارسی سرایان مبتکر درآورده. رابعه در سنین جوانی احاطه کاملی نه فقط بر ادب عربی و فارسی داشته بلکه از قرآن، حدیث، اخبار دینی و مذهبی و تاریخ، اطلاعات کافی و وافی داشته که از مضامین و مفاد شعری او مبرهن است. بازتاب گریه آدم و لطف عیسی در بیتهای او از رابعه چنین آمده.

مثال چشم آدم شد، مگر ابر دلیل لطف عیسی شد، مگر باد

در پرتو صبر ایوب، صبر خود را چنین تبیین داشته:

خبر دهند که بارید بر سر ایوب ز آسمان ملخان و سر همه زرّین
اگر بیارد زرّین ملخ برو از صبر سزد که بارد بر من یکی مگس روئین

برای زلزله زدگان بم (۱) گفتگو با تختی

تختی سحر شد، برخیز! صبح از کران سر برزد
باز این فلک می چرخد، باز این زمین می لرزد
در سُکر رؤیا راهی، تاگور تو طی کردم
بر خوابگاهت دستم، انگشت غم بر در زد
برخیز و این مردم را راهی به کارستان کن
وقت سفر شد آنک خورشید غمگین سر زد
از اشک و از همدردی یک کاروان در پی کن
نرش و گلیم و چادر چیزی اگر می ارزد
من، خفته یی سی ساله؟ سنگم بسی سنگین است
بر جایی مغزم اینک ماری سیه چنبر زد
آیا به یادم داری؟ آن روز؟ آری، آری
روزی که مهتر مَهری بر صفحه دَفر زد
می رفتی و دنبالت یک کاروان همدردی
مرغ دعا از لبها، تا آسمانها پر زد
دستان مرد از یاری، جوینده در همینان شد
زن آتش بیواری، در طوق و انگشتر زد
بر دردها درمانها، از سوی یاران آمد
بر زخمها مرهمها، دستان یاریگر زد...
ای خفته سی ساله، برخاستن نتوانی
باید دم از این معنا، با تختی دیگر زد
ای تختیان برخیزید، با روح تختی همدل
وقتی هزاران کودک، در خون خود پر پر زد

۱ - در مراسمی که از سوی هنرمندان برای زلزله زدگان بم در محل سینما قدس تهران برگزار شده بود، دستخط شعر جدید سیمین بهبهانی در یک حراجی به مبلغ یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان فروخته شد و این مبلغ به زلزله زدگان اهدا شد.

سیاس بی قیاس و بی گمان ، سزاوار آن خالق و مالک ارض و سما
 است که انسان را توانایی نطق و سخن با انگیزه های لطیف اعطا فرموده
 است. در طول زندگانی بشری، افرادی پدید آمده اند که آن انگیزه هایی را
 به گونه خاص در آئینه شعر مجسم ساخته اند که ذوق فکری آنها در آن
 منعکس می شود و اگر از بام بلند تاریخ، نگه کنیم می بینیم که زنان هم در
 این میدان ، هم گام آنها هستند. و نام رابعه بنت کعب قزداری، معروف به
 زین العرب - که هم عصر سخن سرای بزرگ رودکی سمرقندی ، نخستین
 زن سخنور پارسی سرا می باشد ، در ردیف شعرای ایران ثبت شده است .
 بنده کمی پژوهش پیرامون آثار و سبک شعر رابعه قزداری انجام داده
 ام.^۱ اینک موضوع محدود به عنوان «میراث پُر عذوبت سخن رابعه» را
 انتخاب کرده ام.

پیرامون ارزش اشعار رابعه ، بی مناسبت نیست ، به طور یمن، نظر
 جناب دکتر ذبیح الله صفا که استاد بنده بودند ، خدمت تان عرض کنم.
 می نویسند: « رابعه شاعره غزل گوی قرن چهارم هجری بوده . سخن او در
 لطافت و اشتمال بر معانی دل انگیز و فصاحت و حسن تأثیر معروف است .
 سوز و لطف غزلهای او قابل توجه ، مورد علاقه اهل ذوق و خاصه صوفیه
 بوده است».^۲

چنانکه مستحضر هستید که بالغ بر ده قرن می گذرد اما هنوز اشعار
 پُر عذوبت وی محرک احساسات و عواطف انسانی است و عجب تر آنکه
 این ابیات پُر شور که توسط یک نفر از صنف نازک به منصه ظهور رسیده

۱- رک مقاله نگارنده با عنوان «رابعه قزداری نخستین زن سخنور پارسی سرا» هلال، کراچی، ژوئن

۱۹۷۱م و مقاله دیگر با عنوان «کلیات اشعار رابعه قزداری» هلال، کراچی، ژوئیه ۱۹۷۱م

۲- گنج سخن ج ۱، ص ۵۴ تهران ۱۳۳۹ش.

تو ای ایزدی مرز ایران من

خدایا به خورشید گیتی فروز
 به ماه و به بازیگری های ماه
 به صبح درخشان که آرد امید
 به هنگام شب گاه راز و نیاز
 به بحر معلق بسیط زمین
 به جان و به جانی که جان آفرید
 به روح ادیبان این مرز و بوم
 پیام خرد، سر دل، راز عشق
 به نظم و به نثر دری گفته اند
 به شعرتر رودکی عزیز
 به ایمان فردوسی پاکزاد
 به زهد نظامی جادو سخن
 به عرفان پرمایه مولوی
 به پیغام پیر نصیحت گذار
 به عشقی که حافظ از او نام یافت
 جهان را سراسر ز لفظ دری
 فزون کن به عالم شکر خند را
 سخن پروران را همی یار باش
 خدایا به گردان سپهر بلند
 به نون و قلم، روشنان فلک
 خردباوری عشق ورزی ناب
 خرد را بیاور به دیدار عشق
 جهان ساز آگه ز پیغام او
 به پرتو فشانش در نیمروز
 که تاریک و روشن کند بزمگاه
 ز دل تیرگی ها کند ناپدید
 که ره سوی مشکوی یار است باز
 به پروردگار هم آن وهم این
 خدایی سخن در زبان آفرید
 که از حد چین تا به اقصای روم
 نشان های شهر پر آواز عشق
 در لفظ را بس نکو شفته اند
 که «آمو» شد از نغمه اش مشک بیز
 که دل را به مهر علی کرد شاد
 «سخندان پرورده پیر کهن»
 نوابخش نی با دم عیسوی
 امیر سخن سعدی نامدار
 به دوری که از گردش کام یافت
 عطا کن نشاط زبان آوری
 روایی ده این پارسی قند را
 تو خود پارسی را نگهدار باش
 به مردان صاحب دل دزدمند
 به تسبیح و تقدیس جمع ملک
 به ایرانیان بخش از شیخ و شاب
 نما غرقه ایران در انوار عشق
 ز داد و دهش حکمت عام او

است ، یادگار دورانی است که هنوز شعرای سترگ مانند عنصری ، عسجدی ، فرخی ، فردوسی طوسی ، سعدی و حافظ و مولوی قدم به عرصه وجود و شاعری نهاده بودند . و این سخنور پارسی سرا قبل از آن شعرایی که ، بنیانگذاران زبان و شعر فارسی بودند ، با طبع خدادادی چنین ابیاتی را سروده که نه فقط خالی از تعقید است بلکه شیرینی ، روانی و دلپذیری دارد . اغلب کلام وی از چنگ حوادث مصون نمانده است و آنچه که به دست ما رسیده است از آن به خوبی این معنی مستفاد می شود که او از رموز شاعری نیک آگاه بود . استعداد و نبوغ وی در ضمن شعرگویی از این امر ، مسلم است که شمس قیس رازی نویسنده کتاب « المعجم فی معاییر اشعار العجم » که خود از بزرگان علم و ادب و گوهر شناسان سخنوری است ، رابعه را جزو استادان فن شعر شناخته است و از ابیات او تمسک جسته ، برای توضیح بحر مسدس شعر رابعه را به طور شاهد آورده است .

خداوند واهب العطایه ، رابعه را چنین فکر ارفع و تخیل قوی ارزانی فرموده بود که او در هنگام طلوع خورشید شعر و شاعری سایر انواع و اصناف شعر فارسی را آزموده و گلهای شاداب طبع خود را در چمنستان ادب فارسی رویانیده است که الحق در تنوع و بوی مخصوص دارد و لذت و اثری جدا ، جدا برای خوشه چینان و شیفتگان علم و ادب باقی گذاشته است . چنانچه غزل ، قطعه و قصیده را استادانه سروده است و خود را در سبک فارسی سرایان مبتکر و تکمیل کننده غزل و قطعه و قصیده آورده است . نیز رابعه قالب ملمع را ساخته و صاحب لباب الالباب آن را ضبط نموده است . بدون تردید اشعار رابعه آنچنان پخته و روان است که پس از ده

حسن حسینی (۱)

راز سرخ

سر داده منم که سرفرازم گویند
آهسته به این و آن چو رازم گویند
چون آیه رزم در جهادم خوانند
چون سوره حمد در نمازم گویند

*

پابرجا

ما مرغ سحر خوان شگفت آواییم
خونین پر و بالیم و شفق سیماییم
در معبر تاریخ چو کوهی بشکوه
صد بار شکسته ایم و پا بر جاییم

*

ترنم خاموش

آنان که زبان عشق را می دانند
لب بسته سرود عاشقی می خوانند
با رفتنشان ترنم آمدن است
خورشید غروب کرده را می مانند

*

بیعت باشهید

همواره دلم لبالب از یاد تو باد
خورشید شبم نام سحر زاد تو باد
خاشاک به جز حرف تو حرفی بزنم
این حنجره ارزانی فریاد تو باد

*

همسفر باد سحر

من همسفر باد سحر خواهم شد
خاک گذر اهل نظر خواهم شد
در آتش عاشقی به سر خواهم شد
پولادم و آبدیده تر خواهم شد

۱ - از دفتر شعر همصدا با حلق اسماعیل، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی،

ص ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۷، ۱۵۹.

قرن تاکنون سلاست و دلربایی خود را از دست نداده . شایسته است بپذیریم که این سخنور و نابغه روزگار اطلاعات وسیعی و احاطه کاملی نه فقط در ادب زبان فارسی و عربی داشته بود بلکه اطلاعات کافی و وافی پیرامون تاریخ ، قرآن و حدیث و اخبار دینی و مذهبی نیز داشته . مثلاً قرآن کراراً در سوره های مختلف مذمت این دنیا کرده آن را متاع غرور و متاع قلیل تلقی کرده فقط یک مثال از سوره توبه می آورم که می فرماید « آیا شما در مقابل آخرت که حیات ابدی است به این دنیای فانی راضی شده اید در صورتی که متاع دنیا در پیش عالم آخرت اندک و ناچیز است. » و رابعه در شعر توصیه می کند:

قدح گیر چندی و دنیا مگیر که بدبخت شد آنکه دنیا گرفت
همانطور گریه آدم و لطف حضرت عیسی را با چه روانی در شعر آورده
است :

مثال چشم آدم شد، مگر ابر دلیل لطف عیسی شد مگر باد
گاه به گاه روح دین و مذهب ، در ابیات وی جلوه می دهد و ترکیبات عربی و اشارات آیات قرآنی دیده می شود :

هر آینه نه دروغست، آنچه گفت حکیم فمن تکبر يوماً فبعد عزّو ذل
در بیت ذیل ، صبر ایوب را بیان می کند ضمناً اشاره به صبر خویش می نماید:

خبر دهند که بارید، بر سر ایوب ز آسمان ملخان ، و سرهمه زرین
اگر بیارد، زرین ملخ برو از صبر سزد که بارد بر من ، یکی مگس رویین
در حین توصیف ابر، مبتکرانه اسم مجنون و لیلی را چنین می آورد:

مگر چشم مجنون، به ابر اندر است؟ که گل رنگ رخسار لیلی گرفت!

در توصیف بهار ، ارتنگ مانی را به چشم مجسم می کند:

ستاره شب سوز

من آن ستاره شب سوز بی سر آغازم
 غروب سرخ من آن جاودانه می داند
 حصار خاکی تن بشکنم اگر روزی
 درین هزاره خونین سمند سبز خیال
 کجاست بیرق گلرنگ آسمانی عشق
 مرا به کشتی خون بر نشاندہ موج جنون
 فروغ مهر دل از آسمان جان سر زد
 فرشته رقص کنان از بهشت می آید
 کتاب قصه شیرین عشق بگشاید
 به جستجوی تو ای لامکان نمی دانم
 ز شعله های حسد گر گرفته جان حسود
 که در مدار زمین نیست جای پروازم
 که دیده صبح نخستین، طلوع آغازم
 ز بام عرش بر آید طنین آوازم
 به عرصه ای که ندارد کرانه می تازم
 که بر بلندی فریادها بر افرازم
 که در کناره خورشید لنگر اندازم
 که آفتاب برآمد ز طور اعجازم
 دمی که بوی گل آید ز گلشن رازم
 که من ز تیره فرهاد قصه پردازم
 کجا سفینه اندیشه می برد بازم
 که من ز خون قلم شعر سرخ می سازم

*

آرش بهار

طلسم بسته دیوان روزگار شکست
 ببین که گرد زمانه دلاور تاریخ
 غرور سرکش «اسفندیار» رویین تن
 صدای ضجه زنجیریان قلعه زجر
 گرفت سنگر ابلیس ناجی موعود
 به خاک تشنه بشارت دوباره باران داد
 ز گرد راه سوازی رسید با هیبت
 به جمع منتظران ای پیام آور فتح
 «تہمتن» ی که در قفل این حصار شکست
 صف سپاہ مخالف به کارزار شکست
 ز تیر ترکش «دستان» کهنه کار شکست
 سکوت سنگی مردان این دیار شکست
 چو سد حوصله از سیل انزجار شکست
 بخوان که مرز خزان «آرش» بهار شکست
 دو شاخ خونی این غول در غبار شکست
 حضور یاساد تو دیوار انتظار شکست

*

ز بس گل که در باغ، ماوی گرفت چمن رنگ ارتنگ مانی گرفت
صبا نافع مشک تبت نداشت جهان بوی مشک از چه معنی گرفت

پس از مطالعه کلام رابعه، این قول تذکره نویسندگان که او در اغلب علوم متداوله چیره دست بود، به پایه اثبات می رسد. چنانچه از بعضی از ابیات وی مستفاد می شود که او از علم هیئت و نجوم آگاهی داشت. چنانچه در شعر ذیل توجه فرمایید که رابعه با چه روانی اصطلاحات فلکی را در شعر خود آورده است:

بروی نیک تکیه مکن، که تا یک چند به سنبل، اندر پنهان کند، نجم زحل
مسلم است که اگر کسی اطلاعات نجوم و سیارگان نداشته باشد
نمی تواند این گونه ذکر نجوم کند که در فلان برج نجس است. علاوه بر
این ترکیبات دلپذیر، صنایع و بدایع، قوافی سهل و مشکل، تشبیه و
استعاره های کم نظیر سوز و درد هجر را در ابیات ذیل به نحوی به کار برده
است که گویی یک یا چند مضمون را در چند جامه پوشانیده است:

نمی ماند اندر عقیقین قدح سرشکی که در لاله ماوی گرفت
سر نرگس تازه از زر و سیم نشان سرتاج کسری گرفت
چو رهبان شد اندر لباس کبود بنفشه مگر دین ترسی گرفت

(ذکر رهبان و نصاری در سورة انفال آمده است.)

فشاند از سوسن و گل، سیم و زر باد زهی بادی که رحمت باد، بر باد
بدار از نقش آذر، صد نشان آب نمود از سحر ناله، صد اثر باد
غیر از ابیات شیرین و طرب انگیز که در وصف گل و باد، سروده
این عارفه و زاهده از درد هجر و فراق دوست هم می نالد و از خود گذشته
فریاد می کند.

چلگی

تو خودی از بی خودی نشناختی

اقبال لاهوری

رفت عمر و هنوز پا بستم
 بیش از این بر نیامد از دستم
 چه کنم؟ چون نمی توانستم
 چله تپا در نرفته از شستم
 تا به تسو فکر می کنم، هستم
 من از این خود، از این خودی مستم
 این طرف، آن طرف ندانستم
 زین طرفها چه طرف برستم؟
 جرمم این است: من خودم هستم!

به سر موی دوست دل بستم
 کم ماگیر و عذر ما بپذیر
 بیش از این خواستم، ولی چه کنم؟
 مگر این چند روزه دریابم
 تو به فکر منی همیشه و من
 دیگران گریزی بی خودی مستند
 رو به سوی تو مستقیم، دلم
 جز همین زخم خوردن از چپ و راست
 جرمم این بود: من خودم بودم!

*

فرصت دیدار

موج موج دل من تشنه پیوستن بود
 بس که هر لحظه به صد حادثه آبستن بود
 خواستنها همه موقوف توانستن بود
 همه طون سفر یک چمدان بستن بود

گرچه چون موج مرا شوق زخود رستن بود
 یک دم آرام ندیدم دل خود را همه عمر
 خواستم از تو به غیر از تو نخواهم اما
 چشم تا باز کنم فرصت دیدار گذشت

*

علی رضا رضایی (۲)

ای نازدانه

ماندم که طوفان را بخوانم یا نخوانم
 آویخت چنگالش به چنگ و بازوانم

وقتی که دریا می نوشتم اشک جانم
 دریا برآمد کم کمک از دورها دور

۱ - گلها همه آفتابگردانند؛ تهران: مروارید، ص ۱۳۱، ۱۳۷.

۲ - سخنور ساکن زاهدان - ایران

الا ای باد شب گیری، پیام من به دلبر، بر
 به قهر از من فگندی دل به یک دیدار مه رویان
 تو چون ماهی و من ماهی همی سوزم به تابه بر
 ای مؤذن به کار و حال عاشق گر خبرداری
 مداری بنت کعب، انده که یار از تو جدا ماند
 پیرامون ضبط عشق می سزاید:

کوشش بسیار، نامد سودمند

عشق او باز اندر آوردم ببند

در قطعه دیگر می گوید:

دعوت من بر تو آن شد که ایزد عاشق کناد
 تا بدانی درد عشق و داغ هجر و غم کشی
 بر یکی سنگین دلی، نامهربان چون خویشت
 چون به هجر اندر پیچی، پس بدانی قدر من

این بود نمونه بارز کلام رابعه قزداري، گویی مُشتی از خرواری و دانه ای
 است از خرمنی. اما می توان گفت که در اشعار تغزل رابعه یک نوع عمق
 و احساسات پاکی توأم به صفای قلبی و شیوه وازفتگی موجود است که برای
 هر خواننده، جالب و جاذب است.

اندره بی پایان من رنگین کمانم
ای سازدانه، جاودانه، بیکرانه
تو خواستی ای خواستن ها خواستن را
یک پیچش گرداب ها می کرد تفسیر
از ما بگیری دست و بازویی ثواب است
خاکستری از گریه های آسمانگیر
یک مثنوی شعرم برای خواندن تو
در چنبر غمهای زرد آسمانم
دستی رسان، دستی رسان، دستی رسانم
دستم بگیر از دست دستان و استانم
دریای من این شهرزاد قصه خوانم
پیچیده غم اکنون که لای استخوانم
پیچیده در اعماق داغ کهکشانم
ای داستاتم، داستاتم داستاتم

محمد رضا عبدالملکیان (۱)

سرود صلح

روزی که سر نوشت آدم
بر زندگانی زمین اتفاق افتاد
نه دیواری بود و
نه سیم خار داری
دخترم می پرسد:
از ظهور آدم
تا دلهره دامنگیر اکنونیان
این همه مرز خونا شام
چگونه بر زمین اتفاق افتاده است؟
و پسر می گوید:
این همه «مین» و این همه «موشک»
سزوار کودکان نیست
که هنوز لب به لبخند نگشوده اند
اما قطار سیاست
همچنان بر خط آهنین مرزها می گذرد
و ژنرال ها
انفجارها
بوی باروت
و امتزاج شیر و خون
در دهان کودکان پنج ماهه
همچنان اتفاق می افتد
و من که شاعر دلوایس همه فرزندان آدمم
بی مرز و بی مضایقه
بذر کلمات روشن و نشای عطر آمیز اطلسی ها را
در ۱۸۵ باغچه کوچک دنیا
می کارم
تا فرزندان فردا
در باغچه بزرگ دنیا
جز با زبان عشق
سخن نگویند
و جز در عطر اطلسی
اتفاق نیفتند

زبان و ادبیات فارسی در کشورهای منطقه

چکیده:

با شرح اجمالی سوانق فارسی باستان و فارسی میانه، فارسی نو که در واقع بعد از طلیعه دوره اسلامی با خط عربی به نگارش در می آید، نفوذ زبان فارسی در کشورهای مجاور ایران واقع در شرق، شمال و شمال شرق مورد بررسی قرار گرفته است. باید یاد آور شد که زبان فارسی در حال حاضر به طور زبان رسمی ایران، تاجیکستان و در کشور دو زبانه افغانستان به نام «دری» مورد استفاده است، اما در قرنهای متمادی در منطقه وسیع تر در خارج از فلات ایران زبان فارسی نه فقط زبان رسمی و درباری بوده بلکه زبان علمی، فرهنگی، ادبی و ذوقی نیز بوده است. کوشیده شده است که با تبیین آغاز و پیشرفت شعر و ادب فارسی در چندین کشور منطقه، ممتاز ترین شاعران آنها نظیر امیر خسرو دهلوی، اسد الله غالب دهلوی، علامه اقبال لاهوری، امیر علیشیر نوایی و نفوذ ادب فارسی در اشعار و افکار قاضی نذر الاسلام سخنور ملی بنگلادش، مخدوم قلی فراغی شاعر شناخته شده ترکمنستان، مشروحاً معرفی گردند. همچنین وضع کنونی آموزش و تدریس زبان فارسی در کشورهای آسیای میانه از جمله ترکمنستان، قزاقستان، کرغیزیه و چشم انداز فارسی گویی در تاجیکستان در عصر حاضر به میان آمده است.

قبل از آغاز مطالب اصلی مقاله لازم می دانم که کلمه زبان فارسی را مورد توصیف قرار دهم و نگاهی به تاریخ ادبیات فارسی نیز ضروری است. زبان فارسی زبان ایران است. زبان فارس ایران است. لذا این زبان موسوم به فارسی گردید. این زبان در قدیم پارسی نامیده می شد. فارسی از شاخه زبان های هند و اروپایی و به این ترتیب، با اغلب زبان های جهان متمدن (قدیم و جدید) خویشاوند است. زبان فارسی از آغاز تا امروز، سه مرحله جداگانه را پشت سر گذاشته است و به عبارت دیگر به سه دوره جداگانه تقسیم می شود.

۱ - استاد باز نشسته گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ها در استان شمال غربی مرزی.

فارسى شېبه قاره

۱ - فارسی باستان : که در دوره هخامنشی رایج بوده و فرمان ها و نامه های شاهان به آن زبان نوشته می شده است .

۲ - فارسی میانه (پهلوی) : می دانیم که زبان های ایرانی میانه به دو گروه، عمده شرقی و غربی و هر کدام از این دو گروه خود به دو شاخه شمالی و جنوبی تقسیم می شود. شاخه شمالی از گروه غربی را پهلوانیک (پارتی) و شاخه جنوبی از گروه غربی را «پارسی میانه» می گویند.

از شاخه شمالی یا پهلوانیک (پارتی) آثار زیادی در دست نیست. اما از شاخه جنوبی (پارسی میانه) نگاشته ها و نوشته های بسیاری موجود است که برخی از آنها در سده های نخستین بعد از اسلام نوشته شده است. بنابر پژوهشهایی که برخی از دانشمندان پیرامون نوشته های مانوی به دست آمده از شهر تورفان ترکستان (واقع در ناحیه سین کیان چین) انجام داده اند، در این زبان شعر نیز وجود داشته است .

۳ - فارسی نو : پس از دوره اسلام به ایران زبان فارسی تحول تازه ای را پشت سر گذاشت و با استفاده از خط (الفبا) عربی به مرحله نوینی گام نهاد که در اصطلاح فارسی نو (دری) گفته می شود .

نوشته های پارسی میانه که از روزگار ساسانیان به دست ما رسیده، تنها بخشی از ادبیاتی است که در آن زمان وجود داشته است . آثار فراوان دیگری به فارسی میانه وجود داشته که مصنفان اسلامی از آنها نام برده اند. برخی از آنها را هم به زبان عربی ترجمه کرده بودند. از آن میان می تواند از مهم ترین این نوشته ها یعنی کتاب خدای نامه نام برد که در اواخر عهد ساسانی پدید آمد و در نخستین سده های اسلامی چند بار به عربی درآمد. از روی ترجمه های خدای نامه «سیرالملوک» ها و «شاهنامه» های متعددی پرداخته شد که یکی از آنها شاهنامه مشهور ابو منصور عبدالرزاق طوسی بود که از منابع عمده شاهنامه فردوسی بوده است.^۱

در حقیقت خدای نامه سرمشقی برای تاریخ نویسی در دوره های بعد شد و بیشتر مؤرخان بخش های از آن را در کتاب خود آورده اند . هم چنین در کتاب های اخلاقی و آموزشی فارسی مانند قابوس نامه، بخرالخواید، تصحیح الملوک، و اخلاق ناصری و غیره ...

۱ - تاریخ ادبیات ایران (۱) و (۲) سال دوم و سوم. نظام جدید آموزش متوسطه رشته ادبیات و علوم

در زمینه ادبیات داستانی، علاوه بر روایات پهلوانی و تاریخی که در متون خداینامه ها و سرگذشت نامه ها آمده است، وجود کتاب های مانند هزار افسان، که برخی آن را منشأ کتاب «هزار و یک شب» می دانند و یا داستان های مربوط به خسرو شیرین و هفت پیکر که به دوره های پیش از اسلام باز می گردد، گذشته ادبی پربار را نشان می دهد.

آشنایی با این سرچشمه ها و بنیان های اصیل، آگاهی ما را از هویت تاریخی و پیوستگی ادبی خود و در نتیجه سهمی که در معنویت جهان انسانی داشته ایم، بیشتر می کند و احساس جاودانگی را که آدمی در رویا رویی با دشواری های زندگی بدان سخت نیازمند است، در عمق هستی ما بیدار می سازد.

تأثیر زبان و ادب فارسی و گسترش آن در مناطق گوناگون جهان به ویژه شبه قاره هند و پاکستان، افغانستان و کشورهای آسیای میانه و آثاری که به فارسی در این منطقه ها تألیف شده به «دری» بوده است که پس از سپری شدن چندین دهه از باز شناسی و معرفی این گنجینه های بسیار ارزشمند در زمینه های مختلف علوم و دانش بشری به ویژه در گسترش ادبیات به قلم دانشمندان و محققان و صاحب نظران ایرانی و غیر ایرانی هنوز نمی توان به طور قطع ابعاد این تأثیر و گسترش را مشخص کرد. تنها معرفی بخشی از آنها در کشور پاکستان فهرستی بزرگ را شامل شده است و چنین است که سرنوشت دهها هزار آثاری که به زبان فارسی در دیگر کشورهای جهان به ویژه سرزمین هند و کشورهای آسیای میانه و آسیای صغیر و سرزمین های دیگر به قلم دانشمندان و ادیبان به رشته تحریر در آمده است.

زبان شیرین فارسی یکی از زبان های عمده جهان است که گذشته از مزایای بی شمار ادبی و هنری رهگشای گسترش اسلام بوده است. طبق شواهد تاریخی، حتی در عهد هخامنشیان و ساسانیان زبان و ادبیات فارسی آن دوره از کشور ایران به خارج صادر گردید و پس از ظهور اسلام سلسله هایی که در زمان خلافت بنی عباس در ایران تشکیل شد، موجب پیشرفت زبان امروزی فارسی گردید. این زبان که هیچ وقت از بین نرفته و عموم ایرانیان با لهجه های مختلف بدان تکلم می کردند و تسلط عرب فقط باعث شد که عده ای از لغات تازی داخل آن گردد و کتب علمی و ادبی به زبان عربی که مفهوم کلیه ملل اسلامی بود، به رشته تحریر در آید همین که طرف توجه ملوک و امرا گردید و نظاماً و ثراً رونق افزایی عالم ادبیات شد، به نحوی که می توان گفت ادبیات فارسی یکی از زیبا ترین ادبیات عالم و ملتهاست که نظر جهانیان را به طرف خود جلب نموده است.

مثنوی ابر گهر بار غالب

چکیده:

نویسنده مقاله که اغلب پیرامون غالب شناسی مطالب علمی تهیه می‌کند، این دفعه به تحلیل و تجزیه مثنوی ابر گهر بار غالب پرداخته است. میرزا اسدالله غالب (م ۱۸۶۹م) شاعر دو زبانه اردو و فارسی بوده، اما در دوره‌ای که می زیسته شعر اردوی وی بیشتر مورد توجه محافل ادبی و علمی قرار گرفته است. شعر فارسی وی از لحاظ تعداد چند برابر شعر اردوی اوست که شامل چندین مثنوی به فارسی است. مثنوی ابر گهر بار قبلاً خیلی مختصر در مجله‌های مختلف فارسی معرفی شده بود، اینک اولین دفعه است که پژوهشگری به تفصیل به شرح محاسن و نواقص آن کمر همت بسته است. مثنوی ابر گهر بار اولین دفعه در کلیات فارسی غالب چاپ شده اما دومین دفعه در ۱۸۶۴ م در مطبع اکمل المطابع به طور جداگانه منتشر شده ولی به علت مغلوط بودن پیش از حد متعارف مورد پسند شاعر حساس قرار نگرفت. از موضوعات جالب مثنوی، حمد الهی، نعت نبوی "ص" و منقبت می باشد و احساسات عقیدتی و ایمانی که از ویژگیهای شعر غالب است.

میرزا اسدالله خان غالب (۱۷۹۷ - ۱۸۶۹ میلادی) در ربع اول سده نوزدهم میلادی که هنوز دوران شباب را طی می‌کرد بفیض فضل الهی و به یمن تائیدات نامتناهی خداوندی استعداد و نبوغ خویش در فن شاعری ارائه نموده در همه اصناف سخن طبع آزمایی کرد. او شاعر ذولسان بود یعنی در زبان اردو و فارسی شعر می‌سرود. شمعشع آفتاب مهارت در فن شعر چون از مشرق قریحه سرشارش بر افق قلوب طائفه سخن فهمان دقیقه رس تافت، چشمشان را خیره ساخت وصیت شهرت سخنوری او اطراف و اکناف شبه قاره را فرا گرفت. اشعار آبدارش

اکثر شعرای بزرگ ایرانی در دوره خلافت اسلامی و تحت توجهات سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، غوریان و خوارزم شاهیان می زیسته اند و اولین شاعر مشهوری که در زمان طاهریان روزگار به سر می برد، حنظله بادغیسی است دیگر فیروز المشرقی است که معاصر با عمرو لیث صفاری بوده. شعرای معروف دیگر ابو سلیک گرگانی، شهید بلخی، ابوشعیب و ابو عبدالله محمد بن موسی الفرالاوی است. با اینکه از شعرای سابق الذکر آثار مهمی در دست نیست، اما از شعری که از آنان باقی است و شهاداتی که استادان فن داده اند، می توان گفت که این شاعران مقام بلندی در فن خود داشته و شعر فارسی مراحل اولیه خود را طی کرده بودند. مثلاً رودکی، دقیقی، فردوسی، عنصری و فرخی و باباطاهر و دیگر شعرای ایرانی و غیر ایرانی از جمله مسعود سعد سلمان، عمر خیام، انوری و خاقانی، نظامی و سعدی و حافظ و امیر خسرو و غالب و اقبال و غیرهم و همین طور نثر نگاران فارسی که نقش پلی بین خاور و باختر را بازی کردند، را باید محترم شمرد. این ارتباط نشانگر پیوندهایی است که تاکیسیلا با تخت جمشید از راه زمینی و به سوی دیگر تا آسیای غربی و یونان، گسترش یافت. اهمیت این تغیر فرهنگی به طوری که درک نشده است این تنها تغیر مذهبی در برداشت هند و آریاییها نبود بلکه یک تحول اساسی در زمینه فعالیت اقتصادی بوده که به موجب تنظیم اجتماعی و پیشرفت علمی شد و در نتیجه آن اولین دانشگاه در تاکیسیلا تأسیس گردید.

ایران در دنیای کهن رابطه بین غرب و شرق بوده که به همین دلیل شاهد بسیار خوبی برای اثبات مهاجرت های بزرگ در آن زمان است. هرگاه به تمدن های بزرگ هزاره های پیش از تاریخ اشاره شود، بی شک نام ایران در صدر آن قرار می گیرد. جغرافیای سیاسی ایران در هزاره اول پیش از میلاد به پهنای وسعتی از آن سوی دره نیل تا ماورای سند بود و به گواهی و کمک داده های ادبیات فارسی که بین ایران و کشورهای مختلف آسیا نقش وسیله ارتباط ایفاء نمود، قابل تشخیص می باشد و توسعه پیشرفت شعر و ادب فارسی ایران در تمدن جهانی به عنوان پیوند دهنده خاور و باختر از آغاز تا سده های میانه است.

این توسعه و پیشرفت شعر و ادب فارسی ادامه پیدا کرد حتی انقلاب عظیمی در ایران به پیروزی چشم گیری نائل گردید. پس از انقلاب اسلامی، در ایران شاعران و نویسندگان و به طور کلی اهل قلم یا باید خود را با انقلاب و رهبری و اهداف آن همسو می کردند و ذوق و استعداد و خلاقیت و همه توان خود را در جهت رشد و شکوفایی اهداف بلند الهی انقلاب قرار می دادند و یا ناگزیر بایست راهی دیگر را انتخاب می کردند. به علت حرکت خروشان و تند انقلاب، همه در پناه

را مردم دیده و پسندیدند و خیالات سحر حلالش را همه منتقدان، کامل العیار یافتند. این سخنور عالی قدرگویی سبقت از امثال و اقوان ربود و این امر در او تفاخر ایجاد کرد و بدین وسیله تکبر و غرور در او راه یافت و او خود را شاعر بی همال و سخنور بی مثال تصور کرد؛ این خیال در فکرش خطور کرد که در قبال شاهنامه فردوسی طوسی (م: ۴۱۱ هـ ق) غزوات سید المرسلین و حبیب رب العالمین حضرت محمد مصطفی (ص) را در سلک نظم بکشد ولی توفیق حق در این طریق رفیقش نشد و او در این باب از سعادت اعانت ازلی بی نصیب ماند و فقط چند عنوانات تمهیدی را توانست به رشته نظم کشد و همه عمر این آرزوی خویش را به پایه تکمیل نتوانست رسانید. چنان که خود می گوید:

"توفیق داستان طرازی نیافتم". (۱)

این شاعر توانا که کوس لمن الملکی می نواخت و دعوای اناولا غیری می کرد در سال ۱۸۶۳ میلادی که پیری بر او مستولی و طاقش طاق شده بود بار دوم عزم اشاعت کلیات فارسی را جزم کرد. این مثنوی ناتمام را - که تا آن وقت فقط همان موضوعات مقدماتی با حک و اضافه داشت - شامل کلیات کرد. کارپردازان اکمل المطابع این مثنوی را پسندیده از غالب تقاضای اشاعت جداگانه کردند و موفق شدند و در سال ۱۸۶۴ میلادی این مثنوی از آن مطبع از حلیه طبع آراسته شد. این نسخه مثنوی، دیباچه و تقریظ و توضیحاتی درباره چهل و یک واژه متروک و نامانوس - نوشته خامه گوهر نگار آن نابغه روزگار - در برداشت. بنابراین ناشران ادعا کردند که قبل از طباعت غالب برین مثنوی تجدید نظر کرده است، لکن در بادی النظر ادعای شان درست نیست، زیرا این نسخه سهو و خطاهای فاحش کاتب دارد. از این می توان استنتاج کرد که کسی زحمت درستی اشتباهات کتابت نکرده است؛ مثلاً:

۱ - بسم الله الرحمن الرحيم، درین مثنوی درست نقل نشده است. در آن واژه "الله" از سهو نسخ محذوف شده است.

۲ - سی و چهار شعر تحت عنوان "بیان معراج" از آن نسخه صرف نظر کرده شد؛ یعنی از نقل کردن آنها اجتناب ورزیده است که بالیقین بدون اجازت شاعر است.

حس می کنیم که طباعت جداگانه این مثنوی، طبع نفاست پسند غالب را منقض کرد، بدین علت هر که از او نسخه ای طبع جدید مثنوی می طلبید او در پاسخ می نوشت: "فکر تازه ای نبود، در کلیاتم موجود است". به عبارت دیگر غالب می خواست که "نسخه طبع جدید" را صرف نظر نماید و برای مثنوی به کلیات فارسی رجوع کند.

غالب در مثنوی ابر گهر بار شیوه مثنوی نگاران پیشین را به کار برده آغازش از حمد و نعت و منقبت و غیرهم کرده است؛ ولی از مدح پادشاه وقت، صرف نظر نموده است. بیشتر اشعار این مثنوی را شاعر در عهد جوانی سروده؛ زیرا به قولش در آن زمان بحر طبعش بر روانی بود. این سخن آفرین نامدار در آبدار از بحر طبع سرشار برآورده برکشتی ورق نهاده به

بهار آزادی، نوعی وحدت ظاهری را رعایت می کردند و در پناه همین وحدت عمومی بود که در همه پرسی نوع حکومت «حکومت جمهوری اسلامی» رقمی بیش از ۹۸ در صد را به خود اختصاص داد.

بدین ترتیب، تاریخ ادبیات معاصر، ورقی دیگر خورد و چهره های تازه یافت که الهام بخش آنها «امام» بود و همه آنچه را که «امام» پاس می داشت دین مبین اسلام و حضور صلی الله علیه و اله وسلم و آل محمد (ع) و قرآن پاک. از خصائص شعر انقلاب، رونق غزل های حماسی، رباعی و دوبیتی است. سبک حافظ شیرین سخن، خورشید بی نظیر آسمان غزل شعر پارسی و سبک حکیم فردوسی طوسی، حماسه سرای کبیر و جاودان پهنه ادبیات ایران، در شعر انقلاب اسلامی، آمیخته گردید و غزل های حماسی رونق گرفت. این شمشیر دولبه، ابزار زبینه ای در دست شاعران بعد از انقلاب شد و چهره های برجسته ای به ادب امروز تقدیم کرد. به گونه ای که آنها توانستند با آفریدن مجموعه های شعری غنی، نهال نوپای شعر معاصر را تقویت کنند.

از جهت تأثیر پذیری شاعران از معارف و فرهنگ اسلام و نمونه صیغه ها و جلوه های اسلامی و مذهبی در عناصر و واژگان شعری، اقبال به این دریای ناپیدا کنار، در حدی است که باید گفت: یکی از بارور ترین و غنی ترین خانواده ها از عناصر شعری در این زمینه ها تشکیل شده است. برای نمونه به ترکیب های زیر بنگرید: ردای امامت، صحیفه نور، عطرتکبیر، تفسیر آیه های جهاد، سجاده گلبرگ، معراج طور، نسیم بال ملائک، مشعل سبز ظهور، گلدسته مینا، کلیم نور، مشعل سبز ظهور، مذهب عشق، نماز باران، هم صدا با خلق اسماعیل، بانگ الله اکبر، شبستان حرا، شب قدر، جام اکملت لکم، صحرای خم، حیدر مآب، تکبیر ناب، دست جبریل، سوره سوگ، آیه داغ و ...

از دیگر ویژگیهای شعر انقلاب این است که این شعر به لحاظ سبکی هنوز شکل خاصی نگرفته است.

باتوجه به تقسیم بندی سبک های ادبی خراسانی، عراقی، ترکمانستانی، هندی یا اصفهانی، وقوع، بازگشت ادبی و معاصر باید گفت: آمیزه ای از سبک های

۱- منوچهر اکبری: نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران: ۱۳۷۱، ص ۹.

۲- منوچهر اکبری: نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران: ۱۳۷۱، ص ۸.

حضور جوہر شناسان ذی وقار عرضہ کرد تا قدر و منزلتش بشناسند؛ الحق ہر کہ دید، پسندید و تحسین کرد۔ شمس العلماء خواجہ الطاف حسین حالی این مثنوی را از ہمہ مثنویاتش ممتاز شمرده است۔^(۱) ہمین طور سر سید احمد خان در "آثارالصنادید" نوشتہ است کہ چون بہ اتمام خواہد رسید گلدستہٴ بزم احباب خواہد شد۔^(۲) این چنین ستایش از فضیلتی روزگار کہ معاصرینش بودند، بندہ را برآن داشت کہ ہر عنوان مثنوی را تجزیہ و تحلیل و بررسی کردہ و معرفی افکار و اندیشہ ہای غالب را در حد یک مقالہ پردازم تا خوانندگان با تمکین ابیات دلپذیر از شیرینی و تازگی آنها لطف اندوز بشوند۔

توخید:

شاعر شہیر شبہ قارہ ابتدای این مثنوی از حمدوثنای ذات یکتا و بی ہمتای «رب السموات والارض و ما بینہما»، کردہ یک صد و چہارہ بیت سرودہ است۔ آغاز ستایش و سپاس خدای گیتی آرای چنین می کند:

سپاسی کزو نامہ نامی شود	سخن در گزارش گرامی شود
سپاسی کہ آغاز و گفتار ازوست	سخن چون خط از رخ نمودار ازوست
سپاسی کہ تائب ازوکام یافت	روانہا بدان رامش آرام یافت ^(۳)

غالب در این حمدو ثنا یکتایی آن لا شریک را بیان کردہ، می گوید: سپاس بی قیاس رب العالمین را می زبید کہ او ہر کہ و مہ را روزی می رساند۔ اسم اعظم آن بی ہمال اگر برانگشتی کسی کندہ باشد ہمہ جن و انس و دیو و پری او را کعبہٴ آمال و قبلہٴ اقبال شمرده برگرد او حلقہ زدہ دم انقیاد و اطاعتش می زنند۔ اوست کہ مسیحارا "متاع اثر" اینقدر ارزانی فرمود کہ از دمش مردہ زندہ می شد۔ بخشش و عطای آن بی ہمتا اگر چنین عام نبود کسی جرأت و جسارت بردن نامش ننمودی۔ او رضاجوی دل درویشان و ہوا خواہ سالکان مسالک معرفتش است۔ کثرت خوانندگان او را نمی آزارد و بسیاری پناہندگان و زنہار خواہان او را نمی آزد۔ اوست کہ دل علاقه مندان خویش را می رباید و ناز عاجزان و ناتوانان را می کشد۔ بادی کہ از او پنهانی بر قلب ذی روح می وزد، زبان را نیروی گویایی بخشد۔ نگاہی کہ در چشم نہان باشد مہر و خشم را قوت نمایان شدن می دہد:

خدایی کہ زان گونه روزی دہد	کہ ہم روزی و ہم دو روزی دہد
کسی را کہ باشد برانگشتی	زند گرد او حلقہ دیو و پری

۱- حالی، الطاف حسین، شمس العلماء، "یادگار غالب" (اردو) مطبوعہ مجلس ترقی ادب، لاہور ص ۴۷۳۔

۲- همان کتاب، ص ۴۷۴، پاورقی ۱، از خلیل الرحمن داؤدی۔

۳- غالب اسد اللہ خان - "کلیات غالب" (فارسی) مطبوعہ لاہور، ص ۱۴۶ - ۱۴۷۔

شعر در قرون گذشته، زیرا به لحاظ وجود بعضی قصاید به سیاق شعر شاعران چون مسعود سعد سلمان و منوچهری، انوری، ناصر خسرو، در هر صورت می توان به لحاظ سبکی و تنوع و گرایش های گوناگون شاعران، نموداری از سبک خراسانی (دوره اول سامانی) تا دوره بازگشت و حتی معاصر را برای ادبیات انقلاب اسلامی ترسیم کرده، و برای هر سبکی نمونه برجسته ای را در شاعر یا شعری جویاشد.

شکی ندارد که ادبیات اسلامی به عرفانی آمیخته است، اما نه عرفانی که از فعالیت سازنده اجتماعی دور باشد. امام خمینی نیز با عرفان، انقلاب کرد و حماسه امام هم جلوه ای از عرفان اوست. ادبیات انقلاب اسلامی همه آنچه بوده را چشم بسته نمی پذیرد. همه قلمرو زبان فارسی، را می توان، قلمرو ادبیات و ادبیات انقلاب اسلامی محسوب کرد؛ چرا که به برکت اسلام، زبان فارسی از مرزهای سرزمین ایران فراتر رفته و در شبه قاره و دیگر سرزمین ها گسترده شده است. ازین رو شبه قاره می تواند، ادبیات انقلاب اسلامی را، ادبیات خود محسوب دارد. ادبیات و شعر این سال ها از انقلاب اسلامی بوی زندگی و عطر عاطفه دارد و از درد دل های شخصی و خصوصی خارج شده است و شاعر امروز تبدیل به فردی اجتماعی شده که هم نزدیک را می بیند و هم دور را می نگرد.

بیشتر شاعران این نسل زبان انقلاب را درک کرده و شناخته اند، و با دریافت مفهوم اصیل سیاست، عرفان و آگاهی اجتماعی، شعر را از نظر تصویر سازی های نو، به راهی تازه کشانده اند. این خصیصه را می توان در شعر شاعرانی مانند قیصر امین پور، یوسف علی میر شکاک، محمد رضا عبدالملکیان، صدیقه و سمعی، عبدالجبار کاکایی و دیگران مشاهده کرد.

ادبیات انقلاب اسلامی به ادبیات اروپا و سایر بلاد جهان نیز توجه دارد اما تسلیم آن نمی شود و جای خود را در میان اقوام فارسی - که وجه مشترک آنان اسلام است - باز کرده است و با سخت کوشی های نویسندگان، ادیبان و شاعران پیوستگی های فرهنگی ایران و کشورهای منطقه و راههای ارتباطی بین مراکز تمدن های پیش از تاریخ را مورد پشتیبانی قرار داده است. این پیوستگی های فرهنگی از قدیم ایران را با کشورهای منطقه نزدیک تر می کرده است.

به طوری که معلوم است که چون سند پاکستان از یک سو و بین النهرین از سوی دیگر قرار داشت، لذا توانست مرکز عمده مبادلات فرهنگی و داد و ستدهای بازرگانی و گذرگاه اصلی مهاجرت های تاریخ ساز باشد به بیان دیگر می توان گفت که به دلایل کاملاً مشخص و همچون وجود بیابان های هولناک در ناحیه مرکزی ایران و رشته کوه های سر به فلک کشیده در شمال و غرب آن، ناگزیر راههای

مسیحا بدان منورده را جان دهد
 کرا زهنره بپردن نام او
 هوا خواه هر رخ که گردیش هست
 نیاید ستوه از پناهندگان
 کشد ناز، لیکن ز افتادگان
 دهد بال پیدایی مهر و خشم (۱)

متاع اثر بس که ارزان دهد
 نباشد اگر بخشش عام او
 رضاجوی هر دل که درویش هست
 اثر تجدز انبوه خوانندگان
 رباید دل، اما ز دلدادگان
 نگه را که بیرون نباشد ز چشم

فی الجملة نمی داند که بنیاد روزگار و نمود طلسم بهار از کجا است:

نمود طلسم بهار از کجاست
 نشاید ز دانست او دم زدن (۲)

نبیدش کاین روزگار از کجاست
 به نیروی نه چرخ برهم زدن

سپس گوید ای انسان ضعیف البنیان الله تعالی جل شأنه ترا بصارت و بصیرت داد تا از باصرة بصیرت مشاهده جلوه جمال جهان آرای بنمایی. ترا عقل و خرد و فهم و فراست اعطا کرد تا بدانی و بفهمی که آفریننده کائنات خدای لم یزل و لایزال است. اوست که پیکر آب و گل را حسن و رعنائی بخشید. نه سپهر را به گردش آورد و آسمان را از آفتاب و مهتاب و انجم و زمین را از گل و ریحان و اشجار پراثمار و سایه دار و سرسبز و شاداب مزین کرد. اوست که تاجوران را بر اریکه انیقه پادشاهی می نشاند و راهروان و مسافران را از دست راهزنان می رهاند و شناسندگان خویش را به سوی خویش راهنمون می باشد و هراسندگان را از غم و الم و بیم و ترس نجات می دهد. اشک باری رگ ابر و بی قراری برق از اوست. تنها اوست که علیم بذات الصدور است و از اسرار قلوب و رازهای زبان خاموش آگاهی دارد. همه هوای او در سردارند و هر ذی روح در تحمید و تمجید او رطب اللسان باشد. غالب از بحر ذخار قریحه سرشار ذرهای آبدار در حمد و سپاس پروردگار برآورده، بر بساط سخن بدین نمط افشانده است.

چراغی درین بزم بزکرده اند
 نباشد ز عنوان خویشش خبر
 که ما را بود آفریننده ای
 شمارنده گوهر جان و دل
 به گردون برآورنده ماه و مهر
 ز رهزن رهاننده رهروان
 هراسندگان را غم از دل ربای
 دم بسرق را بی قراری ازوست
 نسهان های خاموش گویای او
 به هر سوکه بینی هوایی ازوست (۳)

بدانش ترا دیده ور کرده اند
 خرد کز جهانیست پیشش خبر
 نه بیند جزین هیچ بیننده ای
 نگارنده و پیکر آب و گل
 به گردش در آورنده نه سپهر
 به شاهی نشاننده خسروان
 شناسندگان را به خود رهنمای
 رگ ابر را اشکباری ازوست
 زبان های خاموش گویای او
 به هر لب که جویی نوایی ازوست

۱- کلیات غالب (فارسی) صص ۱۴۷ - ۱۴۸ ۲- همان کلیات - ص ۱۴۹

۳- همان کلیات صص ۱۴۹ - ۱۵۰

ارتباطی این تمدنها دره ها و نواحی جلگه‌ای بودند که در طول آنها استقرارهای پیش از تاریخی داشتند. یکی از این راه‌های ارتباطی جاده بزرگ ابریشم است که از چین به ایران می‌رفت و سپس به قاره اروپا متصل می‌شد. به عبارت دیگر یکی از راههای مواصلاتی مهم، راهی بود که از شمال به طرف افغانستان می‌رفت. این راه در ناحیه تجن دو راه می‌شد. یکی به طرف دشت‌های ترکمنستان و دیگری به سمت جنوب به درون افغانستان کشیده می‌شد و از آنجا به سیستان و دره کابل و قندهار و سپس به دره کویت پاکستان رسیده، سرانجام به دشت بزرگ سند می‌پیوست و در همه آن مسیرها، زبان فارسی و ادبیات تأثیر کننده آن جریان داشت و وسیله پیوستگی فرهنگی بین ملل آسیای می‌گشت و روی همین مسیرها تبادل فرهنگی و سرایت زبان فارسی و ادبیات آن از ایران به کشورهای مختلف به عمل آمد.

پس از لشکرکشی‌های سلطان محمود غزنوی به سرزمین‌های وسیع شبه قاره و ایجاد حکومت مسلمانان در این دیار، فارسی در منطقه زبان رسمی گردید. در طول مدت متجاوز از هشت صد سال - که سلسله‌های مختلف شاهان و امیران مسلمین در نواحی گوناگون حکمرانی داشتند - این زبان بر کلیه زبان‌های محلی چیره شد و وسیله ابراز احساسات هنری و ادبی و زمینه انعکاس کلیه فکرهای علمی و فرهنگی قرار گرفت و ادبیات غنی و ارزنده آن در اذهان و قلوب جمیع اهالی ریشه دوانید.

زبان فارسی با زبان هندی پیوندهای دیرینه دارد. محققان معتقدند که اقوامی که از دیرباز در شبه قاره و فلات ایران و آسیای میانه می‌زیسته اند هم نژاد بوده و از شمال به این نواحی کوچیده اند و ازین رو پیوندهایی و شباهت‌های بسیاری بین دو زبان فارسی و هندی یافته می‌شود. این زبان شیرین بعد از دوره غزنوی تا دوره‌های بعدی در زمان غوریان نیز به عنوان زبان رسمی شبه قاره رواج داشت. طی دوران حکومت سلاطین دهلی از جمله خلجی‌ها و تغلق‌ها سادات و لودی نیز رسمیت زبان فارسی برقرار ماند.

اگرچه شبه قاره پس از استقرار سلطنت اسلامی در سال ۶۰۲ هجری قمری به توسط قطب الدین ایبک تا زوی کار آمدن ظهیرالدین محمد بابر در سال ۹۳۲ هجری به صورت یکی از مراکز مهم ادب فارسی در آمده بود ولی با تأسیس سلطنت پُرشکوه تیموریان شبه قاره، بزرگ‌ترین مجمع دانشمندان و سخنوران و نویسندگان فارسی زبان قرار گرفت. در حالی که پادشاهان تیموری ترک زبان بودند ولی به زبان و ادبیات فارسی علاقه وافری داشتند و در دربارشان علما و فضیلائی نامی حضور

شاعر چیره دست سپس می گوید که بسیاری از بنی نوع انسان هستند که به دست خویش از سنگها پیکر اصنام را می تراشند و آن بتان را اله یا معبود می پندارند و پیش آنها سجده ریز می شوند. بعضی باین خیال عبادت آفتاب می کنند که از این روزن آن محبوب حقیقی رخ خویش می نماید و برخی تیره درونان و دشمنان عقل و دانش آتش را نشان خدایی دانسته، می پرستند. تیشان اگرچه میل و رغبت به آذر دارد ولی دل آنان نیایش باری تعالی می کند. برخی آشفته و سرگشته در صحرا و برزن ذکر خدای وحده لا شریک کرده در جستجوی سرگردان هستند. آنان که به ظاهر بدین آیین و روش کاربند هستند، به باطن کمر به یزدان پرستی بسته اند. به عبارت دیگر هدف و مرام همه فقط پرستش الله - تعالی جل شانه - است :

به بت سجده زان رو روا داشته	که بت را خداوند پنداشته
وگر خیره چشمیست نیز پرست	به دُرد می از جام اندیشه مست
به مهرش ازان راه جَنبیده مهر	کزین روزنش دوست بنمود چهر
ز تاری درونان امریمنی	گروهی بود کز خرد دشمنی
ز بس داد ناآشنایی دهند	به آتش نشان خدایی دهند
به تنها به آذر گرایش کنان	به دلها خدا را نیایش کنان
گروهی سراسیمه در دشت و کوی	خداوند جوی و خداوند گوی
ز رسمی که خود را بر آن بسته اند	به یزدان پرستی میان بسته اند
نظرگاه جمع پریشان یکیست	پرستنده انبوه و یزدان یکیست (۱)

در اینجا بیان توحید با ختم می رسد و غالب بصوب مناجات بدین گونه گریز می کند:

چون اینجا رسیدم ، همایون سروش	به من بانگ بر زد که غالب خموش
چون از وی پذیرای راز آمدم	مناجات را پرده ساز آمدم
به ساز نیایش شدم زخمه ریز	بدان تا بدینسان کنم زخمه تیز (۲)

مناجات :

غالب در دیباچه مثنوی درباره این مناجات چنین برخورد بالیده است :

«بسا سخن های دلاویز و مهر انگیز گفته آمد ویژه در مناجات به شیوه ابداع سان رندانه و قلندرانه سخن سروده شد که سروشان بهشتی را لب از شور و هاهوی، تبخاله زد (۳) :

خدایا زبانی که بخشیده ای	به نیرو و جانی که بخشیده ای
دمادم به جنبش گرایند همی	ز راز تو حرفی سزایند همی
ندانم که پیوند حرف از کجاست	درین پرده لحنی شگرف از کجاست (۴)

۱- همان کلیات ، صص ۱۵۱ - ۱۵۲

۲- همان ص ۱۵۲

۳- غالب ، اسدالله خان. "مثنوی ابر گهربار" (دیباچه) مطبوعه اکمل المطابع ، دهلی ، ص ۳

۴- کلیات غالب ، ص ۱۵۳

داشتند و به دریافت جایزه و انعام مفتخر می شدند. علاوه بر درباریان شان در اولاد آنها نیز به زبان و شعر ادب فارسی علاقه بسیاری داشته، به ایران و زبان ایران عشق می ورزیدند.

دختر اورنگ زیب یکی از پادشاهان مزبور که زیب النساء نام و مخفی تخلص داشت به شعر و ادب فارسی علاقه فراوانی داشت و به زبان فارسی کلام خود را به اوج رسانده بود در محافل شعر خوانی شهرت عام و بقای دوام به دست آورده بود. خارج از هند حتی در خود ایران شعر او مقبول شده بود. این شعر زیب النساء از شهرت خاصی برخوردار بود.

در سخن مخفی منم چون بوی گل در برگ گل هر که میل دید دارد، در سخن بیند مرا

بابر و همایون به علت جنگ و اغتشاشات داخلی به تشویق و توجه به اهل علم و فضل نسبت به جانشینان خود موفق نشدند. بابر نیز به زبان فارسی شعر می گفت این بیت از بابر در شبه قاره هند و پاکستان بسیار شهرت یافته بود.

نوروز و نوبهار و می و دلبری خوش است بابر به عیش کوش که عالم دو باره نیست

زبان فارسی در دوره سلطنت تیموریان تنها زبان رسمی و درباری و ادبی نبود بلکه زبان مذهبی و زبان عارفان و صوفیان هم بود. و عرفا بدان عشق می ورزیدند و در مجالس سماع باقراآت اشعار فارسی وجد و حال پیدا می کردند. هنگامی که سلاطین روحانی مشغول تسخیر قلب های مردم و توسعه دین اسلام بودند، به تدریج در شبه قاره دو نوع حکومت به وجود آمد. یکی فرمانروایان صاحب شمشیر و دیگری پیشوایان دینی.

گروهی از مبلغان مذهبی و صوفیان کرام به منظور تبلیغ اسلام از اقصی نقاط ایران و ماوراءالنهر به شبه قاره مهاجرت کردند و در آنجا اقامت گزیدند این مهاجرت ها از دوره غزنویان آغاز شد و به تدریج در دوره های بعدی به ویژه بایورش خانمان سوز مغول به ایران به مقیاس افزون تری ادامه یافت. یکی از مشایخ متقدم و گرانقدر تصوف ابوالحسن علی بن عثمان بن ابی علی الجلابی الهجویری است که در اوائل سده پنجم هجری به لاهور آمد و در آنجا اقامت گزید. وی در شبه قاره به عنوان پیر طریقت زندگی کرد و به ارشاد پرداخت. اثر جاودانی او درباره تصوف به نام «کشف المحجوب» اعتبار جهانی دارد. کشف المحجوب نخستین کتاب مهم به زبان فارسی در تصوف است که قدر و ارج فراوانی یافت. از حضرت

اسلوب احمد انصاری درباره شعر بالا در مقاله ای که بزبان اردو است، مینویسد: (ترجمه)
 "غالب خود اغلباً از پرگویی و رفعت و عظمت کلام خویش مدام غرق حیرت است. او چون
 برین مظهر نشسته می اندیشد، طبع متجسس او از پرسیدن چنین سؤالات خودداری نمی تواند
 کرد که سرچشمه این تنظیم پیچیده حرف و صوت که آن را شاعری می نامند کجاست؟ منبع
 این نغمه پراسرار کجاست؟ شاعر و فلسفی و دانشور بموجب فهم و شعور خویش کوشش
 نموده اند که این پرده های را بگشایند^(۱) غالب هم سعی نموده است که پرده از روی این راز
 سربسته و سر نهفته بردارد چنانچه او می گوید که در سراسر کائنات فقط جلوه خداوندی کارفرما
 است ولی این هم باعث استعجاب اوست که چون به مصداق "هوالظاهر و هوالباطن" پیدا و
 پنهان اوست، پرده از کیست؟ این امر پنهان نیز بر کسی به جز او عیان نیست که پرده ها ساختن و
 در هر پرده شکاف انداختن از چیست؟ در این کائنات کسی ما سوای او نیست لذا بر روی
 روشن خویش نقاب انداختن و خود را از انظار بینندگان نهان کردن از چه علت است؟

چو پیدا تو باشی نهان هم تویی	اگر پرده ای باشد آن هم تویی
به هر پرده دمساز کس جز تو نیست	شناسنده راز کس جز تو نیست
چه باشد چنین پرده ها ساختن	شکافی به هر پرده انداختن
بدین روی روشن نقاب از چه رو	چو کس جز تو نبود حجاب از چه رو ^(۲)

ای باری تعالی تو هرچه درین کائنات است فهرست صفات تست که از هر حیث کامل بلکه
 اکمل است و این شئون آشکارت مقتضی فرمانروایی تست.

همانا از آنجا که توقع ذات	بود فرد فهرست حسن صفات
تقاضای فرمانروایی در اوست	ظهور شئون خدایی در اوست
بدان تازه گردد مشام از شمیم	بدان بشکفد به باغ از نسیم
از آن جا نکه روشنایی برد	و ز آنجا نفس نغمه زایی برد ^(۳)

درین کائنات هر سو جمال و جلال تو عیان است. سپهر از روشنی مهر و رخسندگی
 انجم درخشان است. موج دریا و آب گوهر، نطق انسان و خروشن پرندگان، هوش و ذکاوت دانا،
 و هم وهم و گمان نادان پرتو آن صفات تست. تویی که زیبایی و نیکویی خویش را هویدا
 می کنی؛ تو در صور گوناگون خود را نمایش می دهی و در هر صورت جلوه حسن و جمالت
 آشکار است.

به هرگونه پروازش هست و بود	جمال و جلال تو گیرد نمود
به گردون ز مهر و به اختر ز تاب	به دریا ز موج و به گوهر ز آب
به انسان ز نطق و به مرغ از خروش	به نادان ز وهم و به دانا ز هوش

۱- انصاری، اسلوب احمد، مقاله به عنوان "ابرگهاریار کا ایک پهلو" مطبوعه مجله "صحیفه" غالب

۲- کلیات غالب (فارسی) ص ۱۵۳

نمبر ژانویه ۱۹۶۹ م. ص ۳۳۳

۳- کلیات غالب (فارسی) ص ۱۵۳

معین الدین چشتی اجمیری شعری که برایش سروده شد و بر لوح مرقد وی نوشته شده است، ازین قزار می باشد:

گنج بخش فیض عالم مظهر نور خدا ناقصان را پیر کامل، کاملان را رهنما

سهروردیه، قادریه، نقشبندیه و چشتیه چهار سلسله مهم تصوف تا امروز مورد علاقه مردم بوده اند و پیش از سلاسل دیگر در تصوف اسلامی شناخته شده اند. کم و بیش همه صوفیان شبه قاره به یکی از این سلسله های چهارگانه وابسته اند. مؤسسان هر چهار سلسله معروف، ایرانی الاصل بوده اند. بعضی از مؤسسان این سلسله ها در شبه قاره تألیفاتی با ارزش دارند. در حالی که از پیشتر خلفا و مریدان ملفوظاتی به جا مانده است، بعضی از آنها مثل امیر خسرو و فخرالدین عراقی و غیره صاحب دیوان بودند و به ادبیات فارسی خدمات ارزنده انجام دادند. همه تألیفات شان به زبان فارسی بوده است. لازم است در سطورى راجع به امیر خسرو مطلبی نوشته شود:

امیر خسرو دهلوی:

امیر خسرو دارای ده مثنوی است که پنج اثر را در موضوعات تاریخ معاصر و پنج مثنوی را به تقلید از خمسة نظامی گنجوی سروده است. مثنوی های تاریخی عبارتند از: قران السعدین، مفتاح الفتوح، دولرانی خضرخان، نه سپهر و تغلق نامه، عناوین خمسة خسرو چنین است: مطلع الانوار، شیرین و خسرو، مجنون و لیلی، آینه اسکندری و هشت بهشت. بدون تردید امیر خسرو موفق ترین خمسة سرای شعر فارسی است که در تتبع نظامی آثاری ارزنده آفریده است. گفتنی است: خمسة نظامی بازده سراسر زندگانی نظامی بود، در حالی که امیر خسرو طی مدت کوتاه سه ساله خمسة خود را سروده بود. وقایع نگاری، پند و موعظه، بزم و رزم آرایسی از ویژگی های مثنوی سرایی امیر خسرو می باشد.

خسرو در مثنوی نگاری پایه بلندی دارد. خسرو ۴۸ سال داشت که مثنوی سرایی را آغاز کرد، وی بر طبع و قاد خود و استعداد غنی اعتماد داشت. نظامی این پنج مثنوی را در ۲۵ سال به اتمام رسانید. خسرو این کار را در سه سال یعنی از ۶۹۸ تا ۷۰۱ هجری به پایه تکمیل برد. خسرو نخستین شاعر است که جواب آن مثنویها گفت. بعداً بسیاری از شعرا در تقلید نظامی مثنویها سرودند. در ایران جامی پنج گنج نظامی را استقبال کرد. منتقدان ادبی آن زمان نتوانستند بگویند که کدام یک از این دو بهتر جواب نظامی باشد.

ظهور صفات تو جز در تونیست نشان های ذات تو جز در تونیست^(۱)
غالب در چهل و چهار شعر صفات پروردگار بحر و بر و خالق شام و سحر را بیان کرده است که ذکر آنها باعث اطالۀ کلام باشد.

شاعر سپس تذکرۀ آلوده دامن خویش و اقرار گناه هایی که از نادانی ارتکاب کرد، می کند و می گوید: ما تردامنان از بلاهت و حماقت، عدوی خویش هستیم. عده عصیان ما از حد شمار بیرون است. ما همواره ناگفتنی ها گفتیم و ناکردنی ها کردیم و آنچه در شرع محظور است مباح پنداشتیم، از این رو سزاوار نفرین و لایق ملامت هستیم. کس - ما سوای وقایع نگار یمین - از ما نیاسوده است و اکنون گمان می بریم که به روز قیامت چون اعمال ما سنجیده خواهد شد روان ما را به دوزخ خواهند برد:

هر آینه ما را که تردامنینم	ز دیوانگی باخورد دشمنیم
ز آلودگی ها گرانی بود	همه سختی و سخت جانی بود
ز لب جز به ناگفتنی کار نه	ز خود جز به نفرین سزاوار نه
نیاسود از ما به کنج و کمین	کسی جز وقایع نگار یمین
چو از پرده پرس و جو بگذرند	روانهای ما را به دوزخ برند ^(۲)

شاعر شیرین نوا و توانا اکنون سعی می نماید که خود را مجبور نشان بدهد و بنا بر فحوای "المجبور معذور" براثت خود را ثابت کند و برای رستگاری خویش زمینه را هموار سازد؛ چنانچه به درگاه باری تعالی عرض پرداز شده می گوید: این همه آورده تست؛ زیرا ابری اگر بر گلزار بارد گیاهی به دیوار هم بروید لکن این امر ناپسندیده، نشان از سرسبزی گلستان می دهد. ما اگر از انجام دادن کارهای نامشروع از چشممت افتاده ایم و بدین علت ذلت و ضلالت مقدر ما شده است، بدان که ما هم برگهای سبز گیاه بوستان هستیم:

به هرگونه کالا روایی ز تست	به ما بهره ناروایی ز تست
ز ابری که بارد به گلزار یر	بروید گیاهی به دیوار یر
بدان نابرومندی آن ناتوان	ز سرسبزی باغ بخشد نشان
اگر خوار در نارواییم ما	به باغ تو برگ گیاهیم ما ^(۳)

غالب به صورت تمثیل حکایت پادشاهی جلیل القدر را که در سایه دولتش رعیتش به آسایش به سر می برد، بیان می کند که او را چون بر اسیران و خسته دلان گذر افتاد از ناله و زاری شان چنین متأثر شد که آن همه را آزاد کرد:

حکایت:

این حکایت مشتمل بر یک صد و چهل و پنج بیت است و از شعر زیر شروع می شود.

۱- همان کلیات ص ۱۵۴

۲- همان کلیات، ص ۱۵۵ و ۱۵۶

۳- همان کلیات، ص ۱۵۶

خسرو نظامی را استاد خود به شمار می آرد که می گوید :

که تا گوید مرا عقل گرامی زهی شایسته شاگرد نظامی

(شیرین و خسرو)

خسرو البته به دربار شاهان بوده و جشن ها و بزم ها را خود مشاهده کرده، لذا منظره های این چنین مجالس را با دقت نظر شرح داده است. در شیرین و خسرو و در هشت بهشت منظره شکار و شکارگاه به خوبی نشان داده شده است.

در هند و پاکستان یک شعر خسرو که در مجلس سماع سروده می شود، از اهمیت بالاتری برخوردار گردید. بلکه امروز نیز در شاعران و ادیبان شبه قاره شهرت قابل ملاحظه ای دارد. آن بیت از این قرار است :

نمی دلم چه محفل بود شب جایی که من بودم به هر سو رقص بسمل بود شب جایی که من بودم
محمد(ص) شمع محفل بود شب جایی که من بودم خدا خود میر مجلس بود شب جایی که من بودم

میرزا اسدالله غالب :

همانند خسرو دهلوی، در هند میرزا اسدالله خان غالب شاعر برجسته نیز به فارسی شعر می سرود : اگرچه بیشتر کلام اردو آن موصوف شهرت دارد، و از کلام فارسی شان به آن صورت مردم عمومی آگاهی ندارند. ولی واقعیت این است که وی به زبان فارسی شعر ارزنده ای سروده است. اگرچه وی بزرگترین شعر اردو سرا مشهور است، به اعتراف خود وی اعتبار و اهمیت شعر فارسی اش نسبت به شعر و ادب در مقابل اردوی غالب رجحان و برتری دارد و بدین لحاظ به اشعار فارسی خود افتخار کرده، وی در این مورد می گوید :

فارسی بین تا ببینی نقش های رنگ رنگ بگذر از مجموعه اردو که بی رنگ من است
بیاورید گر اینجا بود زبان دانی غریب شهر سخن های گفتنی دارد . . .

شعر فارسی غالب شامل چندین مثنوی است. مثنوی ابر گهر بار به شهرت کلام فارسی رونق بخشیده است. مثنوی «ابر گهر بار» اولین دفعه در کلیات فارسی غالب چاپ شده بود. اما دومین دفعه در ۱۸۶۴ میلادی در مطبع اکمل المطابع به طور جداگانه منتشر شده ولی به علت مغلوط بودن پیش از حد متعارف مورد پسند

شنیدم که شاهی درین دیرتنگ ز پهلوی برون راند لشکر به جنگ (۱)

پادشاه ذی وقار به سپاه بسیار و لشکر جزار بر دیار عدوی تا به کار هنگام عصر تاخت آورد. او تاب مقاومت نیاورده پا به فرار نهاد. مملکتش به حیطة تصرف این سلطان ذی شأن آمد. آن تاجور نامدار از فتح و نصرت شادمان شده همه مال غنیمت که بدست آمد در میان لشکریان به طور انعام توزیع کرد.

ز کالای تناراج دامن فشانند به لشکر زر و مال دشمن فشانند (۲)

ازین داد و دهش چون فراغت یافت عزم مراجعت به مملکت خویش جزم کرد و فرمان داد که به جهت برگزار داشتن جشن فتح و ظفر همه مملکت به ویژه پایتخت را بیارایند چنانچه پی اجرای منویات ملک ملک صفت دسته‌ای از سرهنگان و کارمندان به سرعت به صوب ملک خویش گسیل کردند. ساکنان پایتخت از شنیدن مژده فرحت را و ملک ستانی آن پادشاه ظفر دستگاه درجامه نگنجیدند و در متابعت فرمان آن کج کلاه همگنان در آذین بستن شهر بالاخص آن شاهراه که به سوی قصر شاهی می رفت مشغول شدند و پادشاه در رفتن راه دانسته درنگ می کرد تا قبل از رسیدن او آئینه بندی دارالسلطنت به پایه تکمیل برسد و پذیرایی اش به نحو احسن به عمل آید. غالب آراستن و زینت کردن در و دیوار و کوچه و بازار به آئینه و چراغها را چنان به تصویر کشیده است که همه منظر جلوی چشم خوانندگان مجسم می شود. اینک چند شعر از کلام غالب تقدیم می گردد:

هم از شام مشعل بر افروختند	امینان به کوشش نفس سوختند
به مهتاب شستند نسیمای خاک	فشانند پروین به دیبای خاک
به بازارها سو به سو، صف به صف	به پیرایه بندی گشودند کف
زهر پرده نقشی برانگیختند	به هر گوشه چینی در آویختند
بدان گونه آئینه ها ساختند	که بینندگان چشم و دل باختند
سحرگاه چون داد بار آفتاب	زهر گوشه سرزد هزار آفتاب
زمین را ز گرمی بجوشید مغز	برون داد از کان گهرهای نغز
به آرایش جاده رهگذار	صدف ریخت از بحر در برکنار
تو گویی ز تاب گهرها به روز	که نگسته پیرایه شب هنوز (۳)

پادشاه ذی جاه به فروشکوه می رفت که ناگاه نگاهش به اسیران خسته تن و بیمار و زندانیان نحیف و نزار افتاد که :

بر اجزای تن جا به جا بند سخت	به هر بند لختی ز تن لخت لخت
نفس گرم شغل چراغیان ز آه	ز گرمی خس و خار سوزان به راه (۴)

۱- همان کلیات : ص ۱۵۷

۲- همان کلیات : ص ۱۵۷

۳- همان کلیات ، ص ۱۵۸

۴- همان کلیات ، ص ۱۵۸

شاعر حساس قرار نگرفت. از موضوعات جالب مثنوی، حمدالهی، نعت نبوی (ص) و منقبت می باشد و احساسات عقیدتی و ایمانی از ویژگیهای شعر غالب است. مثنوی دیگری «چراغ دیر» غالب نیز از شهرت زیادی برخوردار است. به قول سید فیاض محمود پرتوی مثنوی «طور معرفت» است که پیدل در سال ۱۶۸۷ - ۸۸ میلادی سرود، به دلیل اینکه نسخه خطی مثنوی پیدل که مملوکه غالب بود، در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور محفوظ است و بر آن مهر غالب ثبت و سال ۱۲۳۷ هجری (۱۸۱۵ - ۱۶ م) درج است و این شعر بر آن نسخه خطی به قلم غالب نوشته شده است:

از این صحیفه به نوعی ظهور معرفت است که ذره ذره چراغان طور معرفت است

دکتر محمد اقبال لاهوری:

علامه دکتر محمد اقبال لاهوری نیز زبان فارسی را بهترین وسیله عرضه اندیشه والای خود دانسته، می فرماید:

گرچه هندی در عذوبت شکر است	طرز گفتار دری شیرین تر است
فارسی از رفعت اندیشه ام	در خورد بافطرت اندیشه ام

بنده شخصاً عشق برادران ایرانی نسبت به شعر و معنای کلام اقبال در مقابل محبتی که اقبال برای ایران و برادران ایرانی می ورزیدند، در مجالس ادبی احساس کرده ام و به این نتیجه رسیدم که نسبت به مسلمانان شبه قاره، ایرانیها شوق بی حدی به اقبال دارند. والا ترین مقام - حضرت آیت الله خامنه ای که حافظ اقبالیات می باشد به مناسبت جشن روز تولد حضرت علامه محمد اقبال در دانشگاه تهران در نطق ۳ ساعتی خود که فی البدیهه و شفاهاً ایراد گردید، این عشق و علاقه وافر را به اثبات رساندند. فراز هائی از آن سخنرانی در زیر می آید:

«باید صادقانه عرض کنم امروز که این جلسه و این تجلیل را از اقبال عزیز در کشورمان مشاهده می کنم، یکی از پرهیجان ترین و خاطره انگیز ترین روزهای زندگی من است. . . . بنده ترجیح می دادم حضورم در این جلسه دور از تشریفات می بود تا می توانستم اولاً از این یاد بود بزرگ و محبوب حظ بیشتری برم، ثانیاً این فرصت و امکان را می داشتم تا گوشه ای از احساسات خود نسبت به اقبال را در اختیار حضار این جلسه بگذارم حالا هم از برادران و خواهران خواهش می کنم، اجازه بدهند صمیمانه و مثل کسی که سالها مرید اقبال بوده و در ذهن خود با اقبال

آن آزرده دلان چون شاه جوان بخت رادیدند در آبدار اشک بر راهش تثار و خوانهای
یاقوت آرزوهای خون گشته را به حضور آن زینده تاج و تخت تقدیم کردند.

جگرگون نگاهان خونین نوا
ز اشک فروخورده مشتی گهر
گرفتند چون داغ برسینه جا
ملک را فشاندند بر رهگذر
کشیدند خوانهای یاقوت پیش (۱)

حالت زارشان دل خسرو دیده‌ور را تحت تأثیر وصف ناپذیر قرار داد. آن ملک ملک سرشت آه
سرد کشید و چشمه تَلَطُّف و ملاطفت در دلش جوش زد. آنان را مژده‌رهایی داد و گفت این
خسته دلان و خونین جگران نیز از ما هستند. آن بیچارگان و درماندگان چو از بحر بیکران
عاطفت پادشاه بهره‌ور شدند از وفور مسرت و شادمانی مروارید شفاف از خلال مژگان آنان سرا
زیر شد:

شبه دیده‌ور را دل از جای رفت
خموشی به دلجویی آواز شد
لب از جوش دل چشمه نوش ریخت
که اینان جگرخستگان منند
به جز موی و ناخن که بینی در از
لباس از گلیم و زر از آهن است
نیاورده‌اند آنچه آورده‌اند
به آیین در آیین انجمن
از آن رو که در تب و تاب منند
به خاموشی اش بر زبان های رفت
ترخم به گفتار دمساز شد
نوید رهایی به سر جوش ریخت
به آهن فروبستگان منند
زبان کوته از دعوی برگ و ساز
گر آهن زمن و گلیم از من است
ز من برده‌اند آنچه آورده‌اند
مرا کرده‌اند آشکارا به من
همان ذره آفتاب منند (۲)

غرض غالب از ایراد این داستان آن بود که خداوند متعال که شاه شاهان این جهان و
واقف حال همه خونین جگران است بالیقین بر مکنون ضمیر این عاجز و حقیر آگاهی دارد از
این رو، امید واثق و رجای کامل است که کرم آن کریم به عفو گناه من مسابقت جسته جرائم این
بنده درمانده را نکرده خواهد انگاشت. همای همت آن پادشاه که بر قطعه ربع مسکون حکمرانی
می‌کرد، اگر می‌تواند، سایه صلاح و فلاح و جناح فوز و نجاح بر مفارق رعایا مبسوط ساخت و
به عدل و بذل مصالح بنی نوع انسان را از روی اهتمام به اتمام می‌تواند که برساند پس توای
غفور الرحیم که خالق و مالک این کائنات هستی و به موجب نص قرآن مجید "هو علی کل شی
قدیر" بر همه چیز قادر هستی هم می‌توانی که بر گناهکار و جنایت کار چون من لطف و مهربانی
بفرمایی؛ زیرا بر صفحات و تصورات اهل تصدیق این قضیه موضح و مصور است که همه
انواع خیر و شر و جمله اصناف نفع و ضرر بر حسب ارادت و مقتضای مشیت خداوند جل ذکره
نافذ می‌گردد لذا من اگر میان نور خیر و ظلمت شر فرق نکرده در بادی ضلالت سرگردان شده
از عواقب اعمال غافل ماندم مقصر نیستم که این هم از اراده و خواست تو بود. بدین علت باید

زیسته است، درینجا حرف بزیم تا قدری حق عظیم او را بر خود در این مجمع بزرگ و در نهایت در ذهنیت مردم عزیز کشورمان ادا کنم.

اقبال از شخصیت های برجسته تاریخ اسلام است و چندان عمیق و متعالی که نمی توان تنها بر یکی از خصوصیت های او ابعاد زندگی اش تکیه کرد و او را در آن بعد و به آن خصوصیت ستود. اگر ما فقط اکتفا کنیم به اینکه بگوییم «اقبال یک فیلسوف است و یک عالم است، حق او را ادا نکرده ایم، اقبال بی شک یک شاعر بزرگ است و از بزرگان شعر به حساب می آید. شعر اقبال به زبان اردو را متخصصان زبان و ادبیات اردو می گویند بهترین است. البته این شاید خیلی تعریف بزرگی از اقبال نباشد. چون سابقه فرهنگ و شعر اردو آن قدر نیست. اما شکی نیست که شعر اردوی اقبال سال های اوائل قرن بیستم بر آحاد ملت شبه قاره (چه مسلمان و چه هندو) تأثیر عمیقی گذاشت و آنها را به مبارزه ای که آن وقت به مرور اوج می گرفت، هرچه بیشتر برانگیخت و خود اقبال هم در اول مثنوی، «اسرار خودی» اشاره می کند.

باغبان زور کلام آزمود مصرعی کاربرد و شمشیری درود

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله سید علی خامنه ای فرمود: «شعر فارسی اقبال هم به نظر من از معجزات شعر است. ما غیر پارسی، «پارسی گوی» در تاریخ ادبیات مان زیاد داریم. اما هیچ یک را نمی توان نشان داد که در گفتن شعر فارسی، خصوصیات اقبال را داشته باشند.

اقبال محاوره فارسی را نمی دانست و در خانه خود و بادوستان خود، اردو یا انگلیسی حرف می زد. اقبال نگارش و نثر فارسی را نمی دانست و نثر فارسی اقبال همین تعییراتی است که در اول فصل های «اسرار خودی» و «رموز بی خودی» نوشته که می بینید، فهمیدن آن برای فارسی زبان ها مشکل است. اقبال در هیچ مدرسه ای از مدارس دوران کودکی و جوانی فارسی را یاد نگرفته بود و در خانه پدری اردو حرف می زد و لذا فارسی را فقط به این جهت که احساس می کرد معارف و مضامین و ذهنی اش در ظرف زبان اردو نمی گنجد، انتخاب کرد و به فارسی انس گرفت. او با خواندن دیوان سعدی و حافظ و مثنوی و شعرای سبک هندی مثل عرفی و نظیری و غالب دهلوی و دیگران فارسی را آموخت و آن وقت با اینکه در محیط فارسی زندگی نکرده بود و در مهد فارسی هرگز نزیسته بود و با فارسی زبانان هیچگاه معاشرت نداشت، ظریف ترین و دقیق ترین و دست نیافتی مضامین ذهنی را

که بر اقوال و افعال من مواخذت نمایی بل باید عفو را بر عقوبت ترجیح بدهی.

تو که علام الغیوب هستی می دانی که من مادام الحیات در مصائب و نوائب به سر برده‌ام لذا از تو ستار العیوب و غفار الذنوب چشم دارم که به روز حشر چون همه مخلوق تو در عرصه محشر جمع شود و بندگان نیکوکار متقی و پرهیزگار گوهر درخشان اعمال صالح و ثلوی لالای افعال شایسته به صد فخر و مباهات به حضورت عرضه خواهند کرد، در آن هنگام من در حلقه آن مردم خواهم بود که از حسرت و یأس، دست به دندان گزیده از خجالت و ندامت غرق غرق انفعال شده، سر در گریبان فرو برده باشند، من در آن زمره حرمان نصیب چشم بر رحمت و کرمیت به این امید دوخته که بر فضائح افعال و اعمال و قبائح گفتار و کردار من چشم خواهی پوشید و آنها را بر میزان عدل نسنجیده مرا خواهی بخشید.

تو نیز ای که هر چیز و هر کس ز تست	بهار و خیزان و گل و خس ز تست
بروزی که مردم شوند انجمن	شود تازه پیوند جانها به تن
روان را به نیکی نوازندگان	به سرمایه خویش نازندگان
گهرهای شاهوار پیش آورند	فرو هیده کردار پیش آورند
به هنگامه با این جگر گوشگان	در آیند مشتی جگر توشگان
ز حسرت به دل برده دندان فرو	ز خجالت سر اندر گریبان فرو
در آن حلقه من باشم و سینه‌ای	ز زخم های ایام گنجینه‌ای
به بخشای برناکسی های من	تھی دست و درمانده‌ام وای من
به دوش ترازو مَنه بار من	نسنجیده بگذار کردار من (۱)

غالب اقرار گناه‌های خویش کرده به صد عجز و نیاز التماس می کند که سنجیدن کردار من باعث افزایش رنج و آزار خواهد شد. آزارم در این است که گرانباری درد عمر پایدار من سبک سار را بسنجی تابدانی که چه قدر محنت و مشقت تو بر من تحمیل کرده بودی، نمی خواهم که کس مثل من در جهان گذران چنین زیست بکند.

به کردار سنجی میفزای رنج	گرانباری درد عمرم بسنج
که من با خود از هرچه سنجد خیال	ندارم به غیر از نشان جلال
چه پرسی چون آن رنج و درد از تو بود	غمی تازه در هر نورد تو بود
مبادا به گیتی چو من هیچ کس	جحیمی دل ز مهریری نفس (۲)
غالب گوش بر نوید عفو و رستگاری داده، می گوید:	

پیرش مرا در هم افسرده گیر	پرگاه را صرصری برده گیر
پس آنکه به دوزخ فرستاده دان	در آتش خس از باد افتاده دان (۳)

۱- همان کلیات ص ۱۶۰

۲- همان کلیات، ص ۱۶۰ - ۱۶۱

۳- همان کلیات، ص ۱۶۱

در قالب اشعار بلند (و بعضی بسیار عالی) در آورده و عرضه کرده، که این به نظر من نوع شعری است. شما اگر اشعار کسانی را ببینید که فارس نبودند ولی فارسی گفتند و آنها را با شعر اقبال مقایسه کنید آن وقت عظمت اقبال برای تان آشکار خواهد شد. مشاهده می گردد که بسیار شعرای بزرگ بهترین آثار خود را به زبان فارسی، نه به زبان مادری بیان کرده اند. از نظامی گنجوی در طرف غرب ایران و امیر خسرو دهلوی و حسن دهلوی در شبه قاره بگیریید تا در دوران بعد از آن در شبه قاره، شعرایی مثل فیضی دکنی و نیز مثل صائب تبریزی و یا اقبال لاهوری و در این اواخر مثل مرحوم استاد شهریار که بیشترین و شاید بهترین شعر خود را به زبان فارسی سروده اند. فارسی چند خصوصیتی را در شبه قاره دارد که در کمتر جایی هم در دنیا جایگاه رفیعی برای این زبان مشاهده نمی گردد. علمای فرهنگی و شاعران ایرانی دیگر نیز مقام پاکستان را در فرهنگ و زبان ایران جای داده اند. و به طوری که می دانید دکتر ذبیح الله صفا در پیش گفتار فرهنگ نویسی فارسی در هندوپاکستان تألیف آقای دکتر شهریار نقوی چنین نوشته است:

«من از آن باب که خود را یکی از خادمان صاحب سخن پارسی می شمارم هیچ گاه نمی توانم از بیان سیاسی و حق شناسی در برابر این همه کوشش هندیان در نگه داشت گنجینه ادب فارسی خاموش بمانم. این مردم جمال دوست هنر پرور، روزگاری دراز که ما در تنگنای حوادث گرفتار بودیم خود را به عنوان مدافع قهرمان آثار فارسی معرفی کردند. شاعران ما را پذیرفتند به نویسندگان ما پناه دادند. آثار ما را چون گوهرهای فروزان به جان خریدند و با کوشش های مداوم خود در آموختن زبان و آثار فارسی بر شمار شاعران و نویسندگان فارسی و آثار آنان به مقدار زیادی افزودند».

ولی متأسفانه ۱۲۸ سال پس از وفات اورنگ زیب عالمگیر زبان فارسی از رسمیت افتاد و زبان انگلیسی در شبه قاره جانشین او گردید. اما امروز نیز شاعران و نویسندگان و محققان فارسی بی شمار هستند که نسبت به زبان فارسی مهر و محبت می ورزند. بنابراین لازم است که فرهنگیان و ادب دوستان این مرز و بوم به عنوان پاسداری از سابقه فرهنگی نسبتاً طولانی خود که متجاوز از ۸۰۰ سال است و تمام منابع تاریخی، ادبی، مذهبی و سیاسی و غیره به زبان فارسی است. برای تأیید مزید این مطالب آثار نویسندگان و پژوهشگران ایرانی دورحاضر از جمله دکتر محمد حسین تسبیحی، خانم دکتر شهیندخت کامران صفیاری و آقای قاسم صافی (مؤلف یک سال در پاکستان) به شناخت ارزش های فرهنگی و ادبی فارسی بسیار کمک می کنند.

«مراد از پریش، باز پرس قیامت است. می گوید که مرا از باز پرس مستثنی دار. فرض کن که از من باز پرس شده و یک پرکاه را باد صرصر برده است و هم فرض کن که به دوزخ فرستاده شد یعنی از باد آن پرکاهی در آتش افتاده است.» (۱)

غالب سپس گوید که باز پرس اعمال اگر از بس لازم و ناگزیر است مرا هم توفیق گفتار ارزانی فرما و بر شکوه و شکایت که من به تو دارم گوش بده. اگر در حرف شکایت من شوخی و گستاخی رو دهد بر در جلال مزن و پوزش از من مجوی زیرا دل من تفته و جگرم از غم و غصه خون شده است و می دانی مصیبت زده و آزردہ خاطر، گستاخ و بی باک می شود:

وگر همچنین است فرجام کار که می باید از کرده راندن شمار
مرا نیز یارای گفتار ده چه گویم بر آن گفته ز نهار ده
در این خستگی پوزش از من مجوی بود بنده خسته، گستاخ گوی (۲)

غالب اکنون لب شکوه را واکرد اظهار حال دل زار چنین می کند. تودائی که من مادام العمر از ساغر روزگار تلخی نکال و ملال را چشیده ام. همواره به خمار بلا مبتلا بوده ام. این درد و الم را نهفتن و از گفتن محترز ماندن، سودی نخواهد داد. تو کاملاً آگاه هستی که من کافر نیستم. آتش و آفتاب را نمی پرستم... گناه من فقط این است که می گسارم و آن هم به محض اینکه این اندوه رباست. این امر نیز بر تو مخفی نیست که در سراسر زندگانی خویش هیچ گاه از درخت بختم گلہای تمنای کامگاری نشکفت. چه قدر غم و اندوه در نهان خانه دل پوشیده دارم و چه قدر رنج و محن در زاویہ سینه ام پنهان است. من اگر به جهت محو ساختن آشفستگی خویش برین آب آتش گون انحصار به این امید کردم که از نوشیدن چند جرعه و آن هم گاه گاهی غم دنیا را به یاد فراموشی بسپارم و خاک در دیده غم و الم بیندازم، این قدر گناهی نیست که مواخذت بفرمایی. بگو اگر از تجرع شراب ناب اجتناب می ورزیدم نجات ازین نکبت و مصیبت چگونه می یافتم. مجبور بودم لذا معذور باشم.

همانا تو دانی که کافر نیستم پرستار خورشید و آذر نیستم
نکشتم کسی را به اهریمنی نبردم ز کس مایه در راهزنی
مگر می که آتش بگورم از اوست به هنگامه پرواز مورم از اوست
من اندوهگین و می انده ربای چه می کردم ای بنده پرور خدای (۳)

مولانا حالی می نویسد:

این مفهوم را چنین بیان کردن که "آتش به گورم از اوست" و "پرواز مورم از اوست" منتهای بلاغت است. نشاط موقتی که از نشئه باده به دست آید آن را بهتر از این استعاره بیان کردن ممکن نیست زیرا پرواز مور علامت مرگ اوست. همین طور نشاط عارضی از نشئه شراب ناب بالآخر

۱- حالی - الطاف حسین، شمس العلماء، "یادگار غالب" (اردو) مطبوعه لاہور، ترجمہ ص ۴۸۰.

۲- کلیات غالب (فارسی) ص ۱۶۸. ۳- همان کلیات، صص ۱۶۱-۱۶۲.

قاضی نذراالاسلام : (ادیب فارسی دان بنگلادیشی)

بنگلادیش نیز مانند کشورهای دیگر شبه قاره از جمله هندوپاکستان، نیپال و سری لنکا توانسته است، شاعران و نویسندگان بی شمار زبان فارسی را در خاک خود پیوراند. قاضی نذراالاسلام یکی از شاعران بزرگ به شمار می آید. وی شاعر ملی بنگلادیش و حماسه سرای ضد استعمار از بزرگان و نوابغ عالم شعر و ادبیات بنگالی است. نذراالاسلام با ترکیب الفاظ و اصطلاحات زبان های فارسی و عربی بنا زبان بنگالی روح اسلام را در اشعار خود دمیده است.

ترجمه منظوم رباعیات و غزلیات حافظ شیرازی را به زبان بنگالی از شاهکار های وی که با ارادت قبلی به بلبل شیراز و علاقه مندی به شعر و زبان پارسی به رشته ی تحریر درآورده است، توان دانست. قاضی نذراالاسلام شاعر ملی بنگلادیش در ۲۴ ماه مه سال ۱۸۹۹ میلادی در بنگال غربی به دنیا آمد. پدرش قاضی فقیر احمد نام داشت مادرش زاهده خاتون. بامرگ قاضی فقیر احمد فقر و رنج و بدبختی دامنگیر آن خانواده گردید و قاضی نذراالاسلام را به کار در نانوائی و گاهی نیز آشپزی وا داشت. تا اینکه لطف خداوند محبت او را در دل کلا نتری مهربان انداخت و آن مرد بزرگ، نام وی را در مدرسه ی «دری رامپور» در شهرستان «میمن سنگ» نوشت، او را به تحصیل نشانید، گرچه به تحصیل علاقه مند بود، و از همان دوران شعر می گفت و برای اطرافیان می خواند. اما اشتیاق وی به نظامی گری باعث شد که در سال ۱۹۱۷ در سن ۱۸ سالگی دست از تحصیل بکشد و برای خدمت سربازی، راهی لاهور شود. سپس به کراچی برود و به سبب لیاقت و کاردانی در خدمت نظام به درجه ی گزوهبانی نیز دست یابد. دوران سربازی، علاوه برآنکه از نذراالاسلام، فردی شجاع و منضبط و باجرات ساخت، دوران رشد و شکوفایی نبوغ و استعداد شعری او نیز بود، چنانکه درهای جهان معارف و عرفان ادب فارسی، بر روی او گشوده شد و آنگونه که خود بیان می دارد، در هم نشینی با یک روحانی پنجابی که او نیز در سپاه بنگالی خدمت می کرد، و شعر حافظ می خواند با دریای معرفت و اشعار شیوای حافظ آشنا شد و هر روز چند شعر از دیوان حافظ از زبان آن روحانی باگوش جان می شنید، و چنان تحت تأثیر قرار گرفت که یادگرفتن زبان فارسی را آغاز کرد و به خواندن اشعار شاعران پارسی گوی پرداخت. پس از پایان جنگ جهانی اول وی از کراچی به کلکته رفت و در دفتر انجمن ادبی مسلمانان بنگالی سکونت گزید. بهترین سوغات وی از این سفر نسخه ای ترجمه شده از دیوان حافظ بود که شاید از نخستین آثاری باشد که از وی در مجله مسلمانان به چاپ رسید و ترجمه ای غزلی از حافظ است با این مطلع :

باعث هلاکت است. (۱)

غالب احساسات و جذبات خویش را به آهنگ تند و تیز بیان کرده است. او می گوید که حساب باده پیمایی از شاهان نامور و تاجداران مقتدر مثل جمشید و بهرام و پرویز و غیرهم بگیر زیرا آنان را لوازمات شراب خوری میسر بود و آن همه "با اندازه خواش" از می نوشی چهره بر افروخته و دل دشمن را سوخته و چشم عدو را دوخته، داد عیش و نشاط داده اند نه از من که گاه گاهی از دریوزه گری رویم را سیاه کرده ام.

حساب می و رامش و رنگ و بوی	ز جمشید و بهرام و پرویز جوی
که از باده تا چهره افروختند	دل دشمن و چشم بد سوختند
نه از من که از تاب می گاه گاه	به دریوزه رخ کرده باشم سیاه (۲)

تو خود بگو هیچ وقت لوازمات باده پیمایی مرا حاصل بود؟ نه باغ و بستان، نه مطرب و نغمه خوان، نه رقص پری پیکران نه غوغای رامش گران، نه ساقی خوب رو نه جام و سبو. زمانه بسی اوراق سیاه و سفید لیل و نهار در نوشت ولی سیاه پای من مبدل به سپید پای نشد. آیا نمی دانی که بسیاری از روزهای باران و شبهای مهتاب جام سفالین من از این آب آتشین تھی بود. در فصل بهار، من از غم بی برگ و نوایی در خانه بسته و درکنج تنهایی نشسته، دست حسرت می مالیدم و خون جگر می خوردم. اشک گرم می ریختم و آه سرد می کشیدم.

نه بستان سرایی نه میخانه ای	نه دستا سرایی نه جانانه ای
نه رقص پری پیکران بر بساط	نه غوغای رامشگران در رباط
بسا روز باران و شبهای ماه	که بودست بی می به چشم سیاه
افق ها پر از ابر بهمن مهی	سفالینه جام من از می تهی
بهاران و من درغم برگ و ساز	در خانه از بی نوایی فراز
جهان از گل و لاله پر بوی و رنگ	من و حجره و دامنی زیر سنگ (۳)

غالب درباره گناه خویش با خدای چنین لب به سخن می گشاید:

بهر جرم کز روی دفتر رسید	ز من حسرتی در برابر رسید
بفرمای کان داوری چون بود	که از جرم من حسرت افزون بود (۴)

ای رب رحیم اگر خون حسرت های من را هدر و از پاداش آنها قطع نظر کرده ای، من نیز از جملہ حسرت های خویش دست می بردارم و چشم دارم که من رندناپارسا و گبر مسلمان نما را که پرستار منشور تست پروانه نجات و رستگاری عطا خواهی فرمود:

گذشتم ز حسرت امیدیم هست	سپید آبروی سپیدیم هست
که البته این رند ناپارسا	کنج اندیشه گبر مسلمان نما

۱- حالی - الطاف حسین - شمس العلماء، "یادگار غالب" (اردو) مطبوعه لاهور، ترجمه از نویسنده

صص ۴۸۰ - ۴۸۱. ۲- کلیات غالب (فارسی)، ص ۱۶۲

۳- کلیات غالب (فارسی)، ص ۱۶۲ ۴- همان کلیات، ص ۱۶۴

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور کلبه ی احزان شود روزی گلستان غم مخور

اگرچه فراوان اند کسانی که رباعیات یا غزلیات حافظ را به بنگالی ترجمه کرده اند، اما ویژگی ترجمه نذراالاسلام در این است که روح در کالبد خواننده می دمَد و او را به وجد می آورد. بعد از جنگ پلاسی در میان نواب سراج الدوله و شرکت هند شرقی جنگ یکسار سال ۱۷۶۴ دوران حکومت انگلیسی ها در سرزمین بنگال آغاز گردید. حکومت انگلیسی ها حدود دویست سال بر شبه قاره مسلط بود، در صد سال اول این دوره از سال ۱۷۵۷ تا ۱۸۶۲ هم رواج فارسی رو به گسترش بود.

۱ - گلزار ابراهیمی : تاریخ ادبیات اردو در مناطق مرشد آباد و عظیم آباد بنگال.

۲ - صحف ابراهیم : زندگینامه شعرای فارسی.

۳ - خلاصه الکلام : زندگینامه شعرای مثنوی سرای فارسی.

۴ - واقعه جنگ مرهتا.

به طوری که بالا ذکر گردید زبان فارسی قوی ترین وسیله برای ترویج دین مبین اسلام و عامل تهذیب اذهان اکثر مردم جهان شرق به ویژه ایران و ترکیه و آسیای مرکزی و افغانستان و پاکستان و هندوستان و بنگلادیش بوده است. این زبان شیرین محکم ترین نیروی دین و اخلاق و آداب و نیرومند ترین پایه اتحاد دینی و ارتباط فرهنگی اسلامی در این قسمت آسیا در طول تاریخ اسلام است و علوم قرآن و حدیث و فقه از زبان عربی به زبان فارسی ترجمه شده به راحتی مورد تدریس مردم عمومی قرار می گرفت و می گردد. در پاکستان امروز نیز بیشتر علوم دینی در مکاتب و مساجد به زبان فارسی تدریس می شود. مخصوصاً در مناطق شمالی و کوهستانی کشور عزیزمان فارسی را امروز نیز زبان دین اسلام می گردانند. در اصل تأسیس پاکستان به عنوان یک تحول اجتماعی نیم قرن اخیر رنگ تازه ای به شعر و ادب داده است. شعر فارسی در این عهد شعری است پوینده و متنوع با جلوه های گوناگون در لفظ و معنی، تا آنجا که می توانیم بگوییم شعر فارسی در پاکستان در هیچ دوره ای به اندازه ی این عصر از تنوع زمینه های فکری و زبانی و اسلوبی برخوردار نبوده است. اما فرهنگ کشورهای اسلامی چیزی نیست که تمام عناصر و هویت خود را از اسلام گرفته باشند. با نگاهی اجمالی به فرهنگ کشورهای اسلامی می بینیم که ملت های مسلمان، قبل از پذیرش اسلام نیز فرهنگی داشته اند. اما پس از پذیرفتن اسلام، آن فرهنگ، تحت تأثیر اسلام قرار گرفته است، گرچه میزان تأثیر اسلام متفاوت بوده و به همین جهت ما می توانیم بین فرهنگ جوامع اسلامی، یک ارزیابی نقادانه داشته باشیم مبنی بر اینکه فرهنگ هر کشور اسلامی به چه اندازه توانسته از اسلام اثر بگیرد. هر مقدار ارزش های ثابت بر فرهنگ جوامع اسلامی تأثیر بیشتری

هوادار فرزانه منشور تست
به غالب خط رستگاری فرست (۱)

پرستار فرخنده منشور تست
به بند امید استواری فرست

نعت :

نعت سیدالسادات و سرور کائنات حضرت محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله وسلم
- مشتمل بر پنجاه و هفت بیت است که آغازش چنین است.

به نام ایزدای کلک قدسی سریر
بهر جنبش از غیب نیرو پذیر (۲)
در ابتدا هشت بیت به طور تشبیب سروده، سپس به سوی مدحت سیدالمرسلین (ص) گریز
نموده، می گوید :

درودی به عنوان دفتر نویس
به دیباچه نعت پیمبر (ص) نویس (۳)
بعد ازین سی و هفت شعر در تمجید و تجلیل حبیب کبریا صلی الله علیه و آله وسلم
نگاشته اینطور شروع میکند:

محمد "ص" کز آیینه روی دوست
جزینش ندانست دانا که اوست (۴)
همه شعرای ردیف اول در نعت گویی استادی و مهارت و نیز چیزی بر زبان و تسلط
بر بیان از خود نشان داده موضوعات مختلف را به اسلوب شایسته و شیوای نغز به رشته تحریر
آورده اند، بدین سبب این گونه اشعار برای شعرای متأخرین جنبه تقلید دارد و هر آنکه به خوبی
از عهده نعت سرایی بر آید مورد تقدیر و تحسین سخن فہمان قرار می گیرد. غالب در نعت آن
ختمی مرتبت - صلی الله علیه و آله وسلم - حذاقت ذهن و رشادت فکر و دقت نظر را به عمل
آورده، داد سخن داده است ؛ به ویژه در بیان معراج:

که در وی نگنجیده رنگ خودی
ولی همچو مہتاب در چشمه ای
زدم جسته پیشی به زود آمدن
به گفتار کافر مسلمان کنی
به عقبی ز آتش رهایی دهی
لب آورده یثرب ز زمزم به هم
به نزدیکی حق سرافراز بود
گرامی کن سجده سیمای او
جهانی به یک خانه آباد کن (۵)

زهی روشن آینه ایزدی
تن از نور پالوده سرچشمه ای
کلامش به دل در فرود آمدن
به رفتار، صحرا گلستان کنی
بدنیا ز دین روشنایی دهی
پی آنکه او راببوسد قدم
ز بس محرم پرده راز بود
بلندی ده کعبه بالای او
ز بت بندگی مردم آزاد کن

۱- همان کلیات، ص ۱۶۴.

۲- همان کلیات - ص ۱۶۵.

۳- همان کلیات - ص ۱۶۵.

۴- همان کلیات - صص ۱۶۵ - ۱۶۶.

بگذارد، آن فرهنگ اسلامی ترمی شود، در واقع جوامع اسلامی باید تلاش کنند فرهنگ خود را مطابق با آن ارزش ها، اسلامی ترکند یعنی به نظام ارزشی اسلام نزدیکتر بشوند. متهمی چون نظام ارزشی اسلامی دارای ارزش های ثابت است، آن ارزش های ثابت با یافته های درونی و وجدانی انسان عجین است و یا محصول فکر و اندیشه انسان ها کاملاً مطابقت دارد. مثلاً ارزش آزادی و حریت آزاد بودن یک ارزش اخلاقی اسلامی است. آزادی انسان یک ارزش ثابت است. ولی اینگونه نیست که در مورد ارزش آزادی، روزی انسان ها به این نتیجه برسند که آزادی امر بدی است. نه، بلکه روز به روز اهمیت و ارزش آزادی از نظر اندیشه و گرایش انسان ها، افزوده می شود. عدالت و انصاف نیز در همه زمینه های اقتصادی، اجتماعی و حقوقی یک ارزش متعالی اسلامی است که اساساً هدف بعثت انبیاء (ع) ایجاد عدالت بوده است و هر اندازه عدل و قسط در فرهنگ کشورهای اسلامی بیشتر شکوفا شود، روابط بین دولتهای اسلامی و ملتهای مسلمان عادلانه تر می شود. حتی روابط اعضای خانواده عادلانه تر می شود. روابط بین پدر و مادر با فرزندان عادلانه تر می شود. در نتیجه فرهنگ آن جامعه اسلامی تر شده است. از طرف دیگر می بینیم که انصاف و عدالت در فرهنگ اسلام یک ارزش ثابت است که مورد تأیید فطرت و عقل انسان هم است.

در مقابل اسلام و فرهنگ اسلامی، در مغرب زمین، نفوذ مسیحیت توسط تهاجم نظریات ساینسی و راسیونالیستی تحت تأثیر قرار گرفت. در مقابل باین تهاجم، اسلام و ارزش های اسلامی سربلند از معرکه خارج شد. نمونه آن، خود علامه اقبال است. علامه اقبال کسی است که در غرب به آموزش فلسفه می پردازد، و زبان فارسی را به کار می برد و برای حصول مدرک فارسی و تحصیل آموزش ادبیات فارسی خواهان و کوشان بوده، به رشته فلسفه پیوست و در غرب فلسفه را خواند و با فلاسفه چون هگل، نیچه، دکارت و کانت و آشنا می شود و بعد آن چنان علیه آنها قیام فکر می کند که اعجاب انگیز است. در حقیقت پیروزی علامه محمد اقبال در صحنه تعارض با فلسفه غرب، پیروزی فرهنگ اسلام است. علامه محمد اقبال جهت آگاهی کشورهای اسلامی در مورد فکر و فلسفه خود بیشتر زبان فارسی را به کار برده است. پس در این پیروزی نیز نقش زبان شیرین فارسی مورد تمجید قرار گرفته است.

غالب اکنون به صوب شهادت امام حسین علیه السلام اشاره لطیف کرده گوید که خون سید الشهداء که در دشت کربلا ریخته شد وامی بود از زمان حضرت ابراهیم خلیل الله بر مسلمانان که نوه رسول مقبول (ص) ادا کرد.

زخونی که در کربلا شد سیل	ادا کرد وام زمان خلیل
کنش را بدان گونه شیرازه بست	بدین صفحه نقشی چنان تازه بست
که تا گردش چرخ نیلوفری	بود سبز جایش به پیغمبری (۱)
سپس مدحت رسول اکرم "ص" کرده، به صوب بیان معراج می پردازد:	
مگس ران خوانش پر جبرئیل	به خوان گستری پیشکارش خلیل
به دم حرز بازوی افلاکیان	به پیوند پیرایه خاکیان
به معراج رایت به گردون بری	بدین شب روان بر شیخون بری (۲)

بعد ازین می گوید که چون خیال ذکر معراج در خاطرم خطور کرد خواهش نهادن تاج بر سر سرور عالی تبار پیدا شد و پی تکمیل این آرزوی قلبی بر جمله افلاک گردیدم و از تلاش و جستجو هرچه خواستم یافتم و نایل بمرام شدم:

سخن تا دم از ذکر معراج زد	به من چشمک خواهش تاج زد
زمه پایه تا کلبه مشتری	برویم فلک را به جولان گری
نفس ریزه های فروزنده هور	جگر پاره های کواکب ز نور
کنم تاج طرح از گهر ریزه ها	ز گوهر به تاج اندر آویزه ها
به سائل دهم تا رسانم سرش	به جایی کز آنجا رسید افسرش (۳)

بیان معراج:

معراج النبی (ص) موضوعی است که همه نعت گویان نامور، آن را حسب استعداد و صلاحیت منظوم و مشاطه سان عروس افکار بکر را به تکلفات ادبی و صناعات شعری زیور کرده اند. غالب بر آن بود که از گنجینه طبع سرشار درر شاهوار برآورد و اهل ایمان و یقین را هدیه کند. او برگفته خود چنین می بالد:

"درباره معراج عروج فکر آن پایه یافت که سخن از جائیکه می باید رفت هم بدان جا رسید." (۴)

غالب درباره معراج معانی را به نحو شایسته ادا کرده، از شعرای متقدمین گوی سبقت ربوده است. بسا اوقات طایر تخیلش در فضای بسیط و پهنای شاعری آنقدر بلند پرواز می باشد که شهباز عقل و خرد و شاهین فهم و ادراک نتواند به آن برسد. مطلع "بیان معراج، این است:

۱- همان کلیات ۱ صص ۱۶۶ - ۱۶۷. ۲- همان کلیات: ص ۱۶۷

۳- همان کلیات، صص ۱۶۷ - ۱۶۸

۴- مثنوی ابر گهربار، (دیباچه) مطبوعه دهلی ۱۲۸۰ هـ ق. ص ۳

پیهم علی شیرنواپی در پیشرفت زبان فارسی :

شاعران و نویسندگان کشورهای افغانستان، ترکیه و ازبکستان نیز به توسعه و پیشرفت زبان و ادبیات فارسی خدمات ارزنده بر انجام داده اند. شایان ذکر است که در این ارتباط اهمیت شخصیت برجسته علمی و ادبی سده نهم علیشیرنواپی را متذکر می شویم.

ذبیح الله صفا در کتاب تاریخ ادبیات ایران می نویسد : «علیشیرنواپی که شعر ترکی و فارسی می سرود، در دیوان ترکی خود «نواپی» و در دیوان فارسی «فانی» تخلص می کرد. البته شاعران دیگری هم در عهد تیموری باتخلص فانی بودند، مانند هروی (فانی) و بخاری (فانی) در قرن دهم نیز همین تخلص را چند شاعر دیگر مانند فانی تبریزی و فانی شیرازی به کار بردند و بنابراین باید هنگام مطالعه در احوال امیر علیشیر از خلط و اشتباه آنان با یکدیگر احتراز کرد.

امیر علیشیرنواپی در ۸۴۴ هجری در هرات افغانستان به دنیا آمد. زمان حیات او نیمه دوم سده پانزدهم میلادی برابر با سده نهم هجری در دوران تیموریان بوده است. وی وزیر سلطان حسین بایقرا بود. گذشته از آنکه خود یکی از شعرای نامی آن زمان بود، وی حامی و طرفدار ادبا و فضیلا عصر خود به حساب می آمد. به گونه ای که در عظمت و شکوه ادبی شهرت هرات آنچنان کوشید که آن شهر هم سنگ و هم سان شهر غزنه در عهد سلطان محمود غزنوی گردید. وی در خردسالی باخانواده اش از هرات به عراق و از عراق به مشهد مهاجرت کرد. سپس به مرو و از آنجا دو مرتبه به هرات برگشت.

نواپی چه در دوره وزارت و چه بعد از آن شادمانی ملت و کشور را در نظر داشت. دوران طفولیت و جوانی او در فضایی علمی ادبی و فرهنگی سپری گردید. به همین دلیل شخصیت او به گونه ای قوام گرفت که کسب علم و دانش و ادب و هنر جزو خصلت او شد. نواپی حدود چهل کتاب ارزنده تألیف نموده به ارث گذاشت از میان این آثار، بیشتر به ترکی، دیوان اشعار فارسی وی انتشار یافته است و از این طریق بهترین خدمت است که وی برای توسعه ادبیات فارسی انجام داده است. در یک غزل که فانی تخلص کرد، می گوید :

فانی عجب مدان اگر آن گل شگفته است از اشک ابرسان تو بشگفت اگر شگفت

کتاب های علیشیرنواپی از شهرت خاصی برخوردارند. مهم آن «خمسه» است. که حاوی ۶۴۰۰۰ بیت می باشد. این کلیات اشعار مشتمل بر پنج مثنوی است. بخش اول خمسه را «تحیه الابرار» تشکیل می دهد که بیشتر درباره اخلاق و تصوف اسلامی است و چهار بخش دیگر آن داستان ها و افسانه های منظومی است که به

شب‌ی بود سرجوش لیل و نهار^(۱)

همانا در اندیشه روزگار

شاعر نغز گفتار در پیست و نه شعر توصیف آن شب کرده‌است و هر شعرش سزاوار تحسین و آفرین است. خواننده از سحر حلالش مسحور و مجذوب می‌شود. ما به دلدادگان حسن معانی توصیه می‌کنیم که برای استفاده بیشتری به آن مثنوی مراجعه کنند و ببینند که در زیر نقاب الفاظ سیاه چه شاهد دلفریب معنی نهفته‌است؛ برای نمونه:

ز اجزای خود سرمه چشم روز
همه روز خود را به خورشید شست
خور از زیور پیکرش گوهری
که چون پیش این شب توان شد سپید
تماشا گر حال اهل قبور
نمایان ز دل رازواز خاک گنج
یگیتی روان بود دریای نور^(۲)

شب‌ی دیده روشن کن دلفروز
دران روز فرخنده آتش نخست
نگویم شب‌ی ماه و ش دلبری
سحر باخود از خود بریده امید
شده چشم اعمی در آن جوش نور
نگه را به هنگامه بنی سعی و رنج
ز بس ریزش نور بالای نور

غالب در تعریف و توصیف شب معراج مبالغه را بحد غلو رسانیده داد سخن داده‌است. در آن شب که بر روز گیتی افروز خنده زن بود، جبرئیل علیه‌السلام تشریف آوردند. غالب می‌سراید:

در آن بیکران قلمز افگندجوش
که خودگوش چشمی شد از روشنی
کشانده پرده برانبیا^(۳)

که ناگه ورود سروشان سروش
صدایی رسید از پربهمنی
مهین پرده دار در کبریا

روح‌الامین به حضور سیدالمرسلین آمد و بعد از درود و سلام گفت که ای وجه تخلیق کائنات، رب العالمین خواستار تست. از لن ترانی باک مدار. هرچه حضرت موسی - علیه‌السلام - از یزدان پاک تقاضا کرد اکنون خدای وحده لاشریک از تو خواهش دارد؛ برپا شو و "اورنگ نه پایه را پیما". شاعر هفده شعر نغز درین باب سروده است ولی درینجا بر شش بیت اکتفا می‌کنیم:

بدین پرده راز نهانی سرود
نیاز تو هنگامه آرای ناز
شبست این ولی روز بازار تست
فصاحت مکرر نسجد سخن
هر آینه از لن ترانی چه باک
بیمای اورنگ نه پایه را^(۴)

سراینده راز بعد از درود
که ای چشم هستی به روی تو باز
خداوند گیتی خریدار تست
به دور تو شد لن ترانی کهن
ترا خواستگار است یزدان پاک
بیارای شمشاد بی سایه را

۲- همان کلیات - صص ۱۶۸ - ۱۶۹

۱- کلیات غالب (فارسی) ص ۱۶۸

۴- همان کلیات صص ۱۷۰ - ۱۷۱

۳- همان کلیات - صص ۱۶۹ - ۱۷۰

نام های فرهاد و شیرین، لیلی و مجنون، سدسکندری و سبعة سیاره در دسترس علاقه مندان و خوانندگان گرامی قرار دارد که به سبک امیر خسرو دهلوی و نظامی گنجوی سروده شد و دارای مفهوم و محتوای عالی است. کتاب دیگری از نوایی «خزائن المعانی» حاوی ۵۵۰۰۰ بیت می باشد و همین طور او «لسان الطیر» را که از «منطق الطیر» شیخ فریدالدین عطار پیروی گردیده است، به رشته ی تحریر درآورد که حاوی ۷۰۰۰ بیت می باشد.

نوایی در آبادانی و شکوفایی کشور نیز نقش سازنده و عمده ای را بازی و ایفاء کرد. مکتب ها، مدرسه ها و مساجد و بیمارستان ها و پل ها ایجاد نمود که تعدادش از ۳۷۰ تجاوز می کرد. با در نظر داشت این حقیقت مسلم و انکار ناپذیر تاریخی، علیشیرنوایی در خراسان و ترکستان از نظر ایجاد مراکز خیریه شخصیت کم نظیر شناخته شده است. در این خصوص و همچنین تجدید و احیای تمدن و فرهنگ اصیل ناب اسلامی و انسانی از نویسنده های بزرگ جهان و مؤرخان ممتاز چون دولت شاه سمرقندی و خواند میر و دیگران معلومات مستند و موثق می توان به دست آورد.

تدریس فارسی در ترکمنستان:

پس از فتح سرزمین های ایرانی نشین آسیای مرکزی و غربی به دست مسلمانان، با توجه به سابقه ی آموزش در این منطقه و ارزش و اهمیتی که اسلام برای آموزش و تعلیم و تربیت قائل بود. تهادهای آموزشی و پرورشی رشد و گسترش چشمگیری یافتند و مکتب خانه ها که محل آموزش کودکان و نوجوانان بودند، مدرسه ها که به عنوان مراکز آموزشی عالی محسوب می شدند، نظام آموزشی سرزمین پهناور ایران را تشکیل می دادند. کودکان از پنج یا شش سالگی در مکتب، آموزش های ابتدایی را دریافت می کردند. مکتب خانه هایی که برای آموزش قرآن شکل گرفته بودند، رفته رفته باافزوده شدن دیگر آموزش ها نقش آموزشی بیشتری یافتند و کتاب های فارسی نیز تدریس می شد.

مخدوم قلی فراغی:

حضرت مخدوم قلی فراغی شاعر شهیر متفکر و عارف نامی ترکمن می باشد. وی در سال ۱۷۳۳ میلادی به دنیا آمد. پدرش دولت محمد آزادی نام داشت و به ادبیات فارسی و تصوف اسلام خدمات ارزنده انجام داد. مخدوم قلی فراغی در ۱۷۸۳ میلادی درگذشت. مقبره های دولت محمد آزادی و مخدوم قلی

جبرئیل علیہ السلام بَراق یعنی مرکب سبک عنان کہ صبا بگردد آن ہم نمی رسید پیش آن شہسوار گران رکاب کشید۔ سخنور خوش گفتار در ستایش آن رہوار سبک رفتار اشعار دلاویز و آبدار - کہ عده آنها بہ سیزده می رسد - سرودہ رفعت تخیل و علو فکر و جدت ادا را از خود نشان دادہ است کہ خوانندہ در شگفت می ماند و بی اختیار تحسین و آفرین بر زبان می راند۔ بقول غالب آن رہوار:

بہ روحانیان پرورش یافتہ ز ریحان مینو خورش یافتہ
شتابش بہ رفتار ز آن حد گذشت کہ تاگویی آید، ز آمد گذشت
سبک خیزی اش خندہ زن بر نسیم کہ در جنبش انگیزد از گل شمیم
ہم از باد صبحی سبک خیز تر ہم از نکہت گل دلاویز تر^(۱)

محبوب کبریا حضرت محمد مصطفی (ص) از استماع این خبر فرحت اثر مسرور و شادمان شدند زیرا از دیرباز ہمین آرزو بر ضمیر منیرشان پرتو انداز بود۔ حضرت رسالت مآب "ص" بہ کمال مسرت و شادمانی بر پشت بَراق نشستند:

فرس چون سواری سرافراز یافت دمی تازہ در خویشتن بازیافت^(۲)
شاعر شیرین مقال اکنون منظرہ برق رفتاری و طی کردن مسافت زمین و آسمان را بیان کند:

بہ جنبش در آمد عنان ناگہش فضای زمین گشتہ جولان گہش
بہ شَم گنج قارون نمایان کنان بہ دَم عقد پروین پریشان کنان
چنین تا بیت المقدس گذشت ازین کھنہ کاخ مقرنس گذشت
قدم تا بر اورنگ ماہش رسید بہ اکلیل کیوان کلاہش رسید
بسبباید چندان زبیشی قدر کہ بی منت مہر گردید بدر^(۳)

بَراق برق رفتار بکمال سرعت می رفت و بزودی بر فلک دوم رسید کہ در آن عطارد کہ ملقب بہ دبیر فلک است خواست کہ چند شعر در نعت صاحب "لولاک لما خلقت الافلاک" عرضه کند، چنانکہ او بہ صورت غالب نمودار شد:

در اندیشہ پیوند غالب گرفت بہ خود در شد و شکل غالب گرفت^(۴)
غالب باید یادآور می شود کہ این اشعار در مدح و ستایش سیاح لامکان از من یعنی غالب است نہ از دبیر فلک۔ ازین طور خود را برتر از دبیر فلک نشان دادہ است۔ چند بیت از آن اشعار نعتیہ اش بدین قرار است:

درین صفحہ مدحی کہ من می کنم خود از گفتہ خود سخن می کنم
نظر محو حسن خداداد تنو ستم گشتہ غمزه داد تو
بہ رفتار رخس تو اختر نشان بہ گفتار لعل تو گوہر نشان

۱- همان کلیات - ص ۱۷۱.

۲- همان کلیات، ص ۱۷۲.

۳- همان کلیات، ص ۱۷۲.

۴- همان کلیات، ص ۱۷۳.

فراغی در ایران مرز ترکمنستان و در روستایی به نام «آق توقای» قرار گرفته است که هم اکنون بعد از استقلال ترکمنستان مردم آنجا با برادران ایرانی خود هر سال ۱۸ مئی روز تولد شاعر و عارف نامی ترکمن را گرامی می دارند.

سابقه ادب زبان فارسی وقزاق در قزاقستان :

زبان فارسی در قزاقستان در برقراری پیوستگی های فرهنگی با ایران و دیگر کشورهای منطقه نقش بارزی ایفا می نماید. ملت قزاق قرن ها فقط دارای ادبیات شفاهی بود. ادبیات کتبی قزاقها از دهه ی هشتم قرن نوزدهم میلادی شروع شد. در گسترش آن گرچه سهم نویسندگان چون «ابراهیم اولتین سارین»، «چاکن ولی خانف» و دیگران زیاد است. اما رشد ادبیات کتبی قزاق را بانام پایه گذاران، «آبای» «فونبایف» شاعر ملی و متفکر بزرگ قزاق در سال ۱۸۴۵ میلادی در دامنه ی کوههای جنگیز حومه ی شهر «سهی پلازتینک» واقع در شمال غرب قزاقستان در خانواده ای ثروتمند دیده به جهان گشود. اسم کوچک او ابراهیم بود. البته مادرش اورا «آبای» صدا می زد. که معنی آن در زبان قزاقی «تیزهوش» یا «اندیشمند» است. این شاعر بعداً به همین نام مشهور شد.

وی تحصیلات ابتدایی را نزد معلمان خصوصی در خانواده شروع کرد و از سن هشت سالگی دانش آموز مدرسه ی «امام احمد رضا» در شهر «سمی پلانینک» شد. پنج سال تحصیل در این مدرسه و آشنایی با علوم دینی و ادبیات شرق به ویژه ادبیات کلاسیک ایران و خواندن اشعار شاعران بزرگ فارسی زبان همچنین فردوسی و سعدی و حافظ و مولوی و نظامی و دیگران، ادامه داشت.

آموزش فارسی در کرغیزیه :

نسبت به تدریس زبان و ادبیات فارسی، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کرغیزیه، از زمان آغاز به کار خود در بهار سال ۱۳۷۴ چند شعبه جدید آموزش زبان و ادبیات فارسی در دانشگاهها و مدارس شهرهای مختلف این جمهوری و شهر بیشتکک راه اندازی کرده است. پایه گذاری شعبه های زبان فارسی در دانشگاه زبان های جهانی شهر آلماتی، دانشگاه خواجه احمد یسوی شهر

۱- خبرنامه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی شماره ۴۳. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جمهوری

جهان آفرین را گرایش به تو گنه بخشی اش را نمایش به تو
درین ره ستایش نگار توام به بخشایش امیدوار توام^(۱)
در سپهر سوم ناهید یعنی مطرب و خنیاگر فلک در راه سرور انس و جان (ص) جبین
خویش را می ساید و نغمه ای بدون مزامیر در مدح خیرالانام (ص) می سراید و آن حضور
سراپانور او را ردای نور به طور صله اعطا می فرمایند:
ردایی ز نورش به انعام داد که در جلوه برسر کشد بامداد^(۲)
سرور کائنات و فخر موجودات (ص) از فلک سوم چون به فلک چهارم رسیدند، دیدند:
ز اندود کاخی گزین منزلی ز بس روشنی دلنشین منزلی
در آن کاخ جا کرده نام آوری شهنشه نگویم شهنشه گری^(۳)
در تعریف و توصیف این منزل و مقام و هرچه دران جا بود غالب ده شعر سروده است.
در پایان می گوید.

روان پیش پیشش مسیحا و بس روانهای شاهان پیشین ز پس
قدم بوس پیغمبر آهنگ کرد ز بس بوسه جا بر قدم تنگ کرد
ز مهرش به جنبش درآمد بسی به هر بوسه رست از فلک کوکبی
بدینسان که گردون پراز کوکب است همانا ز گلبازی آن شب است^(۴)
غالب پشت سرگذاردن همه افلاک و بروج و ستارگان را یک یک بیان کرده یک صد و
سه بیت شعر نگاشته است.

نهم پایه کان را توان خواند عرش به ره زاطلس خویش گسترد فرش
زهی نامور پایه سرفراز سراپرده خلوتستان راز
بود گرچه برتر ز افلاکیان ولی لرزد از ناله خاکیان
دل بینوایی گراید به درد نشیند بران پایه پاک گرد^(۵)
در آنجا
نه از مهر نام و نه ز انجم نشان نه دریا نمایان نه ریگ روان
ز ایزد پرستان به هر سرزمین بود سجده آنجا چو سر بر زمین^(۶)
حبیب کبریا و مهمان رب علا درین جا تشریف آوردند. غالب بوسیله تصور تصویر
آنجا چنین می کشد:

درآمد گرانمایه مهمان حق برخ ماهتاب شبستان حق
قدم زد به راهی که رفتن نداشت نگهبان و همراه و رهزن نداشت
جهت را دم خود نمایی نماند زمان و مکان را روایی نماند

۱- همان کلیات، ص ۱۷۳.

۲- همان کلیات ص ۱۷۴.

۳- همان کلیات صص ۱۷۴ - ۱۷۵.

۴- همان کلیات، ص ۱۸۰.

۵- همان کلیات، ص ۱۸۰.

ترکستان، دانشگاه روزنامه نگاری دانشگاه فارابی قزاقستان و مدرسه قزاقی ۱۳۷ و ۱۲ شهر آلماتی از جمله فعالیت های رایزنی فرهنگی ایران در جمهوری قزاقستان است. براساس گزارش رایزنی فرهنگی ایران در قزاقستان، این شعبه ها هم اکنون در شهر آلماتی، دانشگاه خواجه احمد یسوی شهر ترکستان و مدرسه قزاقی شماره ۱۲ شهر آلماتی تأسیس شده است. این اتاق ها هر یک با لوازم و ابزار صوتی و تصویری و آموزشی تجهیز شده اند.

تأسیس شعبه زبان فارسی در دانشگاه ملی قرقیزستان و تجهیز اتاق زبان فارسی این دانشگاه نیز از فعالیت های عمده رایزنی فرهنگی ایران است که در جمهوری قرقیزستان انجام شده است. براساس این گزارش، فقدان متون مناسب آموزش زبان فارسی یکی از مشکلات آموزش زبان فارسی در جمهوری قزاقستان است و رایزنی فرهنگی ایران در این جمهوری در جهت رفع این مشکل برخی از متون درسی نظیر کتابچه های آموزشی، تاریخ ادبیات ایران، متون ادب فارسی، دستور زبان فارسی و تاریخ و جغرافیای ایران (ایران شناسی) را تهیه و تدوین کرده است.

پیاده کردن گفت و گوی فیلم های ایرانی و اخبار رسمی رادیو ایران، تهیه تابلوهای تصویری واژگان و حروف الفبا از دیگر فعالیت های رایزنی است که در جهت کمک به یادگیری فارسی آموزان انجام شده است.

هم اکنون به جز استادان محلی زبان فارسی که عمدتاً از دانش آموختگان دانشگاههای قزاقستان هستند، چهار استاد ایرانی در دو کشور قزاقستان و قرقیزستان به تدریس زبان و ادبیات فارسی مشغولند. و در کنار آن رایزنی فرهنگی ایران در جمهوری قزاقستان جلسات آموزشی تخصصی برای استادان زبان فارسی برگزار کرده است.

برگزاری آزمونهای ایران شناسی برای دانشجویان، دعوت از دانشجویان و دانش آموزان زبان فارسی برای شرکت در برنامه های رایزنی، برگزاری جشن و مراسم برای فارسی آموزان و تلاش برای اشتغال دانش آموختگان زبان فارسی از دیگر فعالیت های رایزنی فرهنگی در جهت تقویت آموزش زبان فارسی در آن جمهوری است. هم اکنون بیش از ۱۶۰ دانشجوی زبان فارسی در دانشگاههای دولتی فارابی و زبان های جهان، دانشکده روزنامه نگاری بین المللی، دانشگاه خواجه احمد یسوی شهر ترکستان و مدرسه شماره ۱۲ قزاقی شهر آلماتی زیر نظر ۱۵ آموزگار محلی و ۴ استاد ایرانی به آموزش زبان فارسی مشغولند. علاوه بر آن، در دانشگاه

غبار نظر شد ز ره ناپدید
سرپای بیننده شد جمله دید
در آورد بی کلفت سمت و سوی
"بتورالسماوات والارض" (۱) روی (۲)
حضرت محمد مصطفی (ص) جمله مراحل را طی کرده بالآخر "چون در خلوت آباد
راز و نیاز" وارد شدند دویی از بین رفت و در "احمد" اثری از میم نماند و "احد" با شئون و
صفات جلوه گر شد:

در آن خلوت آباد راز و نیاز
به روی دویی بود چون در فراز
نماند اندر "احمد" ز میمش اثر
که آن حلقه ای بود بیرون در
احد جلوه گر باشئون و صفات
نبی محو حق چون صفت عین ذات (۳)
بالآخر "حب ظهور" کارفرماید و آن هادی بر حق "ص" به عجلت به سوی این خاکدان مراجعت
فرمودند.

بحکم تقاضای حب ظهور
تـنـزل در اندیشه آورد زور
احد کسوت احمدی یافته
دم دولت سـرمـدی یـافته
بیامد بدین خاکدان بی درنگ
چو در جوی آب و چو بر روی رنگ (۴)
آن صاحب التاج والمعراج چون این جهان نا پایدار را بار دگر از وجود مسعود خویش
سرافرازی بخشیدند مشاهده کردند که حلقه در همی جنبید و بستر و بالین شان همان طور گرم
است.

به جنبش درش حلقه در همان
ز وی گرم بالین و بستر همان (۵)
غالب اکنون به منقبت حضرت علی - کرم الله وجهه - گریز کرده چنین می سرایند:
سحرگه که وقت سجودش رسید
زهمنام یزدان ورودش رسید
به شادی درآمد علی از درش
وصال علی شادی دیگرش
شب از باده قدس ساغر گرفت
صبوحی ز دیدار حیدر گرفت
دو همراز با همدگر راز گوی
نشانه‌های بینش به هم بازگویی (۶)

منقبت :

منقبت امیرالمومنین حضرت علی - علیه السلام - مشتمل بر یک صدویست و هشت
بیت است و از مطلع زیر آغاز می یابد:
هزار آفرین بر من و دین من
که منعم پرستیت آیین من (۷)

- ۱- اشاره به آیت کریمه : قرآن مجید پاره ۱۸ سورة النور ۲۴، آیت ۳۵
- ۲- کلیات غالب ، ص ۱۸۱
- ۳- کلیات غالب ، ص ۱۸۱
- ۴- همان کلیات ص ۱۸۲
- ۵- همان کلیات ص ۱۸۲
- ۶- همان کلیات، ص ۱۸۲
- ۷- همان کلیات ، ص ۱۸۳

دولتی فارابی تعداد پنجاه (۵۰) دانشجو تحصیل می کنند، که زبان فارسی را به عنوان زبان دوم خود برگزیده اند. در قرقیزستان نیز بیش از ۳۰ دانشجوی زبان فارسی در دانشگاههای علوم انسانی و ملی و بنیاد قرقیز به تحصیل زبان و ادبیات فارسی مشغولند.

چشم انداز شعر امروز تاجیکستان :

چشم انداز شعر امروز تاجیکستان عنوان کتابی است که دکتر علی اصغر شعر دوست آن را نگاشته به همت انتشارات بین المللی الهدی، با همکاری معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است. این اثر گزارش موقعیت امروز شعر فارسی و تحولات آن را در فراز و نشیب حوزه آسیای مرکزی است و نگارنده ضمن بررسی تاریخ شعر فارسی، تصویری از شعر امروز تاجیکستان ارائه داده است.

نویسنده در مقدمه کتاب با استناد به قول محققان و تذکره نویسان، حوزه ی جغرافیایی خراسان بزرگ را زادگاه شعر فارسی می داند و معتقد است علی رغم گسترش دامنه آفرینش ها از شرق به غرب، اعتبار فرهنگی نخستین حوزه ی جغرافیایی شعر فارسی باقی است و هنوز هم خراسان کانون خلاقیت این صورت هنری به شمار می رود. وی فروپاشی شوروی سابق و اعلام رسمی شدن زبان فارسی در تاجیکستان را در زمره ی تحولات بزرگ قرن می داند که گسترش حوزه ی جغرافیایی فرهنگ را در پی داشته و بستری مناسب برای برخی فعالیت های فرهنگی فراهم آورده است. در این اثر گذشته ی سیاسی و ادبی ماوراءالنهر تکوین و تحول تصویری، دور نمایه ی شعر، انواع شعر و تحول آن، موسیقی و عناصر آهنگ را در شعر و تأثیر شعر ایران بر شعر معاصر تاجیکستان بررسی شده است.

این پیوستگی فرهنگی که به وسیله زبان فارسی مرتبط گردیده است، لاهور و تاجیکستان را نیز باهم در یک منطقه واحد فرهنگی می بندد. پروفیسور دکتر احمد

غالب از اهل تشیع بود و تعلق خاطر او به مولای متقیان حضرت علی - کرم الله وجهه - به حدی بود که بعضی از معاصرانش او را از فرقه نصیری پنداشتند. او در یکی از ترکیب بند که در منقبت آن امام آزادگان و پیوسته به حق نگاشته، اتهام آنان را رد کرده است:

دین حق دارم معاذ الله نصیری نیستم گر نداند عیب جویاری خدا دانای سستی (۱)

علقه روحی که غالب به حیدر کرار - سلام الله علیه - داشت او را وادار نمود که در تمجید و تجلیل امام عالی تبار غلو را به کار برد، لکن باوجود این مبالغه - که در اشعارش آشکار است - او بر تنگ مایگی خویش خجالت می کشد که در انجاح مقصود همواره قاصر مانده است چنانکه می گوید:

کسانی که اندازه پیش آورند سخن ها ز آیین و کیش آورند
بنادانی از شور گفتار من سگالند زان گونه هنجار من
که آرایش گفتگو کرده ام به حیدرستایی غلو کرده ام
مرا خود دل از غصه بی تاب باد ز شرم تنک مایگی آب باد (۲)

سپس در پاسخ معترضین این طور می نگارد:

به رد و قبول کسانم چه کار علی "ع" بناید، با جهانم چه کار
در اندیشه پنهان و پیدا علی (ع) است سخن کز علی (ع) می کنم با علی است
گر از بنده های خدا چسبون منی که در خرمن ارزد به نیم ارزنی
علی "ع" را پرستد به کیش خیال چه کم گردد از دستگاه جلال (۳)

حب و ولای غالب به علی - علیه السلام - ازین امر نیز ظاهر است که او در نعت رسول مکرم صلی الله علیه و آله وسلم دو قصیده بحیطه تحریر آورده است ولی در منقبت امام ابرار چهار قصیده در سلک نظم کشیده است و یک قصیده مشترک است یعنی نعت و منقبت هر دو دارد. علاوه از این در مدحت حیدر کرار (ع) یک مخمس و یک ترکیب بندهم در کلیات فارسی او موجود است. در غزلیات غالب نیز گاه گاهی شعر در مدح و ستایش آن امام همام (ع) از قلم گوهر رقم او تراوش یافته است. او دیوانه علی (ع) است. او در ترکیب بند می گوید:

عاشقم لیکن ندانی کز خرد بیگانه ام هوشیارم با خدا و با علی دیوانه ام (۴)

شفیته و دلبستگی شاعر به این امام عالی مقام تا به این غایت رسیده است که بقولش نام نامی و اسم سامی علی - علیه السلام - همیشه ورود زبان اوست. در بزم طرب به حضرت علی (ع) همناست و در گوشه غم آن امام ذی احترام اندوهش را می رباید. در عالم تنهایی با امام ذی شان رازهای دل می گوید و به هنگام آشوب و شیب از و امداد می جوید؛ زیرا او را از سیل بلا نجات دهنده می پندارد و گمان می برد که خداوند متعال او را گوهر جان برای آن بخشیده است که در راه آن امام والا شان نثار بکند.

۱- همان کلیات، ص ۷۷

۲- همان کلیات، ص ۱۸۷

۳- کلیات غالب (فارسی) صص ۱۸۷ - ۱۸۸

۴- همان کلیات، ص ۷۸

حسن دانی باستان شناس پاکستان و مادر و متخصص امور سیاسی و جغرافیایی کشور های آسیای میانه، در یک مقاله درباره ی این پیوستگی چنان اظهار می دارد «شهر لاهور در قرن دهم میلادی در دوره غزنویان به شهرت رسید. حکومت غزنویان که از حکومت های بسیار نیرومند سلسله تاجیکی سامانی و بخارا به وجود آمد، به تاریخ اسلام در شبه قاره رونق بخشید. بنابراین شهر لاهور می تواند یک شهر اسلامی و تاریخی آسیای میانه به شمار آید. اما بدبختانه این شهر نتوانسته است مقام خود را در تاریخ اسلام به دست بیاورد. باوجود این آنچه که درباره این شهر مورد بررسی قرار گرفته است، زبان مردم است تاجیکی (فارسی) که مردم لاهور به آن تکلم می کردند و این زبان توسط غزنوی ها به سرزمین پاکستان و هند و مخصوصاً به شهر لاهور وارد گردید. این زبان در شهر لاهور رواج یافت».

در پایان، برای نگهداری پل ارتباطی که بین ده کشور جهان از جمله پاکستان، ترکیه، آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان، افغانستان و ایران برقرار است، از خداوند متعال مسئلت می داریم. به قول علامه محمد اقبال لاهوری که به زبان اردو اتحاد بین المسلمین جهت حفظ و نگهداری امنیت حرم پاک را چنان خواهان است :

ایک ہوں مسلم حرم کی پاسبانی کے لیے نیل کے ساحل سے لے کر تا بہ خاک کاشغر

ز اسماء نیندیشم الا علی "ع"
به کنج غم اندوه ربایم علی ست
به هنگامه ام پایه جویی به اوست
از آن داد تا به روی افشانش (۱)

نیاساید اندیشه جز با علی "ع"
به بزم طرب همنوایم علی است
به تنهایم رازگویی به اوست
خدا گوهری را که جان خوانمش

شاعر عقیده دارد که اگرچه جان و دلم عطا کرده خدای بزرگ و برتر است لکن به وسیله علی - علیه السلام - او را ودیعت شده است. رسول اکرم (ص) را بدین علت می پذیرد که علی (ع) بآن محبوب باری تعالی پیمان محبت بسته است:

از او دانم ار خود ز یزدان بود
به مه بنگرم جلوۀ آفتاب
خدا را پرستم به ایمان او
علی "ع" را توانم خداوند گفت (۲)

مرا مایه گر دل و گر جان بود
کنم از نبی روی در بوتراب
نبی را پذیرم به پیمان او
خدایش روانیست هر چند گفت

اعتقاد اکثر مسلمانان جهان این است که آن حضور سراپا نور بودند و جسم اطهر حضرت رسول (ص) سایه نداشت. همه نعت سرایان دلایل و براهین که نتیجه غور و خوض شان است، به کار برده این دعوای خویش را باثبات رسانیده اند. دلایل غالب در این باره، چنین است:

تردد ندارد ضرورت نداشت
اثرها به یک جافروء آمده
دو تن را یکی سایه کافی بود
که احمد (ص) ز حیدر (ع) نمایش کند (۳)

نبی "ص" را اگر سایه صورت نداشت
دو پیکر دو جا در نمود آمده
بدان اتحادی که صافی بود
از آن سایه یکجا گرایش کند

غالب بغداد ازین یکی از اسمای سامی سید المرسلین - صلی الله علیه و آله وسلم - را که احمد است تشریح کرده می گوید که "الف" در احمد حرف اول "الله" است و از میم مراد سرور ثقلین حضرت محمد مصطفی - صلی الله علیه و آله وسلم - است. بقیه دو حرف یعنی "حا" و "دال" به حساب جمل دارای عدد هشت و چهار است که مجموعه آن دوازده می باشد و ازین اشاره به جانب عده ائمه مطهرین - علیهم السلام - است که دوازده است:

زمیم آشکارا محمد (ص) بود
نماند ز احمد به جز هشت و چار (۴)

در احمد الف نام ایزد بود
الف میم را چون شوی خواستار

سپین غالب به منقبت علی - علیه السلام - رجوع کرده چنین گریز می کند.
ازین نغمه کاینک ره هوش زد
به دل ذوق مدح علی جوش زد (۵)

۲- همان کلیات، ص ۱۸۴

۴- همان کلیات، ص ۱۸۵

۱- همان کلیات، صص ۱۸۳ - ۱۸۴

۳- همان کلیات، ص ۱۸۴

۵- همان کلیات، ص ۱۸۵

زبان و ادب فارسی در قرن بیستم در پاکستان

چکیده:

در قرن نوزدهم میلادی با افول خورشید قدرت تیموریان شبه قاره، زبان فارسی از رسمیت افتاد. اما در همین دوره نویسندگان و سخنوران برجسته فارسی در شبه قاره آثاری ارزنده به وجود آوردند که شامل اسدالله غالب (م ۱۸۶۹م) سید احمد خان (م ۱۸۹۸م) الطاف حسین حالی (م ۱۹۱۴م) شبلی نعمانی (م ۱۹۱۴م) می باشند. مضافاً براین به برکت صنعت چاپ صدها کتاب، کلیات و دواوین که قبلاً نسخ خطی آن در دسترس همگان نبوده، با چاپ سنگی در شهرهای مختلف در کتابخانه های مؤسسه های آموزشی و خصوصی به دست علاقه مندان قرار گرفت و موجب ترویج بیش از پیش زبان فارسی در جامعه مسلمان شبه قاره به ویژه در مناطقی که بعدها جمهوری اسلامی پاکستان استقرار یافت، گردید.

از فارسی نویسان و فارسیگویان برجسته قرن بیستم میلادی در پاکستان می توان گرامی (م ۱۹۲۷م) میرزا قلیچ بیگ (م ۱۹۲۹م) رعنا کاظمی (م ۱۹۳۱م) فیروز طغرائی (م ۱۹۳۱م) یوسف عزیز مگسی (م ۱۹۳۵م) ابوبکر مستونگی (م ۱۹۳۷م) علامه محمد اقبال (م ۱۹۳۸م) اختر شیرانی (م ۱۹۴۸م) دکتر محمد دین تأثیر (م ۱۹۵۰م) زیب مگسی (م ۱۹۵۳م) اصغر علی روحی لاهوری (م ۱۹۵۴م)، مولانا ظفر علی خان (م ۱۹۵۶م) رضا علی وحشت (م ۱۹۵۶م) عبدالمجید سالک (م ۱۹۵۸م) اسد ملتانی (م ۱۹۵۹م) مرتضی احمد خان میکش (م ۱۹۵۹م) مولانا عطاء الله شاه بخاری (م ۱۹۶۲م) علامه عنایت الله خان مشرقی (م ۱۹۶۳م) ناظم شندی (م ۱۹۶۴م) ضیاء جعفری (م ۱۹۷۰م) جگر کاظمی

۱ - مدیر فصلنامه دانش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد.

۲ - متن مقاله که در پنجمین مجمع بین المللی استادان زبان و ادبیات فارسی، اکادمی علوم تاجیکستان در

دوشنبه ارائه گردید (اسفند ۱۳۸۴ هـ. ش).

سخنور عالی قدر در منقبت امام عالی مقام می گوید که رفرش دوش ختمی مرتبت و کفش کف یدالله است. آن رفیع الشان سائلان را از آرزوی آنان بیشتر عطا می کند. نگه تشنگان دیدار از رویش کوثر آشامد و هر که از خوشبوی مکارم اخلاق و خصایل و عادات پسندیده آن ستوده صفات که به رفق و مرحمت آراسته است، شنید، روانش تازه تر گردید ضمیر منیر سراپرده سر و حی است. حرص و هوس تابع فرمانش است ولی سریر آن فرمان روا حصیر باشد.

علی (ع) آن یدالله را کف کفش

به لب تشنه جرعه، کوثر سپار

روان تازه رو گردد از بوی او

ضمیرش سراپرده راز و حی

به فرمان روایی حصیرش سریر

مسیحا دمنی مصطفی (ص) گوهری

خدا را به خواش نظر سوی او (۱)

علی (ع) آن زدوش نبی (ص) رفرش

به سایل ز خواش فزون تر سپار

نگه کوثر آشامد از روی او

نیازرده گوشش ز آواز و حی

هوا و هوس گشته فرمان پذیر

براهیم (ع) خوی سلیمان فری

نسبی را جگر تشنه روی او

غالب بر عرفی شیرازی (م: ۹۹۹ هـ ق) که یکی از سخنوران نامی زمان اکبر پادشاه شبه قاره (۹۶۳ - ۱۰۱۴) بود رشک می برد و می خواست که بعد از مرگ مثل او در خاک نجف اشرف مدفون بشود.

به سوی علی "ع" بایدم بازگشت

اگر در نجف مرده باشم خوش است

چه کم گردد از خوبی ماه و مهر

ز خاک نجف باشدش مدفن (۲)

به هند و عراق و به گلزار و دشت

و لیکن چون آن ناحیه دلکش است

چه کاهد ز نیروی گردان سپهر

که دل خسته ای دهلوی مسکنی

در پایان این منقبت برای تکمیل این آرزو چنین دعا می کند:

ز اشک من آبی به جویم رسان

چنین باد فرجام و دیگر مباد (۳)

خدایا بدین آرزویم رسان

ز غالب نشان جز بر آن در مباد

معنی نامه:

غالب معنی نامه ای در یک صدوسی و نه بیت سروده است. آغازش چنین است:

گل از نغمه تر به دستار زن

نگویم غم از دل از من ربای

هم از خویش گوشتی بر آواز به (۴)

معنی دگر زخمه برتار زن

به پروازش آن گل افشان نوای

دل از خویش بردار و برسان نه

شاعر درباره عقل و خرد اظهار نظر کرده می نگارد که سخن اگرچه خزینه ای است مملو از لثالی آبدار و گوهر شهوار لکن تابش و درخشانی آنها نیازمند خرد است. همه می دانند، در

۱- همان کلیات، صص ۱۸۵ - ۱۸۷

۲- همان کلیات، صص ۱۸۸ - ۱۸۹

۳- همان کلیات، صص ۱۸۹ - ۱۹۰

پیشاوری (م ۱۹۷۲م) ادیب فیروزشاهی (م ۱۹۷۳م) تبسم قریشی (م ۱۹۷۳م) ممتاز حسن احسن (م ۱۹۷۴م) ماهرالقادری (م ۱۹۷۶م) صوفی غلام مصطفی تبسم (م ۱۹۷۸م) ذهین تاجی (م ۱۹۷۸م) شیر حسن خان جوشن (م ۱۹۸۲م) رئیس امروہوی (م ۱۹۸۸م) خواجہ عبدالحمید عرفانی (م ۱۹۹۰م) عطاء اللہ خان عطا (م ۱۹۹۱م) می باشند.

نثر نویسان فارسی این قرن در پاکستان شامل، دکتر محمد باقر (م ۱۹۹۳م)، دکتر غلام سرور (م ۱۹۹۸م)، پرفسور وزیرالحسن عابدی، دکتر سید علی رضا نقوی، دکتر انعام الحق کوثر، پرفسور منظورالحق، سید محمد عابد شبر، سید مرتضی موسوی، دکتر سید محمد اکرم، دکتر آفتاب اصغر، دکتر صغری بانو شگفته، دکتر محمد ریاض (م ۱۹۹۴م)، دکتر محمد ظفر خان (م ۲۰۰۵م)، دکتر سبط حسن رضوی (م ۱۹۹۷م)، دکتر عارف نوشاهی و دہاتن دیگر استادان دانشگاه ها و دانشکده های پاکستان می باشند.

در متن مقاله فقط نوزده نفر فارسی گویان و فارسی نویسان منتخب پاکستان در گذشته طی قرن بیستم میلادی معرفی می شوند.

در قرن نوزدهم میلادی با افول خورشید قدرت تیموریان شبه قارہ، زبان فارسی از رسمیت افتاد. اما در همین دورہ نویسندگان و سخنوران برجستہ فارسی در شبه قارہ آثاری ارزندہ بہ وجود آوردند کہ شامل اسداللہ غالب (م ۱۸۶۹م) سید احمد خان (م ۱۸۹۸م) الطاف حسین حالی (م ۱۹۱۴م) شبلی نعمانی (م ۱۹۱۴م) می باشند. مضافاً براین بہ برکت صنعت چاپ صدها کتاب، کلیات و دواوین کہ قبلاً نسخ خطی آن در دسترس همگان نبوده، با چاپ سنگی در شهرهای مختلف در کتابخانہ های مؤسسہ های آموزشی و خصوصی بہ دست علاقہ مندان قرار گرفت و موجب ترویج بیش از پیش زبان فارسی در جامعہ مسلمان شبه قارہ بہ ویژہ در مناطقی کہ بعداً جمهوری اسلامی پاکستان استقرار یافت، گردید.

قبل ازاین کہ بہ خود موضوع پردازیم ملاک کار این پژوهش، یعنی این کہ چہ کسانی بہ عنوان خدمتگزاران زبان و ادبیات فارسی در پاکستان طی قرن بیستم میلادی قلمداد شدہ اند، در زیر آورده می شود:

شبی که همچو پرزاغ تیره و تار باشد کس نتواند که دُر و گوهر را بدون روشنی چراغ بخوبی ببیند. همچنین پیرایش این کارگاه کهنه رهین منت و مرهون احسان دانش است چنانکه هر عقده‌اش از خرد می‌توان گشود:

سخن گرچه گنجینه گوهر است	خرد را ولی تابشی دیگر است
همانا به شب های چون پرزاغ	نبینی گهر جز به روشن چراغ
به پیرایش این کهن کارگاه	بدانش توان داشت آیین نگاه
بود بستگی را گشاد از خرد	سر مرد خالی مباد از خرد
خرد چشمه زندگانی بود	خرد را به پیری جوانی بود ^(۱)

غالب ذکر نخستین صبح آفرینش کائنات به شیوه شایسته بدین نمط می‌کند. پوشیده رویان راز چون خمیازه ریخته از خواب ناز بیدار شدند، خمیازه که مقصود از آن نام آور می‌بود. خمیازه ای که در اصل خمار باده آرزوی دلبری بود یعنی شعور ذات بیدار شد، لکن پیش از آن که پرده را بالا بزند و نگاه را صلاهی تماشا بدهد، خواست که ردای فلک از دُر تابناک آراسته و بساط زمین، عنبرین بشود. بعد از نوردیدن پرده اولین نوری که آهنگ هستی کرد و سیاهی و تاریکی را زدود و کافور کرد، خرد بود:

پگهای که پوشیده رویان راز	به خمیازه جُستند از خواب ناز
چه خمیازه عنوان نام آوری	خمار می خواهش دلبری
ازین پیش کاین پرده بالا زنند	نگه را صلاهی تماشا زنند
ردای فلک گوهر اما شود	بساط زمین عنبر اندا شود
نوردی از آن پرده برجای خویش	برون دادنوری زسیمای خویش
ز بسالی که رخشانیء برق زد	سراپرده جوش اناالشرق زد
نخستین نمودار هستی گرای	خرد بود کنامد سیاهی زدای ^(۲)

سخن و صریر قلم آن همه اسرار مکنون یعنی رازهایی که در خزینه سینه مخزون و در کنوز دل و دماغ انسان مکنون باشد، بوسیله خرد دُر این گنجینه گشاده می‌شود. سرود و نغمه که همه را در اهتزاز آورد رهین احسان خرد است و خرد بوسیله گفتار و آواز به دیگران می‌رساند و ازین طور خرد هم مرهون منت گفتار است:

سخن گرچه پیغام راز آورد	سرود ارچه در اهتزاز آورد
خرد داند این گوهرین در گشاد	ز مغز سخن گنج گوهر گشاد
بدانش توان پاس دم داشتن	شمار خرام قلم داشتن
بود در شمار شناسادری	خرد را به گفتار هم گوهری ^(۳)

۲- همان کلیات، ص ۱۹۱

۱- همان کلیات، صص ۱۹۰ - ۱۹۱

۳- همان کلیات، ص ۱۹۲

- الف : متولد و یا متوفای در پاکستان طی قرن بیستم میلادی
 ب : متولد در خارج از پاکستان اما اقامت ممتد در پاکستان.
 ج : متولد قرن بیستم و به قید حیات، در قرن بیست و یکم میلادی،

۱- میرزا قلیچ بیگ (۱۸۵۳-۱۹۲۹ م)

میرزا قلیچ بیگ طی زندگانی متمادی ۷۷ ساله ۴۵۷ کتاب، رساله و اثر به زبانهای فارسی، سندھی، اردو، انگلیسی و سایر زبانها تصنیف و تألیف و ترجمه کرده، که موجب شگفتی حوزه های علمی و ادبی است. از بیست و دو اثر که او به زبان فارسی تألیف و تصنیف نموده، گرجی نامه با تصحیح و تنقیح خانم فائزه زهرا میرزا استادیار زبان فارسی در یکی از دانشکده های دخترانه در اسلام آباد در ۱۳۸۰ هجری شمسی به توسط مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد چاپ و منتشر گردیده است. بی مناسبت نیست متذکر گردیم که اولین کتاب فارسی میرزا قلیچ بیگ به نام «مفتاح القرآن» در حین حیات وی به چاپ رسیده بود و دومین کتاب «گرجی نامه» ۷۳ سال پس از درگذشت این نویسنده و سخنور برجسته منتشر شده است. موضوعات آثار میرزا قلیچ بیگ متنوع و به چند دانشی ارتباط دارد، نظیر تاریخ، فلسفه، جغرافی، ریاضی، زبان شناسی، دستور زبان، نمایشنامه و رمان نویسی، طب، اخلاق، نجوم، کشاورزی و نقد ادبی و به موجب سهم متمادی وی به شعر و ادب، او را با القاب سعدی سند و خیام سند یاد کرده اند.

۲- رعنا کاظمی (۱۸۸۶-۱۹۳۱ م)

سید سکندر کاظمی متخلص به رعنا در پشاور زاده شد. تحصیلات متداول را در زادگاه به پایان رسانید و در ۱۹۱۴ م از طریق کابل به ایران سفر کرد و در اصفهان مدتی اقامت کرد و تحصیلاتی داشت که جزئیات آن بر ما روشن نیست، اما مدتی در تهران سکنی داشت و در آن دوره علوم معقول و منقول را نزد سخنور شهیر و ادیب نام آور سید احمد ادیب پیشاوری (۱۲۶۰-۱۳۴۹ هـ. ق) فرا گرفت. پس از مراجعت از ایران در سال ۱۹۲۴ م ملاقات رعنا کاظمی با علامه محمد اقبال دست داد و اقبال فارسی گفتاری او را به این کلمات ستود «من تاکنون هیچ هندی الاصل را ندیده ام که با چنین فصاحت به زبان فارسی صحبت کند» در اصناف قصیده، مثنوی، قطعه و غزل آثاری منظوم دارد، اما به قصیده سرایی بیشتر توجه می نمود. سبک

به گمان غالب، شاعری و فکر لازم و ملزوم است. از مینای اندیشه چون باده سخن در
پیمانه گوش ریخته می شود این سه را از یک دگر ممیز کردن دشوار باشد. به عبارت ساده
می توان گفت که منبع سخن، عقل و خرد است و برای ادراک معانی هم عقل و خرد باید:

سخن باده اندیشه مینای او زبان بسی سخن لای پالای او
به پیمودن باده پیمانه گوش خرد ساقی و خود خرد جرعه نوش^(۱)

شاعر نکته سنج و شیرین مقال یک قدم فرازده می گوید:

زدودن ز آئینه زنگار برد ز دانش نگه ذوق دیدار برد
فروغ خرد فره ایزد است خدا ناشناسی ز نابخرد است^(۲)

اسلوب احمد انصاری در تشریح این اشعار هرچه گفته است تلخیص و ترجمه اش در
فارسی این است:

"زنگار آئینه از زدودن، دور و صلاحیت عکس افگنی اش زیاد می شود؛ همین طور هر
قدر که تهذیب عقل کنیم آن از بیرون بینی گذشته درون بین نیز می شود. تعلق ذوق دیدار از
حیات است یعنی از اشیایی که معروض علم حیاتی است و نگه کاشف اسرار است که نه تنها به
علم عینی و سماوی بلکه به علم الیقین می رساند ولی دانش یا علم و حکمت بنیانی است که
ارفع ترین صورت آن ما را به الفاظ و ردورتها تا به عقل برتر (Higher reason) می برد و این
عقل برتر و نگه فقط یک صلاحیت است که دو نام دارد."^(۳)

خرد چون به اندیشه ربط پیدا می کند نظر یا نگاه نامیده می شود و چون به عمل بستگی
دارد آن را کردار گویند، همین عقل و خرد است که بر ردائل غلبه یابد یعنی غضب را مبذل به
شجاعت کند و خواهش ها را مغلوب سازد و بر عفت قانع شود. خرد می تواند ردائل را به
فضائل مبذل بکند:

ز اندیشه دم زد نظر نام یافت به کردار رفت از اثر کام یافت
به چشم سبک سر از او گوش تاب گرانیای خواهش از او در حساب
غضب را نشاط شجاعت دهد ز خواهش به عفت قناعت دهد
به اندازه زور آزمایی کند خورد باده و پارسایی کند
منشهای شایسته عادت شود نظر کیمیای سعادت شود^(۴)

مشاهده ما است که هیچ مشامی از گلشن عالم، بوی وفا نشنیده است بلکه دل هر کس از
خار آزار رنجیده است. به عبارت دگر کسی نیست که از چرخ دوار چور و جفاندریده باشد. اما
غالب از آن کسان است که در مدت العمر در حزن و ملال بسر برد هیچ گاه روی نشاط و انبساط
ندیده اند. لذا انسان باید که در همه احوال شادمان باشد و در نامساعدت روزگار و بدیهای دل

۲- همان کلیات ص ۱۹۳

۱- همان کلیات، ص ۱۹۳

۳- انصاری، اسلوب احمد "ابر گهربار کا ایک پهلو" مطبوعه مجله صحیفه، غالب نمبر ژانویه ۱۹۶۹.

۴- کلیات غالب فارسی صص ۱۹۳ - ۱۹۴

شعر او سبک بازگشت است و در شعر از زبان امروزی استفاده و به کار می گیرد. در حین حیات او در مجله های ادبی شبه قاره و گل زرد تهران و روزنامه مفتش ایران در اصفهان آثار وی منتشر می گردید.

نمونه شعر رعنا

در قصیده ای با عنوان مدیحة الشعرا شاعران برجسته زبان فارسی را از رودکی تا عصر خویش تجلیل نموده، بیتی چند اقتباس می شود:

سوار عرصه میدان رزم «فردوسی»
دگر چو حضرت «خیام»، شاعر مشرق
که چشم دهر چو او در سخن ندید سوار
سپهر دانش و حکمت جهان فضل و وقار
هزار معنی باریک و نکته های بدیع
بین به گفته حافظ به دیده پیدار

به استقبال حافظ

تقصیر از آن رسیده ز انسان به غایتی
داند که رحمت تو ندارد نهایتی
صبر و رضا نشان یقین است در بلا
کفر است در طریق محبت شکایتی

۳- فیروز طفرایی (۱۸۸۲-۱۹۳۱م)

فیروزالدین احمد فیروز طفرایی، طفل هیجده ماهه بود که پدرش بدرود حیات گفت. مادرش به یکی از دوستان ایرانی نژاد شوهر مرحومش جهت تربیت فرزندش استدعا نمود و به همین سبب در سن ده سالگی طفرایی با زبان و شعر فارسی آشنایی به دست آورد بلکه مبادی علوم دینی را هم توانست به دست آورد. در سنین پایین جهت امرار معاش به حرفه رفوگری مشغول گشت.

اما بعداً به کارمندی اداره گمرک روی آورد. پس از مدتی به مدیریت مجله های مسیحا و ایشیا و فراگیری حرفه طب سنتی در لاهور مشغول بود تا این که مطب شخصی دایر کرد. در همان دوره به مدیریت مجله تهذیب الاخلاق که به یادبود سید احمد خان مؤسس دانشگاه اسلامی علیگره منتشر می گردید، منصوب گشت و با به دست آوردن گواهینامه منشی فاضل (ویژه تحصیل ادبیات فارسی) به مدت دو سال به عنوان دبیر فارسی فعالیت داشت. آن گاه به سلک خدمت مهاراجه کشمیر در آمد و دو سال در منطقه جامو گذراند. سپس به مدیریت روزنامه «وکیل» انتصاب یافت و پس

آزار به نکویی به سر برد و از غم و الم مغلوب نشود و صبر کند زیرا صبر عاقبة الامر ثمر شیرین دارد چنانکه گفته اند صبر گرچه تلخ است ولی بر شیرین دارد
غالب برین قول دانایان: زمانه با تو نسازد تو با زمانه بساز

عمل پیرا شده کوشید که به زمانه بسازد، اما: که غبار ملال تیرگی پذیرفته بود، بزداید:
به دانش غم آموزگار منست
خسزان عزیزان بهار منست
غمی کز ازل در سرشت منست
بود دوزخ اما بهشت منست
به غم خوشدلیم غمگسارم غمست
به بیدانشی پرده دارم غمست (۱)

غالب به خیال اینکه کارهای اهل جهان بر وفق تقدیر ساخته می شود و هیچ کس نتواند شناخت که منشور سعادت بر نام او رقم کرده اند یا او را در جریده اهل شقاوت داخل کرده اند لذا نصایح دوستانه و پند مخلصانه داده می گوید که درشتی را به نرمی زبون کنید و ستم را غمزه گردش روزگار بپندارید و اصلاً آثار رنج و اندوه بر سیمای تان آشکار نشود. فی الجمله او درس استغنا می دهد و گوید که انسان را باید که نه تنها رنج و غم بلکه مسرت و شادمانی را نیز درخور اعتنا نشمرد و ازین هر دو بجانبت بورزد:

ز من جو، درید، نکو زیستن
جگر خوردن و تازه رو زیستن
درشتی به نرمی زبون داشتن
رسد گریستم غمزه پنداشتن
ز دل خار خار غم انگیزختن
خسک در گذار نفس ریختن
سمن چیدن و در ره انداختن
دل افشردن و درچه انداختن (۲)

علو همت و بلند حوصلگی غالب از این بیان عیان است که او از غم گریزان نیست بلکه آن را دوست می دارد، حزن و ملال که برای دیگران کمتر از عذاب جهنم نباشد برایش مثل جنت نشاط افزاست. این غم او را در شکتجه حسرت و یاس نمی کشد بلکه مانند یار غمگسار باعث تسلیت و تسکین قلب و برتر از آن در فن شاعری راهنمای اوست:

بدین جناده کاندیشه پیموده است غم، خضر راه سخن بوده است (۳)

حسن تفاخر غالب اکنون می تپد و به جهت آن که خود را برتر از نظامی و زلالی نشان بدهد، می گوید که نظامی در سخن گویی و شعر سرایی از خضر استدعای راهنمایی کرد و زلالی از نظامی در خواب اکتساب فیض کرد. گویا سخنوری نظامی مرهون منت "سروش" است اما من احسان مند کسی نیستم. نوای غزلهای من که حائز پایه بلند و مقام ارجمند است تخلیق دل دردمندم است و چنانکه گفته اند هرچه از دل خیزد بدل ریزد، شاعری من پسند خاطر عامی و عارف است، بدین علت فوقیت و برتری من بر نظامی واضح و لایح است. این "خسروانی سرود"، بر قلب من نازل می شود.

۱- همان کلیات، ص ۱۹۵

۲- همان کلیات، ص ۱۹۵

۳- همان کلیات، ص ۱۹۶

از تعطیل آن در بخش تصنیف و تألیف انجمن حمایت اسلام لاهور با سمت «مصحح» وابستگی داشت، اما هوای لاهور با او سازگار نبود. بالاخره در تاریخ ۸ فوریه ۱۹۳۱م به لقای حق شتافت. در حین حیات طغرایی دهها نفر شاگرد را از مسلمانان و هندوان در شعر و ادب تربیت نمود که معروفترین آنان حکیم محمد حسین عرشی، صوفی غلام مصطفی تبسم، دکتر عنایت الله و ممتاز حسن احسن بوده اند. از آثار او شرح قصاید قاننی و لسان الغیب، کلام فیروز، و کلیات طغرایی است که پس از درگذشت وی صوفی تبسم به چاپ رسانید. از ویژگیهای شعری وی قدرت سخن، رقت اندیشه، سوز و گداز، لطافت احساس، ظرافت مضمون را می توان متذکر گشت. ابیاتی چند به عنوان نمونه :

کشیدم در تمنایش من از هر آرزو دستی	چه خوش ای ناصح نادان که بردارم ازو دستی
چنان فلک به سرم راند لشکر اندوه	که پایمال شدم چون زمین راه گذر
لطمه های موج را آماجگاهم روز و شب	گرچه از دریا چو ساحل برکنار افتاده ام

۴- یوسف عزیز مگسی (۱۹۰۸-۱۹۳۵م)

پدر یوسف عزیز که سردار ده هزاری عشیره مگسی بود، بهترین معلمان را جهت تحصیلات مقدماتی او به تعلیم و تربیت وی گماشت. وی در سنین جوانی به کارهای خیریه به خصوص در آموزش و پرورش اجباری کودکان و ترویج علوم دینی همت گماشت. مدتی جهت مطالعه امور آموزشی اداره های فرهنگی در انگلستان به سر برد و برای دانشجویان بلوچ یک باشگاه دایر کرد. پس از مراجعت هم به اهداف نועدوستانه خود پرداخت. اما در تاریخ ۲۱ ماه مه ۱۹۳۵ در زمین لرزه مهیب کویته که هزاران نفر کشته داشت، به سرای باقی شتافت. وی باوصف این که فقط ۲۷ سال زیست اهل شاعر دوزبان اردو و فارسی بود. به اردو عزیز و به فارسی یوسف تخلص می کرد. ابیاتی چند به طور نمونه شعر وی :

ما الفت ترا به دل و جان خریده ایم	از دو جهان مهر تو در دل گزیده ایم
با ما مگو ز آتش نمرود ای رفیق	ما از شراب عشق خلیلی چشیده ایم

داری که زیب گردن منصور گشته است	ای کم نظر بیا که همان دارم آرزوست
خاری که در خلید به پای جناب قیس	بگذار ای رفیق همان خارم آرزوست

بیا موزم آیین سحر حلال
به گلزار دانش برم جوی آب
زلالی بود خفته خوابم کجا
زلالی از او در خروش آمده
نواي غزل برکشیده بلند
شود وحی وهم بر من آید درود (۱)

نظامی نیم کز خضر در خیال
زلالی نیم کز نظامی به خواب
نظامی کشد ناز، تا بم کجا
نظامی به حرف از سروش آمده
من از خویشتن با دل دردمند
که نشگفت کاین خسروانی سرود

این فطرت انسانی است که آزرده دل آرزو دارد که کسی او را دلجویی بکند و اسباب تسکین قلبی و راحت روحی او مهیا سازد. در خستگی و درماندگی، چاره جویی و غم خواری کند و اگر او را اجل آید بر میت او... بنالد و اشک فشانی بکند. غالب در این باب به صد حسرت و یأس می گوید بر حال من نظر افکنید. من با چه قدر مشکلات مواجه شده و از آنها چه قدر خون در جگر کرده ام. درد درونم چون مرا مضطرب و بیقرار می کند، من در این آشفته حالی خود را خود تسلیت می دهم زیرا کسی ندارم که درمان دردم بکند. من اگرچه در شاعری یگانه روزگار هستم اما مربی ندارم که از صلات و عطیات حوصله ام بیفزاید. دل اندوهگین من مثل چراغ است که از تاب غم فروزان می شود. من به جهت اظهار حزن و اندوه بی پایان لب نتوانم وا کرد. من اگرچه از شدت الم تنگدل و ملول می شوم عقل و خرد من از من می رنجد.

روا باشد از غمگساری بود
به غم خواری افسانه گویی کند
سرانجام کارش سگالد هم او
چه خون هاست کاندل دل افتاده است
خود آشفته مغز و خود افسانه گوی
به بخشندگی همت افزای نیست
چیزاغ شب و اختر روز من
خرد رنجد از من چو رنجم ز غم (۲)

کسی را که با غم شماری بود
که در خستگی چاره جویی کند
چو میرد بر آن مرده نالد هم او
مرا بین که چون مشکل افتاده است
خود از درد بی تاب خود چاره جوی
کسم در سخن کار فرمای نیست
زیزدان غم آمد دل افروز من
نشاید که من شکوه سنجم ز غم

در پایان این مقال ناگفته نماند که غالب در این مثنوی چندبار درباره اضطراب و اضطراب خویش ذکر کرده است یعنی وقوع وقایع خائله و هائله که در سراسر زندگانی مواجه شد چون او را به یادش می آید مغموم و ملول می شود و ناله و شیون از او سرزند و بسیار جزع و فزع می کند ولی چون تیر فریاد و فغان به سنگ می خورد و نفیر درد بی درمان سودی ندهد آن وقت به خود اندیشد که این همه شور و غوغای بیفایده، جایز و مباح نبود چنانچه به خودی خود مایل به تسلی و تشفی قلب خویش می شود. در اینجا هم همان روش را اختیار کرده است.

۵ - علامه محمد اقبال (۱۸۷۷ - ۱۹۳۸ م)

اقبال در ۹ نوامبر ۱۸۷۷ م در شهرستان سیالکوت چشم به جهان گشود. اسم پدرش «نور محمد» و نام مادرش «امام بی بی» و از افراد متدین بودند. در مسجد کوی مسکونی درس قرآن گرفت و آن گاه به مدرسه اسکاج مشن به تحصیل پرداخت. در این مؤسسه آموزشی مولانا سید میر حسن معلم بود و اقبال طرف توجه ایشان قرار گرفت. در همان اوان اقبال به سخن سرایی به زبان اردو پرداخت و شعر خود را جهت اصلاح به داغدهلوی (م ۱۹۰۵ م) می فرستاد. پس از دورانی کوتاه داغ اظهار داشت که اشعار وی از ملاحظه و تصحیح بی نیاز است. پس از کسب دیپلم به لاهور منتقل و در دانشکده دولتی ثبت نام کرد. در این مؤسسه عالی آموزشی زیر کنف حمایت پرفسور تامس آرنلد قرار گرفت که به اقبال برای ویژگیهای تشویق می کرد. دانشنامه های کارشناسی و کارشناسی ارشد در رشته های فلسفه و زبان و ادب عربی به دست آورد و همین که فارغ التحصیل گردید به سمت معلمی دانشگاه انتخاب گردید.

اولین شعر اقبال که در مجله مخزن در سال ۱۹۰۱ م چاپ و منتشر گردید «هیمالیا» عنوان داشت. در همان سال هم اولین کتاب مثنوی او به موضوع اقتصاد نیز به چاپ رسید.

اقبال در ۱۹۰۵ به تشویق پرفسور آرنلد جهت تحصیلات عالی به انگلستان رفت و در دانشگاه کمبریج مشغول تحصیل گردید و با فیلسوف معروف میک تیگارت و با دو تن مستشرق برجسته پرفسور ادوارد برون و دکتر رینالد نکلسون آشنایی نزدیک به دست آورد. پس از آن در دانشکده معروف حقوق لنکن ان جهت تحصیل حقوق وارد شد. آن گاه در آلمان در دانشگاه مونیخ پایان نامه خود را با عنوان «سیر فلسفه در ایران» تهیه و تسلیم نمود و موفق به کسب دکترای فلسفه گردید. پرفسور آرنلد برای شش ماه به مرخصی رفت و اقبال به جای وی کرسی زبان و ادب عربی را اداره کرد.

پس از مراجعت به لاهور در دانشکده دولتی مشغول تدریس فلسفه گردید و به وی اجازه داده شد که به وکالت دادگستری نیز بپردازد. شایسته تذکر است که اقبال از این که در شغل آزاد می خواست خدمت کند پس از مدت کوتاهی از کار تدریس صرف نظر کرد و تنها با وکالت قضایی امرار معاش می کرد. اقبال در ۱۹۲۸ م بنا به دعوت جهت ایراد سخنرانیهای درباره اسلام به شهرهای مدراس، میسور، خیدرآباد (دکن) و علیگر مسافرتیهای

ساقی نامه :

ساقی نامه در ادب فارسی سابقه قدیمی دارد. ملا عبدالصمد فخر زمانی قزوینی در میخانه، ساقی نامه های متقدمین و معاصرین را تا به ۱۰۲۸ هـ ق گردآوری نموده است. مولوی محمد شفیع در دیباچه میخانه زیر عنوان "نظری بر ارتقای ساقی نامه" نوشته است که ملا عبدالنبی ساقی نامه پرتوی (م: ۹۴۱ هـ ق) سرخوش ساقی نامه ظهوری (م: ۱۰۲۴ هـ ق) و خوشگو ساقی نامه خبوشانی (م: ۱۰۱۸ هـ ق) را بهترین قراردادهاست. ما در مقال نظری گذرا بر ساقی نامه غالب می افکنیم که مشتمل بر یک صد و پنجاه و پنج بیت است. آغازش چنین است :

بیاساقی آیین جم تازه کن طراز بساط کرم تازه کن
به پرویزازمی درودی فرست به بهرام ازنی سرودی فرست
به دور پیایی بپیمای می به شور دمام بفرسای نی (۱)

غالب بعد از این نظامی را هدف تنقید و تضحیک قرار داده به مخاطب می گوید که هوشیار باش و از خم نظامی مخور، مبادا او از چرب زبانی، تو را از راه برده به جای میخانه بسوی خانقاهی سوق بدهد. کام و دهن آن بیچاره از لذت آب آتش مزاج نا آشنا است و درباره باده گلگون حرفهای شنیده را برای زیب داستان نگاشته است. رضاجوی من باش و ظرفم را ببین.

مبادا نظامی ز راحت برد به دستان سوی خانقاها برد
فریش مخور چون می آشام نیست ستمدیده گردش جام نیست
ورع پیشه مسکین چه داند ترا به آرایش نامه خواند ترا
رضاجوی من شو که ساغر کشم گرم نیل و جیحون دهی در کشم (۲)

علت غایی این قدر باده پیمایی من این است که :

پذیرد زمی گوهرم آب و رنگ به مستی فزون گرددم هوش و هنگ (۳)
سبب دیگر بسیار نوشی می دانی که دو سال سپری شده است که روی دختر رز را ندیده ام.
اکنون که میسر شد می خواهم ازان حسب دلخواه متمتع بشوم :

همانا تو دانسته ای کز دو سال نوشم می الا به بزم خیال (۴)

لذا ای ساقی سوسن قبا

ز لب تشنگی چون به می درخورم تو کمتر خور امروز تا برخورم
تو آن چشمه ای کز تو خضر آب خورد سکندر ز لب تشنگی تاب خورد
نه خضری که در آب باشی به خیل تنو آبی ولی کوثر و سلسبیل

۱- همان کلیات ، صص ۱۹۷ - ۱۹۸

۲- همان کلیات، ص ۱۹۸

۳- همان کلیات ، ص ۱۹۸

۴- همان کلیات ، ص ۱۹۹

کرد و خطبات وی نخست به انگلیسی و در ۱۹۶۷ م به عنوان «احیای فکر دینی در اسلام» در تهران برای اولین دفعه منتشر گردید.

در صحنه سیاسی نیز در ۱۹۲۶ م به عضویت مجلس قانون گذاری پنجاب در انتخابات عمومی انتخاب گردید. در ۱۹۳۰ م در خطابه ریاست اجلاس سالانه حزب مسلم لیگ در اله آباد ایده تاسیس کشور مسلمان نشین در شبه قاره را عنوان کرد. در ۱۹۳۱ م در کنفرانس میزگردی که به منظور تدوین قانون اساسی در لندن تشکیل شده بود با سایر رهبران شبه قاره شرکت داشت. در راه مراجعت به نمایندگی مسلمانان شبه قاره در بیت المقدس در نخستین مؤتمر اسلامی تشکیل گردیده بود حضور یافت. مسافرت بعدی او به انگلستان جهت شرکت در سومین کنفرانس میزگرد در ۱۹۳۳ م بود که هنگام مراجعت به اسپانیا سفر کرد و از مسجد قرطبه دیدن کرد و شعر کم نظیری به همین موضوع به اردو سرود. آخرین مسافرت وی بنابه دعوت دولت وقت افغانستان جهت مشاوره در تجدید سازمان نظام آموزش عالی آن کشور در ۱۹۳۳ م انجام گرفت که در حین مسافرت به غزنین در آرامگاه حکیم سنایی غزنوی حضور بهم رسانید. او در چهار سال پایانی زندگانی با کسالت های گوناگونی دست و پنجه نرم می کرد، از جمله کسالت گلو، ضیق نفس، ضعف قلب در تاریخ ۲۱ آوریل (اول اردیبهشت) ۱۹۳۸ م به دعوت حق لیک اجابت گفت و آرامگاهش در جنب مسجد تاریخی عالمگیری لاهور مرجع خلائق است. بر طبق گزارشها آخرین دوبیتی که بر زبانش جاری شد مشهور و بر زبانهای همگان است :

سرود زفته باز آید که ناید نسیمی از حجاز آید که ناید
سرآمد روزگار این فقیری دگر دانای راز آید که ناید

از آثار عمده اقبال به فارسی مثنوی اسرار خودی (۱۹۱۵ م) رموز بیخودی (۱۹۱۸ م) پیام مشرق (۱۹۲۲ م) زبور عجم (۱۹۲۷ م) جاویدنامه (۱۹۲۹ م) پس چه باید کرد ای اقوام شرق (۱۹۳۶ م) ارمغان حجاز (دو زبانه ۱۹۳۸ م) می باشند، اما آثار منظوم به اردو شامل بانگ درا (۱۹۲۴ م) بال جبریل (۱۹۳۵ م) و ضرب کلیم (۱۹۳۶ م) می باشند. از دهها آثار مثنوی برخی تا به حال منتشر نه شده اما از کتابهای منتشر شده او برجسته ترین بازسازی اندیشه دینی در اسلام و سیر فلسفه در ایران می باشند.

هر آینه چون اعتقاد این بود منوش و بنوشان که داد این بود (۱)
غالب بعد از این رو به موضوع تصوف آورده، رموز و دقائق آن در بیست و هشت بیت بیان می کند و می گوید که می و مینا، گل و مل، گلستان و بلبل، آسمان و انجم و غیرهم به جز خدای وحده لا شریک هیچ است.

می و شیشه بگذار و بگذر زمن همانا نه من بلکه این انجمن
گل و بلبل و گلستان نیز هم مه و انجم و آسمان نیز هم
نمودیست کان را بود، بود هیچ زیان هیچ و سرمایه و سود هیچ
بعرض شناسایی هرچه هست به وهم است پیدایی هرچه هست
دو گیتی از آن جو نمی بیش نیست ازل تا ابد جز دمی بیش نیست (۲)
اگر گفته من را به نگاه اشتباه می بینی، گفتارم را صرف نظر کن و بشنو که سعدی شیرازی در این ضمن چه می گوید:

نه از من ز سعدی شنو تا چه گفت سخن گفت در پرده اما چه گفت
ره عقل جز پیچ در پیچ نیست بر عارفان جز خدا هیچ نیست
خیالی در اندیشه دارد نمود همان غیب غیب است بزم شهود (۳)
غالب حس می کند که باده خوار را مسایل تصوف زیر بحث آوردن نمی زید ازین رو به خود گوید که گوش هوش گشاده دار و سخن درباره آن راه و روش گفتن که بر آن قدم نزده ای نشاید. تو که سنایی نیستی از حقیقت حال مفر مکن.

تصوف نزیید سخن پیشه را سخن پیشه رند کژ اندیشه را
نشان مند این روشنایی نه ای غزل خوان و می خور سنایی نه ای (۴)
تو شاعر غزل گو و دلدادۀ دختر عنب هستی، برایت مناسب این است که مجلس عیش و طرب را آراسته بکنی و در آن غزل بسرایی تا داد سخن بیابی. این اگر پسند خاطرت نیست داستانهای پادشاهان گذشته سرکن و حاضرین بزم را از کارنامه های شان آگاه کن و اگر این هم نتوانی باید که "سخنان حق" بگویی. غالب از این طور مایل به خودستایی می شود:
سخن را خود آن گونه دائم سرود کزین نیز خوشتر توانم سرود (۵)
ولی بزودی این خیال به خاطرش خطور میکند که قوت و توانایی زمان شباب نموده و ضعف و ناتوانی شیب مستولی شده است و نوبت به اینجا رسیده است که صریح قلم هم پسند خاطر من نمی افتد. سرو سهی من بید مجنون شده و با پندار از سرم به در رفته است. درین پیرانه سری فخر و مباهاات کردن و لاف صلاحیت و اهلیت شعر گویی زدن هم نمی زید.

۱- همان کلیات، ص ۱۹۹

۲- همان کلیات، صص ۱۹۹ - ۲۰۰

۳- همان کلیات، ص ۲۰۰

۴- همان کلیات، ص ۲۰۱

۵- همان کلیات، ص ۲۰۲

توجه اقبال به ایران و نوابغ فارسی زبان

اقبال دوستدار شخصیت‌های ادبی و نوابغ فارسی زبان است حتی اسامی شهرهای فلات ایران به عنوان رمز به کار می برد. چنانکه در اییاتی نمونه ملاحظه می شود.

تنم گلی ز خیابان جنت کشمیر دل از حریم حجاز و نوا ز شیراز است
عطاکن شور رومی سوز خسرو عطاکن صدق و اخلاص سنایی
پیررومی خاک را اکسیر کرد از غبارم جلوه ها تعمیر کرد
در هفتاد سال اخیر دهها استاد و دانشمند ایرانی بالغ بر پنجاه اثر عمده در احوال و آثار و افکار اقبال به سلک نگارش در آورده در صحنه اقبال شناسی خدماتی ارزنده انجام داده اند. درعین حال صدها مقاله علمی پژوهشی در همین زمینه در نشریات فارسی منتشر گردیده است. تمجیدی که ملک الشغرا بهار از نقش و سهم اقبال کرده، کم نظیر است :

عصر حاضر خاصه اقبال گشت واحدی کز صد هزاران برگذشت

استفاده اسامی شخصیت‌های اسلامی به عنوان رمز

به مصطفی (ص) برسان خویش را که دین همه اوست

اگر به او نه رسیدی تمام بولهبی است

در دل مسلم مقام مصطفی (ص) است	آبروی ما ز نام مصطفی (ص) است
مسلم اول شه مردان علی (ع)	عشق را سرمایه ایمان علی (ع)
مریم از یک نسبت عیسی عزیز	از سه نسبت حضرت زهرا (ع) عزیز
رمز قرآن از حسین (ع) آموختیم	ز آتش او شعله ها افروختیم

توجه اقبال به فارسی گویی

تخمین زده شده است که بالغ بر شصت در صد سروده های اقبال به زبان فارسی است و بیش از نیمه آثار منظوم فارسی اقبال، قبل از نشر مجموعه های شعری اردو به چاپ رسیده و در اختیار علاقه مندان در داخل و خارج از شبه قاره قرار داشت. یکی از دلایل گرایش اقبال به فارسی سرایی، خواسته وی مبنی براین که اندیشه ها و افکار او در جهان فارسی هم مورد استفاده واقع شود، بوده است. همچنین دلیل دیگر را چنان تبیین کرده است.

گرچه هندی در عذوبت شکر است طرز گفتار دری شیرین تر است

صـریر قلم بر نـتابم کنون
به پیری خود آرایـی آورد روی
سهی سرو من بید مجنون شده (۱)

ولی تـاب در خود نیابم کنون
دریغا که در ورزش گفتگوی
ز سرباد پندار بیرون شده

غالب چون خود را نابغه روزگار و در عرصه شاعری برتر از همه سخنوران متقدمین و معاصرین می شمرد، این احساس همواره او را وادار به تفاخر و خودستایی می کرد؛ بار دیگر او دعوی می کند که در این زمان کهن سالی می توانم که در شعرگویی گوی سبقت از همگان و همگان ببرم. گرفتم که سپهر بی مهر رنگ رویم را برده است و ضعف بر من سیطره یافته و من تاب و توان عهد شباب را باختام و نیش غم از دل سر بیرون کرده است؛ در بدنم خون نمانده است ولی چشمانم قطرات خون را بر دامنم می چکاند؛ با همه بی دست و پایی مطالب بدیع و مضامین نو در ضمیرم می آید و هم می توانم آن همه را از حلیه صنایع لفظی و معنوی آراسته کرده به منصه شهود جلوه بدهم که عزیز خاطر هر که و مه گردد. راستی چون من سخن نغز و فصیح و کلام دلکش و فرح آور می سرایم خضر - علیه السلام - تحسین و آفرین می کند:

توانم ز خود در سخن گوی برد
هنوزم بود طبع زور آزمای
به شیوایی شیوه نازم هنوز
ز دل نیش غم سر برون می زند
به تن نبود اما ز مژگان چکد
هنوز از دهن بوی شیر آیدم
خضر دژ من قال گوید بلند (۲)

چه غم گر فلک رنگم از روی بُرد
ننالم ز پیری جوانم به رای
سخن سنج معنی ترازم هنوز
هنوزم جگر موج خون می زند
ز چشم همان خون به دامن چکد
ز حرفی که اندر ضمیر آیدم
بهر بذله کز لب فشام چو قند

من از توفیق یزدان پاک می توانم سخن را چنین زیب و زینت بدهم که حیات جاوید بیابد و دانشمندان خردمند نتوانند بر آن انگشت رد بنهند بلکه همواره در ستایش آن رطب اللسان بشوند:

به نیروی یزدان پیروز گر
سخن را دهم جاودانی تراز
نویسند لازب فیه بران (۳)

توانم که درکار گاه هنر
ز هم بگسلم باستانی تراز
مثالی نویسم که پیغمبران

غالب سپس رجوع به اصل موضوع مثنوی کرده می گوید که فردوسی طوسی (م: ۴۱۱ هـ ق) در شاهنامه داستانهای باستان و قصص شاهان ایران مثل کیخسرو و پهلوانان دربارشان مانند قهرمان معروف رستم و غیرهم که از دیرباز این جهان بی ثبات را بدرود گفته اند، به آب و تاب بیان کرده است، من به اقبال ایمان و نیروی دین متین احوال شهنشاه دو جهان که سریر و دیهیم نداشت یعنی سیدالمرسلین (ص) و سپهبدش اعنی امام المتقین (ع) از فردوسی بهتر بیان

۲- همان کلیات، صص ۲۰۲-۲۰۳

۱- همان کلیات، ص ۲۰۲

۳- همان کلیات، ص ۲۰۳

۶- زیب مگسی (۱۸۸۳-۱۹۵۳م)

میر گل محمد خان زیب در قریهٔ چهل مگسی در بلوچستان (پاکستان) در ۱۸۸۳ متولد گردید. از سرداران پولدار بود اما اخلاقش بسیار درویشانه بوده است چنانکه گوید:

مراد سلطنت را ترک کردم بهر درویشی چو ابراهیم ادهم ملک و سامان دادم و رفتم
زیب به قدرت کلام و صنعتگری در سخنرایی متصف است. در آثار منظوم زیب دو مجموعه بدین قرار در حین حیات وی چاپ و منتشر گردیده:

۱- پنج گلدستهٔ زیب یعنی پنج دیوان فارسی که در چاپخانهٔ معروف نولکشور در لکهنؤ به سال ۱۹۳۱ م به قطع بزرگ حاوی انواع اصناف سخن می باشد که در ذیل تبیین می شود:

۱- دیوان اول (زیب نامه) دارای ۳۲ غزل با التزام که در ردیف هر حرف از الفبا یک غزل سروده است.

۲- دیوان دوم (دیوان عجیب) حاوی ۵۸ غزل است و در این مجموعه التزام نموده است که در هر غزل وی یک حرف تهجی را ترک کرده است.

۳- دیوان سوم (دیوان بحور) ۱۵۳ غزل در بحور جداگانه چه متعارفه و غیر متعارفه سروده است.

۴- دیوان چهارم (دیوان صنایع) مشتمل بر ترکیب بند، ترجیع بند، مستزاد مثلث، مربع، مخمس، مسدس، غزل و قصیده که به مراعات صنایع بدیعه سروده است.

۵- دیوان پنجم (دیوان مفردات) محتوای ۷۱۴ بیت متفرق در تغزل، فلسفه، اخلاق و تصوف می باشد.

۲- خزینة الاشعار یعنی مخمسات زیب که باز چاپ نخست در چاپخانهٔ نولکشور (لکهنؤ) در ۱۹۳۶ م در قطع بزرگ در ۳۵۴ صفحه انجام گردید و چاپ دوم آن بامقدمهٔ پرفسور شرافت عباس توسط انجمن فارسی بلوچستان کویت در ۱۹۹۶ م با کاغذ و صحافی خوب در ۴۳۲ صفحه تدوین شده است. این مجموعه حاوی مخمساتی است که بر غزلهای ۱۱۵ شاعر برجستهٔ فارسی تضمین شده نظیر سعدی، نظامی، حافظ، اما برخی از غزلهای شخصیهایی هم مورد تخمیس قرار گرفته که زیاد به شعرگویی شهره نیستند نظیر نورالدین جهانگیر بادشاه، شاه شجاع الملک بن تیمور شاه، زری زربخش بدایونی، شاه عباس صفوی و سایرین به طور نمونه تخمیس غزل شاه عباس صفوی (بنداول) چنین است:

کرده در ذکر ایشان، نکات لطیف گفته زبان فارسی را بیش از پیش غنی تر خواهم کرد:

زبان تازه سازم ز نیروی بخت
به ذکر شهنشاہ بی تاج و تخت
گذشت آنکہ دستاثرای کهن
ز کیخسرو و رستم آرد سخن
منم کم بود در تراز کلام
شهنشہ پیمبر سپہبد امام
ز فردوسیم نکته انگیزتر
ز مرغ سحرخوان سحرخیزتر
به اقبال ایمان و نیروی دین
سخن رانم از سیدالمرسلین (ص) (۱)

شاعر شیرین سخن از حقیقت به خوبی آگاہ است کہ سوانح حیات و واقعات غزوات آن سیدالسادات (ص) در سلک نظم کشیدن کار سهل و ساده‌ای نیست. این وادی صعب العبور است کہ در این گامزن شدن مشکلات گوناگون را دعوت دادن است. او کہ اکنون پیر شده بود و خود را مرد این میدان نمی دانست، بنابر این خواست کہ از نگاشتن مثنوی برکنار ماند، لذا برای حصول این مقصود لیت و لعل را به کار آورد و مقدمات عذر ترتیب می دهد.

باید خاطر نشان ساخت کہ غالب در عالم شباب برای حصول مقاصد دنیوی یعنی به جهت اضافه مستمری سعی مستمر نمود و این کار دنیوی پس پشت گذاشت، چنانچه این مثنوی کم و بیش سی سال بر طاق نسیان منتظر عنایت شاعر بماند. درین مدت مدید و درنگاشتن قصاید مدحیه و غزل و دیگر اصناف سخن به سر برد. فی الجمله در هنگام جوانی او را توفیق ربانی برای پایان رساندن این مثنوی ارزانی نشد. البتہ در این سی سال یک دو بار برین نوشته خویش تجدید نظر کرد: هنگامی کہ می خواست کلیات فارسی را بار دوم به چاپ برساند، خیال این مثنوی ناتمام در دلش آمد ولی آن وقت آب از سر گذشته بود، چنانکہ خود تسلیم می کند ضعف پیری و اضمحلال قوای بدنی بر او سیطره یافته بود. طاقت شعر گویی او هم طاق شده بود چنانچه این کار دشوار را انجام دادن و آن هم بہتر از فردوسی به جز پختن سودای خام نبود. غالب برای آنکہ از این کار شانه خالی کند و خود را از غرقاب خفت مصون دارد می گوید کہ در این مثنوی چون سہو قلم هم قابل تعزیر است و شاعر باید ہمہ وقت ہوشیار باشد.

درین زہ پیچ سفر ہا بسی ست
بود راست لیکن خطر ہا بسی ست
ز پسا لغز ہا کاندہ رین رہ بود
ببود رہ دراز از چہ کوتہ بود
بہ مستی توان لغز گفتار بود
مرا باید از خویش ہشیار بود (۲)

غالب گوید مریبان سخن گویان پیشین جواد و دست گشاد و قدر شناس شعرا بودند و در تلطف و ملاطفت بہ سخنوران دقیقہ ای فرو نمی گذاشتند و از این بذل و عطا شعرا ایام حیات بی ثبات را بہ آسایش بہ سر می بردند:

یکی در شبستان بہ شبہای وی
ہم آتش نہد پیش و ہم مرغ و می
یکی را بہ عشرت گہ شہریار
زمی بوی مشک آید اندر بہار (۳)

۱- همان کلیات، صص ۲۰۳-۲۰۴

۲- همان کلیات، ص ۲۰۴

۳- همان کلیات، ص ۲۰۴

تاتاریان بتار خطت سر فروکنند تبریزیان ز تاب رخت گفتگو کنند
 کشمیریان سجود ترا روبرو کنند کنعانیان اگر گل وصف تو بو کنند
 کمتر نسیم گلشن مصر آرزو کنند

۷- عظامی (۱۸۹۸-۱۹۵۷م)

عزیزالدین احمد عظامی در قصبه بدله در نواحی هوشیارپور به سال ۱۸۹۸ م چشم به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را در شهرستانهای اطراف واکناف زادگاه ادامه داد، اما برای تحصیلات عالیه به دارالعلوم دیوبند رفت و از محضر استادان برجسته عصر مولانا محمود الحسن گنگوہی و علامہ سید انور شاہ کشمیری استفادہ کرد و در ۱۹۱۵م به سلک ارادت شیخ الہند درآمد. سپس دورہ «منشی فاضل» به زبان فارسی تکمیل کرد و به عنوان دبیر فارسی در شهرستانهای مختلف مشغول بود. در همین اثنا به شاگردی مولانا گرامی مفتخر گردید. این علاقہ مفرط میان استاد و شاگرد به حدی رسید کہ گرامی وی را جانشین خود اعلام کرد :

ستارہ سفتہ گوش و چرخ پابوس زمین آمد تعالی اللہ گرامی را عظامی جانشین آمد

«گرامی»

خود عظامی استاد خود را چنین تحسین می کند :

ای عظامی به خویشتن نازیم کہ گرامی است در زمانہ ما
 عظامی در انواع سخن از جملہ قصیدہ، غزل، مرثیہ و مثنوی اشعار مؤثری سرودہ است. در تتبع مرثیہ معروف قآنی :
 باردچہ ؟ خون کہ ؟ دیدہ چسان ؟ روز و شب چرا ؟

از غم ا کدام غم ؟ غم سلطان کربلا

عظامی مرثیہ ای دارد :

بینم چہ ؟ زلزله، بہ کجا ؟ در فلک، چرا ؟

از ماتم حسین، کہ حسین ابن مرتضی (ع)

ہای! همان حسین جگر گوشہ بتول (ع)

وای همان حسین (ع) جگر بند مصطفی (ص)

در صنف مثنوی نیز چیرہ بود و در مدح بزرگترین پهلوان عصر بہ نام غلام محمد گامان مثنوی بجالبی سرودہ :

جہان پهلوان رستم این زمان کہ گامان بود نام آن پهلوان

غلام محمد نہادند نام بگفتی بہ تخفیف مامش غلام

ولی از شومی قسمت من در محیطی زیست می‌کنم که شمه‌ای از آن آسایش و اطمینان خاطر میسر نیست:

مرا بین که دی ماه و اردی بهشت
نیامد بجز دانه شُبَّحَه کشت (۱)
غالب آگاه است که در آن بزم رود و سرود، شراب و کباب و مزامیر، مردم فرومایه را
بار نیست و نیز پادشاه بر عکس خسروان جهان صوفی منش و درویش خوی است از این رو اگر
مطربۀ فلک در دربارش بار یابد او هم قاضی فلک خواهد شد. برتر از آن در بیان کردن وقایع
غزوات نبی اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - داستان سرایی یا رنگ آمیزی یا اضافه حرف
گزاف برای زیب داستان امکان پذیر نیست. این همه اگر ممکن می‌بود من بر بال گزاف بالاتر از
فردوسی می‌پریدم و به جای هفت خوانش هفتاد خوان را می‌آوردم.

ز رود و سرود و شراب و کباب	به بزمی که دروی بود اجتناب
کز آن رنگ بر روی خویش آورد	سخنور چه گفتار پیش آورد
شمار شهنشا درویش خوی	نماند به شاهان دینیم جوی
می و ساغر و زخمه و تار نیست	درین بزم اوباش را بار نیست
اگر زهره آید شود مشتری	نه من بلکه اینجا به رامشگری
ره و رسم جادونوایی بدی	اگر جای دستانسرایی بدی
دم جنبش زخمه‌انو کردمی	زبان را به رامش گرو کردمی
نهم هفتخوان بلکه هفتاد خوان (۲)	نباشد اگر پای دین در میان

غالب بعد از این مقابله و موازنه حالات خویش با سخنوران متقدمین حسن تعلیلی
شاعرانه به کار آورده است، لکن در عالم پیری نه مضامین نو در ذهن می‌آید نه طایر تخیل به
جهت بلندپروازی بال و پر می‌گشاید. او هم ازین حقیقت آگاه بود و چنانکه پیش ازین اقرار
کرده است که در این کار دشواریها بسیار است و در کهن سالی برایش بران غلبه ممکن نیست.
ازین رو به ترس اینکه مبادا از لغزش قلم هدف تیر انتقادات سخن شناسان شود و از مضرت
شعله خشم منتقدان ایمن نماند، از به پایان رساندن این کار خطیر سربازکشید و این میدان را
برای نژاد نو و افراد جسور تری خالی کرد. او خود را تلقین کرده می‌گوید:

ز دیوانگی تاکی ای شور بخت	نهی درگذرگاه سیلاب رخت
به رفتار ناخوش مشو تیز گرد	درین ره به شوخی مینگیز گرد
به مستی در این راه دستان مزن	میا شوب و هویی چومستان مزن (۳)
این مثنوی برین کلمات دعائی به پایان می‌رسد:	
ترا بخت درکار یاری دهاد	به پیوند دین استواری دهاد (۴)

۱- همان کلیات، ص ۲۰۴

۲- همان کلیات، ص ۲۰۵

۳- همان کلیات، ص ۲۰۵

۴- همان کلیات، ص ۲۰۶

در صنف غزل علاوه بر تغزل ابتکاری از چند تن غزلسرایان متقدم و متأخر پیروی کرده است نظیر حافظ، عراقی، نظیری، بیدل و دیگران در وصف عشق چقدر قشنگ گفته است :

در گه عشق عجب شان خدایی دارد آن که سلطان جهان است غلام است این جا

۸- تبسم صوفی (۱۸۹۹-۱۹۷۸م)

در تاریخ ۱۴ اوت ۱۸۹۹ م. صوفی غلام مصطفی تبسم در یک خانواده کشمیری نژاد مقیم امرتسر چشم به جهان گشود. تحصیلات را در شهر لاهور داشت و دانشنامه کارشناسی ارشد به زبان و ادب فارسی و دوره دانش سرای عالی را تکمیل نموده، به شغل تدریس پرداخت. بدو در دانشکده تربیت معلم و چندی بعد به دانشکده دولتی لاهور پیوست و تا سال ۱۹۵۴ م که سال تقاعد وی بوده در همان دانشکده ریاست گروه آموزش فارسی را عهده دار بوده است. تبسم در ۱۹۵۴ م به عنوان عضو هیأت فرهنگی پاکستان به ایران نیز سفر کرد. او چندی متصدی خانه فرهنگ ایران در لاهور بود. صوفی تبسم به سخنوران فارسی متقدم و معاصر یکسان علاقه مندی نشان می داد. وی غیر از آثار منشور به اردو، به سه زبان اردو، پنجابی و فارسی سروده هایی از خود باقی گذاشته. غیر از مقاله های عدیده، بالغ بر ۲۰ کتاب در حین حیات وی به چاپ رسیده بود. در مجموعه شعری سه زبانه وی با عنوان «انجمن» شعر فارسی وی برای اولین دفعه منتشر شده بود. ترجمه کتاب اقبال لاهوری تألیف استاد مجتبی مینوی را به اردو تهیه و منتشر کرده بود. در شعر فارسی شاگرد حکیم فیروزالدین طغرایی بوده. بیشتر به فارسی به صنف غزل توجه داشت

نمونه اشعار تبسم

دل تو معرکه سوزوساز باید و نیست	لب تو زمزمه برای راز باید و نیست
شده است حسن ز چشم جهانیان مستور	که عشق را نگه پاکباز باید و نیست
بیان کفر چنین دل نشین نباید و هست	حدیث شیخ حرم دلنواز باید و نیست

۹- دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی (۱۹۰۷-۱۹۹۰م)

آقای دکتر عرفانی، دانشیار دانشکده دولتی کویت در دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ م به مدت ۱۵ سال به تدریس مشغول بود. آنگاه برای دو سال و

زیب مگسی سخن سرای برجستہ قرن چہار دہم ہجری

حکیدہ :

گل محمد خان متخلص بہ "زیب" مگسی در ۱۳۰۱ ھ ق در قریہ کوچک
جہل مگسی در استان بلوچستان پاکستان چشم بہ جهان گشود۔ از اینکہ با خانوادہ
مرفہی متعلق بود، بہترین امکانات آموزش علوم و ادب متداولہ از طرف پدر وی
فراہم گردید۔ زیب دارای آثاری در زبان فارسی، عربی، ہندی، سندھی، پنجابی،
سرائیکی و اردوست۔ و دو دیوان وی بہ اسامی پنج گلدستہ و خزینۃ الاشعار در
۱۹۳۱ و ۱۹۳۶ م از چاپخانہ نولکشور لکھنؤ منتشر گردیدہ کہ بہ ترتیب ۳۳۸۵
بیت و ۲۰۴۳ بیت دارند۔ در این گفتار دیوان نو دریافت زیب بہ نام
«خزینۃ الجواہر» کہ در برخی از صفحات "خزانہ جواہر فارسی" درج گردیدہ معرفی
شدہ است۔ این مجموعہ شعر بیشتر دارای قصاید فارسی است و ۵۵۰۰ بیت دارد۔
غیر از قصاید حمدیہ، نعتیہ، منقبتی، قصاید متعددی در مدح حکمرانان و
فرمانروایان امارت ہای مختلف داخل و خارج شبہ قارہ سرودہ کہ نشانگر مناسبات
گسترده وی در حین حیات ادبی با دولتمردان عصر می باشد۔

مرا این بود نزد تو التماس

فرستی سوی روح من رحمتی

الای کہ هستی بلاغت شناس

چویابی ازین گنج من راحتی

اندی به عنوان نماینده فرهنگی شبه قاره در مشهد به تدریس زبان انگلیسی اشتغال داشت.

یک سال و نیم پس از تأسیس پاکستان، در ۱۹۴۹م به عنوان اولین وابسته فرهنگی و مطبوعاتی سفارت پاکستان در تهران اعزام گردید، و در حین مأموریت شش ساله اول توانست آثاری متعدد درباره مشاهیر شعر و سخن ایران و پاکستان منتشر سازد، از جمله :

- ۱ - رومی عصر در شرح احوال و آثار علامه اقبال، تهران، ۱۳۳۰ ش
 - ۲ - شرح احوال و آثار ملک الشعراء بهار، تهران ۱۳۳۴ ش
 - ۳ - انتخاب شعر فارسی معاصر، جلد یکم (هفده شاعر)
 - انتخاب شعر فارسی معاصر جلد دوم (سیزده شاعر) لاهور ۱۳۳۵ ش
 - ۴ - ایران صغیر یعنی تذکره شعرای فارسی کشمیر، تهران، ۱۳۳۵ ش
- و آثار منتشره دیگر در ایران و پاکستان

از سال ۱۹۵۶م به مدت دو سال و اندی مدیریت فصلنامه فارسی زبان «هلال» کراچی که از طرف اداره مطبوعات دولت پاکستان برای تشیّد مناسبات فرهنگی میان دو کشور از کراچی منتشر می شد، به عهده داشت و از سال ۱۹۵۸م مجدداً برای شش سال دیگر به سمت قبلی در تهران منصوب شد. در این دوره آثاری به شرح زیر از وی چاپ و منتشر گردید :

- ۱ - داستانهای عشقی پاکستان، تهران، ۱۳۴۰ ش
- ۲ - سرود سرمد: در شرح احوال و آثار و انتخاب اشعار سید صادق سرمد، تهران، ۱۳۴۲ ش

آقای دکتر عرفانی پس از مراجعت به موطن و تقاعد نیز سالها به امر تدریس و تحقیق و نگارش مشغول بود و در این مدت نیز یازده کتاب دیگر به فارسی، انگلیسی و اردو منتشر ساخت. این دو پیتی سروده ملک الشعراء بهار بهترین معرف عرفانی ایران شناس می باشد :

دوش آمد پی عیادت من	ملکی در لباس انسانی
گفتمش چیست نام پاک تو ؟ گفت	خواجه عبدالحمید عرفانی

نمونه شعر عرفانی

عرفانی از عتقوان جوانی فکر سخن می کرد اما هنگامی که احساس کرد ترویج شعر و فلسفه اقبال در جامعه نیاز مبرم دارد بیشتر نشر نویسی و

نشینی چو در بزم اهل بیان - به یادآوری زیب را در میان ۱

چند ماه قبل یکی از دوستان ادب پرور گلدسته‌ای بدستم داد و منّتی برگردنم نهاد. دستم از آن رنگین گشت و دامنم مشک آگین. بوی گلم چنان مست کرد که دامن از دست رفت. این گلدسته روح نواز عبارت بود از قصائد مناقب و مدح شاعر شیرین بیان هفت زبان نواب گل محمد خان زیب مگسی که تا هنوز به چاپ نرسیده و نسخه خطی آن نخستین بار توسط آقای علی نواز مگسی به دست استاد بخش فارسی، محقق و شاعر آقای پرفسور شرافت عباس به اخبار "جنگ" کویته به اطلاع عموم علاقه‌مندان و علم دوستان رسید. همچنان یک فتوکپی ازین نسخه نایاب بنده را به مطالعه آن آشنا ساخت. ملاحظه چند صفحه از این دیوان و مشاهده سبک متین و شیوه استوار و شیوایی بیان و لطافت معانی آن چنانم بفریفت که تنها این کتاب را پیش روی نهاده و هر مشغله که بود پس پشت افکنده و تمامت آن را خوانده و لذتی موفور بردم.

این خزینه دست نخورده که به نام "خزینة الجواهر" موسوم است و آنچه در این منظومه مفصل در وهله نخست به چشم می‌خورد سادگی و صفا، صمیمیت و صداقت است. زیب مگسی گرچه شاعر نوآور نیست ولی در کار خود بالنسبه موفق است و کامیاب و قصائد منقبتی وی در بین آثار تاریخی، مذهبی، جایگاه ویژه‌ای دارد که از دیدگاه‌های گوناگون قابل بررسی است. اعتقاد و باور مذهبی و دوستی او به مولای متقیان و اولیاءالله در سرتاسر این منظومه کاملاً موج می‌زند و تأثیر چنین ایمان و عقیده‌ای بوده که مردی را صاحب چنین دیوانی کند که امروزه ما را وادار به پاس نکوداشت او به تجلیل و تحلیل آثارش دور هم جمع شویم و به بحث و نظر پردازیم.

نواب گل محمد خان المتخلص به "زیب" مگسی گرچه به یک قریه کوچک "جهل مگسی" در ۱۳ رمضان المبارک ۱۳۰۱ هـ مطابق ۱۸۸۴ م چشم به جهان گشود. ولی چون پدرش سردار قیصر خان رئیس اقوام خویش و منطقه بود بنابر این امر طبیعی بود که برای آموزش و پرورش پسران چون زیب مگسی نواب یوسف علی خان عزیز و سردار محبوب علی خان همت گمارد. لذا

ایراد گفتار و خطابه در انجمن های ادبی و فرهنگی و همچنین در رادیو
تلویزیون همت گماشت، با این وصف به دویستی سرایی گزایش بیشتری نشان
داده است.

چه شیرین داستان دلربایی بیانی جانگدازی خودنمایی
دمی از آشنای راز بشنو حدیث سوز و ساز آشنایی

مرا پایان پذیرد زندگانی ترا آید به سر روز جوانی
همین افسانه های عشق و مستی بماند یادگار جاودانی

خاک شیراز و مشهد و تبریز سرمه نور بهر چشمانم
من ز کشمیر و خاک پاکستان ارمغانی برای ایرانم
این بود افتخار جاویدم در زبان تو من غزل خوانم
خواجہ عبدالحمید عرفانی عاشق خاک پای ایرانم

سایر فارسی سرایان برجسته قرن بیستم

دهها سخنور دو زبانه و سه زبانه پاکستان طی قرن بیستم غیر از زبان
محلی (پنجابی، سندھی، پشتو، سرائیکی وغیره) به فارسی و اردو که زبان
ملی، عمومی و ارتباط و طی سه قرن اخیر آثار ارزنده منظوم و منثور داشته .
چند تن از فارسی سرایان دیگر شامل ابوبکر مستونگی (م ۱۹۳۷م) اختر
شیرانی (م ۱۹۴۸م) دکتر محمد دین تاثیر (م ۱۹۵۰م) اصغر علی روحی
لاهوری (م ۱۹۵۴م) مولانا ظفر علی خان (م ۱۹۵۶م) رضا علی وحشت
(م ۱۹۵۶م) عبدالمجید سالک (م ۱۹۵۸م) اسد ملتانی (م ۱۹۵۹م) مرتضی احمد
خان میکش (م ۱۹۵۹م) مولانا عطاءالله شاه بخاری (م ۱۹۶۲م) علامه عنایت الله
خان مشرقی (م ۱۹۶۳م) ناظم سندھی (م ۱۹۶۴م) ضیاء جعفری (م ۱۹۷۲م)
جگر کاظمی پیشاوری (م ۱۹۷۲م) ادیب فیروز شاہی (م ۱۹۷۳م) تبسم قریشی
(م ۱۹۷۳م) ممتاز حسن احسن (م ۱۹۷۴م) ماهر القادری (م ۱۹۷۶م) آقا صادق
حسین صادق (م ۱۹۷۷م) ذہین تاجی (م ۱۹۷۸م) سید آقا حسین ارسطو جاهی
(م ۱۹۷۸م) شیخ محمد ایوب (م ۱۹۸۱م) شبیر حسن خان جوش (م ۱۹۸۲م)
رئیس امروہوی (م ۱۹۸۸م) عطاءالله خان عطا (م ۱۹۹۱م) دکتر زبیدہ صدیقی
(م ۱۹۹۲م)، رضا ہمدانی (م ۱۹۹۴م) حسنین کاظمی شاد مرحوم، انوار حسین
انوار مرحوم، کرم حیدری مرحوم، دکتر حامد خان حامد مرحوم،

زیب مگسی سخن سرای برجسته قرن چهاردهم هجری

معروف ترین اساتید وقت چون قاضی رسول بخش، مولانا غلام قادر، لاله کنھیالال را از دور و نزدیک فراخواند. طبق قول آقای دکتر انعام الحق کوثر^۳، یوسف عزیز مگسی از اساتید نامبرده بالترتیب الهیات، عربی، فارسی، اردو و انگلیسی آموخت و شاید زیب نیز از آنها استفاده نموده باشد زیب مگسی علاوه از اساتید مذکوره از منشی بستومل انگلیسی و هندی و علم جفر و از استاد پیر محمد گلهوار گنداوهای فارسی را درس گرفت.

نواب گل محمد خان در محیطی سنتی قبائلی و سرداری زندگی می کرد که علاوه بر مسائل داخلی به معاملات و سیاست اطراف و اکناف منطقه در یک محیط دگری نیز دخیل بود که علاقه مندی دلسوزانه و سهم برادر کوچکتر وی - سردار یوسف عزیز مگسی به امور سیاسی مسلمانان شبه قاره علیه تجاوزگران انگلیسها این موضوع را آشکار می سازد. همچنان شخص زیب مگسی علاوه بر آنکه بعد از پدر خویش سردار اقوام و فرمانروایی منطقه گردید، یک شخصیت سیاسی نیز بود.

زیب مگسی نه فقط یک شاعر شیرین بیان چند لسانی بود بل دارای قدرت کلام، تبحر علمی، صاحب سبک، وسیع المطالعه و دارای تفکرات نادر نیز به شمار میرفت؛ چنانکه خود گوید^۴:

خیال جمع زر و مال را چه داشتی است که آخر این همه اسباب را گذاشتی است
مگر مسافر گذرنده نام ما دانند بهر جدارم از آن رو سخن گذاشتی است^۵
برای اینکه بیشتر به افکار و قدرت کلام، علم و دانش زیب پی ببریم توجه شما را به یکی از معاضران وی "سید مظفر حسین" مسئول تدقیق و تصحیح مطبع نولکشور لکهنئو مبذول می کنم که زیب را بر القابات چون ملک الشعراء، تاج الکمال، گیلانی وقت، بدخشانی عصر، مازندرانی روزگار و خاقانی زمان قلمداد می کند^۶ و همچنین یک هم عصر دگرش سید محمد علی امید که شاعر و عالم فارسی زبان بود، دیوان پنج گلدسته زیب را تحسین نموده، می فرماید:

فیض الحسن فیضی مرحوم، صفی حیدر دانش مرحوم، حکیم یحیی خان شفا مرحوم، حافظ مظهر الدین مرحوم.

فارسی سرایان به قید حیات در قرن بیست و یکم

فارسی سرایان پاکستان که در قرن بیستم متولد شدند و در عرصه سخن سرایی فعالیت‌هایی داشته و بحمدہ تعالی در قرن بیست و یکم به قید حیات می باشند، شامل دکتر الیاس عشقی، دکتر عاصی کرنالی، دکتر اسلم انصاری، دکتر سید محمد اکرم اکرام، دکتر خیال امروہوی، دکتر آفتاب اصغر، دکتر حسین جعفر حلیم، دکتر یامین خان لاهوری، حافظ محمد ظہور الحق ظہور، انور مسعود، پیر نصیر الدین نصیر، فضل الرحمن عظیمی، سرور انبالوی، ضیاء محمد ضیاء، محمد جان عالم، حسن سلمان رضوی، نصرت زیدی، ظہیر عالم زیدی، فضل الہی بہار، حسین انجم (م ۲۰۰۶م)، ظہیر عالم زیدی، عارف جلالی، مقصود جعفری، دکتر محمد سرفراز، رضیہ اکبر، جاوید اقبال قزلباش، فایزہ زہرا میرزا و دہہا فارسیگوی دیگر در شہرہا و شہرستانہای سرتاسر پاکستان بہ غنی ساختن شعر معاصر اشتغال دارند.

نثر نویسندگان مروجان فارسی در قرن بیستم

بامقایسہ بہ فارسی سرایی، شخصیت‌هایی کہ در قرن بیستم میلادی بہ فارسی، نویسی پرداختند، تعدادشان کمتر است. از این کہ غیر از چاپ متون فارسی تحقیق و پژوهش‌هایی کہ در شبہ قارہ از جملہ پاکستان در قرن بیستم صورت می گرفت، بیشتر بہ انگلیسی و بہ اردو و یا سایر زبانہای محلی انجام می گرفت. با این وصف عدہ ای از استادان دانشگاه‌ها و مدیران مجلہ‌های فارسی زبان و نویسندگان کتابها و مقالہ‌های فارسی آثاری ارزندہ بہ نثر باقی گذاشتہ اند.

۱- پرفسور دکتر شیخ محمد اقبال (م ۱۹۴۸م)

از استادان بہ نام زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پنجاب و رئیس اسبق دانشکدہ خاورشناسی، استاد دکتر شیخ محمد اقبال (م ۱۹۴۸م) بہ علت ہم عصری و ہمنامی با علامہ محمد اقبال (م ۱۹۳۸م) در محافل علمی جہانی بہ درستی شناختہ نشدہ. وی مصحح راحۃ الصدور الراوندی است کہ در اروپا

صد گل معنی ز فیض گل محمد خان زیب در شگفته و بر دمید از گل زمین معنوی
 رنگ اشعارش دهد از بلبل آمل نشان طرز گفتارش بیادم داد طرز مولوی ۷
 از زیب آثاری زیاد چه در زبان فارسی، عربی، هندی، سندھی، پنجابی،
 سرائیکی و اردو به جا مانده که به فارسی دو دیوان به نام پنج گلدسته یا زیب
 نامه تعداد ابیات ۳۳۸۵، طبع اول ۱۹۳۱ م نولکشور لکھنؤ و طبع دوم ۱۹۹۵ م
 از طرف انجمن فارسی بلوچستان کویت و دیوان دومی بنام خزینة الاشعار با
 مخمسات زیب اعداد اشعار ۴۳۰۲، چاپ نخست ۱۹۳۶ م نولکشور لکھنؤ و
 چاپ دوم از طرف انجمن فارسی بلوچستان کویت در سال ۱۹۹۶ م انجام
 گرفت. دیوان سومی که به نام ارمغان عاشقان موسوم است تعداد اشعار ۱۱ هزار
 ابیات و تاریخ تکمله ۱۹۳۸ م و غیر مطبوعه و در دسترس نیست. اشعار به زبان
 سندھی قریباً ۱۵۰۰ یعنی ۱۷۶ کافی، اشعار به زبان عربی ۳۱۴ معہ قصائد و
 غزلیات، اشعار به زبان پنجابی، سرائیکی ۲۵۰ به طرز کافی، اشعار به زبان
 ہندی ۵۸ بطرز کافی می باشند.

اما موضوع سخن بنده دیوان نو دریافت زیب مگسی بنام
 "خزینة الجواهر" ۹ می باشد. دیوان خزینة الجواهر یعنی قصائد فارسی که از
 صفحه ۷۶ به بعد در هر صفحه، کتاب را به اسم "خزانه جواهر فارسی" نوشته و
 در آخر کتاب نیز همین نام فرا خوانده که "الحمد لله والمنته که کتاب خزانه
 جواهر یعنی کتاب القصائد فارسی از تصنیف جناب والا شان سردار گل محمد
 خان مگسی تخلص زیب متوطن چهل بلوچستان به تاریخ ۲۷ ماه ربیع الثانی
 ۱۲۵۴ ه مطابق ۲۹ ژوئیه ۱۹۳۵ م از قلم منشی محمد هاشم مرقوم گشته زیب
 تکمیل یافت ۱۰.

علاوه بر این خود زیب ماده تاریخ که برای تکمله این دیوان نوشته در آن
 هم خزانه جواهر نامبرده:

کز غیب شد این خزینہ ظاہر

فرمود خزانہ جواهر ۱۱

پنجاه و سه ست و سیزده صد

از خضر چو نام او بجستم

منتشر گردید. همچنین کتاب وی «ایران به عهد ساسانیان» در دانشگاه های شبه قاره جزو مواد درسی بوده. مقالات عدیده وی به فارسی و اردو پیرامون تتبعات در زبان و ادب فارسی و ایران شناسی در مجله دانشکده خاورشناسی (اورینتل کالج میگزین) چاپ و منتشر گردیده. او کسی است که دیدار های متعدد علمی از ایران پیش از استقلال پاکستان نمود و رابط عمده در زمینه ایران شناسی در آن زمان در این منطقه از جهان بوده است.

۲- پروفیسور دکتر مولوی محمد شفیع (۱۸۸۳-۱۹۶۳م)

استاد دکتر مولوی محمد شفیع متبحر به زبانهای فارسی و عربی و در ایران شناسی و علوم اسلامی به مرتبه والایی قرار داشت. استاد بدیع الزمان فروزانفر در قصیده غزایی، وی را ستوده که مطلعش اینست:

دھر و دوران کم آورد فرزند چون محمد شفیع دانشمند

شرح احوال و آثار استاد شفیع را می توان در مقدمه مثنوی وامق و عذرای عنصری بلخی (م ۴۴۱ هـ ق) که توسط استاد تصحیح و در ۱۹۶۷م چاپ گردیده، ملاحظه نمود. سایر آثار وی عبارتند از:

۱- تتمه صوان الحکمه از علی بن زید بیهقی: ترجمه فارسی موسوم به درة الاخبار، تدوین و تحشیه، لاهور، ۱۹۵۱م.

۲- مطلع السعدین مؤلفه عبدالرزاق سمرقندی (قرن ۸ هـ) تدوین و تحشیه با معانی و فرهنگ لاهور، ۱۹۵۲م.

۳- مکاتبات رشیدی از رشید الدین فضل الله همدانی (م ۷۱۸ هـ) متن فارسی با تعلیقات مشروح، لاهور، ۱۹۵۳م.

۴- تذکره میخانه از ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی، متن با تعلیقات مشروح، لاهور، ۱۹۵۳م.

۱ استاد دکتر شفیع در ۱۹۵۴م ریاست اولین هیأت عالی رتبه فرهنگی پاکستان را که از ایران دیدن کرد، به عهده داشت که به عضویت و شامل ۱۴ تن از استادان برجسته ایران شناسی و ادب فارسی وقت از دانشگاه های پنجاب، سند، کراچی، پشاور و داکا بوده است.

۳- استاد سید وزیر الحسن عابدی

استاد عابدی در بجنور چشم به جهان گشود. تحصیلات عالی را در اوائل دهه ۱۹۵۰م در دانشگاه تهران داشت. چندین کتاب به تحقیق و تنقیح

خزانه جواهر مشتمل بر ۱۴۶ قصائد و جمله اعداد ابیات ۵۵۰۰ می باشد
 که در بین این قصائد ۴ قصیده حمد و التجا در جناب خالق المخلوقات، مالک
 ارض والسموات جل جلاله تحت عناوین مختلف سروده، مانند:
 ای آنکه حادث است جهان ذات تو قدیم ما روی در زوال تو باقی و پایدار
 یکسان ز سفره تو برد رزق نیک و بد یکسان به زیر ظل تو مدهوش و هوشیار ۱۲

ای شاه بر ملوک و مکران تو لا مکان رزاق خلق و خالق افلاک و انس و جان
 موجود بی زوال و خداوند بی ملال معبود مستحق عبادت ز بندگان ۱۳

خاک آسپست و خوارم یا الهی الغیاث یاد آسای بی قرارم یا الهی الغیاث
 پای تا سر دردمندم یا طبیبی الشفاء خسته و زار و نزارم یا الهی الغیاث
 با هزاران جرم ایمانم بود قائم چو کوه عاشق تو آشکارم یا الهی الغیاث ۱۴
 در نعت سرور کائنات (ص)، وسیله ایجاد موجودات، مظهر المعجزات،
 واجب اطاعت، سید المرسلین و رحمت للعالمین ۴ قصیده با عناوین مختلف
 اظهار عقیدت نموده و اعداد ابیات این قصائد نعتیه ۱۵۸ می باشد که چند شعر
 ازین را خدمت شما ارائه می نمایم.
 ای شه هر دو سرا تو ملکی ما محتاج ای ترا عالم بل عالم بالا محتاج
 از زمین تا به فلک سبک حکمت رائج جز خدا هر چه بود پیش تو شاها محتاج ۱۵

ای بحر بی نهایت و دریای بی کنار از کائنات بیش کم از آفریدگار
 ای پاسبان امت از آشوب انقلاب ای ضامن شفاعت و شایان اعتبار ۱۶

ازل را اولین مطلع ابد را آخرین مقطع کتاب انتخاب خلق را شه بیت لائانی
 ز سبحان الذی اسری بعبده رتبه اش پیدا الم نشرح لک صدک ثنائش نص فرقانی ۱۷
 تعداد قصائد منقبتی در شأن مولای متقیان، شهنشاه سریر ولایت، شهسوار
 عرصه شجاعت، پیشوای اولیاء الله حضرت علی (ع) از همه بیشتر است یعنی

وی به چاپ رسیده که شامل منتخباتی از متون فارسی غالب به مناسبت سدهٔ اسدالله غالب (م ۱۸۶۹م)، دیوان ابوالفیض فیضی فیاضی (م ۱۰۰۴ هـ.ق)، خسرو شیرین سخن منتخباتی از کلیات امیر خسرو دهلوی (م ۷۲۵ هـ.ق) و مآخذمولوی در افکار اقبال به اردو و همچنین جلد اول فهرست نسخه های خطی کتابخانه حافظ محمود شیرانی، انتخاب دبستان عجم در دو جلد، مقالات منتخب مجله دانشکده خاورشناسی در دو مجلد و کتابی در زمینه دستور زبان فارسی نیز شامل مؤلفات استاد عابدی است.

۴- پیر حسام الدین راشدی (م ۱۹۸۲م)

یکی از شخصیت‌های منفرد پاکستانی در صحنه ادب فارسی و ایران دوستی طی قرن بیستم میلادی، پیر حسام الدین راشدی، چشم و چراغ یکی از دودمان های اصیل سند و متصف به فضایل علمی و معنوی بوده است. او به برکت ذوق سلیم و مطالعات وسیع عالم و ادب شناس ممتاز زبان فارسی در این مرز و بوم بوده. خدمات علمی پیر راشدی به حدی مورد توجه مقامات فرهنگی و دانشگاهی ایران قرار گرفته است که در سالهای آخر زندگانی مثمر، مسافرتهاى عذیده ای به ایران کرد و در یکی ازین سفرهای رسمی که بنا به دعوت مقامات ایرانی صورت گرفت، دانشگاه تهران دکترای افتخاری به وی اعطاء نمود. کتابخانه شخصی پیر راشدی دارای نسخ خطی نادر و کمیاب و کتابهای چاپ شده ارزنده بود که صیت آن در سرتاسر محافل علمی خاور شناسی پیچیده بود. بنده در کتابخانه های خصوصی و شخصی در زمینه موضوعات مربوط به زبان و ادب فارسی و ایران شناسی کمتر کتابخانه دیگر در پاکستان را می شناسم که خاور شناسان باختری که به پاکستان سفر می کردند، علاقه ویژه جهت استفاده از آن نداشته باشند.

از مؤلفات و انتشارات متعدد پیر راشدی، کتابهای نامبرده زیر، اغلب برای اولین دفعه چاپ و منتشر گردیده است :

- ۱- تذکرة الشعراء کشمیر اصلح میرزا با چهار ضمایم (جمعاً در پنج مجلد)
- ۲- تذکرة ریاض العارفین، تألیف آفتاب رای لکهنوی
- ۳- مثنوی مهر و ماه جمالی دهلوی (متوفی ۹۴۲ هـ.) که در سال ۱۳۵۳ هـ.ش به وسیله مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان چاپ و منتشر گردیده.
- ۴- مقالات الشعراء از میر علی شیر قانع تتوی، کراچی ۱۹۵۷م.

۵۱ قصائد در "۱۵۵۰" ابیات گنجانیده و نیز اینکه دیوان خزائن جواهر را ابتدا از منقبت جناب علی (ع) می‌کند که در این قصیده "۱۱۱" اشعار و طولانی ترین قصیده کتاب مزبور می‌باشد از اولین سفر تا پایان قصیده جمله صفات و احادیث پیامبر گرامی (ص) در شأن "یدالله" بسیار جذاب و روان سروده که این امر خود بیانگر انس و مهر و عقیدت شاعر است. قصائد منقبتی را زیر عناوین مختلف آورده که اینجا بسیار فشرده چند شعر را تذکر می‌دهم:

ز آب چشمه حیوان سزد مراد مرا	ورق ز شجره طوبی قلم ز بال هما
سزد دبیر فلک کاتب قصیده من	که تا کنم مدح شوهر بتول ادا
بنای دست کرامت ضیای دیده دین	دوای درد مصیبت شفای داغنا ۱۸

و

عشاق تو هستیم و نه طلاب زمانه	دیدار تو خواهم نه دینار و درم را
ای زبیه تویی مدح سرا شیر عرب را	شعر تو کند شیفته حسان عجم را ۱۹

و

ای قلم بنویس مدح سرور هر دوسرا	شاه شاهان پیر پیران مظهر ذات خدا
گوهر درج حقیقت اختر برج کمال	شوهر خیرالنساء و ابن عم مصطفی (ص)
ماه اوج آتما و شاه تخت هل اتی	هل مبارز را سزا و مدحت اولافتی ۲۰

و

غلامی غلام تو بود عزّی و تمکینی ظهیرالدین بابر را جلال الدین اکبر را ۲۱
 نباشد عاشقانت را خطر از دوزخ سوزان چو از گرداب ماهی را چو از آتش سمندر را
 در شبه قاره هند و پاکستان اسلام توسط اولیاء الله گسترش یافت. در میان این اولیاء یکی چهره‌ای درخشنده حضرت خواجه غلام فرید چشتی می‌باشد که پیر و مرشد زیب مگسی بودند. شاعر مذکور در مدح پیر او مرشد و جانشینان وی در ۱۰ قصیده اینگونه اظهار عقیده نموده:

تویی ولی خدا چون نبی (ص) جواد و حلیم	تویی محب نبی (ص) چون خدا علیم و خبیر
غلام تست فلک نام تو غلام فرید	تو پیر بادشاهی و اولیاء را میر ۲۲

۵ - مثنوی مظهر الآثار سروده شاه جهانگیر هاشمی کرمانی، حیدرآباد، ۱۹۵۷م.

۶ - مثنویات و قصاید میر علی شیر قانع تتوی، حیدرآباد، ۱۹۶۱م.

۷ - مکی نامه، میر علی شیر قانع تتوی، حیدرآباد، ۱۹۶۳م.

۸ - مثنوی چنیر نامه از ادراکی بیگلری، حیدرآباد، ۱۹۶۴م.

۹ - تحفة الکرام، میر علی شیر قانع تتوی، حیدرآباد، ۱۹۷۲م.

۵ - دکتر محمد بشیر حسین (م ۱۹۸۳م)

دکتر محمد بشیر حسین یکی از اساتید فاضل و محققان نامدار به شمار می رفت. در ۱۹۶۳م با گذراندن پایان نامه به موضوع «فعل مضارع» در زبان فارسی از دانشگاه تهران فارغ التحصیل گردید. نخست در کتابخانه موقوفه دیال سینگ لاهور به تحقیق و فهرست نگاری اشتغال داشت. آنگاه به گروه فارسی دانشکده خاورشناسی پیوست و در حین تدریس به کرسی استادی گنج بخش منسوب به علی بن عثمان هجویری، ارتقاء یافت. علاوه بر رساله دکتری از آثار دیگر دکتر بشیر حسین، فهرستهای توصیفی کتابخانههای شخصی دکتر مولوی محمد شفیع و حافظ محمود شیرانی و تلفظ فارسی ایران (امروز) می باشند که چاپ و منتشر گردیده است. این محقق برجسته بر اثر ابتلاء به سرطان خون در سن حدود پنجاه سالگی بدرود حیات گفت.

۶ - پرفسور فیروزالدین رازی

استاد فارسی دانشکده دولتی لاهور، محقق، لغت شناس دارای چندین اثر علمی از جمله فرهنگ سه زبانه فارسی انگلیسی و اردو که در دهه ۱۹۵۰م تدوین و منتشر نمود و در این رهگذر در پاکستان مبتکر به شمار می رود. او جهت تفحص و تحقیق در فرهنگ نویسی فارسی در سال ۱۹۵۰م به تهران سفر کرد و از محضر استادان مسلم ایرانی وقت کسب فیض کرد. ملک الشعرا بهار آخرین غزل را که در یک نشست علمی قرائت کرد به افتخار فیروزالدین رازی در تهران تشکیل شده بود، مصرع اول آن بدین قرار است:

دارم به یاد این سخن از پیر می فروش

استاد رازی در زمینه فارسی آموزی نیز آثاری از خود باقی گذاشته است.

یا فرید الدین فزود از ذات تو دوران فروغ

ہمچنان کافزود کنعان از مہ کنعان فروغ

با ہزارن جرم و عصیان چون کہ دارد عشق تو

خضر می گوید کہ دارد زیب از ایمان فروغ ۲۳

در شبہ قارہ ہند تذکرہ اولیاء بدون ذکر سلطان المشائخ ، محبوب الہی

حضرت خواجہ نظام الدین اولیاء کامل نخواہد شد چنانچہ زیب مگسی یک

قصیدہ در مدح محبوب الہی سرودہ :

فرید پیر تو جد تو حیدر کرار

زمی نظام جہان را بہ فقر تست مدار

امام چشتیہ سلطان اولیای کبار

محمد اسم مبارک لقب نظام الدین

بہ باغ بزم تو طوطی ہند شگربار ۲۴

چراغ دہلی از امداد نور تو روشن

پیکار بین حق و باطل از ازل جاری و تا بہ ابد خواہد ماند شیر مردان

دلاور برای سرکوبی و نابودی باطل و سرفرازی حق دائم در ستیزاند و بہ قول

علامہ دانا کہ "حیات جاویدان اندر ستیزاست" و سرخیل کاروان حق سالار

شہیدان حضرت حسین (ع) است کہ برای سربلندی دین مبین اسلام ناب

"سرداد نداد دست در دست یزید" و شاعری ہمچون زیب مگسی چگونہ

می تواند از خدمات و مجاہدہ سرور مستضعفان صرف نظر نماید وی یک

قصیدہ در مدح سید الشہدا (ع) سرودہ کہ چند بیت از آن را می آورم:

گریان برای خنجر و شمشیر مرحبا

ای خشک کام دائرہ دشت کربلا

وی راحت دل حسن و جان مرتضی (ع)

ای شہسوار مرکب دوش محمدی "ص"

در عرضہ مجاہدہ افراشتہ نوا ۲۵

مانند شیر حملہ کنان در رہ جہاد

یک قصیدہ نغز در مدح رئیس العلماء مولانا عبدالغفور سندھی سرودہ

کہ :

سلطان دین، سرای تو دارالامان علم ۲۶

عبدالغفور نام تو علامہ زمان

از قصائد ستایشی اولیاء اللہ کہ بگزیریم می رسیم بہ قصائد کہ در مدح

شاہان و والیان ممالک مختلفہ سرودہ مانند رضا خان پهلوی ، نادر شاہ درانی ،

ظاہر شاہ درانی ، نظام عثمان علی خان ، میر علی نواز خان و نواب صادق

۷- پرفسور دکتر محمد باقر (۱۹۱۰-۱۹۹۳م)

دکتر محمد باقر در دهکده ای در حوالی فیصل آباد به دنیا آمد. با اخذ کارشناسی ارشد فارسی از دانشگاه پنجاب جهت تکمیل دوره دکتری به انگلستان رفت. در حین تدریس در دانشکده خاورشناسی به ریاست گروه و سپس به ریاست دانشکده ارتقاء یافت. وی در حین حیات از برجسته ترین استادان فارسی نیم قرن اخیر پاکستان به شمار می رفت. از سال ۱۹۳۹م که اولین دفعه به ایران سفر کرده بود، او ۲۵ دیدار کوتاه و دراز مدت از ایران داشته است.

۱۶ اثر تحقیقی و یک صد مقاله علمی از آثار ارزشمند اوست از جمله :

۱- لغت مدار الافاضل (در چهار مجلد) دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۰م.

۲- تدوین و تصحیح دیوان جویای تبریزی (م ۱۱۱۸هـ)، لاهور، ۱۹۷۱م.

۳- احوال و آثار و افکار علامه اقبال (به اردو و انگلیسی) در دو مجلد ۱۹۸۱ و ۱۹۸۵

۴- تذکره مخزن الغرائب (پنج جلد) تألیف ۱۲۱۸ هـ / ۱۸۰۳م، دو جلد اول را دانشگاه پنجاب و ۳ جلد دیگر را مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان منتشر کرده است. ۱۹۶۹ تا ۱۹۹۴م.

۵- تاریخ پنجاب (فارسی) مؤلفه ۱۸۴۰م، اکادمی ادبی پنجابی، لاهور ۱۹۷۲م.

۶- مسافرتها و ایام البیرونی (انگلیسی) اداره تحقیقات دانشگاه پنجاب، لاهور ۱۹۷۵

۷- درفش کاویانی نوشته میرزا غالب، لاهور ۱۹۶۹م.

۸- تاریخ گذشته و حال لاهور (انگلیسی) ۱۹۸۴م.

امتیاز دیگر پرفسور باقر تربیت و پرورش شاگردان و همکارانی برجسته نظیر دکتر عبدالشکور احسن، دکتر ظهور الدین احمد، دکتر آقا یمین خان، دکتر محمد ظفر خان، دکتر عبدالحمید یزدانی، دکتر سید محمد اکرم، دکتر آفتاب اصغر، دکتر انعام الحق کوثر، دکتر محمد بشیر حسین، دکتر نسرین اختر ارشاد، استادان و روسای سابق گروه فارسی دانشکده خاورشناسی و دانشکده های دولتی و صدها نفر مروجان فارسی در سطح کشور طی دهه های اخیر می باشد.

محمد خان عباسی که جمله ۴۶ قصائد می باشد و دال بر این امر است که زیب مگسی نه تنها شاعر و عالم درویش صفت بوده بل از سیاست روز و تحولات سیاسی مناطق همجوار خویش آگاهی و اطلاعات وافر داشته نیز سیاستمداران وقت را تحت مطالعه خود قرار داده.

سرزمین ایران از دیرباز مهد علم و هنر و زادگاه هنر پیشگان چون فردوسی، مولوی، سعدی، حافظ و خیام و هزاران شعرا و ادبا و متفکران و شاهان مانند هخامنشیان، ساسانیان، سامانیان، طاهریان و صفاریان و غیرهم را در خود پرورانیده که در تشکیل تاریخ و سیاست و افکار بشر بالعموم و در پیشرفت جوامع اطراف و اکناف ایران تأثیر ناگسستنی را به جا گذاشته اند.

میهن جفاکشان و سخت کوشان، سرزمین محمود و ایاز، عنصری و سنایی و زادگاه حضرت علی هجویری و ملا فیض محمد کاتب و شاعر انقلابی شهید سید اسماعیل بلخی، سرزمین افغانستان که جامعه وی مانند کوه های سر به فلک کشیده اش استقامت و شهامت دارد، شاهان افغانستان شاعر ما را تحت تأثیر قرار داده که در ستایش نادر خان درانی "۲۲" قصائد تحت عناوین مختلف سروده که نمایانگر مهر و انس وی باشاه مزبور است. ازین قصائد ابیاتی چند می نویسم:

شاه نادر خان چراغ خانه پائیدخان	آنکه شایان سریر و تاج سلطانی بود
مدحت خاقان عالم گفته با صدق دل	زیب نظمت خویر از نظم خاقانی بود ۲۷

شاهها به عدل کوش که ظالم اگر سخی است	آید شکست پیش مراورا به جای فتح
گلزار فتح نادر خان بادشاه است	کلک تو زیب طوطی نغمه سرای فتح ۲۸

شائسته تذکر است که سه مرثیه ای نیز در وفات نادر خان سروده:

افسوس کز زمانه خدیو جهان برفت	آن نادر زمانه ز زخم گران برفت ۲۹
-------------------------------	----------------------------------

مرثیه گو نیست تنها در غمش تیر فلک	تیرهای غم به جان زیب هم بنشسته اند ۳۰
-----------------------------------	---------------------------------------

۸- دکتر محمد ریاض (۱۹۳۵-۱۹۹۴م)

دکتر محمد ریاض در دهکده ای در حومه شهرک ییلاقی مری واقع در شمال اسلام آباد متولد گردید. تحصیلات کارشناسی ارشد را در دانشگاه کراچی و دوره دکتری را در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران با گذراندن پایان نامه درباره شرح احوال و آثار میر سید علی همدانی داشته است. دکتر ریاض نخست امر تدریس را در دانشکده های خصوصی و دولتی کراچی و اسلام آباد برای چند سال ادامه داد تا اینکه در دانشگاه آزاد علامه اقبال برای مدیریت گروه اقبالشناسی در ۱۹۸۰ م منصوب گردید. از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ هـ. ش در دانشگاه تهران به تدریس اردو و پاکستان شناسی مأموریت داشت. او یکی از پُرکارترین استادان فارسی بود که چندین کتاب به فارسی و اردو و همچنین صدها مقاله چاپ و منتشر ساخت. برخی از آثار او بدین قرار است :

- ۱- تدوین و تحشیه کلیات فارسی شبلی نعمانی، اسلام آباد ۱۹۷۶م.
- ۲- اقبال و دیگر شعرای فارسی زبان (تذکر از هفتاد سخنور با نظر های اقبال) به فارسی اسلام آباد، به اردو لاهور ۱۹۷۷ م.
- ۳- کشف الابیات اقبال، اسلام آباد ۱۹۷۷ م (با همکاری دکتر صدیق شبلی)
- ۴- احوال و آثار میر سید علی همدانی، اسلام آباد ۱۹۸۵م.
- ۵- کتابشناسی اقبال (فارسی) ایضاً ۱۹۸۶م.
- ۶- یادداشتهای پراکنده علامه اقبال (ترجمه فارسی) ایضاً ۱۹۸۹م.
- ۷- تدوین و تصحیح کلیات فارسی اقبال (با همکاری دو استاد دیگر) لاهور، ۱۹۹۰م.

۹- دکتر سید سبط حسن رضوی (۱۹۲۷-۱۹۹۷م)

دکتر رضوی در لکهنؤ متولد گردید. تحصیلات را تا سطح کارشناسی ارشد در ۱۹۵۰م به تکمیل رسانیده به پاکستان منتقل گردید. نخست برای مدتی در مدرسه ایرانیان کراچی، تصدی مدیریت داشت. در ۱۹۵۶م به مدت شش ماه در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران مشغول تحصیل بود، اما در همین اثناء با استخدام در دانشکده های دولتی به کشور مراجعت نمود. در سال ۱۹۶۵م برای گذراندن دوره دکتری دانشکده ادبیات بامبورس تحصیلی به تهران رفت و با تدوین پایان نامه «فارسی گویان معاصر پاکستان» (از گرامی تا عرفانی ۷۴ سخنور) فارغ التحصیل شد و امر تدریس

زیب مگسی سخن سرای برجستہ قرن چہار دہم ہجری

بعد از نادر خان زیب مگسی ظاہر شاہ درانی را در ۱۶ قصیدہ کہ تعداد ابیات ۴۵۶ می شود - ستودہ :

بیند نہ چون تو چشم زمانہ جهان شناس دارد جہان نہ چون تو جہاندار نامور
آخر دعای زیب ہمین است یا خدیو زیب از تو باد، تو ز خداوند بہرہ ور
بعد وی را پند و اندرز دادہ میگوید کہ

کس سخاوت کہ از سر آفاق مانی از ہمت سخا محفوظ
ہم طلب کن دعای درویشان داوری مائد از دعا محفوظ
دائمًا زیب این دعا گوید مانی از ہر غم و غنا محفوظ ۳۱

نظام دکن حیدرآباد (ہند) نواب عثمان علی خان یکی از چہرہ ہای
برجستہ و سرپرست علما و فضلا آن دوران است کہ توجہ زیب را بہ طرف
خویش جلب نمودہ و زیب در ستایش وی ۱۶ قصیدہ نغز سرودہ :

نظام دکنی و افتخار ہندوستان برفت نام تو از اصفہان تا فرخار
نوشتہ زیب بہ ذوق این قصیدہ مقبول بہ ماہ ذوالحج و پنجاہ و سہ ست و ہزار
و

مثل تو دیگر نباشد در جہان از اہل جاہ اہل حکمت را ممد و اہل قرآن را ملاذ
کن دل درویش را راضی کہ ہنگام ہراس خانہ درویش باشد بادشاہان را ملاذ
نواب صادق محمد خان عباسی والی ریاست بہاولپور را در دو قصیدہ این گونه
ستودہ :

شاہ صادق در وفا صادق محمد نام او صلح کل خان بہاولپور فخر خاندان
این دعا از زیب بادابر در قادر قبول تا جہان باشد بہ دولت باد دائم در جہان
یک قصیدہ در مدح میر علی نواز خان بلوچ والی ریاست خیرپور میرس
دارد کہ آرزوی خویش را برای میر خیرپور این طور بیان می دارد:

ہم فریدون زمان با ہمتی رویین تنی ہم فلاطون جہان با طالع اسکندری
گفتہ ام از شوق دل مدحت تصنع نیست این فرق بسیار است در درویشی و جادوگری
ای کہ داری بادشاہی شاعران را قدر کن قدر شاعر شاہ داند قدر گوہر جوہری

را تاسن تقاعد در دانشکده دولتی راولپندی ادامه داد. آنگاه به مدیریت مجله دانش، فصلنامه رایزنی فرهنگی و بعداً مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، منصوب گردید و تا آخر وقت بدین طریق به ترویج فارسی همت می‌گماشت. رساله وی توسط مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد چاپ و منتشر گردید. وی در تاریخ ادبیات فارسی مسلمانان شبه قاره، چاپ دانشگاه پنجاب نیز در این زمینه به اردو مقاله مبسوطی نوشته است. تعدادی از مقاله های وی در مجله های فارسی زبان هلال، پاکستان مصور، دانش و برخی از نشریات ایرانی منتشر گردیده است. او برای سالهای متمادی باتشکیل جلسات ادبی و فرهنگی به اهتمام انجمن فارسی اسلام آباد / راولپندی به گسترش و ترویج فارسی گفتاری نیز منشاء خدماتی بوده است. غیر از ایران شناسی در رشته اسلام شناسی نیز فعالیتهایی داشت. روانش شاد.

۱۰- پرفسور دکتر غلام سرور (۱۹۰۹-۱۹۹۸م)

استاد دکتر غلام سرور در ۱۷ اوت ۱۹۰۹ م در دهستان کالس بخش چکوال (پنجاب) متولد گردید. تحصیلات دبیرستانی را در موطن خود و تحصیلات متوسطه، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری را به ترتیب در سال های ۱۹۲۸ م، ۱۹۳۰ م، ۱۹۳۲ م و ۱۹۳۶ م در دانشگاه اسلامی علیگر تکمیل کرد. وی رساله دکتری را درباره تاریخ شاه اسماعیل صفوی به انگلیسی نوشته بود و در حین پژوهش در ۱۹۳۳ م برای مدتی در حدود یک سال به ایران سفر کرد و از کتابخانه های تهران و چند شهر دیگر و استادان و صاحب نظران وقت ایران اکتساب فیض نمود. مسافرت دوم وی به ایران به عنوان عضو هیئت فرهنگی پاکستان در سال ۱۹۵۳ م انجام گرفت که به ریاست دکتر مولوی محمد شفیع به دعوت مقامات مربوطه ایران انجام گرفت. آقای دکتر غلام سرور پس از اخذ دانشنامه فوق دکتری با تنظیم نر درباره تاریخ شاه طهماسب صفوی در سال ۱۹۳۹ م، به عنوان مربی زبان فارسی به دانشگاه اسلامی علیگر پیوست. وی این خدمت آموزش را تا تأسیس پاکستان ادامه داد و آنگاه به موطن خود کالس منتقل گردید و مدتی یک کالج نو بنیاد خصوصی را اداره کرد و از سال ۱۹۵۰ الی ۱۹۵۵ در دانشکده اردوی کراچی سمت دانشیاری و مدیریت گروه فارسی را به عهده داشت. با تأسیس گروه آموزشی فارسی در دانشگاه کراچی، به ریاست

مهر و انس شاعر هفت زبان ما با خانواده‌اش بسیار نمایان بوده و در مجامع دیوانهای خود در اکثر مواقع محبت خویش را ذکر نموده اما توجه شما را به مرثیه‌ای جلب می‌کنم که زیب مگسی در تعزیت وفات حسرت آیات عمه محترمه خود "مائی جان بی بی" گفته، توجه فرمایید:

امروز بین که صبح گریبان دریده‌است از عرصه زمانه مسرت رمیده‌است
از دل چرا تناله برآرم که ناگهان داغ از فراق عمه به جانم رسیده‌است
شد جان بی بی آنکه تمول مدام داشت گویا هما بتارک پاکش پریده‌است
پنجاه و سه صد ست کنون سه و یک هزار کز دست خورِ عطر بهشتی شمیده‌است
شاعر مانند زیب مگسی که دل را حریم کبریا می‌داند چگونه می‌تواند از زلف گره گیر معشوق بهره نبرد ولی عشق او از آرایش دنیاوی پاک است. وی ادعا می‌کند که روزی به حریم دل پرغو غایم این ندا از طرف هاتف غیبی درآمد که اکنون دل را به پیچ و خم دو طره طرار یار یکدله بیاویز تا به سر منزل مقصود نایل گردی چنانچه در مدح و توصیف شاهده جانان و شیرین تر از جان خود هشت قصیده سروده:

ز سال هجرت اکنون ز دور لیل و نهار گذشت سیزده صد سال و شانزده دوبار
بود ز ماه صفر بیست و هفتمین تاریخ ز عمر من شده سی سال و هم یکی به شمار
من از تصور معشوق فارغ از دنیا که کرد هاتف غیبی به من چنین گفتار
که گنو قصیده به مدح نگار خود اکنون نمای زور طبیعت به خوبی اشعار
آری زیب دلپاخته چه طور می‌تواند خود را از سلسله موی معشوق خویش رها سازد؟ آن زلف تابدار که مانند ماز زیب زادر برگرفته باشد:

با این قد دراز عجب بین که بر زمین زلف دراز او بکشد مثل مار خط

زیب نه فقط یک سردار قبیله و یک شاعر که بر جمله بحور و اوزان شعر دست دارد بل یک مفکر عالی رتبه نیز به شمار می‌رود و از افکار ارزنده خویش همه اقشار جامعه را از راه پند و اندرز راهنمایی می‌کند و راجع به همین موضوع سه قصیده تحت عناوین مختلف که تعداد اشعار ۵۲ بیت می‌باشد در خزینه الجواهر موجود است.

گروه آموزشی فارسی منصوب و تا بازنشستگی به تدریس و آموزش اشتغال داشت.

یکی از کارهای برجسته استاد غلام سرور در دهه ۱۹۵۰ میلادی تدوین و انتشار کتب درسی دبیرستانی و دانشگاهی است که هنوز هم شامل برنامه دروس می باشد که اسامی آنها بدین قرار است:

۱- حرف نو، بخش یکم، منتخباتی از نثر قدیم و جدید، برای دوره متوسطه.
۲- حرف نو، بخش دوم، منتخباتی از شعر قدیم و جدید، برای دوره متوسطه.

۳- نقش تازه، بخش یکم، منتخباتی از نثر قدیم و جدید، برای دوره کارشناسی.

۴- نقش تازه، بخش دوم، منتخباتی از شعر قدیم و جدید، برای دوره کارشناسی.

۵- آثار جاویدان، گزینشی از آثار نویسندگان معاصر ایران برای دوره کارشناسی ارشد.

۶- افکار جاویدان، گزینشی از اشعار فارسی معاصر برای دوره کارشناسی ارشد.

استاد غلام سرور در حین انجام تدریس در دانشگاه به امر تحقیق و پژوهش توجهی خاص داشت. مقاله های علمی وی در مجله های فارسی زبان هلال، و صدای پاکستان مرتب منتشر می گردید.

پس از بازنشستگی بود که آقای دکتر غلام سرور به کار سنگین تصحیح و تدوین مقدمه جواهرالاولیاء و جواهر الاولیاء همت گماشت که هر دو جداگانه به وسیله مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان چاپ و منتشر گردید. سایر آثار منتشر شده دکتر غلام سرور بدین قرار است:

۱- گلهای بهار، انتخابی از شعرای معاصر ایران، چاپ علیگر، ۱۹۴۵م.
۲- سخن نو در سه جلد، منتخباتی از نثر فارسی معاصر، چاپ علیگر، ۱۹۴۷.

۳- تاریخ ایران قدیم (اردو) از دوره اساطیری تا دوره ساسانیان، چاپ کراچی.

۴- دستور زبان فارسی (اردو)

۵- تاریخ زبان فارسی (جلد اول)

۶- فهرست توصیفی نسخه های خطی عربی و فارسی کتابخانه اچ شریف گیلانی در بخش بهاولپور ۱۹۶۰م.

کن مردمی چو مردم دیده خموش باش نقاره نیستی چه برآری صدای ژاژ
مفرست زیب جانب نا اهل نظم خویش لعل و گهر به شیشه گران کم نمای ژاژ

و

شونه با نادان مصاحب بشنو این قول حکیم
نیست دانا گر نشد از صحبت نادان خلاص
در مصیبت یاری مردان به کار آید ترا
کرد بیژن را به مردی رستم دستان خلاص
قدسیان آسمان مشتاق دیدارت شوند

گرشوی در زندگی چون عیسی از دوران خلاص
یک قصیده بسیار جالب در تنبیه غافلان دین فراموش و دنیا خواه سروده
که تعداد ابیات ۲۲ شعر می باشد ملاحظه فرمایید:

یکی ست در غم وصل دگر به فکر ملوس یکی ست جاهد بهر نشاط هم ناموس
یکی پسند نموده نظام فیثاغورث یکی قبول نموده نظام بطلموس
نه تخت هرمز و نه بخت بخت نصر ماند نمائد ظوس نه در قوج روسیان طرطوس
بگن دل از همه عالم به کار باطن کوش چه حاصل است ازین ریب و خرقة سالوس
به عدل کوش گرت هست حکم بر عالم که شمع مرتبه را عدل هست خود فانوس
در صنعت ارسال المثل قابل صله تحسین چنین اشعار سروده:

شیشه گر خالی بود از موسم سرما چه حظ شاهی گریست در بر از شب یلدا چه حظ
دل اگر دارد نه بینایی چه لذت از شهود چشم گر روشن نباشد از تماشاها چه حظ
طی راه کعبه با نفس پریشان نفع نیست آهوپایند را از دیدن صحرا چه حظ
قصائد خزینة الجواهر به ترتیب الفبایی صورت گرفته یعنی ردیف قصیده
نخست به "الف" و آخرین قصیده به "ی" اتمام یافته البته زیب در این قصائد
تعداد ابیات را جفت آورده؛ زیرا که کمی قبل از زیب شعرائی که قصیده
می گفتند این امر را لازم نمی دانستند چنانکه زیب در تکمله این مجموعه به این
جانب اشاره ای کرده که "بدان که شعرای سلف در قصیده عموماً اعداد ابیات
قصیده جفت می آوردند و اعداد ابیات غزل طاق و شعرای متأخرین پای بندی
این امر نکرده اند مگر مصنف مطابق طریقه شعرای سلف که نزد شعرای

متأخرین نیز مستحسن است در هر قصیده اعداد ابیات جفت آورده و در غزلیات اعداد ابیات طاق."

البته اینجا لازم به تذکر است که همه قصائد و منظومات در قالب غزل ریخته شده یعنی هر دو مصراع مطلع هم قافیه و هم ردیف می باشد و در ابیات بعدی فقط مصراع ثانی هم قافیه و هم ردیف مطلع است.

یادداشتها.

۱ - خزینة الجواهر، نواب گل محمد خان زیب مگسی، نسخه خطی ص ۳۳۳.

۲ - زیب نامه، نواب گل محمد خان زیب مگسی مقدمه پرفسور شرافت عباس چاپ انجمن فارسی بلوچستان کویت.

۳ - شعر فارسی در بلوچستان، دکتر انعام الحق کوثر، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۹۷۵ م.

۴ - پنج گلدسته زیب، مقدمه پرفسور شرافت عباس چاپ انجمن فارسی بلوچستان کویت، ص ۱۳.

۵ - همان ص ۶

۶ - همان ص ۳۵۶

۷ - همان ص ۳۵۲

۸ - همان ص ۸ و ۹

۹ - خزینة الجواهر (نسخه خطی) زیب مگسی

ص ۷۶

۱۰ - همان ص ۳۳۵

۱۱ - همان ص ۳۳۳

۱۲ - همان ص ۹۱

۱۳ - همان ص ۲۶۱

۱۴ - همان ص ۵۸

۱۵ - همان ص ۱۸

۱۶ - همان ص ۹۵

۱۷ - همان ص ۳۱۳

۱۸ - همان ص ۵۱

۳۱ - همان صص ۵۴-۵۵

۳۲ - همان ص ۸۹

۳۳ - همان ص ۱۷۸

- خلاصۃالفاظ جامع العلوم (ملفوظات حضرت جلال الدین بخاری)
اسلام آباد ۱۹۹۲م.

چندین کتاب دیگر به اردو، انگلیسی و فارسی از آثار استاد تا به حال منتشر نشده است. اگر ده ها مقاله که استاد برای مجله های اردو، فارسی و انگلیسی نوشته بود و همچنین ده ها گفتار رادیویی که در ضمن ایران شناسی و زبان و ادبیات فارسی نوشته و در برنامه زبان فارسی رادیو پاکستان خود پخش نموده است در نظر بگیریم، می توان گفت که پشتکار استاد اعجاب آور بوده است.

اما یکی از ویژگیهای منحصر به فرد استاد غلام سرور تربیت راهنمایی ۲ الی ۳ نسل از شاگردانی برجسته در علیگر و کراچی می باشد که شامل دکتر سید محمد، رئیس سابق دانشگاه اسلامی علیگر، دکتر تنزیل الرحمن، قاضی باز نشسته دادگاه عالی سند و رئیس سابق شورای ایدیولوژی اسلامی پاکستان، آقای ممتاز علوی سفیر سابق پاکستان، دکتر سید مطیع الامام مرحوم استاد و رئیس سابق گروه آموزشی فارسی دانشگاه کراچی، دکتر ابوسعید نورالدین (داکا)، دکتر عابد علی خان استاد و رئیس بازنشسته گروه آموزش فارسی، دانشگاه کراچی، دکتر محمد ریاض مرحوم، استاد و رئیس سابق گروه اقبالشناسی دانشگاه آزاد علامه اقبال اسلام آباد، دکتر سبط حسن رضوی مرحوم، استاد گروه فارسی دانشکده دولتی راولپنڈی و مدیر سابق فصلنامه دانش، دکتر سید علی رضا نقوی رئیس سابق بخش فارسی و حقوق اسلامی اداره تحقیقات اسلامی اسلام آباد، دکتر صغری بانوشکفته، استاد و رئیس سابق گروه فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین اسلام آباد، دکتر طاهره صدیقی استاد و رئیس سابق گروه فارسی دانشگاه کراچی، دکتر ساجدالله تفهیمی استاد و رئیس سابق گروه فارسی دانشگاه کراچی، دکتر اطاعت یزدان دانشیار سابق فارسی دانشگاه پیشاور - پیشاور، دکتر حسین جعفر حلیم دانشیار بازنشسته فارسی دانشگاه کراچی، خود اینجانب و دهها تن دیگر که در صحنه آموزش و ترویج زبان و ادبیات فارسی و توسعه ایران شناسی، فارسی نویسی و کارهای علمی و انتشاراتی سهم شایان دارند استاد در ۱۹۹۸م به رحمت ایزدی پیوست، روانش شاد!

سید عبدالقادر تتوی ونظری بر حقیقة الاولیای او

چکیده :

سید عبدالقادر تتوی نویسنده، تذکره نگار و سخنور سند در قرن یازدهم هجری بوده است. وی تذکره اولیاء و شیوخ قرون دهم و یازدهم را به نام "حقیقة الاولیاء" گردآورده که در آن احوال و کرامات مسموع درباره ۴۲ نفر اولیای نامی عصر را تبیین نموده است. از حکمرانان برجسته زمان وی میرزا جانی بیگ ترخان و امیر کبیر خسرو خان بوده اند که تذکره حقیقة الاولیاء را به اسم امیر کبیر خسرو خان موشح کرده است. چهار نسخ خطی آن در کتابخانه های معتبر سند موجود بود و متن آن در سال ۱۹۶۷ به تصحیح پیر حسام الدین راشدی نشر گردیده است.

میر علی شیر قانع تتوی در کتاب "تحفة الکرام" خود چند سطر درباره پدر بزرگ و خاندان سید عبدالقادر تتوی بدین ترتیب تحریر نموده است: "سید محمد الحسینی: بر اصل موطن این بزرگ اطلاعی دست نداده و جز اسامی مذکور از مخلفاتش اطلاعی و وقوفی نه، همانا نامی وقت خود است. پسرش سید محمد هاشم معاصر عهد میرزا جانی بیگ ترخان است. در مدح میرزای مذکور قصائد، غزل دارد. و از مؤلفاتش نسخه - سیر السلاطین - که به غایت خوب گفته و به نام میرزا جانی بیگ کرد، یادگار سید عبدالقادر ولد سید محمد هاشم مذکور نامدار وقت خود بوده، رساله حقیقة الاولیاء ذکر بزرگان سند ازو مخلف (۱).

در مقالات الشعراء در مورد سید محمد هاشم عبارتی در مدح میرزای

نتیجه گیری :

در این مقاله ۱۹ نفر فارسی سرا و فارسی نویس پاکستان معرفی گردیده اند که طی قرن بیستم میلادی می زیستند و مصدر و منشاء خدمات ارزنده در صحنه زبان و ادب فارسی بوده اند. در حالی که دهها استادان سرشناس پاکستانی که در همان قرن متولد گردیدند و در قرن بیست و یکم میلادی به قید حیات هستند و خدمات علمی ایشان بسیار ارزنده بوده و کماکان ادامه دارد، در این مقال از معرفی شان به ترس از اطالة کلام بیش از حد معمول، احتراز نموده ایم که شامل استادان، نویسندگان و مؤلفان متعدد رشته شعر و ادب نظیر پرفسور دکتر عبدالشکور احسن، دکتر ظهور الدین احمد، دکتر وحید قریشی، دکتر سید محمد اکرم، دکتر انعام الحق کوثر، دکتر نبی بخش قاضی، پرفسور دکتر نبی بخش بلوچ، دکتر محمد ظفر خان (م ۲۰۰۵م)، دکتر آقا یمین خان، دکتر سید علی رضا نقوی، دکتر عبدالحمید یزدانی، دکتر صفری بانو شکفته، دکتر آفتاب اصغر، دکتر نسرین اختر ارشاد، دکتر ک.ب. نسیم، دکتر ظهیر احمد صدیقی، دکتر غلام مصطفی خان (م ۲۰۰۵م)، دکتر ریاض الاسلام، دکتر ساجدالله تفهیمی، پرفسور حضور احمد سلیم (م ۲۰۰۴م) دکتر سلطان الطاف علی، دکتر طاهره صدیقی، دکتر کلثوم سید، (م ۲۰۰۱م)، دکتر سید سراج الدین، دکتر گوهرنوشاهی، دکتر مهر نور محمد، و نگارنده این مقاله و نویسندگان دیگر می باشند که همه آنان در نیمه اول قرن بیستم میلادی به دنیا آمدند و تحصیلات عالیه در رشته زبان و ادبیات فارسی و یا رشته های مربوط به ایران شناسی را در اروپا، ایران و یا خود پاکستان تکمیل نموده، به امر ترویج رشته زبان و ادب فارسی مشغول گردیدند. در این جا تذکر این نکته شایسته خواهد بود که تربیت ششدگان برخی از همین اساتید که در حال حاضر در سطح دانشگاههای پاکستان به امر تدریس اشتغال دارند و در عین حال به تدوین و تصحیح متون فارسی و تحقیق و پژوهش نیز عنایت کافی می نمایند، مثل دکتر محمد سلیم مظهر، دکتر معین نظامی، دکتر محمد ناصر، دکتر نجم الرشید، دکتر محمد فرید، دکتر ریحانه افسر، دکتر شهلا سلیم نوری، دکتر عصمت نسرین، دکتر سرفراز ظفر، دکتر انجم حمید، دکتر غلام ناصر مروت، پرفسور شرافت عباس، دکتر عارف نوشاهی، و سایرین، مضافاً بر خدماتی ارزنده که تاکنون انجام داده اند، انتظار می رود که طی سالهای آینده ان شاء الله در ترویج زبان و ادب فارسی در پاکستان سهم شایانی خواهند داشت.

مزبور به صورت قصیده درج شده است :

ای بر در رفیعت کیوان کمینه دربان

وی حارس حریمت باشد سپهر گردان

از طبع فیض بخشش دریا خجل به صد رو

وز دست دُر فشانت شرمنده ابرنیشان

گسلبانگ همت تو، بگسرفت ربع مسکون

صیت سخای جودت، گشته محیط کیهان

معجز نماست رحمت ، همچون عصای موسی

کشور گشاست تیغت، چون تیغ شاه مردان

بر قتل دشمن دین، تیغت دلیل قاطع

بر کسر اهل بدعت، رمح توهست برهان. (۲)

در کتاب میر علی شیر قانع تتوی "تحفة الکرام" در مورد سید عبدالقادر

تتوی همین اشعار مذکور در بالا نوشته شده است، حال از عبارت داده شده این امر نمایان می گردد که اصل و نسب سید محمد و موطن او به طور واضح معلوم نیست و آنچه میر علی شیر قانع تتوی در کتاب خود یعنی در کتاب تحفة الکرام نوشته مبهم است. فرزند او سید هاشم در زمان میرزا جانی بیگ (۹۹۳ - ۱۰۰۸ ه ق) مصنف و شاعر بوده و قصیده هایی نیز در مدح او و سیرالسلطین سروده و به نام میرزا جانی بیگ کرده است و آن قصائد لائق تعریف و تحسین می باشند.

سید عبدالقادر تتوی چنانکه ذکر گردید، نثر نویس و تذکره نگار و شاعر بوده اند و او کتاب حدیقة الاولیاء را تحریر نموده و تا آخر عمر این کتاب را نزد خود نگاه داشته ، ولی بیشترین قسمت نظم آن از بین رفته، فقط چند اشعار در دیباچه این کتاب باقی مانده که حسب ذیل می باشند:

(۱) جمال صورت معنی، کمال دین و دول نهال دولت و جاه و گل حدیقة جان (۳)

(۲) از فیض نشئه کرم او، جهانیان با مایه نشاط و طرب، همدم و ندیم. (۴)

سید عبدالقادر تتوی در کتاب خود "حدیقة الاولیاء" هیچ جایی در مورد

ذات خود و خانوادهاش ذکر نکرده است. از کتاب مذکور فقط این اطلاعات به دست می آید که تمام افکار و توجه او به طور کامل به طرف ممدوح خود یعنی

پانوشته ها

۱ - اقبال ایران (اردو) مؤلفه دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی ص ۱۱۵ سیالکوت .

۲ - همان ص ۱۵۷

منابع و مآخذ :

۱ - بانک اطلاعات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، زبان فارسی در پاکستان اسلام آباد ۱۳۷۷ هـ .

۲ - پاکستان مصور (ماهنامه فارسی) به مدیریت سید مرتضی موسوی، اسلام آباد، دوره های مختلف

۳ - رضوی، دکتر سید سبط حسن، فارسی گویان پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد ۱۹۷۴ م .

۴ - عرفانی، دکتر خواجه عبدالحمید، اقبال ایران، سیالکوت ۱۹۸۶ م .

۵ - فایزه زهرا میرزا، گرجی نامه، اسلام آباد ۲۰۰۱ م .

۶ - فصلنامه «دانش» شماره مشترک ۵ - ۷ شماره های ۱۳، ۳۶، ۵۱، ۵۳ و شماره مشترک ۵۴ - ۵۵

۷ - مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگیهای فرهنگی ایران و شبه قاره اسلام آباد، ۱۹۹۳ م .

۸ - هلال (ماهنامه فارسی) کراچی، دوره های مختلف

۹ - نگارنده، یادداشتهای شخصی .



بخسرو چرکس و بزرگان و مشائخ و اولیاء و صوفیای کرام آن وقت بوده است و او وقتاً فوقتاً در مجالس و محافل اولیاء و صوفیای کرام رفته و با آنها از نزدیک ملاقات نموده، اسامی چند اولیاء و بزرگان را در کتاب حقیقة الاولیاء نیز ذکر کرده، می نویسد که "بنده با آنها هم مجلس بوده ام". اکنون ما اسم فقط سه بزرگ را در این جا ذکر می کنیم :

(۱) درویش رکن الدین ، با ایشان ملاقات کرده و روایت هایی از این درویش در کتاب حقیقة الاولیاء ذکر شده است.

(۲) شیخ پریوی ویرداس، ذکر ایشان را در کتاب خود حقیقة الاولیاء این چنین کرده است :

"مؤلف این کتاب، نیز به شرف ملاقات و ملازمت ایشان مشرف گشته بود. در آن اثنا بیتی سندی متصوفانه بالحال می خواند. در دل فقیر گذشت که : آیا این بیت از اوست یا از دیگر؟ به مجرد خطور این معنی رو به جانب فقیر آورده گفت : این بیت از اسحاق آهنگر است ! و چند چیز دیگر در ضمیرم گذرانیدم، هر کدام را جواب شافی داد". (۵)

(۳) مخدوم نوح هالایی ، با این درویش و بزرگ مرد مراسم مخصوصی داشته و روایت هایی در کتاب حقیقة الاولیاء درج نموده است : -

"فقیر شنید از مخدوم نوح که : مردم دیار ما گفتند که : فلان از مهتر خضر علیه السلام تعلیم یافته ! فاما به فضل خدای تعالی بارها مرا گفته است : تو امام شو تا نماز پس تو گذارم. فقیر گفت ترا نبی نیز گویند تو پیش شو". (۶)

مخدوم نوح چندین مرتبه به شهر تته تشریف آورده و هر بار با سید عبدالقادر تتوی ملاقات کرده و عقیدت خاصی با او داشته، زمانی که مخدوم نوح فوت کرده، سید عبدالقادر تتوی تاریخ وفات او را بدین صورت تحریر نموده است :

شیخی بنوح بود - ۹۹۸ هـ

تالیفات :

سید عبدالقادر تتوی گذشته از تألیف حقیقة الاولیاء که معروفترین کتاب اوست، دارای چندین نظم و سوانح حیات شاه جمیل گرنا ری است که به صورت یک رساله گردآورده است.

ادب امروز ایران

حقیقه الاولیاء :

تاکنون معلوم گشته که اولین تذکره در قرن دهم هجری به توسط علامه قاضی محمود تتوی نوشته شده، اما تذکره مذکور نایاب می باشد، شاید گم شده است. بعد از این تذکره، دوم کتاب حقیقه الاولیاء است، در قرن یازدهم هجری سید عبدالقادر تتوی آن را تحریر کرده است، پس اولین تذکره قاضی محمود تتوی ناپدید گشت، در نتیجه حقیقه الاولیاء اولین تذکره محسوب می شود، ذکر علماء و مشایخ سند را کرده است. از روایات مستند و مصدقه معاصران معلوم می گردد که مؤلف حقیقه الاولیاء را در سال ۱۰۱۶ هـ به اختتام رسانده است: - در مدت یک سال کامل، از ثقافت این دیار و روایت صداقت شعار، نقل از مشایخ ارجمند که متحقق گشته و به صحبت پیوسته در این مجموعه مندرج ساخته (۷)

در آخر اختتام کتاب سال تألیف به صورت یک شعر چنین نوشته شده :

رسید این نامه در حد تناهی ز هجرت بود الف و شانزده سال (۹)

سید عبدالقادر تتوی کتاب حقیقه الاولیاء را به نام امیرکبیر، خسروخان منسوب کرده و تمام اوصاف او را نیز بیان نموده است. امیرکبیر، امیر خسرو از زمان میرزا جانی بیگ در امور سلطنت او شرکت داشته و در جنگ هایی با مغولها شجاعت و بهادری شایانی نشان داده بود، زمانی که میرزا جانی بیگ به هندوستان رفتند ایشان با او همراهی می کردند و برحل مسأله سند از دربار او انعام و اکرام گرفتند.

در زمان تألیف حقیقه الاولیاء (۱۰۱۶ هـ) میرزا غازی خان به قندهار (افغانستان) لشکر کشی کرده بود و تمام معاملات سند را به خسرو چرکس سپرده بود. بعداً او از اختیارات خود سوء استفاده کرده بر سند قابض شد، برای دفع قبضه، میرزا تلاش و کوششهای زیادی نمود و تمام صلاحیت های خود را به خرج داد تا اینکه سند را از قبضه خسرو چرکس درآورد و این آزادی سند تا زمانی بود که جهانگیر شاه از هندوستان به سند آمد و او را دستگیر کرد.

خسروخان اهلیت زیادی برای چرخاندن امور مملکت را داشت چون او از لحاظ دین اسلام، خدا پرست و متقی بود. او در زمان سلطه خود مساجد، کاروان سرا، مسافرخانه زیادی تعمیر کرد. میر علی شیر قانع تتوی تعداد

خدمات او را به ۳۶۰ (سیصد و شصت) ذکر کرده است. به همین سبب او اهمیت و شهرت زیادی در میان رعایا خود داشت به قول شیخ فرید بکری:

"او موصوف به صفات حسنه بود. اولاً زاهد و عابد متدین فقیر دوست و سخی بیدریغ بود. سؤال هیچ کس را اصلاً رد نه نموده" (۹).

سید عبدالقادر تتوی در کتاب حقیقة الاولیا می نویسد او (خسرو خان) اگر بخواهد حاکم باشد مردم بر روی چشمان خود او را حاکم خود می کنند:

"حسن سلوک به مرتبه ای داشت که اگر دعوای سرداری می کرد مردم به طوع و رغبت سرداری او را قبول می کردند و میرزا غازی را از میان برمی داشتند. (۱۰)

میر علی شیر قانع تتوی می نویسد، در سند هیچ کسی به اندازه او سخی و متقی و پرهیزگار نبود.

"صاحب خیر و توفیق مثلش کسی در این زمین برنخاسته. آثاری که از او در سند ماندند، احدی از ملوک و امرا بر عرش موفق نشده" (۱۱)

بزرگی و تقوی و سخاوت و پرهیزگاری او چنین بر ما ثابت می گردد که تمام مشائخ، بزرگان و علمای سند، و حتی سید عبدالقادر تتوی در تذکره حقیقة الاولیاء چنین از او یاد کرده اند:

"سلسله ارادت و فرقه جمیع مشائخ سند و اکثر هند به حضرت غوث العالم انتظام می یابد (۱۲).

زمانی که مؤلف در ۱۰۱۶ هـ کتاب حقیقة الاولیاء را به نام خسرو منسوب کرد، در آن هنگام او در سند از لحاظ عالم دین معروف و شخصی سیاسی قابل احترام بود. سید عبدالقادر تتوی در مورد ایشان در حقیقة الاولیاء چندین بار از عقائد و مذهب او ذکر نموده، پس معلوم می گردد ایشان از عقائد و افکار دینی خسرو تحت تأثیر قرار داشته اند.

سید عبدالقادر تتوی در هنگام تحریر کتاب حقیقة الاولیاء از چندین کتب معروف و مشهور استفاده کرده، مثلاً کتاب نفحات الانس از مولانا عبدالرحمن جامی است که روایتی مختصر در مورد شیخ بهاء الدین ملتانی نقل کرده و دوم کنزالرموز از امیر سادات حسینی که احوال شیخ صدرالدین قسطل (عارف ۶۸۴ هـ) آورده و سوم تاریخ همایونی است که از احوال سلطان محمد تغلق ذکر نموده است.

گل نشاط

«جهان، یک شعر زیباست، یک شعر عاشقانه.»

پسرک می خواست پرسد. حتماً باید می پرسید. این پسر مرد، جوابش را می دانست. جلو رفت. گفت: «آقا! آقا!»

پیر مرد سرش را روی خم عصا، تا کرده بود. گوشه خلوت یک پارک بزرگ بودند. پیر مرد سرش را به آهستگی بلند کرد. پسرک دید که زمان، چه خطها و شیارهایی روی این درخت پیر انداخته. چشم آبیش مستقیم به او نگاه می کرد. گفت: «چیه پسر! کاری داشتی؟»

پسرک دید که تار مویی زرین و طلایی زیر نیم مانده نور آسمان، برق زد. پیر مرد، لایحه مو را برچید و دستی به سرش کشید. موهای طلایش را کاملاً مرتب و منظم کرد.

پسرک گفت: «بابا... می توانم شما را بابا صدا کنم؟»

پیر مرد گفت: «آره پسر جان، بکن! چی می خواستی پرسنی؟»

پسرک هول شد. خودش را باخت. گفت: «هیچی، هیچی، فقط می خواستم پرسم گل نشاط کجاست؟ یعنی... کجا وجود داره؟»

گل نشاط!؟ من گیاه شناس نیستم. در تمام غمزم چنین اسمی نشنیدم. البته من زیاد درباره گلها نمی دانم. اما تا بخواهی درباره عطرها می دانم. مثلاً من عطری را می شناسم که بهترین بو را دارد. رایحه ای دل انگیز دارد. لطیف است. فقط بو بکنی، رؤیایی آبی جلو چشمهایت نقش می بندد. آدم را از زمین می کند، جدا می کند، می برد روی آسمانها...

پسرک می خواست بایستد و مؤدبانه گوش کند. ولی حتماً پیر مرد گل نشاط را نشنیده بود، و گرنه چه طور می توانست از عطرها و رؤیایی حرف بزند. از این گذشته، او یک کیسه سؤال بود. وقتی از این همه سؤال هنوز نتوانسته بود یکی، فقط یکی را جواب بشنود؛ چه طور می توانست بایستد؟

این بود که راه افتاد. پارک را گشت. گلها را دید. تمام گلها پارک را رج به رج بو کرد. گفت: «از باغ می پرسم. از زمین چه فایده دارد که از بزرگ ترها پرسم. آیا مادرم، پدرم جوابم را دادند؟ هیچ کدام نمی دانستند.

ادعای سید عبدالقادر چنین بوده که او کتاب حقیقه الاولیاء را بعد از بررسی کامل و تحقیقات فراوان جمع آوری روایات معتبر از معاصران به رشته تحریر درآورده، ولی متأسفانه از مطالعه کتاب مذکور به نظر می‌رسد که ایشان طرز و طریقه عام و قدیمی را پیش گرفته و دور از حقیقت روایات و کرامات بی‌معنی به کار برده‌اند. تقریباً شرح احوال بیشتر درویشان و بزرگان را با تصورات و کرامات جادوگرانه بیان کرده است، بعضی تحریرهای او به حدی مضحک می‌باشند که خواننده را در مورد آن بزرگان و علماء به شک و تردید می‌اندازد. مثلاً در سوانح حیات درویش ابراهیم نوشته که او هرگز طعام نمی‌خورد و احتیاجی به حاجت رفتن را نداشت و مریدان او تفکرات عجیبی در مورد او داشتند.

در سوانح حیات قاضی صدو می‌نویسند که ایشان در خاندان سمیجو عروسی کردند و رسم بر این بود که زنان داماد را تمسخر می‌کردند، در آن هنگام قاضی صدو می‌گوید که ایشان مثل الاغ‌ها هستند، پس از مدتی همه زنان خاندان سمیجو همانند الاغ صدا درمی‌آورند. بعداً بزرگان آن خاندان استدعا نمودند که زنان را به حالت اولیه درآورند و آن وقت او دعا می‌کند و همگی زنان را به حالت اصلی خود برمی‌گرداند. در کتاب حقیقه الاولیاء اینگونه روایات و کرامات بی‌معنی زیاد نوشته شده است (۱۳).

بزرگان که صاحب علم و دانش بودند و خدای بزرگ را پرستش می‌کردند و همواره دست دعا در بارگاه خداوند متعال برای نجات انسانها بلند می‌کردند و به وسیله علم روحانیت مردمان را به راه راست هدایت می‌کردند، حقیقه الاولیاء بر عکس خدمات آنان را به طرز عجیبی نوشته است. و همه بزرگان و درویشان را ما فوق البشر ثابت کرده و همه مردم را به کشمکش و شک و تردید دچار کرده است.

در دوره‌ای که سید عبدالقادر تتوی کتاب حقیقه الاولیاء را تألیف کرد (۱۰۱۶ هـ) کتاب‌های ذیل به بیان ساده نوشته شد:

- (۱) تاریخ معصومی (۱۰۰۹ هـ) (۲) مثنوی چنیسرتامه (۱۰۱۰ هـ) (۳) بیگلرنامه (۱۰۱۷ هـ) (۱۴)

ولی بر عکس کتاب‌های ذکر شده که به طرز و اسلوب بسیار ساده و روان

حتی اگی، سگم سنگ سفید پشمالو و پوزه چرمیم هم نمی دانست. من عاشق پوزه قهوه ای سوخته اش هستم. ولی چه کنم که نمی داند.»
در گوشه پارک داشت با گلی ور می رفت که نفس هر کسی از عطرش بند می آمد. داشت پُرزهای توی گل را دانه دانه می کند که مردی نیشگونش گرفت. مرد، خندان گفت: «آهای پسر! چه می کنی؟ پُر ز گلها را نکنی؟»

پسر به خودش آمد و گفت: «پسر نه و آقا پسر. تو هم مثل مادرم هنوز مرا بچه می دانی؟»

مرد خندید: «آهاهاها... نه این طور نیست مرد جوان! من یک فضا نوردم. از آشنایی با شما خوشبختم. من عاشق این گل هستم. عصرها می آیم توی این باغ و لحظاتی از روز را اینجا می گذرانم. اما امروز که آمده ام و دارم توی این گلها سیر می کنم، دیدم تو هم اینجا پیدایت شده. البته بودند را تحمل می کنم، ولی مرد جوان! به گلها دست درازی نکن.»
(آیا در سال ۱۹۶۹ میلادی یا در همان حدودها، دو سال کمتر یا پنج سال بیشتر، او جوان بود؟ با این حال دست کم از نظر آنها، معنی توهین آمیزی داشت. هیچ دوست نداشت که بچه تصورش کنند....)

خوشحال شد. گفت: «نه، دست درازی نمی کنم... از بس دنبال گلی توی این باغ گشتم حوصله ام سر رفت. شما فضا نورد هستید؟»
پارک، رج تا رج از گل پوشیده بود. پشت آنها درخت بود. پسرک و فضا نورد در انتهای رچی از این گلها ایستاده بودند. مرد گفت: «من فضا نورد هستم. آرمسترانگ را که می شناسی؟»
- آ... آرمسترانگ شما هستید؟!

و دست و پایش را گم کرد: «خیلی خوشوقتم. آقای آرمسترانگ! من مصاحبه شما را توی تلویزیون دیدم. گفتید خدا آنجا، یعنی روی کره ماه نبود. مگر نه؟»

- آره، گفتم.

- آقای آرمسترانگ! شما برای چه به کره ماه رفتید؟
- برای تحقیقات علمی و خلاصه چیزهایی که مربوط به علم می شود. الآن حوصله اش را ندارم خوب توضیح بدهم. آمدم اینجا تا دور از این هیاهوی شهر، توی این گلها سیر کنم. گلهای قشنگی نیستند؟
- چرا خیلی قشنگند.

- چه بویی هم دارند! من که از بوی گنج می شوم.

تحریر شده‌اند مؤلف در کتاب حقیقة الاولیاء از همه سبقت گرفته و بزرگی علمیت خود را با کلمات مشکل ثابت کرده است :

"مطرز، حقد، آن و آلیق، مطیسی، استنامتی، صبحاری، طریق براری، (ص ۲۶) مخط، اتساع عرضه مملکت، بلب تجبیل تقبیل، وثاق، تنفیر، مجبول، تمساح، اقتناص، اصبیاد، حجرات (ص ۲۷). (۱۵)

حقیقة الاولیاء نسخه های زیادی داشته و درجا های مختلف نگاهداری

شده‌اند:

(۱) نسخه حقیقة الاولیاء در دانشگاه سند :

این نسخه از تمام نسخه های موجود قدیمترین میباشد و کتابت آن در ۲۹ ربیع الاول سال ۱۱۷۸ هـ شده و این نسخه از مولوی ولی محمد داهری (متوفی ۱۹۲۶ م) می باشد و اکنون در دانشگاه سند نگاهداری می شود. (۱۶)

(۲) نسخه دکتر نبی بخش بلوچ :

نسخه مذکور ملک قاضی فتح رسول ولد قاضی فتح محمد نظامی بوده است. در اختتام نسخه قاضی نوشته که این کتاب در کتابخانه غلام حسین و غلام علی ولد خدابخش بن غلام علی فقیر بن فقیر نظامانی بوده، زمانی که غلام حسین (م ۱۲۵۹ هـ) در جنگ میانی شهید شد، آن وقت نسخه مذکور به دست قاضی فتح رسول رسید. کاتب در ترقیم آن تحریر نموده (۱۷) :

زیب اتمام گرفت و زینت اختتام پذیرفت. کتاب مستطاب متبرکه مشرفه موسوم به حقیقة الاولیاء کرام عظام خطه سند از دست احقر العباد راجی الی رحمة الله تعالی فقیر حقیر بر تقصیر قاضی محمد احسان ساکن هاله کندی کهنه عفی عنه، به تاریخ بیست و یکم شهر جمادی الثانی ۱۲۴۷ هـ (۱۸)

(۳) نسخه هالا :

نسخه هالا بوسیله پرفسور محبوب علی چنا دریافت گردیده در حقیقت نسخه مذکور یکی از بزرگان هالا بوده ولی متأسفانه بیشترین قسمت آن یعنی از ابتدای مقدمه آن و در اختتام شرح احوال شیخ بهاء الدین زکریا و شیخ

- آقای آرمسترانگ! می بخشید. من دنبال گلی می کردم که توی این باغ نیست. از پدر و مادرم هم راجع به آن پرسیده ام؛ نمی دانند. می خواهم از شما بپرسم، شاید این گل را شما بشناسید. شما که رفتید کره ماه، گل نشاط را آنجا ندیدید؟

- آه پسرک شیطان، هاهاهاها... حتماً شوخی می کنی، نه؟

- نه، اتفاقاً جدی گفتم.

- چه طور؟ یعنی می خواهی بگویی به تلویزیون نگاه نکردی؟ ندیدی که آنجا یک بیابان خشک و لم یزرع بود؟ ندیدی که آنجا پُر از چاله های آتشفشانی بود؟

- چرا، اتفاقاً تلویزیون هم نشان داد. ولی گفتم شاید آنجا چیزهای دیگری هم بوده که ما ندیده ایم. مثلاً گل نشاط. شما گل نشاط را آنجا توی یک چاله، یا پشت یک برآمدگی چاله ندیدید؟

- نه، آنجا حتی هوا هم نبود. خودت که دیدی ما سبک شده بودیم؛ خیلی سبک. من مثل یک پر، احساس سبکی می کردم. حس می کردم که بال در آورده ام. وسوسه می شدم که توی فضا بدم، کله معلق بشوم. آزاد، رها. انگار به هیچ زمینی نچسبیده بودم. درخت نبودم، ریشه نداشتم آه... ولی آنجا آدم باید راه برود، بدون آنکه پاهای خود را از روی ماه بردارد، آهسته آهسته جلو می رود. قدمهایش را با نااطمینانی و شک روی سطح ماه می لغزاند. اگر یک قدم زمینی بردارد، مایند توپی به هوا می رود و مثل توپی به زمین می خورد، و باز به هوا درست مثل یک توپ، بالا و پایین، بالا و پایین؛ بالا و پایین رفتنی ابدی در لایتناهی که هیچ کس قدرت نخواهد داشت آن را متوقف کند.

- توی آن حالت، چه طور می توانستید ببینید؟ باید خیلی سخت باشد.

- در واقع سخت هم بود. ولی ما دستگاههای زیادی داشتیم.

- با آنها گل نشاط را دیدید؟

- نه، وجود نداشت. آنجا فقط همین مانده که آب هم سر به هوا برود. چه طور می خواهد گلی آنجا بروید؟ کاشتن گل و پرورش آن در آنجا مساوی با نابودی آن است. حال چرا این سؤال را از من می کنی؟ تو می توانی از یک گل فروش یا... چه می دانم، مثلاً از یک گیاه شناس این سؤال را بکنی.

صدرالدین قتال از بین رفته است، و از احوال صدرالدین فقط شانزده سطر و از احوال شیخ رکن الدین هیجده سطر باقی مانده و در آن نسخه مذکور تسلسل و ربط نیست. شرح احوال قاضی صدهو، درویش یحیی، قاضی خیرالدین، یعقوب پلیجو، شیخ چاچک، پریو ویرداس، درویش عمر بودلو، درویش آلو و چندین صفحات از آخر کتاب حقیقة الاولیاء از بین رفته اند (۱۹).

پانوشتها:

- ۱ - حقیقة الاولیاء. تألیف سید عبدالقادر تتوی بن سید هاشم بن سید محمد تتوی به تصحیح از سید حسام الدین راشدی، چاپ ۱۹۶۷ م، سندی ادبی بورده، حیدرآباد سند، ص ۶۹.
- ۲ - حقیقة الاولیاء، ص ۷۰
- ۱۱ - همان، ص ۷۶
- ۳ - همان، ص ۷۱
- ۱۲ - همان، ص ۷۷
- ۴ - همان، ص ۷۱
- ۱۳ - همان، ص ۸۲
- ۵ - همان، ص ۷۲
- ۱۴ - همان، ص ۸۳
- ۶ - همان، ص ۷۳
- ۱۵ - همان، ص ۸۴
- ۷ - همان، ص ۷۴
- ۱۶ - همان، ص ۸۴
- ۸ - همان، ص ۷۴
- ۱۷ - همان، ص ۸۶
- ۹ - همان، ص ۷۶
- ۱۸ - همان، ص ۸۶
- ۱۰ - همان، ص ۷۶
- ۱۹ - همان، ص ۸۹

منابع:

- ۱ - حقیقة الاولیاء: تألیف سید عبدالقادر تتوی بن سید هاشم بن سید محمد تتوی به تصحیح و اهتمام سید حسام الدین راشدی چاپ ۱۹۶۷ م، سندی ادبی بورده حیدرآباد سند.
- ۲ - تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند دانشگاه پنجاب، لاهور ۱۹۷۱ م.
- ۳ - تاریخ تذکره های فارسی، احمد گلچین مغانی، دانشگاه تهران، ۵۰ - ۱۳۴۸.
- ۴ - تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، دکتر علی رضا نقوی، تهران ۱۳۴۳.

پسرک راه افتاد. ساختمانهای عظیم و سر به فلک کشیده و آسمانخراشها را گذراند و به گل فروشی رفت. گل فروشی بزرگی بود. خانواده شان هر وقت می خواستند گلی بخرند به آنجا مراجعه می کردند. گلفروش را یافت. همان پاپیون مشکی را زده بود. همان لبخند مؤذبانه را روی لبها داشت و با سرانگشت روی کتش را ناخن می کشید با این فکر که: «آیا مشتری خرید می کرد؟ یا اینکه ارزشی برای گلهای قائل نبود؟» این بار هم طاقت نیاورد و بالاخره پرسید: «چیزی لازم داشتید؟»

پسرک گفت: «بله، گل نشاط می خواستم.»

- گل نشاط؟! چنین گلی ندیده ام. اجازه بدهید از فرد مطلعی که اینجا هست پرسیم. تقریباً ایشان همه چیز را درباره گلهای می دانند. اجازه بدهید!

منتظر جواب پسرک نشد. بعد زود آمد و پرسید: «چه شکلی دارد؟ رنگ گلبرگهایش چیست؟ سرخ است؟ یا رنگش به بنفش می زند؟» پسرک مستقیم نگاه کرد به چشمهای گل فروش. پای چشمهای او بنفش بود. گفت: «...ام، ... من هم برای اولین بار دنبال این گل می گردم. تا به حال آن را ندیده ام. توی یک شب تاریک، بویش به دماغم خورده. من هم دوست دارم بینمش. شما ندارید؟»

مرد، ابروها را بالا انداخت. روی پلکهایش تا زیر ابرو، تمام سیاه بود. انگار که گلی پژمرده باشد. پرزهایش یعنی مژه ها - اصلاً طراوت نداشتند. مثل اینکه دود خورده باشند. باغبان نبود، گل فروش بود. وقتی گلهای را می کند، می برید، می چید یا برای تزئین دسته گلی، تکه تکه می کرد، خون گلهای می پاشید توی چشمش. و او که با پشت دست، چشمهایش را پاک می کرد، لابد دور چشمش جا می انداخت... اگر گیاه شناس بود، حتماً دنیا را مثل حشره کلمات، با آن پاهای بلند و کوتاهشان، می دید، و یا به رنگ سبز و بنفش می دید؛ یعنی الآن دارد مرا مثل یک برگ تجزیه می کند. و فتوسنتز را - که توی کتاب علوم نوشته بود - زیر آخرین نور روز آزمایشگاهش، از پشت عینک ته اسکائی مشاهده می کند.

- بفرمائید.

- سلام!

- خب؟

- دنبال گل نشاط هستم آقا!

- اینجا گل فروشی نیست.

- ندارید؟ می خواهم بینم شما چنین گلی دیده اید؟

شعر فارسی امروز شبه قاره

فضل الرحمن عظیمی (۱)

حافظ شیرازی

جامش از شهد و شکر سرمایه دار
شاعران پارسی را تاجدار
می‌فزاید علم و فن را اعتبار
عشق حق آمد به طبعش سازگار
شد به ساز پارسی چون نغمه بار
هست شعرش از محبت استوار
شد کلامش جالب و هم پربار
از کلامش رمز وحدت آشکار

حافظ شیرازی صہبا گذار
خوش ادا، خوش لهجه و شیوا بیان
شعر او بس دلپذیر و دلربا
از شراب عشق حق، سرشار و مست
لفظ را آهنگ نو بخشیده است
مسلک او الفت نوع بشر
چونکہ گشت اقبال خوشه چین او
صوفی صافیست حافظ بی‌گمان

دکتر سرفراز ظفر (۲)

غم مخور

خون دل با اشک ریزد گر به دامن غم مخور
می‌شود روزی مگر رشک گلستان غم مخور
گر شب تاریک کم کم می‌شود تاریک تر
شمعی روشن شود در بزم یاران غم مخور

۱- سخنور فارسی معاصر ساکن راولپنڈی

۲- استاد یار گزوه، فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین، اسلام آباد

- حتی اسمی هم از آن نشنیده ام ... اجازه بدهید بینم. قدری تأمل کنید. و از در باز پهلوی آزمایشگاه رفت تو. پسرک رفت به دنبالش. به کتابخانه ای وارد شدند که عرضش با طولش برابر بود. از میان ردیف دالانهای کتاب گذشتند. یک لا پیرنت باشکوه. گیاه شناس کتاب قطوری را بیرون کشید. گفت: «اگر تو دایرة المعارف نباشد... بله... نه، نیست.» و بعد با انگشت سبابه ای، پر از خطاب: «بگذارید بینم، من فقط آفریقا را درست نگشته ام. این گل، گلی آفریقایی نیست؟» و کتاب را توی قفسه گذاشت.

✱

سالها که گذشت و این پسرک، پزشک شد و تمام زندگی راحت سرزمینش را پشت سر گذاشت و به آفریقا رفت هنوز بوی آن گل توی دماغش بود و سؤال بر جانش می زد، اگرچه هرگز به دنبال این سؤال، به آنجا نرفته بود. خلیها را مداوا کرد. تا آنجا که یادش می آمد، گل نشاط را همیشه بی اینکه بداند، دنبال کرده بود. و بالاخره گل نشاط را یافت: در لبخند آدمها و سیاهان، روی زمزمه جویبارها، در نسیم سحر که شاخه های نازک درختها را آرام، تکان می داد، در عطر گلها، در صحرا، در تنهایی بیابان، در بلندی کوه، در دل خاک که دانه ها، نامرئی و پنهان می رویدند، در کنج خرابه ای که آوار هزاران خانه بود و بوی نفس مرگ بیستون را می داد. همه جا، همه جا... در نبض قلب کودک یتیمی که بیمار بود و بیشتر از همه در لبخندش؛ لبخند کودک بیماری که از مرگ نجاتش داده بود. جهان، سخن می گفت و همه سپاس بود، شکر بود، حرکت بود. حالا دیگر باید می پرسید: «گل نشاط کجا نیست؟»

فضا نورد می گفت: «آهای پسر! پر ز گلها را نکنی؟» گیاه شناس می گفت: «اگر توی دایرة المعارف نباشد؟... بله... نه، نیست.» گل فروش می گفت: «البته من زیاد درباره گلها نمی دانم.» و او به همه آنها بیشتر از یک لبخند، تحویل نمی داد. آخر او همه آنها را دوست داشت. می گفت: «عنوانها را از آدمها بگیر. کالبدشان را بشکاف، همه یکی هستند.»

و کجا او بالاتر از همه آنها بود؟ او هم پیر مردی بود که سرش را روی خم عصا، تا کرده بود. و موهای شب را شانه می کرد. و یاد پدرش

ظلم و استبداد آمد در لباس داد خواه

کشتی اش غرقاب می گردد به طوفان غم مخور

تو براهیمی به نمرود جهان کن پنجه نرم

سرد آخر می شود آتش فروزان غم مخور

می زند سیلی، گل شاداب گریاد سموم

فصل گل آید بزودی شاد و خندان غم مخور

کفر با نیروی شیطانی زند دامن به جنگ

مؤمنان را بس سلاح دین و ایمان غم مخور

گر ظفر ماندی عقب از منزل و مقصد بعید

گرد راه قافله اکنون غلطان غم مخور

فائزه زهرا میرزا (۱)

حافظ شیرین سخن

نغمه خوان عشق و عرفان را پیام عاشقان
پرتو نور خدا اندر کلام عاشقان
جام می با گلعداران شد نظام عاشقان
رونق هر محفلی شد از دوام عاشقان
حافظ چهارده روایت کام و جام عاشقان
خاک خوشبوی مصلی شد امام عاشقان
زان سبب پیوسته روشن گشته شام عاشقان

حافظ شیرین سخن را صد سلام عاشقان
طوطیان پاک از افکار او شکر شکن
شعر حافظ ورد هر پیر و جوان در هر زمان
شایقان فال حافظ خوش بیان و خنده لب
او لسان الغیب و گویای حقیقت در بیان
آب رکنا باد او از کـوثر آورده نشان
راهیان عشق را مرهم بود اشعار او

دکتر رئیس احمد نعمانی (۲)

طاهره پروین

دختر من که بودی به ز پسر
هم عزیز برادر و خواهر

طاهره! ای مهینه فرزندم
راحت جان زار مادر خویش

۱- استاد یار فارسی، دانشکده دخترانه مارگله F-7/4، اسلام آباد

۲- دانشیار فارسی، غلیگره (هند)

می افتاد که می گفت: «در بچگی آن چه سؤالهای چرند و پرندی می کند! کودکی عالم بی خبری است.»

و مادرش هم حرف او را به شکلی دیگر تکرار می کرد. اما او حالا خیلی خوب می دید که در این عالم بی خبری چه خبرهاست که اگر از باخبرترین باخبرها هم که باشی تازه چیز ناچیزی از آن می فهمی. بچه، عنصر حرکت است. آن قدمهایی که در کودکی تلوتلو می خورد و مست راه می رود ولی نمی ایستد، به هر طرف می رود، همه چیز را لمس می کند؛ پُر از خبر است، پُر از سؤال است...

آخ! الان هم آنها زنده بودند؛ هر دوتاشان، هم پدرش و هم مادرش. با هزاران چروک در صورت، خنده های نخودی می کردند. همگی در خانه سالمندان زندگی می کردند. اما گاهی او شیطنت می کرد و پنهان از چشم نگهبانی دم در فرار می کرد. آخر او یک گلوله نمک بود، پُر از نشاط. عاقبت ساعت هفت شب که دیگر همه می خواستند بخوابند، مادرش به دنبال او می آمد (در خانه سالمندان چه کسی به فکر آنها بود) و درست دو ساعت بعد که - با سرعت مورچه ها - به او می رسید، می گفت: «کجا می گذاری می روی ننه؟» و بعد نخودی می خندید: «پاک زده به سرت، ایه هه هه... هنوز هم بچه هستی، ننه.»

در حقیقت، الان هم که توی پارک جلو او ایستاده بود، این حرف را تکرار می کرد. گفت: «نمی آیی برویم ننه؟» و نخودی خندید. واقعاً که خنده دار هم بود. و بعد او گفت: «چرا می آیم؟» هر چند که می دانست مادرش هیچ نشنید. فقط دید که او بلند شده. و همراه مادرش دوتایی راه افتادند. گفت: «ننه! یادت می آید بچه که بودم، از تو پرسیدم گل نشاط کجاست؟»

صدای عصاها که بر سنگفرشهای پاک می خورد، شنیده می شد. مادرش گفت: «چی؟» و او داد زد: «گل نشاط!»

- آهان. هنوز هم داری دنبالش می گردی؟

- نه، مدتهاست که پیدایش کرده ام.

- آن کجاست که من نمی بینمش؟

و با عینک ته استکانی نگاه کرد.

«ننه! آن، روی لبهای شماست. خنده نخودی شماست... آن، خداست.»

ای کہ در کودکی بہ دیدہ ما
رشد کردی بہ گلشن گیتی
شکر اللہ، کز عنایت او
و آمد آن روز و ساعت مسعود
جشن عقد تو برگزار شود
ترک گویی عشیرہ خود را
اندرین روزِ خرّمی توام
کہ روی سوی خانہ شویت
بتوانی کہ حسّ و درک کنی
بر دلِ مادرت چہ می‌گذرد
بازی، پندی ز من پذیر کہ هست
دخترِ مؤمنی و مؤمنہ ای
در ادای فرایض اسلام
نکنی غفلتی بہ هیچ محل
نہ دہی ردین خویش را برباد
تا کہ هستی بہ کارگاہِ حیات
چیستِ فتنہ؟ عدول از رہِ حق
جانِ مام و پدر را مرو ہرگز
می‌نمایم کنون و داع ترا
بِادعا ہای صالحان بزرگ
بِادعا ہای جملہ صدّیقین
النبیاء صالحین و صدّیقین
آن ہمہ بہر تو ہمی خواہم
خواہی ہرگہ بہ یاد آوردن
روزِ یکشنبہ، ہشتم از ژوین

از گل و لالہ بودہ ای خوشتر
تیز تر از مرورِ شام و سحر
گشتی اکنون نہالِ قدآور
کہ بہ فرمانِ ایزدِ داور
ہمچو عقدِ بناتِ پیغمبر "ص"
رہ سپاری بہ منزلِ شوہر
اندرین ساعتِ خجستہ اثر
می‌کنی کوچ از سرای پدر
حالِ قلبم کہ هست پُر ز شرر
ہم از آن می‌نداری هیچ خبر
پُربہاتر ز زرّ و سیم و گہر
ہرگز این حرفِ من ز یاد مبر
یعنی احکامِ خالقِ اکبر
از برای رضای هیچ بشر
بہر دنیای مفسدہ پرور
دورباشی ز راہِ فتنہ و شر
بازگشتن ز شرعِ پیغمبر "ص"
از بہشتِ عمل بہ سوی سقر
بِادعاہا، بہ خاطرِ مضطر
کہ بہ اخلاص بودہ اند سمر
بِادعا ہای جمعِ پیغمبر "ع"
خواستند آنچه بہرِ دخت و پسر
از خدای جہان و جان پرور
سال و تاریخِ این خجستہ سفر
دو ہزار و سہ سال را بشمر

مہمان

آن شب کہ مرا سر زدہ مہمان شدہ بودی
چون جلوہ جادویی مہتاب پس از ابر
چشمم ز تماشای تو سیراب نمی شد
در فصل عطشکامی محضی کہ مرا بود
من مثل شب زلزله ویران شدہ بودم
ای جدول مجہول معمایی مشکل
افسانہ ترین خاطرہ زندگیم بود
آمیزہ ای از شبنم و طوفان شدہ بودی
در حالہ ای از نور نمایان شدہ بودی
صد مرتبہ زیباتر از انسان شدہ بودی
مصدق صمیمانہ باران شدہ بودی
تو مثل دل آینہ حیران شدہ بودی
کز معجز عشق آن ہمہ آسان شدہ بودی
آن شب کہ مرا سر زدہ مہمان شدہ بودی

دکتر سید حسن حسینی

مثنوی عاشقان

بیا عاشقی را رعایت کنیم
از آن ها کہ خونین سفر کردہ اند
از آن ها کہ خورشید فریادشان
غبار تغافل ز جانہا زدود
عزای کهن سال را عید کرد
حکایت کنیم از تباری شگفت
از آن ها کہ پیمانہ دلا زدند
بین خانقاہ شہیدان عشق
چہ جانانہ چرخ جنون می زنند
سر عارفان سرفشان دیدشان
ز یاران عاشق حکایت کنیم
سفر بر مدار خطر کردہ اند
دمید از گلوئی سحر زادشان
ہشیواری عشقبازان فزود
شب تیرہ را غرق خورشید کرد
کہ کوید درہم، حصاری شگفت
دل عاشقی را بہ دریا زدند
صف عارفان غزلخوان عشق
دف عشق با دست خون می زنند
کہ از خون دل خرکہ بخشیدشان

معلم من ، ماه من

معلم بود و دوستی دیده بودم
 توگویی جان و دل سویش نمودم
 مثال نور حق در دل ستودم
 تو می آیی، تو هستی تار و پودم
 که در راه تو عشقم می فزودم
 تو هستی رهبر من، دل نمودم
 به دشت رحمت باشد ورودم
 بدی ها را همین از دل زدودم
 سفیدی موی تو روشن نمودم
 جدا گردیده خوشبو رو گشودم
 به آب چشمه ساران تشنه بودم
 هوای خوش وزد در این وجودم
 معلم هستی و هم رهنمودم
 «سمن» هستم، مثال زنده رودم

سخن های دلاویزش شنودم
 نشستم روی ویش هر شب و روز
 لباسش روشنی چون روی ماه است
 همیشه انتظار روی ماهش
 منم وابسته هر منزل تو
 معلم هستی و هستی محبت
 مثال پرتو ماهی به جانم
 بدان جانم که باران شد حیاتم
 ز بوی خوب تو جانم معطر
 تو خوشبویی هوایت گشته خوشبو
 به گردش می روی در کوهساران
 تو می آیی، بود خوش این دل من
 سعید هستی و گلزار محبت
 منم شاگرد تو، وابسته تو

فتانه محبوب (۲)

به زیبایی

کلام زندگی را بسته ام به زیبایی
 ز درد و بدبختی رسته ام به زیبایی
 دلا بنخند که خندیده ام به زیبایی
 غم سرشکم و نالیده ام به زیبایی
 همه دورنگ و دورو دیده ام به زیبایی
 که عشق و فاصله را بسته ام به زیبایی
 دلا خموش که من شهره ام به زیبایی

من آن سرود خموشم نهفته در مستی
 به روی زندگی و عشق و غم زدم لبخند
 خزان عشق بهار جوانی ام افسرد
 ز آشنایی این دوستان نیمه راه
 دگر به مهر فریبان آشنا نشوم
 کلام عشق نویسم به فصل فاصله ها
 قدم گرفته ام از باغ پُریهای عشق

۱- سخنور معاصر ساکن راولپنڈی.

۲- مربی فارسی دری دانشگاه ملی زبانهای نوین، اسلام آباد

چنین نغمه عشق سر می کنند
 بزن زخم انکار بر جان ما
 نبینی تو هرگز دل آزرده مان
 که بی زخم مردن غم عاشق است
 خلیلیم! ما را به آتش سپار
 به رسم شهیدان سرودن خوش است
 به رسم شهیدان تکلم کنیم
 خموشی است هان! اولین شرط عشق
 بیا تن به از خود گذاشتن دهیم
 خموشند و فریادشان تا خداست
 تن از خاک تا لامکان می کشند
 سکوتی از این گونه فریاد وار
 که آلاله ها را حمایت کنیم
 هم آواز با باغبان خواندن است

به رقصی که بی پا و سر می کنند
 «هلا منکر جان و جانان ما
 اگر دشنه آذین کنی گرده مان
 بزن زخم، این مرهم عاشق است
 بیار آتش کینه نمرود وار
 در این عرصه با یار بودن خوش است
 بیا در خدا خویش را گم کنیم
 مگو سوخت جان من از فرط عشق
 بیا اولین شرط را تن دهیم
 بین لاله هایی که در باغ ماست
 چو فریاد با حلق جان می کشند
 سزد عاشقان را در این روزگار
 بیا با گل لاله بیعت کنیم
 حمایت ز گل ها گل افشاندن است

نصرالله مردانی

ساحل امکان

غروب گمشده در سایه های کوتاهیم
 که تا همیشه هستی غریب در راهیم
 وقوع واقعه در رستخیز ناگاهیم
 طلوع مشرقی آفتاب در ماهیم
 غبار آینه های شکسته در آهیم
 صدای زخمی تاریخ خسته در چاهیم
 بهشت با تو بهشت آفریده می خواهیم
 که از ندانی فردای خویش آگاهیم

اگرچه زاده لبخند یک سحرگاهیم
 مسافران زمینیم در قطار زمان
 کنار ساحل امکان در انتهای سکوت
 گشوده ایم به آفاق عشق بال خیال
 نشسته ایم به سرچشمه زلال محال
 به گوش هوش شنیدیم نغمه افلاک
 دل بهشتی ما بی تو حال دوزخ داشت
 شعاع مهر تو تفسیر می کند ما را

رضیہ اکبر (۱)

تو کجایی ای خدا!!؟

در وجودم، در نفسم	در دشت و صحرا
در وجدانم، در چشمانم	در کوه و دریا
در دلم تو ای هر چند،	در بوی یاسمن
تو کجایی ای خدا؟	در گل هر چمن
در وسعت دریاها	تو کجایی ای خدا؟
ای خدای ارجمند	تو را جستم در هر کجا
تو کجایی ای خدا؟	در باد وزنده
در دل کوچک پرستو	در آفتاب درخشنده
در گوهر فشانی های ابر	در پرواز پرنده
در دانه های تسبیح	تو کجایی ای خدا
تو ای قهار و جبار	در دغای مادرم
ای خدای احد و صمد	در خنده های کودکم
نزدیک تر زهر چیز	در لاله های پُر شبنم
تویی!	در چشمهای پُرنم

پرفسور سید نفیس خوارزمی (۲)

در دل مکان تو

ز چشمم اشک میبارد نویسد معنی و هجران
درون قلب درد و غم بسی باشد ولی پنهان
کرم بر هرکسی دارد همه دم یار خوش گفتار
کرامت کن بین جانم که دانی معنی انسان

۱ - استادیار گروه فارسی، دانشگاه ملی زبانهای نوین، اسلام آباد.

۲ - سخنور معاصر ساکن راولپنڈی.

فارسی شبہ قارہ

تویی پوشیده از چشم ولی در دل مکان تو
 تو ماه روشنی اما بینم آن رخ تابان
 گناه من بود بسیار و باشد عشق بار دوش
 چه سازم ای خدای من که هستم بی سرو سامان
 بود یاسین مزل نون طه و القلم، قرآن
 چگونه پی بزم بر ذات پاک معنی یزدان
 کرم کردی به حال من و گرنه گشهام رسوا
 گنہگاری عجب هستم فقیرم هم تهی دامن
 نفیس آن یار زیبا چشم نگه انداخت اندر من
 به مژگانش بزد بر قلب و جان من یکی پیکان

سلمان رضوی (۱)

عشق با شعر

عشق با شعرم مرا از رنجها آزاد کرد آری بسیاری ز توفیقات من بر باد کرد
 زندگی بی مقصد مثبت همه ناکاره است هر کسی چون زیست دل تا زندگی فریاد کرد
 من تمنا کردم و صرف تمنا زیستم اینکه می بینم شنیدم این همه همزاد کرد
 حسن این یکتایی می سازد متاعم بی بها هر کسی را شاد فرمودی مرا ناشاد کرد
 الله الله از کجا این دوستها پیدا شوند درد از شام فراق و تا سحر امداد کرد
 داد گستر بعد یک مدت بآسانی نوشت داد جو از دست خود بر جان خود پیداد کرد

کیست در دنیا کند اخلاص با ایمان خود

حزب سلمان و ابوذر کرد یا مقداد کرد

گزارش و پژوہش

مولانا شبلی و شعر فارسی

چکیده:

مولانا شبلی نعمانی (م ۱۹۱۴م) دارای شخصیت چند بُعدی است. وی همزمان مورخ، سیرت نگار، منتقد، محقق، استاد و سخنور بوده، از کارنامه های برجسته او تألیف کتاب «شعر العجم» در پنج مجلد است که در زمان تألیف، اثر ابتکار آمیزی به شمار می رفت. شبلی نعمانی به سرودن شعر هم علاقه داشت ولی اشتغال پژوهش و نویسندگی به او مجال نمی داد که به سرودن شعر اوقات خود را مبذول بدارد. از ویژگیهای شعر فارسی شبلی افکار گسترده ملی گرا و اسلام گرایانه می باشند: در ۱۸۸۳م در قصیده ای به مناسبت عید الفطر و عظمت پارینه مسلمانان چنین می سراید:

یاد آن رونق و بازار هنر در بغداد یاد آن گرمی هنگامه فن در شیراز
آن که پامال خرامش چه خراسان و چه پارس که تاراج نگاهش چه عراق و چه حجاز
او به عنوان استاد ۱۶ سال در علیگره اقامت داشت و اهداف پیشرفت به وسیله حصول علوم جدید را باهم نوایی یا سرسید دنبال می کرد، و آمیزه دین و دنیا را خواستار بوده است:

ور به پرسی که در این کار چه تدبیر بود دین و دنیا بهم آمیز که اکسیر بود
مجموعه های شعری او با عنوان برگ گل و بوی گل قبلاً چاپ شده بود. اما مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در ۱۹۷۷م کلیات فارسی شبلی نعمانی را با مقدمه و جمع آوری و ترتیب و تصحیح و توضیح به همت دکتر محمد ریاض (شماره ۲۲ انتشارات مرکز) منتشر ساخته بود.

شعر فارسی ارث بزرگ تاریخ هزار ساله ما است. شعر فارسی صدها سال بر تارک جهان، شور و غلغله برپا کرده است و دربار پادشاهان

خبر پژوهشی

■ لوح فشرده از نسخه‌های خطی ۸۹۵۹ (موسیقی)، ۱۰۷۷۸ (رساله از امام ارزاقی) و ۱۰۸۹۶ (موسیقی در بیان ۱۲ مقام) بنا به تقاضای آقای دکتر لوول لائبرگیت استاد یار مدعو موسیقی در دانشکده هنرهای ملی لاهور برای ایشان آماده گردید.

● آقای میر حیدر علی تالپور از پیشنهاد مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان جهت فهرست نگاری نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه تالپوران حیدرآباد استقبال گرمی به عمل آورده، ابراز نظر کرده است که به جای تابستان، فهرست نگار اعزامی مرکز در زمستان آینده به این امر مشغول شوند، شایسته‌تر خواهد بود.

■ آقای علیرضا چرمگی عمرانی از ایران طی پیام الکترونیکی درباره اشتغال خود در تصحیح دیوان ولی دشت بیاض اطلاع داد و از مرکز تحقیقات فارسی برای پیشرفت کار درخواست همکاری داشت که پاسخ مثبتی از طرف مدیر مرکز ابلاغ گردید.

■ لوح فشرده از نسخه‌های خطی بدایع الوقایع واصفی هروی شماره ۸۴۴۸ و ۱۲۸۹۸ بنا به تقاضای پژوهشگر محترم آقای دکتر عارف نوشاهی، برای محقق افغانی آقای نجیب مایل هروی ساکن مشهد در اختیار ایشان قرار گرفت.

■ صاحبزاده یوسف ظاهر وکیل دادگستری ساکن عبدالرحیم شهر، بخش خانیوال (استان پنجاب) با مراجعه به مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان از بخش پنجابی نسخه خطی شمائل نامه کتابخانه گنج بخش استفاده کردند.

■ شایان یاد آوری است در قبال تهیه لوح فشرده یا میکروفیلم، پژوهشگران محترم به صورت مبادله لوح فشرده یا کتابهای مورد نیاز مرکز را تأمین می‌کنند یا هزینه آن را می‌پردازند. توفیق بیش از پیش پژوهشگران گرامی را خواهیم داشت.

را بزم آرای و گرم کرده است؛ در و دیوار کاخ امیران را بازمزمه های خود آرایش نموده و حیات بخشیده است. خانقاه ها و منازل صوفیان بزرگ را با وجد و شعف خود به کمالات والایی رسانیده است؛ شجاعت قبایل و کارنامه پیروزی ها را با دم مسیحایی خود جاویدان و همیشگی کرده است؛ مجالس دانشمندان و ادبا را تزیین نموده است؛ حالات و عادات گوناگون را با آداب بزم آرای، آشنا کرده است؛ دل های نا امید و روح های افسرده را تسکین بخشیده و آرام کرده است؛ غرض اینکه، قرن های متمادی شعر فارسی، روح و جان میدانهای جنگ و رزم و مجالس بزم بوده است.

از نیرنگهای انقلاب جهان، بعد از انقراض سلطنت تیموریان شعر فارسی رو به انحطاط و تنزل نهاد، به تدریج زبان فارسی مورد بی توجهی قرار گرفت، و بی سرو سامان شد. آن کسانی که در این حالات بحرانی، این زبان بی سرو سامان را در دل های خود جای دادند، همه متفق القول اند که افراد علمای دین بودند، که مصداق آن تمامی علمای گرام ما بودند. از آن جمله: مولانا محمد حسین آزاد، مولانا حالی، مولانا شبلی، مولانا عزیز الدین عزیز لکهنوی، صدربار جنگ مولانا حبیب الرحمن خان شیروانی، مولانا ابوالکلام آزاد، سید سلیمان ندوی، مولانا عبدالباری، مولانا حمید الدین وغیره می باشند. از میان آنان، خیلی ها به طور صحیح و منظم شعر فارسی می سرودند و اشعار خود را به چاپ رسانیده و منتشر کرده اند و شاعر صاحب دیوان شدند. علمای دیگر در ادبیات خودشان، در نوشته ها و سخنرانی هایشان حتی نوشته های فارسی و اشعار فارسی را به جا و در محل مناسب و بدون تعارف نقل نموده اند. به طوری که گویا تار و پود زبان اردو و فارسی در آمیخته است که امکان روی گردانی از آن وجود ندارد.

مولانا شبلی در یک زمان، مورخ، ادیب، شاعر، منتقد، استاد محقق و دانشمند بوده است، اما ذاتاً شاعر بود. با شعر «خمار چشم ساقی» که سروده، شاعر است، و شعر «باغ و بهار» که شخصیت شاعر را بیان می کند، شاعری را رها نموده و به نثر نویسی روی آورده است. نوشته های شبلی که در حقیقت شعرگونه می باشند، در هر لغت آن ظرافت های شعری و نازک خیالی دیده می شوند.

گزارش برگزاری هم اندیشی «تأثیر و نفوذ آثار و افکار سعدی در شبه قاره»

به نام خداوند جان آفرین
حکیم سخن در زبان آفرین

ساعت ۳ بعد ظهر روز یکشنبه ۶ اردیبهشت ۱۳۸۳ هـ ش برابر با ۲۵ آوریل ۲۰۰۴ به مناسبت روز بزرگداشت سعدی هم اندیشی «تأثیر و نفوذ آثار و افکار سعدی در شبه قاره» در تالار اجتماعات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با همکاری خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در راولپنڈی و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان آباد برگزار گردید.

این سمینار با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید آغاز گردید. آنگاه مجری برنامه و سرپرست انجمن ادبی سید مرتضی موسوی حضور ۵ نفر از استادان گروه آموزشی فارسی دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب را همراه با ۶۰ نفر از دانشجویان دوره های کارشناسی ارشد، دانشوری و دکتری خیرمقدم گفت - همچنین به رایزن محترم فرهنگی سفارت ج.ا.ایران در اسلام آباد آقای علی اورسجی که ریاست جلسه را به عهده داشت، خوش آمد گفت.

سخنرانان و مقاله خوانان این سمینار علمی شامل محققان و پژوهشگران ایرانی و پاکستانی از جمله سید مرتضی موسوی، دکتر نجم الرشید، استادیار فارسی دانشگاه پنجاب، دکتر نور محمد بهر استاد و مدیر گروه آموزشی فارسی

مولانا شبلی رئیس و چشم و چراغ خاندان خود بود و در هر موردی که سخن می گفت به غایت فصیح بود و تبحر شاعری او «دل از دست می برد که جا اینجا است». چنانچه اولین قدم وی در ادب فارسی، در زمینه شعر بوده است. در آغاز جوانی سرودن شعر را شروع کرد. تخلص وی «تسلیم» بود که بعداً آن را ترک نمود. اشعار اولیه مولانا شبلی بدین صورت بوده است:

آن خسرو عرش آستان، آن داور گیتی ستان
دانی اسرار جهان، روح الامینش پاسبان
پیش از همه شأنش نگر، جبریل دربانش نگر
آن تاجدار ملک و دین دارای اقلیم یقین
آن قبله گاه انس و جان، آن خاتم پیغمبر
گردون به رنگ چاکران، خاک درش را بوسه ز
در بند احسانش نگر، آبای علوی هفت
دانی علم اولین، فرمان برش روح الامیر
شبلی (آثار شبلی، صفحه شماره ۱۰۴).

در همین طراز:

فغان که از خرد و عشق کرده ایم قبول
تکرار مکرر ندوه و شاعری چیزی است که با هم همخوانی ندارند،
به هر حال چاره ای هم نیست. ندوه یک واجب مذهبی است و شاعری یک
واجب طبیعی است، کدام را رها کنم. ..
دیوان شبلی به اسامی نخستین کلام فارسی، بوی گل، برگ گل
شایع شده بود که بعد از وفات مولانا، تمام آن را یکجا جمع کردند و به نام
«کلیات شبلی» منتشر نمودند. اشعار فارسی مولانا شبلی در میان اشعار غالب
و علامه اقبال یک ارتباط مهم است. میرزا غالب چنین ادعا می کرد:

ما نبودیم بدین مرتبه راضی غالب
شعر خود خواهش آن کرد که گردد فن ما
گویی غالب به هیچ وجه به این درجه از علم راضی نبود، در نهایت خود
شعر بود که خواهش می کرد که در وجودش جوهری از شعر داشته باشد.
غالب معمولاً این شکایت را داشت:

غالب سوخته جان را به چه گفتار آری
به دیاری که ندانند نظیری ز قتیل

دانشگاه ملی زبانهای نوین، آقای فریدون اکبری شلدره‌ای دبیر مجتمع آموزشی امام حسین (ع) اسلام آباد، آقای دکتر سلیم مظهر مدیر گروه آموزشی فارسی دانشگاه پنجاب، دکتر محمد صدیق شبلی استاد مدعو فارسی دانشگاه بین‌المللی اسلامی، آقای دکتر نعمت الله ایران زاده مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، آقای علی اورسجی رایزن فرهنگی سفارت ج.ا.ایران بودند. در قسمت دوم برنامه فارسیگویان پاکستانی و ایرانی سروده‌های خود را درباره موضوع سمینار عرضه داشتند. شاعران شرکت کننده عبارت بودند از: خانم فائزه زهرا میرزا استادیار فارسی دانشکده دخترانه مارگلای اسلام آباد، آقای اکبری دبیر مجتمع آموزشی، آقای فضل الرحمن عظیمی استاد بازنشسته گروه فارسی دانشکده‌های راولپندی که بیشتر در تجلیل از مقام شیخ اجل سعدی قطعاتی نغز عرضه داشتند.

آقای سید مرتضی موسوی با ارایه مقاله پژوهشی با عنوان «شرح نویسی آثار سعدی بویژه گلستان در شبه قاره»، از بیست شرح مختلف سعدی که از قرن دهم تا دوازدهم در شبه قاره تألیف و تسوید گردید، مشخصات شارحان و نسخ خطی موجود و چگونگی چاپ شرح‌های مزبور را تبیین و به شرح‌های نوشته شده در شبه قاره از سایر آثار سعدی از جمله بوستان و پندنامه معروف به کریمیا و منسوب به سعدی اشاره‌ای کرد. سخنران درباره تأثیر و نفوذ افکار سعدی در شبه قاره گفت: در امثال و حکمی که در زبانهای شبه قاره به کار می‌رود، اغلب مردم از اصل ابیات و مصرع‌های سعدی در گفتگوی خود استفاده می‌نمایند و تعداد آنها به صدها می‌رسد نظیر «هر که آمد عمارتی نو ساخت» یا «تربیت نااهل را چون گردکان برگنبد است» و امثال آن.

آقای دکتر نجم الرشید در مقاله خود «هنر شعری سعدی» از ابیات سعدی شاهد آورد و تأکید کرد که سعدی توانسته مضامین رفیق و نکات دقیق را در اصناف مختلف سخن بگنجانند که تا زمان سعدی نظیر نداشته است.

آقای دکتر مهر نور محمد در مقاله‌ای با عنوان «سعدی در هاله‌ای از محبوبیت و ارادت در سرزمین پاکستان» چگونگی تأثیر و نفوذ آثار و اشعار سعدی را در طبقات مختلف مردم پاکستان بیان داشت. وی خاطر نشان ساخت که ارادت عموم مردم پاکستان به شخصیت سعدی، در شهرها و شهرستانها

چرا در یک چنین کشوری، غالب سوخته جان باید شعر بگوید که آن هم از روی اجبار است. در جایی که مردم شعر نظیری نیشابوری را با کلام قتیل هیچگونه فرقی نمی توانند بگذارند:

غالب سخن ز هند برون بر که کس اینجا / سنگ از گهر و شعبده ز اعجاز ندانست

[غالب کمال شعر را از هند بیرون کن و ببر، چرا که در اینجا مردم به خاطر جهل و بد ذوقی در این دنیا سنگ و گوهر - و شعبده بازی و اعجاز اگری فرق نمی گذارند].

مولانا شبلی، شاعری را از سطح و درجه شعبده و سحر، به بلندترین نقطه اعجاز رسانید:

ما بدین قدر از تو راضی نیستم اندر سخن / شبلیا! سخر است این، اعجاز می بایست کرد

[ای شبلی! تو هم از شاعری نصیبی داری، خدا را شکر، باز هم من به این مقدار راضی نیستم - شعر شعبده و سحر و جادو است، باید آن را به بالاترین درجه اعجاز برسانی].

و واقعاً که مولانا شبلی حق شعر را ادا کرده است. نه فقط درجه و وقار شعر فارسی را در شبه قاره برقرار و ثابت کرد، بلکه آن را بلند کرد و همسنگ شعر ایرانی بنا نهاد.

در تألیف کتاب شعر العجم، شعر فارسی، دریای ذخائر نامیده می شد. تذکره و نوشته ها مدتظر مولانا بود و هر گاه که می خواست، همانند یک غواص ماهر در دریا غوطه ور می شد و دامن خود را از مرواریدهای اصیل پُر می کرد و می آورد. دل و روح مولانا شبلی، سرشار از لذات نفحات شعر فارسی بود. او در سروده های شعر فارسی خود از فرخی، ظهیر فاریابی، سعدی و حافظ اقتباس نموده است. بر اشعار و غزلیات شیخ علی حزین هم اشعاری سروده است. غالب، علی حزین را به هر صورتی مدتظر نیاورده بود و آن به این علت است که غالب از علی حزین ساخته نشده بود. علی حزین شهر دهلی را رها کرد و در شهر بنارس ساکن شد و تا آخر عمرش در آنجا ماند، او می گوید:

حتی در روستاهای کشور با نقل اشعار و ابیات سعدی، او را همچون صوفی صافی و ولی الله قلمداد می نمایند؛ زیرا او نوع بشر را کمک می کند که آنها راه را از چاه بشناسند.

«ژرفاشناسی حکایتی از سعدی و اقبال» موضوع مقاله تحقیقی آقای اکبری بود که در ضمن آن نفوذ افکار سعدی در شعر و فلسفه اقبال و تضمین هایی که اقبال از سعدی کرده تبیین گردید. سخنران به تحلیل شعر «یکی قطره باران ز ابری چکید» و بهره گیری اندیشگانی اقبال از آن پرداخت. به نظر سخنران محترم شعر فارسی اقبال بهترین نمونه نفوذ فکری سعدی در شبه قاره است.

آقای دکتر سلیم مظهر مدیر گروه فارسی دانشگاه پنجاب در سخنان خود شخصیت جامع الاطراف سعدی را در دورنمای ادبیات فارسی هزار و صد ساله باز نمود: تنها سعدی است که در نظم و نثر هر دو علو فکری و رقت اندیشه و پند و اندرز را طوری پیوند داده که گلستان سعدی ۱۴۶۰ صفحه ای، بر صحنه ادبیات جهانی حکم فرماست؛ به همین سبب می توان گفت که سعدی و جاهت ادبی جهانی دارد.

آقای دکتر صدیق شبلی درباره «سهم آثار سعدی در ترویج فارسی در شبه قاره» سخنانی ایراد کرد و اعلام داشت که در ادبیات ملل، شیخ سعدی و حافظ و مولانا دارای جایگاه بلندی هستند؛ اما ادبیات اردو بیش از همه مدیون آثار و افکار شیخ سعدی است حد اقل ۵۰ ضرب المثل از گفته ها و سروده های شیخ با شکل اصلی خود در زبان اردو نقل می شود. اینها علاوه بر امثالی است که امکان دارد به اردو ترجمه شده و در گفته های مردم نقل و اقتباس شود. ناطق علاوه کرد که تراجم متعددی از آثار سعدی به زبانهای اردو، سندهی، پنجابی، پشتو چاپ و نشر گردیده - تا ۲۰۵۳ م تنها در زبان سندهی ۱۷ ترجمه از آثار سعدی به عمل آمده است.

آقای دکتر نعمت الله ایران زاده مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان درباره «ارزش نسخه شناختی آثار سعدی در گنجینه گنج بخش مرکز» تأکید کرد که در فهرست الفبایی نسخ خطی کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان نسخه های خطی از آثار سعدی بیشتر از سایر نویسندگان

از بنارس نروم معبد عام است اینجا هر برہمن بچہ ، لچمن و رام است اینجا
 یک واقعہ از علی حزین بشنوید: شخصی بہ نام مولانا سمیع اللہ ، در
 یک نوشتہ ی خود مولانا شبلی می فرماید کہ « بز غزل علی حزین ، غزلی
 نوشتہ بودم. بین پسران سرو صدا شد و گفتند کہ بر روی غزل استاد، غزل
 نوشتن چہ فائدہ ای دارد؟ آخر در این دوران ، دو شاعر فارسی گوی
 مشہور، یکی خواجہ عزیزالدین صاحب، نویسندہ «قیصرنامہ» در کینگ
 کالج لکھنؤ و شاگرد غالب ، نیر دھلوی بود ، حکمشان را قبول کرد و
 غزلیات مولانا و حزین را بدون مقطع فرستاد و ہر دو را ارائہ داد کہ ہرچہ
 مولانا شبلی نوشتہ است ، آن کلام اہل زبان است. حضرت نیر خیلی از آن
 تعریف کرد و نوشتہ است کہ آن ہم پایہ کلام سلف است. چند بیت از غزل
 مولانا شبلی چنین است:

گز کم عقل نگیرم من حیران چہ کنم می دہد مغبچہ ام بادہ فراوان چہ کنم
 خود گرفتم کہ بہ زلفش نفروشم دل و دین در بغاوت پرد آن نرگس فتان چہ کنم
 جاکي است دست جنون بہرہ من گر باشد ارمغانش نفرستم بہ گریبان چہ کنم
 شبلیا کیست ا کہ از داد سخن می خواہی گر نظیری نبود، شیخ حزین می باید
 درباره شاعری مولانا، شاگرد عزیز غالب ، نواب ضیاء الدین خان
 نیر، شعر بالا را کہ بہ روشنی واضح می باشد. مولانا اشعار زیر را فقط بہ
 طور محض متعلق بہ خود نمی داند، همانطور کہ بہ طور عامیانہ قانون
 شعرای فارسی گوی بودہ است ، بلکہ حقیقت بیان شعر از آن معلوم
 می شود :

روشنم شد ز نوا سنجی شبلی کہ هنوز ہند را نیز قمی هست و صفاہانی هست

 در حیرتم کہ پاکی گفتارش از کجاست شبلی مگر ز مردم ہندوستان نبود

 در سخن باخاکیان ہند می سنجی مرا ہی چہ می دانی کہ این فن را چہ سامان کردہ ام

 ای کہ از چاشنی لعل شکر خا گفتی گفتہ شبلی از آن نیز شکر ریز تر است

و شاعران بزرگ ادب فارسی است. سخنران تنها به بیان مختصر ویژگیهای دو نسخه از آثار سعدی در گنجینه گنج بخش اشاره کرد که یکی از آنها از حیث کتابت و هنر خوش نویسی و دیگری از جنبه اشتهال بر تحلیل ادبی و لغوی بوستان سعدی حائز اهمیتند.

آقای علی اورسجی در ضمن تبیین نقش تربیتی حکم شیخ سعدی با آوردن شواهد متعدد یاد آور گردید که تأثیر و نفوذ سعدی را در شبه قاره از سخنان پند و حکمت آموز شیخ که در جامعه شبه قاره در زبان والسنة مختلف مورد استفاده عموم است، می تواند فهمید. عناصر تربیتی در آثار سعدی با گذشت قرنهای در عصر حاضر نیز به قوه خود باقی است.

سپس در قسمت دوم برنامه شاعران، به موضوع جایگاه شیخ اجل و گلستان و بوستان در ادب فارسی در قطعات مختلف اشاره کردند که مورد توجه شرکت کنندگان قرار گرفت. جناب آقای رضا علایی کاردار محترم سفارت جمهوری اسلامی ایران، دیپلماتهای سفارت جمهوری اسلامی ایران همراه با بانوان محترم، دبیران مجتمع آموزشی امام حسین (ع)، شهروندان راولپندی و اسلام آباد از جمله استادان و دانشجویان دانشگاهها در این سمینار علمی حضور داشتند. به ۶۵ نفر استادان و دانشجویان دوره های دکتری، دانشجویی و کارشناسی ارشد دانشگاه پنجاب، به هرکدام یک بسته نشریات حاوی شش شماره اخیر دانش (فصلنامه پژوهشی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان) اهدا گردید. به خانم آخوندی و خانم آیت الهی که در امور کتابخانه گنج بخش و آماده سازی تالار مرکز متحمل زحماتی شده بودند نیز هدایایی تقدیم گردید. خبرنگاران صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران مرکز اسلام آباد نیز از قسمتهای منتخب برنامه فیلم و گزارش تهیه کردند. این سمینار در ساعت ۵/۴ بعد از ظهر پایان یافت و آنگاه از شرکت کنندگان پذیرایی به عمل آمد.

اشعار ملی مولانا شبلی

اشعار ملی به زبان فارسی متعلق به مولانا شبلی، جواهر درخشان تفکرات اسلامی است که همانند آن در آثار گذشته دیده شده است. آن اشعار در نهایت شأن و شوکت و والایی است. نقشهای درخشان کارنامه های تاریخ است و موقعیتهای پستی و زبونی مسلمانان را نمایانگر می باشد، چنانکه به خاطر آن از خون دل و خون جگر، زمین لاله زار شده است. خواب آینده است. افتخارات ملی و منصوب است و نقش واضح آن منصوبات می باشد. و موضوع و آهنگ شعر را علامت است که علامه اقبال به آن بشارت داده بود. تکرار و سلسله وار بودن در اشعار مولانا حالی، مولانا شبلی و علامه اقبال، در اصل آنقدر همسان و نزدیک است که من اشعار این سه شاعر ملی گوی را به صورت یک شعر بلند که دارای جوانب مختلف است، می دانم و می توانم بخوانم. اشعار مولانا حالی، مولانا شبلی و علامه اقبال بر پایه و اصول یکدیگر قرار گرفته اند.

امتیاز این نوع شعر، توصیف احساسات اسلامی است که محرک اصلی و خاص این نوع شعر می باشد. مولانا حالی، با شعر مسدس خود برای اولین بار این نوع شعر را ایجاد کرد. این نوع شعر، فی همدردی برای آزردہ دلان ملی است که آواز آن جداگانه است ولی در اصل یکی می باشد. این جزر و مد شعر اسلامی است که بلندی ها و پستی های تاریخ مسلمانان را همانند آینه نشان می دهد. قصیده مولانا شبلی با اقتباس از عیدیه در پیش روی شما است:

یاد آن رونق و بازار هنر در بغداد
قرطبه آنکه از او کسب هنر کرد فرنگ
آنکه پامال خرامش چه خراسان و چه پارس
آنکه دیلم به جبین داغ سجودش برداشت
روم را لرزه براندام ز بانگ غضبش
رمح او بود که تاج از سر قیصر بر بود
پایان این آغاز با شکوه را ببینید:

اینک آن قوم به حالی است که نتوان گفتن

یاد آن گرمی هنگامه فن در شیراز
و آن سلونو که اطالیه به او داشت نیاز
آنکه تاراج نگاهش چه عراق و چه حجاز
آنکه سلجوق به خاک در او کرد نماز
هند را غلغله مقدم او زهره گذار
تیغ او بود که شد با دل گرمی همراز

خود ببین تا به چه انجام رسید آن آغاز

هم اندیشی

«تأثیر و نفوذ شاهنامه و افکار فردوسی در شبه قاره»

گزارش جلسه انجمن ادبی فارسی

ساعت ۳½ بعد از ظهر روز یکشنبه ۳ خرداد ۱۳۸۳ هـ ش برابر با ۲۳ مه ۲۰۰۴ م به مناسبت روز بزرگداشت فردوسی هم اندیشی پیرامون «تأثیر و نفوذ شاهنامه و افکار فردوسی در شبه قاره» در تالار اجتماعات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان با همکاری خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در داولپندی و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد برگزار گردید.

این سمینار با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید با لحن زیبای آقای لعل محمد تیموری دانشجوی دوره کارشناسی ارشد دانشگاه بین المللی اسلامی آغاز گردید. آنگاه سرپرست انجمن ادبی و مجری برنامه سید مرتضی موسوی با عرض خیر مقدم به استادان، سخنوران و حاضران بویژه جناب محمد ابراهیم طاهریان سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران - که ریاست اجلاس را به عهده داشتند - رسمیت جلسه را اعلام کرد.

سخنرانان و مقاله خوانان این سمینار علمی شامل محققان و پژوهشگران ایرانی و پاکستانی از جمله سید مرتضی موسوی مدیر فصلنامه دانش، خانم تهذیب زیدی از گروه آموزش زبان و ادب اردو دانشگاه زبانهای نوین، آقای فریدون اکبری شلدره‌ای دبیر مجتمع آموزشی امام حسین (ع) اسلام آباد، دکتر نور محمد مهر استاد و مدیر گروه آموزشی فارسی، دانشگاه ملی زبانهای نوین، اسلام آباد، خانم دکتر عالیہ امام استاد سابق زبان و ادبیات اردو در دانشگاه بیجنگ (جمهوری چین)، آقای دکتر محمد معز الدین، استاد سابق ادبیات و اقبالشناسی در دانشگاه‌های داکا و کامبریج و رئیس پیشین اکادمی اقبال پاکستان، آقای دکتر نعمت الله ایران زاده، مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، آقای علی اورسجی رایزن فرهنگی محترم سفارت ج.ا.ایران در اسلام آباد و جناب آقای محمد ابراهیم طاهریان سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند. در قسمت دوم برنامه که اختصاص به قرائت شعر داشت فارسیگویان پاکستانی و ایرانی سروده‌های فارسی خود را درباره موضوع سمینار و یا انقلاب اسلامی ایران عرضه داشتند. شاعران شرکت کننده عبارت بودند از: خانم پرفسور رضیه اکبر (دانشیار گروه آموزشی فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین)، آقای فریدون اکبری (دبیر مجتمع آموزشی امام حسین (ع) اسلام آباد)، پرفسور نفیس خوارزمی (استاد دانشکده دولتی)، آقای فضل الرحمن عظیمی (استاد بازنشسته گروه فارسی دانشکده‌های دولتی

همه را از ستم حادثه خون گشته جگر
ناله می خواست بر آید ز دل خسته ما
شیشه را هست به هنگام شکستن آواز
هر چه بر ماست هم از دست سیه کاری ماست
گله ای نیست ز بخت و فلک عربده ساز
به بخشی از ترکیب بند گوش بدهید :

این ترکیب بند در چهارمین بزم تعلیم عرضه نموده که در محل
علیگره به تاریخ ۱۸۹۰ میلادی سروده شده است |

از تبه کاری و بربادی ما هیچ نکاست
ما همانیم و همان برهمی شهر و دیار
پستی بخت هم امروز چنان است که دی
حالت جمله هم امسال همان است که پار
مولانا برای علاج هر بیماری ملت ، فقط تعلیم را داشت. چنانکه یک خانه
علوم در تعمیر و خیال و ذهن او بود. قلعه ای که جهالت در آن راهی
نداشت، چنانچه می فرماید:

کین مرض را به جهان هست اگر درمانی
غیر تعلیم نبوده است و نباشد زنهار
حالیه چاره جز این نیست که بنیاد نهند
بیت علمی که کسان را بود از جهل حصار
همین فرصت هم پیدا شده بود تا مولانا علیگر را در چهره های
غرناطه و بغداد، تبادل علمی خود می دانسته است. سرسید پیروی خود را
از پادشاه دکن به نام میر محبوب علی ، که به حضورش رسیده بود ، ابراز
کرده است :

تا به کی حسرت غرناطه و بغداد خوری
قدمی رنجه کن و در حرم مدرسه آی
طالبانش همه فرمانده معنی گشتند
دامن تربیتش هست مگر ظلّ همای
مولانا مغرب که از نظر اکتشافات علمی بسیار ترسناک بود، به این
خاطر در آن مدت ، هم نوا و هم آواز سرسید باقی ماند:

جاده مغربیان گیر که این طرز نویی
دل پذیر است و دل آویز و دل آرا آمد
بله، ولی با این احتیاط که دین را از دست ندهد و آماج فنا نکند:
هان نگوییم که آن گیری و این بگذاری
حیف باشد که تو سر رشته دین بگذاری

راولپندی) که در بزرگداشت از فردوسی و شاهنامه‌اش قطعاتی نغز ارایه کردند. در ضمن عرضه مقاله پژوهشی با عنوان «نفوذ شاهنامه و افکار فردوسی در شبه قاره»، آقای سید مرتضی موسوی راجع به نسخه‌های خطی موجود شاهنامه در کتابخانه‌های عمده شبه قاره، نه نسخه شاهنامه که طی قرون سیزدهم و چهاردهم هجری در شهرهای عمده شبه قاره کراراً به طبع رسیده، اهمیت شاهنامه در برنامه آموزشی مدارس عالی شبه قاره در دوره سلاطین دهلی و تیموریان شبه قاره تا استقرار دولت استعماری انگلیس، شاهنامه‌های سروده شده به فارسی و اردو طی شش قرن تا سده سیزدهم هجری در شبه قاره و شاهنامه به منزله منبع و مأخذ حکمت و دانش، به هر کدام از این موضوعات اشاره‌ای کرد. در ضمن اشاره به تأثیر و نفوذ شاهنامه در ادبیات اردو منتخباتی از شاهنامه را قرائت و از آثار بزرگترین حماسه سرای اردو میر بیر علی انیس که اغلب به صنف سدس شعر سروده است، اقتباساتی هم مفهوم و مشابه با شاهنامه عرضه کرد.

خانم تهذیب زیدی با اقتباس از آثار فردوسی شناسان و از خود اشعار شاهنامه مختصری از ترجمه احوال و برخی از ویژگیهای شعر فردوسی را عنوان نمود. آقای فریدون اکبری شلدره‌ای در مقاله خود با عنوان «از خردورزی فردوسی تا سوخته جانی اقبال» در چهار مبحث نگرش، روش، کنش و بینش، دو شاعر گرانمایه فردوسی و اقبال را با هم سنجید و اشاره کرد افکار شاعران ملی ایران و پاکستان - که از حیث زمان زیست نه قرن تفاوت میان شان بوده است - بر طبق نیاز زمان برای عموم مردم ارزشمند بوده است.

آقای دکتر نور محمد مهر در بدو خطابه خود چگونگی اهمیت شاهنامه را در آموزش و ترویج زبان فارسی در شبه قاره شرح نمود و در این رهگذر نقش و سهم شاهنامه‌های سروده شده در شبه قاره را تبیین نمود. وی خاطر نشان ساخت که یکی از شاعران برجسته اردو زبان که در قرن بیستم تاریخ اسلام را به نظم کشیده اسبم بسیار مبتکرانه «شاهنامه اسلام» را انتخاب کرد. سخنور مزبور حفیظ جالندری است که در عین حال سراینده «سرود ملی پاکستان» است.

خانم دکتر عالیہ امام اهمیت و منزلت شاهنامه را در محافل علمی و ادبی شبه قاره عنوان کرد و به نقل و اقتباس مصرع‌ها و ابیات از شاهنامه که در زبان و ادب اردو نفوذ عمیقی در افکار عمومی دارند، پرداخت.

آقای دکتر محمد معز الدین درباره «فردوسی شناسی در بنگال، پاکستان شرقی سابق و بنگلادش کنونی» سخنانی ایراد کرد. وی آثار فردوسی را که تا سال ۱۹۴۷م در بنگال به فارسی، انگلیسی یا بنگالی منتشر شده بود برشمرد، آنگاه انتشار آثاری به زبانهای مزبور درباره شاهنامه که میان سال ۱۹۴۷ و ۱۹۷۱

مولانا، کهنه و نو و دین و دنیا را باهم مخلوط کرد و یک معجون ساخت برای ملت که مانند یک اکسیر بود:

ور به پرسی که در این کار چه تدبیر بود دین و دنیا بهم آمیز که اکسیر بود
در میان دوستان سرسید، مولانا شبلی یک دوست سرشناس است. به عنوان شاعر، مولانا شبلی در علیگر که گویا ملک الشعرا دربار بوده است. او حدود شانزده سال در علیگر زندگی کرد. در طول شانزده سال، او علاوه بر مسئولیتهای اداری، وظایف خوشگوار را نیز انجام داد که ملک الشعرا در دربار تیموریان انجام می داد. گاهی به کالج می رفت، کسی از نزدیکان بود، در انجام امور جلسات، بعد از تلاوت قرآن، کلام شبلی شروع می شد. به این خاطر حتماً مولانا اشعاری داشته است تا وقتی که مولانا زنده است، در این مواقع علیگر همیشه در شعر او زنده خواهد بود. ملک الشعرا دربار تیموریان، به طور ذاتی با دریافت انعام و اکرام، قصیده می سرودند. مگر این ملک الشعرا با نوازشهای گرم خود، که در تحریک آن از پادشاهان، نوابان، امرا، رؤسا انعام و اکرام جمع آوری می کرد، زیرا این اشعار برای ملت بود. عزت نفس و پرهیزگاری گوارای آن بود که این اشعار به صورت کلیات فراهم گردیدند، زیرا در درجه اعلی شعر است. در گفتار سرسید درباره مولانا شبلی که چه مقدار فیض رسانیده است، گفتار آن متواتر می باشد. مگر آن طرف، عکس، چرا او از نظریات ملت غافل بود؟ وجود شبلی در علیگر، فیض بسیار به آن رسانید. مولانا در دوران اقامت علیگر هرچه نوشته و سروده بود، تمام پول آن را به کالج داد و حق چاپ کتب را به نام کالج درج کرد.

اکنون مضمون هم نفس، یعنی شعر فارسی به دست غارت سپرده می شود. مولانا در تمام جهات شعر فارسی، طبع خود را آزمایش نمود. قصیده، غزل، مثنوی، مرثیه، ترکیب بند، رباعی و غیره که در کلیات او وجود دارد. آثار مولانا تاکنون دو بار دستخوش حوادث روزگار شده است. هرچه دو بار جمع آوری شد، آن کلام کامل مولانا، نیست. «نسخه های وفا» که نوشته او است، هنوز کامل نیست.

در پاکستان شرقی و از سال ۱۹۷۲ م به این طرف در بنگلادش به چاپ رسیده را دلیل نفوذ عمیق فردوسی و شاهنامه در سرزمین بنگاله قلمداد کرد. وی علاوه کرد که پس از جدا شدن پاکستان شرقی تعصب فوق العاده بنگالی زبانان نسبت به زبان اردو مشهود گردید؛ اما موجب خوشوقتی است که التفات به زبان و ادب فارسی در حال توسعه است. یکی از شواهد آن چاپ ترجمه شاهنامه به بنگالی در شش مجلد از طرف اکادمی بنگالی در داکا می باشد.

آقای دکتر نعمت الله ایران زاده درباره «فردوسی پژوه نکته سنج: حافظ محمود شیرانی» بیانات خطابه ای ایراد و بر این نکته تأکید کرد که در اوائل قرن بیستم محمود شیرانی تفحص عمیق در متون شاهنامه و احوال فردوسی انجام داد که حتی شرقشناسان و خود ایرانیان در آن زمان به این مهم توجهی نکرده بودند. (تقدم فضل محمود شیرانی بر فردوسی پژوهان غربی و فضل تقدم او بر فردوسی شناسان ایرانی). می توان گفت محمود شیرانی با بررسی موشکافانه و مطالعه جدی و مکرر اثر سترگ فردوسی به معرفت لحن درباره شاهنامه رسیده بود. روش پژوهش حافظ محمود شیرانی در شناخت فردوسی، مبتنی بر توصیف متن و پرهیز از داورنهای رایج در تذکره هاست. بدین گونه به برکت روز بزرگداشت فردوسی آقای دکتر ایران زاده از فردوسی شناس برجسته شبه قاره - که در حین حیات در حدود یک ربع قرن در دانشگاه پنجاب زبان و ادبیات فارسی و اردو تدریس کرده و دو دفعه کتابخانه شخصی دارای صدها نسخه های خطی را به دانشگاه اهداء کرده بود - تجلیل کرد.

آقای علی اورسجی راجع به وجاهت جهانی فردوسی و مقام شاهنامه در سطح بین المللی بیاناتی ایراد کرد. او خاطر نشان ساخت که موضوع شاهنامه انسان و انسانیت است، قهرمانان شاهنامه بویژه رستم دارای خصائل حمیده انسانی است و در شاهنامه ارزشهای الهی و انسانی و معارف قرآنی طرح شده است. جناب آقای محمد ابراهیم طاهریان - که به استثنای یکی از اجلاسهای انجمن ادبی که در ۶ اردیبهشت جهت بزرگداشت سعدی تشکیل گردیده بود - از روز ورود به اسلام آباد به عنوان سفیر جمهوری اسلامی در همه اجلاسهای انجمن ادبی حضور داشته اند در بدو امر اهمیت اساس مناسبات فرهنگی را یادآور شدند که در اولین جلسه انجمن ابراز امیدواری نموده بودم که در حین مأموریت کوشش خواهم کرد که همزمان روابط و علایق میان دو کشور برادر ایران و پاکستان در صحنه های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی گسترش و توسعه پیدا کند. امروز با خوشوقتی می توانم ابراز کنم که در کنار خدمات فرهنگی مرکز تحقیقات فارسی به مدیریت آقای دکتر ایران زاده و انجمن ادبی فارسی به سرپرستی جناب آقای موسوی - که در گزارش فعالیتهای انجمن بر شمرده شده

از نظر مولانا، شهر بمبئی همانند بهشت بود. کتاب «بهارستان بمبئی»، که درباره آب و هوای دل آویز و زیبایی و حسن صحبت های شیرینی دارد، از نظر ذوق شعری بسیار با او ارزنده است. اشعار و غزلیات «دست گل» و «بوی گل» ره آورد بمبئی است. یک غزل دیگر هم در تعریف بمبئی نوشته است:

ز ذوق طبع شبلی من در اول روز دانستم که در آشوب گاهی بمبئی در بازو ایمان را
بیا اینجا که هر سوکاروان در کاروان بینی بتان آذری را دلبران شام و ایران را
چنانچه صدریار جنگ مولانا حبیب الرحمن خان شیروانی که به نام
او یک خط طولانی دارد، از بهشت (یعنی از بمبئی) نامه می نویسد. در آب
و هوای بهارستان بمبئی، مولانا که طبع سرشار خود، آن کار را به انجام
رسانده بود که زیبایی های هم نمی توانست آن کار را بکند. چنانچه
می گوید:

زهی جان بخشی آب و هوای بمبئی شبلی طراز و خلیج و نوشاد و فرخار است پنداری
بمبئی جای درست و خوبی برای او است :
بمبئی بود مرا منزل مقصود و عبث پیش از این گام طلب در ره حرمان زدم
[منزل مقصود من، در واقع بمبئی بوده است. فضول، قبل از آن با
کسانی که ناراحت و افسرده هستند، همراه شده بودم].

اگر واقعاً غزلهای بمبئی حدیث دل هستند، آن دسته از نوشته های
شبلی که درباره بمبئی گفته شده، شرح و تفسیر آن می باشند. و آن غزلها را
باید با نوشتارها همراه خواند، خالق و تشریح کننده آن احادیث خود شبلی
است که با خطوط انشاء نویسی و ایجاد یک نمونه بسیار زیبا به دست
می دهد. یک انشاء به آقای ام. مهدی حسن (مهدی افادی) را ملاحظه
فرمایید:

«این روزها آب و هوای اینجا مثل کشمیر است، هوا کمی سرد
است ... بعد از نوزده سال غزل نوشتن را انجام دادم. چیزهای قابل توجه در
اینجا محرک غضب می باشند. انسان نمی تواند همه را ضبط کند. در اینجا
آپولو یک گردش گاه عجیبی است و محل چوپاتی جواب آن است.»

است - طی چند ماه اخیر، ما توانسته‌ایم جهشی در مناسبات سیاسی و اقتصادی میان دو کشور به وجود آورده به موفقیت‌هایی دست یابیم. سفیر محترم از حسن انتخاب جناب آقای اورسجی به زایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در اسلام آباد و نقش ایشان در پیشبرد برنامه‌های فرهنگی و موفقیت چنین فعالیتها سخن به میان آورد و اظهار امیدواری کرد مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دو کشور مسلمان برپایه توسعه و امنیت و شفافیت در مقام عمل تقویت گردد.

سپس در قسمت دوم برنامه شاعران و سخنوران حاضر در موضوع جایگاه شاهنامه و فردوسی در ادب فارسی و جهانی، منزلت زبان فارسی در جامعه پاکستان و انقلاب اسلامی ایران، سروده‌های خود را به فارسی خواندند که مورد توجه حضار محترم قرار گرفت. اعضای سفارت ج.ا.ایران، زایزنی فرهنگی، دبیران مجتمع آموزشی امام حسین (ع) استادان و دانشجویان دانشگاه‌های بین المللی اسلامی و زبانهای نوین، فارسی دانان پاکستانی، تاجیکستانی و افغانی در این اجلاس به حضور داشتند. این سمینار علمی در ساعت ۶ بعد از ظهر پایان یافت و آنگاه از شرکت کنندگان پذیرایی به عمل آمد.

ملاحظات ویژه

۱ - جلسات علمی انجمن ادبی فارسی و برگزاری هم اندیشی علمی - پژوهشی در عموم شرکت کنندگان حسن اثر داشته است و استقبالی شایانی از آن به عمل آورده اند.

۲ - در حاشیه روز بزرگداشت سعدی در روز ۶ اریبهشت ۸۳ و روز بزرگداشت فردوسی در تاریخ ۳ خرداد ۸۳ نمایشگاه هایی از کتابها، مجله‌ها، مجموعه مقالات، لوح فشرده هایی راجع به آثار سعدی و فردوسی موجود در گنجینه کتابخانه گنج بخش ترتیب داده شد که مورد توجه شرکت کنندگان هم اندیشی ها قرار گرفت.

۳ - محیط فارسی گویی و فارسی سرایی در هر اجلاسیه که از دونیم الی ۳ ساعت در تالار مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به وجود می آید، برای دانشجویان خارجی رشته فارسی دانشگاه بین المللی اسلامی که از کشورهای آسیای شرقی و آسیای میانه مشغول تحصیل هستند، به حدی جلب توجه می کند که بعضی از آنان که از پیشرفت فراگیری زبان امروزی فارسی ناامید گردیده و به فکر تغییر رشته تحصیلی افتاده اند، از مسئولان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تقاضا کردند دوره آموزشی کلاس «فارسی گفتاری» دایر گردد تا آنها هر هفته چندین ساعت جهت تقویت زبان فارسی گفتاری در چنین کلاسها حضور پیدا کرده، فیضی از آن ببرند.

مصرع خواجه حافظ را این چنین عوض کرده اند: «کنار آب چوپاتی» و گلگشت آپولو را

یک بیت از این غزل چنین است:

بهر سو از هجوم دلبران شوخ بی پروا
تمام غزل چنین است:

نثار بمبئی کن هر متاع کهنه و نو را
به هر سو از هجوم دلبران شوخ بی پروا
فغان از گرمی هنگامه خوبان زردشتی
بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت
بیا شبلی به یاد پنجه گیرایی مژگانش
شعر حافظ شیرازی را که تبدیل کرده اند، اصلش چنین است:

بده ساقی، می باقی که در جنت نخواهی یافت کنار آب رکناباد و گلگشت مصلی را

بمبئی در تخیل مولانا سیر می کرد و مرام و مسلک را به دست
خواجه حافظ سپرد و برای به دست آوردن پادشاهی در کشور سخنوری و
سخنذانی، بندگی از حافظ را واجب و لازم می دانست. او می گوید:

گر خداوندی هوس داری در اقلیم سخن بندگی حافظ شیراز می بایست کرد

و این مطلب حقیقت دارد که تمام غزلهای راجع به بمبئی، از
غزلهای حافظ شیرازی سر مشق گرفته است. در آن غزلها، شوخی رندانه و
جوشش شعری، همه مرهون شراب شیرازی هستند که مولانا آن را درباره
آب و هوای بمبئی سروده است.

این سرخوشی و سرور وقتی پیدا می شود که شاعر به طور عملی،
آن موقعیت را گزارش می دهد. در اصل این ذوق و شوق به شدت در غزلها
نمایان است که منتقدان شعری بر این نظر هستند که گرمی و لذت اشعار
مولانا همانند اشعار خواجه حافظ می باشد که دارای این خصوصیت بزرگ
است. مولانا حالی نوشته است که: «غزلها آن چنان است که گویی شراب
دو آتش است که در تشنه آن خمار چشم ساقی به هم آمیخته شده است و

گزارش سمینار احوال و آثار زیب مگنی (سردار گل محمد خان)

گروه فارسی دانشگاه بلوچستان کویتہ از سال تاسیس تا بہ حال برای گسترش و فعالیت علمی و پژوهشی زبان و ادبیات فارسی سعی و تلاش موفقانہ را انجام دادہ است و همچنان مجالس و سمینارهای راجع بہ چہرہ‌های ماندگار همچون شاعرہ پراواہہ ربیعہ بنت کعب خضداری، ناطق مکرانی، روز بزرگداشت شاعر مشرق زمین علامہ محمد اقبال و شخصیت‌های برجستہ دیگر بلوچستان برگزار کردہ و در ہمین راستا یک سمینار علمی و پژوهشی درباره احوال و آثار شاعر شہیر فارسی بلوچستان سردار گل محمد خان زیب مگنی در روز چہارشنبہ ۲ ژوئہ ۲۰۰۳ م ساعت ۳: ۹ قبل از ظہر در تالار کمیٹہ دانشگاه بلوچستان کویتہ برگزار کرد۔ این ہمایش بہ مناسبت نکوداشت یکصد و بیستمین سالزاد زیب مگنی با حضور جمعی کثیر از محققان، سخنوران، شاعران، استادان و دانشجویان دانشگاه و دیگر طبقات مردم علاقہ‌مند بہ زبان و ادبیات فارسی برگزار گردید۔

سمینار با تلاوت آیاتی چند از قرآن حکیم باصدای خوش آقای پرفسور عبدالعلی استاد شعبہ علوم اسلامی دانشگاه بلوچستان آغاز گردید۔ آقای عبدالحسن ہزارہ مربی بخش فارسی دانشگاه بلوچستان مجری برنامه بود۔ سخنرانان و مقالہ خوانان این سمینار آقای پرفسور شرافت عباس رئیس گروه فارسی، آقای پرفسور دکتر سلطان الطاف علی رئیس اسبق دانشکدہ دولتی کویتہ، آقای آقانصیر خان احمد زئی محقق معروف بلوچستان، آقای عبدالکریم بریالٹی روزنامہ نویس معروف، آقای پرفسور دکتر رزاق صابر رئیس بخش بلوچستان‌شناسی دانشگاه بلوچستان، آقای عبدالرؤف رفیقی و راقم بودیم۔ رئیس محترم شعبہ فارسی دانشگاه بلوچستان آقای پرفسور شرافت عباس در سخنان خویش از رئیس مجلس، مہمانان و میزبانان، مقالہ خوانان و حضار جلسہ تشکر و اہمیت و ارزش چنین برنامه و سمینار را خاطر نشان کرد۔ وی افزود کہ ایالت بلوچستان از دیرباز پرورش گاہ زبان شیرین فارسی بودہ و نویسندگان و شعرای برجستہ را در مہد خود پرورانیدہ کہ متأسفانہ بیشتر آثار و اشعار شعرا و نویسندگان از بین رفتہ و یا تا ہنوز دست نخوردہ۔ شعبہ فارسی در

همانا به قال (گفتار) رنگ حال داده اند، یا خود حال را در لباس قال (گفتار)، جلوه گر ساخته اند.»

موارد جالب بمبئی محرک اشعار او بوده است. وقتی که از بمبئی بیرون می رفت، او رند غزل خوان نبود، بلکه شبلی بود.

شاعری از من مجو دور از سواد بمبئی حالیا شبلی شدم، رند غزل خوان نیستم

(و به این خاطر بجا است که بمبئی ناز کند)

این چنین کردن دعوی نفrazد چه کند بمبئی گرچه بر خویش ننازد چه کند

این غزلها هم در نظر او زیبا و خوب بود، چنانچه در جایی نوشته است: بمبئی دارای مناظر دلچسپ فراوانی است و به طور موزون از قلم و نوشته او بیرون آمد. بعضی از غزلهای او بسیار شیرین هستند، چنانکه شاید بر چهره یک شاعر پنجاه ساله به نظر آید و الا حافظ می گوید که:

هر چند پیر و خسته دل و ناتوان شدم هر گه که یاد روی تو کردم، جوان شدم

به تدریج مناظر دلچسپ بمبئی، کشش خود را افزون کرد و مولانا هم از این آستان، با شوق بلند شد. او بر کم مایه بودن گل افسوس می خورد. به بمبئی که برسم، چند گلی به دستم می رسد، جای دیگری نوشته است: «من با دست خالی به بمبئی آمدم. یک غزل هم سرمایه بمبئی نتوانستم بکنم و در این شکایت غزل نوشت.»

آن هم از آنجا بیرون آمد و مقطع آن چنین است:

هر چند غلط نیست که شبلی دل و دین باخت این حرف ولی مصلحت آمیز نبوده است
سپس در یک غزل نوشته است:

داغم که بهار چمن بمبئی امسال هر عادت پیشینه، جنون خیز نبوده

اولین غزل دسته گل، مقطع آن چنین است:

دامن عیش ز دستم نرود تا شبلی دامن بمبئی از کف ندهم تا باشم

غزلهای بعدی، جلوه گری ماه تمام را در آسمان به عنوان «شاهد» می نویسد:

سباغری چند به یاد رخ رنگین خوردم	قدحی چند در آغوش گلستان زده ام
کارم افتاد به آن پادشه کشور حسن	دست را بر چشم قیصر و خاقان زده ام
کس چه داند که به خلوت گه آن ماه تمام	زده ام ساغر و بر یاد حریفان زده ام
پی توان بُرد که این زمزمه بی چیزی نیست	شبلی این تازه نواها نه چو مستان زده ام

حد امکان خود برای شناساندن و معرفی آثار و مجامع شعرای گمنام این مرز و بوم از محققان و پژوهشگران تقاضای همکاری می نماید تا آثار شخصیت های فعال و چهره های درخشان این سامان را حفظ نماید.

راقم الحروف مقاله ای درباره دیوان قصائد نو دریافت زیب مگسی (نسخه خطی) زیر عنوان "زیب مگسی قصیده گوی برجسته بلوچستان" به زبان فارسی قرائت نمودم. آقای پرفسور دکتر رزاق صابر مقاله ای به عنوان "زیب مگسی، گنداره و تاریخ" به زبان اردو خواند که در آن مقام و حیثیت تاریخی گنداره و اثر و نفوذ فارسی را ابراز نمود. آقای عبدالرؤف رفیقی که از شهر مرزی نزدیک افغانستان "چمن" تشریف آورده بود، مقاله ای با عنوان "تصور عشق در اشعار زیب مگسی" به زبان اردو قرائت نمود. محقق و روزنامه نویس آقای عبدالکریم بریالئی مقاله خود را تحت عنوان "اسلوب نگارش زیب مگسی" ارائه نمود که مورد تمجید و استقبال حضار گردید. استاد زبان فارسی و رئیس اسبق دانشکده دولتی آقای پرفسور سلطان الطاف علی مقاله خویش را زیر عنوان "نظری به زیب نامه" ایراد نمود. مورخ و محقق معروف بلوچستان آقای آقا نصیر خان احمد زئی مقاله ای به زبان اردو به عنوان "بلوچستان مین فارسی زبان کا ملک الشعراء" قرائت نمود و از روی اسناد تاریخی ورود زبان فارسی را در بلوچستان توسط طاهر بن حسین معروف نماینده خانواده بنو عباس قلمداد نموده، افزود که بعد از آن روابط مذهبی، کلتوری (فرهنگی) و سیاسی دو ملت همجوار، ایران و بلوچستان تحت تأثیر یکدیگر قرار گرفتند و زبان غنی فارسی سطح فکری این مناطق را چه از نگاه علم و عرفان و شعر بالا بردند.

آقای پرفسور دکتر فاروق احمد محقق و استاد زبان اردو در سخنرانی خویش به تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو اشاره و برای توسعه و پیشرفت زبان و ادبیات فارسی خدمات ادبا و شعرا را بازگو نمود.

مهمان ویژه این سمینار دانشمند، محقق و استاد زبان فارسی آقای پرفسور دکتر انعام الحق کوثر در سخنرانی خویش اهمیت و ارزش چنین سمینارهای علمی و فرهنگی را ابراز نمود و اظهار امیدواری کرد که گروه فارسی برای تشکیل جلسات علمی گامی فراتر خواهد گذاشت. ریاست محترم این سمینار آقای قاضی (بازنشسته) ایم - ۱ - رشید در خطابه خود با تبیین گستره و پهنای مطالعات و فارسی گویی در ترویج افکار علمی و اسلامی در پاکستان، نقش زبان و ادبیات فارسی را در ضمن تشویق چنین شخصیتها یادآور گردید و نیز نقش عمده گروه فارسی را ستایش نمود و همچنین همکاری برای برگزاری چنین برنامه های علمی، پژوهشی و فرهنگی را اعلام نمود. این سمینار ساعت ۱:۳۰ بعد از ظهر پایان یافت و آنگاه از شرکت کنندگان پذیرایی به عمل آمد.

غزل‌های ابتدایی مولانا شبلی در کتاب دسته گل ، یک دسته گل بسیار زیبا است . مولانا شبلی در نهایت جذبات و عالم سرخوشی و شور و شغف فراوان به نظر می آید. ولی غزل‌های بعدی که به نام بوی گل منتشر گردید، آن حرمان ، نا امیدی ، تلخ کامی ، یأس و پای شکسته را غماز می باشد. شبلی گفته است :

ز جان گذشتم و بازم به بر نمی آید که نیست زورم و آن بت به زر نمی آید
فراق و هجر یار خوش بود کز درد پس از گذشتن شب هم ، سحر نمی آید
جدا ز دوست ، شب ماهتاب را چه کنم که کار عارض او از قمر نمی آید
خاطرات خوش گذشته را به یاد می آورم . خوابهای خوب و رنگین
اکنون مرا پریشان می کند . یاد گذشته دردناک نیست بلکه در ذهن شبلی
مانند یک طرح زیبا محفوظ مانده است . این یادها و خاطرات باعث تسکین
او می باشد . در یک غزل نوشته است:

هیچ از صبر و سکون، با من نبود در فراق دوست ، تنها بوده ام
با خیالش بس که بودم همنشین گویا با دوست هر جا بوده ام
در غزل دیگری می گوید:

یک سر و صد گونه سودای نهانی داشتم یاد آن روزی که من با خود جهانی داشتم
یاد آن روزی که من از ساده لوحی های خود با عدو می گفتم از راز نهانی داشتم
شبلیا آن جلوه نیرنگهای بمبئی بود تا وقتی که من خواب گرانی داشتم

اشعار فارسی مولانا شبلی، نشان دهنده ذوق و شوق او است و مطالعه عمیق و دقیق اشعار فارسی گوی، شاهد و آینه دار کمال شعر او است . در شعر فارسی او ، شیرینی زبان و حلاوت غزلها با آب و تاب فراوان جلوه گری می کند. قدرت در افکار و خیالات او ، شوخی زبان ، شیوایی نفس ، دل آویزی و دل ربایی در اشعار شبلی به اثبات رسیده است. شبلی علاوه بر غزل در زمینه های دیگر شعر فارسی هم طبع آزمایی کرده است ولی غزل‌های فارسی او از نظر بلاغت و لطافت بی نظیر است و بلا شبهه در ادب فارسی سرمایه گرانبهائی است.

■

گزارش آیین اهدای گواهینامه دوره‌ی آموزشی ۴۹

خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران - کویته هماره در پاسداری از مشترکات و داشته‌های فرهنگی ایران و پاکستان تلاش می‌کند و برای گزارش و توسعه آن همیشه عمل کرده است. یکی از این مشترکات دو کشور، زبان فارسی بوده که بسیار کهن است و بسیاری از سروده‌های علامه اقبال نیز به همین زبان است.

خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در کنار فارسی، هنرهای خوشنویسی، نگارگری و رایانه نیز به آموزندگان آموزش می‌دهد. چهل و نهمین دوره آموزشی خانه فرهنگ در بخشهای فارسی، خوشنویسی، نگارگری و رایانه که از ۱۵ شهریور ۱۳۸۲ آغاز شده بود در ۳۱ آذرماه به پایان رسید و ۷۶ پسر و ۴ دختر از آموزشهای این دوره به شرح زیر بهره‌مند شدند:

۱. فارسی ۳۰ پسر در ۴ کلاس؛

۲. خوشنویسی ایرانی ۳۳ پسر و ۱ دختر در ۳ کلاس؛

۳. نگارگری ایرانی ۴ پسر و ۲ دختر در ۱ کلاس؛

۴. رایانه ۸ پسر و ۱ دختر در ۲ کلاس.

از میان فارسی آموزان ۱۷ نفر کامیاب شدند و به دوره‌های بالاتر راه یافتند. برای اعطای گواهینامه و جایزه به پذیرفته شدگان و برگزیدگان هر کلاس، روز دوم دی ماه ۱۳۸۳ آیین ویژه‌ای به ریاست آقای محمد ایوب بلوچ مدیرکل وزارت فرهنگ و اطلاعات بلوچستان و حضور مهمانان ویژه با آقایان دکتر انعام الحق کوثر استاد بازنشسته زبان فارسی، امان‌الله شادیزی روزنامه نگار برجسته، اکرام‌الله خان مدیر مسئول روزنامه‌های بانخبر، لشکر و خبردار و آقای احمدی کنسول محترم جمهوری اسلامی ایران در «تالار کتابخانه علامه اقبال»

شعر فارسی امروز شبہ قازہ

دکتر سید وحید اشرف

قصیدہ نعتیہ

ممنون کرم کرده ای هرگوهر یم را
پُر کرد ز باران کرم ابر دیم را
پُر کرده ای از عدل عرب را و عجم را
افکنده ای زینگونه سر ظلم و ستم را
در وقت رقم همچو بنان است قلم را
بنمود ره امن به اقوام و امم را
دانیم به دنیا ز حدوث تو قدم را
ز انعام تو یابیم همه ناز و نعم را
مقصود جهان گذران دام و درم را
وا کرده ای معنی بقا را و عدم را
برداشته ای پرده ز آیین صنم را
در جوش چو آورده ای دریای کرم را
در پیش نظر داشته نی کیف نه کم را
در پای نهادی تو همه جاه و حشم را
محتاج بود حشمت شان خیل و خدم را
داری به نظر هیچ همه خیل و خدم را
حبّ تو رباید اثر بخت دژم را
یاد تو دهد تابش و تب تیره شیم را
یک لحظه خیال تو رباید غم و هم را
یاد تو قرار من محزون دلم را
ناورد توان هیچ قلم تاب رقم را
قطره نتوان درک کند ساخت یم را
از ورطه بر آرید مر این خیر امم را
تا صدق عمل وا بکند باب کرم را

ای چون تو بزافراخته ای پایه کرم را
چون دست سخا از کرم خویش گشادی
تا عمر شها گام زدی در ره انصاف
افراخته ای علم کرم و عفو و نوازش
آیین جهان بانی تو در ره انصاف
صلحت به حدیبیه و عفو تو به مکه
از رهبری تست که دادیم ره راست
احسان تو ما را ز ره کج برهانید
حق را بنمودی که نسازیم درین دار
دادی خبر انسان را از رتبه انسان
ذات تو بود آینه در باب تغبد
از فیض بنان تو روان شد کف دریا
بستی تو چنان چشم ز آسایش دنیا
زیب سر تو ساخت فقط یک گله فقر
شاهان جهان حشمت شان خیل و خدم هست
تو شاه شهان باعث تخلیق، جهانی
از پیروی تو بشود روح مصفی
پیروز شود روز من از ذکر تو شاها
نامت به لبم راحت جان و دل من هست
جان را بود حبّ تو به دل باعث ایمان
اوصاف تو بیرون ز ادراک بشر هست
من قطره ناچیز چه اندازه بگیرم
ای خیر بشر خیر بشر وقت مدد هست
ای خیر امم خیر امم وقت عمل هست

- رئیس اسبق گروه فارسی دانشگاه مدارس ساکن و دودارا، گجرات ہند

خانه فرهنگ برگزار شد. برنامه را رضا رضایی «مسئول بخش آموزش» پیش می برد. برنامه با تلاوت آیاتی از قرآن مجید با صدای قاری محمد مهدی و نعت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با نوای سید شبیر حسین آغاز شد. پس از آن آقای عیسی کریمی رئیس خانه فرهنگ با خوشامدگویی به مهمانان به شرح سروده‌ای از علامه اقبال شاعر بزرگ شرق پرداخت و ارزش و جایگاه زبان فارسی و پیوند مشترک دو کشور و کارکردهای خانه فرهنگ را مورد اشاره قرار داد. سپس نماینده فارسی آموختگان به زبان فارسی سخنرانی و شعرسرایی کردند که با ستایش و تشویق حاضران روبرو شد.

آنگاه جناب آقای ایوب بلوچ معاون وزیر فرهنگ بلوچستان در سخنانی خدمات گسترده خانه فرهنگ در زمینه آموزش زبان فارسی به دلدادگان و علاقه‌مندان فارسی را ستود و گفت: فارسی میراث مشترک دو کشور پاک - ایران و زبان عشق و دوستی است. وی تأثیر مثبت زبان فارسی در فرهنگ سایر اقوام را مورد اشاره قرار داده و آن را نشانه عشق و علاقه زیاد مردم به این زبان دانست. پرفسور انعام الحق کوثر، استاد بازنشسته زبان فارسی و از اندیشه‌مندان جامعه بلوچستان نیز جایگاه فارسی و خدمات خانه فرهنگ را مورد ستایش قرار داد.

این آیین با اهدای جوایز به فارسی آموزان ممتاز و هنر آموزان توسط ایوب بلوچ، پرفسور انعام الحق کوثر، اکرام الله خان و اهدای یادبود به مهمانان ویژه توسط آقای عیسی کریمی رئیس خانه فرهنگ و بپذیرایی از مهمانان پایان یافت.



کردی تو فراموش چرا بوی حرم را
مقصود جهان کرده ای تو دام و درم را
توفیق دهد با تو سر لوح و قلم را
زین روست که آرام دهد چشم و دلم را
این طفلک پرورده خون جگر را
تا نوبت اشرف چه سزد تاب قلم را

ای خیر امم بوی صنم از چه بداری
مقصود جان از دست بدادی درین دنیا
باز است در توبه تو دریاب که ایزد
گویند که هم شعر بود طفلک شاعر
جاوید ابداراد خدایا به زمانه
گفتیم پس از انوری و عرفی و غالب

محمد اقبال جسکانی

ای علی علیه السلام امام من!

مظهر صدق و صفا تاجدار هل اتی تویی
حقا که تاجدار بتول عذرا تویی
بدون شک مصداق قالوا بلی تویی
همان عصای موسی و ید بیضا تویی
ید مقابل مرحب و صاحب خیر گشا تویی
جمله فضایل و کمال را قلزم و دریا تویی
قدس و کعبه را هم قبله نما تویی
حقا که خدا و پیغمبر را مرتضی تویی
به حکم خدا امیر مؤمنان بلغ ما تویی
بعد از خدا و پیامبر ما را مشکل گشا تویی

یا علی امام من و مظهر کبریا تویی
تویی بابای حسین و برادر رسول مص
در میثاق دادی شهادت حق تو
آنکه موسی به دست داشته عصا و ید بیضا
در بدر و احد و خندق بودی صاحب لواء
آن کرا که پیاید پایان بهر صورت
چیست کعبه ؟ زادگاه توست ؟
پسندند در هر معركة کار زار ترا
رسید مژده مؤمنان را در غدیر
نبی را خدا و ترا فرستاده خدا

دکتر خیال امروہوی

نذر روح حضرت امام خمینی علیہ الرحمۃ

رموز زندگانی را بسنجیم
به حال خویشتن خود را گدازیم

پیا تا فکر شاعر را بشناسیم
برای ما کسی هرگز نگرید

*

- سخنرای ساکن راجن پور (پنجاب پاکستان)

- سخنرای ساکن لہ (در حومه ملتان)

۲۳۶

نصر اللہ مردانی

نصر اللہ مردانی شاعر و پژوهشگر معاصر ایران در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۳۸۲ هـ ش / ۱۶ محرم ۱۴۲۵ هـ ق / ۹ مارس ۲۰۰۴ م پس از تحمل یک دوره بیماری طاقت فرسا در جوار حرم ملکوتی سالار شهیدان حسین بن علی (ع) دیدار حق را لبیک گفت.

نصر اللہ مردانی از برجسته‌ترین شاعران تاریخ ادب معاصر و دوره انقلاب اسلامی ایران به شمار می‌رود.

مردانی شاعری است که در تحول غزل معاصر و شکل دهی غزل حماسی نقش برجسته‌ای داشته است. با پرزترین نمود فکری و فلسفی او را می‌توان تلفیقی از شیدایی مولانا رومی و عمق و ژرفای نگرش حافظ دانست که بازبانی سخته و استوار و بشکوه و خیال‌انگیز سروده شده است.

آثار شعری این شاعر دردمند و خوش ذوق عبارتند از:

- ۱ - خون نامه خاک (کتاب برگزیده سال جمهوری اسلامی)
- ۲ - ستیغ سخن (منظومه‌ای در تاریخ ادبیات فارسی به شیوه‌ای مبتکرانه)
- ۳ - آتش نی
- ۴ - قیام نور
- ۵ - قانون عشق
- ۶ - سمند صاعقه
- ۷ - چهارده نور ازلی

جنون کشور آرایہ ندارد
چہ شد گر گنج و دارایی ندارد

خوشا مردی کہ کسرائی ندارد
ز رنج خویش می سازد بہ سختی

*

مرو باکس کہ آگاهی ندارد
فقیری حاجت شاهی ندارد

مجو بزمی کہ جانکاهی ندارد
قلندر باش و با شاہان درآویز

دکتر محمود احمد غازی

عالم تاب و تب دل

خضر وقت از خلوت دشت حجاز آید برون،
آن نفس کز وی شرار دلگداز آید برون
زندگی کی از شب تار و دراز آید برون ؟
می ندانی مرد حق از ترکناز آید برون
عالم تاب و تب دل سرفراز آید برون

چون صدای دردمند و دل نواز آید برون
مہلت این زندگی از یک نفس رشک چنان
عمر خود باگردش شام و سحر بخشیدہ ای
مرد حق را می نیابی در حریم دلبران
پردہ های رنگ و بو چون می شود زیر و زیر

سید سلمان رضوی

ایران و پاکستان

حسن شب رنگ سحر ایران و پاکستان ما
از دوی بیگانه تر ایران و پاکستان ما
جالب جان و جگر ایران و پاکستان ما
یک زمین صد برگ و بر ایران و پاکستان ما
موجہ علم و ہنر ایران و پاکستان ما
ہم صغیر و ہم سفر ایران و پاکستان ما
تا ابد باہم دگر ایران و پاکستان ما
زندہ و پایندہ تر ایران و پاکستان ما

خوش نظر خوش بام و در ایران و پاکستان ما
قرنہا قرن است چون شیر و شکر کردیم زیست
قلبہای ہر دو کشور از محبت تازہ تر
ہر دو ملت می سراید نغمہ تبریک و حمد
از مدینہ تا بہ تہران تا بہ لاہورم چہ خوش
شعر اقبالم ز رومی کردہ چون کسب کمال
ای خدا! این ارتباط ما بہ حب لہ است
اصل سلمان محمد(ص) فارسی فرعش منم

- رئیس دانشگاه بین المللی اسلامی - اسلام آباد

- مصرع از اقبال (زبور عجم، ص ۷۶۵)

- فارسی گوی مقیم اسلام آباد

علاوه بر مهارت و توانایی نصر الله مردانی در شعر و شاعری، تصحیح دیوان حافظ (حافظ از نگاه مردانی) و تألیف کتابهای «شهیدان شاعر» و «گل باغ آشنایی»، انس او را با پژوهش و عالم کتابخوانی بیشتر نمایان می سازد. از درگاه حضرت دوست علوم مقام وی را خواهانیم. نمونه هایی از اشعار او را در قسمت ادب امروز ایران در مجله دانش ملاحظه می فرمایید.

حضور احمد سلیم

پرفسور حضور احمد سلیم استاد و رئیس سابق گروه آموزشی فارسی دانشگاه سنده، حیدرآباد در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۸۲ هـ ش / ۱۷ ذی الحجه ۱۴۲۴ هـ ق / ۹ فوریه ۲۰۰۴ م به لقای حق شتافت. استاد سلیم از پیش قراولان معلمان و مروجان فارسی در پاکستان است که در دهه ۱۳۳۰ هـ ش برابر با دهه ۱۹۵۰ م در دانشگاه تهران دوره های عالی را گذراند و پس از مراجعت تا سن بازنشستگی پیوسته در دانشگاه سنده حیدرآباد به تدریس اشتغال داشت. پرفسور سلیم مدتهای مدیدی نیز در کلاسهای آموزش فارسی خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در حیدرآباد خدمات ارزنده ای انجام داد. او کتاب «آموزگار فارسی» را در همان زمان تألیف کرد که سالها مورد استفاده همگان بوده است. ما این ضایعه اسفناک را به خانواده داغ دیده، دانشگاهیان پاکستان و شاگردان فقید سعید تسلیم عرض می کنیم و از درگاه احدیت علوم مقام و منزلت وی را مسألت داریم.

دکتر اسلم انصاری^۱

میخانه گل

مژده ای غم زدگان قاصد یار است بهار
گر به میخانه گل نقش خمار است بهار
در گذرگاه که چون موج غبار است بهار
مگر ای دلزدگان ، قلب فگار است بهار
می توان دید که آیین هزار است بهار
نرگس و نسترن و سرو و چنار است بهار
با همه جلوه رنگین به چه کار است بهار؟
سوی دلهای جهان ، نامه نگار است بهار
پی دلهای حزین نغمه و تار است بهار

آینه دار رخ خوب نگار است بهار
نشئه رنگ چه رنگ دگری خواهد بست
در طرب گاه که رقصان چو شرار است جنون
هر نفس آه نسیم است و سرشک شبنم
می توان گفت که طاووس خیال است چمن
شوق نظاره و چشم نگران است جهان
گر حنا بند کف پای نگارینت نیست
ورق لاله و گل صرف غم انسان شد
سالها هست که بی ساز و نوایم / اسلم

عظمی زرین نازیه^۲

شعر حافظ

گوهر درج محبت شد نشان عاشقان
هر غزل از او بود مهر و محبت را نشان
مشکلی چون داشتم رفتم بر پیرمغان
با کرم شیرین بکن چندین کلام بی دلان
هیچ ابهامی ندارد پادشاه صادقان
روز و شب پیوسته دیوانش بود در قلب و جان

جلوه گر شد عشق حافظ در میان عاشقان
شعر حافظ در وجود من شده نور خدا
فال می گیرم ز دیوانش شوم آسوده تر
حافظان حافظان در خدمت تو آمدم
او لسان الغیب هست و من ز پنهان بی خبر
در دل ترین همیشه نام حافظ جلوه گر

جاوید اقبال قزلباش^۳

بسی رنج بردم

برای هر ارزش ز اعماق جان
محبت ، کرامت ، سلامت روان

بسی رنج بردم در این سال سی
ز ایران بیامد همه ارمغان

^۱ - فارسی سرای ممتاز ساکن ملتان

^۲ - مربی گروه فارسی دانشگاه بانوان لاهور کالج - لاهور

^۳ - فارسیگوی مقیم اسلام آباد

اخبار فرهنگی

انجمن دوستداران فارسی بخش راجن پور (پنجاب) به همت مغلان و مروّجان زبان و ادبیات فارسی در آن نواحی و به ریاست آقای محمد اقبال جسکانی استادیار زبان فارسی در دانشکده دولتی راجن پور از ژوئن ۲۰۰۲ فعالیتهای آموزشی، ترویجی و ادبی خود را ادامه می‌دهد. یکی از اطلاعیه‌های اخیر انجمن مزبور نشانگر علاقه‌مندی اعضای هیأت رئیسه و همچنین همکاران ذی‌علاقه در پیشبرد اهداف می‌باشد. توفیق بیش از پیش دوستداران فارسی ضلع (بخش) راجن پور را از درگاه احدیت مسألت می‌نمایم.

شایسته است استادان و مروّجان فارسی در سطح دانشکده‌ها و کالج‌ها در بخشهای دیگر در سراسر کشور به الگوی انجمن دوستداران فارسی راجن پور، در بخش‌های خود نیز دوره‌هم آیند و انجمنهایی دایر نمایند و از این رهگذر به احیای ذوق ادبی زبان شیرین فردوسی و رومی و سعدی و حافظ و اقبال در جامعه‌ی امروزی شریک و سهیم گردند. فصلنامه‌ی دانش بدون تردید با چنین انجمنهای ادبی همگام خواهد بود.

فراخوان مقاله‌ها

۱ - نخستین همایش چشم انداز شعر معاصر ایران

مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، با همکاری شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی و ادب فرهنگ و ارشاد اسلامی.

«نخستین همایش چشم انداز شعر معاصر فارسی» را در ۲۰-۲۲ مهرماه سال ۱۳۸۳ / ۱۱-۱۳ اکتبر ۲۰۰۴ میلادی برگزار می‌کند.

یادآوری:

الف) اصل مقاله به همراه چکیده آن تا تاریخ ۸۳/۶/۱ به همراه دیسکت (Word 2000) در حداکثر ۲۰ صفحه به دبیرخانه همایش ارسال شود.

ب) زبان رسمی همایش فارسی است.

ج) اسکان و تغذیه شرکت کنندگان در روزهای برگزاری همایش به عهده دبیرخانه است.

تلفن ۸۱۵۳۴۲۵ نمایر: ۸۸۳۴۶۱۵

E-mail : Gostareh-Farsi@lcro.org

پایگاه اینترنتی WWW.Persian-Language.org

که بُد آفریده برایم زمان
همه جان و ثروت ز ایمان بدان
به ارض فلسطین و کشمیر دان
بیابی ز خاین و دون مسلمان
چنان گفت تاریخ گریه کنان
اداره و مکتب به کشور چنان
خیانت به ارکان دین و قرآن
فسادی به ارض و همه خاکدان
گاهی از تملق تباهش روان
طمع را بدانست به از هنر
طمع منبع کلیه فتنه و شر
نه سیرش کند هم خمیر گهر
چو بر روی او شعله ها و شر
کسانی که بسته بود چشمشان
اگرچه زمین پُر شود از بُتان
اگرچه که باشی همه ناتوان
که بشناسی آدم را از دیگران
ز ما باد بر آل احمدص، مدام

ز ایران رسیده چو نان خوان
بدیدم کسانی که خون داده اند
ولی بعد آن صد هزاران ستم
سبب را اگر کردی تفتیش پس
به خانه کجی است، چو کج شد بنا
بهر جا که دیدم بود خائنی
به مال و منال و به ثروت کنند
ز ایدی آنان شده آشکار
گاهی از ره دین دنیا گرفت
همو علم و آثار و دانش فروش
طمع را بود حرف خالی همه
شده چون مسلمان از بس حریص
تنش در وجودش، تنش در دلش
بسوی دگر دیدمی پشت سر
که دیده پیوشند از منظره
خدا را اجابت کن ای دل همه
ز دانش بیابی چنان یک گهر
هزاران درود و هزاران سلام

رضیه اکبر

اقبال روشنفکر

فکر صالح اوست بال ما
هر طلسم خوف را با آن شکست
ریزه الماش بود شبنم نبود
از خیابان خودی گل چیدن بود
چون مرگ آمد تبسم بر لب داشت
سوی قطار کشید ناچه بی زمام را
نه افغان و نه ترک و تتر بود

اقبال روشن فکر و روشن خیال
او که عصای لا اله داشت به دست
غافل از خودی خود یک دم نبود
زندگیش بر جای خود بالیدن بود
او هیچ گاه ترس از مرگ نداشت
آن نغمه سرا با ساز و سخن دلربا
اقبال از قید مرز بوم آزاد بود

استادیار گروه فارسی دانشگاه ملی زبان های نوین - اسلام آباد

۲ - همایش بین المللی طبیعت در هنر شرق

فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران با هدف بررسی و شناخت نگرش هنرمندان همایش بین المللی طبیعت در هنر شرق برگزار می‌کند. مهلت ارسال خلاصه مقاله تا پایان شهریور و اصل مقاله تا پایان بهمن سال ۱۳۸۳ می‌باشد. همایش در بهار ۱۳۸۴ در تهران برگزار خواهد شد.

محورهای همایش

۱. طبیعت در مکاتب و سبکهای هنری شرق؛
۲. نقش ابزار و مصالح در خلق آثار هنری مشرق زمین؛
۳. مطالعه موضوعی و تطبیقی طبیعت در هنر شرق و غرب؛
۴. گوناگونی نگرشهای شرقی به طبیعت و بازتاب آن در هنر.

۳ - همایش بین المللی «سلطان محمد» نگارگر مکتب تبریز

فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران به منظور تحقیق و پژوهش در ریشه‌های نقاشی ایرانی همایش بین المللی «استاد سلطان محمد» را در اردیبهشت ۱۳۸۴ در تهران برگزار خواهد کرد. مهلت ارسال خلاصه مقاله تا پایان مهر و اصل مقالات باید تا پایان دیماه به دبیرخانه همایش ارسال گردد.

از جمله عناوین پژوهشی

۱. زیبایی شناسی آثار سلطان محمد؛
۲. سلطان محمد و ریاست کتابخانه صفویه؛
۳. چگونگی شکل‌گیری مکتب تبریز و نقش سلطان محمد در آن...
۴. رابطه ادبیات و نگارگری مکتب تبریز؛
۵. تأثیر مکتب هرات در شکل‌گیری مکتب تبریز.

برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به پایگاه اینترنتی فرهنگستان هنر

<http://www.honar.ac.ir>

نشانی پست الکترونیکی: Researches@honar.ac.ir

شعله در آغوش و عقل غلامش بود
نی غلام او دانه او کس را غلام
چشم خود بر بست و چشم ما گشاد

اقبال بنده آزاد و عشق امامش بود
اقبال بنده حق بود و بی نیاز از هر مقام
اقبال گوهر شناس و انسان راد

فتانه محبوب

شهر بدبختی

وجود من همه کردند شهر بدبختی
شکست و ریخت به اعماق بحر بدبختی
تنها و بی کس و بی یار به دهر بدبختی
پُر از شقاوت و دردم ز قهر بدبختی
که پایدار بایستم به قعر بدبختی
که صد هزار فسردهم به نهر بدبختی
که خوار و زار و حزینم ز صدر بدبختی
بیا که طعمه ای دردم ز زجر بدبختی
نشان عشق و وفا گشته نحر بدبختی

به نام من که نوشتند زجر و بدبختی
توان من که چو پولاد بانگ بر می داد
به کوچه کوچه بازار عمر سرگردان
بین که عمر چسان زار و تلخ می گذرد
نداد این فلک بی وفا به من بازو
چنان فسرده دلم این جهان بی و سرپا
به قامت گل خمرین این جهان سوگند
غمین و زار و نزارم علاجی نیست مرا
بین که جذبه فتانه در طریق ادب

سمن عزیز

چرا می روی؟

به گوشم آمده آواز پیچان
و لیکن ذره ای پروا نکرد آن
تو گویی غمزده گشته شتابان
که ناراضی شدی چون ماه تابان
ز خاموشی شدم من اشک ریزان
به هر جانب شدم چون شمع سوزان
طلسم تو بود بر من گلستان
تو گویی سیل اشک از دیده ریزان

به خوشبویی دلم بُرد جان جانان
کجا رفت و دلم همراه خود بُرد
ز خندیدن شکایت کرد دلدار
مثال ماه نو کردی شکایت
چرا گشتی تو خاموش ای عزیزم
چو شب تاب جلوه گر پروانه دل
بود دشنام تو هر لحظه در دل
به خاموشی بود غم در دل من

۱ - مربی زبان دری در دانشگاه ملی زبانهای نوین

۲ - سراینده ساکن اسلام آباد

معرفی کتابها و نشریات تازه (۱)

کتابها

۱ - احوال و آثار فارسی حضرت سلطان باهو و نظری در افکار وی

تألیف آقای دکتر سلطان الطاف علی . این کتاب اثری تازه و نواز مؤلف محترم به زبان فارسی است و در واقع رساله دکتری وی در زبان و ادب و فارسی است که در سال ۱۳۶۱ هـ ش برابر با ۱۹۸۲ میلادی به دانشگاه پنجاب لاهور ارایه شده است. این کتاب در ۶۰ صص مقدمه و ۳۱۶ ص متن با سخن مدیر مرکز جناب آقای دکتر محمد مهدی توسلی از طرف مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد در ۲۰۰۳ م به طبع رسیده است و در اختیار دوستان و عاشقان حضرت سلطان باهو قرار گرفته. این اثر، حاصل سالها تحقیق و تتبع مؤلف محترم است. این کتاب در ۸ باب و هر باب بر چند فصل است. پس از پیش گفتار، مطالبی درباره قادریه و سلسله عالیہ قادریه می آورد. سپس نام و لقب و اندیشه و فکر حضرت سلطان باهو را مورد بحث قرار می دهد. از شور کوت و ملتان و جهنگ و گرما راج سخن به میان می آورد. اندکی درباره محیط زندگی حضرت سلطان باهو گفت و گو می کند. درباره علویان و شجره علویان و درباره احوان سخن می گوید. نیاکان حضرت سلطان باهو را در مکه و مدینه می یابیم و سپس آنها را در پنجاب پاکستان ملاقات می کنیم. مادر و پدر و ولادت و ایام طفولیت و جوانی حضرت سلطان و عهد او در زمان اورنگ زیب عالمگیر در قلعه گرماراج. در همین موقع حضرت سلطان باهو ازدواج می کند و بالاخره بسیاری از کرامات او بر مردم ظاهر می شود و شاگردان و مریدان بسیار پیدا می کند و خوارق عادات او را همگان مورد توجه خاص قرار می دهند تا آن جا که پیروان او و شاگردان و مریدان خاص او، در سرتاسر شبه قاره گسترش پیدا می کند. حضرت سلطان باهو در ۱۱۰۲ هـ ق به معبود ازلی می پیوندد و جمله «کاشف اسرار الحق اهل دین» تاریخ وفات اوست. حضرت سلطان باهو آثار فراوان عرفانی و روحانی و معنوی از خود به یادگار گذاشته است و تقریباً ۳۰ اثر زیبا و جالب و مهم در عرفان سلسله

منم در انتظارش لحظه و آن
بہانہ آمدہ در قلب آسان
بہ آوازش شدم گلزارِ خوبان
سرود عاشقی در دل خروشان
بود شام فراق، چون شام شیطان
ہمان کس را کہ باشد یار یاران
رہایم کرد و رفت آن گل بہ بستان
چو دوزخ شد برایم خانہ جان
شکستہ دل شدم، شادان و خندان
تو گویی گل بہ سر چون سرو نازان
بود شوق و تمنایم فراوان
ہمہ دم رہرو راہ خراسان

خدا داند چہ وقت آید بہ پیشم
جدایی در شب تارم رسیدہ
ترانہ عشق او آواز دارد
شب تاریک و تیرہ کردم آغاز
بسا در دل شکست عشق آید
کجا شد رونق محفل، کجا شد؟
چو حالم را نگہ کرد و نیامد
تو رفتی و خیالم بزم دنیا
نہفتم من غم مهر و وفا را
خرامان می روم ہمراہ احساس
شکایت می کنم یارم کجایی؟
دل پاک «سمن» یاد تو دارد

فایزہ زہرا میرزا

انفاسِ محبت

دل ہم آوازہ پیغام صنم رویان شد
قلبش از آہ و فغان نالہ جان بریان شد
ہرکہ آشفته دلی بود بہ جان خندان شد
چشم من اشک فشان و دل من گریان شد
حرف حق بردہن و خون دلش جوشان شد
جملہ سرہا ہمہ دم جلوہ گہ قرآن شد
شایہ لطف خدا بر سر تو پوشان شد

بیک مقصود بہ دروازہ دل پرسان شد
گر مرام دل ہر عاشق جان برناید
سوی میخانہ بہ دیدار بتان گشتہ روان
سالہا راز درون در دل من پنهان بود
ہرکہ سوداگر انفاسِ محبت آمد
گر زمانہ نشناسد رخ مردان خدا
فائزہ غم مخور از گردشِ مهر و مہ و سال

دکتر علی کمیل قزلباش

شہرہ ی بازار من

می و من و یار من، شہرہ ی بازار من دستم و دستار من، شہرہ ی بازار من

- استادیار فارسی دانشکدہ دخترانہ مارگلا F-۷/۴ اسلام آباد

- فارسی گوی مقیم کویتہ

قادریہ از او بر جای مانده است۔ تعلیمات حضرت سلطان بر اساس «الفقر فقری» است و ہمہ فقر را در حقیقت اسم اللہ و دعوت بہ سوی اللہ و حقیقت محمدی می داند۔ وجود و شہود، توحید، جان نثاری و جذبہ و وجدان، مذمت نادان، درد عشق، دعا، وحی منزل، در اثبات صبر، ذکر محبوب حقیقی، قرب حق، مذمت دنیا صوفی و سلوک الی اللہ، در راہ طریقت، فنا الی اللہ، کشف، یقین، ذکر دل، علم، بالاخرہ حضرت سلطان باہو چنان می شود کہ ہر سالہ در عرس سہ روزہ او دہہا ہزار مردم شرکت می کنند۔

۲ - اکراکرم اثا الفت (سندھی) (= حرف بہ حرف محبت بی اندازہ): از: بشیر سیتائی، ناشر: سرجنہار پبلیکیشن دادو (سندھ)، تاریخ چاپ: ۲۰۰۱ میلادی، معاونت فنی: سندھیکا اکادمی کراچی، شمارگان: ۱۰۰۰ جلد، ۱۶۰ ص، بہا با جلد محکم و چاپ خوب: ۱۰۰ روپیہ (پاکستان)۔ این کتاب بہ زبان سندھی و مطالب آن مکاتبات نویسندگان و ادیبان و سخنگویان سندھی است با بشیر سیتائی در فواصل سالہای ۱۹۶۷ تا ۱۹۹۹ میلادی۔ مؤلف عقیدہ دارد کہ این مکاتبات، مشتمل بر زبان و ادب و مسائل و موضوعات اجتماعی و مشاہدات و احساسات دوستانہ است کہ چاپ و نشر آن مفید و سودمند بودہ است۔

۳ - ایک عظیم مسلمان (اردو) حضرت مولانا عبدالعزیز رحمۃ اللہ علیہ: تألیف (= مرتبہ) عبدالحفیظ بن عبدالعزیز، سال چاپ ۲۰۰۳ میلادی، ۴۰۰ ص۔ شمارگان ۵۰۰ جلد، این کتاب بہ یادگار حضرت مولانا عبدالعزیز مرحوم منتشر شدہ است و آقای عبدالحفیظ بن عبدالعزیز بسیار کوشش کردہ و زحمت کشیدہ تا این اثر بسیار ارزندہ و تاریخی و ادبی و دینی نشر یابد۔ تقریباً ۶۱ مقالہ و گفتار و شعر درباره مولانا عبدالعزیز مرحوم گفتہ و نوشتہ و سرودہ اند بہ زبان اردو و فارسی و پنجابی و انگلیسی۔ این کتاب بہ طور افتخاری (=اعزازی) از طرف «مکتبہ عزیزیہ» (ستریٹ ۱۷، سلطان پورہ، راولپندی (پاکستان) شماره ای ۱۷۳۴ چاپ و نشر شدہ و برای آن مرحوم، رحمت و غفران بہ دنبال دارد و برای خاندانش افتخار و عزت ہمراہ می آورد۔ شگفت آور این است کہ: همان لحظہ کہ حضرت مولوی عبدالعزیز در گذشتہ، ہمسرش یعنی مادر فرزندانش ۱۰ دقیقہ پس از او بہ رحمت ایزدی پیوستہ است و ہر دو در کنار یکدیگر بہ خاک سپردہ شدہ اند۔ «تا آنجا کہ من آگاہی یافتہ ام، کتاب ہا و رسایل و مقالات کتابت شدہ توسط مولانا عبدالعزیز خوشنویس در حدود ۲۰۰۰ کتاب بودہ است۔ حالا تصور بفرمایید، خطیب و پیش امام (امام جمعہ یا امام مسجد) و معلم و مدرس ہم بودہ است و ضمناً مسؤولیت کتاب ہا و کتابخانہ و خانوادہ خود را ہم داشتہ است۔

۴ - تاریخ و تذکرہ - خانقاہ سراجیہ نقشبندیہ مجددیہ (اردو): تألیف: محمد نذیر رانجہا، ناشر: محمد ریاض درانی و جمعیت پبلی کیشنز، ۵۵۸ ص، چاپخانہ مشتاق پرنٹنگ

یار من و یار من ، یار من و یار من
کئی ز من آزاد شد، عمر او برباد شد
هر دمی هو می کند، رسم وضو می کند
می زنند نیزه ای ، هر دمی هر لحظه ای
بر سر ارشاد باد ، گفته ی تو یاد باد
مستی و شادی بود، مزد آزادی بود
گردش ایام شد، شعر شد الهام شد
یار من و یار من ، شهره ی بازار من
هر که نشد یار من، شهره ی بازار من،
هر گل و هر خار من ، شهره ی بازار من
سر من اسرار من ، شهره ی بازار من -
نطق تو دستار من، شهره ی بازار من
چهره ی بردار من، شهره ی بازار من
پیاله ی پُر کار من، شهره ی بازار من

احمد شهریار

« به حد آتش دل »

نظر مکن به دو عالم که دیدنش تنگ است
به حد آتش دل ، روشن است در افلاک
هنوز فکر گریبان به پیش پا دارد
هوس مدار و شکایت مکن که در سر تو
ز گل گرفته دلیم و ز باغبان خائف
که بر بساط نمایش حجاب ما رنگ است
بسی دقیق چو بینی ، ستاره هم سنگ است
مگو ز وسعت صحرا که غنچه دل تنگ است
خیال شادی و غم نیست ، نشئه بنگ است
مزاج وحشی ما را به عالمی جنگ است

دکتر محمد حسین تسبیخی

میراث مکتوب نامه

به مناسبت مجلس بزرگداشت میراث مکتوب و خدمات فرهنگی
و ادبی علمی کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و
پاکستان به متون کهن ادبیات فارسی و علوم انسانی و حفظ احیای
نسخه های خطی کارنامه ایرانیان و فارسی دوستان ..

گوهر میراث مکتوب این زمان رخشان شده
عاشقان نسخه های خطی و متن کهن
هر کجا میراث مکتوب کهن اندر نقاب
سر به سر ایران و پاکستان و هندستان یقین
«یاکبیکج» نسخه ها در دست تو روز و شبان
جمله آثار کهن پیوسته ایمان شده
جملگی جانباز راه حضرت قرآن شده
کشف محجوب حقیقت آیت رحمان شده
مخزن مکتوب میراث کهن پنهان شده
برگ و بوی تو نگهبان ، لاله نعمان شده

- سراینده ساکن کویت

۲۴۲

معرفی کتابها و نشریات تازه (۱)

پریس ، لاهور : تاریخ چاپ و نشر : ۲۰۰۳ م ، محل نشر : خانقاه سراجیه نقشبندیہ مجددیہ کنڈیان ، میانوالی ، مرکز سراجیه ، لاهور با کاغذ خوب و چاپ ممتاز و تجلید مرغوب ، بها : ۲۵۰ روپيه . این کتاب با اجازه جناب آقای مخدوم مولانا ابوالخلیل خان محمد سبط اللہ تألیف و چاپ و نشر شده است . تقسیمات آن بر حسب « وصل » و جمعاً ۴ وصل دارد . (ص ۱ - ۳۲) . ۴ « باب » و هر باب چند « فصل » دارد . بر این کتاب ۲ تقریظ به قلم آقای سرفراز خان صفدر و مولانا فضل الرحمان نگاشته شده ، سپس « عرض ناشر » به قلم آقای محمد ریاض درانی آمده . « کلمات طیبات » به قلم مولانا ابوالخلیل خان محمد « خواندنی است . متن کتاب تصوف ، فضیلت تصوف ، فضایل و خصایص سلسلہ عالیہ نقشبندیہ مجددیہ ، تاریخ خانقاه سراجیه ، تاریخ خاندان خانقاه سراجیه ، کتابخانہ سراجیه ، نسخه های خطی و چاپی در خانقاه سراجیه ، خدمات علمی و فرهنگی و روحانی خانقاه سراجیه و بسیاری مطالب ارزشمند است . کوشش های آقای نذیر رانجها قابل ستایش و تمجید است .

۵ - تذکرہ نعت گویان راولپندی - اسلام آباد : تحقیق و ترتیب : قمر رحیمی ، سال چاپ ۲۰۰۳ م . ناشر : انجم پبلشرز (= انتشارات انجم) ، کمال آباد ، راولپندی ، ۱۲۸ ص . بها : ۱۲۰ روپيه . در این کتاب اسامی و اشعار ۱۰۳ شاعر نعت گو به همراه برگزیده نعت آنان گردآوری شده است . نخستین شاعر نعت گو در این کتاب حضرت پیر مهر علی شاه (۱۸۵۰ - ۱۹۳۷ م) که آرامگاه او در گولره شریف ، زیارتگاه همگان است و آخرین آنها کاشف عرفان که در ۱۹۷۲ م ولادت یافته است . علاوه بر نعت ، اندکی از احوال و آثار نعت گویان در این کتاب آمده است و از این لحاظ ، کتاب تذکرہ نعت گویان ، کتابی سودمند در تاریخ احوال و آثار نعت گویان است .

۶ - جهر نو منهنجوجی (= دل من مانند آبشار است) ، از : بشیر سیتائی ، ناشر : سرجنهار پبلیکیشن (سندھ) تاریخ چاپ : ۲۰۰۰ میلادی ، ۲۰۸ ص . شمارگان : ۱۰۰۰ جلد . بها با جلد محکم و کاغذ خوب و چاپ زیبا : ۱۰۰ روپيه . موضوع کتاب شعر و همه متن کتاب سروده بشیر سیتائی به زبان سندھی است و مشتمل بر غزل و قصیده و دوبیتی و قطعه است و شاعر خودش می گوید که از سال ۱۹۶۶ م به جاده شاعری سندھی گام زن شده و تاکنون سه مجموعه شعر به زبان سندھی چاپ و نشر کرده است . اشعار کتاب به روش عروضی و شعر نو سروده شده و برای دوستاران شعر سندھی جالب و شیرین است .

۷ - سرمست (سندھی) از : محمد پنهل دهر ، حروفچینی کامپیوتر : محمد بلال مغل دهرکی ، چاپ سکر ، تاریخ چاپ : ۲۰۰۰ میلادی ، شمارگان : ۱۰۰۰ جلد . این کتابچه دربردارنده فهرست آثار و کتابهای کامل سرمست است . « سچل سرمست » یکی از عارفان

خانه ها و درگه و درباردار علم و فضل
شو سفر کن در بهاولپور عشق و اوج دین
درگه بابا فرید و جمله میراث کهن
بیکر مهر و محبت شد مجسم پیش ما
گشته مدفون جمله میراث کهن درقعر چاه
مرکز تحقیق عشق و گنج، گنج بخش جهان
ای خوشا میراث مکتوب و نگهبانان آن
این زمان میراث مکتوب کهن ورد زبان
دیگر آن میراث ملفوظ، آمده میراث دل
آن همه میراث انسانی، خمیده قد بین
اعتماد و اعتبار آمد نشان فتح باب
اقتصاد از هرچه برتر آمده در این طریق
مشعل راه حماسه، قدمت شهنامه ها
کاخ همدرد حکیم، و حکمت و طب قدیم
عاشقی کن، حافظ میراث مکتوب کهن
عاشقی کن در طریق حفظ میراث کهن
آن که دارد کوشش سنگین دلی از بهر ما
کشف نوشاهی، زده نقش ادب در این دیار
از خدا بخش محبت نعره ها آید به گوش
فر فروردین بین میراث مکتوبش مکان
هرکجا آراسته و پیراسته بار کار نیک
نسخه های خطی احياء و حفظ هر کدام
حافظ هر نسخه خطی بدوح، آمد به جان
کشور ایران بود میراث مکتوب کهن
شهره گشته نسخه های خطی ایران زمین
مرد مردان کهن شد غمگسار نسخه ها
از قم، آمد مرعشی های ادیب و نکته سنج
جست و جو از بهر هر میراث مکتوب کهن
آن کتب خانه که ملی، باشدش ملت نشان

جلوه گاه کرم و موش و عنکبوتستان شده
ماه گیلانی، بخاری یوسف کنعان شده
آب گرم و باد گرم و دشت چولستان شده
دعوت شیراز، مخدوم وفا احسان شده
جملگی پوسیده و با خاک و گل یکسان شده
مدت سی سال واندی مرکز خوبان شده
طبع و نشر و کارشان، کوششگر عرفان شده
لیکن این میراث معمور، منظر چشمان شده
جمله دانایان ما، ملفوظشان درمان شده
هر خمیده قد، کنون پیر سخنگویان شده
جام پیروزی هماره کوشش مردان شده
شهر طوس عاشقی فردوسی ایران شده
خفتگان سند تالپوران، دل مهران شده
بین حکمت مرکز تفهیم بوریحان شده
همت قزوینی و افشار ما کتمان شده
عاشقان! بیگانگان پیمانشان نقصان شده
گویا میراث مکتوب، چکش و سندان شده
کوشش و جوشش از او نقش دل رندان شده
شهر پتنه، مرکز میراث مکتوبان شده
اکبرایرانی، اینک صفدر میدان شده
نشر میراث کهن، صورتگر کیهان شده
کوشش ایرانیان چون قاطع برهان شده
نعره جانم بدوح، افرشته خندان شده
کاتبان در هر کجا پیمانگر ایران شده
حائری، حافظ، نگهبان بهارستان شده
منزوی، های وفا کوششگران جان شده
نسخه های خطی قم، رهرو انسان شده
گوهر درج صداقت در دلم پیمان شده
شهرت گنجینه هایش در جهان گنجان شده

بزرگ است که او را «سچل و سچیده و سچو» می گویند و او را بسیار می پسندند و قبول دارند و احترام می گزارند و درباره او اشعار و مطالب بسیار نوشته و چاپ کرده اند و سمینار ها ترتیب داده اند.

۸ - صوفی عثمان فقیر لغاری (سندهی) از: محمد پنهل دهر، چاپ و نشر: کتابخانه تحقیقاتی سند، ۲۰۰۳ میلادی، ۱۴۴ ص، شمارگان ۱۰۰۰ جلد، بها با جلد رنگین و کاغذ مناسب و چاپ خوب: ۱۰۰ روپیه. در این کتاب دوبیتی هایی (= کافیان) به زبان سندهی، سرائیکی، هندی، اردو، آمده است. روی جلد تصویر «صوفی عثمان فقیر لغاری» و پشت جلد «آرامگاه» او مصور شده است.

۹ - کافیان (دوبیتی ها) (اردو)، صنف سخن زیبای موسیقی، از: دکتر عبدالجبار جونيجو، بزم ثقافت ملتان، سال چاپ و نشر ۲۰۰۳ م. به کوشش میرزا صغیر بیگ، شمارگان ۶۰۰ جلد، ۱۳۲ ص. با کاغذ خوب و جلد مناسب: ۷۰ روپیه. این کتاب بر هفت باب منقسم است: باب اول: موسیقی، باب دوم: وسعت کافی (دوبیتی)، باب سوم: موضوعات دوبیتی، باب چهارم: شاعر دوبیتی گو به زبان پنجابی، باب پنجم: شاعر دوبیتی گو به زبان سرائیکی، باب ششم: شاعر دوبیتی گو به زبان سندهی، شاعر دوبیتی گوی کچھی، باب هفتم: دوبیتی های ارزنده و پسندیده همگانی خوانندگان و سرایندگان این کتاب در نوع خود اهمیت فراوان دارد و سرایندگان و خوانندگان و نی، نوازان و دهل زنان و تنبک نوازان را معرفی می کند. اسامی شاعران و عارفان را نیز می آورد، مانند: بلهی شاه، عابد پروین، مخدوم محمد زمان طالب المولی، استاد حسین بخش خادم، زاهده پروین، سائین حامد علی بیلا، ماستر چند، فقیر امیر بخش.

۱۰ - Islam in Time and Space and Afghanistan کتاب انگلیسی

تألیف دکتر راجه محمد اکرام اعظم، (اسلام یک دین مال اندیش و دور اندیش)، چاپ مؤسسه آینده نگری پاکستان (P.F.I)، اسلام آباد، سال ۲۰۰۱ م، ۲۹۱ ص. این کتاب در این موضوعات تألیف شده است: مقدمه در معرفی کتاب، نظریه اسلام در زمان: براق پیامبر اسلام، این کتاب به سه قسمت منقسم است و هر قسمت بر فصلهای متعدد تقسیم می شود و به طور منطقی مطالب را مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار داده است. آقای دکتر راجه محمد اکرام اعظم، کتاب های متعددی به زبان انگلیسی نگاشته و ضمناً به زبان اردو و انگلیسی شعر هم سروده است.

آن «حسین اشکوری، گنجور نورستان شده مرکز و گنج پژوهش اندر آن آسان شده کوشش میراث مکتوبش چو خور تابان شده ثروتش وقف آمد و نقش نگارستان شده مرکز میراث مکتوب مسلمانان شده جمله محفوظ و مصون از سرقت شیطان شده توپ قاپو، فاتح، همه گنج دُر و مرجان شده مهبط عرفان مولانا، در آن سامان شده نشر آن همواره کوشش های هر انسان شده گنجۀ میراث مکتوب، جای جاویدان شده نسخه های خطی بلخ و تخارستان شده هر کجا میراث مکتوب کهن مهمان شده سرو ناز جمله میراث کهن، نازان شده کوشش کشمیریان و سعی بلتستان شده گویا، هر خانه ای از بهرشان زندان شده کار «تسییحی» به گنج بخش محبت جان شده نهضت فرهنگی و علمی بدو میزان شده این «رها، از عشق «داتا، گنج بخش کان شده تا قیامت کار من نقش سر ایوان شده

آن «ذخائر، گامدش «اسلام، ناب در اصل خود سوی دانشگاه تهران و کتابخانهش نگر آن «ملک، کو از خراسان آمد و خدمت نمود جان او پیوسته میراث مکتوب کهن «آستان قدس، هشتم پیشوای علم و دین بهترین و برترین میراث مکتوب کهن سر به سر قسطنطنیه گشته میراث کهن قونیه با قونیوی شد مرکز نی نامه ها خط مولانا یقین «میراث مکتوب، آمده هر کتب خانه که در روس و اروپا شد بلند ملک افغان و همه شهر و دیار آن زمین آسیای مرکزی تا چین و ماچین وختن ملک کشمیر آن که نامش گشته ایران صغیر جمله آثار ادب از شعر و نثر و تذکره ای بسا متن کهن پنهان شده در خانه ها از معارف هرچه خواهی جست و جو کن این زمان لطف، ایران زاده، آمد «نعمت الله، ما خاک راه عالمان و عارفان و شاعران یا الهی کن نصیب خدمت گنج بخشیان

سید نفیس خوارزمی

انقلاب ایران

انتشار و نصرت دین هدی
ای خمینی تو که هستی ارجمند
بنشان آن گرد را یک نیک مرد
شد به پا در ملک هر سو شور دین
ذره این کشوری را مهر کرد
آفرین صد آفرین صد آفرین

انقلاب ملک ایران مرحبا
کشور ایران را کردی بلند
تا فضایی جُور بودی گرد گرد
هر طرف آوازه دین مبین
آنچنان بوده خمینی خوب مرد
خیلی زیبا است «نفیس، این کار دین

نشریات تازه

۱ - آموزگار (ماہنامہ اردو)، بانی و مؤسس: مرحوم اکبر رحمانی، مدیر اعلیٰ (= سردبیر): سہیل رحمانی، معاون مدیر دبیر: م. حسن فاروقی، ژوئیہ - اوت ۲۰۰۳ م. مقالات و مطالب ارزندہ دربارہ تدریس و تعلیم و تعلم دارد: حکمت های تدریسی و دنیای معلم براساس قرآن و احادیث و فکر، صلاحیت عبارت خوانی، همکاری و همکاری تدریسی، کردار اسلام در تشکیل و تدریس علوم قرآن کریم، وظایف تعلیمی انجمن آموزش و پرورش ہمدرد. خواندن ماہنامہ آموزگار برای ہر معلم و معلمہ ای آموزندہ است.

۲ - تنظیم المکاتب (ماہنامہ اردو)، لکھنؤ ہند، بانی: مرحوم مولانا سید غلام عسکری، زیر نظر: سید کاظم رضا، گروہ مشاوران و نویسندگان: پیام اعظمی، صفدر حیدر، میثم زیدی، منظر صادق، اوت (= اگست)، ۲۰۰۳ م، ۴۸ ص، این ماہنامہ مشتمل بر مطالب دینی اسلامی و نصایح اخلاقی و گفتارهای تدریسی و آگہی های درس و تدریس و نماز و دعا است. خوانندہ دربارہ مدارس دینی، در ہند، آگاہی هایی بہ دست می آورد.

۳ - پیغام آشنا (فصلنامہ اردو)، شمارہ ۱۳-۱۴، ربیع الثانی ۱۴۲۴ هـ ق / خرداد ماہ ۱۳۸۲ ش، ژوئن ۲۰۰۳ م. مدیر مسئول: رایزن فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، مقالات و مطالب: اقبال شناسی، بزرگان اسلام، یاد رفتگان، سفرنامہ نویسی، آثار کهن، فارسی شناسی، سخنان زرین، شخصیت ایرانی، اشعار (حمد و نعت و غزل) انتشارات تازه، اخبار روز، نامہ های خوانندگان، فہارس انتشاراتی رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران، چکیدہ های مطالب «پیغام آشنا» بہ زبان فارسی. در پیشگفتار این گونه آمدہ است: «رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران در پاکستان افتخار دارد کہ این شمارہ مجلہ پیغام آشنا را در آستانہ یوم آزادی و روز استقلال پاکستان، کشور دوست و برادر دیرینہ و ہم فرهنگ و ہم دین و ہم نژاد و ہم سایہ و تقریباً ہم زبان خود انتشار می دہد... و باعلامہ اقبال ہم آواز شویم:

خوش بیا ای نکتہ سنج خاوری
ای کہ می زبید ترا حرف دری
محرم رازیم با ما راز گوی
آن چہ می دانی ز ایران باز گوی

۴ - خبرنامہ ہمدرد (ماہنامہ اردو)، جلد ۴۳، شمارہ ۹، سپتامبر ۲۰۰۳ م، رجب ۱۴۲۴

بزم فارسی^۲

این نظم در جلسہ بزم فارسی منعقدہ ۴ جون ۲۰۰۴م در تالار مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در حضور سفیر کبیر اسلامی جمہوریہ ایران محترم آقای محمد ابراہیم طاہریان و رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان دکتر نعمت اللہ ایران زادہ ، رئیس خانہ فرهنگ ایران جناب دکتر مہر داد رخشندہ، و سرپرست بزم فارسی جناب آقای سید مرتضی موسوی قرائت گردیدہ بود و مورد پسند حضار قرار گرفتہ بود۔

موسوی شد سرپرست بزم خوش سامان ما
یک فقیر بانوایی هست این خاقان ما
سازمان فارسی شد سازومان جان ما
تیز تر گشتند از روی سست جان خامان ما
نعمت اللہ افسر خوش لہجہ و ذیشان ما
خوش مزاج و خوش طبیعت این گل بستان ما
نعمت شعر و ادب قسمت کند در جان ما
انتشار علم بکنند این سرفرازان ما
گوهر شعر و ادب ریزند در دامن ما
ہم معزالدین بشود خاصہ خاصان ما
شعر دلکش می سراید خوش گلو سلمان ما
حبذا ای یار خوش گفتار خوش الحان ما
این ادیبان سخن پرور گہر افشان ما
آتش شعر و ادب ریزند اندر جان ما
این ہمہ در کشور شعر و ادب سلطان ما
خوش مذاق و خوش نظر این فارسی دانان ما
در زبان فارسی ہر سہ گہر پاشان ما

ہست بزم فارسی یک بزم خوش گویان ما
پیکر جہد مسلسل مرتضای موسوی
مرکز تحقیق را زینت ز بزم فارسی
کاروان فارسی را بزم مہمیز رحیل
فارسی را می دہد ترویج ایران زادہ ای
نعمت اللہ تو جوان مرد میدان عمل
نعمت اللہ هست اسمی بامسمی بالیقین
شبلی و نور محمد، ہم سرافراز ظفر
انور مسعود و احسان اکبر و نجم الرشید
روح بزم فارسی آقای تسیحی رہا
پرتو روہیلہ بزم شعر را زینت دہد
سید سلمان رضوی آبروی بزم شعر
گوهر نوشتاہی و علی رضا افسر علی
جعفری ، مجروح ، عرفان رضوی، خاطر غزنوی
یونس سیٹھی ، سرور انبالوی، ناظم بشیر
شاعران اکبرآبادی چو نیسان و ظفر
اختر عالم ، رشید نثار و ہم انجم خلیق

استاد بازنشستہ گروہ فارسی دانشکدہ ہای راولپنڈی

مقصود انجمن ادبی فارسی اسلام آباد کہ از ۳۶ سال قبل بہ فعالیت ادبی و فرهنگی اشتغال دارد۔

هق، مجلس ادارت (= هیأت تحریریه): دکتر نوید الظفر، محمد افضل علی، جمیل، سید رحمن علی، رائو توفیق احمد، باتصاویر گوناگون همراه است و همیشه از دواخانه ها و شعبه های بنیاد همدرد در سرتاسر پاکستان و «شوراهای همدرد» «مجالس ماهانه همدرد» گفت و گو می کند. مؤسسه همدرد بر اساس حکمت قدیم یا طب سنتی (= طب یونانی) کار می کند. دانشگاه همدرد و مدینه الحکمة (کراچی) در سرتاسر پاکستان و شبه قاره و جهان معروف و مشهور است.

۵ - دریافت (سه ماهه اردو)، شماره ۲، بهار ۲۰۰۳ میلادی، مدیر اعلی (= سردبیر): تیمسار سرتیپ عزیز احمد خان ریاست دانشگاه ملی زبان های نوین، مدیر: دکتر رشید امجد ریاست بخش اردو (همان دانشگاه)، هیأت تحریریه (= مجلس ادارت): دکتر محمد آفتاب احمد، دکتر گوهر نوشاهی، پرفسور رفیق بیگ، نقاشی روی جلد: خانم منزہ جاوید، چاپ: چاپ خانه دانشگاه ملی زبان های نوین (= نمل پرتنگ پریس) اسلام آباد، ۶۷۲ ص، تاریخ چاپ: بهار ۲۰۰۳ میلادی. بها با جلد رنگین و کاغذ خوب و چاپ مرغوب: ۳۰۰ روپیه. فصلنامه دریافت نمایانگر ادبیات و زبان و تاریخ و فرهنگ و هنر و آداب و رسوم پاکستان با زبان و بیان اردو است و همه نویسندگان و محققان در این طریق قلم زده اند و کار کرده اند و کوشش نموده اند تا حق مطلب را در ادب و فرهنگ اردو ثابت کنند. کلمه «دریافت» که نام این فصلنامه است در زبان فارسی از «دریافتن و فهمیدن و فهماندن و فهمانیدن» است و مصدر «مرخم» از مصدر «دریافتن» است.

۶ - سخن عشق (فارسی)، سال ۵، ش ۱، ۱۳۸۲ هـ ش، ش ۲، ۱۳۸۲ هـ ش، شماره پیاپی ۱۶ و ۱۷، تازه های تحقیقات زبان و ادبیات فارسی (ویژه استادان و دانشجویان و علاقه مندان خارج از کشور)، صاحب امتیاز: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مدیر مسئول: عبدالرحیم نیکخواه، سردبیر: دکتر احمد تمیم داری، مدیر داخلی: آریتا همدانی، ناشر: مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی، این مجله خلاصه مقالات دیگر مجلات را که درباره زبان و ادب فارسی باشد، گزدآوری می کند و با نظر بررسی و دید انتقادی نشر می دهد. پایان نامه های کارشناسی ارشد و دکتری زبان و ادبیات فارسی و زبان شناسی را که با زبان و ادبیات فارسی ارتباط داشته باشد، بررسی و معرفی می کند. اخبار و گزارش هایی که از سرتاسر دنیا درباره زبان و ادبیات فارسی باشد، مورد بررسی قرار می دهد و همچنین تازه های کتاب و

می کشد هر ناکه آواره را سوی قطار
 عارف نوشاهی ، عارف نقوی ، سید عارف اند
 سیدطالب بخاری فارسی گو با کمال
 بسکه رغبت داشته با فارسی شعر و ادب
 نغمه رحمن احسن دامن دل می کشد
 یک گل گلزار ما سید نفیس خوارزم
 ای خوشا جاوید اقبال است در رایزنی
 شعله، سید فیضی، شبیر افضل و سبط حسن
 از رضا نقوی ، نذیر راتجها و عبدالغنی
 اکرم اکرام و سلیم اختر ز لاهور آمده
 فائزه زهرا، سمن ، دکتر شگفته موسوی
 عالیہ، فتانہ محبوب و عظمی ، طاہرہ
 خانم تہذیب زیدی، کوثر ثمرین و چاند
 مہرداد علم بر فرهنگ ما رخشندہ است
 از علی اورسجی تا آقای فریدون اکبری
 بہر ربط پاک و ایران شد سفیر محترم
 ای خوشا آقای ابراہیم طاہریان است
 جلوه گاہ علم و حکمت است بزم فارسی
 ہر کسی کو آید اینجا می نماید افتخار
 سبز بادا فارسی در کشور ایران زمین
 پاک و ایران دو برادر کشوری یک جان و دل
 گرچہ جسم ما جدا افتاد لیکن دل یکی ست
 یک نگاہ و یک دل و یک جان و یک اندیشہ اند
 درمیان پاک و ایران رشتہ محکم کردہ است

مرد حق حافظ ظہور است از حدی خوانان ما
 جملہ ہستند افتخار عارف و عرفان ما
 این گل خوش رنگ ہست از گلشن خندان ما
 نصرت زیدی و ناصر زیدی خوش خوان ما
 خاور ، عابد حسن ہم فارسی خوانان ما
 قلب عباس و رعینی قلب ما و جان ما
 فارسی دان خوش آہنگ از قزلباشان ما
 در زبان فارسی بودند استادان ما
 تا سراج الدین ہمہ گلہای گلزاران ما
 گاہی گاہی می شوند این دوستان مہمان ما
 این ہمہ ہستند خوش گو فارسی گویان ما
 ہم رضیہ اکبر و سنبل سخن سنجان ما
 این سہ ہم ازباغ فارس شد ثمر چینان ما
 خانہ فرهنگ تابان شد بہ پاکستان ما
 ہر یکی از سلک دانش گوہر تابان ما
 خوش نظر آقای ابراہیم طاہریان ما
 خوش روی و خوش خوی و خوش کردار از خوبان ما
 مردمان خوش نظر جملہ سخن سنجان ما
 می فزاید از رہ گفتار عز و شان ما
 تازہ بادا اردو در گلزار پاکستان ما
 ویک خدای ویک رسول ص، است ویک قرآن ما
 ما یکی ہستیم با یک قلب ما یک جان ما
 مردمان کشور ایران و پاکستان ما
 ای عظیمی، اشتراک دین ما ایمان ما

خبرهای مربوط به کتاب و فهرست خلاصه مقالات را نشر می دهد و بالاخره آگاهی های بسیار ارزنده یی را از ایران و سرتاسر دنیا در اختیار دوستداران و علاقه مندان زبان و ادب فارسی می گذارد.

۷ - سوی حجاز (ماهنامه اردو)، شماره ۹، ج ۹، سپتامبر ۲۰۰۳م، ناشر: کاروان اسلام، ۸۰ ص، چاپ لاهور، روی جلد رنگی، مدیر اعلی (سر دبیر): محمد خلیل الرحمن قادری، مدیر (دبیر): محمد محبوب الرسول قادری، هیأت تحریریه (= مجلس تحریریه)، گروه اداره کننده، مجلس مشاورت همه از علما و بزرگان دین و ادب و فرهنگ هستند: علامه محمد عبدالحکیم شرف قادری، مفتی محمد خان قادری، مولانا محمد عباس رضوی، پرفسور محمد صدیق قمر، پرفسور همایون عباس شمس، محمد شهزاد مجددی، مظفر وارثی، مقالات همه درباره اسلام و تعلیمات اسلام و مباحث عمومی اسلامی: آینده عراق و آمریکا، تفسیر سورة عادیات، نعت (صحرا نشینان بشنویید)، سخنان سید محمد امین علی نقوی مجاهد ختم نبوت حمله های فداکارانه خودکشی یا مأموریت شهادت، و بسیاری مسائل دیگر. خواندن این ماهنامه برای اردو زبانان مفید است و آگاهی دینی اسلامی آنان را افزون می کند.

۸ - صحیفه (ماهنامه اردو)، آوریل تا ژوئن ۲۰۰۳م، شماره ۱۷۵، ۷۸ ص، مجلس ترقی ادب، لاهور، هیأت تحریریه = : احمد ندیم قاسمی، یونس جاوید، احمد رضا، مقالات: زندگانی معجزات النبی الامی: (دکتر ارشاد شاکر اعوان)، غالب، شاعر هزاره سوم: (دکتر صابر آفاقی)، تحقیق و انتقاد در فن مسدس: (مؤمل حسین)، بررسی مفصل: ماهنامه جادو داکه (= دهاکه): (شعیب عظیم)، فهرست انتشارات بزم اقبال (لاهور)، فهرست انتشارات مجلس ترقی ادب: صحیفه ماهنامه ای است خالص ادبی برای ادب اردو و اردو زبانان ارزنده و خواندنی.

۹ - طلوع افکار (ماهنامه اردو)، مدیر مسئول: حسین انجم، (مارس، آوریل، مه، ژوئن، ژوئیه، ۲۰۰۳ میلادی، ۴۸ ص. عذاب همسایگی از: فضا اعظمی، فراق گورکھپوری، تاریخ اسلام کا سفر، الحاج سید علی اکبر رضوی، هر شماره طلوع افکار دارای مقالات ادبی و اشعار دلاویز و غزل های روح انگیز و پاسخ و پرسش خوانندگان است. نویسندگان و شاعران درباره کتاب «عذاب همسایگی» و سفر تاریخ اسلام یا «تاریخ اسلام کا سفر» و جشن فراق گورکھپوری داد سخن داده اند: آگهی های مربوط به کتاب ها و رساله ها و اسامی گوناگون و

دکتر محمد سرفراز ظفر

پیکار با ظالم

ای جوانان فلسطینی دلیر
ای کہ در راہ خدا جان می دهید
مانند سدی کنید ایستادگی
پشت دادن شیوہ روباہ بود
با شعار اللہ اکبر بیا
زندہ داری در دلت گر آرزو
قادر مطلق خدای ذوالجلال
بر سر پیکار با ظالم چو شیر
ملک و ملت را نگہداری کنید
در برابر دشمن بدطینتی
ہست بز آنکہ ز میدان می دود
بہر تو نصرت بیاید از خدا
زینہار از رحمتش لا تقنطوا
عزم داری می دہد اوج کمال

فدا حسین نوشاد

فلسطین

ای کعبہ ارباب نظر ارض فلسطین
حُبّ علی این درس بہ ما داد ز اول
نوشاد دعای من محزون ہمین است
سر چشمہ انوار سحر ارض فلسطین
ترسد نہ مسلمان ز خطر ارض فلسطین
آزاد شود کاش ز شر ارض فلسطین

لبنان

خونچکان داستان لبنان است
در عزا آسمان لبنان است
باز بہر بقای ملت خویش
سر بہ کف ہر جوان لبنان است

سرانندہ مقیم کویتہ

پاسخ به نامه های خوانندگان . احوال و آثار آقای الحاج سید علی اکبر رضوی ، و آقای فضا اعظمی و فراق گورکھپوری شامل طلوع افکار است . این مجله ادبی از سال ۱۹۷۰م آغاز به کار کرده است و تاکنون ، ۳۳ سال است بدون وقفه و تعطیل منتشر می شود .

۱۰ - قومی زبان (ماهنامه اردو) ، ویژه نامه بابای اردو اوت (اگست) ، سال ۲۰۰۳م . شماره ۸ و ۹ ، جلد ۷۵ ، تأسیس در سال ۱۹۴۸ م ، بانی : بابای اردو دکتر مولوی عبدالحق ، هیأت تحریریه : ادا جعفری ، جمیل الدین عالی ، مشفق خواجه ، مدیر : ادیب سهیل ، ناشر : انجمن ترقی اردو پاکستان ، چاپ کراچی . مقالات و مضامین همگی درباره اردو ، ادب اردو ، شعر اردو ، ترقی اردو ، تاریخ اردو ، پیشرفت اردو ، کتاب های اردو ، مسائل اردو ، روزی جلد شماره ۸ تصویر رنگین مولوی عبدالحق بابای اردو ، داخل جلد و صفحات آغاز تصاویر تاریخی بزرگداشت بابای اردو در پاکستان و در روسیه .

۱۱ - اللآلی المنشورة من کلام علی «ع» (انگلیسی و فارسی) شماره ۲ و ۳ ، برگزیده از سخنان حضرت علی - علیه السلام - در نهج البلاغه ، ناشر : مؤسسه در راه حق ، قم ، ایران ، چاپ خانه : سلمان فارسی ، شمارگان ۵۰۰۰ جلد ، ۴۶ ص . این اثر ، کتابچه ای است مفید و سودمند و ارزنده برای راهنمایی اخلاقی و اعتقادی . سخنان گهر بار حضرت علی «ع» آن گونه در دل و جان اثر می گذارد که گویا با شیر مادر ، در خون و رگ و پوست هر خواننده و شنونده وارد می شود و روح و دل و جان او را روشن می کند .

۱۲ - لسان صدق (ماهنامه اردو) ، جلد ۱۱ ، شماره ۸ ، اکتبر ۲۰۰۳م ، سردبیر : علامه السید ابوالحسن الموسوی المشهدی ، ۴۲ ص ، چاپ و نشر دار التبلیغ جعفریه اسلام آباد ، این ماهنامه همواره مقالات روحانی و معنوی و قرآنی و بالآخره مطالب اسلامی شیعی دارد و خود را «پاسدار حدود و نظرات حریم مقدس تشیع» می شمارد و نویسندگان و شاعران ، مطالب و اشعار خود را در این موضوع می نگارند . مطالب این شماره چنین است : شهادت ثلثه ، عکس خلاصه الحقایق ، فتوای مجتهد اعظم ، شهادت حضرت فاطمه الزهرا «س» ، عظمت مقام نواب اربعه ، رویداد مناظره شرقپور شریف ، اعمال ارتباط زیارت ، امام عصر (عج) و علم غیب ، مقام بندگی و طلب حقیقی . علاوه بر مطالب بالا ، بعضی ادعیه و اوراد و مناجات ها و پیشگوئی و تعویذات نیز در این مجله آمده است . روی جلد آراسته با الفاظ و کلمات زیبای خوشنویسی

سید جواد موسوی^۱

کشمیر و فلسطین

سوی کشمیر بین، سوی فلسطین بین ناله بس سروپا از بشر آموخته ام
باز یک کرب و بلائی دیگر است این چنین مهر و ناز از بشر آموخته ام
رقص بسمل همه جا در نظرم جلوه گر است کشته از تیغ جفا از بشر آموخته ام
از بشر فتنه و هم قتل و شر آموخته ام این همه شور و نوا از بشر آموخته ام

- گوینده ساکن کریمه

«المهد القائم المنتظر (عج)» از مهدی خدا پناه آمده است.

۱۳ - مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز (فارسی و انگلیسی) Journal of Social Sciences and Humanities of Shiraz University, Shiraz, Iran.

دوره هیجدهم، شماره دوم، پاییز ۱۳۸۱ هـ ش (شماره پیاپی ۳۶)، ویژه نامه علوم تربیتی، ۲۳۰ ص + ۱۸ ص. ناشر: دانشگاه شیراز، مدیر مسئول: دکتر حبیب شریف، سردبیر: دکتر محمد نمازی، هیأت تحریریه: استادان دانشگاه شیراز و مشهد و تهران، ویراستار فارسی: دکتر ذوالفقار رهنمای خرمی، هدف از انتشار مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ایجاد زمینه ای مناسب جهت بحث و تبادل نظر در باب موضوعات و تحقیقاتی است که ما را در کسب شناختی دقیق تر از انسان و مسائل انسانی یاری دهد، از این رو هرگونه، مقاله ای که در یکی از رشته های حسابداری، علوم تربیتی، زبان و ادبیات فارسی و انگلیسی، به یکی از زبان های فارسی، انگلیسی و عربی نوشته شود و پژوهشی بدیع و ارزشمند باشد، برای بررسی و جهت چاپ احتمالی پذیرفته می شود. مقالات تحقیقی این مجله می تواند به استادان و دانشجویان دانشگاه های دیگر کمک کند تا کارهای تحقیقی خود را در هر موضوعی که باشد مخصوصاً در موضوع علوم اجتماعی و انسانی تکمیل کنند. مثلاً مقاله دکتر احمد شعبانی درباره نسخ خطی در کتابخانه های ایران برای طرفداران نسخه های خطی بسیار ارزنده است.

۱۴ - معارف (ماهنامه اردو) اوت، سپتامبر ۲۰۰۳ م، شماره ۲ و ۳ جلد ۱۷۲، صفحات پیاپی از ص ۸۲ - ۲۴۰، چاپ معارف، دار المصنفین اعظم گره (هند)، تدوین و ترتیب: ضیاء الدین اصلاحی، هیأت تحریریه (= مجلس ادارت): پرفسور نذیر احمد (علی گره) مولانا سید احمد رابع ندوی (لکهنؤ)، مولانا ابو محفوظ الکریم معصومی (کلکته)، پرفسور مختار الدین احمد (علی گره)، ضیاء الدین اصلاحی (تدوین و ترتیب - مرتب)، مقالات: اسرار و عجایب سورة تکویر (مولانا شهاب الدین ندوی مرحوم)، شخصیت بیدل و سبک او (جناب فخر عالم)، ارتقای روزنامه نگاری عربی در مصر (دکتر محمد طارق قاسمی)، ثبوت متبرکات (مولانا محمد سعید مجددی)، فتوحات علمی و جسمانی سفر علی گره (مولانا وارث ریاضی)، اخبار علمی و ادبی (ک.ص، اصلاحی)، دو نامه از دانشگاه اردو مولانا آزاد (دکتر ظفر الدین صاحب)، عصر فریدالدین مسعود گنج شکر تعلیمات و شخصیت (جناب فیروز الدین احمد فریدی)، نواب صدیق حسن خان و لغت نویسی او (دکتر محمد عتیق الرحمن)، غلم انساب

گزارش و پژوهش

(جناب جنید اکرم فاروقی)، تو کہ شاهین شه لولاک هستی (جناب محمد بدیع الزمان)، چهنولال دلگرلکهنوی (اسرار الحق قریشی)، علاوه بر مقالات ادبی و فرهنگی و دینی، اشعار زیبا و غزلیات فریبا، کتاب های تازه چاپ شده، و فیات معاصرین و اخبار ادبی و علمی نیز دارد. کتاب تازه معرفی شده (خدمات علمی و تاریخی دارالمصنفین، تصنیفات علامه شبلی نعمانی، کتاب های سلسله و کلام دارالمصنفین، سلسله و مقالات و خطبات دارالمصنفین، سلسله کتاب های اسلامی و مستشرقین دارالمصنفین).

۱۵ - مؤسسه مطالعات آسیای غربی و مرکزی، دانشگاه کراچی (انگلیسی):
Institute of Central and West Asian Studies, Thirty Three years Report
1968-2001

گزارش سی و سوم از سال ۱۹۶۸ تا ۲۰۰۱ میلادی به کوشش مدیر دکتر ریاض الاسلام، ۱۶ صفحه، چاپ معز کراچی، ۲۰۰۳ میلادی. این مؤسسه خدمات ارزنده به فرهنگ و ادب فارسی انجام داده است. جمعاً تاکنون ۲۱ کتاب تاریخی و ادبی و هنری به زبان های فارسی و اردو و انگلیسی انتشار داده است. نخستین کتاب تذکره الشعراء شاهنشاه جهانگیر که توسط عبدالغنی میرزایف و با مقدمه سید حسام الدین راشدی تصحیح و چاپ شده است (۱۹۷۶م). آخرین کتاب هم از دکتر غلام محمد لاکهو تألیف و چاپ شده (۲۰۰۲م). موفقیت و کوشش های دکتر ریاض الاسلام قابل تحسین است.

معرفی کتابها و نشریات تازه (۲)

کتابها

۱ - اولیای دھوک قاضیان شریف و تحفۃ قادریہ (منظوم) (اردو / پنجابی)
به کوشش افتخار احمد حافظ قادری، به تشویق قاضی سراج احمد قادری ناشر بزم
غلامان غوث اعظم دھوک قاضیان..... اردو ۸۰ ص + شعر عارفانہ پنجابی ۱۵۶ ص، تاریخ
چاپ ۱۴۲۴ هـ ق / دسامبر ۲۰۰۳ م شمارگان ۱۰۰۰ نسخه، ہدیہ (بها) ۲۵۰ روپیہ. در آغاز
حمد باری تعالی سرودہ شیخ عبدالقادر جیلانی و نعت رسول مقبول «ص» اثر عبدالرحمن
جامی درج گردیدہ مطالب مندرج شامل پیشگفتار پیرامون سودمندی و بهره گیری ہمنشینی با
بزرگان، حقیقت تصوف و معرفی صوفیا، اولیای دھوک قاضیان شریف، قاضیان نامہ (فارسی)
سرودہ دکتر محمد حسین تسبیحی و کتاب تحفۃ قادریہ اثر شاعر قرن گذشتہ منشی الہی بخش
کہ درست یک سندہ پیش در چاپخانہ مسلم پریس دہلی اولین دفعہ بہ طبع رسیدہ بود، جهت
استفاضہ علاقہ منداند در این کتاب تجدید چاپ شدہ است.

۲ - فرهنگنامہ شعری (براساس آثار شاعران قرن سوم تا یازدہم ہجری)
تألیف دکتر رحیم عقیقی در ۲۴ مجلد ۲۴ + صص ۱ - ۲۷۴۴، فروش، التشارات صدا
و سیمای جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم ۱۳۷۶، شمارگان ۵۰۰۰ نسخه، کاغذ خوب،
چاپ مرغوب و جلد محکم و زیبا. در پیشگفتار پیرامون فرهنگ و اهمیت آن، علم ادب، پیشینہ
فرہنگ و زبان و ادب فارسی، تاریخچہ کوتاہی از ادب فارسی، و چگونگی روش تألیف کتاب
کنایہ و مجاز و تعاریف دقیق استعارہ و تشبیہ، مجاز و کنایہ و فرق آنها بہ روشنی نوشتہ شدہ
است.

شعرهای یکصد و ہیجده شاعر کہ از قرن سوم تا یازدہم ہجری می زیستہ اند در
فرہنگنامہ شعری مورد بهره گیری قرار گرفتہ اند. تعداد عنوانها (مدخلها) حدود سی ہزار و

اخبار پژوهشی

۱- تولید لوح فشرده آموزشی کتاب آزفا ۳ در خانه فرهنگ ج.ا.ایران - لاهور

خانه فرهنگ ایران در لاهور به منظور تقویت فارسی گفتاری فارسی آموزان و تسهیل در یادگیری زبان فارسی، جلد سوم آزفا را به صورت لوح فشرده (سی.دی) آموزشی تولید و در دسترس علاقه مندان قرار داد. پیش از این جلد های اول و دوم نیز تولید گردیده بود که مورد استقبال علاقه مندان فارسی قرار گرفته بود. به زودی لوح فشرده جلد ۴ آزفا هم در اختیار فارسی آموزان قرار خواهد گرفت.

۲- اهدای کتابهای علمی و ادبی از انتشارات مرکز و چاپ ایران

در ماههای اخیر تعدادی انتشارات جدید مرکز و آثار علمی و ادبی چاپ ایران به صدها گیرندگان از جمله متقاضیان پژوهشگر اهدا و ارسال گردید که برخی از آنان به شرح زیر می باشند:

۱- رؤسای بخش های فارسی دانشگاه پنجاب و دانشگاه جی.سی، رئیس دانشگاه بانوان لاهور، رئیس بخش فارسی دانشگاه لاهور، رئیس بخش اقبال شناسی دانشگاه پنجاب، رؤسای بخش های فارسی دانشگاه کراچی، پیشاور، بهاولپور و سایر دانشگاه ها از جمله دانشگاه زبان های ملی نوین اسلام آباد و دانشگاه بین المللی اسلامی اسلام آباد، مرکز آموزش زبان فارسی، خانه فرهنگ ج.ا.ایران - ملتان.

۲- رئیس مقتدره قومی زبان پاکستان (فرهنگستان زبان ملی) رئیس اکادمی ادبیات پاکستان، رئیس اداره تحقیقات اسلامی، اسلام آباد، کتابخانه مرکزی دانشگاه بین المللی اسلامی، کتابخانه مسعود جهندیر، مرکز پژوهشی نشر میراث مکتوب تهران، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، مرکز اطلاع رسانی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم تحقیقات و فناوری، مجلس شورای اسلامی ایران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

تعداد بیهایی که به گونه شاهد در فرهنگنامه شعری آمده حدود پنجاه هزار است. در آخر سومین جلد نام و مشخصات آنان به ترتیب الفبایی درج شده است. در سخنوران مزبور نه فقط شاعران نام آور نظیر فردوسی و مولوی و سعدی و حافظ می باشند. از آثار شعری سخنسرایان کمتر شناخته شده نظیر آغاجی، ابن حسام، ابوالهیثم، ابوجنیفه اسکافی و دهها نفر نظیر آنان نیز استشهد شده است. از آثار فارسیگویان معروف شبه قاره مانند ابوالفرج رونی، مسعود سعد سلمان، امیر خسرو دهلوی، فیضی فیاضی اکبرآبادی، غنی کشمیری و همچنین شاعران ایرانی الاصل که در شبه قاره می زیستند نظیر ظهوری ترشیزی، طالب آملی، ابوطالب کلیم کاشانی، نظیری نیشابوری و عرفی شیرازی در این کتاب علمی پژوهشی استفاده های سرشاری شده است. نمونه هایی چند جهت آشنایی از نوع استناد:

آب آتشین کنایه از اشک

چو شمع از دیده آب آتشین هر دم فرو بارم

چو برق اندر فراق چون بر آید دود دل بر سر

(سید حسن غزنوی دیوان ۸۶)

پاکباز کنایه از عاشق پاک نظر

اهلی کسی که عاشق و مست است و پاکباز انصاف اگر بود ز ملک در صفات به

(اهلی کلیات ۳۷۵)

سبک خیز کنایه از چست و چالاک و تند و زود خیز

هر یک نفسی که می رود تیز به یکی است سوی اجل سبک خیز

(امیر خسرو، لیلی و مجنون ۹۷)

طوفان بلا پیشامد و رویداد رنج و محنت آور

ما چو دادیم دل و دیده به طوفان بلا گویا سیل غم و خانه ز بنیاد ببر

(حافظ دیوان ج ۱۲۹)

در فهرست مآخذ از ۳۹۳ کتاب تاریخ ادبی، تذکره، کلیات، دواوین، تراجم آثاری که

مستشرقان طی دو قرن اخیر نوشتند و در پنجاه سال اخیر در ایران منتشر گردیده، اسم برده شده و مشخصات کامل آن منعکس شده است که طبیعتاً یک چهارم آنها دواوین و کلیات چاپی می باشند.

شایسته یادآوری است که در منابع از هیچیک دست نویس موجود در ایران و یا در

خارج استفاده نگردیده است. از درگاه خداوند متعال توفیق روز افزون پژوهشگر گرانمایه جناب آقای دکتر عقیقی را خواهیم.

آقای امانت علی جاوید ، آقای محمد شاه ضعیف ننکانه صاحب ، آقای دکتر محمد سلیم اختر

۳ - اهدای آثار علمی از طرف سازمانهای پژوهشی ملی و بین المللی به کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

در چند ماه اخیر سازمانهای پژوهشی ملی و بین المللی کتابهای متعدد علمی ، ادبی ، تاریخی ، فهرست نگاری و نسخه شناسی به عنوان مبادله به کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اهداء کردند که باعرض سپاس اسامی برخی از آنان را در ذیل درج می کنیم.

۱ - مرکز تحقیقات تاریخ، فرهنگ و هنر اسلامی، سازمان کنفرانس اسلامی ، استانبول ، ترکیه پنج مجلد

۲ - اداره تحقیقات اسلامی ، دانشگاه بین المللی اسلامی اسلام آباد، ۷۴ مجلد

۳ - دانشگاه اسلامی علیگره- هند ، هشت مجلد

۴ - کتابخانه عمومی خاورشناسی خدابخش پتنا ، هند

۵ - اکادمی اقبال پاکستان - لاهور

۶ - گروه فارسی دانشگاه جی.سی.لاهور

۷ - دکتر حسن ذوالفقاری ، مرکز تحقیقات زبان و ادب فارسی دانشگاه تربیت مدرس ، تهران شش عنوان در ۱۷ جلد

۸ - دکتر سیروش شمیسا، استاد دانشگاه علامه طباطبایی، ۵ عنوان از ویرایش های جدید آثار ادبی خودشان .

۹ - دکتر میر جلال الدین کزازی، استاد دانشگاه علامه طباطبایی، ۷ عنوان از تألیفات خودشان .

۱۰ - دکتر مریم شریف نسب ، پژوهشگر و مدرس زبان و ادب فارسی، ۱۳ عنوان کتاب .

۱۱ - فرهنگستان زبان و ادب فارسی

۱۲ - مرکز اسناد و مدارک میراث فرهنگی

۱۳ - مرکز پژوهشی میراث مکتوب

۱۴ - کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی

۱۵ - آستان قدس رضوی

۱۶ - کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

۳ - کلیات اشرف: محمد اشرف نوشاهی منچری

مرتبہ و مقدمہ سید شرافت نوشاهی به اهتمام دکتر عارف نوشاهی، ناشر انجمن ترقی اردو پاکستان، اداره معارف نوشاہیہ ۲۰۰۰ م ۶۹ مادل تاون همک اسلام آباد ۴۵۷۰۰ بها ۱۵۰ روپیہ.

اشرف نوشاهی (م ۱۲۲۵ هـ / ۱۸۱۰ م) شاعر سه زبان فارسی، پنجابی و اردو در نیمه دوم قرن دوازدهم و ربع اول قرن سیزدهم هجری در منچر (پنجاب) می زیست. قاضی فضل حق برای اولین دفعه در فوریه ۱۹۳۳ م، در مجله دانشکده خاورشناسی (اورینتل کالج میگزین) شعر منتخب اردوی اشرف نوشاهی را چاپ و منتشر ساخت که در سالهای بعد برای نویسندگان تاریخ زبان اردو در پنجاب به طور ماخذ محسوب گشت. آقای سید شرافت احمد شرافت نوشاهی (م ۱۴۰۳ هـ / ۱۹۸۳ م) بر مبنای نسخ خطی سه گانه و مقالات قاضی فضل حق در مجله دانشکده خاورشناسی مورخ فوریه ۱۹۳۳ م و مه ۱۹۳۷ م اشعار فارسی، اردو و پنجابی را به عنوان کلیات اشرف گردآورد که حاوی مقدمه محققانه ای در باب احوال و آثار اشرف نوشاهی نیز می باشد. دکتر جمیل جالبی در تاریخ ادب اردو با در نظر داشتن شعر منتخب اشرف نوشاهی چاپ اورینتل کالج میگزین ابراز نظر می کند:

«دوره قرن سیزدهم در صفحات شمالی هند، مهم ترین دوره شعر اردو می باشد. در سرزمین لکهنؤ و دهلی اردو سریان دون پایه و بلند پایه بهمین انداز بودند. اینک در پنجاب هم در حیطه زبان و بیان از معیار جدید سخنوری تتبع می شد و وقتی که ما شعر معلومه اشرف نوشاهی را ارزیابی می کنیم متوجه می شویم که او نیز از همان عیار قدیمی پیروی می نماید و شعر او در همان سبک است که اینک ترک شده است.

به همت آقای دکتر عارف نوشاهی شعر اردوی اشرف نوشاهی نخست در فصلنامه اردو انجمن ترقی اردو پاکستان، کراچی، جلد ۷۶ شماره ۱ تا ۴ (ژانویه - دسامبر ۲۰۰۰ م) و آنگاه در کتابی به طور مجزا چاپ و در دسترس علاقه مندان است. موضوعات عمده شعر اردوی اشرف نوشاهی عبارت است از مناجات، منقبت، مرثیه، تغزل و مثنوی و حاوی اصناف گونه گون سخن از جمله مخمس و مسدس و تضمین بر غزلهای حافظ و بیدل است. فهرست مطالب صص ۷-۸ شامل مقدمه ناشر صص ۹-۱۴، احوال و آثار صص ۱۵-۳۴ و کلام اردوی محمد اشرف نوشاهی صص ۳۵-۱۵۲ می باشد. در برخی از اشعار اشرف نفوذ زبان فارسی به حدی است که اگر حرف جار کا و فعل اردو ه با حرف جار را و فعل فارسی هست جایگزین شود (مصرع بیت و ختی مخمس به فارسی در می آید:

منقبت مرتضوی

علی شهباز اوج لافتی هست

علی ساقی شراب انما هست

علی سلطان ملک ما طغی هست

علی مسند نشین هل اتی هست

اخبار فرهنگی

۱- نشر اثر جدید اقبال شناسی در ترکیه

بنابه گزارش راینی فرهنگی ج.ا.ایران در آنکارا اثر تازه اقبال شناسی به زبان ترکی با عنوان **Kullk Kitabı** که بر ترجمه منتخباتی از چهار اثر اقبال ارمغان حجاز، گلشن راز جدید، بندگی نامه و ضرب کلیم اشمال دارد به وسیله انتشارات صوفی، استانبول - ۲۰۰۶م در ۱۹۱ صفحه منتشر شده است. مترجم محترم این اثر پرفسور علی نهاد طرلان می باشد که در زمینه زبان و ادب تألیفات متعددی دارند.

۲- اهداء کتب مرجع و کامپیوتر به بخش فارسی دانشگاه کراچی

کنسولگری ج.ا.ایران در کراچی، به بخش فارسی دانشگاه کراچی ۲۷۴ جلد کتاب در زمینه های آموزش زبان فارسی، تاریخ، ادبیات، هنر، شعر، ایران شناسی به همراه یک دستگاه کامپیوتر طی مراسمی که آقای دکتر پیرزاده قاسم رئیس دانشگاه کراچی نیز حضور داشت، اهدا کرد. طی سخنانی رئیس دانشگاه کراچی که از لحاظ حرفه ای علوم دان و شخصیت علمی است اما در زمینه شعر و ادب هم منشاء آثاری است مجموعه کتابهای اهدایی را با ارزش ترین هدیه برای استفاده استادان، دانشجویان و پژوهشگران دانست و از توجه سرکنسولگری در این باره تقدیر نمود.

۳- سخنرانی رئیس مرکز تحقیقات در دانشگاه بین المللی اسلامی- اسلام آباد

بنا به دعوت دانشگاه بین المللی اسلامی، دکتر نعمت الله ایران زاده رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و سرپرست راینی فرهنگی ج.ا.ایران در تاریخ ۳ / ۳ / ۱۳۸۵ ش در جمع استادان و دانشجویان زبان و ادب فارسی آن دانشگاه درباره ی «سبک شناسی در ادب فارسی و ایران امروز» سخن گفت. هنگام تشکیل اجلاس علمی رئیس دانشکده زبانهای خارجی و ادبیات دانشگاه به آقای دکتر ایران زاده برای قبول دعوت دانشگاه جهت ایراد سخنانی سپاسگزاری کرد. در پایان سخنرانی دانشجویان دانشگاه پرسشهای علمی مطرح کردند، که پاسخهای لازم داده شد. آقای دکتر حسن

علی ثانی نبی مصطفی «ص» هست

علی مقصود امر کن فکان را

علی نائب نبی «ص» آخر زمان را

علی هر گمراهان را رهنما هست

علی هم کاسه ختم النبی «ص» هست

علی شافع دو عالم «ص» را اخی هست

علی جملہ ولیان را ولی هست

علی بحر علم، کان سخا هست

۴ - گزیده کشف المحجوب (فارسی و انگلیسی) علی بن عثمان جلابی هجویری

برگردان از رینولد ا. نیکلسون ناشر: انتشارات هرمس با همکاری مرکز بین المللی گفتگوی تمدنها تهران، چاپ اول ۱۳۸۱ شمارگان ۲۰۰۰ نسخه ۱۴۲ + ۵ + ۱۱ ص با کاغذ اعلی و صحافی مرغوب، ۳۰۰۰ نسخه، در مطالب این کتاب نخست دو پیشگفتار از نیکلسون در اهمیت کشف المحجوب، در آثار متصوف نقل شده بدلیل اینکه اولین متن متصوفانه فارسی به شمار می رود. از ابواب مختلف کشف المحجوب بعد از آغاز کتاب فقط باب التصوف، اندر معاملات، باب فی ذکر ائمتهم من اتباع التابعین الی یومنا. حبیب العجمی، باب فی ذکر الرجال الصوفیه من المتأخرین علی الاختصار اهل البلدان، کشف الحجاب الثالث فی الایمان باب آدابهم فی الکلام والسکوت. در آخر کتاب هم متن انگلیسی پیشگفتارهای دوگانه مترجم درج گردیده است. کتاب در قطع جیبی چاپ شده است. متن انگلیسی مقابل فارسی در صفحه جداگانه قرار گرفته است.

از اینکه کشف المحجوب در سراسر جهان در محافل علمی و ادبی و دانشگاهی مورد توجه و استفاده است، ترجمه انگلیسی منتخباتی از آن که در سالهای اخیر کمیاب گردیده بود، خدمتی شایسته به ادبیات عرفانی فارسی است. ویراستار این مجموعه آقای هوشنگ رهنما در پیشگفتار کتاب از آثار متعدد علمی و ادبی رینولد نیکلسون یادی نموده، تجلیل شایانی از خاورشناس معروف انگلیسی که از شاگردان و دوستان پرفسور ادوارد جی. براون بوده است، به عمل آورده است.

۵ - واژگان زبان فارسی دری

گردآورده دکتر محسن ابوالقاسمی، ناشر موسسه فرهنگی گلچین ادب تهران چاپ ۱۳۷۸ ش، شمارگان ۳۰۰۰ نسخه، ۱۹۸ ص بها با کاغذ مرغوب و جلد رنگارنگ، ۷۵۰۰ ریال، موضوع کتاب در سه دوره مورد بررسی قرار گرفته زبانهای دوره باستان (صص ۶-۱۱) زبانهای

پندری پور رئیس بخش فارسی برای همکاری رئیس مرکز تحقیقات مراتب امتنان را ابراز نمود.

۴ - حضور دوازده تن شاعران و نویسندگان معاصر ایران در سمینارهای علمی در کراچی و لاهور

روز چهارشنبه ۲۷ / ۲ / ۸۵ ش به دعوت خانه فرهنگ ج.ا.ایران در کراچی هیأت دوازده تن شاعران و نویسندگان معاصر ایران وارد کراچی گردیدند و مورد استقبال حضرت حجة الاسلام و المسلمین بهاء الدینی نماینده محترم مقام معظم رهبری در پاکستان، آقای سید موسی حسینی سرکنسول و دکتر مهدی توسلی وابسته فرهنگی ج.ا.ایران قرار گرفتند. در حین اقامت سه روزه در کراچی، هیأت ایرانی در سمینار «اخلاق و حکمت در کلام سعدی» که در دانشگاه مهندسی سر سید تشکیل شده بود، حضور فعالانه داشت. همچنین در مراسمی که در دانشگاه کراچی، اکادمی ادبیات پاکستان، انجمن ادبی بزم غالب و شبکه تلویزیونی «آج» برگزار شده بود، نیز شرکت نمودند. موضوع سمینار اکادمی ادبیات «شعر و ادب بعد از انقلاب اسلامی ایران» بود که در آن وزیر آموزش استان سند دکتر حمیده کهورو طی سخنانی اهمیت زبان و ادب فارسی و ضرورت آموزش فارسی در مدارس پاکستانی را یاد آور گردید.

هیأت شاعران ایرانی در لاهور: هیأت دوازده نفری شاعران ایرانی در تاریخ ۳۱ / ۲ / ۸۵ در مراسم علمی که با حضور پیشکسوتان و استادان زبان و ادب فارسی، و سخنوران فارسی گوی در خانه فرهنگ ج.ا.ایران برگزار گردید، حضور یافت.

در این مراسم آقای محمد رضا امینی مسئول خانه فرهنگ، آقای دکتر سید محمد اکرم اکرام، دکتر آفتاب اصغر، دکتر ظهیر احمد صدیقی، دکتر محمد سلیم مظهر، دکتر محمد ناصر و سایر معلمان فارسی و دانشجویان دوره دکتری دانشگاه های لاهور سخن گفتند و برخی از آنان سروده های گونه گون را عرضه داشتند. از طرف هیأت ایرانی، آقای عبدالجبار کاکایی، آقای علیرضا قزوه سخنانی ایراد کردند و قطعات شعری خود را عرضه داشتند. همچنین آقایان سید جواد شقیعی، محمد جواد محبت و مصطفی محدثی خراسانی سروده های خود را ارایه کردند. جناب آقای کاکایی از طرف انجمن شاعران ایران اعلام کردند که هیأت داوران انجمن، آقای دکتر ظهیر احمد صدیقی را به عنوان شاعر برجسته بخش

دوره میانه (صص ۱۲-۲۹) زبانهای ایرانی جدید (صص ۳۰-۱۱۶) یادداشتها (صص ۱۱۷-۱۴۶) کتابنامه (صص ۱۴۷-۱۵۵) فهرستها (صص ۱۵۶-۱۶۹) فهرست واژه‌ها (صص ۱۷۰-۱۹۷) در یادداشتی مولف محترم آقای دکتر ابوالقاسمی این گونه موضوع را معرفی نموده است:

«واژگان بر مجموعه واژه‌های یک زبان و مجموعه واژه‌هایی که یک شخص و یا یک گروه از مردم و یا اهل حرفه‌ای یا علمی به کار می‌برند، اطلاق می‌شود. در این کتاب واژگان زبان فارسی دری در دوره‌های سه گانه تاریخ آن بررسی شده است:

۱ - دوره باستان از ۱۰۰۰ پیش از میلاد تا ۳۳۱ پیش از میلاد؛

۲ - دوره میانه از ۳۳۱ از میلاد تا ۸۶۷ میلادی برابر با ۲۵۴ هجری قمری؛

۳ - دوره نو از ۲۵۴ هجری قمری تاکنون.

در مقدمات چگونگی ورود کلمات به زبان و یا متروک شدن پاره‌ای از لغات تبیین گردیده. مثلاً گوجه فرنگی موقعیکه از اروپا وارد ایران شد، مدت‌ها تمات (از فرانسه) و بادمجان قرمز نام داشت. اما اینک همه مردم آن را به نام گوجه فرنگی می‌شناسند. در نتیجه دو اسم که قبلاً به کار می‌رفت متروک گردیده‌اند. یکی از عوامل نفوذ واژه‌ها و لغات ملل نیرومندتر از نظر علمی، فرهنگی و نظامی در زبان ملل ضعیف‌تر بویژه همجوار قرار می‌گیرد، بر شمرده شده است.

بنابه گفته گردآورنده محترم واژگان زبان فارسی دری «تاریخ ایران را به دو دوره تقسیم کرده‌اند دوره ایران پیش از اسلام و دوره ایران اسلامی، از نظر زبان فارسی تاریخ ایران به سه دوره تقسیم می‌شود: دوره باستان، دوره میانه و دوره نو اسلامی. از نظر واژگان تاریخ زبان فارسی را در دوره نو باید به سه دوره تقسیم کرد:

دوره اول از آغاز اسلام تا مغول، دوره دوم از مغول تا قاجار، دوره سوم از قاجار تاکنون».

در این کتاب اطلاعات جالبی پیرامون سازمانهایی که طی ۸۰ سال اخیر به نحوی از انحا در وضع اصطلاحات علمی، عمومی، تخصصی دست اندرکار بوده‌اند نظیر فرهنگستان ایران، انجمنها، اکادمیها و مراکزی که به کار واژه‌گزینی یا واژه‌سازی پرداخته‌اند، معرفی شده‌اند.

نشریات تازه

۱ - اخبار اردو - ماهنامه مقتدره قومی زبان (فرهنگستان زبان ملی - اسلام آباد) ج:

۱۹ شماره ۱۰ اکتبر ۲۰۰۳ مطالب این شماره (ترجمه)

چشم انداز اردو در آغاز هزاره سوم: حیدر قریشی (ساکن آلمان)، نگاهی گذرا به وضع اردو در

بین الملل شناخته است و تندیس به زودی از ایران ارسال می شود. آن گاه هیأت ایرانی از دانشگاه جی. سی بازدید به عمل آورد که در آن با همکاری خانه فرهنگ اخیراً اتاق ایران شناسی افتتاح شده است. آقای دکتر ظهیر صدیقی معاون دانشگاه در ضمن تبیین مشترکات ادبی و فرهنگی، هیأت ایرانی را با بیانات شیوایی خیرمقدم گفت.

۵- دیدار هیأت استادان و معلمان فارسی دانشگاه ها و دانشکده های پاکستان از ایران
بنابه دعوت مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مرکز پژوهشی نشر میراث مکتوب و فرهنگستان زبان و ادب فارسی، یک گروه از استادان و معلمان فارسی برای دیدار یک هفته ای عازم ایران شدند. آنها در آیین رونمایی دانشنامه شبه قاره (جلد اول) و هم اندیشی «تعامل ادبی ایران و جهان»، شرکت کردند. مسوول خانه فرهنگ لاهور خاطر نشان کرد هم آهنگی برای اعزام گروه مزبور با مساعدت دکتر نعمت الله ایران زاده، رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و سرپرست رایزنی فرهنگی ایران انجام شده است.

۶- بخش فارسی در دانشگاه قرطبه پیشاور دایر می شود
پرفسور عبدالعزیز خان نیازی مؤسس دانشگاه قرطبه پیشاور به اتفاق رئیس دانشگاه مزبور در محل خانه فرهنگ ایران پیشاور با مسوول خانه فرهنگ آقای مسعود اسلامی دیدار کرد. مؤسس دانشگاه قرطبه با اشاره به سوابق زبان و ادب فارسی در این سرزمین و اهمیت مشترکات فرهنگی ایران و پاکستان آمادگی خود را جهت دایر کردن بخش فارسی در دانشگاه اعلام کرد و ابراز امیدواری کرد که وابسته فرهنگی ایران در پیشاور همکاری مقتضی را به عمل خواهد آورد. آقای مسعود اسلامی ضمن استقبال از تأسیس بخش فارسی آمادگی نمایندگی را جهت همکاری لازم بازگفت.

۷- اعطای «تمغه امتیاز» پاکستان به دکتر محمد بقایی ماکان
باکمال خوشوقتی کسب اطلاع شد که در ۱۷ آوریل ۲۰۰۶م به مناسبت «روز پاکستان» طی مراسمی در سفارت پاکستان در تهران سفیر پاکستان آقای شفقت سعید «تمغه امتیاز» پاکستان را به نمایندگی از حضرت رئیس جمهوری پاکستان، به آقای دکتر محمد بقایی ماکان، اقبال شناس بنام ایرانی اعطاء کرد. سردبیر و مدیر دانش پیام تبریک را به آقای دکتر ماکان

افریقای خاوری: ظفر الله عاصی، اردو در ازبکستان، تاش میرزا خالمرزایده (ساکن تاشکند)، آینده اردو در هند به عنوان زبان آموزشی: بررسی هدف آمیز: پرفسور الطاف احمد اعظمی استاد دانشگاه همدرد دہلی نو، سرپرستی اردو بوسیله هیئت مدیره سندھ مدرسه الاسلام: سید مصطفی علی بریلوی ساکن کراچی، مبارز طلبی دکتر نارنگ به دولت هند: صابر ارشاد عثمانی (ساکن لندن) اردو: داستان نامیرایش: مقصود الہی شیخ، نیازمندی انگلیسی به لغات زبانهای دیگر: دکتر روف پاریکھ، ہمایش جهانی اردو در موریشس: فیضان عارف و فاروق حسنو (ساکن لندن)، ہمایش جهانی اردو در موریشس: حیدر قریشی (ساکن آلمان)، آموزش اردو در موریشس: صابر گودر. کتابهای تازه: نقد و نظر: گریبانم چاک (خود نوشت دکتر جاوید اقبال فرزند اقبال) شبنم شکیل «ادبیات اردو (به انگلیسی چاپ لندن)، میتیو، شاکل، شاهرخ، نویسندگان اردو در کشورهای غربی طی قرن بیستم اثر سید عاشور کاظمی، پرفسور و ہاب اشرفی «یادگار عبدالحق (بابای اردو) مجموعه مقالات دکتر سید معین الرحمن، ادب جدید مجله چاپ آلمان حیدر قریشی (ساکن آلمان)، کھکشان (ویژہ نامہ مجلہ دانشگاه اردو)، ظفر محی الدین کراچی، مثنویهای اردو مأخوذ از داستانهای هند، انتظار حسین (ساکن لاہور)، کارنامہ های علمی مسلمانان (کتاب به اردو)، چاپ لاہور، چوہدری محمد حسین، نامہ های رسیده (نقطہ نظر) اداره بر طبق قانون اساسی پاکستان مصوبہ ۱۹۷۳ م «اردو» زبان رسمی پاکستان اعلام گردیده - جهت غنای زبان اردو (مقتدرہ قومی زبان = فرهنگستان زبان ملی) در ۱۹۷۹ م در اسلام آباد تاسیس شد کہ نویسندگان و دانشمندان سرشناس ریاست آن را بہ عہدہ داشتہ اند نظیر پرفسور دکتر اشتیاق حسین قریشی، آقای دکتر وحید قریشی، آقای دکتر جمیل جالبی، آقای افتخار عارف و رئیس فعلی مقتدرہ پرفسور فتح محمد ملک می باشند. ماہنامہ اردو بیست سال سابقہ نشر دارد. برخی مقالات این شمارہ چگونگی زبان و ادبیات اردو را در کشورهای مختلف دنیا تبیین می کند.

۲ - الاقربا (فصلنامہ اردو) جلد ۶ شمارہ ۴ اکتبر - دسامبر ۲۰۰۳ م سردبیر: سید منصور عاقل، ہیأت مدیرہ ناصر الدین، شہلا احمد، محمود اختر سعید ناشر موسسہ الاقرباء اسلام آباد، ۱۶۰ صفحہ مندرجات: امکانات استعلاجی اہل قلم (سر مقالہ) عندلیب شادانی و بدیہہ گویی (دکتر محمد معز الدین) نفوذ تمدن مسلمانان ہند بر موسیقی (دکتر محمد عطاء اللہ خان) سلطان المشایخ حضرت خواجہ نظام الدین اولیاء (محمد شفیع عارف دہلوی) ارزشهای انسانی و اخلاقی در ادبیات فارسی (سید مرتضی موسوی) سہم علمی ملتان در دورہ سلاطین (پرفسور منور علی خان) رموز و نکات سخن (محشر زیدی) سرمد: فیلسوف مجذوب (شاہر کندان) فن داستان کوتاہ نویسی دکتر اعظم کریوی (ناہید اعظم) خدوخال وطن: دیدنیهای گلگت (نوید ظفر، انشائیہ (دکتر عاصی کرنالی) حادثہ (داستان کوتاہ / پرفسور سہیل اختر)

ابلاغ نمودند که از طرف نام برده بابت آن سپاسهای بی کرانی کتباً اعلام گردید. شایسته یاد آوری است که علاوه بر تألیف و نشر کتابهای عدیده در زمینه اقبال شناسی، طی هفت دوره اخیر فصلنامه دانش ایشان در چاپ مقاله های متعددی با ما همگام بوده اند. این تقدیر از خدمات دکتر ماکان یادآور احترام به پیشکسوتان اقبال شناسی در ایران نظیر ملک الشعراء بهار، استاد مجتبی مینوی و سید غلام رضا سعیدی و دهها نفر دیگر می باشد.

۸ - آموزش زبان فارسی در دوره دکترای تاریخ دانشگاه پیشاور

باتوجه به مذاکرات انجام شده با آقای دکتر منہاج الحسن، رئیس بخش تاریخ دانشگاه پیشاور آموزش زبان فارسی برای اولین دفعه برای دانشجویان دکترای این رشته توسط خانه فرهنگ ایران در پیشاور آغاز شد. آقای دکتر منہاج الحسن ضمن تشکر از خانه فرهنگ ایران گفت: اصطلاحات فارسی در کتب تاریخی ما لزوم آشنایی دانشجویان را باریشه های این لغات گوشزد می کند. در دوره اول، هفت نفر دانشجوی تاریخ شرکت می نمایند.

۹ - ادامه فعالیت های ادبی انجمن دوستداران فارسی بخش (ضلع) راجن پور پنجاب پاکستان

به مناسبت تقارن «روز پاکستان» و «اربعین سید الشهداء» اجلاسیه انجمن دوستداران فارسی راجن پور در تاریخ ۲۴ مارس ۲۰۰۶م در تالار کتابخانه باب العلم راجن پور برگزار گردید. در سخنان خود سرپرست انجمن آقای محمد اقبال خان جسکانی استادیار فارسی نقش علامه اقبال و قائد اعظم محمد علی جناح را در رشد و تعالی نهضت استقلال پاکستان یادآور شد و برای بنیانگذاری جمهوری اسلامی در ۱۳۵۷ هـ ش در ایران از آیت الله العظمی سید روح الله خمینی ستایش نمود که طی ۲۷ سال اخیر نهال انقلاب اسلامی به صورت شجر سایه داری در آمده است. او به مناسبت چهلیم حضرت امام حسین بیت معروف علامه اقبال را یاد آور شد. حدیث عشق ذو باب است کربلا و دمشق یکی حسین رقم کرد. دیگری زینب سخنرانان دیگر اجلاسیه ادبی شامل آقایان نصیر احمد خان، غلام قاسم خان، عنایت حسین قیصر و باقر علی خان و سایر اعضای انجمن بوده اند. توفیق انجمن دوستداران را از خداوند بزرگ خواهیم.

تصویر گونه جوش ملیح آبادی (عبدالحمید اعظمی) حمد و نعت و غزلیات و رباعیات و قطعات (شاعران معاصر) معرفی کتابهای تازه و نشریات، نامه‌های خوانندگان، خبرهایی درباره همکاران الاقربا. فصلنامه الاقربا غیر از ادبیات اردو درباره ادبیات فارسی نیز مطالب خواندنی چاپ و نشر می‌کند.

۳ - امید (ماهنامه اردو) اسلام آباد از «بنیاد سلطانه» جهت تربیت فکری و ارتقای اجتماعی خوانندگان چاپ و منتشر می‌شود. بنیاد مزبور دارای هدفهای رفاهی و خیریه می‌باشد که جهت به دست آوردن آنها، دبستان و دبیرستان و کالج و مرکز بهداشت و امثال آن تأسیس کرده است. چنانکه گفته می‌شود مسئولان با جمع آوری اعانه‌های افراد خیر در داخل کشور و خارج به هزینه‌های بنیاد پاسخگوی می‌شوند. دکتر نعیم غنی مربی (سرپرست) و آقای اقبال تبسم مدیر ماهنامه است. دکتر غنی در عین حال رئیس بنیاد سلطانه نیز است. به مناسبت ماه دسامبر که سالگرد قائداعظم در تاریخ ۲۵ برگزار می‌شود، مطلبی راجع به قائداعظم درج گردیده. همچنین مقاله‌هایی در مورد آموزش و تربیت، کارشناسان علوم تربیتی در این شماره منتشر شده، علاوه بر این از طرف شهربانی ویژه بزرگراه اسلام آباد - لاهور (موترووی) آموزشهایی جهت استفاده رانندگان، ظفر علی خان (م ۱۹۵۶م)، مدیر روزنامه «زمیندار» که شاعر دو زبان اردو و فارسی بود و به علت سابقه نیم قرن به نویسندگی و مطبوعات در پاکستان «بابای صحافت» نامیده می‌شد، مقاله‌ای هم چاپ شده است. ناشر مجله شعبه تحقیق، سلطانه فاوندیشن، فراش تاون اسلام آباد می‌باشد. به طور کلی مطالب ماهنامه جالب و خواندنی است.

۴ - خدابخش لائبریری جرنل (فصلنامه) (اردو و انگلیسی و هندی)

شماره ۱۳۳ ژوئیه، سپتامبر ۲۰۰۳، سردیر: دکتر محمد ضیاء الدین انصاری، ۲۲۸ص (اردو) + ۹۲ص (هندی و انگلیسی). ناشر کتابخانه عمومی خاورشناسی، پتنه، هند. عناوین مقالات (ترجمه) حرف آغاز (پیرامون خدمات علمی پرفسور علی محمد خسرو رئیس سابق دانشگاه اسلامی علیگره که اخیراً درگذشته) دکتر انصاری، رفتار و روش اورنگ زیب عالمگیر با پدر و برادرانش در میزان سیاست و شریعت فیصل احمد بهتکلی ندوی، فاسق نزد علمای اصول انواع و منزلت روایاتشان پرفسور محمد باقر خان خاکوانی، افادات میمنی (پرفسور عبدالعزیز میمن استاد زبان و ادبیات عربی در دانشگاه‌های علیگره پنجاب و کراچی) دکتر ظفر احمد صدیقی، تصانیف شاه اسمعیل شهید محمد عالم مختار حق، دکتر محمد حمید الله عالم و مبلغ اسلام دکتر مه جبین اختر، فن رضا نقوی واهی دکتر همایون اشرف، جمالیات مولانا رومی دکتر ممتاز احمد خان، در ادویه مفرد، متذکره، اختیارات قاسمی، دکتر ارشد

۱۰ - تشکیل انجمن استادان فارسی سراسر پاکستان

در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۸۵ هـ ش رؤسای گروه فارسی دانشگاه های پاکستان در گردهم آیی استادان فارسی در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اسلام آباد حضور پیدا کردند. در اجلاسیه اول گردهم آیی موقعیت و وضعیت آموزش و تدریس زبان و ادب فارسی در دانشگاه های استانها و ایالات مختلف پاکستان مورد بررسی و تبادل نظر قرار گرفت. رؤسای بخشهای فارسی دانشگاه پنجاب لاهور، دانشگاه جی.سی. لاهور، دانشگاه لمسن لاهور، دانشگاه کراچی، کراچی، دانشگاه اسلامی بهاولپور، دانشگاه پشاور، پشاور، دانشگاه ملی زبان های نوین اسلام آباد، دانشگاه بین المللی اسلامی اسلام آباد و همچنین پیشکسوتانی شامل دکتر سید علی رضا نقوی، دکتر سید محمد اکرم اکرام، سید مرتضی موسوی، دکتر محمد بشیر انور و دکتر نور محمد مهر حضور داشتند. دکتر نعمت الله ایران زاده رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و سرپرست رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران هدف گردهم آیی را تبادل نظر هاین جهت ترویج هرچه بیشتر امکانات آموزشی و رفع موانعی اعلام کرد که با همکاریهای نزدیک نمایندگیهای فرهنگی ایران در شهرهای مختلف دانشگاهی پاکستان امکان پذیر است.

در اجلاسیه بعد از ظهر به طرح تشکیل انجمن استادان فارسی سراسر پاکستان موافقت همگانی استادان شرکت کننده به عمل آمده و قرار شد که رؤسای گروه آموزشی زبان و ادب فارسی در دانشگاه های پاکستان با حفظ سمت اعضای هیأت انجمن و ۲۶ نفر از پیشکسوتان که شامل رؤسای اسبق گروه آموزشی فارسی دانشگاه ها و دانشکده های پاکستان، استادان فارسی اسبق خانه فرهنگ راولپندی می باشند اعضای شورای عالی انجمن استادان فارسی خواهند بود.

کلیه رؤسای گروه های آموزشی فارسی عصر همان روز در هم اندیشی علمی انجمن ادبی فارسی که با عنوان «پاکستان شناسی و آموزش زبان اردو در ایران» برگزار شد به طور اعضای هیأت رئیسه حضور به هم رسانیدند.

حسین، حکیم اشهر قدیر، دکتر محمد مظهر الحق، چند نسخ خطی مهم عربی موجود در کتابخانه خدا بخش دکتر محمد حبیب الرحمن، چند نسخ خطی مهم اردو موجود در کتابخانه خدا بخش دکتر عرفان احمد ندوی: بخش انگلیسی سهم کتیبہ‌های پنجاب در ترویج زبان و ادب فارسی، دکتر محمد الیاس قدوسی، کالنگا در دورہ سلطنت اشوک احتشام الہدی، گزارش مراسمی کہ طی آن کتابهای چاپ امریکا از طرف مرکز اطلاعات امریکا در کلکتہ بہ کتابخانہ خدا بخش اہدا گردید۔ در وفیات بہ خدمات علمی پرفسور دکتر محمد حمید اللہ، پرفسور دکتر ا. آر. مومن، درباره پرفسور فیاض الدین حیدر، انوار الحق تبسم طی گفتارهایی پرداختہ اند۔ بخش ہندی، رسم خط و ارتقای آموزشی در عہد وسطی اویناش کمار جہا، مورخان مرحوم بھار و آثارشان دکتر امتیاز احمد۔ این شمارہ فصلنامہ دارای مقالات علمی پیرامون موضوعات گوناگون از جملہ تاریخ، فقہ، تذکرہ، نسخہ شناسی و ادبیات می باشد۔

۵ - قومی زبان (ماہنامہ اردو)، ج ۷۵ شمارہ ۱۱ (نوامبر ۲۰۰۳ م)

چاپ کراچی، انجمن ترقی اردو، ۸۴ ص، ہیأت تحریریہ: ادا جعفری، جمیل الدین عالی، مشفق خواجہ، مدیر: ادیب سہیل، این شمارہ بہ مناسبت سالگرد زاد روز وینژہ گرامیداشت علامہ اقبال است۔ مطالب این شمارہ (ترجمہ) شخصیت اقبال و پیغام او، دکتر قاضی عبدالحمید، تصور عشق اقبال، دکتر وزیر آغا، بررسی هنری مختصر شعر اردوی اقبال، دکتر تحسین فراقی، مسائل تحقیق «اقبال شناسی» پرفسور شاہد یوسف، توحید و رسالت و اقبال، پرفسور فضل حق فاروقی، عصر حاضر خاصہ اقبال گشت، عارفہ بخاری، ساقی نامہ، ساجدہ عثمانی، خطاب بہ علامہ اقبال، مبارک مونگیری، نور بصیرت اقبال، پرفسور مجیب ظفر انوار حمیدی، رفتار ادب، ا.س۔

۶ - ماہ نو (ماہنامہ اردو - لاہور) جلد ۵۶ شمارہ ۱۰

ادارہ مطبوعات پاکستان، وزارت اطلاع رسانی دولت فدرال پاکستان، پس از استقلال کشور مجلہ ماہانہ «ماہ نو» (بہ اردو) را جہت تشویق و حمایت از ادیبان و سخنوران اردو زبان دایر کرد، کہ مدت ۳۰ سال است کہ از لاہور منتشر می شود۔ قبلاً ہمین مجلہ برای ۲۶ سال از کراچی چاپ و نشر می گردید۔

ماہنامہ «ماہ نو» از مطالب ادبی، نقد و نظر، معرفی شخصیتہایی ادبی و کتابهای تازہ نشر یافتہ، داستانتہای کوتاہ، انواع شعر از جملہ قطعات و غزل را چاپ و نشر می کند۔ در شمارہ حاضر ترجمہ شعر «حجلہ خون» از علی موسوی گرمارودی (توسط علی کمیل قزلباش) در صفحہ ۸۳ چاپ گردیدہ است۔

راہیان ابدیت

درگذشت حسین انجم : فارسی گوی و ادیب بنام

در هفته اول اردیبهشت ۱۳۸۵ هـ : ش آقای حسین انجم فارسی گوی و ادیب بنام در کراچی به لقای حق شتافت . وی که نام اصلی اش سید محمد حسین کاظمی فرزند سید محمد باقر کاظمی بود در ۱۹۳۹م در لکھنؤ چشم به جهان گشود. تحصیلات دانشگاهی را در کراچی داشته و سالها دبیر ادبیات در مدارس و موسسه های آموزشی کراچی و مسقط بوده و هم زمان مجله ادبی طلوع افکار را در حدود ۳۶ سال پیش از کراچی آغاز به نشر کرد که بدون وقفه تا اوایل امسال چاپ و نشر می گردیده یکی از ویژگیهای مجله ادبی طلوع افکار نشر مقالات پیرامون زبان و ادب فارسی غیر از زبان و ادب اردو که موضوع اصلی ماهنامه بود ، می باشد. افزون بر آن به برکت ذوق سلیم شادروان انجم شاعر دو زبانہ اردو و فارسی بود . «حرف جنون» اثر وی اخیراً در کراچی رونمایی شده بود.

آقای حسین انجم به اندازه ای علاقه مند به شعر فارسی بوده که در ۳۵ سال اخیر در سرمقاله های ماهنامه «طلوع افکار» اغلب ابیات پر معنی از ادبیات غنی فارسی اقتباس می کرد که نظیر آن را کمتر در نشریه های اردو زبان سراغ داریم.

مرحوم حسین انجم در سالهای اخیر باهمت والایی که داشت سازمان انتشارات «جاودان» را دایر کرد و این گونه در نشر آثار تاریخی، ادبی، علمی و سفرنامه ها سهم شایانی داشته است . مضافاً بر این جهت تشکیل جلسات ادبی، انجمن ادبی «ایوان ادب» را دایر کرده بود که در آن نه فقط از پاکستان بلکه از کشورهای خارجی و همسایه از جمله ایران دانشمندان و ادیبان را دعوت می کرد تا ادیبان و سخنوران کراچی از محضر آنان بهره های وافق ببرند. دکتر محمد مهدی توسلی وابسته فرهنگی جمهوری اسلامی و مسوول خانه فرهنگ در کراچی در ضمن ابراز مراتب تالم و تحسیر بر ارتحال حسین انجم اظهار داشت که مرحوم «پُل مستحکم فارسی و روابط فرهنگی ایران و پاکستان بود». روانش شاد. ■ دانش

نامہ ها

گزارش جلسات انجمن ادبی فارسی

۱ - هم اندیشی علمی «عطار پژوهی در شبه قاره»

هم اندیشی ماهیانه ادبی و فرهنگی با عنوان «عطار پژوهی در شبه قاره» با همت انجمن ادبی فارسی و با همکاری مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در تاریخ ۱۳۸۵/۲/۳ روز یکشنبه در اسلام آباد برگزار شد.

این مراسم با تلاوت قرآن پاک و نعت خوانی آقای عامر علی آغاز

گردید.

آقای سید مرتضی موسوی محقق برجسته و رئیس انجمن ادبی فارسی مسوولیت اجرای برنامه را نیز به عهده داشتند. آقای موسوی ضمن خیر مقدم از مهمانان گرامی و ارایه مقاله علمی پژوهشی با عنوان «بررسی عطار پژوهی بویژه دیوان عطار نیشابوری در شبه قاره» طی سخنانی گفت: ششمین سال است که انجمن ادبی فارسی هر ماه چنین محفل علمی و ادبی را در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان برگزار می کند. هزار و صد سال است که مردم شبه قاره با زبان فارسی آشنا هستند. شیخ فریدالدین عطار، یکی از عارفان معروف ایران می باشد. عطار در تاریخ ادبیات فارسی یکی از شخصیتهای معدودی به شمار می رود که به کثرت آثار متصف است.

سرکار خانم شگفته یاسین عباسی به عنوان «ترویج پند نامه عطار نیشابوری در شبه قاره» مقاله ای قرائت کرد. وی طی سخنانی تاریخ مختصری از نسخه شناسی و کتاب شناسی پندنامه عطار در شبه قاره بیان نمود. پندنامه عطار ۸۵۰ بیت دارد و یکی از آثار مهم وی به شمار می رود.

آقای جاوید اقبال قزلباش شاعر برجسته راجع به عطار سروده ای به فارسی خواند که توجه حضار را به خود جلب نمود و به رونق محفل افزود. سرکار خانم رابعه کیانی گفتاری با عنوان «مضامین و موضوعات اسرار نامه عطار» ارایه کرد. اسرار نامه عطار ۳۳۲۰ بیت دارد. نسخه های خطی

متعدد اسرار نامۀ عطار در کتابخانه های مختلف پاکستان مورد استفاده علاقه مندان می باشد.

دختر خانم مرسل یعقوبی دانش آموز مدرسه عالی استقلال اسلام آباد قطعه شعری از عطار را خواند و توجه حضار را به خود جلب نمود و مورد ستایش و آفرین قرار گرفت.

سرکار خانم آسیه محمد الله استادیار دانشکده دخترانه مارگلای اسلام آباد مقاله ای پرمغز با عنوان «تأثیر معنوی تذکرة الاولیاء عطار در تذکرة نویسی و آثار فارسی شبه قاره» قرائت کرد. تذکرة الاولیاء در اصل دایرةالمعارف اولیا در آن زمان بود.

آقای سید رحیم توسلی عضو سفارت ج.ا.ایران در اسلام آباد سخنی کوتاه درباره عطار ارائه کرد.

آقای دکتر مهرنور محمدخان، رئیس سابق بخش زبان فارسی دانشگاه زبانهای نوین مقاله ای تحت عنوان «محبوبیت تذکرة الاولیاء عطار در شبه قاره» قرائت کرد، به گفته علامه اقبال :

مرا از شاعری خود عار ناید که در صد قرن یک عطار ناید
دکتر عارف نوشاهی استاد دانشکده دولتی گوردن (راولپندی) و فهرست نگار برجسته پیرامون ابعاد گوناگون شخصیت فریدالدین عطار نکاتی مهم عنوان کرد. آیا تذکرة الاولیاء و آثار دیگر عطار دوباره به چاپ رسیده است. باید درباره آخرین تحقیقات راجع به شخصیت های بزرگ ادبی معلومات داشته باشیم.

آقای سید سلمان رضوی شاعر برجسته نعت حضرت پیامبر گرامی (ص) را به زبان فارسی با ترنم ویژه شبه قاره اجرا کرد و به رونق محفل افزود. سپس راجع به دوستی ایران و پاکستان قطعه شعر مفصلی عرضه داشت.

قلب های هر دو کشور از محبت تازه تر
هر دو ملت می سرایند نغمه تبریک و حمد
از مدینه تا به تهران تا به لاهورم چه خوش
جالب جان و جگر ایران و پاکستان ما
یک زمین صد برگ و بر ایران و پاکستان ما
موجه علم و هنر ایران و پاکستان ما

آقای دکتر ایران زاده، رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و سرپرست رایزنی فرهنگی سفارت ج.ا.ایران با شعری از نوعی خوششانی در عظمت عطار سخن را آغاز کرد:

آن گنج حقیقت که در افلاک نگنجد در حوصله خاک نیشاپور نهفتند.
ایشان ضمن ابراز تشکر از دانش پژوهان و مهمانان از زحمات علمی شادروان دکتر کلثوم سید استاد سابق دانشگاه ملی زبانهای نوین

پاسخ به نامه ها

اشاره

نامه های متعددی از خوانندگان محترم از سراسر پاکستان، ایران، هند، ایالات متحده و سایر کشورها به دفتر دانش واصل گردید. اینک اقتباساتی چند از نامه های مہرآمیز دوستداران ادب شناس «دانش» و پاسخ مختصری به هریک از آنها:

۱ - آقای محمد عالم مختار حق از لاهور عنایتی کرده، مرقوم فرموده اند: (ترجمه)
«مجله دانش شماره ۷۱ - ۷۰ را دریافت داشتم که بیشتر به ویژه نامه مولوی (مولانا رومی) اختصاص یافته بود. در آن بخش اختصاصی، جناب عالی با عنوان "اهمیت مثنوی مولانا در شبه قاره نظر افروز شد. در حین مطالعه متوجه شدم که تذکره منتخباتی از مثنوی، فرهنگ مثنوی، شعر سروده شده در تتبع وزن مثنوی، به میان نیامده. من با استناد از کتابخانه شخصی برخی از منابع را که در دست است، جهت اطلاع خوانندگان محترم دانش تبیین می نمایم، امیدوارم در شماره بعدی مجله منعکس خواهید نمود.

الف - منتخبات:

۱ - لب لباب مثنوی: درویش محمد بن دوست محمد بخاری (مرید خواجه عبیداللہ احرار) مطبع نظامی کانپور، ۱۲۸۵ھ یکی از چاپهای همین انتخاب در ۱۲۷۱ھ از مطبع مصطفایی کانپور، منتشر گردید که چاپ عکسی آن را مکتبه روایت صندوق پستی ۵۰۰۸۲ از لاهور در ۱۹۸۸م زیر نظر آقای سهیل عمر، مدیر کنونی آکادمی اقبال پاکستان لاهور، انجام داده است.

۲ - لب لباب مثنوی مولانا روم: حسین بن علی النسفی المدعو بالکاشفی مطبع صفدری بمبئی، (به علت پارگی آخرین ورق سال چاپ معلوم نشد، از خوانندگان محترم درخواست راهنمایی داریم).

ب - لغت:

۳ - لطائف اللغات معروف و موسوم به فرهنگ لغات مثنوی مولوی عبداللطیف، مطبع منشی نولکشور، کانپور، ۱۹۰۵م.

اسلام آباد و نویسنده کتاب «تحقیق در الہی نامہ عطار» چاپ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، تجلیل کرد. دکتر ایران زاده افزود: کریمای سعدی (منسوب به سعدی) و پند نامہ عطار بیشترین محبوبیت را در شبہ قارہ دارند و آثار بزرگان عرفان و ادب: سعدی، مولوی، عطار، جامی و حافظ به دلیل بیان سادہ و صمیمی و هنری مسائل اخلاقی و حکمی و ارزش والای معنوی نفوذ خاصی در بین مردم شبہ قارہ داشته است و هزاران نسخہ خطی و صدہا شرح و تفسیر و ترجمہ از این آثار در این منطقہ نوشته شدہ است. فقط در کتابخانہ گنج بخش ۶۲ نسخہ خطی از اشعار و آثار عطار موجود است و تذکرۃ الاولیاء بین آنها ممتاز است. آثار عطار نیشابوری و سعدی و مولوی و حافظ باروح لطیف ادب دوستان و مردمان این منطقہ سازگارتر بوده است. آقای ایران زاده بہ دو پژوهش و تصحیح عالی از منطق الطیر در ایران اشارہ کرد:

۱ - منطق الطیر، بہ کوشش: دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی

۲ - منطق الطیر، بہ کوشش: دکتر محمود عابدی دکتر تقی پورنامداریان. این پژوهش بہ زودی بہ سرانجام خواہد رسید.

جناب آقای محمد ابراہیم طاہریان سفیر محترم ج.ا.ایران و رئیس جلسہ طی سخنانی تأکید کرد کہ بزرگداشت بزرگان فکر و ادب در خال حاضر چنین باید انجام بشود کہ نسل جوان آنان را بشناسد. برگزاری برنامه های عرفانی و ادبی انسان سازانہ بہ فعالیت فرهنگی و روابط دو کشور کمک می کند.

در حاشیہ این ہم اندیشی نمایشگاهی از نسخہ های چاپ سنگی و چاپی آثار عطار و عطار پژوهان در کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان دایر شدہ بود.

۲- مقام و منزلت محمد حسین شہریار در شعر معاصر

هم اندیشی مہیانہ ادبی و فرهنگی با عنوان «مقام و منزلت محمد حسین شہریار در شعر معاصر» با ہمت انجمن ادبی فارسی و باہمکاری مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در تاریخ ۱۳۸۵/۲/۳۱ روز یکشنبہ در اسلام آباد برگزار شد.

این مراسم با تلاوت آیاتی از کلام اللہ مجید بسالحن گیرای آقای سروری قاری ممتاز قرآن پاک آغاز گردید.

ج - ہم وزن مثنوی :

۴ - منظوم اردو ترجمہ کلام اللہ : شاہ شمس الدین شایق ایزدی (م ۱۹۳۶ م) چاپخانہ کریمی لاہور ۱۹۲۳ م۔ از مختصات این ترجمہ این است کہ مولف نہ فقط کوشیدہ ترجمہ قرآن را بہ طرز مثنوی مولانا در آورد، بلکہ لوح آن را نیز بہ اسلوب مثنوی بہ نظم کشیدہ است۔ برای جلب توجہ خوانندگان چند بیت اقتباس می شود :

یہ چیز ہ کیا ہی عجیب شوق سے پڑھتے ہیں جس کو خوش نصیب
یعنی این ترجمہ اردوی منظوم کلام اللہ :

مثنوی مولوی ک رنگ مین صاف شستہ سہل اور آسان تر
صاحب تالیف کا نام و نشان شاہ شمس الدین شایق ایزدی
ساکن لاہور باب اکبری ہدیہ ہر پار۔ کا آتہ آتہ ہ بس
اک نئی طرز اور نرال دہنگا مین
تحت لفظی اور مسلسل سربسر
ناسخ الشعر و حقایق ترجمان
عرف شمس الہند صوفی معنوی
کوچہ بازار مفتی باقری
اور فقط اللہ بس، باقی ہوس

شمارہ ایات مجموعاً ۲۵۶۷۹ می باشد۔ ہمیں نویسندہ و سخنور تراجم دیگری از آثار

فارسی بہ اردو تہیہ نمودہ کہ شامل :

۱ - کشف المحجوب مصنفہ سید علی ہجویری معروف بہ داتا گنج بخش

۲ - کشف الاسرار منسوب بہ ایشان

۳ - کامل التعبير علامہ محمد تقیسی

■ - شجرہ معرفت : (منتخبات مثنوی روم) مولوی غلام حیدر رئیس گوپامنو، مطبع منشی نولکشور، لکھنؤ، ۱۹۱۲ م (چاپ ششم)۔

ترجمہ بیت اول مثنوی ملاحظہ شود :

نی ۔ کیا حمد الہی ہو بیان کیا بتاؤ وہ نشان بی نشان

د - متفرقات :

۶ - کشف المفہوم، اردو شرح مثنوی مولانا روم (جلد اول) محمد بشیر الصدیقی علی پوری، کتب خانہ خادم العلوم، لاہور، ۱۹۲۰ م۔

۷ - مثنوی معنوی مولوی : (دفتر ہفتم) باہتمام میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی، بمبئی، ۱۳۰۱ ہق (در پایان کتاب کوشش شدہ کہ این دفتر از آثار مولانا بہ اثبات رساندہ شود)۔

۸ - مثنوی شریف : مطبع مجیدی، کانپور، ۱۳۳۲ ہق در این چاپ تکملہ ای است کہ آن را مفتی الہی بخش کاندھلوی (م ۱۲۴۵ ہق) نگاشتہ اند۔ درجواز آن ناشر مرقوم داشتہ از حضرت مولانا جلال الدین رومی بہ طور اویسیست فیضہایی یافتند و حسب ارشاد مؤکد و حکم محکم مولانا رومی تکملہ مثنوی معنوی نوشتہ۔

۹ - انوار العلوم ۱ ترجمہ اردوی مثنوی مولانا روم (بدون متن) محمد عالم امیری، دارالعلوم

سرکار خانم آسیه محمد الله استادیار دانشکده دخترانه مارگلای اسلام آباد مقاله ای پرمغز با عنوان «نعت حضرت ختمی مرتبت (ص) و منقبت در شعر شهریار» قرائت کرد، ایشان طی سخنانی گفت: شهریار شاعر اسلامی و انقلابی است. عاشق قرآن و اهل بیت (ع) بود. شهریار در مقام و منزلت رسول اکرم (ص) و منقبت مولای متقیان امیر مؤمنان اشعار شیوایی سروده است.

آقای سید مرتضی موسوی محقق برجسته و سرپرست انجمن ادبی فارسی ضمن خیر مقدم به مهمانان گرامی با ارائه مقاله علمی و پژوهشی با عنوان «ارتقای شعری شهریار: از بهجت تبریزی تا شهریار ملک سخن در قرن چهاردهم» طی سخنانی گفت: «شاهکارهای شهریار را در مثنویهای او می توان یافت زیرا غالب افکار بدیع و ابتکارات و ریزه کاریهای شاعرانه و حال و ذوقی که مخصوص سخن شهریار است و کمتر به آثار گذشتگان شباهت می یابد در مثنویهای شهریار جلوه می کند». شهریار در شعر عقیدتی و مذهبی نیز ید طولی دارد. در شعر «شب و علی (ع)» می گوید:

پیشوایی که ز شوق دیدار می کند قاتل خود را بیدار

ماه محراب عبودیت حق سر به محراب عبادت منشق

آقای جاوید اقبال قزلباش شاعر برجسته راجع به شهریار اشعاری به زبان فارسی سرود و توجه حضار را به خود جلب نمود و به رونق محفل افزود.

سرکار خانم شگفته یاسین عباسی، کتابدار مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در موضوع «تبلور انقلاب اسلامی در شعر شهریار» طی سخنانی گفت: قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، نظام طاغوتی در ایران رایج بود و شاعر از اوضاع موجود آن زمان خیلی بیزار بود و آرزوی دگرگونی اوضاع را داشت:

به دو بال مرغ نتوان ز فلک گذشتن اما به خدا توان رسیدن، به دو بال آدمیت شهریار همواره به اسلام و ارزشهای اسلامی اعتنا نموده:

ستون عرش خدا قائم از قیام محمد (ص)

بین که سر به کجا می کشد، مقام محمد (ص)

سرکار خانم رابعه کیانی، دانش آموخته زبان و ادب فارسی، در موضوع «مضامین و اندیشه های مکتب شهریار» طی سخنانی گفت: مکتب شهریار به عنوان «رازونیا» شروع می شود. در این منظومه ستایش و نیایش از

جامعه ایوبیه، الفیصل تاؤن لاهور - ۱۹۹۹ م.

از جنابعالی به سبب توجهی که به مطالب علمی مندرج در فصلنامه از خود نشان می دهید و اطلاعات جالبی که در اختیار گذاشته اید سپاسگزاریم. این نکات برای مؤلف مقاله و سایر خوانندگان دوستدار مولانا سودمند خواهد بود. امیدواریم در آینده هم از همکاری شما بهره های بیشتری ببریم.

۲ - آقای پرویش شاهین مدیر مرکز پژوهشی پختونخوا از منگلور (سوات، استان مرزی شمالغربی) بذل لطف نموده، نوشته اند: (ترجمه)

نامه گرامی مورخ ۳۱-۸-۲۰۰۳ زیارت گردید، از اینکه به نامه ام پاسخ فرستاده اید، موجب تقویت و انبساط خاطر گردید، من پارسال پرسشنامه را تکمیل کرده و ارسال داشته ام؛ مثل این که در پست جا به جا گردیده، ان شاء الله مجدداً تکمیل نموده می فرستم. از سال ۱۹۷۵ م مرکز پژوهشی دایر کرده ام که در کتابخانه آن مجموعاً ۲۲۶۲۰ کتاب، چهار هزار مجله، موزه مختصری از نوارهای صدا و تصویری پیرامون السنه، تاریخ، فرهنگ و مردم شناسی موجود است. از این شمارگان ۷۵ کتاب علمی درباره تاریخ و فرهنگ ایران است. موضوعات مورد علاقه من آغاز پیشرفت خط فارسی و محیط علمی، زبانی و فرهنگی در دوره های کوروش و داریوش هخامنشی می باشد. در شماره ۶۹-۶۸ مقاله مربوط به خوشحال خان ختک توجه مرا جلب کرد.

پرسشنامه تکمیل شده هم که با نامه ارسال داشته اید، به دست ما رسید. متشکریم. از سایر گیرندگان دانش که در دو سال اخیر به این امر توجه نکرده اند، تقاضا داریم که پرسشنامه ای که در شماره های ۶۲-۶۱ و ۶۵-۶۴ الصاق گردیده تکمیل و ارسال فرمایند تا مورد استفاده علمی قرار گیرد. همت والای جنابعالی در بنیانگذاری مرکز پژوهشی در منطقه خوش آب و هوای سوات، درخور هرگونه تمجید است. بی گمان مرکز تحقیقات فارسی در خصوص تأمین نیازهای علمی و پژوهشی با جناب عالی همکاری خواهد داشت.

۳ - آقای امانت علی جاوید جعفری از تنکانه صاحب، بخش شیخوپوره نوشته اند: (ترجمه)

«در شماره ۷۱-۷۰ دانش مقاله آقای دکتر نجم الرشید پیرامون رساله تادیب الزلذیق فی تکذیب الصدیق» در شماره ۶۹-۶۸ مقاله آقای دکتر تسبیحی درباره قطعات و صنعت ماده تاریخ گویی» منتشر نمودید که درخور ستایش بوده است. وجود دکتر تسبیحی با آثار آموزنده ایشان برای علاقه مندان فارسی مغتنم است. خدمات ایشان در زمینه لغت نویسی فارسی - عربی، کشف المحجوب و ترویج فارسی امروز و سایر رشته ها شایسته تمجید می باشد. در صورت امکان شماره های پیاپی از یک تا سی فصلنامه دانش برایم ارسال فرمایید، سپاسگزار خواهم بود.»

از این که به مطالب منتشره در فصلنامه توجه کافی مبذول می نمایید، موجب خوشوقتی

خداوند متعال است و اصولاً شهریار شاعری باایمان و خداشناس و دارای توکل است و این نکته در «راز و نیاز» کاملاً مشهود است.

آقای ابراهیم غفاروف، دبیر اول سفارت ج. آذربایجان مقاله ای با عنوان «آذربایجان در شعر شهریار» قرائت کرد، به گفته وی: شهریار درباره روابط فی مابین جمهوری آذربایجان و آذربایجان ایران اشعار بسیار جالبی سروده است.

آقای عین الله مدتلی سفیر جمهوری آذربایجان، ضمن اشاره به روابط عمیق جمهوری آذربایجان و جمهوری اسلامی ایران طی سخنانی گفت: در جهان هیچ دو کشور پیدا نمی شود که به گونه جمهوری آذربایجان و جمهوری اسلامی ایران از نظر معنوی و فرهنگی نزدیک باشند. شهریار شاعر بزرگ مسلمان است و من رفتم زادگاه وی را زیارت کردم. وی افزود: فرهنگ ایرانی، مادر فرهنگ کشور های منطقه است.

سرکار خانم زهرا غزالی پور دانش آموخته زبان و ادب فارسی مقاله ای علمی و پژوهشی با عنوان «عبور کلمه از جدار عاطفه، رمز ماندگاری شعر شهریار» قرائت کرد و توجه حضار را به خود جلب نمود و مورد ستایش قرار گرفت.

آقای مظفر علی کشمیری مربی گروه فارسی دانشگاه بین المللی اسلامی اسلام آباد مقاله ای علمی و پژوهشی با عنوان «پیام شهریار به انیشتین» قرائت کرد. ایشان ضمن قدردانی از شخصیت و شعر آن شاعر بلند پایه فارسی طی سخنانی گفت:

در اشعار نیمایی شهریار روح انسان دوستی و همدردی باجهان انسانی گرفتار در چنگال تمدن صنعتی موج می زند.

سرکار خانم دکتر سیده چاند بی بی استادیار گروه فارسی دانشکده فدرال دولتی، راولپندی مقاله ای بسیار پرمغز با عنوان «شهریار: شهریار قلمرو تغزل در عصر حاضر» قرائت کرد. ایشان ضمن اشاره به غزل های شهریار طی سخنانی گفت: به جرأت می توان گفت که شهریار شاعر غزل است. اگرچه شهریار از هر نوع شعر سروده است: قصیده، قطعه، غزل، مثنوی، مسمط، رباعی و غیره. اشعاری به زبان فصیح استادانه و اشعاری مملو از عبارات و اصطلاحات عامیانه و بازاری، شعرهای مقیند به تمام اصول و قواعد سبک کلاسیک و شعرهایی با مصراع هایی بلند و کوتاه آزاد از قید و قافیه و غیره.

است. سطح علمی مجله را جز با همکاری استادان و مروجان مسلم زبان و ادبیات فارسی در کشورهای منطقه نمی توان حفظ نمود. از محققان و پژوهشگرانی که از سالهای متمادی با فصلنامه دانش همکاری می فرمایند، سپاس فراوان نموده، از افراد جوانسالی که در دهه اخیر وارد صحنه آموزشی و پژوهشی ادبیات فارسی در کشورهای منطقه شده اند، دعوت می نمایم که به فارسی نویسی که میراث مشترک فرهنگی این سرزمینهای متمدن جهان است، روی بیاورند که زبان تمدنی، فرهنگی و ادبی ما طی هزار سال اخیر بوده است. سی شماره اول فصلنامه - که میان سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۹۲ م چاپ شده - اینک کمیاب و حتی نایاب است و از این بابت پوزش ما را پذیرا باشید.

۴ - آقای سبط محمد نقوی مدیر محترم "هماری توحید" از لکهنشو (هند) بذل عنایت کرده، مرقوم فرمودند:

«با کمال ارادت و اخلاص متشکرم که فصلنامه دانش مرتباً توسط جناب آقای حاج دکتر سید کلب صادق به این جانب واصل می گردد. از این که در شماره ۷۱ - ۷۰ معرفی توحید میل فرموده اید، خیلی ممنونم. متأسفانه در ضمن معرفی این مجله از جهت تسامح اشتباهی راه یافته است در حالیکه "توحید میل" اردو و "هماری توحید" به هندی منتشر می شود... الحمدلله دانش مجله ای است فیض رسان و آینه تمام نمای ادب و فرهنگ و تاریخ شبه قاره، ایران و افغانستان، در بارگاه رب علم و قلم، برای دوام این مجله و تندرستی حضرات عالی و اعضای اداره دعا گو هستیم» اشتباهی که منعکس شده بود در شماره بعدی اصلاح گردید، امیداست موجب جلب رضایت جناب عالی بوده باشد. از کلمات تشویق آمیز جناب عالی درباره مطالب منتشره در فصلنامه صمیمانه سپاسگزاریم. از نویسندگان، محققان و پژوهشگران فارسی نویس کشورهای منطقه، انتظار همکاری علمی داریم.

۵ - آقای محمد نعیم طاهر سهروردی از سنجرپور، بخش رحیم یارخان ابراز لطف نموده مرقوم فرمودند: (ترجمه)

"سپاسگزارم از این که نشانی های کتابهای مورد نیاز را ارسال فرمودید، بنده خواهم توانست با آنها مکاتبه نموده کتابهای مورد نیاز را خریداری کنم. مفتخرم از این که از اولین شماره دانش من گیرنده آن بوده ام و همه شماره ها در کتابخانه اختصاصی من موجود و مورد استفاده است. پیشنهاد من این است که در ضمن معرفی کتابها نشانی کامل ناشر را در آینده مرقوم فرمایید تا علاقه مندان بتوانند جهت اکتساب آن اقدام نمایند... با زحماتی که در تهیه مطالب مجله متحمل می شوید فصلنامه مراحل ارتقاء و سیر صعودی را می پیماید، به صفحات هر شماره هم نسبت به شماره های قبلی افزوده شده و سطح علمی مندرجات هم بالا رفته است..."

برای فصلنامه دانش ارزش و اهمیتی که قائلید از ادب دوستی جناب عالی سرچشمه می گیرد.

سرکار خانم پاک طینت، دبیر مجتمع آموزشی امام حسین (ع) مقاله ای با عنوان «نگاهی به زندگی و افکار شهریار» قرائت نمود.

جناب آقای دکتر بشیر انور، استاد سابق دانشگاه تربیت معلم مولتان و مؤلف برجسته پیرامون ابعاد گوناگون شخصیت شهریار نکاتی مهم عنوان کرد. ایشان طی سخنانی گفت: وقتی که انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) به پیروزی رسید، استاد شهریار در قید حیات بود و با اشعاری چون «تشریف قبول» و «مقام رهبری» با جان و دل همصدایی با انقلاب را آغاز کرد.

آقای سید سلمان رضوی شاعر فارسی گوی برجسته پاکستان، از نوسروده های خود اشعاری با ترنم خواند رونق خاصی به محفل بخشید. آقای دکتر سرفراز ظفر، رئیس بخش زبان فارسی در دانشگاه ملی زبان های نوین، اسلام آباد شعر خود را در مدح شهریار خواند که با استقبال حضار مواجه شد.

آقای دکتر ایران زاده، رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و سرپرست رایزنی فرهنگی سفارت ج.ا.ایران، باسپاس از سخنرانان و پژوهشگران و حضار ارجمند به کوتاهی درباره تلقی شهریار از شعر و شاعری پرداخت.

آقای طاهریان سفیر محترم ج.ا.ایران در اسلام آباد و ضمن قدردانی از سخنرانان و مقاله نگاران طی سخنانی گفت: رهبر معظم انقلاب اسلامی یک «شهریار شناس» هستند و از شعر ایشان قدردانی می کنند. شهریار متعلق به همه است. پیشنهاد می کنم مقاله های امروز به رسانه ها تحویل داده شود و ترجمه آنها به زبان اردو در مجله های ادبی پاکستان به چاپ سپرده شود. آقای طاهریان به خصوص از مقاله «پیام به انیشتن» نوشته آقای مظفر علی کشمیری بسیار تمجید کرد و این شعر را در ارتباط با مسائل هسته ای اخیر با اهمیت تلقی کرد و گفت: شعر شهریار وصف حال امروز ماست و پیام نهفته در آن، پاسخ ما به دشمنان پیشرفت معنوی و مادی جوامع اسلامی است.

سپس آقای طاهریان سفیر ج.ا.ایران به آقایان عین الله مدتلی سفیر جمهوری آذربایجان و دکتر بشیر انور استاد ممتاز زبان و ادب فارسی در ملتان، لوح های هنری اعطا نمودند و به برخی از اعضای انجمن ادبی نیز جوایز و هدایایی داده شد.

چنانکه ملاحظه می کنید تقریباً در هر شماره علاوه بر مطالب ویژه ادبی، علمی و پژوهشی مقالاتی در باب تصوّف، عرفان و آثار متصوفان سرشناس منتشر می شود. نظر به ابراز علاقه جناب عالی در آینده هم به این موضوع توجه خواهد شد.

۶ - استاد محترم آقای دکتر محمد ظفر خان از جهنگ صدر، التفات فرموده، نگاشته اند: (ترجمه)

"شماره اخیر فصلنامه دانش رقیمة کریمه واصل و موجب امتنان گردید، پس از مطالعه ابراز نظر خواهیم کرد. مقاله اتحاد بین المسلمین که ارسال داشته ام انگیزه اش اوضاع اخیر و حمیت اسلامی ملی بوده است. امیدوارم توجه آنجناب را جلب نموده باشد. برخی از مقالاتی که طی دهه اخیر نوشته ام، هم ارسال کرده ام تا با مطالعه و تصحیح اشتباهاتی که به علت کسالت قلبی ام پدید آمده باشد، به تدریج در فصلنامه منتشر بفرماید"

با وصف کسالت به فصلنامه "دانش" مقالات علمی ارسال می فرمایید که نمایانگر بقا و دوام سنت دیرینه جناب عالی طی نیم قرن اخیر است که در آن دوره "آتش جوان بود". ما دربارگاه احدیت برای تندرستی و طول عمر با برکت جنابعالی که منشأ آثاری ارزنده بوده اید، و هستید دست به دعا هستیم، همچنین از درگاه احدیت مسألت می نمایم که محققان جوان و جوانان پژوهشگر امروزی را از همان علاقه مندی و پشتکار بهره مند سازد که جنابعالی طی نیم قرن اخیر از خود نشان داده اید و مجلّات هلال (۱۹۵۳ - ۱۹۷۲ م) پاکستان مصور (۱۹۷۳ - ۱۹۸۸ م) و دانش (۱۹۸۵ م - تاکنون) بر آن شاهد صادق است. به خواست خداوند از مقالات مرحمتی استفاده خواهیم کرد.

۷ - خانم دکتر شفقت جهان دانشیار گروه فارسی دانشگاه پیشاور، از پیشاور مرقوم فرموده اند: (ترجمه)

از بابت چاپ مقاله ام در شماره اخیر سیاستگزارم، خانم دکتر نصرت جهان هم برای عنایت مشایخی احساسات تشکر آمیز و سلام صمیمانه را ابلاغ نمودند. به امید خدا در آینده هم با فصلنامه دانش همکاریهای علمی ادامه خواهد یافت"

برای ابراز لطفی که فرموده اید، ممنونیم، انتظار ما از دانشگاهیان محترم پاکستان و سایر کشورهای منطقه که به فارسی نویسی مهارت کافی و وافی دارند این است که همتی بفرمایند و در هر سه چهار ماه یک مقاله پژوهشی روی موضوعات ابتکار آمیز در رشته های ادبی، فرهنگی، تاریخی، علمی تهیه و تدوین نموده به دفتر دانش ارسال فرمایند؛ البته انتظار مان وقتی بر آورده می شود که نه تنها نامه ها بلکه مقاله را به فارسی بنویسند که بی گمان این توانایی در استادان فارسی هست. بحمدہ تعالی در جهان فارسی فصلنامه دانش جایی برای خود باز کرده که ثمره همکاریهای علمی پژوهشگران محترم سراسر منطقه می باشد. ما مدیون همت والای دانش دوستان هستیم.

استادان و دانشجویان دانشگاه و دانشکده های اسلام آباد و راولپندی ، فارسی دانان، مؤلفان و نویسندگان و تعدادی از معلمان و دانشجویان مدرسه عالی استقلال اسلام آباد به تعداد کثیری در این هم اندیشی علمی حضور داشتند. نمایندگی صداوسیما ایران مرکز اسلام آباد و خبرنگاران خبرگزاری ایران از هم اندیشی گزارشهایی جهت ارسال تهیه کردند.

۳ - ایران شناسی ■ آموزش زبان فارسی در پاکستان

هم اندیشی ماهیانه ادبی و فرهنگی با عنوان «ایران شناسی و آموزش زبان فارسی در پاکستان» با همت انجمن ادبی فارسی و با همکاری مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در تاریخ ۸۵/۳/۲۸ روز یکشنبه در اسلام آباد برگزار شد.

این مراسم با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید بالحن گیرای آقای سعدی وارثوف آغاز گردید.

آقای مظفر کشمیری مربی گروه فارسی دانشگاه بین المللی اسلامی مقاله ای با عنوان "نقش خانه فرهنگ راولپندی در آموزش زبان فارسی" قرائت کرد. ایشان ضمن اشاره به مشکلات و سختیهای مختلف در زمان های مختلف طی سخنانی گفت: انگلیس ها پس از تثبیت استعمار خود در هند، حدود بیست و پنج سال در حفظ زبان فارسی، به روش پیشین، سعی کردند، ولی بعد از این مدت ، آنها بنای مخالفت با این زبان نهادند.

ایشان ضمن اشاره به زحمات مسوولین خانه فرهنگ - راولپندی از آغاز تا اکنون افزود: کلاسهای آموزش زبان فارسی از روز تأسیس خانه فرهنگ تا امروز با تداوم اجراء شد که تا به حال ادامه دارد و هزاران دانش آموزان آموخته شدند. در سه دهه اول، دوره های آموزش زبان فارسی با تلاش و کوشش های صمیمانه و مشتاقانه استادان و ذوق و شوق طرفداران زبان فارسی به اوج رسیده بود که اداره ناچار کلاسهای مقدماتی را به چند بخش تقسیم می کرد.

سرکار خانم شگفته یاسین عباسی، کتابدار مرکز/ تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد مقاله ای با عنوان "آموزش فارسی در سطح دانشکده ها و دانشگاه ها در پنجاب" قرائت کرد. ایشان طی سخنانی گفت:

با ورود انگلیس ها در شبه قاره زبان فارسی یواش یواش از رونق افتاده بود البته نمی توان گفت که زبان فارسی اصلاً در پاکستان وجود ندارد. این طور نیست. باید دانست که امروزه هم آموزش زبان و ادبیات در سطوح

اقبال چه زیبا گفته است :

همت بلند دار که نزد خدا و خلق
باشد به قدر همت تو اعتبار تو !

۸ - آقای دکتر رئیس احمد نعمانی سخنور و دانشیار فارسی از علیگره (هند) عنایت نموده، نوشته اند :

فصلنامه عزیز دانش شماره ۷۱ - ۷۰ واصل ■ موجب تشکر است. شعری که سروده ام ارسال است تا در دانش درج نموده، متشکر نمایند. به خواست خداوند در آینده مقالات نیز جهت چاپ در فصلنامه تهیه ■ ارسال به خدمت عالی خواهد گردید.

خوشحالیم از اینکه برای همکاری علمی با تهیه مقالات قول داده اید. جنابعالی که دستی توانا در فارسیگویی و سابقه فارسی نویسی دارید، خوب است راجع به موضوعات علمی پژوهشی که کمتر مورد توجه استادان فارسی نویس کشورهای منطقه قرار می گیرد، مطالبی تهیه و تدوین نموده ارسال فرمایید. از حسن نظر و دقت شما سپاسگزاریم.

۹ - آقای مهدی افتخاری از بیرجند (ایران) مرقوم داشته اند:

«سلامی چوبوی خوش آشنایی بر آن مردم دیده روشنایی

با احترام فراوان، از آنجایی که چندین سال است که توفیق رفیق شده و فصلنامه وزین و پربار دانش را دریافت می نمایم، احساس شرف می نمایم. امروز شماره ۶۹ - ۶۸ را دریافت داشتم و همانگونه که در فرم تقدیمی به عرض رسیده است، شماره ۶۷ - ۶۶ را تا این تاریخ دریافت ننموده ام.

یک نسخه از شماره ۶۷ - ۶۶ فصلنامه را مجدداً ارسال کرده ایم. اعلام وصول موجب تشکر است. ضمناً نامه ای که برای یکی از نویسندگان محترم فصلنامه فرستاده بودید، نیز به نشانی ایشان پست گردید.

۱۰ - آقای دکتر عمر خالدی از ماساچوستس ایالات متحده امریکا نگاشته اند. (ترجمه).

«مطلبی به انگلیسی ارسال داشته ام تا در فصلنامه دانش ترجمه اش منتشر شود. وصول مقاله ارسالی موجب تشکر است»

چنانکه استحضار دارید از پنج سال پیش (۱۹۹۹ م) فصلنامه دانش به صورت مجله فارسی زبان چاپ و منتشر می شود. یکی از اهداف فصلنامه ترویج فارسی نویسی در سراسر جهان می باشد. از امکاناتی که در اختیار دارید، شایسته خواهد بود که بذل لطف نموده مقاله های پژوهشی و ادبی خویش را به فارسی آماده و ارسال فرمایید تا هم از شیوه نگارش فارسی شما بهره ببریم و هم مطالب شما به خوانندگان و مخاطبان گرامی - مستقیماً و نه از راه ترجمه - ارائه گردد.

دانشکده ها و دانشگاههای پاکستان تدریس می شود. ایشان اسامی دانشکده ها و دانشگاههای استان پنجاب را که در آن زبان و ادبیات فارسی تدریس می شود، نیز ارائه کرد.

سرکار خانم رایعه کیانی، دانش آموخته زبان و ادب فارسی مقاله ای با عنوان "آموزش فارسی در سطح دانشکده ها و دانشگاه ها در اسلام آباد" قرائت کرد و مورد توجه حضار قرار گرفت. ایشان ضمن اشاره به روابط نزدیکی ایران و پاکستان طی سخنانی گفت: زبان فارسی، زبان نیاکان ماست و در پیشرفت و رشد فرهنگ و تمدن مسلمانان شبه قاره و ترویج گسترش دین مبین اسلام، نقش مهمی را ایفا نموده است. ایشان ضمن اشاره به آموزش زبان و ادب فارسی در دانشکده ها و دانشگاههای اسلام آباد یادآور شد، اگرچه زبان فارسی در دانشکده ها و دانشگاههای دولتی تدریس می شود، ولی دانشکده هایی که غیر دولتی یا نیم دولتی یا تازه راه اندازی شده اند، بخش زبان فارسی ندارند، چون بیشتر از آنان گرایش به علوم و تکنولوژی دارند.

آقای سید مرتضی موسوی سرپرست انجمن ادبی فارسی که مسوولیت اجرای برنامه را نیز به عهده داشتند، مقاله ای پرمغز با عنوان "کمیت و کیفیت آموزش فارسی در پاکستان و استادان برجسته شش دهه اخیر" قرائت کرد. هنگام استقلال پاکستان، ما دارای دو دانشگاه بودیم. کهن تر دانشگاه پنجاب که دانشکده خاورشناسی آن در ۱۸۷۰م دایر شده بود و دانشگاه داکا در پاکستان شرقی وقت، در هر دو دانشگاه بخشهای فارسی فعالیت داشت. هنگام استقلال پرفسور دکتر شیخ محمد اقبال، رئیس گروه آموزش فارسی در دانشکده خاورشناسی بود و پس از از درگذشت وی در ۱۹۴۸م پرفسور عباس مهرین شوستری، دانشمند ایرانی که قبلاً چندین سال در حیدرآباد دکن و میسور و بنگلور تدریس کرده بود، متصدی گروه فارسی گردید.

ایشان طی سخنان خود مطالب ارزنده ای پیرامون زحمات استادان زبان فارسی در زمانهای مختلف ارائه کرد.

سرکار خانم دکتر سیده چاند بی بی استادیار دانشکده دولتی راولپندی مقاله ای با عنوان "کتابهای عمومی ایران شناسی منتشر شده در پاکستان" قرائت کرد. اگر یک پاکستانی ایران را بشناسد یا یک ایرانی پاکستان را بشناسد مثل اینکه خودش را شناخته است. دیروز منطقه ما جزو قلمرو ایران بوده که امروز خودش یک کل گردیده است. لذا یک ایرانی می تواند

۱۱ - آقای دکتر عارف نوشاهی دانشیار محترم گروه فارسی دانشکده گوردن راولپندی و فهرست نویس گرانمایه عنایتی فرموده، مرقوم فرموده اند:

«از شماره ۷۲-۷۳ که لطف کرده بودید، بهره بردم. چون مدیر محترم تأکید داشتند که نظر خودم را کتبی اعلام کنم، جسارتاً این چند جمله در خصوص انیس العشاق شرف الدین رامی که به کوشش دکتر محمد حسین تسبیحی چاپ شده است، می نویسم.

* دکتر تسبیحی در یادداشت خود به دو نسخه گنج بخش اشارت فرمودند، اما ننوشتند که کدام یکی اساس کار ایشان است.

* اصولاً انتخاب این دو نسخه گنج بخش بر چه مبنای بوده است؟ آیا نسخه های قدیم بوده؟ آیا نسخه ویژگی داشت؟ به نظرم چنین نبوده است، نسخه ۲۸۳۷ مطابق فهرست مشترک، ج ۱۴، ص ۳۲، نسخه ای است بی تاریخ و متعلق به قرن ۱۱ ه و دکتر تسبیحی همین نسخه را اساس قرار داده اند چنان که ترقیمة نسخه با مشخصاتی که در فهرست مشترک آمده مطابقت دارد. اما این نسخه هیچ خصوصیتی ندارد. کاتب نسخه در ترقیمة می گوید «موجب اصل [یعنی نسخه منقول عنه] آنچه صحیح و سقیم بود، بعضی مقام را از قوت ذهن رکیک به صحت در آورده، نقل کرده» (ص ۲۲) معلوم نشد آنچه صحیح بوده، کاتب چرا قوت ذهن خود را دوباره به صحت در آوردن آن به خرج داده است؟ سقیم که سر جای خودش است.

* دکتر تسبیحی در پاورقی های خود در مواضع متعدد به نسخه اصل و نسخه «ج» اشارت فرمودند. اما در مقدمه توضیح ندادند که اصل کدام است و نسخه «ج» کدام؟ از حرف «ج» چنان بر می آید که نسخه های «الف» و «ب» هم بوده، اما در اصل دکتر تسبیحی به آن دو نسخه هم اشاره نداشته اند.

* در ص ۱۲، پاورقی ۱، دکتر تسبیحی نوشته اند که دیوان اثیر الدین اخیسکتی به کوشش خانم دکتر زبیده صدیقی در ملتان ۱۳۷۶ ش به طبع رسیده است. آنچه دکتر صدیقی چاپ کرده، دیوان سیف الدین اسفرنگی است در ۱۳۵۸ ش و خود خانم صدیقی در ۱۳۷۱ در گذشت.

* در ص ۳۶، سطر ۱۲ در متن چنین چاپ شده است «حضرت ملا جامی فرمایند». و دکتر تسبیحی در پاورقی آن را به نور الدین عبدالرحمان جامی (۸۱۷-۸۹۸ ه) تطبیق داده اند. در اینجا تناقضی است. مؤلف انیس العشاق در ۷۹۵ ه در گذشته، پس او چگونه از شاعری که ۲۲ سال پس از و متولد شده استناد کرده است؟ دکتر تسبیحی باید به این تناقض توجه می فرمودند. احتمال دارد که کاتب نسخه این جمله و بیت جامی را از سوی خود اضافه کرده باشد و نوشته مؤلف نباشد.

مدیریت مجله دانش قبلاً متونی را تحت عنوان «متن منتشر نشده» چاپ می فرمود. حال عنوانش «نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش» شده است، اما ماهیت کار همان است. در گنج بخش گنجینه عظیمی از آثار گذشتگان است، از میان آنها متون واقعی چاپ نشده را انتخاب کنید، نه مثل انیس العشاق که ۶۰ سال پیش در تهران چاپ شده و نایاب هم نیست، دوباره بر پایه نسخه های مجهول الهوية منتشر شود، بدون رعایت اصول تحقیق ■

از طریق پاکستان شناسی به شناخت نیروی دینی، فرهنگی و تمدنی خود برسد. یک پاکستانی از طریق شناخت ایران می تواند اصل و ریشه دین، فرهنگ و تمدن خود را بیابد. ایشان فهرست کتابهایی که در موضوع مذکور نوشته شده است را نیز ارائه کرد.

آقای دکتر بشیر انور استاد زبان و ادب فارسی در مولتان مقاله ای با عنوان "خدمات خانه فرهنگ ملتان در آموزش فارسی و برگزاری کلاسهای کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی" قرائت کرد. ایشان ضمن اشاره به اهمیت تاریخی و فرهنگی شهر مولتان طی سخنانی گفت: مولتان شهر عشق، شهر عرفان و ادبیات و شهر مردان خداست. ایشان افزود: خانه فرهنگ مولتان، اولین خانه فرهنگ در سراسر شبه قاره یا شاید در دنیا باشد که در حدود چهل فیلم ایرانی را به زبان اردو دوبلاژ کرده پخش کرده است و از این ره خدمات بزرگی در راه ایران شناسی انجام داده است.

آقای دکتر محمد سلیم مظهر، استاد دانشگاه پنجاب طی سخنانی گفت:

بخش های زبان فارسی دانشگاهها و مؤسسه های علمی پاکستان با دانشگاههای ایران از نظر علمی، فرهنگی، ادبی و پژوهشی ارتباط دارند و همیشه در تماس هستند. اخیراً یک هیأت شش نفره از شخصیت های برجسته استادان و فرهیختگان زبان فارسی جهت شرکت در سمینارهای علمی و ادبی عازم ایران شده اند.

ایشان ضمن اشاره به خاطرات دوره تحصیلی خود در ایران طی سخنانی افزود:

روزهایی که در فرهنگستان ایران مشغول به کار بودم، بهترین روزهای زندگانی من می باشد. و همین طور می دانم که مردم پاکستان عاشقان ایران و مردم ایران هستند. وی افزود:

وقتی حضرت آیت الله سید علی خامنه ای، رئیس جمهور ایران بودند، بازدید رسمی از پاکستان داشتند. من خودم دیدم که وقتی ماشین ایشان بیرون از فرودگاه لاهور آمد، مردم ماشین ایشان را روی دست گرفتند و بلند کردند. یک حالت بسیار خوشحالی بود که نمی توان به صورت کلمات بیان کرد.

آقای دکتر معزالدین اقبال شناس برجسته و استاد سابق دانشگاه داکا و انگلستان ضمن اشاره به تاریخ و گسترش زبانهای فارسی و اردو در شبه قاره طی سخنانی گفت:

بذل توجهی که همواره به مطالب منتشره در فصلنامه دانش به ویژه متون نسخ خطی کتابخانه گنج بخش می فرمایید، برای ما دلگرم کننده است. راهنمایی های جنابعالی سودمند است. بی گمان با همکاری و همگامی خویش در بالا بردن سطح علمی فصلنامه یاری خواهید فرمود.

۱۲ - آقای جاوید اقبال قزلباش فارسی نویس و فارسیگوی عزیز از اسلام آباد ابراز لطف کرده نوشته اند :

«باسلام، شماره ۷۲-۷۳ فصل نامه دانش که با کمال لطف و محبت ارسال فرمودید موصول گردید. بنده ممنونم که... اینجانب را از یاد نبردید و مجله زیبایی را که چاپ کردید مرحمت فرمودید. انتظارم این است که ان شاء الله آینده نیز از یاد دعا فراموشم نخواهید فرمود...»

با ابراز سپاس و شایسته است که جنابعالی با ارسال مطالب متثور پژوهشی منتشر نشده و همچنین آثار شعری به موضوعات والا که از ویژگیهای فارسی سرایی آنجناب است در غنای مطالب فصلنامه سهیم و شریک بشوید، موجب مزید تشکر خواهد بود.

۱۳ - آقای حبیب سلیمانی تفضل نموده با پست الکترونیکی نگاشته اند: (ترجمه)
«مساعی جمیله جنابعالی در خور تمجید است. روزی جهت استفاده از محضر علم و حکمت آمیز جنابعالی در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان حضور به هم می رسانم». با عرض تشکر مشتاق زیارت هستیم. ضمناً جهت اطلاع درج می کنیم از فروردین / مارس امسال مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به نشانی زیر تغییر مکان داده است:
خانه شماره ۴، کوچه شماره ۴۷، سکر ایف. ایت ون - اسلام آباد

۱۴ - آقای محمد حسین قیصرانی از ایت آباد (استان شمالغربی مرزی) مرقوم داشته اند: (ترجمه)

سالهاست که فصلنامه وقیع «دانش» را دریافت می کنم اما چندین ماه است که شماره تازه نرسیده است. نسخ سال جاری را ارسال فرمایند»
در ماههای اخیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان از محل سابق به محل جدید منتقل گردیده و از آن پس شماره ۷۲-۷۳ به نشانی گیرندگان پست گردید امید است سر وقت دریافت فرمایند. اینک شماره ۷۴-۷۵ دست شما را می بوسد.

برای گسترش و رشد زبان اردو زبان و ادبیات فارسی نقش بسیار مهمی ایفا کرده است. به همین علت می گویند که اردو دختر زیبای زبان فارسی است. فارسی در زبان گذشته زبان رسمی شبه قاره بود و در مدارس و دبیرستان وسیله زبان فارسی علوم و رشته های دیگر تدریس می شد. زبان فارسی میان مردم پاکستان این قدر پذیرفته و مقبول است که سرود ملی این کشور به زبان فارسی نوشته شده است و فقط یک کلمه اردو "کا" در آن به کار رفته است.

دکتر مهر نور محمد خان رئیس سابق گروه زبان فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین طی سخنانی گفت: خبری شنیده ایم که دولت پاکستان تصمیم گرفته است که باید دانش جویان از کلاس اول دانشکده اختیار داشته باشند که از درسهای عربی و فارسی یک درس را انتخاب کنند و درس بخوانند. همانطور که در زمان گذشته بود. اما اکنون دولت به این مشکل مواجه خواهد شد که معلمین فارسی نخواهد داشت. اکنون جمهوری اسلامی ایران می تواند نقش مهمی جهت تربیت معلمان و مدرسان ایفا کند.

آقای دکتر ایران زاده سرپرست محترم رایزنی فرهنگی سفارت ج.ا.ایران و رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ضمن ابراز خرسندی و تشکر از شرکت فعال اعضای انجمن ادبی در جلسات هم اندیشی ماهانه، به کوتاهی "نقش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در ایران شناسی و گسترش زبان ادب فارسی در پاکستان" را تبیین کرد.

جناب آقای طاهریان سفیر محترم ج.ا.ایران در خطابه ریاست گفت: برای توسعه روابط فرهنگی باید به واقعیتهایی توجه کرد. یکی از واقعیتهای همین فرهنگ است که نماینده عرفان، دین و معنویات می باشد. باید پاسداری از عشق کنیم.

۴ - پاکستان شناسی و آموزش زبان اردو در ایران

هم اندیشی «پاکستان شناسی و آموزش زبان اردو در ایران» به همت انجمن ادبی فارسی و با همکاری مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان باحضور رؤسای گروههای زبان و ادبیات فارسی دانشگاههای پاکستان (شرکت کننده در گردهم آیی استادان زبان و ادبیات فارسی) در تاریخ ۱۳۸۵/۵/۱۵ ش روز یکشنبه در اسلام آباد برگزار شد.

چکیده مطالب

به انگلیسی

*Abstracts of contents
in English*

این مراسم با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید بالحن گیرای آقای سعدی وارثوف آغاز گردید.

آقای سید مرتضی موسوی سرپرست انجمن ادبی فارسی اسلام آباد / راولپندی که مسوولیت اجرای برنامه را نیز به عهده داشت به بحث درباره «دورنمای آموزش زبان اردو در دانشگاههای ایران» پرداخت :

میان ۵۰ الی ۷۵ درصد لغات به اردو، از زبانهای فارسی، عربی و ترکی، متداول گردیده است. لذا می توان گفت که زبان اردو دختر زیبای زبان فارسی است. ایشان افزود :

جهت درک مطالب کتابهای علمی که طی دو قرن اخیر در شبه قاره به اردو نگاشته شده، آموزش زبان اردو در ایران بسیار مثمر خواهد بود.

روابط فرهنگی میان ایران و پاکستان سوابق ممتدی داشته است، اما پس از استقلال این کشور این روابط تشدید شده و مورد توجه بیشتری قرار گرفته است.

وی افزود : ایران اولین کشوری بود که جمهوری اسلامی پاکستان را به رسمیت شناخت و همین نشانه عمق روابط تاریخی و فرهنگی دو کشور بود.

در اوایل استقلال پاکستان قراردادهای همکاری فرهنگی، آموزشی و ترویج زبان فارسی و اردو بین دو کشور منعقد شد و این فصل جدی در این بخش بود.

سپس خانم شگفته یسین عباسی مسئول کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات مقاله ای با عنوان «پاکستان شناسی از دیدگاه احمد سروش» قرائت کرد. ایشان احمد سروش را یکی از اولین اقبال شناسان ایرانی قرارداد و گفت : به گفته احمد سروش :

«نسلی که در شبه قاره هندو پاکستان برای آزادی و استقلال ، پیروزمندانه مبارزه کرد، یک نسل قهرمان بود». احمد سروش می افزاید : «دو نفر از این ملت قهرمان نهضت استقلال پاکستان را به اوج رساندند. هر دو مرد جاودانی که به اسلام و فرهنگ اسلامی ایران دل بستگی داشتند، یکی محمد علی جناح (قائداعظم) و دیگری علامه اقبال لاهوری می باشند».

آقای مظفرعلی کشمیری مربی گروه فارسی دانشگاه بین المللی اسلامی - اسلام آباد مقاله خود را با عنوان «اقبال شناسی زینه اول پاکستان شناسی در ایران» قرائت کرد. ایشان گفت :

در سال ۱۹۴۹ م دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی نخستین وابسته فرهنگی پاکستان در ایران سمت خود را به عهده گرفت، او بامساعی جمیله،

Lucknow in 1931 and 1936 A.D., which have 3385 and 4302 couplets respectively. In this article, his newly found Divan *Khazinatul Jawaher* which has also been titled as "*Khazana-e-Jawaher-e-Farsi*" has been introduced. This compilation in Persian contain 5500 couplets.

In addition to *Hamdia*, *Naatia* and *Manqabati* qasidas, he had composed a number of qasidas in praise of the then rulers in the Sub-Continent and abroad, which indicate vast contacts maintained by him during his lifetime.

18 - Syed Abdul Qader Tatavi and a peep in his *Hadiqatul Aulia*.

Ramazan Bameri Balooch

Syed Abdul Qader Tatavi a writer of Tazkera and poet lived in 11th Century of Hijra in Sind. He has dealt with life and achievements of 42 famous *Aulia* and *Shoyookh* who were his contemporary. Prominent rulers of that period were Mirza Jani Beg Tarkhan and Amir Kabir Khosrau Khan and he dedicated his *Hadiqatul Aulia* to the latter. Manuscripts of this *tazkera* were available in four libraries of Sindh and Pir Hossamuddin Rashedi had brought out an edited version in 1967.

Syed Murtaza Moosvi

تلاش و کوشش های خستگی ناپذیرش خشت اول پاکستان شناسی را در حلقه های ادبی و فرهنگی نهاد. همان گونه است که در سال ۱۹۵۰م دکتر محمد حسین مشایخ فریدنی که یک اقبال شناس و پاکستان شناس معروف است به سمت نخستین رایزن فرهنگی ایران در پاکستان منصوب گردید. به عقیده من هر اقبال شناس پاکستان شناس و هر پاکستان شناس باید اقبال شناس باشد چون این هر دو یعنی اقبال و پاکستان لازم و ملزوم هستند. اقبال شناسی زینۀ نخست پاکستان شناسی در ایران بود.

پس از استقلال پاکستان مردم ایران با اقبال، اندیشه و اشعار او آشنا شدند و در این زمینه مشایخ فریدنی و خواجه عبدالحمید عرفانی، از جمله اشخاصی بودند که از ۵۹ سال پیش برای معرفی اقبال تلاش کردند. کشمیری افزود: آیت الله خامنه ای با تدوین و تألیف کتاب ارزشمند خود با عنوان «مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان» و همچنین سید محمد علی داعی الاسلام، پروفیسور مجتبی مینوی، دکتر محمد تقی مقتدری، سید غلام رضا سعیدی، احمد سروش، دکتر احمد آرام، امیر حسین آریانپور، فخرالدین حجازی، دکتر علی شریعتی، محمد علی اسلامی ندوشن، و عبدالرفیع حقیقت از جمله کسانی هستند که در معرفی پاکستان به جهانیان نقش بسزایی داشته اند.

به گفته مربی گروه فارسی دانشگاه بین المللی اسلامی پاکستان، نام اقبال همیشه با پاکستان می آید و تاریخ این کشور بدون وی و اندیشه هایش نخواهد بود.

سرکار خانم رابعه کیانی کتابدار کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات گفت: در این هم اندیشی با اشاره به کتاب «مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان» تدوین و تألیف حضرت آیت الله خامنه ای گفت: ایشان این کتاب را ۳۹ سال پیش از کتاب «کفاح المسلمین فی تحریر الهند» از عربی به فارسی، ترجمه تدوین و تألیف کرده اند.

تصور تشکیل پاکستان از زمانی آب می خورد که نخستین مسلمان روی خاک شبه قاره گام نهاد. به گفته آیت الله العظمی سید علی خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی و مترجم و مؤلف کتاب ذکر شده: «حملة محمد بن قاسم در حقیقت طلیعه ی حکومت مسلمین در هند بود».

ایشان در بخشی از این کتاب می نویسند، عاقبت محمد علی جناح تصمیم نهایی را گرفت و بنا بر وظیفه و به ندای دعوت قشرهای عظیم مسلمانان چشم امید دوخت و از خارج به هند بازگشت.

distributed in University and Public libraries in the countries of the region and even outside. Quarterly Journal Danesh is also being brought out by the Institute .

16 - *Masnavi Abr-e- Goherbar-e-Ghalib.*

Dr. Mohammad Zafar Khan

The article's contributor has in recent years mostly penned on Ghalib Studies and this time he has discussed and analysed Masnavi Goherbar of Ghalib. Mirza Asadullah Ghalib (D 1869 AD) composed poetry both in Urdu and Persian but his Urdu poetry brought him in limelight although his Persian poetry was more voluminous. Masnavis are included in his Kulliat, but literary and research magazines had discussed Masnavi Abr-e- Goherbar mostly in brief. It is for the first time that a Researcher has discussed its merits and demerits in detail . This masnavi had also been published separately in 1864 AD in Akmalul Mataabeh press but it had misprints , hence Ghalib used to recommend the version carried in his Kulliat . From large variety of subjects discussed in this masnavi include *Hamd-e-Ilahi*, *Naat-e-Nabavi* and *Manqabat* which is a component part of Ghalib's thought and poetry.

17 - *Zeb Magsi- Prominent Poet of 14th Century A.H.*

Syed Mohammad Ali Shah

Gul Mohammad Khan Zeb Magsi was born in 1301 A.H. in small village of Jhal Magsi in Baluchistan province of present day Pakistan . He belonged to a prosperous family and his father provided best of the teaching facilities to him. Zeb composed poetry in Persian , Arabic , Hindi, Sindhi, Punjabi, Seraiki and Urdu. His two divans by the title of "*Panj Guldasteh*" and *Khazinatul Ashaar* were published from Navilkishore press

رابعه کیانی گفت: جناح تصمیم گرفت در دل حزب فرسوده «مسلم لیگ» که تنها حزب مسلمانان در مقابل حزب «کنگره» هند بود، روح تازه ای بدمد و فاصله میان سران و مردم را پر کند تا این کشور به استقلال برسد. وی افزود: در این کتاب آمده است، تمامی آنچه که محمد علی جناح برای استقلال این کشور انجام داد در اشعار، اندیشه ها و افکار علامه اقبال نهفته بود.

سرکار خاتم دکتر سیده چاند بی بی استادیار فارسی دانشکده دولتی فدرال - راولپندی طی مقاله ای با عنوان «برخی از آثار پاکستان شناسی چاپ شده پس از انقلاب اسلامی ایران» بعضی از آثار علمی و پژوهشی پاکستان شناسی به قلم دانشمندان ایرانی را پس از انقلاب اسلامی ایران معرفی کرد. آقای محمد کیومرثی عضو هیأت علمی دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه تهران و دانشجوی دکتری زبان و ادبیات اردو در دانشگاه پنجاب، تاریخچه بخش زبان اردو در دانشگاه تهران را به زبان اردو بیان کرد که با استقبال مواجه شد. وی افزود:

زبان اردو برای ما ایرانی ها همانطور شیرین است که فارسی برای شما پاکستانی ها ما پاکستان و زبان اردو را بسیار دوست داریم و می خواهیم اردو را یاد بگیریم.

در دانشگاه تهران به آموزش زبان اردو اهمیت ویژه ای داده می شود و منابع کافی نیز وجود دارد.

وی که در حال آموزش مقطع دکترا در دانشگاه پنجاب لاهور است افزود: اهتمام مسوولان آموزش عالی کشور ایران به این زبان به جهت پایه های فرهنگی، تاریخی و مذهبی است.

این عضو هیأت علمی دانشگاه تهران همچنین تاکید کرد، آموزش زبان اردو پیشتر به عنوان یک درس اختیاری در دانشگاه های کشور تدریس می شد، اما از سال ۱۳۷۰ خورشیدی به عنوان یک رشته تحصیلی و مستقل در دانشگاه تهران تدریس می شود.

سپس آقایان سید سلمان رضوی و دکتر سرفراز ظفر شاعران برجسته سروده های فارسی خود را خواندند و به رونق محفل افزودند:

آقای دکتر محمد اکرم اکرام مهمان ویژه طی سخنانی، حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی را بزرگترین چهره اقبال شناس نامیدند و نکاتی جالب راجع به پاکستان و اقبال شناسی ارائه کردند.

در پایان آقای دکتر نعمت الله ایران زاده رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و سرپرست رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران در اسلام آباد

A GLIMPSE OF CONTENTS OF THIS ISSUE

14 - Persian Language and Literature and Dialogue among Civilizations.

Prof. Mohammad Jan-e-Alam

Persian Language and Literature has been best mode of travel and transfer of social ; cultural and human values during last so many centuries . Saadi Shirazi says :

Bani Adam Aazaa-e- yak digarand

Keh dar aafrinesh ze yek gauherand

During next century Hafez in a ghazal says:

Saaqi hadith-e- sarv-o-gol- o laleh meeravad

len bahs ba salasah-e- ghassaleh meeravad

Contemporary Poet - Philosopher Iqbal says:

Dar kaleesa Ibn-e - Maryam ra beh daar Aaveekhtand

Mostafa az Kaabeh hijrat kard ba Ommul Kitab

Inqilab, Inqilab, Aey Inqilab

Roomi, Iqbal's *morshed* had said in 8th Century

Del bedast aawar keh hajj -e- akbar ast

az hezaran Kaabeh yak del behtar ast.

The exalted status of Dialogue among Civilisations can be gauged by humanity's solidarity, sincerity and feelings of brotherhood of human beings, peace and tranquility, expressed in the literature.

15 - Publications' services of Iran Pakistan Institute of Persian Studies.

Dr. Mohammad Hussain Tasbihi

Since its inception, the Institute has published 178 books during last 32 years and subjects covered by these books have briefly been discussed. As per an estimate by normal print order of 500 to 1000 copies of each book, the Institute has published one hundred and fifty thousand books which have widely been

ضمن قدردانی و تشکر از زحمات مهمانان گرامی و شخصیت‌های برجسته علمی و فرهنگی این کشور، از حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر فرزانه انقلاب به عنوان چهره ممتاز در اقبال شناسی و شناخت تاریخ شبه‌قاره و مسلمانان پاکستان نام برد و در خطابه‌ای به گستردگی مطالعات اقبال شناسی و پاکستان شناسی و قلمرو آموزش زبان اردو در مراکز دانشگاهی ایران، به کوتاهی اشارتی کرد و اهمیت پاکستان را به عنوان کشور همسایه و هم آیین با مشترکات فرهنگی دیرینه یادآور شد. سخنران تأسیس «مرکز پژوهش علامه اقبال» در دانشگاه علامه طباطبائی - تهران را ناشی از همین ضرورت دانست.

رئیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان گفت: جمهوری اسلامی پاکستان با دیدگاه علامه محمد اقبال لاهوری تأسیس شد و در ایران نیز بویژه در بخش‌های فرهنگی و آموزشی به اشعار و اندیشه‌های ایشان توجه جدی وجود دارد.

آقای دکتر ایران زاده اشاره کرد در گروه‌های آموزشی فارسی و فلسفه، پژوهشهایی در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری درباره شعر و اندیشه علامه اقبال انجام و طی سالهای اخیر مقالات و کتابهای سودمندی درباره پاکستان به زبان فارسی تألیف و یا ترجمه شده است. وی انتشار کتاب «ماهتاب شام شرق» (گزینه و گزاره اندیشه شناسی علامه اقبال) به همت مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و مرکز پژوهشی میراث مکتوب را از جمله این اقدام‌ها برشمرد.

در پایان این هم اندیشی نسخه‌ای از کتاب «ماهتاب شام شرق» (گزینه و گزاره اندیشه شناسی علامه اقبال) به استادان برجسته زبان و ادب فارسی و مهمانان ارجمند اهدا شد که با استقبال خاصی مواجه شد. هم چنین به تعدادی از پیشکسوتان زبان و ادب فارسی و استادان فرهیخته فارسی، لوح هنری اهدا شد.

شایان ذکر است هم اندیشی قبلی انجمن ادبی با عنوان «آموزش زبان فارسی و ایران شناسی در پاکستان» در تاریخ ۲۸ خرداد ۱۳۸۵ برگزار شده بود.

در حاشیه این هم اندیشی که در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان برگزار شد، نمایشگاهی با عنوان یکصدمین سال مشروطیت به همراه دست نوشته‌ها، عکس شخصیت‌های سیاسی و رجال مذهبی در معرض دید میهمانان قرار گرفت.

collaboration is being made with Persian Departments of many other universities by the Institute.

12 - Importance of Persian in Cultural bonds among countries of the region.

Syed Afsar Ali Shah

Influences of Persian language and literature in South Asia- India, Pakistan, Bangladesh, Sri Lanka, Nepal - and on other side, Afghanistan, Central Asian Republics of Tajikistan, Uzbekistan, Turkmenistan, Kerghyzia, Kazakhstan and Azerbaijan, Armenia and Turkey have been referred and the contribution of Persian language and literature in cementing the bonds of Islamic and Iranian Culture in such vast region has been spelled out.

13 - Role of Iran Pakistan Institute of Persian studies in strengthening and extension of Persian Department of NUML.

Dr. Mehr Noor Mohammad Khan

Spadework for establishment of Iran Pakistan Institute of Persian Studies had commenced in 1969 AD and it was formally inaugurated in 1971. The then National Institute of Modern Languages, which has been elevated to the University status a few years back, had been established in 1971. Interestingly, Persian language Department was one of the first three Departments who started imparting language teaching in its maiden session. Iran Pakistan Institute of Persian Studies laid various kinds of material at the disposal of Persian Deptt. and also services of Iranian and Pakistani Teachers at its own expenses. The vast range of collaboration during last 30 years have been discussed and it has been proposed that a long term policy for grant of scholarship to the students of Persian may be evolved which would help in achieving the targets of extension and expansion of Persian language and literature.

چکیده مطالب

به انگلیسی

*Abstracts of contents
In English*

A GLIMPSE OF CONTENTS OF THIS ISSUE

had gradually been torn to pieces due to his constant reading. Hafez has been the most popular Persian poet in the Sub-Continent undoubtedly.

10 - Mystic Persian Poets in Sind.

Dr. Ismat Nasreen

A brief survey of common cultural, historical and archaeological bonds existing between Iran and Pakistan, Persian language and literature's expansion in Sind with a reference to Islamic mysticism has been made. Four mystic lineage of **Qaderia, Sohravardia, Chishtia** and **Naqshbandia** headed by Sheikh Abdul Qader Gilani, Sheikh Shahabuddin Sohravardi, Khawaja Moinuddin Chishti and Khawaja Mohammed Parsa have wide following in the people. Brief introduction of mystic poets of Sindh Shahbaz Qalandar, Sachal Sarmast, Shah Abdul Lateef Bhittai, Shah Inayat Rizvi, and Qasem Yasine, with specimens of their poetry have been given; while referring to the impact and influence of mystics in Sindh's society.

11 - Role of Iran Pakistan Institute of Persian Studies in development of Persian Language and Literature .

Dr. Sajidullah Tafhimi

At the outset, various stages of beginning and development of Persian language and literature during last 1000 years have been briefly discussed, then it has been pointed out that before establishment of Iran Pakistan Institute of Persian Studies, no scholarly organisation existed to shoulder the research oriented many facet responsibilities. Then a detailed description of collaboration which Iran Pakistan Institute had with the Persian Deptt. of Karachi University during last three decades has been given; and pointed out that a wide range of

of his prominent books is *Sherul Ajam* in five volumes written even before "A Literary History of Persia" by Prof. E.G. Brown compiled in four volumes. Shibli had special trait for composing poetry but due to his pre-occupations with research and compilation work, he had little time for it.

From prominent characteristics of Shibli's poetry are his thoughts for national awakening and Islmaic Renaissance. In 1883 in an elegy on the occasion of Eidul Fetr he reminds of the past grandeur of Muslims:

یاد آن رونق و بازار هنر در بغداد یاد آن گرمی هنگامه فن در شیراز

آن که پامال خرامش چه خراسان و چه پارس

آن که تاراج نگاهش چه عراق و چه حجاز

Shibli stayed and taught at Aligarh for 16 years. He subscribed the novel ideas of Sir Syed Ahmed Khan in relation with teaching of the then modern sciences. He wanted to have a balanced mixture of Religious and worldly learnings. Collection of his poetry titled *Barg-e-Gol* and *Boye Gol* were published earlier. But Iran Pakistan Institute of Persian Studies had published *Kulliat* of Shibli's Persian poetry edited by Dr. Mohammed Riaz in 1977, numbering 22 in IPIPS's publication's series.

Syed Murtaza Moosvi

have emerged, who compiled valuable works including Manuhar Tosani, Munshi Chandar Bhan Brahman, Bhagvan Das, Banvali Das Vali, Rai Bindraben Das, Aan Bal Krishana, Swami Bhopat Rai Bigham, Ishwar Das, Bhim Sen Kayest, Sujan Rai Batalve Jagjiwan Das Gujrati, Khoshhal Chand Kayeste, Rai Anand Ram Mokhles, Ram Lal, Basavan Lal Shadan, Varesta Mal Sialkoti, Lala Tek Chandar Bhan, Bindraben Das Khoshgoo, Lachmi Narain Shafiq and Chandu Lal Shadan are noteworthy. A brief on their life and prose and poetic works have been narrated and pinpointed which shows Hindu Society's interaction with Persian in more than 3 centuries.

■ - *Hafez Studies in the Sub-Continent:*

Syed Murtaza Moosvi

The main form of poetry of Hafez is ghazal on which his vast popularity rests. Hafez's poetry has influenced people from all walks of life at equal standards. Famous Mystic of Iranian origin Syed Ashraf Jahangir Samnani, who for years preached in the Sub-Continent, had a meeting with Hafez in Shiraz. During his lifetime his poetry was recited in various parts of this land. As per some references the then ruler of Bengal had invited him to travel as his guest. The famous ghazal has references to this effect:

***Shakkar shekan shavand hameh Tootian-e-Hind
zeen qand-e-Parsi keh be Bengaleh meeravad***

Literary histories, *tazkerahs* and other works written and compiled have discussed Hafez's poetry and evaluated it. Hafez's *divan* has repeatedly been published in the Sub-Continent during last two centuries. One of the contemporary poets, Josh Malihabadi (D. 1982 A.D) writes that he had 30 various editions of Hafez's *divan* in his study, which

1972), Adeeb Ferozeshahi (D. 1973), Tabassum Qureshi (D. 1973), Mumtaz Hasan Ahsan (D. 1974), Maher -ul- Qadri (D. 1976), Sufi Ghulam Mostafa Tabassum (D. 1978), Zaheen Taji (D. 1978), Shabbir Hasan Khan Josh (D. 1982), Raees Amrohavi (D. 1988), Dr. Khawaja Abdul Hameed Irfani (D. 1990), Attaullah Khan Atta (D. 1991). And many others.

Few of the most prominent Persian prose writers of 20th Century in Pakistan can be singled out namely Dr. Mohammed Baqir, (D. 1993), Prof. Wazirul Hasan Abidi, Dr. Ghulam Sarwar (D. 1998), Prof. Manzurul Haq, Syed Mohammed Abid Shabbar, Syed Murtaza Moosvi, Dr. Syed Ali Reza Naqvi, Dr. Inamul Haq Kausar, Dr. Mohammad Zafar Khan (D. 2005) Dr. Mohammed Riaz (D. 1994), Dr. Syed Mohammed Akram, Dr. Sughra Bano Shagufta, Dr. Aftab Asghar, Dr. Syed Sibte Hasan Rizvi (D. 1997) Dr. Arif Naushahi and a number of teachers at University and college level in Pakistan

It is imperative to mention that only 19 Persian poets and writers of repute who lived and died in 20th Century have been discussed in detail and a large number of others living in 21st Century have only been named.

13 – Maulana Shibli Nomani and Persian Poetry

Dr. Mehrun Nisa M. Khan

Maulana Shibli Nomani (D. 1914) had multi- dimensional personality . He simultaneously was a historian, *seerat* writer, critic , Researcher, University teacher and poet. One

Jameatuloloom", Khazanatul Jalali and Persian translation of *Resala-e- Makkia* compiled by Sheikh Qutbuddin Dameshqi are better known in mystic circles.

7 - *Mysticism from viewpoint of Islamic Vision*

Dr. Bahram Toosi

The terminologies of "*Irfan wa Tassawuf* " (Mysticism and Sufism) have been referred together in Persian language and literature. Mystics have been described in the book "*Allame-Fit-Tassawuf* " in these words: Mystics are those who have preferred "*Faqr*" on plentiness, hunger on satiety, dearth on excess. Jonaid Baghdadi said; Mysticism means dying of one's self and his continuous living in Creator's self. Mysticism, in contrast to some quarter's thinking never depends on leaving the worldly pursuits and opting for seclusion . It encompasses real knowledge of God's existence and one's total obedience to His will and having full attention to get God's love. Because per Holy Prophet's sayings basic purpose of faith , religion and creation is His recognition . For discussing the subject in detail, lines from Holy Quran, and extracts from works of Abu Saeed Abul Khair , Sheikh Borzeshabadi, Prof. Jalal Homale, Renold Nicholson, Prof. Saeed Nafisi, Albert Aawe and other writers have widely been quoted.

8 - *Interaction of Persian Language and Literature in Hindus' culture.*

Dr. Khan Mohammed Aamer

The influence of Persian Language in the Hindu community of the Sub-Continent is visible since the rule of Lodhis but during more than 3 centuries rule of Mughals in the Sub-Continent , a number of Hindu poets, writers, historians and *Tazkera* writers

12 – Twentieth Century's Persian Language and Literature in Pakistan.

Syed Murtaza Moosvi

In nineteenth century, while Mughal dynasty's authority weakened in the Sub- Continent, Persian language lost its status of being official language. But during this period prose and poetic Persian works were produced by Asadullah Ghalib (D.1869) Syed Ahmed Khan (D. 1898) Altaf Hussain Hali(D. 914) and Shibli Nomani(D: 1914). Moreover, due to beginning of printing industry, publication of hundreds of books *Kulliat* and *divans*, whose MSS. Were earlier not readily available , were in the reach of scholars , Centres of higher learnings and libraries in lithographic prints and helped in extension of Persian in the Sub- Continent's vast Muslim society including the regions which later became part of new state of Pakistan .

Some Prominent Persian writers and poets who lived in 20th Century in Pakistan include Gرامي (D. 1927), Mirza Qaleej Beg (D. 1929) , Raana Kazmi (D. 1931), Feroze Tughraie (D. 1931), Yousuf Aziz Magsi (D. 1935), Abubakr Mastungi (D. 1937), Allama Mohammed Iqbal (D. 1938) Akhtar Shirani (D. 1948), Dr. Mohammed Din Taseer (D. 1950), Zeb Magsi (D.1953), Asghar Ali Roohi Lahori (D.1954), Maulana Zafar Ali Khan (D. 1956), Reza Ali Wahshat (D. 1956), Abdul Majeed Salik (D. 1958) Asad Multani (D. 1959), Murtaza Ahmed Khan Maikash (D.1959), Maulana Attaullah Shah Bokhari (D. 1962) , Allama Inayatullah Khan Mashriqi(1963) Nazim Sindhi (D.1964), Zia Jafri(D. 1970), Jigar Kazmi Peshawari(D.

and in practical aspect the philosopher or poet suggests to human beings for pursuing good conduct for their emancipation. Mir Syed Ali Hamadanis' philosophy of mannerism is also based on theory and practice . In theoretical philosophy he has dealt with faith in Allah, Knowledge of Self and Universe, love of Holy Prophet and his family, Roll Model Man, Importance of knowledge and reason, Divine love, whereas in practical side he has enumerated justice, straight forwardness, honouring promises, good conduct and character, truth, encouraging for goodness and discouraging for bad deeds, rightful earnings, patriotism, Rulers' code of conduct, Citizens' rights, as various stages for achieving the target.

6 - *Jalaluddin Makhdoom Jahanian and his scholarly works.*

Dr. Sughra Bano Shagufta

Syed Jalaluddin Bokhari (D 785 A.H), eighth century A. H's mystic born and eternally resting at Uch Sharif in Bahawalpur region . His grandfather and father had allegiance to famous mystics of Multan, Roknuddin Abul Fateh bin Sheikh Sadruddin bin Sheikh Bahauddin Zikria . Syed Jalal was born in 707 A.H. He attended the lectures of great scholars and tutors of his age. During the rule of Sultan Mohammed Tughlaq (725 to 752 A.H.) Makhdoom Jahanian was appointed to the post of "Sheikhul Islam" After few years he resigned and left for Makkah and Madina. He stayed there for more than six years attending lectures of highly learned teachers and performed seven Haj. He returned via Iraq, Kazrun and Shiraz . In Delhi he had meeting with Sheikh Naseeruddin Mehmood Cheragh-e-Dehli (D 757 A.H). and received wadded Cloak of Chishtia lineage. Once again he travelled to Makkah and on return visited Delhi twice. Out of his eleven known works " Kholasatul Alfaaz

11 – Persian Language and Literature in some Countries of the Region.

Syed Afsar Ali Shah

With brief description of past history of old Persian, Middle Persian, and present Persian, which is being written in Arabic alphabets ever since the dawn of Islamic era, Persian language's influence has been reviewed in Iran's neighbouring countries in east, north and northeast. It is worth mentioning that presently Persian is official language of Iran, Tajikistan and in bi-lingual Afghanistan terming it as *Dari*. But history is testimony to the fact that Persian had not only been the official language in many Countries beyond Iranian plateau, but also Scientific, Cultural, Literary and also taste-oriented language while discussing, beginning and development of Persian poetry and literature in many countries of the region, most prominents like Amir Khusrau Dehlavi, Asadullah Ghalib, Allama Iqbal, Amir Ali Shir Nawaie have been discussed. The influence of Persian poetry and thought in Qazi Nazrul Islam's poetry – national poet of Bangladesh, Makhdum Quli Feraghi – well known poet of Turkmenistan – has been surveyed. Also Present day conditions of Persian language teaching in Central Asian States like Turkmenistan, Kazakistan, Kerghizia, and Status of contemporary Persian poetry in Tajikistan has been highlighted.

introduced . These letters show how Shah Tahir used to approach the then rulers and executives of various governments for attracting their support to his preachings. Some letters have been written on behalf of Ahmednagar's Court and some others on his own.

4 - Contribution of Syed Ali Hamadani in Transfer of Culture of Islam and Iran to the Sub-Continent.

Dr. Reza Mostafavi

Mir Syed Ali Hamadani (D. 786 A.H) is famous scholar, mystic and preacher of Islam and Iran in the Sub-Continent, particularly in Kashmir. He established religious schools, libraries, and *Khanqahs* in Khatlan (present Koolab) and Kashmir, which resulted in extensive propagation of contemporary culture of Iran in those lands in 8th century A.H. onward . The then rulers of Kashmir borne him in high esteem. His book "*Tazkaratul Molook*" was part of syllabus for long in the Sub-Continent specially in Kashmir. As per sayings of Iqbal, Syed Ali Hamadani, with introducing arts and handicrafts of Iran like carpet making, cap making and other industries created a "Mini Iran" in Kashmir . Syed always tried to achieve his educational and preaching targets and at the same time he worked for getting justice for the people from autocratic rulers . Syed Ali Hamadani was a strong worded critic but his mystic poetry attracts all those who have ■ flair of mysticism and taste.

5 - Mir Syed Ali Hamadanis' Philosophy of Mannerism.

Dr. Sher Zaman Firooz

Philosophy of Islamic Mannerism has two parts namely Theoretical and Practical Philosophy. In theoretical part, the subject of Mannerism is studied from viewpoint of philosophy

10 – Rabia's Sweet poetic Heritage.

Prof. Dr. Sughra Bano Shagufta

Rabia binte Kaab Quzdari was first poetess of Persian – a contemporary of Rudaki of Samarqand . Her Sweet poetry encompasses subtle human feelings, composed more than ten centuries ago, when first rate Persian poets like Ferdousi, Farrukhi, Unsari, Asjudi, Maulavi, Saadi and Hafiz have not shined in the twilight of Persian poetry. Shams Qais Raazi has termed Rabia as one of the masters of Persian poetry in "*Al Moejam fi Maayeer Ashaarul Ajam*" She has composed poetry in various forms and became an initiator . Rabia had acquired mastery not only on Arabic and Persian but also considerable knowledge of Holy Quran, Hadith and Religious traditions, which duly reflects in her poetry . Adam's weeping and Holy Christ's kindness reflects in one of her couplets:

دلیل لطف عیسی شد مگر باد

مثال چشم آدم شد مگر ابر

In the light of forbearance of Prophet *Ayoob*, She refers to her own plight:

ز آسمان ملخان و سر همه زرین

خبر دهند که بارید بر سر ایوب

سزد که بارد بر من یکی مگس روئین

اگر بیارد زرین ملخ برو از صبر

that time and space do not exist out of our mind . In his view, no space on its own, having things in it, exist nor space on its own. Iqbal in Reconstruction of Religious Thought has expressed the view that Kant's opinion on noumena and phenomenon, highlights the question of metaphysics probability. Every knowledge and recognition based on thinking, has relativity and credence, resultantly such recognition has outward posture but through witnessing by heart we can exalt our self towards Omnipotent. Comprehensive witnessing is indivisible. Totality of fact has been termed as a unit, which is not divisible. Gnostic comprehends the eternity, hence, for him consecutiveness of time does not exist.

3 - Letters of Shah Tahir Dakani.

Dr. Arif Naushahi

Tahir bin Reziuddin Hosaini Kashani popularly known as Shah Tahir Dakani is one of the important figures in history relating to Commandment in Iran and the Sub-Continent during eleventh century A.H. From his ancestors, Momin Shah and Qasim Shah had competed in spiritual leadership . Shah Tahir had followings in Iran, Transoxiana , Iraq , Syria and Egypt . He was contemporary to Shah Ismail Safavi and his minister Mirza Hussain Isfahani had faith in him . Due to enmity of the king , Shah Tahir left for South India and arrived in Bijapur . Then Shifted to Ahmednagar. *Hashia bar Tafseer -e- Balzavi* , *Sharh-e-Tahzib-e-Osool* , *Hashia bar Ilahiat-e-Shifa* , *Sharh-e-bab-e-Hadi Oshr dar Kalam* , *Treatise al-Mozajul Kalam* , *Fathnama-e- Sholapoor* , *Manshaat-e-Shah Tahir* are his scholarly works. In this article. 62 letters of Shah Tahir , which are included in the manuscript of Mufti Azim Usmani Bheervi and available at Pakistan's National Archives in Islamabad have been

9 – Sanaie: A dim light candle became a shining Sun.

Dr. Mohammed Baqaie Makan

Sanaie's personality had two different aspect in Persian's literary history . Firstly Sanaie who composed poetry in praise of Kings, Ministers and Chieftains and terms them as specimen of goodness and human values. Himself involved in wrong doings . He favours powerful circles by ignoring good manners. But yet another Sanaie exists whose prominence in Persian poetry and history of Islamic and Iranian mysticism is praise- worthy. He accepts his negative past and even refers to it in poetry of later period and relates it to inexperience of youth and also conditions prevalent in those days. Sanaies' confessions have not been formulated separately but in some of his couplets he refers to his mistakes:

به حرص از شربتی خوردم مگیر از من که بد کردم

بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا

But when he hands over key of heart's treasure to real beloved (God) he says:

عشق بودروار گیر و گام سلمان وار زن

چهره عذرات باید بر در وامق نشین

بس کن اکنون دست اندر رحمت جبار کن

ای سنایی چند گویی مدحت روی نکو

Sanaie has not only influenced prominent poets of later periods like Khaqani, Nizami, Attar, Saadi, Maulavi, Hafiz, Jami, Saeb, Bahar, Iqbal but also has an impact on present day poets like Farough Farrukhzad and Nusrat Rehmani, who have availed his thoughts in their compositions.

A GLIMPSE OF CONTENTS OF THIS ISSUE

1 - Manuscript of Treatise of TEENIYYA by Nizamuddin Mahmood bin al Hasan al Hasani popularly Known as Shah Daie Shirazi.

Ganjbaksh library of Iran Pakistan Institute of Persian Studies, Islamabad have got a collection of treatises known as "**Majmuee Athar-e- Shah Daie Shirazi**" numbering 849 , and above mentioned treatise **Teeniiyya** is placed in it on pp 655-656. Dr. Neamatullah Iranzadeh has edited and corrected this manuscript in view of its mystic depth and spiritual height. It revolves along thought provoking 95th Surah of Holy Quran "**ateen**" and its four principal pillars "**Teen , Zaitoon, Toor-e-Seeneen**" and "**Balade Ameen**" The learned compiler has penned down a number of related information for the benefit of interested researchers in extensive footnotes. Quarterly Journal Danesh had earlier published four treatises of Shah Daie Shirazi in its issues numbering 44, 45 and 58-59.

2 - Knowledge of witnessing in the vision of Kant and Iqbal

Dr. M. Baqaie Makan

Kant beholds that time and space have no factual effect but these are conditions created by our mind , so that we may acknowledge the facts, therefore, whatever we witness is phenomenon and adventition . The things as they exist - noumena- always slip from our hold. Iqbal subscribes to the view

of Hafiz lovers and published many times in various cities of the Sub-Continent. This article has two parts first dealing with life and works of Qazi Sajjad Hussain and then second, a review and critical appraisal of *Divan-e- Hafiz's* translation rendered by him in some detail.

8 - Akber Illahabadi: Composer of Satiric poetry and Social Critic.

Dr. Mohammed Saleem Akhtar

Akber had special flair in composing *Ghazal* but eversince his initiative to compose humorous poetry with the aim of society's reformation, his lyrical poetry's prominence - which would have been his mainstay otherwise - mostly diminished in literary circles.

Akber was fully familiarized with Arabic and Persian literatures. He had deep interest in Hafiz and Saadi's poetry . He had composed some of the Persian ghazals in frame and forms of Persian stalwarts. He has depicted mastery in inculcating and quoting lines of Holy Quran, Arabic and Persian proverbs and sayings and couplets and *Mirsra* in his compositions from most highly placed poets like Hafiz, Saadi, Maulana , Sanaie, Khusrau , Jami, Faizi, Naziri etc. Moreover, he had inclination for composing parody in line with the compositions of his preceding Persian poets, which had lasting effect in popularizing his satiric and humorous style of compositions . A study of Akber's life, works, and his contribution to the contemporary literature has also been done , in detail.

NOTE

On the front page we are giving a 'resume' of the contents of the current issue of **DANESH** for the information of the English knowing Librarians, Cataloguers and particularly Research Scholars to enable them to get a brief knowledge of the subject of articles of their interest and subsequently get them translated by themselves - Editor.

Literature. We may recall that in poets of Pushtu Language, Khushhal Khan Khattak's multifarious personality is most prominent, who not only composed Pushtu poetry with vast influence of Hafiz in diction, spirit and thoughts but also composed poetry in Persian. Khushhal has said in a Pushtu couplet: (trans.) I have learnt Persian language enabling me to compose poetry both in Pushtu and Persian, but I have preferred for composing more in Pushtu. In yet another Pushtu couplet he says: (trans.) From the angle of rhythm and meter, subject and fancifulness and literary similies, I have exalted the status of Pushtu language to the level of Persian.

7 - *Translation of Hafiz's Divan in Urdu: An Evaluation.* *Ali Bayaat*

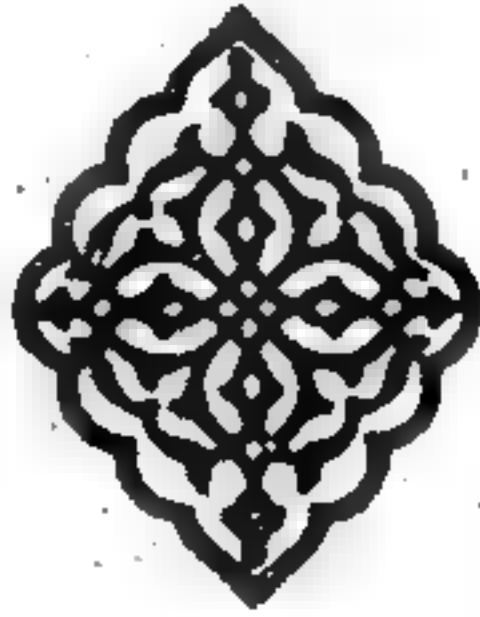
From oldest translations of Hafiz's divan in Urdu, We can name "*Tohfa -e- Dilakash*" by Ghulam Hyder- a Selection of Hafiz's divan - rendered in 1314 A.H. or "*Golbon -e- Maarefat*" by Mohammed Ismail Khan in 1322 A.H. or "*Hafiz Motarjem*" by Mohammed Inayatullah in 1343 A.H. Some translations are of whole divan or partly of selected *radeefs* or limited to *Masnaviat*, *Saqinaméhha*, Elegies and Quatrains. As Speciman we can refer translation of Hafiz's *Divan -e- Motarjem* by Ibadullah Akhtar or *Lisanul Ghaib* by Mir Waliullah Abbottabadi, which have been published many times in the Sub- Continent. Also "*Divan-e- Hafiz Motarjem*" by Abu Naeem Abdul Hakeem Khan Nishtar Jallundhari and translation under review done by Qazi Sajjad Hussain, which particularly caught attention

DANESH

Quarterly Journal

President & Editor-in-Chief : Dr. Neamatollah
Iranzadeh

Editor : Syed Murtaza Moosvi



Address:

IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES

House No.4, Street 47, Sector F-8/1

Islamabad 44000, PAKISTAN.

Ph : 2263191-92 Fax : 2263193

Email: IranPakistan1969@yahoo.com

daneshper@yahoo.com

thoughts, spirit and diction . He has praised freedom oriented role of Iqbal :

نعره او در دل ما کار کرد خفتگان شرق را بیدار کرد

In the poem titled "A moment with Iqbal" (دمی با اقبال) he has referred to the poet philosopher's unique thoughts:

آسیا را خوانده نقش آب و گل گفته افغان را در آن پیکر چو دل

5 - Ishq (love) and its combinations in Hafiz's Ghazals.

Dr.Syed Hameed Reza Alavi

The goal of this article has been, the investigation, analysis and explanation of the word "Ishq" (Love) and its combinations in the Ghazals of Hafiz. In order to reach this goal, almost all the cases that Hafiz has used the word "Love" and its combinations has been extracted and classified and the poems related to each of them has been stated and explained. The result of this research shows that Hafiz has used the word "Love" in different meanings although the general meaning of them appears somewhat similar:

6 – Influence of Hafiz Shirazi on Pushtu Literature.

Sirajul Islam Siraj

In 1995 translation of Dr. Badiullah Dabiri Najad's article titled, " Influence of Hafiz on literature and culture of the Sub-Continent" was carried by Urdu Journal "Iranshenasi" depicting its sway over literature of Persian, Urdu, Sindhi , Bengali, Punjabi produced in the Sub-Continent; but it does not refer to Hafiz's influence on Pushtu

پس چه باید کرد ای توام شوق

آدمیت از ناله داز فرزند کی شکامه چید از فرزند

پس چه باید کرد ای توام شوق باز روشن میشود ایام شوق

در ضمیرش انقلاب آمدید شب گذشت و آفتاب آمدید

یورت پر شیره خود بسمل خا ز پر کردن رسم لادنی نهاد

گر کی اندر پوشین بره ای هر زمان اندر کمین بره ای

شکلات حضرت انسان است آدمیت غم سحپان است

در نگاهش آدمی آب و گل است

کاروان زندگی بی منت است

ایام از دایره جوان بر بریده را گویند بی بدینی

خط سخاوت ۱۳۶۴

شعر علامه اقبال
به خط استاد سخاوت، خوشنویس معاصر ایران

Marfat.com

مرغزار شیر مردان کهن
از جنابندان او دانای طوس

آه غزنی! آن حریم علم و فن
دولت محمود را زیبا عروس

Syed Solaiman Nadvi has published a travelogue in Urdu named "Travels in Afghanistan " In this Persian article a panoramic view has only been highlighted.

3 – " Poetry" as seen by Iqbal in his Persian Poetry.

Dr. Zulfeqar Rehnoma-e-Khurrani

Iqbal has created a new style in Persian Poetry which is called as " Iqbal's style." An effort has been made to collect specimen of his couplets in which he has described poetry and his own art of composing poetry. when we go through, we feel that poetic strides and conveying meaningful message are two things. He describes poetry as a vehicle of change. Poetry can take a role like knowledge and interpret the world. Iqbal introduces his own inner self to his readers and informs that what should they expect from him. Iqbal complains about those who think him like other poets. He laments such allegation. In Asrar-e- Khudi he has condemned non- Committed poets in a number of couplets. One of Iqbal's poetic peculiarities, is his brief but comprehensive way of expression.

4 – Khaleeli and Iqbal.

Mohammed Afzal Zahid

Ustad Khaleelullah Khaleeli (D.1366 A.H Solar), an Afghani Scholar of Iqbal Studies, was one of those persons who had an opportunity to see Iqbal during his official visit of Afghanistan in 1933. He has visited Pakistan and tomb of Iqbal in later years. While studying Khaleeli's poetry in his *Kulliat* we come across to deep and varied influence of Iqbal in his

A Glimpse of Contents of this Issue

1 – Usool-un-Naghmaat.

Mohammed Athar Masood

Manuscript of "Usool-un-Naghmaat" attributed to Sabir Ali bin Mohammed Panah is included in Hafiz Mehmood Khan Shirani's (1880 – 1946) collection in University of Punjab , Lahore. There are four manuscripts of titles pertaining to Music in the Catalogue of above mentioned University, Usool-un-Naghmaat is 1st MS numbering 655 & 656 in Shirani's Manuscript's Catalogue . The author lived in 12th Century A.H. coinciding with Mohammed Shah's reign . A poetic divan has also been attributed to him. The book has few " Asl" (Basics) and 19 Chapters, containing a number of Tables . MS under discussion was calligraphed in 1212 A.H. One each MS of Usool-un-Naghmaat" are being kept in Aasefia Library of Hyderabad Deccan and India Office Library London.

2. Iqbal's Lamentations on Ghaznin's Ruins.

Prof. Dr. Ghulam Sarwar

Allama Iqbal , Syed Solaiman Nadvi and Ross Masood were invited by the then king of Afghanistan for studying higher education system and offering proposals for requisite reforms in 1933 .During this Journey Iqbal visited tombs of Hakeem Sanaie Ghaznavi and Sultan Mehmood Ghaznavi and he has composed his impressions in the poem titled "Mosafir" (Traveller):

Note

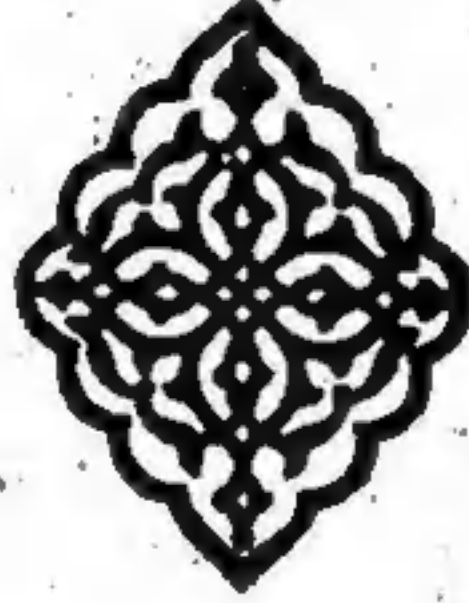
On the front page we are giving a resume' of the contents of the current issue of DANESH for the information of the English knowing Librarians, Cataloguers and particularly Research Scholars to enable them to get a brief knowledge of the subject of articles of their interest and subsequently get them translated by themselves – Editor.

DANESH

Quarterly Journal

President & Editor-in-Chief: *Dr. Neamatollah Iranzadeh*

Editor: *Syed Murtaza Moosvi*



Address:

IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES

House No.4, Street 47, Sector F-8/1

Islamabad 44000, PAKISTAN

Ph: 2816074-2816076

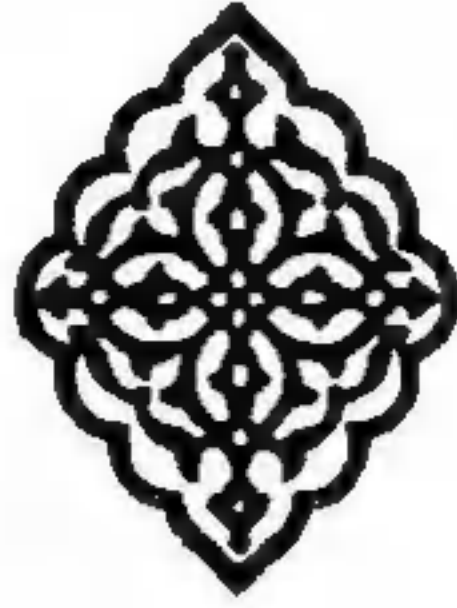
Fax: 2816075

Email: daneshper@yahoo.com

daneshper@gmail.com

<http://ipips.ir>

ISSN : 1018-1873
(International Centre - Paris)



DANESH

*Quarterly Journal
of the*

**IRAN PAKISTAN
INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES,
ISLAMABAD**

**AUTUMN 2003 & WINTER 2004
(SERIAL No. 74-75)**

*A Collection of Research articles
With background of Persian Language
and Literature and common cultural heritage of
Iran, Central Asia, Afghanistan and Indo-Pak Subcontinent*